

ترجمہ فارسی

صِفْوَةُ التَّنْبِيْهِ

مؤلف:

محمد علی صابونی

مترجم:

سید محمد طاہر حسینی



نشر احسان

ترجمه‌ی فارسی

صفوة التفاسیر

جلد سوم

تفسیر سوره‌ی حج تا پایان سوره‌ی زخرف

صفوة التفاسیر: با اتخاذ سبکی نوین و آسان و پرداختن به جنبه‌های
بیانی و ادبی آیات و شرح معانی واژگان، گزیده‌ای است برگرفته از
تفاسیر معتبری همچون طبری، کشاف، قرطبی، الوسی، ابن کثیر،
البحر المحیط و...

مؤلف: محمد علی صابونی

استاد دانشکده‌ی شریعت و مطالعات اسلامی
دانشگاه ملک عبدالعزیز - مکه‌ی مکرمه

مترجم: سید محمد طاهر حسینی

صابونی، محمدعلی، ۱۹۲۶. م.
صفوة التفاسیر / تالیف محمدعلی الصابونی؛ ترجمه محمدطاهر حسینی..
تهران: احسان، ۱۳۸۲.
ج ۴

ISBN 964-356-279-4 (دوره)

ISBN 964-356-284-0 (ج ۱)

ISBN 964-356-287-5 (ج ۲)

ISBN 964-356-285-9 (ج ۲)

ISBN 964-356-286-7 (ج ۳)

فهرستتوبی براساس اطلاعات فیما.
کتابنامه.

مندرجات: ج ۱. تفسیر سوره فاتحه تا پایان سوره انعام. -- ج ۲. تفسیر سوره اعراف تا پایان سوره انبیاء. -- ج ۳. تفسیر سوره حج تا پایان سوره زخرف. -- ج ۴. تفسیر سوره دخان تا سوره ناس. --

۱. تفاسیر اهل سنت -- قرن ۱۴. الف. حسینی، محمدطاهر، ۱۳۰۹ - ۱۳۸۲.
مترجم. ب. عنوان.

۲۹۷/۱۷۹

BP ۹۸/ص ۷۰۴۱

۱۳۸۲

۸۲-۲۸۹۵۱

کتابخانه ملی ایران

محمدعلی صابونی

صفوة التفاسیر

مترجم: سید محمدطاهر حسینی

نشر احسان

جلد ۳۰۰۰

اول - ۸۳

قادر قادری

امین علیپور

حرفچینی احمد - سستندج

خاتم آتش رزان

اسوه - قم

ISBN: 964-356-279-4 / ۹۶۴-۳۵۶-۲۷۹-۴

ISBN: 964-356-286-7 / ۹۶۴-۳۵۶-۲۸۶-۷

• ناشر:

• تیراژ:

• نوبت چاپ:

• ویرستار:

• نمونه خوان:

• حرفچینی:

• صفحه آرای:

• چاپ:

• شابک دوره:

• شابک ج ۳:

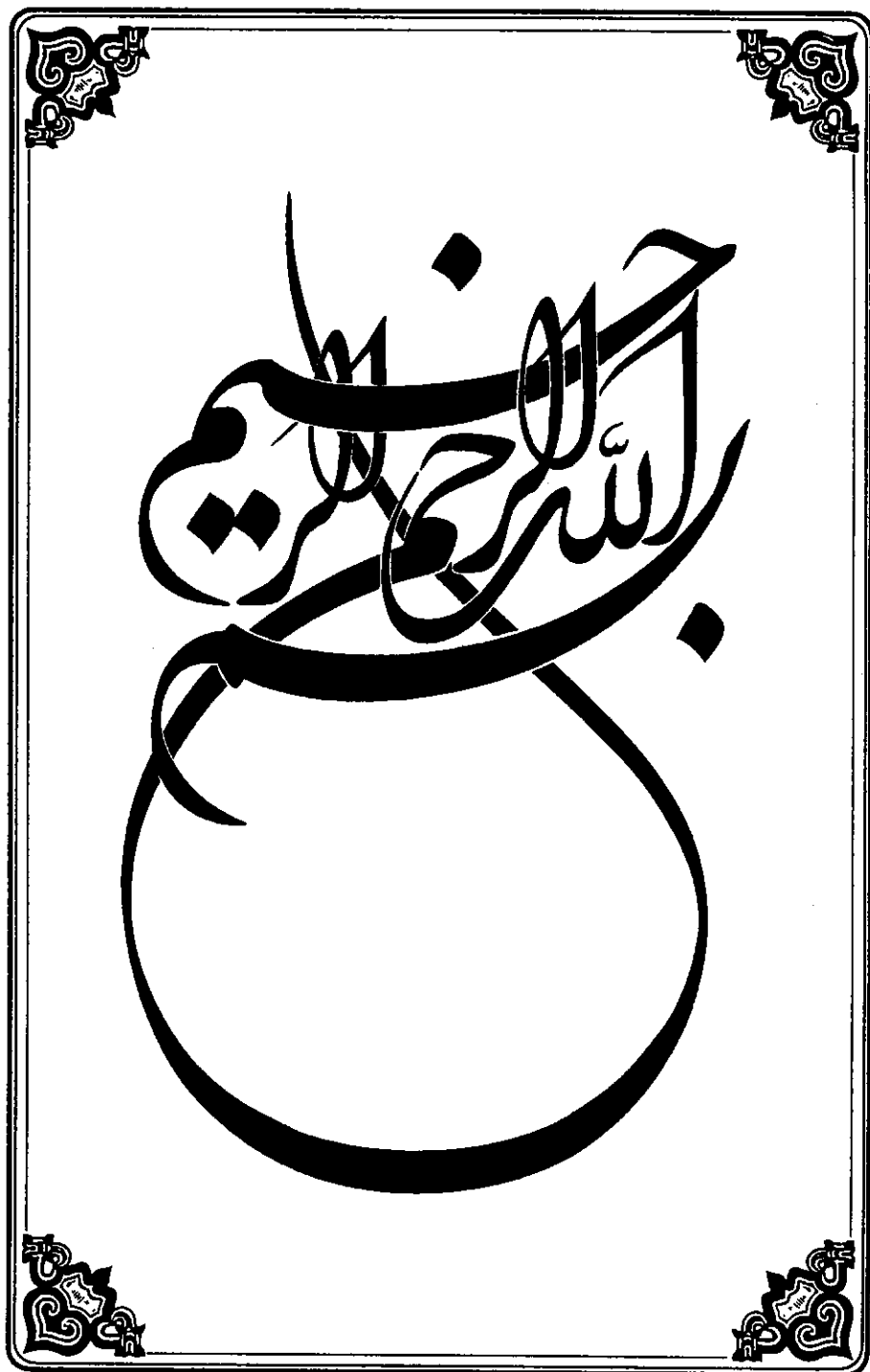


نشر احسان

فروشگاه شماره ۱: تهران - خیابان انقلاب - رویروی دانشگاه - مجتمع فروزنده - شماره ۴۰۶ - تلفن: ۶۵۵۲۴۰۴

فروشگاه شماره ۲: تهران - خیابان ناصر خسرو - کوچه حاج نایب - شماره ۱/۱۱ - تلفن: ۳۹۰۲۷۵۰

مصدق پستی: تهران ۳۸۵ - ۱۱۲۹۵



پیش‌درآمد سوره

* سوره‌ی «غافر» مکی است و مانند دیگر سوره‌های مکی به امور عقیده توجه دارد، و تقریباً موضوع عمده و برجسته‌ی سوره عبارت است از درگیری «حق و باطل» و «هدایت و گمراهی»، از این رو فضای سوره از عنف و درشتی و شدت لبریز است، و انگار میدان درگیری و جدالی هولناک است و در آن زخم و ضربت به کار گرفته می‌شود. بعد از آن پرده از روی سرانجام گردنکشان برداشته شده است که به صورت توده‌ی خاشاک خُرد شده درمی‌آیند.

* سوره‌ی شریف با یادآوری صفات نیکو و آیات باعظمت خدا شروع شده، بعد از آن به موضوع جدال کافران درباره‌ی آیات خدا اشاره کرده است با این‌که آیات کاملاً آشکار و متجلی است، مجادله‌گران و دشمنان در مقابل آن از در جدال و دشمنی و مخالفت درآمده‌اند.

* سوره به سرنوشت گذشتگان اشاره کرده است که خدا همچون توانمندی مقتدر آنها را به شدت گرفت و احدی از آنان در نرفت.

* در لابلای این فضای هول‌انگیز، منظره و دیدگاه حاملان عرش ترسیم می‌شود که خاشعانه و فروتنانه به راز و نیاز و توبه و استغفار می‌پردازند.

* سوره درباره‌ی بعضی از مناظر و احوال آخرت به بحث پرداخته است، که ناگهان بندگان برای محاسبه و بازخواست ایستاده و در پیشگاه پادشاه عادل ظاهر می‌شوند، در حالی که بیم و هراس و دلهره آنان را فرا گرفته است. در آن هنگام بر اثر شدت

اضطراب و آشفتگی، نزدیک است دل‌ها از جاکنده شوند، در چنان روزی پراضطراب و هولناک، انسان به پاداش و کیفر عمل خود می‌رسد، نیکان به نیکی و تبهاران به عذاب می‌رسند.

* بعد از آن بحث درباره‌ی ایمان و طغیان به میان می‌آید و در دعوت از فرعون گردنکش و ستمکار توسط حضرت موسی علیه السلام نمایان می‌شود که فرعون - با کبریا و جبروتش - می‌خواهد حضرت موسی و پیروانش را نابود کند، در خلال این داستان سناریوی تازه‌ای برملا می‌شود که در داستان قبلی موسی مطرح نشده و آن عبارت است از پیدا شدن یک نفر مؤمن از خانواده‌ی فرعون که ایمان خود را پنهان کرده است. و با لطف و احتیاط کلمه‌ی حق را ابراز می‌دارد و بعد از آن ایمانش را به صراحت و روشنی اعلام می‌کند، و داستان با هلاکت و غرق شدن فرعون گردنکش و ستمکار و یاران و هوادارانش و رستگاری دعوتگر مؤمن و سایر مؤمنان به آخر می‌رسد.

* بعد از آن سوره به ذکر بعضی از آیات مکنون در عالم هستی پرداخته است که گواه عظمت خدا و گویای یگانگی و جلالتش می‌باشند، خدایی که برایش شریک قرار می‌دهند و به آیتش کافرند. و مثال بینا و نابینا را برای مؤمن و کافر زده است که مؤمن از جانب خدا روشنایی و بصیرت دارد، و کافر در تاریکی دست و پا می‌زند.

* با بیان سرانجام تکذیب‌کنندگان و گردنکشان ستمکار و منظره‌ی عذابی که در حین غفلت و از خود بی‌خبری آنان را فرا می‌گیرد، سوره خاتمه می‌یابد.

نامگذاری سوره: سوره‌ی شریف به سوره‌ی «غافر» موسوم است؛ زیرا خدای متعال این حقیقت گرانقدر را که از صفات نیکوی خدا می‌باشد، در سرآغاز سوره ذکر کرده است: «غافر الذنب وقابل التوب»، و در دعوت مرد مؤمن ذکر مغفرت را تکرار کرده است: «وَأَنَا أَدْعُوكُم إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ»، و به سوره‌ی مؤمن نیز موسوم است؛ چون داستان مرد مؤمن خانواده‌ی فرعون را بازگفته است.



خداوند متعال می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَم﴾ ۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۲) غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهِي الْمَصِيرُ ۳) مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزُوكَ تَقْلُبُهُمْ فِي الْبِلَادِ ۴) كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالبَّاطِلِ لِيُذْهِبُوا بِهِ الْحَقَّ فَآخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ۵) وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ۶) الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ۷) رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَذْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۸) وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۹) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَادَوْنَ لَمَقَّةٍ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ مَقَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ۱۰) قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَثْنَتَيْنِ وَأَخْبِيتُنَا أَثْنَتَيْنِ فَاعْرِفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ۱۱) ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَخَذَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ۱۲) هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ آيَاتِهِ وَيُنْزِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ ۱۳) فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ۱۴) رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ۱۵) يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۱۶) الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۱۷) وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْغَوَاجِرِ كَاطِطِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حِمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ۱۸) يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ۱۹) وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَنْفَعُونَ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ

هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٢٠﴾ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ﴿٢١﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٢﴾

معنی لغات: «غافر» الغفر؛ یعنی پنهان و محو کردن و زدودن. «الطول» یعنی بخشش و کرم. «یدحضوا» دحض؛ به معنی ابطال و ازاله می باشد. و معنی لیز خوردن و عدم استقرار هم می دهد. «حقت» واجب و لازم آمد. «مقت» یعنی شدت بغض و کینه. «الروح» وحی و نبوت به روح موسوم شده است؛ چون همان طور که بدن با روح زنده است، قلب هم با وحی زنده می شود. «التلاق» گرد آمدن در حشر. «بارزون» نمایان شوندگان. «الآزقة» نام قیامت است، به سبب نزدیکی وقوع آن به آزه موسوم است. «واق» حامی و دفع کننده ی عذاب.

تفسیر: «حم» حروف مقطعه به اعجاز قرآن اشاره دارد و انسان را راهنمایی می کنند که این قرآن اعجاز گز از امثال این حروف هجایی نظم یافته است. ^(۱) «تنزیل الکتاب من الله» این قرآن از جانب خدای «العزیز العلیم» مقتدر در ملک خود و دانا در خلق موجودات، نازل شده است. «غافر الذنب وقابل التوب» خدایی که گناه بندگان را می بخشاید، و توبه ی گناهکاران را اگر توبه کنند، می پذیرد. «شدید العقاب» کیفرش برای متکبران و گردنکشانی که از طاعت خدا سر بر می تابند شدید است. «ذی الطول»

۱- به اول سوره ی بقره مراجعه کنید. این سوره یکی از هفت سوره ای است که همگی آنها با دو حرف «حامیم» شروع شده که «حوامیم هفتگانه» یا «آل حامیم» نامیده می شوند.

دارای فضل و احسان است. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ در عالم وجود جز او معبود و پروردگاری نیست. ﴿إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ سرانجام خلاق فقط پیش اوست و پاداش اعمال را به آنها می‌دهد. به منظور اشاره به وسعت دایره‌ی فضلش، مغفرت را قبل از عقاب آورده است و نشان می‌دهد که رحمتش قبل از عذابش مقرر شده است. و بعد از این که یادآور شده که قرآن راهنما و هدایت‌کننده‌ی جهانیان است، پشت سر آن از مجادله‌گران و دشمنان سخن به میان آورده و می‌فرماید: ﴿مَا يَجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ یعنی - بعد از وضوح آیات و اعجاز قرآن - جز کافران منکر آیات خدا، و تکذیب کنندگان پیامبران، کسی حق را نادیده نمی‌گیرد و در مورد این قرآن به جدال نمی‌پردازد. ﴿فَلَا يَغْرُكْ تَقْلِيمُ فِي الْبِلَادِ﴾ ای انسان عاقل! به تصرفات و بیا و برو آنها در این دنیا قریب مخور، که داری مال و مسکن و مزارع و تجارت و املاکند؛ چون آنها بدبخت‌ترین انسانند و نعمت‌هایی که در اختیار دارند متاعی است ناچیز و سایه‌ایست رفتنی، و من هر چند به آنها مهلت داده‌ام، اما از آنها صرف‌نظر نمی‌کنم، بلکه بعد از اعطای آن نعمت‌ها، بسان مقتدری قدرتمند آنها را مورد مؤاخذه قرار می‌دهم. در التسهیل آمده است: برای پیامبر ﷺ تسلی خاطر و برای کفار وعیدی شدید را در بردارد. ^(۱) ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ قبل از کفار مکه اقوامی بی‌شمار به تکذیب پیامبران پرداختند از قبیل قوم نوح. و ملت‌هایی که علیه پیامبران به توطئه‌چینی پرداختند، و دستوراتی را که از جانب خدا آورده بودند نپذیرفتند، مانند قوم عاد و ثمود و فرعون و امثال آنها. ﴿وَهُتَّ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ﴾ و هر یک از ملت‌های تکذیب‌کننده قصد کشتن و صدمه زدن به پیامبر خود را کردند. این‌کثیر گفته است: با به‌کار بردن تمام وسایل ممکن تصمیم قطعی بر کشتن پیامبر خود گرفتند. و بعضی هم پیامبر خود را به قتل رساندند. ^(۲)

«وَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» و به طریق ناروا با پیامبر خود به جدال پرداختند تا از این راه، حق درخشان و جلوه گر را باطل و زایل کنند. «فَأُخْذَتْهُمْ» پس آنان را به صورتی هولناک نابود کردم. «فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِي» استفهام برانگیزنده‌ی شگفتی است. یعنی پس کیفر من برای آنها چگونه بود؟ مگر شدید و رنج آور نبود؟ «وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا» و این چنین کلمه‌ی عذاب بر کافران قومت واجب و مقرر شد، همان طور که بر کفار پیشین واجب آمد. «إِنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ»؛ چون آنها اهل آتشند. طبری گفته است: همان طور که عذاب برای اقوام تکذیب کننده‌ی پیامبران واجب آمد و عذاب من آنها را در برگرفت، همان طور هم عذاب بر افراد کافر قوم تو واجب و مقرر است؛ چون آنها اهل دوزخ و آتشند.^(۱) بعد از آن حال فرشتگان پاک و مؤمنان نیک را یاد آور شده و می فرماید: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» آن بندگان مقرب بارگاه خدا و حاملان عرش و افراد پیرامونش از قبیل اشراف فرشتگان و بزرگان آنان، که جز خدا احدی تعداد آنان را نمی داند، عموماً در عبادت مستمر و دائمی هستند، او را از صفات نقص تنزیه می کنند، و او را به صفات کمال می ستایند. «وَيُؤْمِنُونَ بِهِ» وجودش را تصدیق می کنند، و قبول دارند که جز او معبودی به حق موجود نیست. و از عبادت او گردن فرازی نمی کنند. زمخشری گفته است: اگر گفته شود فایده‌ی فرموده‌ی «وَيُؤْمِنُونَ بِهِ» چیست؟ در حالی که معلوم است حاملان عرش و عموم فرشتگان به خدا ایمان دارند؟ در جواب گفته می شود: این بیان فضیلت و شرف ایمان و ترغیب به پذیرش آن آمده است.^(۲) «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» آنها در کنار عبادت و استغفار خود و تسبیح و ثناخوانی خدا، از خدا درخواست بخشودگی مؤمنان را می کنند و می گویند: «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً» پروردگارا! رحمت و علم تو

گنجایش همه چیز را دارد. مفسران گفته‌اند: در توصیف خدای متعال به رحمت و علم که تمجید و ثنا قبل از دعا آمده است، نکته‌ای ظریف وجود دارد و آن این‌که مؤمنان را یاد می‌دهد که چگونه احتیاجاتشان را از خدای متعال بطلبند. پس آنها دعای خود را مؤدبانه شروع کرده و باران و احسان و فضل و کرمش را می‌طلبند.^(۱) «فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک» از خطاکاران و گناهکارانی که از شرک و نافرمانی توبه کرده و از راه حق پیامبرانت پیروی کرده‌اند، صرف‌نظر و چشم‌پوشی فرما. «و قهم عذاب الجحیم» و آنها را از عذاب دوزخ مصون بدار. «و رینا و ادخلهم جنات عدن الی و عدتهم» پروردگارا! آنها را به باغ‌های پر نعمت و آسایش وارد فرما که وعده‌اش را به آنها داده‌ای. «و من صلح من آبائهم و أزواجهم و ذریاتهم» و پدران و فرزندان و همسران صالح آنها را نیز به باغ‌های پر نعمت داخل فرما، تا با ملاقات آنها شادی و سرورشان تکمیل شود. ابن‌کثیر گفته است: یعنی اینها و آنها را با هم جمع فرما تا با ملاقات هم در بهشت و در منازل همجوار یکدیگر چشمانشان روشن گردد.^(۲) «إنک أنت العزیز الحکیم» همانا تو مقتدری و مغلوب نمی‌شوی و هیچ چیز از فرمانت خارج نیست، حکیمی و هیچ کاری را بدون حکمت و مصلحت انجام نمی‌دهی. «و قهم السیئات» این از اتمام دعای فرشتگان است. یعنی خدایا! آنها را از ارتکاب اعمال ناپسند و زشت و گناهان مصون بدار که سبب نابودی انجام‌دهندگانشان می‌شود. «و من تق السیات یومئذ فقد رحمت» در روز قیامت هر کس را از عواقب گناهان مصون بدار، واقعاً به او لطف و مرحمت روا داشته‌ای؛ چرا که او را از عقوبت نجات داده‌ای. «و ذلک هو الفوز العظیم» این بخشودگی و وارد کردن آنها به بهشت، نایل آمدن به مقصود و نعمتی عظیم است که مانند‌ی ندارد. بعد از این‌که احوال مؤمنان را باز گفت، شمه‌ای از احوال کافران را نیز یادآور شده و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنَادُونَ لِمَ لَمْ يَأْتِ اللَّهُ بِآيَةٍ كَبِيرَةٍ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ در روز قیامت ملائک به عنوان سرزنش و توبیخ به کافران ندا می دهند که کینه و انتقام خدا در دنیا از کینه‌ی امروز خودتان شدیدتر بود. ﴿إِذْ تَدْعُونَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتُكْفَرُونَ﴾ آنگاه که شما به ایمان دعوت می شدید اما تکبر و گردنکشی کردید و کافر شدید. قتاده گفته است: کینه‌ی خدا نسبت به گمراهان آنگاه که در دنیا ایمان به آنها پیشنهاد شد و از پذیرفتن آن امتناع ورزیدند، از کینه‌ی آنها نسبت به خودشان در موقع مشاهده‌ی عذاب خدا شدیدتر و بزرگتر بود. (۱)

﴿قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَانِ اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ﴾ کفار وقتی با سختی‌ها و بلاها روبرو شوند، می گویند: بار خدایا! ما را دو بار کشتی و دوبار ما را زنده کردی. ﴿فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا﴾ به گناهانی که در دنیا مرتکب شدیم اقرار می نماییم. ﴿فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ﴾ پس آیا ما را به دنیا باز می گردانی تا از فرمانت اطاعت کنیم؟ و آیا ما را از آتش بیرون می آوری تا راه نیک مردان پاک را برگزیم؟ مفسران گفته اند: مرگ اول زمانی بود که در پشت پرده‌ی عدم قرار داشتند. و مرگ دوم عبارت است از مرگ این دنیا، و حیات اول عبارت است از حیات دنیا، و حیات دوم عبارت است از زنده شدن روز رستاخیز. پس بدین ترتیب دو مرگ و دو حیات مقرر است. (۲) و بعد از مشاهده‌ی عذاب برای جلب عطف و خدا و توسل به رضای او چنان گفتند در صورتی که به آن کافر بودند و آن را انکار می کردند. از این رو جواب چنین آمده است: ﴿ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ﴾ این عذاب و دایمی بودنشان در جهنم به سبب کفر و عدم ایمانتان به خدا است؛ زیرا هنگامی که شما را به توحید خواندند، کافر شدید. ﴿وَإِنْ يَشْرِكْ بِهِ تَأْمِنُوا﴾ و وقتی به سوی «لات» و «عزی» و سایر بت‌ها دعوت می شدید، ایمان می آورید و خدا بودن آنها را تصدیق می کردید.

۱- مختصر ابن کثیر ۳/ ۲۳۶.

۲- این نظر ابن مسعود و ابن عباس و قتاده می باشد و گفته اند: مانند آیه‌ی ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتَكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ﴾ می باشد.

﴿فالحکم لله العلی الکبیر﴾ حکم و قضا و فرمان فقط از آن خدای یگانه می باشد، نه از آن بت ها، و راه نجاتی ندارید؛ زیرا خدا بر بندگان فرمانروا است و در ملکش با عظمت می باشد. و هر چه را بخواهد انجام می دهد و هر حکمی را که اراده کند، صادر می کند. بعد از این که خدای متعال سبب تهدید شدید مشرکین را بیان کرد، پشت سر آن اموری را یادآور شد که بر کمال قدرت و حکمتش دلالت دارند. تا دلیل عدم جواز پرستش بت ها را بیان کند: ﴿هو الذی یریکم آیاته﴾ یعنی ای مردم! خداوند متعال همان است که نشانه هایی به شما ارائه می دهد که به صورتی متجلی و درخشان بر قدرت وی در عالم بالا و پایین دلالت دارند و بیانگر کمال خالق و مبدع و ایجادکننده ی جهان هستی می باشند. ﴿وینزل لکم من السماء رزقا﴾ از آسمان باران نازل می کند که سبب روزی شما است و به وسیله ی آن کاشته و ثمر می روید و فراهم می گردد. ﴿و ما یتذکر إلا من ینیب﴾ و جز افرادی که به وسیله ی توبه و پشیمانی و انجام دادن عمل صالح به دور از ریا و نفاق به پیشگاه خدا بر می گردند، هیچ کس از این آیات درخشان پند و عبرت نمی گیرد. ﴿فادعوا الله مخلصین له الدین﴾ پس ای مؤمنان! عبادت و طاعت و فرمان خدا را خالصانه به جا بیاورید و دیگری را شریک او قرار ندهید. ﴿ولو کره الکافرون﴾ منظور از این مبالغه است. یعنی او را به اخلاص پرستش کنید هر چند که کافران از آن ناخرسند باشند و اخلاص شما موجب کینه ی آنها بشود و با شما به ستیز و جنگ برخیزند. ﴿رفیع الدرجات﴾ دارای شأن و منزلت و مقامی والا و عظیم است. ﴿ذوالعرش﴾ صاحب عرش عظیم است که بزرگترین مخلوقات است و هیچ یک از مخلوقات شبیه آن نیست. ابن کثیر گفته است: خدای متعال عظمت و کبریایی خود را بیان کرده و رفعت و بلندی عرش خود را یادآور شده است، که مانند سقف بر سر تمام مخلوقات قرار دارد. گفته اند: عرش از یاقوت سرخ ساخته شده است و فقط خدا گنجایش و وسعت آن را می داند. ^(۱) و ابوسعود گفته

است: این که عرش عظیم بر اکناف عالم اعلی و سفلی احاطه دارد و در قبضه ی قدرت او قرار دارد، رفعت منزلت و عظمت بیکران سلطنت او را می رساند. ^(۱) ﴿یَلْقَى الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ بر هر کس از خلقش که بخواهد وحی نازل می کند. و هر کدام از بندگان را که بخواهد به نبوت اختصاص می دهد. از این جهت وحی به روح موسوم است که مانند روح در بدن جریان دارد. قرطبی گفته است: آن را روح نامید؛ چون انسان ها به وسیله ی آن از مردن در کفر نجات یافته و زنده می مانند، همان طور که بدن به روح زنده می ماند. ^(۲) ﴿لَیْسَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ تا پیامبری که وحی بر او نازل شده است مردم را از روز رستاخیز بر حذر بدارد و بترساند، که در آن روز تمام بندگان جمع می شوند تا درباره ی اعمالشان مورد بازخواست قرار گیرند. و در ساعت محاسبه تمام مردم با خالق خود ملاقات می کنند. قتاده گفته است: ساکنان آسمان ها با ساکنان زمین و خالق و مخلوق به هم می رسند. ^(۳) ﴿یَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ﴾ روزی که آنها نمایان و عیان می شوند و پدید می آیند و هیچ چیز آنها را نمی پوشاند و سایه بر آنها نمی اندازد، و چیزی مانند کوه یا توده ی خاک یا ساختمان آنها را پنهان نمی کند؛ زیرا عموماً در سرزمین هموار یعنی میدان حشر قرار دارند. ﴿لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ﴾ چیزی از احوال و اعمال و اسرار و باطن آنها بر خدا مخفی نخواهد ماند. صاوی گفته است: حکمت در این که می فرماید در آن روز چیزی از خدا پنهان نمی ماند، در صورتی که در سایر اوقات نیز چیزی از خدا پوشیده نیست، این است که آنها در دنیا گمان می کردند وقتی مثلاً در پشت دیواری خود را پنهان کنند، خدا آنها را نخواهد دید، تا در چنین روزی چنان گمانی نبرند. ^(۴) ﴿لَمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾ در حالی که انسان ها در میدان حشر نمایان گشته اند، خدای متعال ندا می دهد: امروز

ملک از آن کیست؟ خلاق از هیبت خدا و آشفته‌گی خود سکوت می‌کنند. آنگاه خدای توانا خود جواب می‌دهد و می‌گوید: «لله الواحد القهار» ملک فقط از آن خدا می‌باشد، که بر هر چیز چیره و غالب است. حسن گفته است: خود او می‌پرسد و خود او جواب می‌دهد؛ زیرا در آن موقع کسی نیست جواب بدهد، پس خودش جواب می‌دهد. (۱)

«اليوم تجزي كل نفس بما كسبت» در آن روز - یعنی در روز قضاوت و حکم در بین بندگان - هر کس مطابق عمل نیک و بدش پاداش یا کیفر می‌بیند. «لا ظلم اليوم» در آن روز به کسی ظلم نمی‌شود، نه پاداش کسی کم می‌شود و نه کیفر کسی افزایش می‌یابد.

«إن الله سريع الحساب» همانا خدا حسابش سریع است، و امری او را از پرداختن به امری دیگر غافل نمی‌کند، پس در یک زمان به حساب تمام خلاق رسیدگی می‌کند. قرطبی گفته است: همان‌طور که روزی آنها را در آن واحد می‌دهد، همچنین در آن واحد به حساب آنها می‌رسد. و در خبر است: «هنوز روز به نیمه نمی‌رسد که بهشتیان در بهشت مستقر گشته و دوزخیان در دوزخ جا می‌گیرند». (۲)

«وأنذرهم يوم الآزفة» از هول و هراس آن روز رعب‌انگیز، یعنی روز قیامت آنان را برحذر بدار. ابن‌کثیر گفته است: «آزفة» یکی از اسامی قیامت است، و به سبب نزدیکی وقوع آن به آن موسوم شده است، که فرموده است: «أزفت الآزفة». (۳)

«إذ القلوب لدى الحناجر» آنگاه که از شدت گرسنگی و تشنگی نزدیک است جانشان به گلوگاه برسد. «كاظمين» در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورند قلبشان از حسرت و اندوه لبریز است. در التسهیل آمده است: معنی آیه چنین است: از شدت ترس قلب‌ها از سینه بالا آمده تا به گلو می‌رسد. امکان دارد این تعبیر حقیقت یا مجاز باشد که بیانگر شدت ترس است. و حنجره به معنی

۱- قرطبی ۱۵/۳۰۰.

۲- قرطبی ۱۵/۳۰۱. واژه‌ی «یقیل» که در حدیث آمده است به معنی «قبوله» و استراحت به هنگام ظهر است.

۳- مختصر ابن‌کثیر ۳/۲۳۹.

گلو است. ^(۱) ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حِمٍ﴾ ستمکاران دوستی ندارند که به آنها سودی برساند. ﴿وَلَا شَفِيعَ يَطَاعُ﴾ و شفیع ندارند که برای آنها شفاعت کند تا آنها را از شدت عذاب نجات دهد. ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾ از چشم ناپاک خبر دارد که دزدانه به نامحرم نظر می‌کند. این عباس گفته است: عبارت است از مردی که با مردم می‌نشیند، وقتی که زنی از کنارشان می‌گذرد دزدانه او را نگاه می‌کند. ﴿وَمَا تَخْفَى الصُّدُورُ﴾ و راز نهان دل‌ها را می‌داند. ﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ﴾ و خدا به عدالت حکم می‌کند. ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ﴾ و آنچه را که در برابر خدا می‌پرستند، از قبیل بت‌ها. ﴿لَا يَقْضُونَ بَشِيءَ﴾ اصلاً حکم و فرمانی ندارند، پس چگونه شریک خدا می‌شوند؟ ابوسعود گفته است: بدین ترتیب آنان را سرزنش می‌کند؛ زیرا در مورد جماد نمی‌توان گفت حکم می‌کند یا حکم نمی‌کند. ^(۲) ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ در حقیقت خدا گفته‌ی بندگان را می‌شنود و به اعمال آنها آگاه است. ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ آیا مشرکان در سفرهایشان از دیدن آثار و خرابه‌های تکذیب‌کنندگان پند و عبرت نمی‌گیرند. ﴿فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ و ببینند تکذیب‌کنندگان پیشین به چه عذاب و آزاری گرفتار شده‌اند؟ زیرا عاقل آن است از دیگری پند بگیرد. ﴿كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً﴾ در حالی که آنها از این کافران قوم تو بسی نیرومندتر بودند. ﴿وَأَنَّا فِي الْأَرْضِ﴾ و آثاری از قبیل دژ و قصر و سربازان بسی پیشرفته‌تر و بیشتر داشتند، و با وجود این نیروی بزرگ و توانایی و قدرت شدید، خدا آنها را به سبب تکذیب پیامبران، نابود کرد. ﴿فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ﴾ به سبب ارتکاب جرایم و تکذیب پیامبران، خدا آنها را به صورتی بس فجیع نابود کرد. ﴿وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ﴾ و احدی را نیافتند که عذاب خدا را از آنان دفع کند و آنها را از کیفرش مصون بدارد. بعد از آن سبب عقاب آنها را یادآور شده و می‌فرماید:

«ذلك بأنهم كانت تأتيهم رسلهم بالبينات» این عذاب از آن روی بود که پیامبرانشان معجزات درخشان و دلایل قطعی و روشن را به آنها ارائه می دادند. «فكفروا فأخذهم الله» اما با وجود این بیانات و دلایل کافر شدند، در مقابل خدا آنها را تار و مار و نابود کرد. «إنه قوي» خدا با قدرت و تواناست و مغلوب نمی شود و نیروی عظیم و اقتداری فراوان دارد. «شدید العقاب» برای افراد گردنکش و نافرمان کیفرش سخت و عذابش دردناک است. خدا ما را از عقاب و عذابش مصون بدارد و پناه دهد!

خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٢٣﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿٢٤﴾ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٢٥﴾ وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ﴿٢٦﴾ وَ قَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٢٧﴾ وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ إِنْ يَكُ كَاذِبًا فَقَلْبِي عَلَىٰ كَذِبِهِ وَ إِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿٢٨﴾ يَا قَوْمِ لَكُمْ أَلْمَلِكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَتَصَرَّنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٢٩﴾ وَ قَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ﴿٣٠﴾ مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظَلْمًا لِّلْعِبَادِ ﴿٣١﴾ وَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ﴿٣٢﴾ يَوْمَ تُؤَلَّفُونَ مَذْبِيبِينَ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾ وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ

مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ﴿٣٢﴾ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُنْكَبِرٍ جَبَّارٍ ﴿٣٥﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿٣٦﴾ الْأَسْمَوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿٣٧﴾ وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٣٨﴾ يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٣٩﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُحِزُّهُ إِلَّا امْتِلَاحُهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْفَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾ وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النِّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ ﴿٤١﴾ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْغَيْرِزِ الْفَنَارِ ﴿٤٢﴾ لَا جَزَمَ إِنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿٤٣﴾ فَسَتَذَكَّرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفْؤُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿٤٤﴾ فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَخَاقٍ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءِ الْعَذَابِ ﴿٤٥﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾

مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خدای متعال عذاب و نابودی کفار را یاد آور شد، به دنبال آن داستان حضرت موسی و فرعون را بازگفت و بدین وسیله پیامبر ﷺ را در مقابل اذیت و تکذیب مشرکان تسلی و دلداری داده و سنت و روش خدا را در نابود کردن ستمکاران بیان کرده است. آنگاه موضع گیری فرد مؤمن از خانواده ی فرعون و اندرز وی را یاد آور شد که عبارت بود از موضع گیری های قهرمانانه و شرافتمندانه در مقابل گردنکشان.

معنی لغات: «استحیوا» دختران آنها را زنده نگه می‌داشتند. «ضلال» خرابی و بطلان. «عذت» پناه بردم و عصمت جستم. «ظاهرین» غالب و چیره‌شدگان. «یأس الله» یعنی عذاب و انتقام خدا. «دأب» عادت و رسم. «التناد» روز قیامت که انسان به محشر خوانده می‌شود، یا مردم یکدیگر را صدا می‌کنند. امیه بن صلت می‌گوید:

و بَثَّ الخلق فیها إذا دحاها فهم سگانها حتی التناد^(۱)

«هنگامی که خداوند زمین را گستراند، مردم را در آن پراکنده ساخت. پس آنها تا روزی که مردم یکدیگر را فرا می‌خوانند - روز قیامت - ساکنان روی زمین هستند».

«عاصم» مانع و برطرف‌کننده. «صرحا» قصر یا بنای مرتفع. «تباب» زیان و نابودی. «لاجرم» به حقیقت و بدون شک. «حاق» احاطه کرد و نازل شد.

تفسیر: «و لقد أرسلنا موسیٰ بآیاتنا و سلطان مبین» لام پیش در آمد و مقدمه‌ی قسم است. یعنی قسم به خدا پیامبر خود، موسی را، با دلایل و علامات و آیات روشن و درخشان و برهان آشکار که عبارت است از معجزه‌ی دست و عصا مبعوث کردیم. «إلیٰ فرعون و هامان و قارون» او را نزد فرعون گردنکش و ستمکار و وزیرش، هامان، و قارون، صاحب گنج و خزانه و اموال فرستادیم. در البحر آمده است: هامان و قارون را از این جهت مخصوصاً نام برده است که در کفر جایگاهی داشتند و از مشهورترین پیروان فرعون بودند.^(۲) «فقالوا ساحر کذاب» در مورد موسی گفتند: معجزاتی که آورده و ارائه داده، سحر است و در این ادعا که می‌گوید از جانب خدا آمده است، دروغگو می‌باشد. صیغه‌ی کذاب معنی مبالغه می‌دهد. «فلما جاءهم بالحق من عندنا» وقتی معجزه‌ی نمایان و روشنی را مبنی بر صدقش ارائه داد که خدا به وسیله‌ی آن او را تأیید کرده بود. «قالوا اقتلوا أبناء الذین آمنوا معه و استحیوا نسائهم» گفتند: پسران مؤمنان آنها را به

قتل برسانید تا نسلشان زیاد نشود و دختران آنها را برای خدمتکاری زنده نگه دارید. صاوی گفته است: این قتل غیر قتل اول است؛ زیرا بعد از تولد حضرت موسی فرعون قتل اولاد را متوقف کرد، و زمانی که حضرت موسی مبعوث شد و فرعون از مخالفت با او ناتوان ماند، قتل اولاد را از سر گرفت تا از ایمان آوردن مردم جلوگیری کند و جمعیت آنها افزایش نیابد و موجب دردسر نشوند. آنگاه تا زمانی که از مصر خارج شدند و خدا آنها را غرق کرد، انواع عذاب را از قبیل قورباغه و شپش و خون و طوفان بر آنان نازل کرد و حیلۀ ی آنان را به خودشان باز گرداند.^(۱) ﴿و ما کید الکافرین إلا فی ضلال﴾ و تدبیر و نیرنگ و حیلۀ آنان جز زیان و نابودی ثمری نداشت؛ چون خدا تلاش آنها را به ثمر نرساند. ﴿و قال فرعون ذرونی أقتل موسی﴾ فرعون ستمکار گفت: بگذارید من موسی را به قتل برسانم و شما را آسوده سازم. ﴿و لیدع ربه﴾ و بگذارید خدایش را بخواند که او را از من نجات دهد. این را به طریق ریشخند گفت. انگار می گوید: آنچه موسی از خدایش می گوید شما را نگران نکند و ترساند؛ چون حقیقت ندارد و من خدای الوالی شما هستم. منظور فرعون این بود که وانمود کند بدان جهت از قتل موسی امتناع ورزیده است تا خواستِ دوستان و یارانش را تأمین کرده باشد. ابو حیان می گوید: فرعون - لعنت خدا بر او باد! - به طور یقین می دانست که حضرت موسی علیه السلام پیامبر است، و آنچه ارائه داده، آیات است و سحر نیست، اما آن مرد ذاتاً ناپاک و ستمگر و قاتل بود و برای کوچکترین امر دستش را به خون آلوده می کرد. پس چگونه از قتل انسانی صرف نظر می کند که تاج و تختش را واژگون و ملکش را نابود می کند؟ اما می ترسید در صورتی که قصد کشتنش را بکند خودش نابود شود. و منظور از گفتارش این بود که در مقابل اطرافیان حقیقت را پرده پوشی کند و وانمود نماید که آنها جلو او را می گیرند. اما در حقیقت جز شدت ترس

و هراس هیچ چیزی مانع او نشد. ^(۱) «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ» من می ترسم به عوض این که مرا پرستش کنید شما را وادار کند خدایش را پرستش کنید و آیین شما را تغییر بدهد. «وَأَنْ يَظْهَرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادُ» یا این که در مملکت شما بلا و آشوب و فتنه ایجاد کند و سبب هرج و مرج گردد. آری در مثل آمده است: «فرعون اندرزگو شد». ^(۲) «وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ» موسی گفت: من به خدا پناه بردم که مرا، «مَنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ» از شر هر ستمکار سرسخت و گردنکش، و سر برتافته از ایمان به آخرت مصون بدارد. در التسهیل آمده است: از این رو گفته است: «مَنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ» و نامش را نیاورده است، تا شامل فرعون و غیر فرعون شود؛ چرا که غیر فرعون نیز به چنان وصفی زشت و قبیح موصوف می شود. ^(۳) «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ» مفسران گفته اند: این مرد پسر عموی فرعون و قبطی بود و ایمان خود را مخفی می کرد، و وقتی شنید فرعون ستمکار موسی را به قتل تهدید می کند، از در اندرز به آنان درآمد و گفت: «أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ» استفهام انکاری است و منظور از آن سرزنش آنها می باشد. یعنی آیا می خواهید انسانی را به قتل برسانید که جز این که می گوید: خدایم الله است، گناهی ندارد؟ و در مورد کار او هیچ گونه تفکر و اندیشه ای به کار نمی برید؟ «وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ» حال این که معجزات نمایان را از جانب خدا ارائه داد و شما آن را مشاهده کردید. «وَإِنْ يَكْذِِبُوا فَعَلْيَهُمُ كَذِبُهُ» اگر در ادعای رسالت دروغگو

۱- البحر ۴۵۹/۷.

۲- صاحب «فی الظلال» گفته است: «آیا جالب تر از آن هست که فرعون گمراه چنان گفته ای را به موسی بگوید؟ آیا چنان گفته ای، گفته ی هر گردنکش در مقابل دعوتگر نیست. آیا کلمه و گفته ی باطلی زشت در مقابل حق زیبا نیست؟ مگر این گفتار فریبنده و ناپاک نیست که می خواهد در مقابل ایمان هدایتگر شبهات برانگیزد؟ یک منطقی و گفتار است که هر بار حق و باطل و کفر و ایمان و صلاح و طغیان روبرو شوند، همیشه و همه جا تکرار می شود. داستان قدیمی است که هر از چند گاهی تکرار می شود».

۳- التسهیل ۵/۴.

باشد، ضرر دروغش فقط به خودش می‌رسد. قرطبی گفته است: بر مبنای تردید در صدق رسالتش چنین نگفته، بلکه می‌خواست محبت آنها را نسبت به او معطوف داشته و از آزارش دست بردارند.^(۱) ﴿وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدْكُمْ﴾ و اگر در ادعایش صادق باشد، قسمتی از عذابی که وعده‌اش را داده است به شما اصابت می‌کند. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ﴾ همانا خدا توفیق هدایت و ایمان را به فردی نخواهد داد که در گمراهی افراط کرده و در دروغ بستن به خدا مبالغه می‌کند. امام فخر گفته است: این بیان نشان‌دهنده‌ی رفعت منزلت و شأن حضرت موسی می‌باشد؛ چون خدا او را هدایت و به وسیله‌ی معجزات او را تأیید کرده است، و نیز تعریض است به این‌که فرعون با قصد کشتن موسی تجاوز و ستم پیشه کرده است و در ادعای خدا بودنش دروغگو می‌باشد، و خدا انسانی را با این شان و وصف هدایت نمی‌دهد. بلکه او را ناموفق و کارش را خراب و خشتی می‌کند.^(۲) در البحر آمده است: این یکی از فنون علم بیان است که دانشمندان آن را «استدراج مخاطب» نامیده‌اند، و آن این‌که وقتی دید فرعون قصد قتل موسی را کرده و قومش نیز موسی را تکذیب کرده‌اند، خواست به شیوه و طریقی نهانی که گمان نبرند نسبت به موسی تعصبی دارد، و ندانند که از پیروان موسی می‌باشد، او را یاری و بر آنان پیروز گرداند، لذا از در نصیحت و اندرز درآمد و گفت: ﴿أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا﴾، اسم او را نیاورد بلکه فقط گفت: مردی، تا وانمود کند که او را نمی‌شناسد. بعد از آن گفت: ﴿أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾ نگفت مردی با ایمان یا پیامبر خدا؛ چون اگر چنان می‌گفت، می‌دانستند که نسبت به او تعصب دارد، و سخنش را قبول نمی‌کردند. پس از آن، گفتارش را چنین دنبال کرد و گفت: ﴿وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا﴾ به منظور توافق با نظر آنها، کذب را قبل از صدق آورده است. آنگاه آن را دنبال کرده و گفت: ﴿وَإِنْ يَكُ صَادِقًا﴾

و نگفت: او صادق است. و همچنین گفت: ﴿يَصْبِكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعْدُكُمْ﴾ و نگفت تمام آنچه وعده‌اش را به شما داده است؛ زیرا اگر چنان می‌گفت می‌فهمیدند که نسبت به او تعصب دارد و پیامبری او را تصدیق می‌کند. سپس گفتاری را به دنبال آن آورد که بیانگر عدم تصدیق می‌باشد و گفت: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ﴾، که متضمن تعریض به فرعون است؛ زیرا او در زمینه‌ی دروغ بستن به خدا بی‌اندازه افراط کرده بود؛ چون خود ادعای خدایی و پروردگاری می‌کرد.^(۱) ﴿يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ اندرز را با مهر و نرمش تکرار کرده است. یعنی: ای قوم! شما امروز در سرزمین مصر بر بنی اسرائیل غالب و حاکمید. آنها را مغلوب کرده و به صورت بردگان درآورده‌اید. ﴿فَنِيصْرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا﴾ اگر پیامبر خدا را به قتل برسانیم، چه کسی ما را از عذاب خدا نجات می‌دهد. رازی گفته است: از این جهت گفته است: ﴿نِيصْرُنَا﴾ و ﴿جَاءَنَا﴾؛ چون وانمود می‌کرد او از آنان می‌باشد و در خیر و منفعت اندرزی که به آنان می‌دهد، با آنها شریک است.^(۲) در اینجا غرور، فرعون را به گناه وامی‌دارد و ستم و گردنکشی بر او چیره می‌شود. ﴿قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أُرِي﴾ جز آنچه در مورد قتل موسی که به شما گفتم نظری ندارم، تا ریشه‌ی فتنه برکنده شود. ﴿وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ و با این نظر و رأی شما را جز به راه درستی و صلاح راهبر نیستیم. ﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ﴾ و کسی که ایمان آورده بود، گفت: ای قوم! می‌ترسم به عذاب ایامی گرفتار شوید که توطئه‌گران بر پیامبران، به آن گرفتار شدند. ﴿مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ﴾ این تفسیر احزاب است. یعنی از سرنوشتی نظیر سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود، و عذاب و تباهی و نابودی که بر اثر تکذیب پیامبران خود بدان گرفتار شدند. ﴿وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ و از سرنوشت

تکذیب کنندگان بعد از آنان، مانند قوم لوط. ﴿وَمَا اللَّهُ يَرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ﴾ خدا بدون گناه بندگان را کیفر نمی دهد. زمخشری گفته است: یعنی نابودی آنها عدالت و روا بود؛ چون به سبب عمل خود مستحق آن شدند. و متضمن مبالغه می باشد؛ چون «اراده کردن ستم» را نفی کرده است و هر کس از اراده کردن ستم دور باشد، از ستم دورتر است. ^(۱) ﴿وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ﴾ بعد از این که آنها را از عذاب دنیا ترساند، آنان را از عذاب آخرت می ترساند. یعنی: من درباره ی شما از آن روز پرهراس، روز حشر اکبر می ترسم، که در آن روز بزهکاران بانگ شیون و وایلا را بلند می کنند: ﴿دَعُوا هَٰذَاكَ ثَبُورًا﴾. ﴿يَوْمَ تَوَلَّوْنَ مَدْبِرِينَ﴾ روزی که شکست خورده و از هول عذاب جهنم پشت کنان برمی گردید. مفسران گفته اند: وقتی کفار صدای زبانه ی آتش را می شنوند، پا به فرار می نهند، اما در همه جا با فرشتگان روبرو می شوند، فرشتگان سیلی زنان به صورت آنان، آنها را به جای خود برمی گردانند و آنگاه آتش دوزخ آنان را فرو می بلعد. ﴿مَا لَكُمْ مِّنَ اللَّهِ مِّنْ عَاصِمٍ﴾ هیچ کس نیست که عذاب و عقاب خدا را از شما دور و دفع کند. ﴿وَمَن يَضِلَّ اللَّهُ فَا لَهُ مِّنْ هَادٍ﴾ و خدا هر کس را گمراه کند احدی نیست که او را به راه نجات هدایت کند. ﴿وَلَقَدْ جَاءَ كَمِ يَوْسُفَ مِّنْ قَبْلِ الْبَيْنَاتِ﴾ یعنی قسم به خدا! قبل از موسی یوسف بن یعقوب معجزات نمایان را برایتان آورد. ﴿فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهُ كَمِ بِهِ﴾ همواره در مورد رسالتش شک داشتید و به آنچه از جانب خدا آورده بود کافر شدید. مفسران گفته اند: یعنی پدران و نیاکانتان. ﴿حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قَلْبُكَ لَنِ يَبْعَثَ اللَّهُ مِّنْ بَعْدِهِ رَسُولًا﴾ بعد از این که در گذشت، از روی میل و هوس و تمنی و بدون دلیل و برهان گفتید: بعد از یوسف هیچ کس ادعای پیامبری را نخواهد کرد. ابوحیان گفته است: این بیان به معنی تصدیق رسالت حضرت یوسف علیه السلام نیست. چگونه او را تصدیق می کنند در حالی که

هنوز در مورد او مشکوکند، بلکه به این معنی است که پیامبری از جانب خدا برای هدایت خلق نمی‌آید. بنابراین نفی یک پیامبر و انکار بعثت او می‌باشد. ^(۱) ﴿كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ مِنْهُ مَسْرَفٌ مَرْتَابٌ﴾ خدا هر افراط‌گر در عصیان، و شکاک در دین را بعد از روشن شدن دلایل و تبیین براهین، این‌گونه گمراه و منحرف می‌کند. ﴿الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ﴾ از تنمهی سخنان همان مرد مؤمن است. یعنی گمراهی از آن افرادی است که بدون آگاهی از جانب خدا و بدون دلیل و علم در مورد شریعت خدا به جدل می‌پردازند. ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ جدال بدون برهان و دلیل آنها، از جانب خدا و مؤمنان بسی زشت و منفور و ناپسند است. در البحر آمده است: اندرزگو، به منظور حسن گفتگو با آنها و جلب قلوب و نهاد آنها، لحن را از خطاب به غایب تغییر داده است، تا به طور ناگهانی آنها را مخاطب قرار ندهد. و در گفته‌ی ﴿كَبُرَ مَقْتًا﴾ نوعی شگفتی و مهم جلوه دادن جدال آنها نهفته و انگار از دیگر گناهان کبیره بزرگتر است. ^(۲) ﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٌ﴾ خدا همان‌طور که بر قلب آن مجادله‌گران مهر گمراهی زد، بر قلب هر روگردان و گردنکش از ایمان، و ستمگر بر بندگان، مهر می‌زند تا راه هدایت را نیابد و نتواند حق را پذیرا باشد. از این جهت قلب را به تکبر و جبروت متصف کرده است که قلب مرکز و منبع آنها می‌باشد؛ زیرا قلب سلطان اعضای بدن است، پس هر وقت قلب فاسد گردد، اعضا نیز فاسد می‌شوند. ﴿وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَٰمَانَ ابْنِ لِي صِرْحًا﴾ فرعون به وزیر خود، هامان گفت: قصری بلند و ساختمانی باشکوه را برایم بنا کن. قرطبی گفته است: بعد از این‌که مؤمن خانواده‌ی فرعون سخنان خود را گفت و فرعون ترسید گفته‌ی او در دل قوم مؤثر واقع شود، چنان وانمود کرد که می‌خواهد توحیدی را آزمایش کند که موسی آورده است. از این رو دستور ساختن

قصری عظیم را به وزیرش داد. ^(۱) ﴿لَعَلَّی أَبْلَغَ الْأَسْبَابَ * أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ﴾ شاید به راه‌های رسیدن به آسمان‌ها برسیم و از آن سر درآوریم. به منظور تفخیم و توضیح، آن را تکرار کرده است. ^(۲) ﴿فَأُطْلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى﴾ تا آشکارا خدای موسی را با چشم خود ببینم. ﴿وَإِنِّي لَأُظَنُّهُ كَاذِبًا﴾ من واقعا فکر می‌کنم موسی در این‌که ادعا می‌کند غیر از من خدایی دارد، دروغ می‌گوید. ابوحیان گفته است: رسیدن به «اسباب سموات» غیر ممکن است. اما فرعون به شنوندگان وانمود کرد که صورت ممکن را دارد آنگاه که گفت: ﴿فَأُطْلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى﴾، این خود اقرار به وجود خدا می‌باشد. از این رو اقرار را جبران کرد و گفت: ﴿وَإِنِّي لَأُظَنُّهُ كَاذِبًا﴾. ^(۳) ﴿وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ﴾ و این‌گونه زشتی عمل فرعون برایش آراسته گشت تا جایی که آن را نیکو می‌دید. ﴿وَاصْدَ عَنِ السَّبِيلِ﴾ و به سبب گمراهیش راه هدایت از او منع شد. ﴿وَمَا كَيْدَ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ﴾ تدبیر و حیلۀ فرعون جز به نابودی و زیان نینجامید. در دنیا با غرق شدن ملکش را از دست داد و در آخرت با ماندن همیشگی در آتش زیانمند می‌شود. ﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ فرد مؤمن آل فرعون بعد از نیرنگی که از جانب فرعون دید، اندرزش را تکرار کرد و قوم خود را به ایمان آوردن به خدای یگانه و یکتا فرا خواند، و ارزش زندگی ناپایدار را برای آنان روشن کرد و آنها را به نعمت‌های حیات جاودانی تشویق نمود و از عذاب آخرت برحذر داشت. پس معنی آیه چنین است: دستور مرا اجرا کنید و راه مرا پیش گیرید، شما را به راه کامیابی و رستگاری، راه بهشت هدایت می‌کنم. ﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ﴾ ای قوم! دنیا جز کالای ناپایدار چیزی نیست

۱- قرطبی ۳۱۴/۱۵.

۲- صاحب کشف گفته است: وقتی چیزی به ابهام بیاید و بعدا توضیح داده شود، بزرگی و تفخیم حال آن را می‌رساند، وقتی خدا تفخیم اسباب سموات را خواست، اول آن را مبهم آورد و بعداً آن را توضیح داد. کشف ۶۶/۴.

۳- البحر ۳۶۵/۷.

و بقا و دوامی ندارد. ﴿وإن الآخرة هي دار القرار﴾ و منزلگاه آخرت، مرای استقرار و دوام است، نه زایل می‌شود و نه دگرگون می‌گردد؛ یا نعمت ابدی است و یا آتش جاویدانی. قرطبی گفته است: منظور از منزلگاه آخرت، بهشت و دوزخ است که فناپذیر نیستند. ^(۱) ﴿من عمل سيئة فلا يجزي إلا مثلها﴾ هر کس در این جهان مرتکب عملی بد بشود، در آخرت جز به میزان آن کیفری نمی‌بیند، و رحمت خدا نسبت به بندگان چنین است. ﴿ومن عمل صالحا من ذكر أو أنثى وهو مؤمن﴾ و هر مرد و زن مؤمنی در دنیا عملی نیکو را به شرط داشتن ایمان انجام بدهد. ﴿فأولئك يدخلون الجنة يرزقون فيها بغير حساب﴾ آن نیکوکاران وارد جنتا پر نعمت شده و بی حساب روزی می‌یابند، حتی از روی فضل و کرم خدا چند برابر پاداش می‌یابند. فضل خدا چنان مقتضی است که پاداش حسنات چند برابر شود، اما کیفر گناهان نه. این‌کثیر گفته است: ﴿بغير حساب﴾ یعنی به میزان پاداش ارزایی نمی‌شود، بلکه خدا ثواب زیاد و عظیم را طوری به او می‌دهد که نه به آخر می‌رسد و نه تمام می‌شود. ^(۲) ﴿ويا قوم أَدْعُوكُمْ إِلَى النِّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى الْإِنَارِ﴾ ای قوم! چه شده است که من شما را به ایمان دعوت می‌کنم که انسان را به جنت هدایت می‌نماید، در حالی که شما مرا به کفر دعوت می‌کنید که انسان را به آتش می‌برد؟ استفهام برای تعجب است. انگار می‌گوید: من از این حال شما در شگفتم، من شما را به سوی رستگاری و خیر می‌خوانم، و شما مرا به سوی آتش و شر می‌خوانید! آنگاه آن را توضیح داده و می‌گوید: ﴿تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ مرا به کافر بودن به خدا می‌خوانید، و مرا می‌خوانید که کسی را پرستش کنم که من از پروردگارش بی‌خبرم و مرا به پرستش کسی می‌خوانید که خدا نیست، مانند فرعون. ﴿وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ﴾ و من شما را به پرستش خدای یگانه و یکتا می‌خوانم،

خداوند قدرتمندی که مغلوب شدنی نیست و بخشاینده‌ی گناهان بندگان است. ﴿لاجرم أنما تدعونی إلیه﴾ بدون شک آن‌که مرا به عبادتش فرا می‌خوانید، ﴿لیس له دعوة فی الدنیا ولا فی الآخرة﴾ صلاحیت پرستش را ندارد؛ زیرا بانگ فریادجو را اجابت نکرده و نمی‌تواند مشکل دنیوی یا اخروی او را بگشاید. ﴿وأن مردنا إلی الله﴾ و مرجع و سرانجام ما به سوی خدا می‌باشد و همه را مطابق عمل خود پاداش یا کیفر می‌دهد. ﴿وأن المسرفین هم أصحاب النار﴾ و آنان که در گمراهی و گردنکشی افراط می‌ورزند، در آتش برای همیشه خواهند ماند. ﴿فستذکرون ما أقول لكم﴾ وقتی با عذاب روبرو شدید، درستی گفتار مرا به یاد خواهید آورد. گفته متضمن تهدید و وعید است. ﴿وأنفوض امری إلی الله﴾ من به خدا توکل می‌کنم و کارم را به او واگذار می‌نمایم. قرطبی گفته است: این جمله نشان می‌دهد که او را تهدید کرده و قصد قتلش را داشته‌اند.^(۱) ﴿إن الله بصیر بالعباد﴾ همانا خدا از اعمال بندگان باخبر است و چیزی از احوال آنها بر او پوشیده نخواهد بود. ﴿فوقاه الله سیئات ما مکروا﴾ پس خدا او را از شر و نیرنگ آنان، و از آزاری که خواستند به او برسانند محفوظ و مصون داشت. ﴿وحاق بآل فرعون سوء العذاب﴾ و بدترین عذاب، یعنی غرق، در دنیا و آتش، در آخرت، نصیب فرعونیان و فرعون شد. سپس آن را تفسیر کرده و می‌فرماید: ﴿النار یعرضون علیها غدوا و عشیا﴾ یعنی بامدادان و شامگاهان در آتش می‌سوزند. مفسران گفته‌اند: منظور آتش و عذاب قبر است؛ چون بعد از آن گفته است: ﴿و یوم تقوم الساعة أدخلوا آل فرعون أشد العذاب﴾ در روز قیامت به فرشتگان گفته می‌شود: فرعون و فرعونیان را به آتش دوزخ که از عذاب دنیا شدیدتر است در آورید.



خداوند متعال می فرماید:

﴿وَإِذْ يَتَحَاوَنُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ
عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ ﴿٢٧﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٢٨﴾
وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ ﴿٢٩﴾ قَالُوا أَوَلَمْ
تَكُنْ تَأْتِيكُم رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَأَدْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٣٠﴾
إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ﴿٣١﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ
مَعْدِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٣٢﴾ وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهَدَى وَ أَوْثَرْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
الْكِتَابَ ﴿٣٣﴾ هُدًى وَ ذِكْرًا لِلأُولَى الْأَلْبَابِ ﴿٣٤﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ
سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعِشِيِّ وَ الْأَبْكَارِ ﴿٣٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي
صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٣٦﴾ لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ وَ
الْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾ وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ وَ
الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ لَا الْمُنَافِقِينَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣٨﴾ إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ
فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾ وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ
عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٤٠﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ
مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٤١﴾ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ
كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَىٰ تَوْفَكُونَ ﴿٤٢﴾ كَذَلِكَ يُؤْفِكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٤٣﴾
اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ
الطَّيِّبَاتِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٤﴾ هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ
لَهُ الَّذِينَ آمَنُوا رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٥﴾ قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أُعْبَدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا
جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأَمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٦﴾

مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خدای متعال عذاب و نابود شدن فرعونیان را یادآور شد، به دنبال آن نزاع و خصومت دوزخیان را مطرح کرده، سپس به ذکر فریادجویی مجرمان می پردازد که در عذاب هستند و زبانه ی آتش آنها را فرا می گیرد و جوابی نمی یابند. بعد از آن دلایل قدرت و یگانگی خدا را به منظور اقامه ی حجت بر مشرکین یادآور شده است.

معنی لغات: «یتحاجون» به خصومت و نزاع می پردازند. «خزنة» نگهداران. جمع خازن به معنی نگهدار و محافظ است. «الأشهاد» جمع شاهد به معنی گواه است. «داخرین» خوار و خفیفان. «تؤفکون» از ایمان به سوی کفر منحرف می شوید. «قرارا» محل استقرار. «أسلم» فروتن و تسلیم می شوم.

تفسیر: «وإذ يتحاجون في النار» زمانی را یادآور شو که سران و پیروان در آتش دوزخ به نزاع بر می خیزند. «فيقول الضعفاء للذين استكبروا إنا كنا لكم تبعاً» پیروان ضعیف به سران گردنکش و سر بر تافته از ایمان و پیروی پیامبران می گویند: ما بسان خدمتکار از شما پیروی می کردیم و فرمان شما را پذیرا بودیم، و ما را به کفر و گمراهی خواندید و ما هم اطاعت کردیم. «فهل أنتم مغنون عنا نصيباً من النار» پس آیا قسمتی از این عذاب را از ما دفع می کنید که در آن گرفتار شده ایم؟ رازی گفته است: می دانستند که آن رؤسا قدرت تخفیف آن را ندارند، بلکه منظور آنها این بود که در شرمنده نمودن رؤسا مبالغه و قلب آنها را جریحه دار کنند؛ چون این رؤسا و سرکردگان تلاش کرده بودند که آنها را در انواع گمراهی ها در اندازند.^(۱) «قال الذين استكبروا إنا كل فيها» رؤسا در جواب آنها گفتند: ما همه در آتش جهنم قرار داریم، و اگر می توانستیم عذاب را از شما دفع کنیم، اول، آن را از خودمان دفع می کردیم. «إن الله قد حكم بين العباد» همانا خدا

در بین بندگان حکم قطعی صادر کرده است که برگشت ندارد و تغییرپذیر نیست، که مؤمنان به جنت و کافران به دوزخ بروند. بنابراین نمی‌توانیم برایتان کاری کنیم و از ما کاری ساخته نیست. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لَخُزْنَةُ جَهَنَّمَ﴾ بعد از این‌که دوزخیان از یکدیگر نومید شدند، به نگهبانان جهنم پناه آورده و از آنها درخواست تخفیف عذاب می‌کنند. بیضاوی گفته است: به منظور نشان دادن هول و هراس، جهنم را در جای ضمیر قرار داده و به جای «لخزنتها» گفته است: ﴿لَخُزْنَةُ جَهَنَّمَ﴾.^(۱) ﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ يَخْفَىٰ عَنَّا يُومًا مِّنَ الْعَذَابِ﴾ در پیشگاه خدا بخواهید که عذاب ما را یک روز تخفیف دهد. ﴿قَالُوا أُولَٰمِ تَك تَأْتِيكُم رَّسَلُكُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾ فرشتگان به طریق توییخ و سرزنش در جواب آنها می‌گویند: مگر پیامبران با معجزات نمایان نزد شما نیامدند، اما شما به آنها کافر شدید و آنها را تکذیب کردید؟ ﴿قَالُوا بَلَىٰ﴾ کافران گفتند: بله، آمدند. ﴿قَالُوا فَادْعُوا﴾ فرشتگان به آنها می‌گویند: پس خودتان از خدا بخواهید؛ چون ما جرأت آن را نداریم. رازی گفته است: منظور از ﴿فادعوا﴾ امیدوار بودن به سود و منفعت نیست، بلکه برای نشان دادن نومیدي است؛ چون در صورتی که درخواست فرشتگان مقرب درگاه پذیرفته نشود، دعا و درخواست کفار چگونه شنیده و پذیرفته می‌شود.^(۲) بعد از آن به صراحت به آنها می‌گویند که دعایشان هیچ تأثیری ندارد و می‌گویند: ﴿وَمَا دَعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ یعنی دعای شما سودی ندارد و بی خود است؛ چون دعای کافران جز زیان و نابودی چیزی به دنبال ندارد. ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ همانا ما در این دنیا با اتمام حجت و انتقام گرفتن از تبه‌کاران، پیامبران و مؤمنان را یاری می‌دهیم. ﴿وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ و در روز آخرت که فرشتگان و پیامبران و مؤمنان برای گواهی دادن بر اعمال بندگان حاضر می‌شوند و اقدام می‌کنند. رازی گفته است: در این آیه خدا

به پیامبرش وعده داده است که در این دنیا و در آخرت او را بر دشمنان چیره کند.^(۱)

«یوم لاینفع الظالمین معذرتهم» روزی که پوزش تبهکاران سودی ندارد. ابن جریر گفته است: یعنی معذرت مشرکان فایده‌ای ندارد؛ چون معذرتشان باطل و پوچ است.^(۲)

«ولهم اللعنة» و محروم شدن از رحمت خدا از آن آنها می‌باشد. «ولهم سوء الدار» و جهنم که بدترین سرانجام و فرجام است، از آن آنها است. ابن عباس گفته است: «سوء الدار» یعنی عاقبت بد و شر. «ولقد آتینا موسی الهدی» قسم به خدا! معجزات و صحف و شرایعی را به موسی بن عمران عطا کرده‌ایم که او را به دین هدایت می‌کند.^(۳)

«و أورشنا بنی اسرائیل الکتاب» و علم مفید و کتاب هدایت، یعنی تورات را به بنی اسرائیل دادیم. «هدی و ذکری لأولی الألباب» برای خردمندان و افرادی که دارای عقل سلیم‌اند هدایت و یادآوری است. «فأصبر إن وعد الله حق» ای محمد! در مقابل اذیت و آزار مشرکان شکیا باش. محققا پیروزی تو و پیروانت بر دشمنان، که خدا وعده‌ی آن را داده، حق است و تخلف ناپذیر؛ زیرا خدا خلاف وعده نمی‌کند. امام فخر گفته است: بعد از این که اعلام کرد که پیامبران را یاری می‌دهد، در این مورد حضرت موسی علیه السلام را مثال آورد. بعد از آن حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار داد و فرمود: «فأصبر إن وعد الله حق». منظور این است: خدا همان‌طور که آنها را یاری داد تو را نیز یاری می‌دهد، و همان‌طور که وعده‌ی خود را در مورد آنان اجرا کرد، در مورد تو نیز وعده‌اش را عملی می‌کند.^(۴) «و استغفر لذنبک» در مورد ترک «اولی و افضل» که از تو سر زده است، از خدایت طلب آمرزش کن. صاوی گفته است: منظور از این کار آموزش بندگان است، و گرنه پیامبر صلی الله علیه و آله به طور تحقیق از هر گناهی معصوم است، اعم از گناهان

۱- تفسیر کبیر ۷۵/۲۷.

۲- طبری ۵۲/۲۴.

۳- ابوسعود ۱۲/۵.

۴- تفسیر کبیر ۷۷/۲۷.

کوچک و بزرگ، چه قبل از نبوت و چه بعد از آن.^(۱) و این کثیر گفته است: بدین ترتیب امت را به استغفار تشویق می‌کند.^(۲) ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ و در بامدادن و شامگاهان بر ثناگویی و تسبیح خدایت پایدار باش. رازی گفته است منظور مداومت و استمرار بر یاد خدا می‌باشد، به گونه‌ای که زبان از آن کوتاهی نکند تا آدمی بسان فرشتگان شود: ﴿يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾. منظور از تسبیح این است که خدا را از هر ناپسندی تنزیه کرد.^(۳) بعد از آن سبب و انگیزه‌ی مجادله‌ی ناروای کفار را یادآور شده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ﴾ آنان که در مورد آیات نازل شده از جانب خدا به نزاع و خصومت می‌پردازند، ﴿بَغِيرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ﴾ بدون این‌که دلیل و برهانی از جانب خدا داشته باشند، ﴿إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرًا﴾ آنها جز تکبر و خود بزرگ‌بینی که آنان را از پیروی از تو باز می‌دارد، چیزی در سینه ندارند. ﴿مَا هُمْ بِالْغَائِبَةِ﴾ آنها به مقصود خود یعنی خاموش کردن نور خدا و غلبه و برتری بر تو نایل نمی‌آیند. ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ از حيله و نیرنگ آنها به خدا پناه ببر و تحصن بجوی؛ چون خدا شر آنان را از تو دفع می‌کند؛ زیرا خدا گفته‌ی آنها را می‌شنود و به وضع و حال آنان آگاه است. بعد از آن دلایل دال بر قدرت و یگانگی ذات خود را یادآور شده و می‌فرماید: ﴿لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾ لام، لام ابتدایی است. یعنی در حقیقت خلق و آفرینش اولیه‌ی آسمان‌ها و زمین امری است بزرگتر از خلق انسان، پس آن‌که بر خلق آن دو با این همه عظمتی که دارند، قادر است، چگونه از خلق و ایجاد ناچیزتر و آسان‌تر از آنها ناتوان است؟ در التسهیل آمده است: منظور استدلال بر تحقق بعث و حشر است؛ زیرا خدایی که بر آفرینش آسمان و زمین با آن بزرگی قادر

است، می تواند اجسام را بعد از نابودی اعاده کند.^(۱) «ولكن أكثر الناس لا يعلمون» اما اکثر انسان ها آن را نمی دانند؛ زیرا بر اثر غلبه ی جهل و نادانی و بر اثر غفلت فراوان و پیروی از هوای نفس مجال اندیشیدن و تفکر را ندارند. «وما يستوى الأعمى والبصير» مؤمن و کافر برابر نیستند. «والذين آمنوا و عملوا الصالحات ولا المسيء» و نیک مرد و بدکار برابر نیستند. «قليلاً ما تتذكرون» جز تعدادی ناچیز از این مثال ها پند نمی گیرید. ابن کثیر گفته است: منظور این است همان طور که نابینا چیزی را نمی بیند، با بینا که با چشمش اشیا را می بیند، برابر نیست، مؤمنان نیک نیز با کفار تبهکار برابر نیستند، و افرادی اندک متذکر می شوند و پند می گیرند.^(۲) «إن الساعة لآتية لا ريب فيها» بدون شک و گمان روز قیامت فرا می رسد و در این مورد گمان و تردیدی نیست. «ولكن أكثر الناس لا يؤمنون» اما اکثر مردم فرا رسیدن آن را تصدیق ندارند، از این رو حشر و محاسبه را انکار می کنند. رازی گفته است: منظور از «اکثر الناس» کافرانی است که منکر بعث و قیامتند.^(۳) «و قال ربكم ادعوني أستجب لكم» و خدایتان فرمود: مرا بخوانید تا درخواست شما را اجابت کنم و چیزی را که خواستید به شما بدهم. ابن کثیر گفته است: خدای متعال بندگان را فرا خوانده است تا نیازهایشان را از وی طلب کنند، و از فضل و کرم خود اجابت آن را تقبل و تضمین کرده است.^(۴) «إن الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين» همانا آنان که در طلبیدن نیازهایشان از بارگاه خدا تکبر و گردنفرازی می کنند، خوار و خفیف داخل جهنم خواهند شد. بعد از آن آثار قدرت و

۱- التهليل ۸/۴.

۲- مختصر ابن کثیر ۲۴۹/۳.

۳- تفسیر کبیر ۸۰/۲۷.

۴- اکثر مفسران گفته اند: منظور از دعا عبادت است. و قرطبی گفته است: یعنی مرا یکتا و یگانه بخوانید تا عبادت شما را قبول کنم و گناهان شما را بیامرزم. آنچه را که آورده ایم نظر ابن کثیر است و اظهر هم همان هست و شهاب نیز چنین گفته و رازی آن را ترجیح داده است.

یگانگی خود را یادآور شده است که موجب می‌شود مردمان تنها او را بپرستند و شکر نعمت‌هایش را به جا آورند: ﴿اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا﴾ خدا همان است که با قدرت و حکمت خود شب را برای شما تاریک قرار داده است تا در خلال آن به استراحت و آسایش بپردازید و از خستگی و سنگینی کار روزانه بیاسایید، و روز را روشن قرار داده است تا در آن به تهیه‌ی اسباب روزی و وسیله‌ی معاش بپردازید. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ﴾ همانا خدا نسبت به بندگان دارای فضل و کرم و صاحب بخشش و احسان است. ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ اما اکثر انسان‌ها خدا را در مقابل احسانش سپاسگزار نیستند و فضل و بخشش او را انکار می‌کنند. ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رِيكُم خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ آن‌که آفرینش و اعطای نعمت فقط از آن او می‌باشد، همانا «الله» است که پروردگار شما و خالق همه چیز می‌باشد. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ جز او معبودی نیست. ﴿فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ پس چگونه از پرستش خالق و مالک سربر می‌تابید و به پرستش بت‌ها رو می‌آورید؟ ﴿كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ آنهایی که آیات خدا را انکار می‌کنند، این‌گونه از هدایت و حق منحرف می‌شوند. صاوی گفته است: بدین وسیله خاطر پیامبر را تسلی داده است. یعنی: ای محمد! در مقابل انکار قومت افسرده خاطر مباش؛ چون اقوام قبل از آنها نیز چنان کردند.^(۱) سپس دلایل بیشتری بر قدرت خود ارائه داده و می‌فرماید: ﴿اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا﴾ خدا همان است که زمین را در حال حیات و بعد از مرگ، منزل و مقر شما قرار داده است. ابن عباس گفته است یعنی در حال حیات و بعد از مرگ زمین را منزل شما قرار داده است.^(۲) ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَاءً﴾ و آسمان را برایتان سقفی محفوظ و مانند گنبد در بالای سرتان قرار داده است. ﴿وَوَصَّوكم فَأَحْسِنَ صُورَكُمْ﴾ و شما را صورتگری کرد و بهترین شکل و صورت را به شما بخشیده

است، اندام‌های شما را متناسب خلق کرده و مانند بهایم شما را دولا نیافریده است که بر چهارپا راه بروید. زمخشری گفته است: خدای متعال هیچ جاننداری را از انسان زیباتر خلق نکرده است.^(۱) همان‌گونه که فرموده است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾. ﴿وَرَزَقْنَاكَ مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ و از انواع لذایذ، روزی را به شما داده است. ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رِزْقُكُمْ﴾ انجام‌دهنده‌ی این امور و اعطاکننده‌ی این نعمت‌ها همانا پروردگار شماست که جز او خدایی نیست. ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ پس پاک و منزّه و بلندمرتبه و قابل تقدیس است خدا، پروردگار جمیع مخلوقات که جز او هیچ‌کس و هیچ چیز صلاحیت پرورگاری را ندارد. ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ تنها او داری حیات ذاتی و حقیقی است، پایدار است و نمی‌میرد و جز او الهی نیست. ﴿فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ او را به یگانگی پرستش کنید و عبادت را در ظاهر و نهان خالصانه برای او انجام بدهید و بگویید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ستایش و سپاس از آن خداست که مالک تمام مخلوقات است، نه از آن بت‌ها که هیچ چیزی ندارند. بعد از این‌که اوصاف جلال و شکوه و عظمت خدا را بیان کرد، از پرستش غیر خدا نهی به عمل آورده و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أُعْبَدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ ای محمد! بگو: خدای بزرگ و باشکوه مرا از پرستش این خدایان و بت‌های مورد پرستش شما منع کرده است. صاوی گفته است: برای این‌که پیامبر ﷺ، قوم خود را باز دارد، خدا به پیامبرش چنین دستور داده است؛ زیرا آنان بعد از نمایان شدن دلایل عقلی و نقلی، باز به پرستش غیر خدا ادامه می‌دادند.^(۲) ﴿لَمَّا جَاءَ فِي الْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّي﴾ وقتی که آیات روشن و دال بر یگانگی خدا از جانب وی بر من نازل شد، از پرستش غیر خدا منع شدم. رازی گفته است: «بینات» یعنی این‌که ثابت شده است که پروردگار جهان متصف به صفات والایی و عظمت است، و عقل به صراحت ثابت

می‌کند که فقط او شایسته‌ی پرستش است، و قرار دادن سنگ‌ها و چوب‌های تراشیده شده و شریک قرار دادن آنها برای خدا به طور یقین با عقل و خرد در تضاد است. (۱)

﴿وَأَمَرْتُ أَنْ أَسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و به من امر شده است که فقط در مقابل خدا سر ذلت و فروتنی بر زمین بنهم و دینم را خالصانه برای او برگیرم و خود را از پرستش غیر او پاک بدارم.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لَتَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٦٨﴾ أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ يَصْرَفُونَ ﴿٦٩﴾ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَ بِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧٠﴾ إِذِ الْأَعْلَالُ فِي أَغْتَابِهِمُ وَ السَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٢﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَئِنَّ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٧٣﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ تَكُنْ تَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾ ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ ﴿٧٥﴾ أَذْخَلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبَشِّرْهُم بِمَثْوَاهِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٧٦﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِنَّمَا تُروِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَتَوَفَّيْتَنَّا فَيُجْعَلُونَ ﴿٧٧﴾ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فَضِیْ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٩﴾ وَ لَكُمْ

فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٨٠﴾
وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ ﴿٨١﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ
عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا
كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُم مِّنَ الْعِلْمِ وَخَافَ بِهِمْ مَا
كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٨٣﴾ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَخَدَعَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ﴿٨٤﴾
فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ
الْكَافِرُونَ ﴿٨٥﴾

مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: هنوز آیات شریف در مورد قدرت و یگانگی خدا صحبت می‌کنند، لذا بعد از این که دلایل آفاقی دال بر قدرت خود را یادآور شد، به دنبال آن دلایل انفسی دال بر قدرت خود را آورده. بعد از آن حال مشرکین را در روز رستاخیز مورد بحث قرار داده، و سوره را با وعید و تهدید کافران و گمراهان خاتمه می‌دهد.

معنی لغات: «الأغلال» جمع غل؛ زنجیری که دست را با آن به گردن می‌بندند. «الحمیم» آب بسیار داغ. «یسجرون» به وسیله‌ی آنها آتش روشن می‌شود. سجر یعنی روشن کرد. «قمرحون» زیاده روی می‌کنید. «مثنوی» مکان و محل اقامت. «خلت» گذشت.

تفسیر: «هو الذی خلقکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقه» این بیانِ مراحلی است که خلقت انسان آن را طی کرده است. یعنی ای انسان‌ها، خدا به قدرت خود شما را از عدم آفرید، و اصل و اساس شما، آدم را از خاک آفرید. بعد از آن ذریت و نسلش را از نطفه یعنی منی، و بعد از آن از خون غلیظ آفرید. «ثم یمخرجکم طفلاً» و بعد از جدا شدن

جنین از شکم مادر، شما را به صورت طفلی درمی آورد. ﴿ثم لتبلغوا أشدکم﴾ تا به سن کمال و عقل، یعنی سن چهل سالگی برسید. ﴿ثم لتکونوا شیوخا﴾ و تا به سن کهولت و پیری برسید. امام فخر رازی گفته است: خدای متعال عمر انسان را در سه مرحله بیان کرده است: سن بچگی، و سن کمال رشد، و سن پیری. این ترتیب بندی با عقل سازگار است؛ زیرا انسان در آغاز عمرش در حالت رشد و نمو قرار دارد که به نام دوران طفولیت موسوم است، تا به دوران کمال رشد و نمو می رسد و دوران ضعف و ناتوانی را پشت سر می نهد و این همان «بلوغ و رشد» است. بعد از این مرحله دوره ی برگشت و سستی و نقص آغاز می شود، و این هم دوران پیری است.^(۱) ﴿و منکم من یتوفی من قبل﴾ عده ای از شما قبل از آمدن به دنیا، به صورت سقط جنین می میرند. مجاهد گفته است: قبل از رسیدن به سن پیری می میرند. ﴿و لتبلغوا أجلا مسمى﴾ و تا بالاخره به زمانی معین یعنی زمان فرا رسیدن مرگ، برسید. ﴿و لعلکم تعقلون﴾ با این امید که دلایل قدرتش را دریابید و ایمان بیاورید که یگانه و یکتاست. ﴿هو الذی یحیی و یمیت﴾ و اوست که قادر است زندگی و مرگ را بدهد. ﴿فاذا قضی امرنا فانما یقول له کن فیکون﴾ پس هر وقت قصد تحقق امری را بکند، نیازی به زحمت و تلاش ندارد؛ زیرا چنان امری بدون تأخیر فوراً به وجود می آید. ابوسعود گفته است: این بیانگر کمال قدرت و مرعت عمل خدا است، بدون این که در این مورد، امر و مأموری در کار باشد.^(۲) بعد از آن به ذم و تقبیح مجادله گرانی پرداخته که به باطل و ناروا در آیات خدا به مجادله برمی خیزند: ﴿ألم تر إلی الذین یجادلون فی آیات الله أنى یصرفون﴾ استفهام برای ایجاد شگفتی است. یعنی مگر نمی بینی و از حال آن کافران تعجب نمی کنی که درباره ی آیات روشن و واضح خدا به جدال برخاسته اند! مگر نمی بینی که چگونه خرد آنها از هدایت به گمراهی منحرف گشته

است؟ سپس ویژگی‌های آنها را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ كَذَبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا﴾ آنان که قرآن و دیگر کتب و شرایع آسمانی را تکذیب می‌کنند. ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ متضمن تهدید و وعید است. یعنی در آینده عاقبت تکذیب خود را خواهند دانست. ﴿إِذَا الْأَغْلالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلاسلُ﴾ آنگاه که غل‌ها در گردن‌هایشان افتاده و بازنجیرها کشانیده شده و وارد دوزخ و آتش می‌شوند. ﴿يَسْجُونَ﴾ فی الحمیم ثم فی النار یسجرون ﴿ در حالی که همان زنجیرها را در دست و گردن دارند، کشان کشان و در میان آب داغ به آتش جهنم انداخته می‌شوند. آنگاه در آتش افروخته سوزانده می‌شوند. ابن‌کثیر می‌گوید: معنی آیه چنین است: زنجیرها و غل‌ها به هم پیوسته و در دست فرشته‌ی عذاب قرار دارند. آنها را باز می‌کنند و گاهی به سوی آب جوشان و گاهی به سوی آتش دوزخ می‌روند. همان‌گونه که خدا فرموده است: ﴿يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ﴾ (۱) ﴿ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾ من دون الله ﴿ آنگاه به عنوان سرزنش به آنها گفته می‌شود: کجا هستید آن بت‌های مورد پرستش شما که آنها را شریک خدا قرار می‌دادید؟ ﴿قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا﴾ می‌گویند: از دید ما گم شدند، آنها را نمی‌بینیم و امید شفاعت از آنها نداریم. ﴿بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا﴾ بلکه ما قبلاً چیزی را پرستش نمی‌کردیم. مفسران گفته‌اند: آنها عبادت خود را انکار می‌کنند و از فرط حیرت و آشفتگی دست به چنین عملی می‌زنند. ﴿كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ﴾ این‌گونه خدا عموم کافران را گمراه می‌کند. ﴿ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ این عذاب و کیفر بدان جهت است که در زمین به ناروا شادی و سرمستی می‌کردید و از ارتکاب گناه و معصیت اظهار شادمانی می‌کردید، و نیز نتیجه‌ی شادمان شدن به فراوانی ثروت، و انفاق آن در امور حرام است. ﴿وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ﴾ و کیفر زیاده‌روی و افراط و ولخرجی و تکبر و افاده‌ی

شما می باشد. صاوی گفته است: این بیان اگر چه در ذم کفار آمده است، اما متضمن این است که هر کس در گناه و نافرمانی افراط کند، سهمی از این وعید و کیفر را دارد.^(۱)

«ادخلوا أبواب جهنم خالدين فيها» از هفت دروازه ی تعیین شده ی جهنم وارد شوید و در آن برای همیشه مستقر شوید و بمانید. «فبئس مثوى المتكبرين» چه بد است جهنم! محل سکونت گردنکشان و سر برافتگان از آیات خدا، آنهایی که از دلایل ایمان و توحید روبرو تافتند. چرا گفته است: «مثوى المتكبرين» و نگفته است: «فبئس مدخل المتكبر» در حالی که نظم چنان اقتضا می کند؟ زیرا دخول مستلزم دوام نیست، بلکه «مثوى» مستلزم دوام است و از این رو آن را مخصوص به ذم قرار داده است. «فاصبر إن وعد الله حق» ای محمد! در مقابل تکذیب قوم خود شکبیا باش؛ چون وعده ی خدا در مورد تعذیب آنان به طور حتم محقق می شود. صاوی گفته است: بدین ترتیب خاطر پیامبر ﷺ را تسلی داده و وعده ی نیکو داده است که او را بر دشمنانش غالب می کند.^(۲) «فإما نرينك بعض الذى نعدهم» اگر قسمتی از عذابی را که به آنها وعده داده ایم، به تو ارائه نماییم. جواب شرط محذوف و تقدیر آن چنین است: چه بهتر و مطلوب همان است. یا، تا این که چشمت بدان روشن شود. «أو نوفينك فالینا یرجعون» یا اگر قبل از انزال عذاب بر آنان، اجل تو فرا رسد، یقین بدان که در روز قیامت نزد ما برمی گردند، آنگاه به شدیدترین وجه از آنها انتقام می گیریم. بعد از آن به عنوان دلدارى و تسلی خاطر پیامبر ﷺ اخبار پیامبران ﷺ را برایش بازگفته است و می فرماید: «و لقد أرسلنا رسلا من قبلك» به خدا قسم ای محمد! قبل از تو پیامبران زیادی را مبعوث کردیم و آنان را با معجزات آشکار تأیید نمودیم، اما قومشان آنان را تکذیب کرده و با آنان از در جدال درآمدند. پس تو هم به آنها تأسی کن و در مقابل اذیت و آزار آنان صبر را پیشه کن. قرطبی گفته است: خدا با

ذکر مشکلاتی که پیامبران پیشین با آن روبرو شدند، حضرت محمد را دلداری داده است.^(۱) «منهم من قصصنا عليك و منهم من لم نقصص عليك» اخبار بعضی از آنها را برایت بازگو کرده ایم و اخبار بعضی را باز نگفته ایم. «و ما كان لرسول أن يأتي بأية إلا بإذن الله» هیچ یک از پیامبران را نرسد که معجزاتی را به قوم خود ارائه دهد، مگر به فرمان و امر خدا. بدین وسیله پیشنهاد قریش را رد کرده است که می گفتند: کوه صفا را برای ما تبدیل به طلاکن، و دیگر بهانه های آنان را رد می کند. «فإذا جاء أمر الله قضی بالحق» هر وقت زمان عذاب آنها فرا برسد، خدا آنان را نابود می کند. «و خسر هنالك المبطلون» و در چنان موقعی، مجادله گرانی که از روی عداوت و لجبازی در آیات خدا به جدال برمی خیزند و بر سبیل عداوت در خواست معجزات می کنند، زیانمند می شوند. بعد از آن نعمت هایی را که خدا به آنها داده است، یادآور شده و می فرماید: «الله الذي جعل لكم الأنعام» یعنی خدایی که فقط او شایسته ی پرستش می باشد همان است که این حیوان ها، شتر و گاو و گوسفند و بز را برای شما مسخر و برای مصلحت شما آنها را خلق کرده است. «لتركبوا منها و منها تأكلون» تا از بعضی از آنها سواری بگیرید و از گوشت و شیر بعضی از آنها بخورید. «و لكم فيها منافع» و شما در این حیوانات منافعی متعدد دارید؛ از قبیل کرک و پشم و مو و شیر و کره و روغن. «و لتبلغوا عليها حاجة في صدوركم» و تا در سفرهای دور و دراز بارهای سنگین را بر آنها حمل کنید. «و عليها و على الفلك تحملون» و در خشکی بر این شتران و در دریا بر کشتی سوار می شوید. به خاطر شدت تناسب در بین شتر و کشتی، آن دو را قرین قرار داده است، حتی شتر به کشتی خشکی موسوم است. «و یریکم آیاته» ای انسان ها! خدا دلایل یگانگی خود را در آفاق و انفس به شما ارائه می دهد. «فأی آیات الله تنکرون» به خاطر این که یگانگی

او را با وجود نمایان بودن دلایل فراوانش انکار کرده‌اند، آنان را سرزنش کرده است. و معنی آیه چنین است: از میان آن همه دلایل و آیات درخشان و قطعی و فراوان، کدام را انکار می‌کنید؟ زیرا این دلایل از بس که روشن و واضحند قابل انکار نیستند. ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ استفهام انکاری است. یعنی آیا آن مشرکان در گوشه و کنار زمین به سفر نمی‌روند، تا از سرانجام و عاقبت گردنکشان نافرمان سر در بیاورند و آثار و خرابه‌های ملت‌های قبل از خود را ببینند که چه به سرشان آمده است و به سبب کفر و تکذیبشان چه عذاب و هلاکی چشیده‌اند؟ ﴿كَانُوا أَكْثَرُ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ﴾ آنها به مراتب از لحاظ تعداد از مردم مکه بیشتر، و از آنان نیرومندتر بودند و آثار آنها از قبیل ساختمان و قصور و مبانی، هنوز بعد از آنها باقی است. ﴿فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ساختمان‌ها و اموالی که به دست می‌آوردند نفعی به حال آنان نداشت و عذابی را از آنان دفع نکرد. ﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾ وقتی پیامبران همراه با دلایل و معجزات و آیات واضح به میان آنان آمدند، ﴿فَرَحُّوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾ به دانش دنیوی خود که از نور هدایت و وحی خالی بود، شاد و مسرور گشتند، و شادمانی مفرط و عیاشی فراوان آنان را فرا گرفت، و به همان دانش اندک مغرور شدند. ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و کیفر کفر و به مسخره گرفتن پیامبران و استهزا به آیات، آنان را دربر گرفت. ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ﴾ وقتی که با چشم خود شدت عذاب و هول و هراس و سختی‌های آن را دیدند، گفتند: به خدای یگانه و یکتا ایمان آوردیم. ﴿وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾ و به بت‌هایی که در عبادت آنها را شریک خدا قرار می‌دادیم، کافر شدیم. ﴿فَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ فَيْتَنَةٌ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ حِسْءٌ﴾ وقتی که عذاب ما را مشاهده کردند، دیگر آن ایمان برای آنان سودمند واقع نشد؛ زیرا ایمان ناچاری و اضطراری بود. ﴿سُنَّتُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ﴾ خدا چنان سنتی را از دیرباز در میان بندگان جاری کرده است و آن این‌که در موقع مشاهده‌ی عذاب ایمان سودی

ندارد. ﴿و خسر هنالك الكافرون﴾ و در چنان موقعی کافران و منکران یگانگی خالق زیانمند خواهند شد.

نکات بلاغی: ۱- ﴿الذنب والتوب﴾، ﴿أمتنا وأحييتنا﴾، ﴿صادقا وكاذبا﴾، ﴿غدوا وعشيا﴾، ﴿يحيى ويميت﴾ و ﴿الأعمى والبصير﴾ متضمن طباق می باشند.
 ۲- ﴿ذلكم بأنه إذا دعى الله وحده كفرتم، وإن يشرك به تؤمنوا﴾ متضمن مقابله می باشد. و همچنین در فرموده ی خدا طباق مقرر است که فرموده است: ﴿يا قوم إنما هذه الحياة الدنيا متاع، وأن الآخرة هي دار القرار﴾.

۳- ﴿ويُنزل لكم من السماء رزقا﴾ مجاز مرسل را در بردارد.

۴- ﴿وما يستوى الأعمى والبصير﴾ متضمن استعاره است.

۵- ﴿والنهار مبصرا﴾ شامل مجاز عقلی است.

۶- ﴿يلقى الروح من أمره﴾ متضمن کنایه می باشد.

۷- ﴿كذاب، جبار، سمیع، بصیر، علیم...﴾ عموماً با صیغه ی مبالغه آمده اند.

۸- ﴿تفرحون و تمرحون﴾ و ﴿صوّركم فأحسن صوركم﴾ متضمن جناس ناقصند.

۹- ﴿ما يجادل في آيات الله إلا الذين كفروا﴾ با صیغه ی حصر آمده است.

۱۰- ﴿أرسلنا رسلنا﴾ متضمن جناس اشتقاق است.

۱۱- در موارد زیر توافق رؤوس آیات با سجع آمده است: ﴿يا قوم مالي أدعوكم إلى النجاة و تدعونني إلى النار﴾ تدعونني لأكفر بالله و أشرك به ما ليس لي به علم و أنا أدعوكم إلى العزيز الغفار.

پیش درآمد سوره

* این سوره‌ی شریف مکی است و موضوع آن همان موضوع سوره‌های مکی می‌باشد که امور عقیده یعنی «توحید و رسالت و حشر و جزا» را بررسی می‌کند. و مدار سوره عبارت است از «وحی و رسالت» که هدف اساسی سوره‌ی مبارک همین است.

* سوره با اثبات منبع وحی و منبع رسالت شروع می‌شود. پس خدای عزوجل است که وحی را بر پیامبران نازل کرده و هموست برای رسالت خود هر کس را از بندگان که بخواهد برمی‌گزیند، تا انسانیت را از تاریکی شرک و گمراهی بیرون آورده و آنها را به سوی نور هدایت و ایمان راهنمایی کند.

* بعد از آن حال بعضی از مشرکین را پیش کشیده، آنهايي که نسل و فرزند را به خدا نسبت داده‌اند که نزدیک است آسمان‌ها از هول گفته‌ی ناپسند و زشت آنها، شکافته شوند. در همان حال که آن مشرکان در گمراهی دست و پا می‌زنند، ساکنان عالم بالا در تسبیح و ثناخوانی خدا مستغرقند. و بدین ترتیب کفر و گردنکشی ساکنان زمین را با ایمان و باور و تسلیم ساکنان آسمان مقایسه کرده است.

* بعد از آن سوره به بحث در مورد حقیقت وحی و رسالت بازگشته و مقرر می‌دارد که دین خدا یکی است و تمام پیامبران را بدان مبعوث نموده است. و هر چند شرایع پیامبران مختلف است اما دین آنها یکی است؛ یعنی دین همه‌ی آنان دین اسلام است که نوح و موسی و عیسی و دیگر پیامبران بر آن مبعوث شده‌اند. همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی﴾.

* سوره سخن را به بحث درباره‌ی تکذیب‌کنندگان قرآن که منکر حشر و پاداش می‌باشند انتقال داده است و آنان را به عذاب سخت در روزی تهدید می‌کند که از هول آن موی سر سفید گشته و قلوب از جایشان کنده می‌شوند. در صورتی که آنها در دنیا راه ریشخند و مسخره را پیش گرفته و تعجیل قیام قیامت را می‌خواهند.

* بعد از این که دلایل ایمان مکنون در این عالم مشهود را یادآور شد، که دلایلی از آثار صنع و حکمت و قدرت خدا می‌باشند، آنگاه انسان را به پذیرفتن و تسلیم شدن و پیروی از حکم او قبل از روبرو شدن با آن روز پرهراس، فرا خوانده است که در آن روز نه ثروت فایده دارد و نه قوم و خویش، که فرموده است: ﴿استجیبوا لرکم من قبل أن یأتی یوم لا مرد له من الله﴾.

* و همان‌طور که در آغاز سوره آمده است، سوره با بحث درباره‌ی وحی و قرآن خاتمه می‌یابد تا تناسب اول و آخر گفتار فراهم آید: ﴿و کذلک أوحینا إلیک روحا من أمرنا ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان...﴾ تا آخر.

نامگذاری سوره: به عنوان اهتمام دادن به منزلت شوری در اسلام، و به منظور آموزش مؤمنان که زندگی خود را بر این روش بی‌نظیر و کامل یعنی «شوری» بنا نهند، سوره‌ی شریف به سوره‌ی «شوری» موسوم شد؛ زیرا «شوری» در زندگی فرد و جامعه اثری بزرگ و والا دارد. خدا فرموده است: ﴿و أمرهم شوری بینهم﴾.

خداوند متعال می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمْدٌ ۝ عَسَقٌ ۝ کَذَلِکَ یُوحِیْ إلیکَ وَ إلی الذِّینَ مِنْ قَبْلِکَ اللَّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ ۝ ۱﴾
 لَهُ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ ۝ ۲ تَکَادُ السَّمَوَاتُ یَنْقَطِرْنَ مِنْ

فَوَقَّهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ
 الرَّحِيمُ ﴿٥﴾ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِیْظُ عَلَیْهِمْ وَ مَا أَنتَ عَلَیْهِمْ بِوَكِیْلٍ ﴿٦﴾
 وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَیْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَیْبَ
 فِیهِ فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ وَ فَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ ﴿٧﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن یُدْخِلُ
 مَنْ یَشَاءُ فِی رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَلِیٍّ وَلَا نَصِیرٍ ﴿٨﴾ أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِیَاءَ
 فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِیُّ وَ هُوَ یُحْیِی الْمَوْتِی وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ ﴿٩﴾ وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِیهِ مِن
 شَیْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّی عَلَیْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ ﴿١٠﴾ فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ
 جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ مِّنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا یُذَرِّوْكُمْ فِیهِ لَیْسَ كَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَ هُوَ
 السَّمِیعُ الْبَصِیرُ ﴿١١﴾ لَهُ مَقَالِیدُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ یَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشَاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّهُ
 بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ ﴿١٢﴾ شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّینِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِی أَوْحَيْنَا إِلَیْكَ وَ مَا
 وَصَّیْنَا بِهِ إِبْرَاهِیمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ أَنْ أَقِمُْوا الدِّینَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِیْنَ
 مَا تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ اللَّهُ یَجْتَبِی إِلَیْهِ مَنْ یَشَاءُ وَ یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ یُنِیبُ ﴿١٣﴾ وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِن
 بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیًا بَيْنَهُمْ وَ لَوْلَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِّن رَّبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَّفُضِی بَيْنَهُمْ وَ
 إِنَّ الَّذِیْنَ أَوْرَثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَنِی شَكٌّ مِنْهُ مُرِیبٌ ﴿١٤﴾ فَلِذَٰلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَمَا
 أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا
 وَ رَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ یَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَیْهِ الْمَصِیرُ ﴿١٥﴾
 وَ الَّذِیْنَ یُحَاجُّونَ فِی اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِیبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَیْهِمْ غَضَبٌ
 وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ ﴿١٦﴾ اللَّهُ الَّذِی أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزَانَ وَ مَا یُذَرِّكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ
 قَرِیبٌ ﴿١٧﴾ یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُونَ بِهَا وَ الَّذِیْنَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ یَعْلَمُونَ أَنَّهَا
 الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِیْنَ یُحَارُونَ فِی السَّاعَةِ لَنِی ضَلَالٍ بَعِیدٍ ﴿١٨﴾

معنی لغات: «یتفطرن» شکاف برمی دارند و می ترکند. «فاطر» خالق و ایجادکننده و مخترع. «یوم الجمع» روز قیامت که خلائق جمع می شوند. «أم القرى» مکه می مکرمه. «یذرؤکم» شما را بار می آورد و زیاد می کند. «مقالید» کلید. جمع اقلید، غیر قیاسی است. «شرع» بیان داشت و مقرر کرد و روشن نمود. «کبر» بزرگ شد. مشقت آور گشت. «ینیب» از گناه برمی گردد و توبه می کند. «مریب» کسی که در تردید و آشفتگی می افتد. «داحضة» باطل و زایل شده. «دحضت حجتہ» یعنی دلیلش را باطل کردم.

تفسیر: «حَمَّ * عَسَقَ» حروف مقطعه برای یادآوری اعجاز قرآن آمده اند. ^(۱) تا توجه انسان را به حروف اولیه و شروع و ابتدا نمودن غیر معمول برانگیزد. «كذلك يوحى إليك وإلى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم» ای محمد! همان طور که خدایت این قرآن را بر تو وحی کرده است، در کتاب های نازل شده بر پیامبران قبل از تو گفته است که خدا در ملکش مقتدر و در صنعت و کارش حکیم و با تدبیر است. «له ما فى السموات وما فى الأرض» تمام آنچه در عالم هستی قرار دارد از لحاظ ملکیت و خلق و بندگی از آن او می باشد. «وهو العلى العظيم» مکان و منزلتش والا است و بر خلقش متفوق است و عظمت و کبریا فقط از آن اوست. «تكاد السموات يتفطرن من فوقهن» نزدیک است آسمان ها از عظمت خدا و از زشتی گفته ی مشرکان که گفته اند: خدا فرزند برگرفته است، شکافته شود و بترکد. «والملائكة يسبحون بحمد ربهم» و فرشتگان نیکو سرشت مدام خدا را تسبیح گو هستند و او را از اوصاف ناشایست تقدیس و تنزیه می کنند. «ويستغفرون لمن فى الأرض» و برای ساکنان زمین طلب بخشودگی می کنند. در التسهیل آمده است: آیه عام است و از آن قصد خاص می شود؛ زیرا فرشته ها فقط برای مؤمنان ساکن زمین طلب بخشودگی می کنند. پس مانند فرموده ی «ويستغفرون للذين آمنوا»

می باشد. ^(۱) «لَا إِنْ اللَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» آگاه باش، که واقعا خدا بخشاینده‌ی گناهان بندگان می باشد و نسبت به آنها مهربان است، و با وجود کفر و نافرمانی آنها، در کیفر و عقاب آنان شتاب و تعجیل نشان نمی دهد. قرطبی گفته است: در آغاز خدا هیبت و عظمت خود را ابراز داشته، و در آخر لطف و مژده‌ی خود را اعلام فرموده است. ^(۲) «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ» آنان که برای خدا شریک و انباز قرار داده اند. «اللَّهُ حَفِیْظُ عَلَیْهِمْ» خدا ناظر و مراقب احوال و اعمال آنان می باشد، چیزی از نظر او گم نمی شود، و آنها را در مقابل آن محاکمه و محاسبه می کند. «وَمَا أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَكِيلٍ» ای محمد! تو مراقب و مسؤول اعمال آنها نیستی تا آنها را به ایمان وادار کنی، تو فقط برحذر دارنده هستی و بس. «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» همان طور که بر پیامبران پیشین وحی نازل کردیم، نیز قرآنی اعجازانگیز و بدون اشتباه و ابهام را به زبان عربی بر تو نازل کردیم. «لَتَنْتَذِرُنَّ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا» تا به وسیله‌ی این قرآن ساکنان مکه و سرزمین های اطراف آن را برحذر بداری. امام فخر گفته است: «ام القرى» یعنی مرکز دهات که عبارت است از مکه. و به عنوان والایی مقامش به این اسم موسوم شده است؛ زیرا در آن، خانه و مقام ابراهیم قرار دارد. و عرب اصل هر چیز را مادر آن می خوانند. حتی گفته می شود: این قصیده از امهات قصاید فلان است. ^(۳) «وَتَنْذِرُ يَوْمَ الْجُمُعِ» و مردم را از آن روز پرهراس، یعنی روزی که تمام خلایق برای محاکمه و محاسبه در یک سطح جمع می شوند، برحذر داری. «لَا رِیْبَ فِیْهِ» روزی که در تحقق وقوع آن شک و شبهه ای نیست، و به طور یقین محقق می شود. «فَرِیْقٌ فِی الْجَنَّةِ وَفَرِیْقٌ فِی السَّعِیرِ» گروهی از آنان یعنی مؤمنان در بهشت پرنعمت جا می گیرند، و گروهی از آنان یعنی کافران در سیاه چاه های آتش قرار می گیرند؛

چون انسان‌ها بعد از حساب و کتاب به دو گروه سعادتمندان و شقاوتمندان تقسیم می‌شوند، همان‌گونه که فرموده است: ﴿فَنَهْمُ شَقٍ وَسَعِيدٍ﴾. «ولو شاء الله لجعلهم أمة واحدة» و اگر خدا می‌خواست تمام بشر را هدایت می‌کرد و عموماً یک دین را اختیار می‌کردند و یک امت می‌شدند، که عبارت است از امت و دین اسلام. ضحاک گفته است: یعنی پیرو یک دین می‌شدند، یا اهل گمراهی می‌شدند یا اهل هدایت.^(۱) «ولكن يدخل من يشاء في رحمة» اما خدای متعال، حکیم و دانا است و عملی را بدون مصلحت انجام نمی‌دهد. پس هر کس هدایت را انتخاب بکند او را هدایت می‌دهد و بدین سبب او را داخل بهشت می‌کند، و هر کس گمراهی را اختیار کند او را گمراه کرده و به سبب آن وارد دوزخ می‌شود. و از این رو فرموده است: ﴿وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ در روز قیامت کافران سرپرست و پیشوایی ندارند که سرپرستی آنها را به عهده بگیرد، و یاوری ندارند که در رهایی از عذاب خدا آنها را یاری دهد. ابوحیان گفته است: آیه متضمن تسلی خاطر پیامبر است در مقابل زجری که از کفر قومش می‌کشید، و نشان می‌دهد که هدایت امری است مبتنی بر خواست خدا، اما هر کس اهل سعادت باشد خدا او را به رحمت خود داخل می‌کند؛ یعنی او را به دین اسلام هدایت می‌کند.^(۲) «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ أَوْلِيَاءٍ» استفهام انکاری است. یعنی بلکه مشرکین غیر از الله خدایانی برگرفته‌اند و از آنها یاری می‌جویند و از آنها طلب یاری و شفاعت می‌کنند؟ «فَاللهُ هُوَ الْوَلِيُّ» فقط خدا سرپرست حقیقی و یاور مؤمنان است و جز او سرپرستی نیست. «وَهُوَ يَحْيِي الْمَوْتَى» و فقط او قادرست مردگان را زنده کند، نه آن بت‌ها که نه زبانی می‌رسانند و نه سودی. «وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و هیچ چیز او را درمانده نمی‌کند، پس همو لایق است به عنوان ولی پذیرفته شود نه غیر او. «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكَّهُ إِلَى اللَّهِ» ای مؤمنان! اگر در

مورد چیزی از امور دنیا یا دین اختلاف پیدا کردید قضاوت و حکم آن را به خدا ارجاع دهید و همو با کتاب خود و سنت پیامبرش در آن حکم می‌کند. ﴿ذلکم الله ربی﴾ یگانه پروردگار من همان است که به این اوصاف متصف است و سرپرست و مالک امر من است. قرطبی گفته است: در آن «اضمار» مقرر است؛ یعنی ای محمد! به آنها بگو: همان کسی که مردگان را زنده می‌کند و در بین مخالفان حکم می‌کند، خدای من است. ^(۱) ﴿علیه توکلت﴾ و در تمام امورم فقط به او تکیه و اعتماد می‌کنم. ﴿والیه أنیب﴾ و در تمام مشکلات و ناملایماتی که برایم پیش می‌آید، فقط به او رو می‌آورم، نه به سوی هیچ کس دیگر. رازی گفته است: عبارت معنی حصر را در بردارد؛ یعنی جز بر او به احدی تکیه نمی‌کنم. و جز به او به کسی رو نمی‌آورم. و بدین ترتیب به انحراف راه افرادی اشاره می‌کند که غیر خدا را به عنوان ولی برگرفته‌اند. ^(۲) بعد از آن خدای متعال صفات والای خود را که از آثار و نشانه‌های پروردگاری است، بیان کرده و می‌فرماید: ﴿فاطر السموات والأرض﴾ همو است که بدون نمونه و الگوی قبلی آسمان‌ها و زمین را خلق و ایجاد کرده است. ﴿جعل لکم من أنفسکم أزواجاً﴾ با قدرت خود از نوع خودتان همسرانی را برایتان قرار داد. ﴿ومن الأنعام أزواجاً﴾ و همچنین به منظور استفاده‌ی شما، از شتر و گاو و بز و گوسفند نیز قرار داد. ﴿یدرؤکم فیه﴾ به وسیله‌ی تولید مثل، تعداد شما را افزایش می‌دهد. و اگر مذکر و مؤنث را خلق نمی‌کرد، زاد و ولد و تولید مثل میسر نمی‌شد. ﴿لیس کمثله شیء﴾ شبیه و همگون ندارد، نه در ذات و نه در صفات و نه در اعمال همگون و شبیه ندارد. پس همو یکتا و یگانه می‌باشد، و تک و بی‌نیاز است. مقصود منزّه دانستن ذات خدا است از داشتن شبیه و همگونی در میان مخلوقات. در اینجا کاف برای تأکید نفی آمده است؛ یعنی هیچ چیز شبیه او نیست. ابن قتیبه گفته است: عرب «مثل» را

در جای «نفس» قرار داده و می‌گویند: «مثلی لا يقال له هذا» یعنی «أنا لا يقال لی هذا». معنی آیه چنین است: هیچ چیز مانند خدا نیست.^(۱) و قرطبی گفته است: آنچه در این باب به عنوان اعتقاد پذیرفته می‌شود این است که خدای عزوجل ذر عظمت و کبریا و ملکوت و اسماء نیکویش با هیچ چیز از مخلوقاتش همگون و شبیه نیست. و هیچ کس به او تشبیه نمی‌شود. و آنچه که شرع بر خالق و مخلوق اطلاق کرده است به معنی حقیقی در بین آن دو شباهتی موجود نیست؛ زیرا صفات قدیم خدا به خلاف صفات مخلوق است و صفات آنها از اعراض و اغراض جدا نیست. و خدای متعال از اعراض و اغراض منزّه است. و بعضی از محققان گفته‌اند: توحید یعنی اثبات ذاتی غیر مشابه با دیگر ذات‌ها و غیر معطل از صفات. واسطی افزوده است: ذاتی مانند ذاتش نیست و مانند اسمش اسمی نیست و مانند عملش عملی نیست. و مذهب اهل حق یعنی اهل سنت و جماعت چنین است.^(۲) ﴿و هو السميع البصير﴾ و همو گفته‌ی بندگان را می‌شنود و اعمال آنها را می‌بیند. ﴿له مقاليد السموات والأرض﴾ کلید گنجینه‌های مکنون در آسمان‌ها و زمین از قبیل باران و گیاهان و سایر احتیاجات و وسایل، در قبضه‌ی قدرت خدای متعال قرار دارد. ﴿ييسط الرزق لمن يشاء ويقدر﴾ بر مبنای حکمت الهی خود برای هر کس که بخواهد روزی فراوان می‌دهد، و برای هر کس که بخواهد روزی را اندک مقرر می‌دارد. ﴿إنه بكل شيء عليم﴾ تعلیل ماسبق است؛ یعنی چون علم و آگاهی خدا همه چیز را در بر می‌گیرد و علمش گسترده است، می‌داند برای بنده‌اش ثروتمندی و غنا مفید است یا فقر و بینوایی بهتر است. ﴿شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا والذي أوحينا إليك﴾ ای گروه مؤمنان! خدا شریعتی آسان و دینی پاک را برای شما مقرر و مبین فرمود. و آن را به وسیله‌ی پیامبران و ارباب نامی شرایع از قبیل نوح و محمد ﷺ

بیان و توصیه کرده است. ﴿و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی﴾ و اصول شرایع و احکامی که به طریق الزام به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه کردیم. صاوی گفته است: از آنجایی که آنها بزرگ پیامبران اولوالعزم و اصحاب شرایع عظیم می‌باشند، آنها را مخصوصاً نام برده است؛ زیرا هر یک از آن پیامبران دارای شریعتی جدید بود و اگر غیر آنها پیامبر دیگری مبعوث می‌شد شریعت قبلی را تبلیغ می‌کرد و بدین ترتیب پیامبران یکی بعد از دیگری به هم یاری می‌رسانند و شریعت‌های متعددی در راستای تأکید بر یک موضوع و مطلب می‌آمدند تا این که خدا آن را به بهترین دین یعنی دین مکرم‌ترین و ارجمندترین پیامبر، پیامبر ما، حضرت محمد ﷺ خاتمه داد. پس معلوم شد که شریعت ما - امت محمد - در اصول اعتقادات و اصول احکام حاوی تمام شرایع پیشین است. ^(۱) ﴿أَن أَقِمْوَا الدِّینَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِیْهِ﴾ به آنها توصیه کردیم که دین حق را پایدار و برقرار بدارند و دین اسلام را که عبارت است از یگانه دانستن خدا و طاعت از او و ایمان به کتاب‌هایش، و ایمان به پیامبرانش و ایمان به حشر و جزاء، پذیرا باشند. قرطبی گفته است: یعنی دین را همیشه محفوظ نمایید و بدون ایجاد اختلاف و آشفتگی در آن، آن را پایدار و برقرار بدارید. اصول آن را اجرا کنید و در آن اختلاف نورزید، که این دین عبارت است از: توحید و نماز و روزه و زکات و حج و غیره. تمام اینها به عنوان یک دین و آیین واحد و غیر قابل تجزیه، بر شما فرض شده‌اند. ^(۲) ﴿كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾ پرستش و توحید خدای یکتا و قادر که مشرکین را بدان می‌خوانی، بر آنان گران و سخت است. ﴿اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ خدا هر کس را از بندگان که بخواهد برای ایمان و توحید برمی‌گزیند، و هر کس به طاعتش رو آورد، او را به دین حق خود هدایت می‌کند، به او توفیق عطا کرده و بر مبنای رحمت و کرمش او را به خود نزدیک

می‌کند. ﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ﴾ اهل ادیان مختلف از قبیل یهود و نصاری و غیره، تفرقه و اختلاف پیدا نکردند، مگر بعد از اقامه‌ی دلایل و براهین از جانب پیامبر مبعوث شده برای آنها. ﴿بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾ این اختلاف، از ظلم و تجاوز از حق و حسد و عداوت ناشی شده است. ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى﴾ اگر خدا حکم به تأخیر عذاب آنها تا روز قیامت نکرده بود، ﴿لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ کیفر و مجازات آنان را تعجیل می‌کرد و به سرعت ریشه‌ی آنان را از بیخ برمی‌کند. ابن‌کثیر گفته است: یعنی اگر قبلاً از جانب خدا فرمانی مبنی بر مهلت دادن بندگان تا روز موعود پیشی نگرفته بود، کیفر آنان را سریعاً تعجیل می‌کرد. ^(۱) ﴿وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ و بقیه‌ی اهل کتاب که بعد از پیشینیان خود با پیامبر ﷺ همزمان شدند، ﴿لَفِي شَكٍّ مِنْهُمْ﴾ در مورد تورات و انجیل مشکوک شدند و سخت در حیرت و تردید قرار گرفتند؛ زیرا در مورد دین و کتاب خود یقین نداشتند، بلکه فقط از پدران و پیشینیان خود بدون دلیل و برهان تقلید کرده بودند. بیضاوی گفته است: یعنی آنها کتاب را آن‌طور که شایسته بود نمی‌دانستند و ایمان حقیقی نداشتند، بنابراین در شک و تردید به سر می‌بردند. ^(۲) ﴿فَلْذَلِكَ فَادَعِ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ﴾ ای محمد! به خاطر تفرقه و اختلافی که در میان اهل کتاب پدید آمد، به تو دستور دادیم که مردم را به سوی آیین پاک و دین حنیف بخوانی، آیینی که آن را به تمام پیامبران قبل از تو سفارش کرده بودیم. پس ای محمد! مردم را به سوی آن بخوان و روش استوار را برگیر و بر آن پایدار بمان آن‌گونه که خدایت به تو امر کرد. ﴿وَلَا تَتَّبِعِ أَهْوَاءَهُمْ﴾ و از هوا و هوس ناروا و باطل مشرکین که تو را بدان می‌خوانند از قبیل رها کردن دعوت توحید، پیروی مکن. ﴿وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ﴾ و بگو: تمام کتب منزل از جانب خدا را تصدیق و قبول دارم. رازی گفته است: یعنی به جمیع

کتب آسمانی ایمان دارم؛ چون اهل کتاب که در دین خود اختلاف داشتند، به قسمتی از کتب ایمان داشتند و به قسمتی دیگر کافر بودند. ^(۱) «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» و بگو: خدایم به من امر کرده است که در بین شما به عدالت قضاوت و حکم کنم. ابن جوزی گفته است: یعنی وقتی نزاع را نزد او ببرند در قضاوت و احکام عدالت را رعایت کند. ^(۲) «اللَّهُ رِئَا وَرِئَكُمُ» بگو: خدا خالق همگی ما می‌باشد و ولایت امور ما را در اختیار دارد، پس باید فقط او را پرستش کنیم. «لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» ما پاداش خیر و شر عمل خود را می‌یابیم و شما نیز پاداش خوب و بد عمل خود را می‌یابید. از نیکی‌های شما سودی نمی‌بریم و از زشتی‌های اعمالتان زبانی نمی‌بینیم. ابن‌کثیر گفته است: این به معنی تبرأ از آنها می‌باشد؛ یعنی ما از شما تبرأ می‌کنیم. مانند فرموده‌ی «وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيْثُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيْءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ». ^(۳) «لَا حِجَةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ» در بین ما و شما جدال و بگو و مگویی نیست؛ زیرا حقیقت مانند آفتاب نیمروز نمایان و جلوه‌گر است. شما دشمنی می‌ورزید و مخالفت می‌کنید. «اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» خدا در روز قیامت برای فیصله دادن مسأله، ما را با هم جمع می‌کند و سرانجام و مرجع نزد او می‌باشد و هر یک را مطابق عملش مجازات می‌کند و پاداش خیر و یا کیفر شر می‌دهد. صاوی گفته است: منظور این است که حق نمایان شده و دلایل اقامه گشته، پس جز طریق انکار راهی نمانده است. و بعد از انکار، جدل سودی ندارد. و خدا در روز رستاخیز در بین بندگان قضاوت و حکم می‌کند. و هر کس را در مقابل عملش پاداش یا کیفر می‌دهد. ^(۴) «وَالَّذِينَ يَحْمِلُونَ فِي اللَّهِ» و آنان که در دین خدا به مخالفت برمی‌خیزند تا جلو ایمان مردم را بگیرند. «مَنْ بَعْدَ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ» بعد از این که مردم دعوت او را

۱- تفسیر کبیر ۲۷/ ۱۵۸.

۲- التسهیل ۴/ ۱۹.

۳- مختصر ۳/ ۲۷۳.

۴- صاوی ۴/ ۳۳.

اجابت کرده و به دینش در آمدند. ﴿حجتهم داحضة عند ربهم﴾ دلیلشان نزد خدا باطل و سست است و ثابت شدنی نیست. ابن عباس گفته است: در مورد جماعتی از بنی اسرائیل نازل شده است که قصد داشتند مردم را از ورود به اسلام منع کنند و با مجادله و استدلال باطل، آنها را گمراه نمایند.^(۱) ﴿و علیهم غضب و لهم عذاب شدید﴾ در دنیا دهری عظیم بر آنان مقرر است، و در آخرت عذابی سخت خواهند داشت. ﴿الله الذی أنزل الكتاب بالحق﴾ خدا قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی را با احکام و تشریعات و اخباری کاملاً درست و درخشان و متجلی نازل کرده است. ﴿و المیزان﴾ و میزان عدالت را نازل کرده است. این را ابن عباس گفته است. مفسران گفته‌اند: عدل، میزان نامیده شده است؛ زیرا میزان، «ترازو» وسیله‌ای است که با آن عدالت و انصاف حاصل می‌آید، پس از قبیل تسمیه‌ی شیء است به اسم سبب. ﴿و ما یدریک لعل الساعة قریب﴾ ای مخاطب! تو چه می‌دانی، شاید زمان قیامت نزدیک باشد؟ که بر عاقل واجب است از آن بر حذر باشد و خود را برای آن آماده کند. ابوحیان گفته است: وجه ارتباط آن به آیه‌ی پیشین این است که ساعت، «روز قیامت» روز حساب است. پس انگار گفته شده است، قبل از این که ناگهان با روزی مواجه شوید که در آن روز خدا شما را محاکمه می‌کند و اعمال شما را به عدالت توزین می‌کند، به شما امر کرده است که به عدالت و مساوات عمل کنید.^(۲) ﴿یستعجل بها الذین لایؤمنون بها﴾ مشرکان که قیامت را تصدیق نمی‌کنند، تعجیل آن را درخواست کرده و به طریق ریشخند و استهزا می‌گویند: کی می‌آید؟ ﴿والذین آمنوا مشفقون منها﴾ مؤمنانی که آن را تصدیق می‌کنند، از آمدن آن ترس و دلهره دارند. ﴿و یعلمون أنها الحق﴾ و یقین می‌دانند که به طور حتم محقق می‌شود. ﴿ألا إن الذین یمارون فی الساعة لفی ضلال بعید﴾ بدان که آنان که در مورد امر قیامت به

جدال می‌پردازند، در گمراهی قرار دارند و از حق و درستی دورند؛ زیرا آنها عدالت و حکمت خدا را انکار می‌کنند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ۝۱۱﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ
نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ۝۱۲
أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَ لَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ
إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝۱۳ تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَ الَّذِينَ
آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ
الْكَبِيرُ ۝۱۴ ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَتَعَرَفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ۝۱۵
أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَحْمِلْ عَلَى قَلْبِكَ وَ يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يَحِقُّ
الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝۱۶ وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَغْفُو عَنِ
السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ۝۱۷ وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يَزِيدُهُمْ
مِنْ فَضْلِهِ وَ الْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۝۱۸ وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ
وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ۝۱۹ وَ هُوَ الَّذِي يُنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ
مَا قَنَطُوا وَ يَنَشِّرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ۝۲۰ وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ
مَا بَيْنَ فِيهِنَّ مِنْ دَابَّةٍ وَ هُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ۝۲۱ وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا
كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ۝۲۲ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ

مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ ۝۲۳﴾

مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خدای مهربان از قیامت سخن به میان آورد و یادآور شد که مؤمنان نیکو و کافران تبه‌کار در آن روز چه محاسبه و مجازاتی را می‌بینند، در اینجا یادآور شده است که با بندگان لطف و محبت دارد و در کیفر عاصیان، با این که مستحق عذاب می‌باشند، شتاب و عجله نمی‌کند. بعد از آن عاقبت و سرانجام پرهیزگاران و مجرمان را در آخرت و در منزلگاه عدالت و پاداش ذکر کرده است.

معنی لغات: ﴿لطیف﴾ نیکوکار، آسانگیر، مهربان. ﴿حرث﴾ در اصل به معنی بذریاشی در زمین می‌باشد. و برکشت و زرع حاصل از بذریاشی نیز اطلاق می‌شود. بعد از آن به طریق استعاره در مورد ثمرات و نتایج اعمال به کار رفته است. ﴿الفصل﴾ قضای سابق. ﴿یقترب﴾ مرتکب می‌شود، کسب می‌کند. ﴿روضات﴾ جمع روضه و به معنی محل رویش گل‌ها و درختان و میوه‌های فراوان است، مانند تفریحگاه و غیره. ﴿الغیث﴾ باران؛ چون به مردم یاری و کمک می‌رساند به غیث، «فریادرس» موسوم است. ﴿قنطوا﴾ نومید شدند. ﴿بث﴾ پخش و پراکنده و منتشر کرد. ﴿معجزین﴾ رستگان از عذاب خدا.

تفسیر: ﴿الله لطیف بعباده﴾ خدا نسبت به بندگان خود خوش رفتار و مهربان است و در مورد آنان نیکی فراوان می‌کند. با این که عاصی و نافرمانند خیرات و برکات و نعمت‌هایش را به آنان عطا می‌کند. مقاتل گفته است: نسبت به نیک و بد مهربان است. به خاطر معاصی و نافرمانی، آنها را با گرسنگی از پا در نمی‌آورد. ﴿یرزق من یشاء﴾ روزی را بر هر کس که بخواهد وسیع و افزون می‌کند. قرطبی گفته است: در این که بعضی را در ثروت برتر قرار می‌دهد حکمتی مقرر است، تا به یکدیگر نیازمند باشند و این هم از مهربانی خدا نسبت به بندگان سرچشمه می‌گیرد، و نیز تا ثروتمند و بینوا را امتحان کرده باشد که فرموده است: ﴿وجعلنا بعضکم لبعض فتنة أتصبرون﴾.^(۱) ﴿و هو القوی العزیز﴾ و او

قدرت انجام دادن تمام خواسته‌هایش را دارد و عزیز و مقتدر است و هرگز مغلوب نمی‌شود و به حمایت نیاز ندارد. بعد از این‌که یادآور شد که نسبت به بندگان با مهر است و نسبت به آنها نیکی و کرم فراوان دارد، یادآور شده است که انسان تا زمانی که در این دنیا در قید حیات است، باید در راه به دست آوردن اسباب نیکبختی و خیرات در تلاش باشد. در این راستا فرموده است: ﴿مَنْ كَانَ يَرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ﴾ هر کس از عملش قصد اجر و پاداش و ثواب آخرت را داشته باشد، با چند برابر کردن حسناتش، اجر و ثوابش را افزایش می‌دهیم.^(۱) ﴿وَمَنْ كَانَ يَرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا﴾ و هر کس از عمل خود فقط متاع و نعمت‌های دنیوی را مدّ نظر داشته باشد، بعضی از متاع مورد نظرش را به او می‌دهیم. ﴿وَمَالِهِ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾ و در آخرت سهم و نصیبی از ثواب و پاداش و نعمت ندارد. زمخشری گفته است: به طریق مجاز عملی که برای به دست آوردن فایده انجام می‌شود، به حرث، «کشت» موسوم شده است، و تفاوت آن دو عمل در این است: آن‌که برای آخرت کار می‌کند، حسنات و نیکی‌هایش چند برابر می‌شود، و آن‌که برای متاع دنیوی تلاش می‌کند، به قسمتی از مقصودش نایل می‌آید نه به تمام مقصود و خواستش.^(۲) در التسهیل آمده است: کشت و بذرپاشی برای آخرت عبارت است از تلاش برای آن، و کشت و زرع برای دنیا نیز چنین است. این «حرث» از کشت زمین استعاره شده است؛ زیرا برزگر تلاش می‌کند و از عمل خود امید و انتظار سود را دارد.^(۳) بعد از آن عبادت کافران را برای غیر خدا در حالی که خدا خالق است و بر بندگان فضل و کرم دارد، نکوهش کرده و می‌فرماید: ﴿أَمْ لَكُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مِمَّا يَأْذَنُ بِهِ اللَّهُ﴾ استفهام تقریری و توبیخی است. یعنی آیا آن کفار شرکایی از

شیطان یا بت‌ها دارند که بدون اجازه و فرموده‌ی خدا، شریک قرار دادن برای خدا و نافرمانی از او امر او را برای آنان مشروع کرده باشند؟ شیخ زاده گفته است: اسناد شرع به بت‌ها که جمادند اسناد مجازی است. و از قبیل اسناد فعل است به سبب، و به عنوان مشاکله و سرزنش، آن را دین نامیده است.^(۱) ﴿و لولا كلمة الفصل لقضى بينهم﴾ و اگر فرمان و حکم ازلی خدا مبنی بر این که پاداش و کیفر در روز قیامت به کافر و مؤمن داده شود، صادر نشده بود، حکم به تعجیل کیفر ستمکار و ثواب و پاداش مؤمن صادر می‌گردید. ﴿وإن الظالمين لهم عذاب أليم﴾ و برای کافرانی که به خود ستم روا داشته و راه کفر و عصیان را پیش گرفته‌اند، عذابی دردناک مقرر است. ﴿تری الظالمين مشفقين مما كسبوا﴾ ای مخاطب! کافران را در روز قیامت در حالی می‌بینی که از کیفر اعمال زشتی که در دنیا مرتکب شده‌اند به شدت می‌ترسند. ﴿و هو واقع بهم﴾ در صورتی که خواه بترسند یا نترسند در روز قیامت چنان کیفری به طور حتم بر آنان نازل می‌شود. ﴿و الذين آمنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات﴾ در همان حال مؤمنان نیکوکار در باغ‌های بهشت کامیابند و لذت می‌برند و از پاک‌ترین بخش و بلندترین منازل آن بهره می‌گیرند. ﴿لهم ما يشاءون عند ربهم﴾ آنها در بهشت و از جانب خدای کریم در آن باغ‌ها از انواع لذایذ و نعمت‌ها و پاداش بزرگ برخوردارند. ابن‌کثیر گفته است: آن‌که در ذلت و خواری قرار دارد، کجا و آن‌که در باغ‌های بهشت مستقر است و از هر نوع خوردنی و نوشیدنی و لذایذ استفاده می‌کند کجا؟^(۲) از این رو گفته است: ﴿ذلك هو الفضل الكبير﴾ این نعمت‌ها و پاداش، بزرگترین پاداشی است که با هیچ چیز برابر نیست. قرطبی گفته است: عبارت است از فضل و کرمی غیر قابل توصیف و بیان، و عقل به حقیقت آن راه‌یاب نیست؛ زیرا خدای عزوجل وقتی می‌گوید: «کبیر است» چه کسی قدر و میزان آن را معین

می‌کند و تخمین می‌زند. ^(۱) «ذلک الذی یشتر الله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات» این همان بخشش و کرمی است که خدا مژده‌ی آن را به بندگان مؤمن و پرهیزگارش می‌دهد تا برای نایل آمدن به آن شتاب داشته باشند، و سرور شوقشان برای رسیدن به آن افزوده شود. «قل لا أسألكم علیه أجراً إلا المودة فی القربی» ای محمد! به آنها بگو: در مقابل تبلیغ رسالت اجر و پاداش مالی از شما نمی‌خواهم، جز این که حق خویشاوندی را نگهدارید و رعایت نموده و مرا اذیت نکنید تا به تبلیغ رسالت خدا بپردازم. ابن‌کثیر گفته است: در مقابل این تبلیغ و اندرز مالی از شما نمی‌خواهم، بلکه فقط می‌خواهم مرا به حال خود بگذارید و دست از سر من بردارید تا پیام‌ها و رسالات خدایم را ابلاغ کنم، و به خاطر خویشاوندی که در بین من و شما برقرار است، مرا اذیت نکنید. ^(۲) ابن‌عباس گفته است: یعنی جز رعایت قرابتی که در بین من و شما موجود است چیزی از شما نمی‌خواهم، من از شما می‌خواهم به خاطر قرابتی که موجود است، مرا دوست بدارید. «و من یقترف حسنة نزد له فیها حسناً» و هر کس عملی نیکو و عبادتی را انجام دهد ثوابش را برای او چند برابر می‌کنیم. «إن الله غفور شکور» به حقیقت خدا بخشنده‌ی گناهان است و احسان و نیکی را ارج می‌نهد و عمل هیچ کس را ضایع نمی‌کند، از این رو بسی از گناهان را می‌بخشاید و ثواب نیکی اندک را افزایش می‌دهد. «أم یقولون افتری علی الله کذباً» یا این که کفار قریش می‌گویند: محمد در این که قرآن را به خدا نسبت می‌دهد، به خدا دروغ بسته و دروغی را ساخته است؟ ابوحیان گفته است: این استفهام برای انکار و توبیخ مشرکین به خاطر این گفتار آمده است؛ یعنی نمی‌توان دروغ بستن به خدا را به او نسبت داد؛ چون خود شما قبلاً به صدق و امین بودن و درستی محمد اعتراف کرده‌اید، بستن دروغ به خدا از او و امثال او

نمی خیزد.^(۱) ﴿فَإِنْ يَشَأْ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ﴾ اگر آن طور که آن تبهکاران گمان می‌برند، به خدا افترا و دروغ ببندی، خدا مهر فراموشی بر قلبت می‌زند و این قرآن را فراموش می‌کنی، اما تو افترا و دروغ به خدا نبسته‌ای، از این رو خدا تو را تأیید می‌کند و به تو مدد می‌رساند. ابن‌کثیر گفته است: و این هم مانند گفته‌ی حق تعالی می‌باشد که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ ابوسعود گفته است: آیه بر بطلان گفته‌ی آنها گواه است؛ زیرا بیان کرده است که اگر پیامبر ﷺ به خدا دروغ می‌بست، خدا مانع می‌شد و قطعاً مهر بر قلبش می‌زد، به طوری که یک ذره از معانی آن به قلبش خطور نمی‌کرد و نمی‌توانست حتی یک حرف از حروف آن را بر زبان بیاورد.^(۲) ﴿وَيُخَيِّطُ اللَّهُ الْبَاطِلَ﴾ و خدا ناروا و باطل را به کلی از بین می‌برد. ﴿وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ و با کلام نازل شده‌ی خود و قضای قطعیش حق را ثابت کرده و توضیح می‌دهد. ابن‌کثیر گفته است: ﴿بِكَلِمَاتِهِ﴾ یعنی به وسیله‌ی دلایلش. ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ خدا به اسرار نهفته در قلوب و مکنونات ضمیر و محتوای دل‌ها آگاه است. قرطبی گفته است: منظور این است که اگر تو در دل خود قصد افترا بکنی، خدا از آن آگاه‌تر است و مهر فراموشی بر قلبت می‌زند.^(۳) ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ خدا بدین وسیله بر بندگان منت می‌نهد؛ یعنی خدای عز و جل به فضل و کرم خود توبه‌ی بندگان را می‌پذیرد، و اگر به صدق و اخلاص نیت، نافرمانی را ریشه کن کنند و به سوی او برگردند، خدا توبه‌ی آنان را قبول می‌کند. ﴿وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾ و از گناهان بزرگ و کوچک برای هر کس که بخواهد صرف‌نظر می‌کند. ﴿وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ و تمام اعمال نیک و بد شما را می‌داند. ﴿وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ خدا دعای

مؤمنان صالح را اجابت می‌کند. رازی گفته است: یعنی «یستجیب للمؤمنین» جز این که لام آن حذف شده است، همان گونه که در «وإذا کالوهم» لام را حذف کرده است؛ یعنی «کالوهم».^(۱) «و یزیدهم من فضله» و بیش از آنچه درخواست کرده و استحقاقش را دارند، از کرم و فضل و سخای خود به آنها می‌دهد؛ زیرا خدا جواد و با سخاوت و نیکوکار و مهربان است. «و الکافرون لهم عذاب شدید» و اما برای کافران به خدا در منزلگان دوزخ، عذاب دردناک و سخت مقرر است. «ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الأرض» اگر خدا روزی بندگان را وسیع و فراوان می‌داد سرگردنکشی و یاغی‌گری بلند می‌کردند و با اشاعه‌ی معاصی و گناهان و تبهکاری در زمین فساد راه می‌انداختند؛ زیرا ثروتمندی و بی‌نیازی موجب طغیان و گردنکشی است. ابن‌کثیر گفته است: یعنی اگر روزی را بیش از احتیاج به آنها عطا می‌کرد، همین امر آنها را به یاغی‌گری و گردنکشی و تعدی به یکدیگر و سرمستی و امی داشت. و قتاده گفته است: بهترین زندگی آن است که تو را سرمست و گردنکش نکند.^(۲) «و لکن ینزل بقدر ما یشاء» اما خدای دانا روزی را به مقتضای حکمت و مصلحت عطا می‌کند. در حدیث قدسی آمده است: «برای بعضی از بندگانم فقط بی‌نیازی مصلحت است، و اگر او را بینوا کنم، دینش را بر او تباه کرده‌ام. و مصلحت بعضی نیز در بینوایی است، و اگر او را بی‌نیاز کنم دینش را فاسد کرده‌ام».^(۳) «إنه بعباده خبیر بصیر» به احوال و صلاح بندگان عالم است، پس به بعضی می‌دهد و از بعضی می‌گیرد، و به مقتضای حکمت ربانی اش گشایش می‌دهد و اندک می‌کند. «و هو الذی ینزل الغیث من بعد ما قنطوا» نعمت‌هایش را بر بندگان برمی‌شمارد؛ یعنی خدای متعال همان است که بعد از نومیدی شما از نزول باران، باران فریادرس و

نجات‌دهنده‌ی شما از خشکسالی را بر شما نازل می‌کند. ﴿و یُنْشِرُ رَحْمَتَهُ﴾ و خیر و برکت خود را بر بندگان گسترش می‌دهد. ﴿و هو الولی الحمید﴾ همو ولی و سرپرست بندگان می‌باشد، و در مقابل اعطای نعمت‌هایش به تمام زبان‌ها ستایش می‌شود. ﴿و من آیاته خلق السموات و الأرض﴾ از جمله دلایل دال بر قدرت و یگانگی او خلق آسمان‌ها و زمین به این شکل زیبا و جالب است. ﴿و ما یث فیها من دابة﴾ و از جمله دلایل قدرتش مخلوقاتی است که در آسمان‌ها و زمین پخش و منتشر شده‌اند. ابن‌کثیر گفته است: و این امر شامل فرشتگان و انسان و جن و دیگر مخلوقات و حیوانات می‌شود که دارای اشکال و رنگ‌ها و جنس‌ها و انواع مختلف می‌باشند.^(۱) و مجاهد گفته است: آنها عبارتند از: انسان و فرشتگان. ﴿و هو علی جمیعهم إذا یشاء قذیر﴾ و خدای متعال، هر وقت اراده کند می‌تواند تمام خلایق را برای حشر و حساب و پاداش و کیفر گرد آورد. ﴿و ما أصابکم من مصیبة فمأ کسبت أیدیکم﴾ ای انسان! هر مصیبت و مشکل جانی یا مالی برایتان پیش آمده باشد فقط به سبب گناهان و نافرمانی‌هایی بوده که مرتکب شده‌اید. جلال گفته است: تعبیر به «ایدی» از این جهت است که اکثر اعمال به وسیله‌ی دست انجام می‌شود.^(۲) ﴿و یعفوا عن کثیر﴾ و از بسی از گناهان صرف‌نظر می‌کند و به خاطر آن شما را کیفر نمی‌دهد، و اگر در مقابل تمام اعمال‌تان شما را مؤاخذه می‌نمود، شما را نابود می‌کرد. در حدیث آمده است: «شاخه‌ی درختی به بنی آدم آسیب نمی‌رساند، و یا پایش نمی‌لغزد، و یا رنگی از بدنش تکان نمی‌خورد جز به سبب گناهی که از وی سر زده است، اما خداوند بیشتر گناهان را می‌بخشاید».^(۳) ﴿و ما أنتم بمعجزین فی الأرض﴾ ای مشرکان! شما نمی‌توانید از عذاب و قضای خدا فرار کنید، هر چند که در تمام گوشه و

۱- مختصر ۲۷۸/۳.

۲- جلالین ۳۸/۴.

۳- در البحر ۵۱۸/۷ چنین آمده است، و ابن‌کثیر ذکر کرده است که این حدیث را ابن‌ابی حاتم به صورت مرسل از حسن روایت کرده است.

کنار زمین پراکنده شوید. ﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ و جز خدا ولی و سرور و سرپرستی ندارید که منافع و مصلحت‌های شما را به عهده بگیرد، و یار و یاورى ندارید که عذاب و انتقام او را از شما دفع کند.

فوايد: مصیبت وارده به انسان موجب زدودن گناهان و پلشتی‌ها می‌شود، مصیبت وارده بر پیامبران موجب بالا رفتن درجات و منزلت آنها می‌شود؛ زیرا پیامبران از گناهان و پلشتی معصومند.

توجه: بعضی از دانشمندان گفته‌اند: دور نیست در سیارات و اقمار و کرات فوقانی غیر از فرشتگان مخلوقات شبيه مخلوقات زمین موجود باشد. همان‌طور که دلایل فلکی نشان‌دهنده‌ی حیات در کُره‌ی مریخ است. و به این آیه استدلال کرده‌اند: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ﴾، می‌گویم: امکان دارد در این فضای بیکران، غیر از انسان، مخلوقاتى دیگر موجود باشند، اما در مورد وجود انسان، ما یقین داریم که جز بر کُره‌ی زمین انسان موجود نیست؛ چون خدا فرموده است: ﴿قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ. وَفِيهَا تَمُوتُونَ، وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ﴾.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ﴾ (۳۲) **إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ** (۳۳) **أَوْ يُوقِفَهُنَّ بِمَا كَسَبْنَ وَ يُعْفَ عَنْ كَثِيرٍ** (۳۴) **وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَخِيصٍ** (۳۵) **فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ** (۳۶) **وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ** (۳۷) **وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْزَجُوا سُورَىٰ بِبَيْنِهِمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ** (۳۸) **وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ**

يَنْتَصِرُونَ ﴿٣١﴾ وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٣٢﴾ وَلَمَنِ اتَّصَرَ بِغَدِّ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٣٣﴾ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿٣٥﴾ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٣٦﴾ وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذَّلِيلِ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ ﴿٣٧﴾ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُوهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٣٨﴾ اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مُلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ ﴿٣٩﴾ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرَّحْنَا بِهَا وَإِنْ تَصْنَبُ سَيِّئَةً بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيَهُمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ ﴿٤٠﴾ اللَّهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَّانَا وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ ﴿٤١﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَّانَا وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٤٢﴾ وَمَا كَانَ لِيُشِيرَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤٤﴾ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ﴿٤٥﴾

مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خداوند سبحان بعضی از دلایل وحدانیت خود در خلق آسمان ها و زمین و مخلوقات پراکنده و بی شمار مستقر در آن دورا یاد آور شد، به دنبال آن دلیلی دیگر بر وجود خدای توانا و حکیم یاد آور شد که

عبارت است از کشتی های غول پیکر که شبیه کوه ها می باشند و به قدرت خدا در سطح دریا، با محل مواد خوراکی و سایر کالاها در حرکتند. و سوره را با بیان وحی و درستی و صدق قرآن خاتمه داده است.

معنی لغات: «الجوار» جمع جاریه به معنی کشتی است. و چون در آب حرکت می کند به جاریه موسوم است. «کالاعلام» جمع علم به معنی کوه بزرگ و بلند است. خنساء می گوید:

وَ إِنَّ صَخْرًا لَّنَأْتِمُ الْهَدَاةَ بِهِ كَأَنَّهُ عِلْمٌ فِي رَأْسِهِ نَارٌ

«صخر شخصیتی است که هدایتگران به او اقتدا می کنند، همانا او همچون کوهی است که در قلبی آن آتشی باشد».

«رواکد» ساکنان بدون حرکت. «محیص» محل گریز و رستگاری از عذاب. «یوبقهن» آنها را هلاک و نابود می کند. «الفواحش» جمع فاحشه به معنی زشتی و پلشتی است؛ از قبیل زنا و قتل و شرک. «نکیر» منکر، عذابی را که بر شما وارد می شود انکار می کند. «عقیم» نازا.

تفسیر: «و من آیاته الجوار فی البحر کالاعلام» از جمله دلایل مشعر بر قدرت مغلوب نشدنی و تسلط عظیم خدا، کشتی های کوه مانند و غول پیکر است که در دریا در حرکتند. «إِنْ يَشَأْ يُسْكِنَ الرِّيحَ فَيَظْلِلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ» اگر خدا بخواهد باد را از وزیدن متوقف می کند و کشتی ها بر سطح دریا ساکن و بدون حرکت باقی می مانند. «إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» به حرکت درآوردن آنها، برای هر مؤمنی که در سختی صبور و شکیبا است و در حالت رفاه و آسایش سپاسگزار می باشد، متضمن پند و اندرز عظیم است. صاوی گفته است: یعنی برای کسانی که بر بلایا بسیار صابرند و بر عطایا بسیار شاکر. (۱)

و ابوحيان می‌گوید: از این جهت کشتی‌های روان در دریا را نام برده است، که آب متضمن دلایلی بس عظیم و دال بر قدرت خدا می‌باشد؛ زیرا آب جسمی است لطیف و شفاف، و مواد سنگین در آن فرو می‌رود، و انگهی کشتی‌ها با این‌که حامل اجسام سنگین و انبوه‌اند، معهذا خدا در آب قدرتی قرار داده است که آن را حمل کرده و مانع فرو رفتن آن می‌شود، و بعد از آن باد را وسیله‌ی حرکت کردن آن قرار داده است و وقتی خدا بخواهد کشتی پهلوی بگیرد، باد را متوقف می‌کند و کشتی از جایش تکان نمی‌خورد.^(۱)

«أویوبقهن بما کسبوا» و یا اگر بخواهد باد را به صورت طوفان درمی‌آورد، و به سبب ارتکاب جرایم انسان‌ها، کشتی و سر نشینانش را غرق و نابود می‌کند. «و یعف عن کثیر» و از بسی از گناهان صرف نظر می‌کند و آن را می‌بخشاید و خدا آنان را از نابودی نجات می‌دهد. «و یعلم الذین یجادلون فی آیاتنا ما لهم من محیص» و تا کفار مجادله‌گر در آیات خدا بدانند و دریابند که از عذاب خدا پناهگاه و محل گریزی ندارند. قرطبی گفته است: یعنی تا کافران نیک بدانند که وقتی به دریا زدند و طوفان و امواج از هر طرف آنها را در برگرفت، جز پیشگاه خدا پناهگاهی ندارند و اگر خدا نابودی آنان را اراده کند، احدی نیست که آن را برطرف نماید، پس مخلصانه به عبادت و پرستش او رو می‌آورند.^(۲)

«فما أوتیتهم من شیء فتاح الحیاة الدنیا» ای انسان! هر چه از نعمت و زیبایی‌های دنیای ناپایدار، به شما عطا شده است، نعمت‌هایی رفتنی و ناپایدار است که در طول زندگی از آن بهره می‌گیرید و بعد از آن زایل می‌شود. «و ما عند الله خیر و أبقی» اما ثواب و نعمت‌های خدا از تمام دنیا و محتویاتش بهتر است؛ زیرا نعمت‌های آخرت دائمی و مستمر است، پس فانی و ناپایدار را بر باقی و پایدار ترجیح دهید. «لذین آمنوا» این نعمت‌ها برای افرادی است که خدا و پیامبرش را تصدیق کرده و در دنیا برترک گذاشتند

شکیبایی می‌کنند. ﴿و علی رهیم یتوکلون﴾ و در تمام امور فقط به خدا تکیه و اعتماد می‌کنند. ﴿والذین یجتنبون کبائر الإثم﴾ مؤمنانی که از ارتکاب گناهان بزرگ از قبیل شرک و قتل و حقوق والدین، اجتناب می‌ورزند. ﴿والفواحش﴾ ابن عباس گفته است: یعنی از زنا دوری می‌کنند. ﴿و إذا ما غضبوا هم یغفرون﴾ و اگر از یک نفر تجاوزگر عصبانی و خشمگین شوند، خشم خود را فرو خورده و او را می‌بخشند و از او صرف نظر می‌کنند. صاوی گفته است: صرف نظر و حلم در موقع پیدایش خشم، از مکارم اخلاق است. اما به شرط این که حلم و حوصله به مردانگی خلل وارد نکند و به امری واجب زبان نرساند. مثلاً در موقع هتک حرمت خدا خشم واجب است نه حلم و حوصله. گفته‌ی شافعی بر این مبنا آمده است: «آن که خشمش برانگیخته شود و خشمگین نگردد، الاغ است». شاعر گفته است: «حوصله و حلم بیجای انسان، جهل است و نادانی».^(۱) ﴿والذین استجابوا لرهیم﴾ و برای آنان که وقتی به توحید و عبادت خدا خوانده شوند، آن را اجابت می‌کنند. بیضاوی گفته است: در مورد انصار نازل شده است که پیامبر ﷺ آنان را به ایمان دعوت کرد، و آن را اجابت کردند.^(۲) ﴿و أقاموا الصلاة﴾ و نماز را با رعایت شروط و آداب اقامه کردند و در اول وقت آن را خوانده و بر آن استمرار ورزیدند. ﴿و أمرهم شوری بینهم﴾ و در مورد امور به مشاوره و همفکری می‌پردازند، و شتاب به خرج نمی‌دهند. و جز بعد از مشاوره هیچ امر مهم دینی یا دنیوی را انجام نمی‌دهند. ﴿و مآرزقناهم ینفقون﴾ و از آنچه خدا به آنها عطا کرده است به عنوان احسان به بندگان خدا در راه او هزینه و صرف می‌کنند. ﴿و الذین إذا أصابهم البغی هم ینتصرون﴾ و کسانی که چون ستم به ایشان رسد، انتقام می‌گیرند. و در مقابل ستم تجاوزگر تسلیم و ساکت نمی‌نشینند. ابراهیم نخعی گفته است: یعنی آنان که بیزارند از این که خود را خوار کنند تا فاسقان و ستمکاران

بر آنان چیره و گستاخ شوند.^(۱) ابوسعود گفته است: بعد از این که آنها را به سایر اوصاف فضیلت توصیف کرد، در اینجا آنها را به صفت دلیری و شجاعت نیز توصیف می کند. و این امر با توصیف آنها به بخشاینده‌گی منافات ندارد؛ چون هر یک در جای خود نیکو است و پسندیده.^(۲) «و جزاء سیئة سیئة مثلها» کیفر تجاوز این است که از ستمکار انتقامی مانند آن بدی که مرتکب شده است، گرفته شود بدون تعدی و افزایش. امام فخر گفته است: بعد از این که فرمود: «الذین إذا أصابهم البغي هم ينتصرون»، به دنبال آن مقرر داشت که انتقام باید به مثل مقید، و بدون اضافه باشد. و عمل زشت از این رو به «سیئه» موسوم شده است که سبب انزجار طرف می گردد.^(۳) «فمن عفا وأصلح فأجره على الله» هر کس از ستمکار صرف نظر کند و میانه‌ی خود را با دشمن اصلاح نماید، در مقابل این عمل خدا پاداش جزیل به او می دهد. ابن کثیر گفته است: خدای متعال عدالت یعنی قصاص را مشروع قرار داده، و فضل یعنی عفو را تشویق کرده است، پس هر کس صرف نظر کند خدا اجر و پاداش او را ضایع نمی کند. در حدیث آمده است: «خدا عزت بنده‌ی عفوکننده را می افزاید».^(۴) «إنه لا يحب الظالمين» خدا از آغازگران ستم و تجاوزگران در انتقام، خشمگین است و آنها را دوست ندارد. «و لمن انتصر بعد ظلمه» و هر کس بدون تعدی و تجاوز از ستمگرش انتقام عادلانه بگیرد، «فأولئك ما عليهم من سبيل» این گروه کیفر و عقوبت و مواخذه‌ای بر آنان نیست؛ زیرا انتقام مباح و مجاز را گرفته اند. «إنما السبيل على الذين يظلمون الناس» بلکه کیفر و مواخذه و عقوبت بر اشخاصی است که به مردم ظلم و تعدی می کنند. «و يبغون في الأرض بغير الحق» و در زمین گردنکشی می کنند و با ارتکاب معاصی و تعدی بر جان و مال مردم، زور و فشار را روا

۲- ابوسعود ۳۶/۵

۱- قرطبی ۳۹/۱۶

۴- مختصر ۲۸۰/۳

۳- تفسیر کبیر ۱۷۴/۲۷

می دارند. ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ برای این ستمکاران یاغی، به سبب ظلم و طغیانشان عذاب دردناک مقرر است. ﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ و آنکه در مقابل آزار شکبیا باشد و به خاطر جلب رضایت خدا از انتقام صرف نظر کند، یقین بداند که این صبر و صرف نظر، از امور پسندیده و ستوده می باشد که خدا به آن امر کرده و بر آن تأکید نهاده است. صاوی گفته است: به خاطر ترغیب و اهمیت دادن به صبر و برای نشان دادن سرانجام نیکوی آن، صبر را تکرار کرده است.^(۱) ﴿وَمَنْ يَضِللِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ﴾ و خدا هر کس را گمراه نماید یاور و راهنمایی ندارد که او را به حق راهنمایی کند. ﴿وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ﴾ و کافران را می بینی که چون عذاب جهنم را مشاهده کردند، ﴿يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍ مِنْ سَبِيلٍ﴾ از هول و هراس آنچه مشاهده کرده اند درخواست برگشتن به دنیا را کرده و می گویند: آیا راه برگشتن به دنیا موجود است؟ قرطبی گفته است: درخواست می کنند به دنیا برگردند تا به اطاعت خدا پردازند. اما جوابی مثبت نمی یابند.^(۲) ﴿وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا﴾ ای مخاطب! آنها را می بینی وقتی که به سوی آتش برده می شوند، ﴿خَاشِعِينَ مِنَ الذَّلِيلِ﴾ از ترس ذلت و خفتی که در انتظار آنان است، خود را خوار و خفیف می بینند. ﴿يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ﴾ از ترس و هراس دزدانه نگاه می کنند، مانند انسانی که او را می برند که با شمشیر گردنش را بزنند و قادر نیست مستقیم و به تمامی آن را نگاه کند. ابن عباس گفته است: چشم را پایین انداخته و به خواری نگاه می کند. قتاده و سدی گفته اند: از شدت ترس دزدانه نگاه می کنند.^(۳) ﴿وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ مؤمنان مستقر در بهشت وقتی عذاب وارده بر کفار را مشاهده می کنند، می گویند: زیانمندی

۲- قرطبی ۴۶/۱۶.

۱- صاوی ۴۱/۴.

۳- تفسیر کبیر ۱۷۸/۲۷.

حقیقی آن است که آنها به سویش روان شده‌اند، آنها با استقرار دائمی در آتش دوزخ خود و خانواده‌ی خود را زیانمند کرده‌اند. ﴿أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ﴾ بیدار باشید آنها در عذابی قطع نشدنی قرار می‌گیرند. ﴿وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ آن‌طور که در دنیا امیدوار بودند، یاران و مددکارانی نمی‌یابند که در دفع عذاب خدا آنها را یاری دهند. ﴿وَمَنْ يَضِللِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ﴾ و هر کس خدا او را گمراه کند در دنیا راهی به حق نمی‌یابد و در آخرت راهی به بهشت ندارد؛ زیرا راه نجات بر او مسدود شده است. ابن‌کثیر گفته است: یعنی هر کس خدا او را گمراه کند راه نجاتی ندارد. ^(۱) ﴿اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ﴾ ایمان و طاعتی را اجابت کنید که خدا شما را به آن می‌خواند. ﴿مَنْ قَبْلُ أَنْ يَأْتِي يَوْمَ لَا مَرَدَ لَهُ مِنَ اللَّهِ﴾ قبل از این‌که آن روز هولناک فرارسد که هیچ کس نمی‌تواند آن را رد کند؛ چون احدی نیست آن را دفع و منع کند. ﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ مُلْجَا يَوْمَئِذٍ﴾ در چنان روزی راه گریزی نمی‌یابید تا به آن پناه ببرید. ﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ﴾ و منکری نمی‌یابید که به عذاب وارده بر شما اعتراض و آن را انکار کند. ابوسعود گفته است: یعنی نمی‌توانید اعمالی را انکار کنید که مرتکب شده‌اید؛ زیرا در نامه‌ی اعمالتان ثبت است، و اعضایتان بر آن گواهی می‌دهد. ^(۲) ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا﴾ پس اگر مشرکان ایمان و هدایت خدای رحمان را نپذیرفتند، ﴿فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا﴾ ای محمد! تو را به عنوان مراقب و ناظر و مسؤول ایمان آنها نفرستاده‌ایم که حساب از آنان بکشی. ﴿إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ جز تبلیغ رسالت خدایت، که آن را انجام داده‌ای، چیزی بر تو نیست. ابوحنیان گفته است: آیه خاطر پیامبر را تسلی می‌دهد، و برایش انس و آرامش ایجاد می‌کند و اندوهش را از بین می‌برد. ^(۳) بعد از آن خدا یادآور شده است که ناسپاسی به نعمت خدا با سرشت

انسان عجین شده است، و می فرماید: ﴿وإنا إذا أذقنا الإنسان منا رحمة فرح بها﴾ منظور جنس انسان است. آن هم به دلیل ﴿وإن تصبهم﴾. معنی آیه چنین است: وقتی نعمتی را از قبیل تندرستی و بی نیازی و آسایش و غیره به انسان عطا کنیم، سرمست و متکبر می شود. ﴿وإن تصبهم سيئة بما قدمت أيدهم فإن الإنسان كفور﴾ و اگر به سبب ارتکاب زشتی و گناه، خشکسالی و نعمت و بلا و سختی نصیب انسان بشود، می بینی انسان در انکار و ناسپاسی مبالغه می کند و نعمت را فراموش و مصیبت را به یاد می آورد. صاوی گفته است: حکمت در این که قبل از نعمت ﴿إذا﴾ و قبل از بلا ﴿إن﴾ را آورده، اشاره به این نکته است که نعمت محقق الحصول است به عکس بلا و مصیبت؛ زیرا رحمت خدا بر خشمش فزونی دارد.^(۱) و امام فخر گفته است: هر چند نعمت خدا در دنیا عظیم باشد، اما با مقایسه به سعادت آخرت مانند نسبت قطره به دریا می باشد. از این رو آن را ﴿ذوق﴾ «چشیدن» نامیده است. پس خدا مشخص کرده است وقتی انسان در دنیا به این مقدار ناچیز نایل آید، از آن شاد و مسرور می شود و به سبب آن غرورش بالا می رود، و در لجن خودپسندی و تکبر و خودبزرگ بینی فرو می افتد، و گمان می برد به همه چیز رسیده است. و این امر از جهل و نادانیش به دنیا و آخرت ناشی می شود.^(۲) ﴿الله ملك السموات والأرض يخلق ما يشاء﴾ یعنی خدای متعال مالک تمام عالم هستی، عالم اعلا و عالم سفلی می باشد و در آن به میل خود دخل و تصرف می کند. منظور از آیه این است که انسان نباید از داشتن مال و مقام مغرور شود، و باید بداند که تمام آنها فقط از آن خدای یگانه می باشند، و کلید تصرف در آسمان و زمین، در قبضه ی قدرت او قرار دارد، می دهد، منع می کند، می گیرد و قضا و قدرش برگشت ندارد و حکمش تعقیب نمی شود. ﴿يهب لمن يشاء إناثا﴾ به هر کس از بندگان که بخواهد فرزند دختر عطا می کند.

«وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذَّكَورَ» و به هر کس که بخواهد فقط فرزند پسر عطا می‌کند. «أَوْ يَزُوجَهُمْ ذَكَرًا وَ إِنَاثًا» و اگر بخواهد از هر دو نوع به او می‌دهد، و پسر و دختر هر دو را عطا می‌کند. «وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا» و هر کس را که بخواهد عقیم و نازا خلق می‌کند؛ یعنی بعضی از مردان و زنان را نازا خلق می‌کند و دارای اولاد نمی‌شوند. بیضاوی گفته است: یعنی بنا به مقتضای مشیت و اراده‌ی خدا، حال و وضع بندگان در مورد اولاد مختلف و متفاوت است، بدین معنی به بعضی فقط یک صنف می‌بخشد و به بعضی از هر دو صنف و بعضی را نازا قرار می‌دهد.^(۱) منظور از آیه بیان قدرت خدای متعال در عالم است و هر طور که بخواهد آن را عملی می‌کند. از این رو گفته است: «إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ» علم و قدرتش به آخرین درجه رسیده است. و هر کاری را بر مبنای مصلحت و حکمت انجام می‌دهد. ابن‌کثیر گفته است: خدا انسان را به چهار گروه تقسیم کرده است: به بعضی فقط دختر می‌بخشد، به بعضی تنها پسر می‌دهد، به بعضی هر دو را عطا می‌کند و بعضی را از هر دو محروم می‌کند، و آنها را نازا و بدون اولاد و نسل قرار می‌دهد. پس پاک و با قدرت همو است.^(۲) بعد از آن وحی و اقسام آن را بیان فرموده است: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا» برای انسان مقدر نیست که خدا با او سخن بگوید مگر به طریق وحی، در خواب یا به الهام؛ زیرا خواب پیامبران همان‌طور که برای ابراهیم خلیل پیش آمد، حق و درست است. که گفت: «إِنِّي أُرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ». «أَوْ مَن وَرَاءَ حِجَابٍ» یا از پشت حجاب و حایل با او سخن می‌گوید، همان‌طور که با حضرت موسی عليه السلام سخن گفت. «أَوْ يَرْسِلُ رَسُولًا فَيُوحِي بِأَذْنِهِ مَا يَشَاءُ» یا این‌که فرشته‌ای اعزام می‌دارد تا وحی را به پیامبر ابلاغ کند تا هر چه را که خدا بخواهد تبلیغ کند، همان‌طور که جبرئیل وحی را بر پیامبران نازل می‌کرد. در التسهیل آمده است: خدا در این آیه معلوم می‌دارد که به سه روش

با انسان سخن می‌گوید: اول، وحی که به طریق الهام یا خواب است. دوم، کلام خدا را از پشت پرده و حجاب می‌شنود. سوم، عبارت است از وحی به وسیله‌ی فرشته، و این نوع مخصوص پیامبران است. و قسمت دوم مخصوص حضرت موسی و حضرت محمد ﷺ است؛ زیرا در شب اسرا خدا با او سخن گفت. و قسم اول برای پیامبران و اولیا پیش می‌آید. ^(۱) صاوی گفته است: الهام برای غیر پیامبر صورت‌پذیر است، مانند الهام به اولیا، جز این که گاهی شیاطین در الهام اولیا اختلاط ایجاد می‌کنند؛ زیرا اولیا معصوم نیستند، به عکس پیامبران که الهامشان از خلط شیطان مصون است. ^(۲) «إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ» خدا از اوصاف مخلوقان بالاتر است، و در افعال و صنعتش حکیم است و اعمالش به مقتضای حکمت جاری می‌باشد. «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا» همان‌طور که بر دیگر پیامبران وحی نازل کردیم، ای محمد! این قرآن را نیز بر تو نازل کردیم. از این جهت آن را روح نامیده است که نفوس را جان می‌بخشد و آنها را از مرگ جهالت می‌رهاند. مالک بن دینار می‌گفت: ای اهل قرآن! قرآن در نهادهای شما چه بذری را کاشته است؟ در حقیقت همان‌طور که باران زمین را سرسبز و زنده می‌کند، قرآن هم قلوب را شاد و زنده می‌کند. ^(۳) «مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» ای محمد! قبل از نزول وحی نمی‌دانستی قرآن چیست، و با شرایع و علایم ایمان به طور کامل و مفصل آشنا نبودی. «وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نَوْرًا نَهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِّنْ عِبَادِنَا» اما این قرآن را نور و چراغی قرار داده‌ایم که به وسیله‌ی آن بندگان پرهیزگار را هدایت می‌دهیم. «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» و تو مردم را به دین اسلام هدایت می‌کنی که دینی استوار و راست است. «صِرَاطَ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» این دین و آیین که در آن کژی و کاستی موجود نیست عبارت

است از دین خدا که تمام موجودات عالم هستی از لحاظ ملکیت و خلق و بندگی از آن او می باشد. ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ بدانید که سرانجام همه ی امور تنها به سوی او برمی گردد، و در آن با عدالت و حکمت در بین بندگان، حکم می کند.

نکات بلاغی: ۱- ﴿لَتَنْذِرُ أُمَّ الْقُرَى﴾ متضمن مجاز مرسل است؛ یعنی «اهل أم القرى».

۲- ﴿أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ حاوی توالی موکدات «إِلا» و «إِنَّ» و «ضمیر فصل» است.

۳- ﴿الْجَنَّةُ وَالسَّعِيرُ﴾، «بیسط و یقدر» و «ذکرانا و إناثا» متضمن طباق است.

۴- «یستعجل بها الذین لایؤمنون و الذین آمنوا مشفقون منها» حاوی طباق سلب است.

۵- «من کان یرید حرث الآخرة» متضمن استعاره می باشد.

۶- «و یحو الله الباطل و یحق الحق بکلماته» متضمن مقابله است.

۷- در «ینزل الغیث من بعد ما قنطوا و ینشر رحمته» عطف عام بر خاص مقرر است.

۸- «و من آیاته الجوار کالأعلام» متضمن تشبیه مرسل مجمل است.

۹- در «یهب لمن یشاء إناثا و یمهب لمن یشاء الذکور أویزوجهم ذکرانا و إناثا» تقسیم مقرر است.

۱۰- «و ما أصابکم من مصیبة» شامل جناس اشتقاق است.

۱۱- «لکل صبار شکور» حاوی صیغه ی مبالغه می باشد.

۱۲- در «و جزاء سیئة سیئة مثلها» مشاکله بر قرار است.

۱۳- توافق فواصل که از محسنات بدیعی است.

پیش درآمد سوره

* سوره‌ی زخرف در مکه نازل شده و مانند دیگر سوره‌های مکی بنیاد عقیده‌ی اسلام و اصول ایمان؛ «ایمان به یگانگی خدا و رسالت و زنده شدن و کیفر و پاداش» را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

* به اثبات منبع و مصدر وحی، و درستی این قرآن پرداخته است که خدا آن را با فصیح‌ترین زبان و خالص‌ترین بیان، بر پیامبر ﷺ نازل کرده است تا برای پیامبر بیسواد معجزه‌ی درخشان باشد.

* بعد از آن به ذکر دلایل دال بر قدرت و یگانگی خدا پرداخته است که در این عالم گسترده، در آسمان و زمین و کوه و دشت و هامون و در دریاها و رودخانه‌ها و آب سرازیر شده از آسمان و کشتی‌های روان بر سطح آب، و حیواناتی که خدا آنها را برای انسان مسخره کرده است تا گوشت آنها را بخورند و از آنها سواری بگیرند، پخش و پراکنده شده است.

* بعد از آن، سوره، خرافات و بت‌پرستی‌هایی را مورد بحث قرار داده است که در جامعه‌ی جاهلی مرسوم و مقرر بود، آنها از داشتن دختر بیزار و متنفر بودند، با این وجود از راه سفاهت و نادانی برای خدا دختران قرار می‌دادند، و گمان می‌بردند که فرشتگان دختران خدا می‌باشند، آنگاه آیات نازل شده این انحراف را تصحیح کرد، و نهاد انسان را به فطرت باز آورد و آنها را به حقیقت قطعی و برتر و روشن‌تر متوجه ساخت.

* سوره دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام را به اختصار باز گفته است. ابراهیم که مشرکان گمان می‌برند از نسل او و بر آیین او می‌باشند، سوره این ادعای آنها را رد و تکذیب کرده و مشخص می‌کند که ابراهیم اولین فردی بود که از بت‌ها تبری جست.

* بعد از آن به تکذیب و رد شبهه‌ای ناروا و پوچ رو آورده است که مشرکان آن را پیرامون رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برانگیخته بودند. آنان پیشنهاد و درخواست می‌کردند که رسالت باید بر مردی صاحب جاه و مال و مقام نازل شود، نه انسانی فقیر و یتیم مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آنگاه آیات اعلام داشت و معین کرد که جاه و ثروت، معیار بزرگی و کرامت انسان و استحقاق نایل آمدن به مناصب والا نیستند. و حطام دنیا به اندازه‌ای پست و حقیر است که خدا خواست آن را وسیله‌ی رفاه کافران قرار دهد و مؤمنان را از آن بی‌نصیب کند.

* برای تأکید همان حقیقت قبلی، داستان حضرت «موسی و فرعون» یادآور شده است، اینک می‌بینیم فرعون ستمکار به ملک و سلطنتش مغرور است و در مقابل حضرت موسی فخر فروشی می‌کند، همان‌طور که رؤسای نادان قریش در مقابل حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اظهار عزت می‌کنند، سپس نتیجه‌ی آن غرق شدن و نابودی شد.

* و سوره با بیان قسمتی از احوال و شداید آخرت و بیان حال شقاوتمندان محروم که در اعماق دوزخ به خود می‌پیچند، خاتمه یافته است.

نامگذاری سوره: این سوره به سوره‌ی «زخرف» موسوم شده است؛ چون شامل تمثیلی جالب - متاع فناپذیر دنیا و زرق و برق فریبنده و زخرف براق آرایش دنیا - می‌باشد. که بسی به آن فریب می‌خورند، در حالی که در نظر خدا به اندازه‌ی بال پشه‌ای ارزش ندارد. از این رو آن را به نیکان و تبهکاران می‌دهد، و راد مردان و اشرار نیز از آن برخوردار می‌شوند. ولی آخرت را جز به بندگان پرهیزگار عطا نمی‌کند. بنابراین دنیا منزلگاه فنا و نابودی است و آخرت مقر پایداری و بقا می‌باشد.

* * *

خداوند متعال می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمْدٌ ۱﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ۲ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۳ وَإِنَّمَا فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلٍ حَكِيمٌ ۴ أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَن كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ ۵ وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ ۶ وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۷ فَاهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ ۸ وَ لَنَنْ سَأَلَنَّهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لِيَقُولُوا خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ۹ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۱۰ وَ الَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيِّتًا كَذَلِكَ نُخْرِجُوهُنَّ ۱۱ وَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ الْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ۱۲ لِيَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ۱۳ وَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ۱۴ وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّا الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ ۱۵ أَمْ أَخَذْنَا مِنْهَا خَلْقًا بَتَاتٍ وَ أَضْفَاكُم بِالْبَيْنِ ۱۶ وَ إِذَا بَشَّرَ أَحَدَهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ ۱۷ أَوْ مَنْ يَنْشِئُوا فِي الْغُلِيِّ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ۱۸ وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَتَمْسِدُوا خَلْقَهُمْ سَخِيبًا شَهَادَتُهُمْ وَ يُسْأَلُونَ ۱۹ وَ قَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِن هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ۲۰ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ۲۱ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ ۲۲ وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَوْمٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ ۲۳ قَالَ أُولَؤُا جِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِنْهَا وَ جَدْتُمْ عَلَيْهِ آثَاءَ كُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ۲۴ فَانقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ۲۵﴾

* * *

معنی لغات: ﴿صفحا﴾ رو بر تافتن. ترک نمودن. ﴿بطشا﴾ با قدرت. انتقام برگرفتن به تندی. ﴿مهدا﴾ فراش؛ زیرانداز و فرش. ﴿أنشرنا﴾ نشور؛ زنده شدن بعد از مرگ. ﴿تستووا﴾ مستقر گردید و سوار شوید. ﴿مقرنین﴾ رام شده. ﴿کظیم﴾ تمام خشمگین. ﴿یخرصون﴾ دروغ می‌گویند. ﴿أمة﴾ دین و آیینی. ﴿مترفوها﴾ عیاشان و خوشگذرانان، فرورفتگان در شهوت‌ها.

تفسیر: ﴿حم﴾ حروف مقطعه یادآور اعجاز قرآن می‌باشند.^(۱) ﴿و الكتاب المبين﴾ قسم است. خدا به قرآن روشن و واضح و جلی قسم یاد کرده است قرآنی که راه حق را از راه انحراف و گمراهی نمایان و جدا نموده و مایحتاج انسان را از قبیل احکام و دلایل شرعی بیان می‌کند. ﴿إنا جعلناه قرآنا عربيا﴾ مورد قسم این است. یعنی آن را به زبان عرب که مشتمل بر کمال فصاحت و بلاغت و اسلوبی استوار و بیانی اعجازانگیز است، نازل کرده ایم. ﴿لعلکم تعقلون﴾ تا احکامش را بفهمید و در معانی آن به دقت بنگرید و دریابید که اسلوبش استوار است و از دایره‌ی توانایی انسان خارج می‌باشد. بیضاوی گفته است: خدا به قرآن قسم یاد کرده است که آن را قرآن عربی قرار داده است. و این بیان از جمله بدایع بلاغت به شمار می‌آید؛ زیرا قسم و مورد قسم با هم متناسبند. و یادآور این است که چیزی از آن والا تر نیست تا به آن قسم یاد شود، و چنین بیانی به بلیغ‌ترین و دقیق‌ترین وجه بر شرف و عزت قرآن دلالت دارد.^(۲) ﴿وإنه فی أم الكتاب لدینا﴾ در لوح محفوظ نزد ما، ﴿لعلی حکیم﴾ دارای مقام و منزلتی والا و عظیم است و دارای حکمتی بالغ و مکاتبی والا می‌باشد. ابن‌کثیر گفته است: برای این‌که ساکنان زمین قرآن را دارای شرف عظیم بدانند، خدا شرف آن را در عالم بالا بیان کرده است؛ یعنی قرآن در لوح محفوظ نزد ما دارای مکاتبی عظیم و شرف و فضلی فراوان

است. ^(۱) «أَنْضَرْبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا» استفهام انکاری است. یعنی آیا از شما رو برتایم و به شما تذکر ندهیم و شما را کنار بگذاریم و شما را مانند بهایم ببنداریم و به وسیله‌ی قرآن شما را نصیحت نکنیم؟ «أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ» به این بهانه و به خاطر این که شما در تکذیب و نافرمانی زیاده‌روی کرده‌اید؟ البته که نه. بلکه به شما تذکر می‌دهیم و شما را اندرز و نصیحت می‌گوییم، تا به راه حق برگردید. قتاده گفته است: اگر این قرآن در همان وقت که مخالفان اولیه آن را رد کردند، برداشته می‌شد آنها نابود می‌شدند، اما خدا به رحمت خود آن را برای آنان تکرار کرد و مدت بیست سال آنها را به سویش فراخواند. ^(۲) ابن‌کثیر گفته است: معنی و مفهوم گفته‌ی قتاده جداً لطیف است و حاصل آن این است که خدا از بس که به خلقش لطف و مرحمت دارد هرگز از فراخواندن آنها به خیر و نیکی فروگذار نمی‌کند اگر چه در روبرتافتن زیاده‌روی هم کرده باشند. اما قرآن حکیم را به آنها یادآور می‌شود و دستور پیروی از آن را می‌دهد، تا هر کس هدایتش مقدر و مقرر است به وسیله‌ی آن هدایت شود، و بر آن که شقاوتش مقدر است اقامه‌ی حجت شده باشد. ^(۳) «وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ» تسلی و دلجویی پیامبر است. یعنی در بین ملت‌های پیشین بسی پیامبر مبعوث کردیم. «وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ» هر پیامبر که نزد آنها می‌آمد او را مورد تمسخر و استهزا قرار می‌دادند. صاوی گفته است: این بیان برای تسلی خاطر پیامبر ﷺ است؛ یعنی ای محمد! غم مخور و افسرده‌خاطر مباش، امری که برای تو پیش آمده است، برای پیامبران قبل از تو نیز پیش آمده بود. ^(۴) «فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا» اقوامی را نابود کردیم که از کفار قریش نیرومندتر و سرسخت‌تر و گردنکش‌تر بودند. «وَمُضَىٰ مِثْلَ الْأَوَّلِينَ» و داستان نابودی

آنها قبلاً در قرآن بیان شده است تا برای تکذیب کنندگان بعد از آنها پند و عبرت باشد. امام فخر گفته است: کفار قریش در زمینه‌ی کفر و تکذیب همان راه و روشی را پیش گرفته بودند که کفار قبل از آنها پیش گرفته بودند. پس باید از مصیبتی که بر آن ملت‌ها نازل شد برحذر باشند؛ چرا که ما وضع آنها را برایشان مثل زدیم.^(۱) ﴿وَلئن سألتم من خلق السموات والأرض﴾ اگر از آنها پرسى که چه کسی آسمان‌ها و زمین را به این شکل بدیع آفریده است؟ ﴿لیقولن خلقهن العزیز العلیم﴾ قطعاً خواهند گفت: تنها خدا آنها را آفریده است، که در ملکش مقتدر است و به مخلوقش آگاه است. قرطبی گفته است: پذیرفته‌اند که خلق و ایجاد از آن او می‌باشد، اما به خاطر نادانی و سفاقت، دیگری، را در عبادتش انباز و شریک قرار می‌دهند.^(۲) بعد از آن خدای متعال صفات جلیل خود را که دال بر کمال قدرت و حکمت است، برای آنان بیان کرده و می‌فرماید: ﴿الذی جعل لکم الأرض مهدا﴾ خدایی که زمین را مانند بستر و فرش برای شما گسترده قرار داده است تا بر آن مستقر شوید و برخیزید و بخواید. ﴿وجعل لکم فیها سبلا﴾ و در آن راه‌ها قرار داده است که در سفرها آنها را پیش گیرید. ﴿لعلکم تهتدون﴾ تا به قدرت خالق حکیم، و قراردنده‌ی این نظم و سیستم عجیب پی ببرید و هدایت شوید. ﴿والذی نزل من السماء ماء بقدر﴾ و آن‌که به قدرت خود آب را از آسمان به میزان و مقداری معین و به مقتضای نیاز و حکمت، نازل کرده است. بیضاوی گفته است: یعنی به میزانی که مفید باشد نه زیانبخش.^(۳) ﴿فأنشرونا به بلدة میتا﴾ پس به وسیله‌ی آن سرزمینی مرده و بی‌علف را زنده کردیم. ﴿کذلک تخرجون﴾ همان‌طور که گیاه را از زمین مرده بیرون می‌آوریم، شما را نیز از قبرهایتان بیرون می‌آوریم. ﴿والذی خلق الأزواج کلها﴾ و همان

۱- تفسیر کبیر ۲۷/۱۹۵.

۲- قرطبی ۱۶/۶۴.

۳- بیضاوی ۲/۱۷۷.

کسی که تمام اصناف حیوان و نباتات و غیره را هستی داده است. ابن عباس گفته است: «الأزواج» یعنی اصناف و انواع از قبیل شیرین و ترش، و سفید و سیاه و نر و ماده. (۱)

«وجعل لكم من الفلك والأنعام ما تركبون» و در دریا کشتی و در خشکی شتر را برای شما مسخر کرده است که در مسافرت بر آن سوار شوید: ابن کثیر گفته است: یعنی آن را برایتان مسخر و رام کرده است تا گوشت آنها را بخورید و بر پشت آنها سوار شوید. (۲)

«لتستووا على ظهوره» تا بر پشت کشتی یا شتر سوار شوید و قرار بگیرید. «ثم تذكروا نعمة ربكم إذا استويتم عليه» آنگاه که بر آن مستقر شدید، نعمت‌های ارزشمند خدا را به خاطر بیاورید و او را از اعماق قلب سپاسگزار باشید. «وتقولوا سبحان الذي سخر لنا هذا» و هنگامی که سوار شدید، بگویید: پاک و منزّه کسی است که سواری این را برای ما فراهم و آسان کرده است. «وما كنا له مقرنين» و اگر خدا آن را برای ما تسخیر نمی‌کرد ما قدرت و توانایی رام کردن آن را نداشتیم. «وإنا إلى ربنا لمنقلبون» و ما بعد از مرگ نزد پروردگار خود برمی‌گردیم و پیش او می‌رویم. در حاشیه‌ی بیضاوی گفته است: منظور این نیست که نعمت را در قلب تصور و حاضر کنند، بلکه منظور این است به یاد داشته باشیم نعمتی است که از جانب خدای قادر و دانا و حکیم فراهم آمده است و باید بر آن خدا را سپاسگزار بود؛ زیرا هر آن‌که بیندیشد و دقت کند و بداند که کشتی یا شتری که انسان بر آن سوار می‌شود بسی از انسان نیرومندتر و بزرگتر است، اما با این وجود در اختیار سوارکار قرار می‌گیرد، و می‌تواند آن را به هر جهتی که بخواهد براند، و نیز در باد و در دریای بیکران بیندیشد و دریابد با هول و هراسی که در آنها مکنون است، برای انسان مسخرند، در شناخت عظمت و کبریا و کمال قدرت و عمق حکمت خدا مستغرق می‌شود. و همان استغراق او را وادار می‌کند شگفت زده بگوید:

«سبحان الذی سخر لنا هذا وما كنا له مقرنین»^(۱) بعد از این که اقرار مشرکین را یادآور شد که می‌گویند: خالق آسمان‌ها و زمین همانا خدا می‌باشد، پرستش غیر خدا را از جانب آنها یادآور شده است که بر سفاقت و نادانی آنها دلالت دارد و فرمود: «وجعلوا له من عباده جزءاً» یعنی مشرکین برای خدا فرزند قرار داده و گفته‌اند: فرشتگان دختران خدا می‌باشند. «إن الإنسان لکفور مبین» گوینده‌ی چنین مقوله‌ای در کفر افراط کرده و بسی منکر و گردنکش است. بیضاوی گفته است: یعنی کفر و ناسپاسیش آشکار است؛ زیرا نسبت دادن فرزند به خدا از فرط نادانی ناشی می‌شود و مقام خدا را تحقیر می‌کند.^(۲) «أم اتخذ مما یخلق بنات وأصفاکم بالبنین» انکار و تعجب از حال آنها می‌باشد. آیا خدا برای خود دختر اختیار کرده و پسران را به شما اختصاص داده است؟ این‌کثیر گفته است: این شدیدترین اعتراض به آنها است.^(۳) بعد از آن، عملکرد و موضع‌گیری آنان را تقبیح نموده و می‌فرماید: «وإذا بشر أحدهم بما ضرب للرحمن مثلاً» وقتی به یکی از مشرکین مژده‌ی دختر بدهند که آن را برای خدا قرار داده است؛ یعنی نسبت دختر را به او داده است. «ظل وجهه مسوداً وهو کظیم» از بدی و خرابی مژده و از خشم و اندوه سیمایش سیاه می‌شود. امام فخر گفته است: مقصود از آیه یادآوری کم عقلی و ابلهی و خیره‌سری آنها می‌باشد؛ چون موجودی که تا این حد نقص و تنگ به شمار می‌آید، چگونه جایز است آن را به خدا نسبت داد؟ روایت شده است که به یک عرب خبر دادند که زنش دختر زائیده است، پس خانه‌ای را که زنش در آن بود ترک نمود.^(۴) «أو من ینشؤا فی الحلیة» آیا مؤنث را برای خدا قرار می‌دهند که در زیورآلات تربیت شده و بزرگ می‌شوند؟ «وهو فی الخصام غیر مبین» یا کسی را به خدا نسبت می‌دهند

۱- شیخ زاده ۲۹۱/۳

۲- بیضاوی ۲۷۷/۲

۳- مختصر ۲۸۶/۳

۴- تفسیر کبیر ۲۰۱/۲۷

که به سبب ضعف رای و اراده نمی تواند در هنگام مجادله دلیل خود را استوار کند؟ چنین موجودی چگونه شایستگی انتساب به خدای عزوجل را دارد؟ در التسهیل آمده است: منظور رد کردن نظر آنهایی است که می گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند. انگار گفته است: آیا موجودی را به خدا نسبت می دهید که در زیور پرورش می یابد، و با زیور آلات و تجملات بزرگ می شود و رشد می کند؟ به دنبال آن یکی دیگر از نقایص آن را ذکر کرده و می فرماید: ﴿و هو فی الخصام غیر مبین﴾ یعنی زن به سبب نقص عقلش، وقتی به استدلال پردازد و سخن بگوید، نمی تواند دلیل و حجت خود را کامل بیان کند و خیلی کم زنی را می یابی که سخن را خراب نکند، و معانی مبهم و درهم نیاورد، پس چگونه می توان موجودی را با این نقایص به خدا نسبت داد؟^(۱) ابن کثیر گفته است: زن در ظاهر و باطن ناقص است. نقص ظاهرش را با به کار بردن زیور آلات جبران می کند. شاعر گفته است:

و ما الحلی إلا زینة من نقیصة یتمم من حسن إذا الحسن قصراً

«زیور جز آراستن و خود آرای چیزی نیست. وقتی حسن و نیکی کم شود، زیور حسن را تکمیل

می کند».

اما ضعف معنیش عبارت است از این که از انتقام جویی ناتوان است. همان طور که وقتی مردی مؤده ی تولد دخترش را به او دادند گفت: «فرزندی نیک نیست، کمک و نصرتش گریه می باشد و نیکیش دیا». ^(۲) ﴿و جعلوا الملائكة الذین هم عباد الرحمن إناثا﴾ کفری دیگر است که سخنان زشت آنان متضمن آن است. یعنی کفار عرب معتقد بودند که فرشتگان، آن کامل ترین و ارجمندترین بندگان خدا، مؤنث می باشند، و در مورد آنها چنان قضاوت کردند. ﴿أشهدوا خلقهم﴾ آیا وقتی خدا آنها را آفرید اینان حضور داشتند، تا بدانند مؤنث می باشند؟ بدین ترتیب نادانی و سرزنش آنان را بیان می کند.

«ستکتب شهادتهم و یسألون» به فرشتگان دستور خواهیم داد گواهی دروغ آنان را در نامه‌ی اعمالشان بنویسند و در روز قیامت در مورد آن از آنها سؤال می‌شود. این وعید و تهدیدی شدید است. مفسران گفته‌اند: خدا در مورد کفار عرب سه سخن را بازگفته است: اول، این‌که آنها فرزندان را به خدا نسبت دادند. دوم، این‌که دختران را به او نسبت داده‌اند. سوم، این‌که بدون دلیل و برهان بر مؤنث بودن فرشتگان گواهی داده‌اند. اما قرآن آنان را در این سخنان تکذیب کرده است. بعد از آن گمراهی و بهتانی دیگر افزودند و گمان بردند که این امر خدا را راضی و خشنود می‌کند. «و قالوا لو شاء الرحمن ما عبدناهم» به طریق تمسخر و ریشخند گفتند: اگر خدا می‌خواست ما آن فرشته‌ها و آن بت‌ها را پرستش نمی‌کردیم، و چون عبادت ما بر مبنای اراده و مشیت او صورت گرفته است پس او راضی می‌باشد. قرطبی گفته است: و این سخن از جانب آنها گفته‌ی حق است و از آن قصد باطل و ناروا شده است؛ چون همه چیز به اراده‌ی خدا اتفاق می‌افتد و مسلم است مشیت، غیر رضایت است و استدلال به مشیت درست نیست؛ چون اگر آنها به جای بت‌ها خدا را پرستش می‌کردند، می‌دانستیم خدا آن را از آنان اراده کرده است.^(۱) و خدا آنها را با گفته‌ی «ما لهم بذلك من علم» تکذیب کرده است. یعنی در مورد آن گفته دلیل و برهانی ندارند. «إن هم إلا یخضون» آنها فقط دروغ می‌گویند. و سخن ساختگی و ناروای آنها را رد می‌کند. «أم آتینا کتاباً من قبله فهم به مستمسکون» این هم دومین ردّ سخن آنان است. یعنی آیا قبل از قرآن کتابی دیگر بر آنها نازل کرده‌ایم، تا آن کتاب را ملاک عمل قرار دهند و به توجیهاتش عمل کنند؟ امام فخر گفته است: یعنی آیا چنان گفتار ناروایی را در کتابی منزل قبل از قرآن یافته‌اند تا بر آن تکیه کرده و به آن استدلال کنند و آن را دست‌آویز قرار دهند؟^(۲) «بل قالوا إنا وجدنا آباءنا على أمة» (بل) برای

اضراب است و برای انتقال از گفتار به گفتاری دیگر آمده است. یعنی دلیلی عقلی یا نقلی را در مورد گمان و پندار خود نیاورده‌اند بلکه اعتراف کرده‌اند به این‌که جز تقلید و پیروی از پدران نادان خود دلیل و سندی ندارند. ابوسعود گفته است: «أمة» یعنی آیین و طریقه، و از این رو به امت موسوم شده است که به سوش رو می‌آورند.^(۱) «وإنا علی آثارهم مهتدون» و ما به راه آنان می‌رویم و به آثار آنها اقتدا می‌کنیم. «و كذلك ما أرسلنا من قبلك في قرية من نذير» یعنی همان‌طور آن کافران بدون دلیل و برهان از پدران خود تقلید و پیروی کردند، تکذیب‌کنندگان قبل از آنها هم چنان کردند، و قبل از تو پیامبری نزد هیچ امتی مبعوث نکردیم، جز این‌که «قال مترفوها إنا وجدنا آباءنا على أمة وإنا على آثارهم مقتدون» سرمستان و غرق شدگان در ناز و نعمت، آنان که هوس‌ها و لهو و لعب آنها را از تحمل زحمت برای یافتن حق کور کرده بود، می‌گفتند: ما پیشینیان خود را بر آیین و دینی یافته‌ایم و از آنها تقلید و پیروی کرده و راه آنان را پیش گرفته‌ایم. بیضاوی گفته است: آیه خاطر پیامبر ﷺ را تسلی داده و نشان می‌دهد که تقلید در چنین مواردی، گمراهی در دین است و نیاکان آنها سندی قابل ملاحظه و قابل اعتماد نداشته‌اند. از این رو مترفین را مخصوصاً ذکر کرده است تا نشان دهد که ناز و نعمت و حب بطالت و تنبلی، آنها را از دقت و تأمل باز داشته و به سوی تقلید کورکورانه منحرف کرده است.^(۲) به عنوان تفنن در اینجا «مقتدون» را آورده است و در آنجا «مهتدون» و هر دو یک معنی دارند. «قال أولو جنتکم بأهدی مما وجدتم علیه آباءکم» هر پیامبر قوم خود را از عذاب خدا برحذر می‌داشت و می‌گفت: آیا اگر آیین و دینی بهتر و نیکوتر از آیین پدرانتان به شما ارائه دهم، باز از پدران خود تقلید و پیروی می‌کنید؟ «قالوا إنا بما أرسلتم به کافرون» گفتند: ما به تمام آنچه آورده‌اید از قبیل توحید و ایمان و حشر و نشر

کافریم. ﴿فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظَرَ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمَكْذِبِينَ﴾ پس با انواع عذاب از ملت های تکذیب کننده انتقام گرفتیم، بین حال و مال آنها چگونه شد!!

خداوند متعال می فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٢٦﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿٢٧﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾ بَلْ مَنَعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿٢٩﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣٠﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ الْفَرِيقَيْنِ عَظِيمٍ ﴿٣١﴾ أَهُمْ يَفْقِسُونُ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٣٢﴾ وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوبِتَهُمْ سُقْفًا مِّنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿٣٣﴾ وَأُبُوبًا وَسُرَرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ ﴿٣٤﴾ وَزُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٥﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ عَمَلًا بَاطِلًا فَلَهُ أُجُورٌ كَثِيرٌ ﴿٣٦﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿٣٧﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدُ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينٌ ﴿٣٨﴾ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْأَعْمَىٰ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٤٠﴾ فَإِنَّمَا تَذَهَبُ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ ﴿٤١﴾ أَوْفُرَيْتَكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ ﴿٤٢﴾ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿٤٤﴾ وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُّسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ ﴿٤٥﴾﴾

مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این‌که خداوند سبحان تقلید کورکورانه‌ی مشرکین از پدران خود را بازگفت، در اینجا به منظور مقارنه و مقایسه‌ی هدایت و گمراهی، و مقایسه‌ی منطق استوار عقل و منطق هوس و تقلید، امام و پیشوای راستان یعنی حضرت ابراهیم را یادآور شده است که اعراب به آن مباهات و افتخار می‌کنند و خود را به او نسبت می‌دهند، ابراهیمی که از قوم خود و از پرستش بت‌ها تبری جست.

معنی لغات: «براء» مصدر و به معنی بری است؛ یعنی تبرا کرده. «عقبه» ذریت و نسل. ابن شهاب گفته است: عقب یعنی فرزند و نوه. «سخریا» به کار گرفته شده، مسخر در کار و خدمت. «معارج» نردبان، وسیله‌ی بالا رفتن. «یظهورون» ترقی می‌کنند، بالا می‌روند. «زخرف» زیور، طلا و نقره و غیره. «یعش» روگردان می‌شود، در اصل به معنی شب‌کور و کم‌بینا می‌باشد.

تفسیر: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ» ای محمد! زمانی را به یاد بیاور که ابراهیم خلیل به پدر و قوم مشرک خود گفت: من از این بت‌ها که آنها را می‌پرستید تبرا می‌کنم. «إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ» اما خدایم که مرا خلق و ایجاد کرده و از عدم بیرون آورده است، حتما مرا به دین حق راهنمایی و به راه نیکبختی هدایت می‌کند. «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» ابراهیم این کلمه را - یعنی کلمه‌ی توحید را - در ذریت و نسل خود پایدار قرار داد، و هنوز در بین آنان هستند افرادی که خدا را یگانه و یکتا می‌دانند. «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» شاید از شرک به ایمان برگردند. مجاهد گفته است: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً» یعنی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» که در بین ذریت ابراهیم تا روز قیامت کسانی آن را می‌گیرند.^(۱) «بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءَ وَآبَاءَهُمْ» یعنی اهل مکه و پدران آنها را که

از نسل ابراهیم می باشند با طول عمر و اعطای نعمت بهره مند کردم، اما مغرور گشته و با اشتغال به بهره گیری از نعمت و پیروی از هوی و هوس از کلمه ی توحید غافل شدند. ﴿حتی جاءهم الحق و رسول مبین﴾ تا قرآن و پیامبری با رسالت آشکار نزد آنان آمد، اما در دلیل نیندیشیدند و به مهلتی که خدا به آنان داده و این که خدا آنها را از نعمت های دنیا بهره مند کرده بود، مغرور شدند و از حق رو برتافتند. ^(۱) ﴿و لما جاءهم الحق قالوا هذا سحر﴾ و هنگامی که قرآن برای آنان نازل شد تا آنها را از خواب غفلت بیدار کند و آنان را به توحید ارشاد نماید، دشمنی و گمراهیشان افزایش یافت و گفتند: این قرآن سحر است. ﴿و انا به کافرون﴾ و ما به آن کافریم و قبول نداریم که کلام خدا باشد. ابوسعود گفته است: قرآن را سحر نامیدند و به آن کافر شدند و پیامبر ﷺ را تحقیر کردند، و دشمنی و اهانت به حق را به کفر قبلی خود افزودند. ^(۲) ﴿و قالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم﴾ و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ از ساکنان مکه یا طائف نازل نشد؟! مفسران گفته اند: مقصودشان «ولید بن مغیره» در مکه و یا «عروة بن سعود ثقفی» در طایف بود. قریش نزول قرآن را بر حضرت محمد که فقیر و یتیم بود بعید می دانستند، و به این گمان که بزرگ آن است که دارای مال و مقام می باشد، می خواستند قرآن بر رؤسا و بزرگان نازل شود، و فراموش کرده بودند که بزرگ آن است که در نزد خدا بزرگ باشد. آنها مال و مقام را در میزان عظمت مؤثر می دانستند، و در هر زمان و مکانی نظر نادانان همین است. ولی مقیاس عظمت حقیقی در نزد خدا و انسان های باخرد، عبارت است از بزرگی نفس و والایی روح. پس چه کسی روحش از محمد ﷺ والا تر و نفسش از او بزرگتر است؟! از این رو نظر آنان را رد کرده و می فرماید: ﴿أهم یقسمون رحمت ربك﴾ آیا آنها نبوت را عطا می کنند و آن را به هر کس که بخواهند اختصاص

می دهند، تا بخواهند به فلان ثروتمند یا فلان بزرگ اعطا شود؟ ﴿نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ ما بر مبنای حکمت خود ثروتمند و بینوا را قرار داده و در بین آنان از لحاظ مال و روزی تفاوت برقرار کرده ایم، پس وقتی کار معیشت را که ناچیز است، به آنها واگذار نکرده و خود آن را تقسیم کرده ایم، چگونه کار نبوت را - با آن همه عظمت و اهمیت - به دست هوی و آرزوهای آنان می سپاریم!! در التسهیل آمده است: یعنی همان طور که روزی را در دنیا تقسیم کرده ایم، همان طور هم عطایای دینی را تقسیم کرده ایم. وقتی مسائل ناچیز و ناپایدار را نادیده نمی گیریم، بهتر و شایسته تر آن است که موارد شریف و پایدار را نادیده نگیریم.^(۱) ﴿وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ در بین خلق در امر روزی و معیشت تفاوت برقرار کرده ایم، و آنها را در مراتبی متفاوت قرار داده ایم، این یکی را ثروتمند می یابی و آن یکی را بینوا. و آن دیگری متوسط الحال. ﴿لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ لِبَعضِهِمْ سَخِرِيًّا﴾ تا عموماً در خدمت هم باشند و به یکدیگر خدمت کنند و امور زندگی سازمان یابد. صاوی گفته است: منظور از این که انسان ها از لحاظ روزی تفاوت دارند، این است که بعضی از بعضی دیگر بهره گیرند، و اگر حال و وضع همه یکسان می بود، هیچ کس برای دیگری کاری انجام نمی داد. آنگاه نظام عالم به نابودی و فساد می انجامید.^(۲) و ابو حیان گفته است: ﴿سَخِرِيًّا﴾ به ضم سین به معنی به خدمت درآوردن است نه از سخریه به معنی استهزا و ریشخند. و حکمت آن، عبارت است از این که انسان ها به یکدیگر ارفاق و همیاری کنند تا هر کس به منافع خود نایل آید. و اگر هر کس تمام کارهای خود را به عهده بگیرد، توانایی آن را ندارد و نابود می شود. و گفته ی ﴿نَحْنُ قَسَمْنَا﴾ برای پرهیز از رو آوردن به طلب دنیا آمده و توکل به خدا را یادآور است.^(۳) قتاده گفته است: انسان

ناتوان و کم درایت و گنگ را می‌یابی که در ناز و نعمت و روزی غرق است. و از طرفی انسان دیگری را با درک و تدبیر و فصاحت و شیوایی سخن می‌یابی که در تنگنای معاش درمانده است. امام شافعی گفته است:

و من الدلیل علی القضاء و کونه بؤس الیب و طیب عیشی الأحق^(۱)

«از دلایل وجود قضا و وجود خدا این است که خردمند بینوا، و ابله در ناز و نعمت است.»

«و رحمت ربك خير مما يجمعون» اعطای نبوت به تو از حطام دنیای ناپایدار بهتر است که مردم آن را جمع می‌کنند. بعد از آن ناچیزی و پستی دنیا را در نزد خدا بیان کرده و می‌فرماید: «و لولا أن يكون الناس أمة واحدة لجعلنا لمن يكفر بالرحمن لبيوتهم سقفا من فضة» اگر برخورداری کافران از نعمت‌های مادی موجب نمی‌شد که همه‌ی مردم به کفر و شرک ایمان پیدا کنند و در گمراهی و ضلال امتی واحد و یکپارچه گردند، ما دنیا را به کفار اختصاص می‌دادیم و به آنها کاخ‌های باشکوه و مزین به انواع زینت و نقوش و با سقف‌هایی از نقره می‌دادیم. «و معارج علیها یظهرون» و برای آنان پله‌ها و پایاب‌هایی از نقره قرار می‌دادیم که بر آن بالا بروند. «و لیبوتهم أبوابا و سورا» و به منظور اضافه آسایش و تنعم، برای خانه‌هایشان درها و تخت‌های نقره‌ای قرار می‌دادیم. «علیها یتکئون» که بر آن تخت‌های ساخته شده از نقره تکیه می‌دهند و می‌نشینند. «و زخرفا» و زینت‌هایی از قبیل پرده و نازبالش‌ها و نقش و نگارها برای آنان قرار می‌دادیم. ابن عباس گفته است: (زخرف) یعنی طلا، یعنی سقف و درها و تخت‌هایی از طلا و نقره برای آنان قرار می‌دادیم.^(۲) «و إن كل ذلك لما متاع الحياة الدنيا» تمام این نعمت‌های عاجل که آن را به کفار عطا می‌کنیم، جز این‌که در این دنیای ناپایدار و ناچیز از آن استفاده می‌شود، چیزی نیستند. «و الآخرة عند ربك للمتقين» و بهشت و انواع لذایذ و نعمت‌های مقرر در آن که

بیان از توصیف آن ناتوان است، مخصوص پرهیزگاران است، و هیچ کس با آنان شریک و سهیم نمی‌شود. مفسران گفته‌اند: سیاق آیات حقارت و ناچیزی مکانت دنیا را نشان می‌دهد، و به اندازه‌ای بی‌ارزش است که اگر فتنه بر نمی‌خاست آن را به کافران اختصاص می‌داد و خانه و در و پلکان و سقف خانه‌ی کافران را از طلا و نقره قرار می‌داد، و تمام نعمت‌های دنیا را به آنان می‌داد؛ چون در آخرت نصیبی ندارند، اما خدا در مورد بندگان مهربان است. از این رو بعضی از کفار را ثروتمند و بعضی را بینوا کرده است و به بعضی از مؤمنان ثروت عطا کرده و بعضی را فقیر قرار داده است. در حدیث آمده است: «اگر دنیا در نزد خدا به اندازه‌ی بال یک پشه ارزش می‌داشت، به کافر اجازه نمی‌داد که حتی یک جرعه آب از آن بنوشد».^(۱) زمخشری گفته است: اگر گفته شود: برخورداری بیش از اندازه‌ی کفار از نعمت نعمات و امکانات مادی موجب فتنه و رو آوردن مردم به کفر می‌شد، به همین خاطر خداوند تمام نعمت‌ها را به آنان اختصاص نداد، پس چرا آن را به مسلمانان نداد تا مردم به اسلام رو آورند؟ در جواب گفته می‌شود: گشایش و فراخی نیز مفسده می‌باشد؛ زیرا در آن صورت مردم به خاطر دنیا، به اسلام می‌گرویدند و چنان دینی از آن منافقان است. پس حکمت در آن است که در هر دو گروه غنی و فقیر موجود بوده و فقیر بیش از غنی باشد.^(۲) «و من یعش عن ذکر الرحمن» و هر کس از قرآن روگردان باشد و خود را به کوری بزند و از عبادت خدای رحمان غافل گردد، «نقیض له شیطانا» برایش شیطانی تعیین می‌کنیم که دست از وسوسه و اغوای او برندارد. همچنان که در آیه‌ای دیگر نیز می‌فرماید: «ألم تر أننا أرسلنا الشیاطین علی الکافرین تؤزهم أزا». «فهو له قرین» پس در کنارش قرار می‌گیرد و او را ترک نمی‌کند. «وإنهم لیصدونهم عن السبیل» این

۱- اخراج از ترمذی و گفته است حسن صحیح می‌باشد.

شیاطین، کافران گمراه را از راه هدایت باز می دارند. «و یحسبون أنهم مهتدون» و کافران خیال می کنند بر روشنایی و بصیرت و هدایت قرار دارند. «حتى إذا جاءنا» تا وقتی که کافر و انیسش در یک زنجیر به هم بسته شده و نزد ما می آیند. «قال یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین» آنگاه کافر به همدش می گوید: ای کاش! به اندازه‌ی فاصله‌ی مشرق و مغرب از تو دور می بودم! طبری گفته است: این از باب تغلیب است، همان طور که می گویند: قمران، عمران، ابوان، پس در اینجا مشرق بر مغرب تغلیب یافته است.^(۱)

«فبئس القرین» چه بد همدمی هستی تو! زیرا با آراستن باطل سبب شقاوت من شدی. ابوسعید خدری گفته است: وقتی کافر زنده می شود با همدم شیطاننش ازدواج می کند. و با او به آتش می رود و از او جدا نمی شود. «و لن ینفعکم الیوم إذ ظلمتم أنکم فی العذاب مشترکون» اشتراک شما در عذاب برایتان سودی ندارد، و عذاب را از شما تخفیف نمی دهد؛ چون هر دو ستم کردید، و هر یک سهم کافی از عذاب دارید. در التسهیل آمده است: منظور این است که اشتراک آنها در عذاب نفعی برای آنان ندارد. و آسایش و انس را نمی یابند، آن گونه که بلا زده در دنیا وقتی می بیند دیگری به مصیبت او گرفتار است، احساس همدردی می کند؛^(۲) زیرا هنگامی که بلا همه گیر شود، تحمل آن آسان می گردد. خدا این توهم را دفع کرده و بیان نموده است که اشتراکشان در عذاب موجب تخفیف بلا نمی شود. «أفأنت تسمع الصم أو تهدی العمی و من کان فی ضلال مبین» ای محمد! آیا تو می توانی چیزی را در گوش آن کفار که همچون کر و کور هستند، فرو کنی و مطلبی را به سمع انسانی برسانی که در گمراهی آشکار فرو رفته است؟ چنین کاری از تو بر نمی آید. پس از کفر آنان دل‌تنگ و افسرده خاطر مشو. مفسران گفته اند: آیه خاطر پیامبر ﷺ را تسلی می دهد؛ زیرا در دعوت آنها به سوی ایمان سخت تلاش

می‌کرد. در صورتی که آنها جز نادیده گرفتن حق و گردنکشی و گمراهی چیزی نیفزودند. ﴿فَإِنَّمَا نَذِيرٌ لِّكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ﴾ اگر قبل از انتقام گرفتن از آنها مرگ تو فرا برسد، بعد از مرگ تو از آنها انتقام می‌گیریم. ﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ﴾ یا عذاب‌ی را که به آنها وعده داده بودیم در حال حیات خود آن را خواهی دید، ما بر آنان مسلط و مقتدریم و آنها در قبضه‌ی قدرت ما قرار دارند و از چنگ ما در نخواهند رفت. ابن عباس گفته است: خدا آن را در روز بدر به حضرت محمد ﷺ نشان داد. و ابن کثیر گفته است: یعنی در حال حیات تو یا بعد از مرگت، حتما از آنها انتقام می‌گیریم و آنان را کیفر می‌دهیم. تا خدا انتقام پیامبر را از دشمنان نگرفت و چشمش بدان روشن نشد، و در مورد بزرگان آنان به داوری ننشست، جان حضرت محمد ﷺ را نگرفت. (۱) ﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ﴾ پس به قرآنی متمسک باش که آن را به تو وحی کرده‌ایم. ﴿إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ همانا تو بر حق و طریق مستقیمی قرار داری که به بهشت منتهی می‌شود. ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾ و به راستی که این قرآن یاد خیر و شرفی بزرگ است برای تو و قوم تو؛ زیرا به زبان آنها و بر یکی از آنان نازل شده است. و از تو و قومت یعنی قریش در مورد سپاسگزاری این نعمت از شما سؤال خواهد شد. در التسهیل آمده است: ذکر در اینجا به معنی شرف است و قوم پیامبر ﷺ عبارتند از قریش و سایر اعراب که به شرف دنیا و آخرت نایل آمدند. و مشرق و مغرب دنیا را گرفتند، و قلمرو و خلافت آنها تثبیت شد. (۲) و این قرآن برای تمام پیروان محمد مایه‌ی شرف است. این آیه، نظیر آیه‌ی ﴿لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ می‌باشد. ﴿وَاسْأَلْ مِنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا﴾ این امر برای وجوب است. و در کلام محذوف مقرر است. یعنی ای محمد! اگر در مورد امر توحید تردید داری، از پیامبران

قبل از خود پرس. ﴿أَجْعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾ آیا هیچ پیامبری مردم را به عبادت غیر خدا خوانده است؟ این نظیر فرموده ی ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍ مِمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ می باشد. ابوسعود گفته است: منظور این است که تمام پیامبران در امر توحید اجماع داشته اند، و نیز خاطر نشان می سازد که فراخوانی به سوی توحید، بدعت و امری نو ظهور نیست تا تکذیب گردد و با آن مخالفت شود. (۱) و ابوحیان گفته است: ظاهراً شتونده مورد خطاب است و سؤال در اینجا مجاز است و منظور تأمل و اندیشه ورزیدن در ادیان پیامبران است که آیا در هیچ یک از ادیان آنها جواز پرستش بت ها آمده است؟ و این همان روشی است که شعرا پیش گرفته اند و از دشت و دمن و کوه و دیار سؤال کرده اند. از جمله: «از زمین پرس چه کسی رودخانه هایت را شکافته، و چه کسی درختانت را غرس کرده و چه کسی میوه هایت را چیده است؟ و اگر به طور شفاهی جوابت ندهد، به پند و عبرت جوابت را می دهد». و تمام اینها مجاز است. (۲)



خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٦﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ ﴿٢٧﴾ وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾ وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ ﴿٢٩﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٠﴾ وَ نَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٣١﴾ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ

هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ﴿٥٧﴾ فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَأِكَةُ مُقَرَّرِينَ ﴿٥٨﴾ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٥٩﴾ فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٦٠﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ﴿٦١﴾ وَلَمَّا ضُرِبَ أَبْنُؤُومَيْرٌ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونُ ﴿٦٢﴾ وَقَالُوا إِنَّا هَبْنَا خَيْرًا أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿٦٣﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٦٤﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ إِبْرَاهِيمَ وَآلَهُ هَادِثِينَ ﴿٦٥﴾ وَلَوْلَا إِذْ يَبْتَغِيهِمُ الْوَعْدُ الْوَعْدُ لَتَبَتُنَّ إِلَيْهِمْ ثَلَاثًا إِنَّهُ يَعْلَمُ السَّاعَةَ فَلَا تَمُوتُنَّ فِيهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦٦﴾ وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٧﴾ وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ﴿٦٨﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦٩﴾



مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که قریش در مورد نبوت به پیامبر ﷺ طعنه زدند و گفتند: فقیر است و جاه و مال و مقامی ندارد، و آنان معتقد بودند که قرآن باید بر یک نفر ثروتمند و والا مقام نازل شود، به دنبال آن داستان حضرت «موسی و فرعون» را یادآور شده تا نشان دهد که منطق دشمنی و سرکشی یکی است؛ زیرا قبل از آنها فرعون به سبب ثروت و سلطنتش راه جبر و ستم را پیش گرفت، و به این بهانه و دلیل که از موسی مال و مقامی بالاتر دارد دعوت حق را نپذیرفت. آیه‌ی شریف با دلیل و برهان چنین شبهه‌ای را رد کرده است.

معنی لغات: «ینکثون» عهد و پیمان را می‌شکنند و نقص می‌کنند. «مهین» حقیر و بی‌ارزش. «آسفونا» قهر و خشم ما را برانگیختند. «سلفا» پیشوا و پیشکسوت. «یصدون» به کسر صاد یعنی: ناله و فریاد می‌کشند. و به ضم صاد به معنی روبرافتن و جلوگیری کردن از ایمان آوردن مردم است. جوهری می‌گوید: صَدٌّ یَصُدُّ صَدِيدًا؛ یعنی فریاد

برآورد، ناله کرد. و عده‌ای نیز می‌گویند: یضدُ به ضم عین الفعل به معنی اعراض است و به کسر آن به معنی سر و صدا راه انداختن است.^(۱) و فراء می‌گوید: در هر دو حالت به یک معنی است. «تمترن» امتراء به معنی شک است. «امتری فی الأمر»: در آن شک نمود. و «مریه» به معنی شک و تردید است.

سبب نزول: از مجاهد روایت است که قریش می‌گفتند: همان‌طور که نصاری عیسی بن مریم را پرستش می‌کنند، محمد نیز می‌خواهد ما او را پرستش کنیم. آنگاه خدا آیه‌ی ﴿و لما ضرب ابن مريم مثلاً إذا قومك منه يصدون﴾ را نازل کرد.^(۲)

تفسیر: ﴿و لقد أرسلنا موسى بآياتنا إلى فرعون وملأه﴾ قسم به خدا! موسی را با آیات و معجزات درخشان و دال بر صدقش، نزد فرعون و قبطیان فرستادیم. ﴿فقال إني رسول رب العالمين﴾ موسی به فرعون گفت: من از جانب خدا پیامبرم و نزد تو آمده‌ام، خدا مرا فرستاده است که تو و قومت را به پرستش خدای یگانه یعنی الله بخوانم. ﴿فلما جاءهم بآياتنا إذا هم منها يضحكون﴾ وقتی آیات درخشان دال بر صدق رسالتش را به آنها ارائه داد، آنها با تمسخر و ریشخند به او خندیدند. قرطبی گفته است: از این جهت به او خندیدند تا به پیروان خود وانمود کنند که آن دلایل و آیات سحرند و آنها نیز قدرت چنان اعمالی را دارند.^(۳) خدا فرموده است: ﴿وما نريهم من آية إلا هي أكبر من أختها﴾ هر آیتی از آیات عذاب را از قبیل طوفان و ملخ و شپش که به آنها نشان می‌دهیم، در غایت بزرگی و تجلی است، به‌طوری که هر کدام از آن دلایل از دلیل قبل از خود روشن‌تر است. صاوی گفته است: یعنی این‌که در غایت اعجاز است، به‌طوری که بیننده‌ی آن گمان می‌برد از دیگر دلایل بزرگ‌تر است.^(۴) ﴿و أخذناهم بالعذاب لعلهم يرجعون﴾ به انواع

۱- به «الصاح» و «لسان العرب» و «القاموس المحيط» نگاه کن.

۲- قرطبی ۱۶/۹۷.

۳- قرطبی ۱۶/۱۰۲.

۴- صاوی ۴/۵۱.

عذاب سخت آنها را کيفر دادیم، شاید از کفر و تکذیب برگردند. ﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ﴾ وقتی عذاب را مشاهده کردند، گفتند: ای ساحر! از خدایت طلب کن که این بلا و عذاب را از ما دفع کند. ﴿بِمَا عَاهَدْتُمْكُمْ﴾ بر مبنای وعده‌ای که در مورد استجابت دعا به تو داده است، از خدا بخواه آن را از ما برطرف کند. ﴿إِنَّا لَمُهْتَدُونَ﴾ اگر به سبب دعای تو این عذاب از ما برطرف شود، به تو ایمان می‌آوریم. مفسران گفته‌اند: گفته‌ی ﴿أَيُّهَا السَّاحِرُ﴾ را به طریق عیب و نقص نیاورده‌اند، بلکه به گمان خود آن را برای تعظیم آورده‌اند؛ زیرا در زمان آنها سحر، علم زمان بود و مذموم نبود. بنابراین به عنوان تعظیم او را ساحر خواندند. ابن عباس گفته است: به معنی ای دانشمند است و در میان آنان ساحر بزرگ و محترم بود. ﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ﴾ وقتی به خاطر دعای موسی عذاب را از آنها برطرف کردیم، به نقض عهد و پیمان پرداختند و بر کفر و نافرمانی اصرار ورزیدند. ﴿وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ﴾ و فرعون به محض این که دلایل روشن را از حضرت موسی مشاهده کرد، بیم داشت مردم ایمان بیاورند، لذا رؤسا و بزرگان قبطی‌ها را ندا داد. ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي﴾ از روی گردن‌فرازی و مباهات و فخر فروشی گفت: آیا سرزمین وسیع و پهناور مصر ملک من نیست؟ و آیا این کشتی‌ها و رودخانه‌های منشعب از رود نیل که در زیر قصرهای من جاری است، از آن من نیست؟^(۱) قرطبی گفته است: مهم‌ترین این رودخانه‌ها عبارتند از چهار رودخانه: رودخانه‌ی «پادشاه»، رودخانه‌ی «طولون»، رود «دمياط» و رودخانه‌ی «تینس» که عموماً از نیل منشعب می‌شوند.^(۱) و قتاده گفته است: باغ‌هایی در پای قصرش قرار داشت و رودخانه‌هایی جاری بود.^(۲) ﴿أَفَلَا تَبْصُرُونَ﴾ آیا عظمت و وسعت ملک من و کمبود و خواری او را نمی‌بینید؟ ﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ﴾ بلکه من از این موجود ناچیز

برترم که نه عزتی دارد و نه جاه و سلطانی، و برای رفع نیازمندی‌های خود کار کرده و خود را خوار می‌کند. منظورش حضرت موسی است. ﴿وَلَا يَكَادُ يَبِينُ﴾ و تقریباً زبانش در گفتار و بیان رسا و فصیح نیست، و نمی‌تواند مقصود خود را به روشنی بیان کند. پس از کجا شایسته‌ی پیامبری است؟ ابوسعود گفته است: فرعون بر اساس این‌که حضرت موسی زمانی لکنت زبان داشت، برای سبک نمودن ایشان در انظار مردم، این را به حضرت موسی نسبت می‌داد. اما چون وقتی از خدا طلب کرد زبانش را بگشاید و گفت: ﴿وَاحْلِلْ عَقْدَةَ مَنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾، خدا لکنت زبانش را برطرف کرد. ^(۱) ﴿فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ أُسُورَةَ مَنْ ذَهَبَ﴾ چرا خدا به عنوان اکرام و دلیل بر صدق پیامبرش بازوبندهایی از طلا بر او نینداخت؟! مجاهد گفته است: چنان عادت داشتند وقتی می‌خواستند یک نفر را رئیس قرار دهند بازوبندها و طوق‌هایی را به نشان بزرگی به او می‌دادند. ^(۲) ﴿أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقَرَّنِينَ﴾ یا با او فرشتگانی برای خدمتکاری و گواهی دادن بر صدقش با او می‌آمدند. ابویحیی گفته است: بعد از این‌که فرعون خود را به داشتن عزت و ملک ستود، و خود را با حضرت موسی مقایسه کرد، و او را به ناتوانی و داشتن یاران اندک توصیف کرد، اعتراض نموده و گفت: اگر راست می‌گوید چرا خدایش به او ملک عطا نکرده و چرا به او بازوبند نداده و چرا فرشتگان را یاور و معین و مددکار او قرار نداده است؟! ^(۳) ﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ﴾ خرد و عقل قوم خود را سبک گرفت و به سبب فهم و درک ناچیزشان آنان را نادان نشان داد، لذا به محض این‌که آنان را به گمراهی دعوت کرد، از او اطاعت کردند. ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ به سبب تبهکاری و خروجهشان از فرمان خدا دعوت او را اجابت کردند. ﴿فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ﴾ وقتی کین و خشم ما را برانگیختند

به شدیدترین کیفر از آنها انتقام گرفتیم. ﴿فَأَعْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ فرعون و قومش را به تمامی در دریا غرق کردیم، و حتی یک نفر از آنان را باقی نگذاشتیم. مفسران گفته‌اند: فرعون به عظمت و سلطنت و رودخانه‌های جاری در زیر کاخش مغرور شد و خدا به وسیله‌ی چیزی که آن را مایه‌ی تکبر خود و قومش قرار داد، یعنی با غرق کردن آنها در آب، آنها را نابود کرد. و این بیان متضمن این نظر است که می‌گوید: هر کس به هر چه مغرور شود و عزت بفروشد، خدا او را بدان نابود می‌کند. ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ سُلَاقًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ﴾ قوم فرعون را در استحقاق عذاب و نابودی، پیشوای کافران بعد از آنان قرار داده و آنان را مایه‌ی عبرت قرار دادیم، تا ببینند، آنچه را که آنها دیدند. مجاهد گفته است: آنان را پیشینیان کفار قریش قرار دادیم، که در پیشایش آنان به دوزخ می‌روند، تا برای نسل‌های بعدی پند و عبرت شوند. (۱)

﴿وَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُون﴾ وقتی عیسی ابن مریم علیه السلام در قرآن ذکر شد و به خدایان مورد پرستش آنها مثل زده شده، مشرکان قریش داد و فریاد راه انداختند و صدای فریادشان بلند شد. مفسران گفته‌اند: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله آیه‌ی ﴿إِنكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾ را قرائت کرد، ابن زبیری گفت: آیا حکم شامل ما و خدایان ما و جمیع ملت‌ها می‌شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری! شامل شما و خدایان شما و جمیع ملت‌ها می‌شود، ابن زبیری گفت: به خدای کعبه محکومت کردم؟ مگر نصاری مسیح را پرستش نمی‌کنند؟ مگر یهود عزیز را پرستش نمی‌کنند؟ و بنو فلان ملانکه را پرستش نمی‌کنند؟! در صورتی که آنها در آتش باشند، ما هم راضی می‌شویم که خود و خدایانمان به آتش برویم، پیامبر صلی الله علیه و آله در انتظار وحی ساکت ماند، آنها گمان بردند که محکوم و ملزم شده است. مشرکین زیر خنده زدند و سر و صدا راه انداختند و صدایشان بلند شد. (۲)

۱- قرطبی ۱۶/۱۰۲.

۲- حاشیه‌ی صاوی ۴/۵۲، و به تفسیر ابوسعود ۵/۴۷ نگاه کن.

آنگاه خدا آیهی ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ الْحَسَنِ أُولَئِكَ عَلَيْهَا مُبْعَدُونَ﴾ را نازل کرد. قرطبی گفته است: اگر ابن زبیری در آیه دقت می‌کرد، اعتراض نمی‌کرد؛ زیرا خدا فرموده است: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ﴾ و نگفته است: «وَمَنْ تَعْبُدُونَ» و منظورش فقط بت‌ها و غیر عقلا می‌باشد و قصدش مسیح و فرشتگان نیست، با این‌که معبود هم بودند. (۱) ﴿وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ﴾ گفتند: آیا خدایان ما بهترند یا عیسی؟ پس اگر عیسی در آتش باشد، بگذار خدایان ما نیز در آتش باشند. ﴿مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا﴾ این سخن را به طریق جدل و دشمنی به تو گفتند، نه به منظور حقیقت‌جویی. ﴿بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصْمُونَ﴾ بلکه آنها جماعتی هستند که سخت به خصومت و مجادله می‌پردازند و در باطل و ناروا لجاجت به خرج می‌دهند. در التسهیل آمده است: این مثال را جز به صورت جدل نزده‌اند. جدل یعنی این‌که انسان بخواهد طرف را مغلوب کند، اعم از این‌که به حق باشد یا به باطل. در حقیقت ابن زبیری و امثال او به خوبی می‌دانستند که حضرت عیسی مسمول فرموده‌ی ﴿حَصْبُ جَهَنَّمَ﴾ نشده است. اما آنها قصد مغالطه داشتند، از این رو خدا آنها را به قومی مجادله‌گر توصیف کرده است. (۲) ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ﴾ عیسی جز بنده‌ای مانند دیگر بندگان نیست، اما نعمت و نبوت و شرف و رسالت را به او عطا کردیم. او آن‌طور که نصاری گمان می‌کنند، نه خدا می‌باشد و نه پسر خدا. ﴿وَجَعَلْنَاهُ مِثْلًا لِّبَنِي إِسْرَآئِيلَ﴾ او را دلیل و عبرتی برای بنی اسرائیل قرار دادیم که در مورد قدرت خدا به آن استدلال کنند؛ چون بدون پدر از مادر خلق شده است. رازی گفته است: یعنی او را به صورت ضرب‌المثل درآوردیم و او را بدون پدر خلق کردیم. همان‌طور که آدم را خلق کردیم. (۳) ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ﴾ اگر می‌خواستیم به عوض

شما ملائک را قرار می‌دادیم که در زمین مسکن گزینند، و جانشین شما شوند. مجاهد گفته است: یعنی به جای شما ملائک زمین را آباد کنند. ﴿وَإِنَّ لَعْلَمَ لِلسَّاعَةِ﴾ عیسی نشان نزدیک شدن زمان قیامت است. ابن عباس و قتاده گفته‌اند: خروج عیسی علیه السلام از نشانه‌های قیامت است؛ چون کمی قبل از قیامت، خدا او را از آسمان فرود می‌آورد. ﴿فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا﴾ در مورد وقوع و تحقق قیامت به خود تردید راه ندهید؛ چون به‌طور حتم می‌آید. و در حدیث آمده است. «نزدیک است عیسی بن مریم فرود آید و در بین شما به صورت قاضی عادل حکم کند». ^(۱) ﴿وَاتَّبِعُونْ هَذَا صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ﴾ ای محمد! به آنها بگو: از هدایت و شرع من پیروی کنید؛ چون این امر که شما را به سویش می‌خوانم، دینی است استوار و راهی است راست. ﴿وَلَا يَصْدَنْكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ به وسوسه‌های شیطان فریب نخورید، و برحذر باشید که شما را از پیروی حق مانع نشود؛ چون شیطان دشمن شما است و دشمنی‌اش با شما نمایان است؛ زیرا پدر شما را از بهشت بیرون کرد و لباس نور را از تنش در آورد. ﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ﴾ و وقتی عیسی معجزات و شرایع مبین و روشن را آورد، گفت: در حقیقت مطالبی را آورده‌ام که حکمت الهی آن را اقتضا می‌کند. ﴿وَلَأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ﴾ و آمده‌ام تا بعضی از امور مورد اختلاف دین شما را بیان کنم. ابن جوزی گفته است: از این جهت گفته است: ﴿بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ﴾ و نگفته است تمام امور؛ زیرا پیامبران فقط امور دین را بیان می‌کنند نه امور دنیا را. ^(۲) طبری گفته است: یعنی امور دینی را نه امور دنیوی. ^(۳) ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ و با امثال اوامر و اجتناب از نواهی خدا از او بترسید، و دستور مرا در مورد تکالیفی که به شما ابلاغ می‌کنم، اطاعت کنید. ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ﴾

۱- قسمتی از حدیثی است که بخاری روایت کرده است.

۲- التمهیل ۳/۲۲.

۳- مختصر ۳/۲۹۵. ابن کثیر گفته است: نظر ابن جوزی نیکوست.

خدای عزوجل معبود به حق است و جز او پروردگاری نیست، پس عبادت و طاعت او را به اخلاص انجام دهید. ابن کثیر گفته است: یعنی من و شما بندگان او هستیم و به او محتاجیم، و در پرستش او شریک هستیم.^(۱) «هذا صراط مستقیم» این توحید و پرستش و پیروی از شرایع، راهی است راست و به بهشت و باغ‌های پر نعمت منتهی می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ الْيَوْمِ ۚ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۚ﴾ ^(۶۵) الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ^(۶۶) يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ^(۶۷) الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ^(۶۸) أَذْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَآزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ^(۶۹) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ^(۷۰) وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ^(۷۱) لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ ^(۷۲) إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ^(۷۳) لَا يَمُوتُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ^(۷۴) وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ^(۷۵) وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ بِحُجَّتِكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ^(۷۶) أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ^(۷۷) أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ^(۷۸) قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ ^(۷۹) سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ^(۸۰) فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ ^(۸۱) وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ فِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ^(۸۲) وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَمَا يَنْتَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٥﴾ وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾ وَقِيلَ لَهُ رَبُّنَا هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُلْمُونَ ﴿٨٨﴾ فَأَضَعُ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾ ﴿



مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خدا دعوت عیسی را به دین حق یادآور شد، به دنبال آن به ذکر گمراهی اهل کتاب پرداخت که در مورد او به صورت گروه ها و احزاب متفرق و پراکنده درآمدند، بعضی گفتند: او خداست، و بعضی گفتند: پسر خداست، و بعضی گفتند: او سوم سه گانه است. بعد از آن احوال و احوال قیامت را ذکر کرده و سوره را با بیان صفات معبود حقیقی و یگانه و یکتا خاتمه داده است.

معنی لغات: «الأخلاء» جمع خلیل و به معنی دوست صمیمی است. «تخبرون» مسرور و شادمان می باشید. «أکواب» جمع کوب، به معنی قلع است. «مبلسون» از رحمت نریمید می باشند و از شدت یأس و نومیدی دچار حزن و اندوه شده اند. «أبرموا» محکم کاری کردند، «أبرم القوم آمرهم»؛ یعنی کار خود را محکم کردند. «ایبرام» محکم کاری. «یؤفکون» زیر و رو می شوند و منصرف می گردند.

سبب نزول: از مقاتل روایت شده است که مشرکان در دارالندوه حيله ای اندیشیدند، و نظر ابوجهل را پذیرفتند و توطئه ی قتل پیامبر ﷺ را چیدند. نظر ابوجهل این بود که از هر قبیله یک نفر در قتلش شرکت کند که با این ترفند احتمال درخواست قصاص قتل ضعیف می گشت. آنگاه آیه ی «أَمْ أَمْرُؤَانَا مَبْرُومُونَ» نازل شد. (۱)

تفسیر: ﴿فاختلف الأحزاب من بينهم﴾ فرقه‌های نصاری در مورد حضرت عیسی اختلاف پیدا کردند و به صورت دسته‌ها و احزاب درآمدند. ابن‌کثیر گفته است: در مورد او چندین گروه شدند: بعضی از آنان اقرار می‌کردند که بنده و پیامبر خدا می‌باشد، و گروهی ادعا می‌کردند که حضرت عیسی فرزند خدا می‌باشد، و بعضی هم می‌گفتند: خدا می‌باشد. خدا از گفته‌ی آنان بسی بالاتر است. ﴿فویل للذين ظلموا من عذاب يوم أليم﴾ نابودی و تباهی در روز قیامت از آن کافران ستمکار می‌باشد. ﴿هل ينظرون إلا الساعة أن تأتيهم بغتة﴾ آیا آن مشرکان تکذیب‌کننده جز آمدن ناگهانی روز قیامت انتظاری دارند؟ ﴿وهم لا يشعرون﴾ در حالی که آنها از آمدن آن غافلند و به امور دنیا سرگرمند. و در چنان موقعی پشیمان می‌شوند اما پشیمانی سودی ندارد. بعد از آن به ذکر احوال قیامت پرداخته و می‌فرماید: ﴿الأخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو إلا المتقين﴾ جز آنان که دوستی و صداقتشان به خاطر خدا می‌باشد، در روز قیامت دوستان و احباب به دشمنان مبدل می‌شوند. ابن‌کثیر گفته است: هر نوع دوستی و محبت که برای خدا نباشد، در روز قیامت به عداوت مبدل می‌شود. جز آن‌که به خاطر خدای عزوجل می‌باشد، که آن دوستی برای همیشه برقرار است و پایدار می‌ماند. ^(۱) ابن‌عباس گفته است: دوستی به طور کلی در روز قیامت به دشمنی مبدل می‌شود، جز دوستی پرهیزگاران که به منظور شرافت و مشعوف کردن قلوب آنها، پایدار می‌ماند. ﴿یا عبادى لا خوف علیکم الیوم و لا أنتم تحزنون﴾ ای بندگان با ایمانم! که پرستش پروردگار جهانیان را به طور حقیقی انجام دادید، در این روز پرهراس شما بیم و هراس ندارید و برای آنچه در دنیا از دست دادید افسرده‌خاطر نمی‌شوید. آنگاه آنها را توضیح داده و می‌فرماید: ﴿الذین آمنوا بآیاتنا و کانوا مسلمین﴾ آنها عبارتند از افرادی که قرآن را تصدیق کرده و به حکم و فرمان خدا تسلیم شده و طاعتش

را انجام داده و اوامرش را گردن می‌نهند. «ادخلوا الجنة أنتم وأزواجکم تحبرون» به آنها می‌گویند: شما و همسران مؤمنتان وارد بهشت شوید، و در کمال شادی و سرور از نعمت‌های آن برخوردار شوید، به گونه‌ای که آثار آن در سیمایان نمایان می‌گردد. «یطاف علیهم بصحاف من ذهب وأكواب» با ظروف طلایی حاوی خوراک، و قدح‌های طلایی مملو از نوشیدنی، از بهشتیان پذیرایی می‌شود. مفسران گفته‌اند: ظروف خوراک و پیاله‌های نوشیدن اهل بهشت عموماً از طلا و نقره می‌باشد. همان‌طور که فرموده است: «و یطاف علیهم بآنية من فضة وأكواب کانت قواریر». و در حدیث آمده است: «حریر و دیاج را نپوشید، و در ظرف طلا و نقره ننوشید و نخورید؛ چون آنها در دنیا برای کافران و در آخرت برای شما هستند».^(۱) «و فیها ما تشتهیه الأنفس و تلذ الأعین» تمام لذایذ و آرزوهایی که نفس آرزوی آن را می‌کند و انواع مناظر زیبا و چشم‌اندازهای لطیف که چشم از آن شاد و مسرور می‌شود، در بهشت موجود است. «و أنتم فیها خالدون» شما برای همیشه در بهشت خواهید ماند، و هرگز از آن بیرون نمی‌روید. ابوسعود گفته است: این است نعمت فراوان شادی و سرور کامل؛ زیرا هر نعمت ناپایدار موجب ترس و هراس می‌شود.^(۲) بعد از این‌که بهشت را یادآور شد و معلوم کرد که بهشت جایگاه بهره‌گیری از نعمت و محل شادی و سرور است، نعمت‌های موجود در آن را یادآور شد. در این راستا اول خوردنی و بعد از آن نوشیدنی بهشت را یادآور شد، و بعد از آن تفصیل، به‌طور عام فرمود: «و فیها ما تشتهیه الأنفس و تلذ الأعین». آنگاه ابدی بودن تمام نعمت‌ها را در منزلگاه بقا و ابدی بیان می‌کند که انواع نعمت‌ها را در بر می‌گیرد؛ زیرا هر نعمتی را که شما بگویید یا قلب آرزوی آن را می‌کند، یا چشم از آن لذت می‌برد.^(۳)

۱- قسمتی از حدیثی است که شیخین آن را روایت کرده‌اند.

۳- شیخ زاده ۳/۳۰۴.

۲- ابوسعود ۴۹/۵.

«و تلك الجنة التي أورثتموها بما كنتم تعملون» بهشتی را که دارای چنان اوصافی زیباست، در قبال اعمال نیکو که در دنیا از پیش فرستاده اید، به شما عطا کرده ام. ابن کثیر گفته است: یعنی اعمال صالح شما سبب شده است که مشمول رحمت خدا شوید؛ زیرا هیچ کس به سبب عملش وارد بهشت نمی شود، بلکه به سبب رحمت و فضل خدا بدان نایل می آید، اما درجات آن بر مبنای اعمال صالح است. ^(۱) در حدیث آمده است: هر انسانی منزلی در بهشت و منزلی در دوزخ دارد. کافر منزل مؤمن را در آتش به ارث می برد و مؤمن منزل کافر را در بهشت به ارث می برد. و این مفهوم گفته ی خدا می باشد که فرموده است: «و تلك الجنة التي أورثتموها بما كنتم تعملون». ^(۲) «لکم فیها فاكهة كثيرة منها تأكلون» در بهشت انواع میوه های لذیذ و بسیار فراوان - علاوه بر خوردنی و نوشیدنی - موجود است و از این میوه های لذیذ می خورید. مفسران گفته اند: بهشتیان از بعضی میوه ها استفاده می کنند، اما بقیه ی آن همیشه بر درختان می مانند، و هیچ درختی را حتی لحظه ای بدون ثمر نمی بینی، بلکه درختان آن در هر شرایطی به بار نشسته اند و به آن آراسته اند؛ زیرا هر میوه ای که خورده شود میوه ای دیگر در جای آن سر برمی آورد. در حدیث است: «در بهشت انسان میوه ای را نمی خورد مگر این که در جای آن دیگری می رود». ^(۳) و بعد از این که حال و وضع نیکبختان را بیان کرد، به دنبال آن به ذکر شقاوتمندان نگون بخت پرداخت و فرمود: «إن المجرمین فی عذاب جهنم خالدون» کافران فرو رفته در تبهکاری برای همیشه در جهنم و در عذاب سخت خواهند بود و برای ابد در آن می مانند. صوابی گفته است: منظور از مجرمین کفار است؛ زیرا ذکر آنان در مقابل ذکر مؤمنان آمده است. ^(۴) «لا یفتّر عنهم» حتی یک لحظه عذاب آنان تخفیف ندارد. «و هم فیہ مبلسون»

۱- مختصر ۲۹۶/۳.

۲- حدیث از ابن ابی حاتم است.

۴- صوابی ۵۴/۴.

۳- ابوسعود ۴۹/۵.

و آنها در آن عذاب از هر خیری نومیدند. ﴿ما ظلمناهم و لكن كانوا هم الظالمين﴾ ما با کیفر دادن آنها به آنان ستم نکرده‌ایم بلکه آنها به سبب قرار دادن خود در معرض عذاب ابدی به خود ستم کرده‌اند. ﴿و نادوا يا مالک لیقض علینا ربک﴾ کافران بانگ برمی‌دارند و به مالک یعنی مسؤول آتش می‌گویند: به خدا بگو ما را بکشد تا از عذاب آسوده شویم. ابن‌کثیر گفته است: یعنی روح و جان ما را بگیرد و ما را از این حال آسوده کند. ابن عباس گفته است: جز بعد از سپری شدن هزار سال به آنها جوابی داده نمی‌شود. ^(۱) ﴿قال إنکم ما کثون﴾ در جواب آنها می‌گوید: شما برای ابد در عذاب خواهید ماند و با مرگ از آن رستگار نمی‌شوید. ﴿لقد جئناکم بالحق و لكن اکثرکم للحق کارهون﴾ خطایی است مالا مال از توبیخ و سرزنش. یعنی ای کافران! ما حق درخشان و واضح را به شما ارائه دادیم، اما شما از دین خدا متنفر و از آن بیزار بودید. منظور این است آنها از محمد و قرآن متنفر و به شدت از پذیرفتن حق خشمگین بودند. ^(۲) ﴿أم أبرموا أمرا فإنا مبرمون﴾ بحث درباره‌ی کفار قریش است. یعنی: آن مشرکان نیرنگی محکم در مورد محمد به کار گرفتند، و ما فرمان استوار خود را در حمایت و نصرت محمد و نابودی و ریشه‌کن کردن آنان به اجرا می‌گذاریم. مقاتل گفته است: در مورد تدبیر حیل به پیامبر ﷺ در دارالندوه نازل شده است. ^(۳) ﴿أم یحسبون أنا لا نسمع سرهم و نجواهم﴾ آیا می‌پندارید که ما راز آنها و نجوایشان را نمی‌شنویم؟ در التسهیل آمده است: سر آن است که انسان به خود می‌گوید، و نجوی آن است که در بین چند نفر رد و بدل می‌شود. ^(۴) ﴿بلی و رسلنا لدیم یکتبون﴾ آری! ما راز و آشکار آنها را می‌شنویم، و فرشتگان نگهبان اعمال آنها را می‌نویسند. روایت است که در مورد «اخنس بن شریق» و «اسود بن عبدیقوث» نازل

شده است که در کنار هم نشسته بودند، اخنس گفت: مگر نه این است که خدا راز ما را می شنود! دیگری گفت: نجوای ما را می شنود، اما راز ما را نمی شنود.^(۱) ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ ای محمد! به مشرکان بگو: اگر بر فرض خدا دارای فرزند باشد من اولین فردی خواهم بود که آن فرزند را پرستش می کنم. اما خدای عزوجل از داشتن همسر و فرزند، منزّه است. قرطبی گفته است: این همانند آن است که به طرف می گویی: اگر آنچه را که گفתי به دلیل ثابت شود، من اولین فردی خواهم بود که به آن ایمان می آورم، که در واقع مبالغه در بعید بودن، و داشتن نرمش در سخن گفتن است.^(۲) و طبری گفته است: عبارت است از ملاطفت در خطاب. و بیضاوی گفته است: از این کلام وجود فرزند برای خدا و پرستش پیامبر برای آن لازم نمی آید، بلکه منظور نفی هر دوی آنها به بلیغ ترین وجه است. و انکار کردن فرزند از جانب او برای عناد و ریا نیست، بلکه منظور این است که چنانچه برای خدا فرزندی بود، او اولین فردی می بود که به آن اعتراف کند؛ زیرا پیامبر در مورد خدا آگاهتر است و می داند چه امری برای او درست و چه امری درست نیست.^(۳) ﴿سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ خدای جلیل، پروردگار آسمان ها و زمین و صاحب عرش عظیم است، و از اوصافی که کافران برایش می آورند، از قبیل نسبت دادن فرزند به او، پاک و منزّه و مقدس است. ﴿فَذَرِهِمْ يَخْضَوْنَ وَيَلْعَبُونَ﴾ بگذار کفار مکه در لجنزار نادانی و گمراهی دست و پا بزنند و در دنیای خود به لهو و لعب پردازند. ﴿حَقِّ يَلْقَاوْا يَوْمَهُمُ الَّذِي يَوْعَدُونَ﴾ تا آن روز هراس انگیز موعود - روز قیامت - را مشاهده کنند، آنگاه خواهند دانست حال و سرنوشت

۱- التسهیل ۴/۳۳.

۲- قرطبی ۱۶/۱۱۹.

۳- در مورد معنی آیه گفته ی نیک و درست همین است. و بنا به قول ضعیفی «ان» به معنی ما می باشد؛ یعنی خدا دارای فرزند نیست، و سخن در این باره به اتمام می رسد. سپس گفته است: ﴿فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ و این قولی است ضعیف.

و سرانجام کارشان چگونه خواهد بود. ﴿و هو الذی فی السماء إله و فی الأرض إله﴾^۱ خدای عزوجل در آسمان و زمین پرستش می‌شود؛ زیرا معبود حقیقی فقط او می‌باشد که در آسمان و زمین شایستگی پرستش را دارد. در التسهیل آمده است: یعنی معبود ساکنان آسمان و زمین است.^(۱) و ابن‌کنیر گفته است: یعنی خدای ساکنان آسمان و زمین است که ساکنان آن دو او را پرستش می‌کنند و در پیشگاه باعظمتش سر فروتنی و ذلت فرو می‌نهند.^(۲) ﴿و هو الحکیم العلیم﴾ و در تدبیر خلقتش حکیم است و به منافع آنان آگاه است. این بیان دلیل یگانگیش می‌باشد. ﴿و تبارک الذی له ملک السموات و الأرض و ما بینهما﴾ خدای مجید و عظیم است و مالکیت آسمان و زمین و مخلوقات بین آن دو از قبیل انسان و جن و فرشته از آن او می‌باشد. پس همو خالق و مالک و متصرف بلامانع در کائنات است. ﴿و عنده علم الساعة﴾ و زمان قیام قیامت را فقط او می‌داند و بس. ﴿و إلیه ترجعون﴾ و سرانجام و بازگشت تمام خلایق برای حساب و کتاب نزد او می‌باشد، آنگاه همه را مطابق عملشان پاداش یا کیفر می‌دهد. ﴿و لا یملک الذین یدعون من دونه الشفاعة﴾ و هیچ یک از معبودان آنها در نزد خدا حق شفاعت را برای هیچ کس ندارند؛ زیرا جز به اجازه‌ی او شفاعتی صورت‌پذیر نیست. ﴿إلا من شهد بالحق﴾ جز آن‌که به حق گواهی داده و با علم و آگاهی ایمان آورده است که شفاعت چنین فردی در نزد خدا مفید می‌باشد. ﴿و هم یعلمون﴾ و آنها می‌دانند که بدون اجازه‌ی او شفاعت تحقق‌پذیر نیست. مفسران گفته‌اند: منظور از ﴿من شهد بالحق﴾ حضرت عیسی و حضرت عزیر علیه السلام و فرشتگان است. که آنها به حق و یگانگی خدا گواهی می‌دهند، پس شفاعت آنها برای مؤمنان، با این‌که دیگران آنها را پرستش کرده‌اند، مفید است. ﴿و لئن سألتهم من خلقهم لیقولن الله﴾ اگر از کفار مکه بررسی که چه کسی آنها را خلق کرده و

هستی بخشیده است، می‌گویند: خدا ما را خلق کرده است، پس آنها معترفند که خدا خالق است و انگهی دیگری را پرستش می‌کنند که هیچ قدرتی ندارد. ﴿فَأَنى يُّؤْفِكُونَ﴾ پس چگونه از عبادت خدای رحمان منصرف می‌شوند و به عبادت بت‌ها روی می‌آورند؟ بنابراین در اوج نادانی و سفاقت و سبک مغزی قرار دارند. ﴿وَقِيلَ يٰٓأَرْبَابُ ۤإِن هٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَّا يُّؤْمِنُونَ﴾ و خدا از گفتار شکوه‌آمیز محمد آگاه است که می‌گفت: خدایا! این قوم دشمن و ستمکارند و رسالت مرا تصدیق نمی‌کنند و به قرآن باور ندارند. قتاده گفته است: این گفته‌ی پیامبرتان می‌باشد که از دست قومش به خدای عزوجل شکایت می‌برد. ^(۱) ﴿فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ﴾ از آنان دوری و چشم‌پوشی کن و با آنان مقابله به مثل مکن. صاوی گفته است: به معنی دوری جستن و تبری کردن از آنها می‌باشد. و در آیه مشروعیست سلام بر کفار مقرر نیست. ^(۲) و قتاده گفته است: به او امر شد از آنان صرف‌نظر کند. و بعداً به او امر شد که با آنها بجنگد، در نتیجه صرف‌نظر کردن با آیه‌ی شمشیر منسوخ گشت. ^(۳) ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ عاقبت تبهکاری و تکذیب خدا را خواهند فهمید، که این خود وعید و تهدید مشرکین و تسلی خاطر پیامبر ﷺ می‌باشد.

نکات بلاغی: ۱- ﴿جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا﴾ متضمن تشبیه بلیغ است.

۲- ﴿فَأَنشَرْنَا بِهٖ بِلَدَةِ مِثَآءٍ﴾ متضمن استعاره‌ی تبعیه می‌باشد.

۳- ﴿إِن الْإِنسَانَ لَكَفُورٌ مِّبِينٌ﴾ شامل تأکید به «ان» و «لام» و «صیغه‌ی مبالغه» می‌باشد.

۴- ﴿أَمْ اتَّخَذَ مَا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ﴾ شامل اسلوب تهکمی برای تویخ و سرزنش می‌باشد.

۵- ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ﴾ متضمن مجاز مرسل است.

- ۶- «أفأنت تسمع الصم أو تهدي العمى» متضمن استعاره می‌باشد.
- ۷- «أرسلنا من قبلك من رسلنا» متضمن جناس اشتقاق است.
- ۸- «بصحاف من ذهب و أكواكب» متضمن ایجاز به حذف است.
- ۹- «وفيهما ما تشتهيہ الأنفس» متضمن ذکر عام بعد از خاص است.
- ۱۰- «أم يحسبون أنا لا نسمع سرهم ونجواهم» متضمن طباق است.
- ۱۱- «كذلك تخرجون»، «من الفلك والأنعام ما تركبون» و «وإنا إلى رينا لمنقلبون» و... متضمن سجع رصین و بدون تكلف است.



ترجمه‌ی فارسی

صفوة التفاسیر

جلد چهارم

تفسیر سوره‌ی دخان تا پایان سوره‌ی ناس

صفوة التفاسیر: با اتخاذ سبکی نوین و آسان و پرداختن به جنبه‌های بیانی و ادبی آیات و شرح معانی وازگان، گزیده‌ای است برگرفته از تفاسیر معتبری همچون طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و...

مؤلف: محمد علی صابونی

استاد دانشکده‌ی شریعت و مطالعات اسلامی
دانشگاه ملک عبدالعزیز - مکه‌ی مکرمه

مترجم: سید محمد طاهر حسینی

پیش درآمد سوره

* سوره‌ی دخان در مکه نازل شده و اهداف دیگر سوره‌های مکی را برای مستحکم کردن عقیده و تثبیت پایه‌های ایمان، توحید و رسالت، و زنده شدن مورد بحث قرار می‌دهد.

* سوره‌ی شریف با بحث درباره‌ی قرآن عظیم - یعنی معجزه‌ی جاودانی - و پایداری و جاودان ماندن آن تا روزی که میراث زمین و ساکنان آن به خدا برمی‌گردد، آغاز شده است. و این‌که خدا قرآن را در شبی پربرکت و بالاتر از تمام شب‌های عمر یعنی «شب قدر» نازل کرده است. و شرف و فضیلت آن را برای نازل کردن آخرین کتب آسمانی بر خاتم پیامبران، حضرت محمد ﷺ برگزیده است.

* بعد از آن در مورد موضع‌گیری مشرکان در مقابل این قرآن به بحث پرداخته، که با وجود روشنی دلایل و درخشان بودن براهینش و با وجود این‌که آنان را از عذاب شدید برحذر داشته است، باز آنها در مورد آن در تاریکی شک و تردید فرو رفته‌اند.

* بعد از آن به بحث درباره‌ی قوم فرعون پرداخته، و عذاب و آزاری را یادآور شده است که در نتیجه‌ی گردنکشی و تبهکاری گریبان‌گیر آنها شد. و درباره‌ی آثاری که بعد از نابودی از خود به جا گذاشتند، از قبیل کاخ‌ها و منازل و باغ و بستان‌ها و رودخانه و چشمه‌سارها، سخن به میان آورده، و درباره‌ی میراث بنی اسرائیل به بحث پرداخته است. بعد از آن از آوارگی و نابودی آنان سخن گفته است که به سبب نافرمانی و عدم اطاعت از اوامر خدا برای آنان پیش آمد.

* سوره مشرکین قریش را مورد بحث قرار داده، که حشر و نشر را انکار کرده و دوباره زنده شدن را بعید می دانستند، و به همین دلیل پیامبر را تکذیب کردند. و در سوره آمده است که این تکذیب کنندگان در نظر خدا از ملت های گردنکش پیشین بزرگتر و ارجمندتر نیستند، و سنت و روش خدا در نابود کردن گردنکشان مجرم تخلف ناپذیر است.

* سوره با بیان سرانجام نیکان و سرنوشت تبهکاران، با استفاده از روش ترغیب و تهدید و مؤده دادن و بر حذر داشتن، پایان یافته است.

نامگذاری سوره: سوره به نام سوره ی «دخان» موسوم است؛ چون خدا آن را دلیل ترساندن کفار قرار داده است؛ زیرا آنها به سبب این که پیامبر ﷺ را تکذیب کردند با قحطی و گرسنگی مواجه شدند و خدا دخان را بر آنان فرستاد. تا جایی که نزدیک بود نابود شوند، و بعد از آن خدا به برکت دعای پیامبر ﷺ آنها را نجات داد.

خداوند متعال می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمْدٌ ۱﴾ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۲﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ ۳﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ۴﴾ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُؤْسِلِينَ ۵﴾ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۶﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ۷﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمْ الْأَوَّلِينَ ۸﴾ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ۹﴾ فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ ۱۰﴾ يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۱۱﴾ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ۱۲﴾ أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ۱۳﴾ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ ۱۴﴾ إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ۱۵﴾ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا

مُنْتَقِمُونَ ﴿۱۶﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولُ كَرِيمٍ ﴿۱۷﴾ أَنْ أَذُوا إِلَىٰ إِيَّائِي عِبَادَ اللَّهِ إِنَّنِي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۸﴾ وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿۱۹﴾ وَعَذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَزْبُجُوا ﴿۲۰﴾ وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَرِلُونِ ﴿۲۱﴾ قَدْ عَايَيْتُهُ أَنْ هُوَ لَا يَمُوتُ مَجْرَمُونَ ﴿۲۲﴾ فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ ﴿۲۳﴾ وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ ﴿۲۴﴾ كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۲۵﴾ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿۲۶﴾ وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ ﴿۲۷﴾ كَذَلِكَ وَأُورَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ ﴿۲۸﴾ فَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ ﴿۲۹﴾

معنی لغات: «یفرق» جدا می‌شود و بیان می‌گردد. «ارتقب» منتظر باش. «یغشی» می‌پوشاند، فرا می‌گیرد. «نبطش» آن را به تندی می‌گیریم. «فتنا» آزمایش و امتحان کردیم. «تعلاوا» تکبر و گردن‌فرازی و ستمگری می‌کند. «عذت» به خدا پناه بردم. «أسر» شب‌روی کن. «رهوا» آرام، ساکن. «منظرین» مهلت داده شدگان. «نعمه» نعمت به فتح نون به معنی فراخی زندگی است و به کسر نون به معنی منت است.

سبب نزول: از ابن مسعود روایت شده است که وقتی قریش کار را بر پیامبر ﷺ دشوار کردند پیامبر ﷺ دعا کرد که سال‌های سختی همچون سال‌های حضرت یوسف برای آنان پیش بیاید، آنگاه با مصیبت قحطی و سختی معیشت روبرو شدند. تا جایی که به خوردن استخوان پرداختند. در آن حال وقتی یک نفر به آسمان نگاه می‌کرد از بس که زندگیش سخت بود، هاله‌ای از دود را می‌دید، آنگاه خدا آیه‌ی «فارتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین» را نازل کرد. پس نزد پیامبر ﷺ آمده و گفتند: یا رسول‌الله! برای قوم «مضر» باران طلب کن. پیامبر بارانی را طلب کرد و باران آمد، آنگاه آیه‌ی «إنا کاشفوا العذاب قليلاً إنکم عابدون» نازل شد. اما به محض این‌که در رفاه و آسایش قرار گرفتند،

به حالت اول برگشتند. لذا خدا آیهی «یوم نبطش البطشه الکبریٰ إنا منتقمون» را نازل کرد. (۱)

تفسیر: «حَم» حروف مقطعه برای یادآوری اعجاز قرآن آمده و قبلاً بیان شده است. (۲) «و الکتاب المبین» قسم می‌خورم به قرآن روشن و جلی، و جداکننده‌ی راه هدایت از راه گمراهی، روشن در اعجاز، واضح در احکامش. جواب قسم عبارت است از: «إنا أنزلناه فی لیلة مبارکه»؛ یعنی قرآن را در شبی با فضیلت و کرم، یعنی شب قدر و در ماه رمضان نازل کردیم: «شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن». ابن جزری گفته است: کیفیت نزول آن چنین است: در آن شب آن را به آسمان دنیا نازل کرد و بعداً جبرئیل آن را کم‌کم بر پیامبر ﷺ نازل کرد. (۳) بنا به قول ضعیفی ابتدای نزولش را در شب قدر شروع کرد. قرطبی گفته است: از این رو شب را به برکت توصیف کرده است که در آن شب خیر و برکت و ثواب را بر بندگان نازل می‌کند. (۴) «إنا کنا منذرین» تا به وسیله‌ی آن خلق را برحذر بداریم؛ زیرا عادت ما چنین است که خلق را بدون انذار نگذاریم تا بر آنان اقامه‌ی حجت شده باشد. «فیهما یفرق کل أمر حکیم» در شب قدر تمام امور مهم و استوار از قبیل روزی و اجل بندگان معلوم و مشخص می‌شود، و بعد از آن تبدیل و تغییرپذیر نیست. ابن عباس گفته است: یعنی امور دنیا را از قبیل حیات و مرگ و روزی تا سال بعد مشخص می‌کند. مفسران گفته‌اند: یعنی خدای متعال در شب قدر ماجرای آن سال از جمله روزی و اجل بندگان و تمام امور خیر و شر و نیک و بد آنان را از لوح محفوظ پاک می‌کند. تا جایی که انسان در بازار به کار می‌پردازد و ازدواج می‌کند و دارای فرزند می‌شود، در حالی که اسمش جزو مرده‌ها ثبت شده است. (۵) «أمر من عندنا» تمام آنچه را در آن شب مقدر و

۱- بخاری این حدیث را از ابن مسعود روایت کرده است.

۲- التسهيل ۴/۳۴.

۳- به اول سوره‌ی بقره مراجعه شود.

۴- شیخ زاده ۳/۳۱۰.

۵- قرطبی ۶/۱۲۶.

مقرر می داریم، و تمام امور بندگان را که به فرشتگان وحی می کنیم، عموماً از جانب ما و با آگاهی و تدبیر ما حاصل می شود. «إنا كنا مرسلين» ما پیامبران را با شرایع الهی برای هدایت و ارشاد به سوی انسان می فرستیم. «رحمة من ربك» این امر به خاطر مهر و محبت و رحمت پروردگار نسبت به بندگان صورت می گیرد. در البحر آمده است: قرار دادن اسم ظاهر «ربك» در جای ضمیر «رحمة منا» نشان دهنده ی این است که ربوبیت خدا مقتضی مهر و محبت نسبت به پرورش یافتگان است. ^(۱) «إنه هو السميع العليم» همو است که گفته ی بندگان را می شنود و به اعمال و احوال آنان آگاه است. «رب السموات والأرض و ما بينهما إن كنتم موقنین» اگر اهل ایمان و یقین می باشید بدانید هر آنکه قرآن را نازل کرده است همو پروردگار آسمان ها و زمین و خالق و مالک آنها و ساکنان آنها می باشد. «لا إله إلا هو يحيي ويميت» جز او پروردگاری نیست و جز او معبودی نیست؛ زیرا همو به صفات جلال و کمال متصف است و همو مرده را زنده می کند و زنده ها را می میراند. «ربكم و رب آبائكم الأولين» همو خالق شما و خالق ملت های پیشین و قبل از شما می باشد. رازی گفته است: منظور از این آیه این است که وقتی نازل کننده و فرستنده به چنین جلال و عظمتی موصوف باشد، نازل شده و فرستاده شده - که قرآن باشد - در غایت شرف و رفعت قرار دارد. ^(۲) «بل هم في شك يلعبون» بلکه آنها در ایمانی که ابراز می دارند، و در این که می گویند: خدا خالق ما می باشد، صادق نیستند و یقین ندارند، بلکه در مورد بعث و جزا شک و تردید دارند، پس آنها به بازی و تمسخر و ریشخند می پردازند. شیخ زاده گفته است: از خطاب به غایب التفات به عمل آورده و می فرماید: «بل هم في شك يلعبون» تا بدین ترتیب آنها را تحقیر کند و آنان را از موقعیت خطاب دور نماید؛ زیرا اهل شک و تردید می باشند و افعال آنها عبارت است از ریشخند و بازیچه؛ زیرا آنها

به دلایل قطعی توجه نکرده و حق و باطل و مضر و مفید را تشخیص نداده‌اند.^(۱) بعد از این که یاد آور شد که وضع آنها عبارت است از حماقت و گردنکشی، به سوی حبیب خود یعنی محمد ﷺ رو آورد و او را دلداری داده و نومیدی از ایمان آوردن آنها را به او یاد آور شد و فرمود: ﴿فارتقب يوم تأتي السماء بدخان مبين﴾ ای محمد! منتظر باش آنها روزی در عذاب خواهند بود که دودی غلیظ چهره‌ی آسمان را به صورتی روشن و آشکار فرا می‌گیرد به طوری که هر کس آن را می‌بیند، ابن عباس گفته است: وقتی پیامبر ﷺ از قریش زیاد اذیت و آزار دیدند، دست دعا به درگاه خدا بلند کرد و گفت: «بار خدایا! عذابت را بر قوم «مضر» تشدید فرما، و سال‌هایی مانند سال‌های یوسف بر آنان مقرر فرما». آنگاه با تنگی معیشت و قحطی مواجه شدند، تا جایی که مردار را خوردند، و دود آن‌طور شدید شد که انسان با برادر خود صحبت می‌کرد و صدایش را می‌شنید اما از بس که دود شدید و غلیظ در بین آسمان و زمین پخش و منتشر شده بود، او را نمی‌دید. بعد از آن ابن مسعود گفته است: پنج علامت از علامت‌های قیامت تاکنون به تحقق پیوسته‌اند: «الدخان، الروم، القمر، البطشه، و اللزام».^(۲) ابن عباس گفته است: دخان هنوز متحقق نشده است بلکه از علامت قیامت است. و کمی قبل از قیامت می‌آید، به مؤمن مانند زکام اصابت می‌کند. اما سر کافران و منافقان را داغ می‌کند و آن را می‌پزد. تا جایی که سر هریک از آنها بسان کله‌پاچه پخته می‌شود، و مانند مست می‌دود و تلوتلو می‌خورد. در حالی که دود سینه‌اش را پر می‌کند و از بینی و دو گوش و عقبش بیرون می‌آید.^(۳) ﴿يفشى الناس هذا عذاب اليم﴾ دخان تمام کفار قریش را از هر سو فرا می‌گیرد و وقتی

۱- شیخ زاده ۳/۱۱۱.

۲- البحر ۸/۳۴.

۳- گفته‌ی ابن مسعود روشن‌تر است و ابوسعود آن را برگرفته و گفته است: سیاق نظم قرآن کریم چنان مقتضی است. و ابن کثیر هر دو نظر را ادا کرده و سپس رأی ابن عباس را ترجیح داده و گفته است: در آنچه که آورده است دلایل قانع‌کننده مقرر است و انگهی دخان جزو علائم منتظره می‌باشد و ظاهر قرآن نیز همین مطلب را تأیید می‌کند. ابن کثیر ۱۳/۳۰۰.

دخان به آنها اصابت می‌کند، می‌گویند: این است عذاب دردناکی است. ﴿رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ﴾ فریاد کمک‌طلبی برمی‌دارند و می‌گویند: خدایا! عذاب را از ما برطرف فرما، اگر آن را دفع کنی به محمد و قرآن ایمان می‌آوریم. بیضای گفته است: آنان وعده دادند در صورتی که عذاب از آنان برطرف شود، ایمان بیاورند. ^(۱) ﴿أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى﴾ نشان‌دهنده‌ی بعید بودن ایمان آوردن آنان است. کی و چگونه در موقع برطرف شدن عذاب متوجه می‌شوند و پند و عبرت می‌گیرند؟ ﴿وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّبَیْنٌ﴾ در صورتی که پیامبری نزد آنان آمد که رسالتش مطمئن و مشخص بود، و از او پیروی نکردند؟ ﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مِّثْنُونَ﴾ بعد از آن از او روگردان شدند و به او تهمت زده و به او نسبت دیوانگی دادند. آیا از جمعی با چنین اوصافی انتظار می‌رود که از پند و یادآوری متأثر شوند؟ امام فخر گفته است: کفار مکه در مورد پیدایش قرآن از جانب حضرت محمد ﷺ دو نظر داشتند: بعضی می‌گفتند: محمد این سخنان را از یک نفر می‌آموزد، و بعضی دیگر می‌گفتند: محمد مجنون است و جن در حالت اضطرابش این سخنان را بر او القا می‌کند. ^(۲) ﴿إِنَّا كَاشَفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾ ما برای مدتی کوتاه عذاب را از شما برطرف می‌کنیم اما شما بعداً به شرک و کفر و عصیان‌ی که بر آن بودید، برمی‌گردید. رازی گفته است: مقصود یادآوری این نکته است که آنها به وعده‌ی خود وفا نمی‌کنند، و آنها در حالت درماندگی دست تضرع و زاری به درگاه خدا بلند می‌کنند، و به محض این‌که خوف و خطر برطرف شود، آنها به کفر و تقلید از پیشینیان باز می‌گردند. ^(۳) ابن مسعود گفته است: بعد از این‌که پیامبر ﷺ برای آنان طلب باران کرد و عذاب آنها برطرف شد، آنها به تکذیب پیامبر ﷺ بازگشتند. ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ به یاد

بیاور روزی که کفار را به شدت مورد تهاجم قرار داده و از آنها انتقام می‌گیریم. (بطش) به معنی یورش و حمله‌ی تند و شدید است. ابن مسعود گفته است: «البطشة الکبری» یعنی روز «بدر». و ابن عباس گفته است: عبارت است از روز قیامت. ابن کثیر گفته است: ظاهر آن است که روز قیامت است، هر چند روز بدر نیز روز «بطش» بود.^(۱) و رازی گفته است: گفته‌ی دوم صحیح‌تر است؛ زیرا تهاجم روز بدر به این حد نمی‌رسد که به چنین وصفی عظیم موصوف گردد، و چون انتقام کامل فقط در روز قیامت حاصل می‌شود. و به دلیل این که آن را به «کبری» توصیف کرده است باید عظیم‌ترین انواع بطش باشد و آن هم فقط در روز قیامت تحقق می‌یابد.^(۲) بعد از آن کفار قریش را متوجه مصایبی می‌کند که گریبانگیر گردنکشان قوم فرعون شده و می‌فرماید: «و لقد فتننا قبلهم قوم فرعون» قبل از این مشرکان، قوم فرعون یعنی قبطی‌های مصر را آزمایش کردیم. «و جاءهم رسول کریم» و پیامبری با حسب و نسبی شریف و از گرامی‌ترین بندگان، یعنی حضرت موسی کلیم - سلام و درود بر او باد - پیش آنها آمد. «و أن أدوا إلى عباد الله» موسی به آنها گفت: بندگان خدا را به من بسپارید و آنها را از عذاب آزاد کنید. منظورش بنی اسرائیل بود.^(۳) مانند فرموده‌ی «فأرسل معنا بنی اسرائیل و لاتعذبهم». «إنی لکم رسول أمين» من پیامبری امین هستم و تهمت‌ی بر من وارد نیست. من برای شما ناصح و اندرزگو هستم. نصیحت‌م را بپذیرید. «و أن لاتعلوا علی الله» و در مقابل خدا تکبر نشان ندهید و از عبادتش سرباز نزنید. «إنی آتیکم بسلطان مبین» همانا من دلیلی واضح و برهانی درخشان به شما ارائه می‌دهم که هر عاقلی به آن اعتراف می‌کند. «و إنی عذت بری و ربکم أن ترجمون» و من به خدا پناه می‌برم و خود را در پناه او قرار می‌دهم از این که مرا به قتل برسانید.

۱- مختصر ۳/۳۰۲.

۲- تفسیر کبیر ۲۷/۲۴۴.

۳- این نظر مجاهد است و در التسهیل آن را اختیار کرده است و از ابن عباس روایت شده است؛ یعنی ای بندگان خدا! طاعت و ایمان را به من ادا کنید.

قرطبی گفته است: گو این‌که او را به قتل تهدید کرده بودند که به خدا پناه برد. ^(۱) ﴿وإن لم تؤمنوا فاعزلون﴾ و اگر در مقابل دلیلی که به شما ارائه دادم، مرا تصدیق نمی‌کنید و به خدا ایمان نمی‌آورید، دست از آزار من بردارید و مرا آزاد بگذارید و از سر راهم کنار بروید. ابن‌کثیر گفته است: یعنی به من تعرض و پرخاش نکنید و بگذارید کار به صورت مسالمت‌آمیز برگزار شود، تا خدا در بین ما حکم کند. ^(۲) ﴿فدع ربه أن هؤلاء قوم مجرمون﴾ بعد از آن‌که او را تکذیب کردند، در پیشگاه خدا دعا کرد و گفت: خدایا! اینها جمعی مجرم و تبهکارند، از آنها انتقام بگیر. ﴿فأسر عبادی لیلاً إنکم متبعون﴾ در کلام قسمتی حذف است و تقدیر آن چنین است: ﴿فأوحینا إلیه و قلنا له﴾ به او وحی کردیم و گفتیم: شبانه با بنی‌اسرائیل بیرون بروید، پس فرعون و قومش شما را تعقیب می‌کنند و همان امر سبب نابودیشان می‌شود. ﴿و اترك البحر هواء﴾ بعد از این‌که از دریا عبور کردید، دریا را آرام و به حال خود ساکن ترک نمایید. ﴿إنهم جند مغرقون﴾ فرعون و فرعونیان در دریا غرق خواهند شد. در التسهیل آمده است: بعد از این‌که موسی از دریا عبور کرد، خواست آن را با عصایش بزند، تا همان‌طور که شکافته شد، همان‌طور هم به هم آید، اما خدا به او دستور داد همان‌طور که هست آن را آرام ترک نماید تا فرعون و قومش به آن بزنند و در آن غرق شوند. ^(۳) برای این‌که از شر آنها آسوده گردد و مطمئن شود که بنی‌اسرائیل را در نمی‌یابند، خدای متعال خبر آن را به او داد. بعد از آن خدا از نابودی آنها خبر داد و فرمود: ﴿کم ترکوا من جنات و عیون﴾ «کم» برای تکثیر است، یعنی باغ و بستان و ثروت و رودخانه و چشمه‌سارهای بسیاری را از خود به جا گذاشتند. ﴿و زروع و مقام کریم﴾ و مزارع و کشتزارهای متعدد را به جا گذاشتند که در آن انواع کاشتنی قرار داشت، و مجالس و منازلی

بس زیبا و باشکوه را نیز به جا گذاشتند. قتاده گفته است: «و مقام کریم» همان اماکن نیکو و قشنگ و سرسراها و منازل مسکونی و غیره است.^(۱) «و نعمة کانوا فیها فاکهین» و رفاه و فراخی معیشت را در کمال نیکویی و طراوت که از آن لذت می بردند، و از آن شاد و مسرور بودند، از خود به جا نهادند. امام فخر گفته است: خدای متعال یادآور شده است که آنها بعد از غرق شدن این پنج چیز را از خود به جا گذاشتند که عبارت بودند از: باغها، چشمه سارها، کشتزارها، و مقام کریم، یعنی خانه و منازل باشکوه. «و نعمة العیش» به فتح نون یعنی زندگی نیکو و تر و تازه و باطراوت.^(۲) «و کذلک و أورثناها قوما آخرین» با آنها چنان کردیم و آنان را نابود کردیم و ملک و سرزمین آنان را به قومی دیگر دادیم، به جمعی دادیم که زیر دست قبطنی ها برده بودند، و آنها عبارت بودند از بنی اسرائیل. ابن کثیر گفته است: منظور از آنها بنی اسرائیل است که - بعد از غرق شدن فرعون و قومش - بر سرزمین قبطنی ها و دیار مصر تسلط پیدا کردند. همان طور که خدا می فرماید: «و أورثنا القوم الذین کانوا یتضعفون مشارق الأرض و مغاربها التي بارکنا فیها». و در جای دیگر گفته است: «و أورثناها بنی اسرائیل».^(۳) «فما بکت علیهم السماء و الأرض» هیچ کس به خاطر فقدان آنها افسرده نشد، و احدی از مرگ آنان متأثر نگشت. «و ما کانوا منظرین» و به آنها مهلت داده نشد، بلکه کیفرشان در دنیا تعجیل شد. قرطبی گفته است، عرب در موقع مرگ فردی بزرگ و سرشناس می گویند: «آسمان و زمین بر او گریستند». یعنی مصیبت همه چیز را فرا گرفت و زمین و آسمان و باد و برق را به گریه آورد. شاعر گفته است:

فیا شجر الخابور مالک مورقاً کأنک لم تجزع لموت طریف

«ای درخت خابور! چه شده که برگ درآورده ای؟ انگار از مرگ ظریف افسرده نیستی».

و این بیان به طریق تمثیل و تخیل برای مبالغه می آید، که لزوم جزع و فرع را بر او می‌رساند؛ یعنی آنها نابود شدند و احدی مصیبت آنان را بزرگ ندانست، و فقدان آنها اثری نداشت، و بنا به قول ضعیفی در اینجا مضاف محذوف است؛ یعنی ساکنان آسمان و زمین بر آنان گریه نکردند. (۱)



خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنَ الْعَذَابِ آلِهَيْنِ ۖ ﴿٣٠﴾ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۖ ﴿٣١﴾ وَ لَقَدْ أَخْرَجْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَی الْعَالَمِينَ ۖ ﴿٣٢﴾ وَ آتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ ۖ ﴿٣٣﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ۖ ﴿٣٤﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُعْشِرِينَ ۖ ﴿٣٥﴾ فَأَتُوا بِآبَاتِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۖ ﴿٣٦﴾ أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ۖ ﴿٣٧﴾ وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيَبِنَ ۖ ﴿٣٨﴾ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۖ ﴿٣٩﴾ إِنْ يَوْمَ الْفَضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ ۖ ﴿٤٠﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ۖ ﴿٤١﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۖ ﴿٤٢﴾ إِنْ شَجَرَةُ الزَّكُّومِ ۖ ﴿٤٣﴾ طَعَامُ الْأَثَمِ ۖ ﴿٤٤﴾ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ۖ ﴿٤٥﴾ كَغَلِي الْحَمِيمِ ۖ ﴿٤٦﴾ خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ۖ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ صُوبُوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ۖ ﴿٤٨﴾ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ۖ ﴿٤٩﴾ إِنْ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ۖ ﴿٥٠﴾ إِنْ الْمَقَمِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ۖ ﴿٥١﴾ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ ۖ ﴿٥٢﴾ يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ ۖ ﴿٥٣﴾ كَذَلِكَ وَ رَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ۖ ﴿٥٤﴾ يَدْخُلُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ ۖ ﴿٥٥﴾ لَا يَذُقُونَ فِيهَا أَلْوَتْ إِلَّا أَلْوَتَهُ الْأُولَىٰ وَ وَفَاهُمْ عَذَابُ الْجَحِيمِ ۖ ﴿٥٦﴾ فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ

هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٥٧﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾ فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ ﴿٥٩﴾



مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: خداوند متعال بعد از این که نابود کردن فرعون و فرعونیان را بیان کرد به دنبال آن نیکی و احسانش را نسبت به بنی اسرائیل یادآور شد، تا در مقابل نیکی و احسان پروردگار خود سپاسگزار باشند، بعد از آن کفار مکه را از انتقام خدا برحذر داشت. و با بیان حال شقاوتمندان و نیکبختان در روز حساب و جزا، سوره پایان یافته است.

معنی لغات: «عالیا» متکبر و ستمگر. «بلاء» امتحان و آزمایش. «منشرین» زنده شدگان بعد از مرگ. «قوم تبع» ملوک یمن. اهل یمن پادشاهانشان را «تباعه» می نامیدند. جوهری می گوید: «تباعه» پادشاهان یمن هستند و مفرد آن «تبع» است. (۱) و اهل لغت می گویند: «تبع» لقب پادشاهان یمن بوده است، همانند «قیاسره» که لقب پادشاهان روم، و «اکاسره» لقب پادشاهان فارس، و «خلفا» لقب پادشاهان مسلمان بوده است. (۲) «الاثیم» گناهکار، ناپاک. «اعتلوه» او را کشیدند و سوقش دادند. «سندس» دیباج نازک. «استبرق» دیباج ضخیم. «عین» دختران دارای چشمان درشت. «ارتقب» منتظر باش. «یوم الفصل» روز قیامت. «مولی» یاور. «المهل» مس ذوب شده.

تفسیر: «و لقد نجینا بنی اسرائیل من العذاب المہین» به خدا قسم بنی اسرائیل را از عذاب سخت و بسیار اهانت آور و خفت آمیز، یعنی کشتن پسران و زنده نگه داشتن زنانشان و خسته کردنشان در اعمال شاق، نجات دادیم و رهانیدیم. «من فرعون إنه کان عالیا

من المسرفین﴾ آنها را از گردنکشی و ستمگری فرعون نجات دادیم، که متکبر و ستمکار بود و در طغیان و گردنکشی و تبهکاری از حد تجاوز کرده بود. صاوی گفته است: این از جمله برشمردن نعمت‌هایی است که به بنی اسرائیل عطا کرده بود و مقصود از آن تسلی خاطر و مژده دادن به پیامبر ﷺ است که خود او و قومش را از دست مشرکین نجات خواهد داد؛ زیرا آنها در ستمکاری به پای فرعون نرسیده‌اند. ^(۱) ﴿و لقد اخترناهم علی علم علی العالمین﴾ با آگاهی به این که استحقاق چنان شرفی را دارند، آنان را بر تمام انسان‌های زمان خود برگزیدیم. قتاده گفته است: یعنی بر تمام اهل زمان خودشان برتری یافتند نه بر امت محمد ﷺ؛ زیرا خدا در مورد امت حضرت محمد ﷺ فرموده است: ﴿کنتم خیر أمة أخرجت للناس﴾. ﴿و آتیناهم من الآیات مافیہ بلاء مبین﴾ دلایل و براهین و خوارق عاداتی به آنها دادیم که برای اهل تدبیر و اندیشه و بصیرت متضمن آزمایشی آشکار و جلی می‌باشد. رازی گفته است: آیات و دلایلی از قبیل شکافتن دریا و سایه انداختن ابر بر آنها و نازل کردن گز و انگبین و مرغ بریان و سایر آیات درخشان را به آنان عطا کرد که خدا آن را به احدی دیگر نداد. ^(۲) ﴿إِنْ هَؤُلَاءَ لَیَقُولُونَ إِنْ هِیَ إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولٰی﴾ کفار قریش می‌گویند: جز یک‌بار نخواهیم مرد و آن یک‌بار هم عبارت است از مرگ اول در این دنیا. و گفته‌ی ﴿هَؤُلَاءَ﴾ متضمن تحقیر و خواری آنها می‌باشد. مفسران گفته‌اند: بحث سوره در اول درباره‌ی کفار مکه بود، و داستان فرعون و فرعونیان به این علت به میان آمد که در زمینه‌ی اصرار بر گمراهی و کفر مانند کفار قریش بودند، پس دوباره به بحث درباره‌ی کفار قریش برگشته است. و غرض از گفته‌ی ﴿إِنْ هِیَ إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولٰی﴾ عبارت است از انکار کردن زنده شدن. انگار گفته‌اند: وقتی ما مردیم، دیگر زنده شدن و حیات و حشر و نشری در کار نیست. بعد آن را به صراحت آورده و می‌گویند: ﴿و ما نحن بمنشرین﴾ و ما

زنده نمی شویم. ﴿فَاتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ برای درمانده کردن، پیامبر ﷺ و مؤمنان را مخاطب قرار داده‌اند. یعنی اگر راست می‌گویید که حیاتی بعد از این حیات مقرر است، پدران ما را زنده کنید تا خبر آن را به ما بدهند. امام فخر گفته است: کفار مکه در مورد نفی حشر و نشر چنین استدلال کرده و گفته‌اند: اگر حشر و نشر ممکن و معقول است، پس پدران مرده‌ی ما را زنده کنید تا در مورد درستی ادعای شما راجع به حشر و نشر روز قیامت، برای ما دلیل باشد.^(۱) و قرطبی گفته است: گوینده‌ی این سخن ابوجهل بود، او به پیامبر ﷺ گفت: ای محمد! اگر در گفته‌ی خود صادق هستی، دو نفر از پدران ما را زنده کن. اول قصی بن کلاب که مردی راستگو بود، تا از او بپرسیم بعد از مرگ چه می‌شود؟^(۲) ﴿أَهْمُ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تَبَعٍ﴾ استفهام برای انکار و متضمن تهدید است. یعنی آیا این مشرکان نیرومندترند، یا اهل سبا و شاهان یمن که از کفار مکه ثروت و نعمتی بیشتر داشتند؟ ﴿وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلُكُنَاهُمْ﴾ یا ملت‌های ستمکار و تجاوزگر پیشین که آنها را نابود کردیم و سرزمینشان را ویران ساختیم و آنها را در اطراف پراکنده نمودیم؟ ابوسعود گفته است: منظور از آنها عاد و ثمود و سایر ستمکاران سرسخت مانند آنها می‌باشد، که دارای نیروی قوی بودند. آنها از اینها نیرومندتر بودند، در صورتی که با آن همه قدرت و نیرو، خدا آنها را نابود کرد، پس نابود کردن اینها به طریق اولی تحقق‌پذیر است.^(۳) ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُجْرِمُونَ﴾ تعلیل نابود کردن آنها می‌باشد. یعنی به سبب جرم و تبهکاری آنها را نابود و تار و مار کردیم. متضمن وعید و تهدید برای قریش است. که خدا با آنها همان کار می‌کند که با قوم تبع و تکذیب‌کنندگان کرد. بعد از آن دلایل حشر را یادآور می‌شود که عبارت است از آفرینش حکیمانه‌ی عالم، و فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾

کائنات و مخلوقات بدیع مکنون در آن را برای شوخی و بیهوده خلق نکردیم. ﴿وَمَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ آسمان و زمین و مخلوقات مابین آن دورا جز به حق و عدالت هستی نداده‌ایم، تا نیکوکار را مطابق نیکیش و تبهکار را مطابق تبهکاریش پاداش یا کیفر بدهیم. ﴿وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ اما اکثر انسان‌ها این را نمی‌دانند، در نتیجه حشر و جزا را انکار می‌کنند. مفسران گفته‌اند: خدا انسان را خلق کرد و وسیله و اسباب سامان یافتن معیشت آنها را از جمله آسمان و زمین و مصنوعات و مخلوقات عجیب و بدیع مابین آن دورا خلق کرد، و آنگاه آنها را به ایمان و طاعت مکلف نمود، بعضی ایمان آوردند و بعضی هم کافر شدند، بنابراین اگر منزلگاه کیفر و جزا نباشد، خلق این عالم بیهوده می‌شود. و خدای متعال از آن منزّه است، از این رو گفته است: ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْعِينَ﴾ روز قیامت روز محاسبه‌ی تمام خلائق است. و به ﴿يَوْمَ الْفَصْلِ﴾ موسوم شده است؛ چون در آن روز خدا حق و باطل را از هم جدا می‌کند که فرموده است: ﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ﴾. ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ﴾ در آن روز پرهراس هیچ خویشی از خویش خود و هیچ دوستی عذاب را از دوست خود دفع نمی‌کند. و هیچ کس برای دیگری فایده و نصرتی ندارد هر چند که نزدیک هم باشند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا﴾. ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ﴾ استثناء متصل است. یعنی نزدیکان از یکدیگر عذاب دفع نمی‌کنند. جز مؤمنان که اجازه دارند برای یکدیگر شفاعت کنند.^(۱) و بنا به قول ضعیفی استثناء منقطع است؛ یعنی اما آن‌که خدا به او رحم کند، شفاعت می‌کند و شفاعتش مفید واقع می‌شود. ابن عباس گفته است: منظورش مؤمن است که پیامبران و فرشتگان برای مؤمن شفاعت می‌کنند.^(۲) ﴿إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ حتماً خدا از دشمنان انتقام می‌گیرد و به دوستان رحم و رأفت

دارد. بعد از این که دلایل قیام قیامت را ذکر کرد، به دنبال آن وصف آن روز پرهراس را یادآور شد. اول وعید و تهدید کفار را بیان کرد و بعد از آن وعده به نیکان را بازگفت تا ترهیب و ترغیب را با هم آورده باشد، و فرمود: ﴿إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ﴾ این درخت ناپاک، درخت زقوم که از قعر جهنم می‌روید، خوراک هر بدکار و فاجری می‌باشد، و جز آن خوراکی ندارد. ابوحیان گفته است: «أثیم» صفت مبالغه می‌باشد و به معنی «کثیر الاثم» است و به مشرک تفسیر شده است.^(۱) ﴿كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ﴾ در زشتی و پلیدیش، وقتی انسان آن را بخورد مانند مس ذوب شده بی نهایت داغ است و در شکم می‌جوشد. ﴿كَغَلِي الْحَمِيمِ﴾ مانند آب جوشیده، بسیار داغ است. قرطبی گفته است: درخت زقوم درختی است که خدا آن را در جهنم خلق کرده و از آن به نام درخت ملعون نفرین شده نام برده است. وقتی دوزخیان گرسنه شوند به ناچاری به آن پناه می‌برند و از آن می‌خورند، در شکم آنان بسان آب جوشیده می‌جوشد. و خدا جریان آن را در شکم آنان به «مهل» یعنی مس مذاب تشبیه کرده است. منظور از اثیم، تبهکار مجرم یعنی ابوجهل است؛ چون می‌گفت: محمد در جهنم به ما وعده‌ی زقوم می‌دهد، زقوم همان مخلوط کره و خرما می‌باشد،^(۲) آنگاه کره و خرما را می‌آورد و به عنوان استهزا و تمسخر به کلام خدا، به یارانش می‌گفت: بیایید زقوم بخورید. ﴿خَذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾ به نگهبانان جهنم می‌گویند: این تبهکار ناپاک و پست را بگیرید و کشان‌کشان او را به قعر جهنم برانید. ﴿ثُمَّ صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِّنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ﴾ آنگاه از عذاب آب جوشان بر سر این نابکار بریزید. ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ به صورت ریشخند و اهانت به او گفته می‌شود: این عذاب را بجش، تو همام مقتدر و مکرم هستی! عکرمه گفته است: باری پیامبر ﷺ به ابوجهل رسید و گفت: خدا به سن دستور داده است که به تو بگویم:

﴿أُولَئِكَ فَاوَلَىٰ﴾ ابو جهل گفت: مرا به چه چیزی تهدید می‌کنی! به خدا قسم نه تو و نه خدایت نمی‌توانید هیچ کاری با من بکنید، من پر قدرت‌ترین فرد این دره بر قوم خود هستم. در روز بدر خدا او را کشت و او را خوار و خفیف کرد و این آیه نازل شد.^(۱)

﴿إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ مُكْتَرِبُونَ﴾ این همان عذابی است که در دنیا در مورد آن شک و تردید داشتید، پس حالا آن را بچشید. ﴿أَفَسِحْرَ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ به اعتبار معنی، آیه به صورت جمع آمده است؛ زیرا منظور جنس تبه‌کار است. بعد از این‌که احوال دوزخیان را یادآور شد، به دنبال آن به ذکر احوال بهشتیان پرداخته و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾ آنان که از خدا می‌ترسند و در دنیا با انجام دادن اوامر او و اجتناب از نواهیش راه پرهیزگاری را در پیش گرفته‌اند، در قرارگاه ایمن از آفات و ناملایمات، یعنی در بهشت جا خواهند داشت. از این رو گفته است: ﴿فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ در باغ‌ها و بستان‌های باطراوت و چشمه‌سارهای جاری خواهند بود. ﴿يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ﴾ لباس حریر نازک، «سندس» می‌پوشند، و لباس حریر ضخیم «استبرق» به تن می‌کنند. ﴿مُتَقَابِلِينَ﴾ برای مانوس شدن با یکدیگر روبروی هم می‌نشینند. ﴿كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ﴾ این چنین با انواع اکرام از آنها احترام به عمل می‌آوریم، و در بهشت حوریان زیباروی را به عقد آنان در می‌آوریم. بیضاوی گفته است: یعنی آنان را با حورالعین، و حوریان سفید و دارای چشمانی بزرگ قرین و همدم می‌کنیم. «حوراء» یعنی زن سفید اندام، و «عیناء» یعنی زن چشم درشت.^(۲) از این جهت خدا نعمت‌های آنان را چنان توصیف کرده است، که باغ‌ها و رودخانه‌ها بهترین و بزرگترین تفریحگاه خاطر انسان بوده که نهان را از غم دور می‌سازند. بعد از آن از حوریان زیباروی نام برده است؛ زیرا به وسیله‌ی آن سعادت و خوشبختی انسان تکمیل می‌شود. گفته‌اند: سه چیز اندوه را از دل بیرون می‌کند:

«آب، سبزه و صورت زیبا». سپس در بیان نعمت‌ها افزود و فرمود: «یدعون فیها بکل فاکهة آمنین» از خدمتکاران می‌خواهند انواع میوه‌ها را برای آنان حاضر کنند؛ چون آنها از سیر شدن و ترش کردن و بیماری‌ها در امان می‌باشند. پس در بهشت رنج و بیماری موجود نیست. «لا یدوقون فیها الموت إلا الموتة الأولى» استثناء منقطع است، یعنی در بهشت مرگ را نمی‌چشند؛ چرا که در دنیا بار اول مرگ را چشیدند، پس دیگر در آنجا مرگی مقرر نیست، بلکه برای همیشه جاودانه می‌مانند. «و وقاهم عذاب الجحیم» و آنان را از عذاب سخت و دردناک جهنم نجات داد و مصون کرد. «فضلا من ربك» تمام اینها را از فضل و کرم خود به آنها عطا کرده است. «ذلك هو الفوز العظيم» نعمت‌هایی که خدا به آنان داده است کامیابی بزرگی است که بالاتر از آن کامیابی نیست. «فإنما یسرناه بلسانك لعلمهم یتذكرون» از این جهت آن را به زبان شما - که زبان عربی است - سهل و آسان آورده‌ایم، که شاید آنها پند بگیرند، و به راه راست بیایند. و خواهند دانست که نصرت و پیروزی دنیا و آخرت از آن کیست. متضمن وعده به پیامبر و وعید به مشرکین است. «فارتقب إنهم مرتقبون» منتظر باش تا در روز قیامت خداوند جزای آنان را بدهد. آنان منتظر هستند.

نکات بلاغی: ۱- «السمیع العلیم»، «العزیز الرحیم» و «العزیز الکریم» با صیغه‌ی مبالغه آمده‌اند.

۲- «لا إله إلا هو یحیی و یمیت» و «إن هی إلا موتتنا الأولى و ما نحن بمنشرین» متضمن طباق‌اند.

۳- «إن کنتم موقنین» متضمن تحریک همت بر ایمان و تفکر است.

۴- «أن أسر بعباد» متضمن ایجاز به حذف است.

۵- «فما بکت علیهم السماء و الأرض» متضمن استعاره است.

۶- «فأتوا بأبائنا إن کنتم صادقین» متضمن اسلوب تمجیز است.

۷- ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ متضمن اسلوب سرزنش و تمسخر است.

۸- ﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عِیُونَ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِیمٍ﴾ شامل اظهار تأسف و حسرت است.

۹- ﴿كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلَى الْحَمِيمِ﴾ متضمن تشبیه مرسل مجمل است.

۱۰- ﴿إِنْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثَمِ، كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلَى الْحَمِيمِ، خَذَوْهُ فَاعْتَلَوْهُ إِلَى سِوَاهِ الْجَحِيمِ، ثُمَّ صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْجَحِيمِ، ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ متضمن سجع رصین و غیر متکلف می باشند.



سوره‌ی جائیه در مکه نازل شده، جز آیه‌ی ۱۴ که در مدینه نازل شده است و شامل ۳۷ آیه می‌باشد و بعد از سوره‌ی دخان نازل شده است.

پیش درآمد سوره

* سوره‌ی جائیه در مکه نازل شده و مباحث عقیده‌ی اسلامی یعنی ایمان به خدای متعال و یگانگی‌ش، و ایمان به قرآن و نبوت حضرت محمد ﷺ و ایمان به آخرت و بعث و جزا را به‌طور مفصل مورد بحث و بررسی قرار داده است و محور سوره عبارت است از اقامه‌ی دلایل و براهین بر یگانگی پروردگار عالمیان.

* سوره با بحث در مورد منبع و منشأ قرآن شروع شده که عبارت است از خدایی که در ملکش مقتدر است و در خلقت و آفرینش جهان هستی حکیم است، آن‌که قرآن مجید را از روی مهر و رحمت بر بندگان نازل کرده است، تا چراغی پرفروغ فرا راه آنان باشد، و راه سعادت و خیر را برای بشریت روشن گرداند.

* بعد از آن، دلایل منتشر در این گیتی گسترده و بیکران را یادآور شده است. مثلاً، در آسمان‌های شگفت‌انگیز دلایل مقرر است، و در زمین پهناور آیات موجود است. و در خلق انسان و دیگر جانداران و مخلوقات، و در پشت سر هم آمدن شب و روز و مسخر کردن باد و باران، آیات فراوانی را می‌توان مشاهده نمود. و تمام آنها گواه و گویای عظمت خدا و جلال و عظمت او می‌باشند و قدرت و یگانگی‌ش را نشان می‌دهند. بعد از آن درباره‌ی مجرمان تکذیب‌کننده‌ی قرآن سخن به میان آورده است. آنان که آیات پرفروغش را می‌شنوند، اما جز تکبر و طغیان و گردنکشی چیزی نمی‌اندوزند. و سوره آنها را به عذاب دردناک در اعماق

دوزخ تهدید کرده است.

* سوره درباره‌ی نعمت‌های گرانقدری که خدا به بندگان‌ش داده، سخن به میان آورده است، تا او را سپاسگزار باشند و در مورد نعمت‌هایی که به آنها ارزانی داشته است بیندیشند، و دریابند که منبع و مصدر این نعمت‌های ظاهری و باطنی تنها ذات خدا می‌باشد، و جز «الله» خالق و روزی‌دهنده‌ای نیست.

* سوره در مورد انواع عطایا و بخشش‌های خدا به بنی اسرائیل، و انکار و نافرمانی آنها در مقابل آن همه فضل و احسان زبان گشوده و موضع‌گیری تبه‌کاران سرکش در مقابل دعوت پیامبران کرام را یادآور شده و روشن کرده است که در بازار عدل و عدالت خدا، مجرمان و نیکوکاران یکسان نبوده و اشرار و رادمردان برابر نیستند. بعد از آن سبب گمراهی مشرکان را بیان کرده که عبارت است از ستمکاری و برگرفتن هوی و هوس خود به عنوان خدا و معبود، تا این‌که بصیرتشان محو و تیره گشت و هرگز به حق هدایت نشدند.

* و سوره با یادآوری جزای عادلانه‌ی روز قیامت که در آن روز انسان‌ها به دو فرقه تقسیم می‌شوند: گروهی در بهشت جا می‌گیرند و گروهی روانه‌ی دوزخ می‌شوند، خاتمه یافته است.

نامگذاری سوره: سوره به خاطر هول و هراسی که انسان در روز حساب با آن روبرو می‌شود به نام سوره‌ی «جاثیه» موسوم شده است؛ زیرا در آن روز مردم هراسان و آشفته، دست به زانو در انتظار حساب می‌نشینند. و بیم و اضطرابی مردم را فرا می‌گیرد که به خاطر هیچ کس خطور نکرده است: ﴿و تری کل أمة جاثية، کل أمة تدعی إلى کتابها الیوم تجزون ما کنتم تعملون﴾. واقعاً روزی است هراس‌انگیز که موی اطفال از آن سفید می‌شود!



خداوند متعال می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمْدٌ ۱﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۲﴾ إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ ۳﴾ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۴﴾ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَخْيَاهُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۵﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ قِبَآئِي حَدِيثٌ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ۶﴾ وَذُلٌّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ۷﴾ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُثْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشْرُهُ يَغْدَابُ أَلِيمٌ ۸﴾ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ۹﴾ مِنْ زَوَاجِهِمْ جَهَنَّمَ وَلَا يَغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۱۰﴾ هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ ۱۱﴾ اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِيَجْزِيَ الْفُلُوكَ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۱۲﴾ وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۱۳﴾ قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَزِجُونُ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۱۴﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ۱۵﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَآئِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَزَوَّجْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ۱۶﴾ وَآتَيْنَاهُمْ بَيْنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۱۷﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۱۸﴾ إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ۱۹﴾ هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۲۰﴾



معنی لغات: «بیث» پخش و منتشر می‌کند. «تصریف» دگرگونی و زیر و رو شدن، تغییر. «ویل» کلمه‌ایست که برای عذاب و نابودی به کار می‌رود و به معنی «وای» است. «أفأك» دروغگو. «أثیم» آن‌که گناه و جرم فراوان مرتکب می‌شود. «رجز» شدیدترین عذاب. «یصر» اصرار می‌ورزد. «یغنی» نفع می‌دهد و ضرری را دفع می‌کند. از همین مقوله است: «ما أغنی عني ماليه». «بصائر» دلایل و آثار و نشانه‌ها.

تفسیر: «حم» حرف مقطعه یادآور اعجاز قرآن است.^(۱) «تزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم» این قرآن از جانب خدا آمده است، خدایی که در ملک خود مقتدر و در صنعتش حکیم است و هیچ امری از او صادر نمی‌شود جز بر مبنا و مصلحت بندگان. بعد از آن از دلایل یگانگی و قدرت خود خبر داده و فرموده است: «إن في السموات والأرض لآيات للمؤمنين» در آفرینش آسمان‌ها و زمین و مخلوقات عجیب و اوضاع بدیع و شگفت‌انگیز و پدیده‌های نوظهوری که در بین آن دو وجود دارند، برای آنان که وجود و یگانگی خدا را تصدیق می‌کنند دلایلی درخشان و دال بر کمال قدرت و حکمت او مقرر است. «و في خلقكم وما يبيث من دابة آيات لقوم يوقنون» و در آفرینش شما -ای انسان- از نطفه و بعد از آن از خون لخته شده، و مراحل مختلفی که برای آفرینش شما مقرر شده، و در آنچه خدا پخش و پراکنده می‌کند از مخلوقات متنوع و مختلفی که بر روی زمین می‌جنبند، نیز برای افرادی که به‌طور یقین و قطع قدرت پروردگار عالمیان را تصدیق می‌کنند، دلایلی متجلی مکنون است. «و اختلاف الليل والنهار» و نیز در پشت سرهم آمدن همیشگی شب و روز، که این یکی تاریکی و آن یکی روشنایی را به بار می‌آورد و با نظمی استوار و دقیق در پی هم می‌آیند، دلایل قدرت خدا به چشم می‌خورد. «و ما أنزل الله من السماء من رزق» و نیز در آنچه خدا از ابر و باران برای

حیات و معاش انسان نازل می‌کند، دلایل فضل و کرم او درک می‌شود. ابن‌کثیر گفته است: خدای متعال باران را به روزی نام برده است؛ زیرا به وسیله ی آن روزی فراهم می‌شود. ^(۱) «فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» به وسیله ی باران زمین خشک و بی‌روح و زمین خالی از هر نوع کشت و رستنی را دوباره جان بخشید و زنده کرد، آنگاه انواع کشت و زرع و ثمر و میوه و گیاه و رستنی را از آن بیرون آورد. «وَتَصْرِيفَ الرِّيحِ» در دگرگونی و تغییر جهت و مسیر، و گرمی و سردی باد، «آیات لقوم يعقلون» برای قومی که عقل و خردی روشن و نگرشی دقیق دارند، دلایل نمایان و درخشان بر وجود یگانگی خدا مقرر است. صاوی گفته است: خدا در سه آیه شش دلیل را ذکر کرده است: آیه ی اول را به «لِّلْمُؤْمِنِينَ» و دومی را به «يُوقِنُونَ» و سومی را به «يَعْقِلُونَ» ختم کرده است. وجه تفاوت تعبیر آنها این است که وقتی انسان در آسمان و زمین بیندیشد و این که باید صانعی داشته باشند، ایمان می‌آورد. و وقتی در آفرینش خود نظر کند ایمانش افزایش می‌یابد و یقین حاصل می‌کند. و وقتی در دیگر موجودات دقت کند، عقلش کامل و علمش مستحکم می‌گردد. ^(۲) «تلك آيات الله نتلوها عليك بالحق» ای محمد! اینها دلایل و براهین دال بر یگانگی و توانایی او می‌باشند و آن را به صورت حق و یقین بدون ابهام و اشتباه، بر تو بازگو می‌کنیم. «فَبَأَىٰ حَدِيثَ بَعْدَ اللَّهِ وَايَاتِهِ يُؤْمِنُونَ» وقتی کفار مکه گفته ی خدا و دلایل و آیاتش را تصدیق نمی‌کنند، پس چه سخن و گفته ای را تصدیق کرده و به آن ایمان می‌آورند؟ منظور بزرگ جلوه دادن تکذیب قرآن است از جانب آنان که با وجود روشنی بیان و اعجازش آن را تکذیب می‌کردند. «وَيَل لِّكَ أَفَّاكَ أُنْثَىٰ» نابودی و هلاک از آن هر دروغگو و جنایتکار افراط گر است. رازی گفته است: این تهدید و وعیدی است بس عظیم. «أَفَّاكَ» یعنی بسیار دروغگو. «أُنْثَىٰ» یعنی آن که در ارتکاب گناه افراط

می‌کند. ^(۱) «یسمع آیات الله تتلی علیه» قرآن در کمال روشنی و وضوح بر او خوانده می‌شود. «ثم یصّر مستکبراً کان لم یسمعها» سپس به کفر خود ادامه داده و در انحراف و گمراهیش بیشتر فرو می‌رود و از ایمان آوردن به آیات امتناع می‌ورزند و انگار آن را نشنیده است. «فبشره بعذاب أليم» پس ای محمد! مژده‌ی عذابی دردناک را به او بده. به عنوان ریشخند آن را مژده نام نهاده است؛ زیرا مژده برای خبر خوش می‌آید. در التسهیل آمده است به منظور بزرگ جلوه دادن اصرار بر کفر چنین فردی آن را به «ثم» عطف کرده است، تا نشان دهد که بعد از شنیدن آیات خدا، باز بر کفر اصرار می‌ورزد که چنین امری از عقل و طبیعت دور است. ^(۲) مفسران گفته‌اند: در مورد «نضر بن حارث» نازل شده است، که قصه‌های عجم را بازگو می‌نمود و مردم را مشغول می‌کرد و نمی‌گذاشت به قرآن گوش کنند. اما آیه عام است و شامل تمام افراد متصف به صفت مذکور می‌شود. «وإذا علم من آیاتنا شیئاً اتخذها هزوا» وقتی قسمتی از آیاتی که بر محمد نازل کرده‌ایم به او برسد، آن را مسخره می‌کند. «أولئك لهم عذاب مهین» آن دروغ‌گویان و تکذیب‌کنندگان قرآن عذابی سخت و همراه با خفت و خواری خواهند داشت. «من ورائهم جهنم» به خاطر گردن‌فرازی و تکبرشان از ایمان آوردن، در قیامت جهنم در انتظار آنها می‌باشد. «ولا یغنی عنهم ما کسبوا شیئاً» و مال و فرزندی که در دنیا به دست آورده بودند، برای آنان سودی در بر نخواهد داشت. «ولا ما اتخذوا من دون الله أولیاء» و بت‌ها و اصنامی که مورد پرستش آنان بودند، نیز برای آنان سودی ندارند. «ولهم عذاب عظیم» و عذابی دایمی و دردناک دارند. ابوسعود گفته است: آوردن نفی در وسط آیه: «ولا ما اتخذوا» علی‌رغم این‌که فایده نرساندن بت‌ها از فایده نرساندن اولاد روشن‌تر و جلی‌تر است، بر مبنای گمان فاسد آنها است؛ چون از آنها انتظار شفاعت دارند، و نیز متضمن استهزا

به آنها می‌باشد.^(۱) «هذا هدی» این قرآن برای آن‌که به آن ایمان بیاورد و از آن پیروی کند، راهنمایی کامل است. «و الذین کفروا بآیات ربهم» و آنان که با وجود روشنی قرآن آن را انکار کردند، متضمن زشت جلوه دادن کفر ورزیدن آنها به قرآن و سرنوشت بدی است که در انتظار آنان است. «لهم عذاب من رجز الیم» شدیدترین و دردناک‌ترین عذاب خواهند داشت. زمخشری گفته است: «رجز» یعنی شدیدترین عذاب. و منظور از «آیات ربهم» قرآن است.^(۲) بعد از این‌که وعده‌ی شدیدترین عذاب را به آنها داد، نعمت‌های گرانقدر خود را خاطر نشان کرد تا او را سپاسگزار باشند و او را یگانه بدانند، و فرمود: «الله الذی سخر لکم البحر» خدا همان است که با قدرت و حکمت خود دریا را با وجود ژرفا و عظمتش برای شما رام و مطیع کرده است. «لتجرى الفلك فیه بأمره» تا به خواست و اراده‌ی او کشتی‌ها بر سطح آن روان باشند بدون این‌که در اعماق آن فرو بروند. امام فخر گفته است: سطح آب را به صورت صاف و نرم خلق کرده است که کشتی بر آن حرکت کند، و چوب را طوری خلق کرده است که سبک باشد و بدون این‌که در آب فرو رود، بر سطح آن باقی بماند، و جز خدا هیچ کس بر چنین امری قادر نیست.^(۳) «و لتبتغوا من فضله» و تا به وسیله‌ی تجارت و با غواصی کردن و فرو رفتن در اعماق آن برای استخراج مروارید و مرجان و صید ماهی، فضل خدا را به دست آورید. «و لعلکم تشکرون» و برای این‌که خدای خود را در مقابل نعمت‌ها و کرمش سپاسگزار باشید. قرطبی گفته است: خدای متعال کمال قدرت خود را بیان کرده و تمام نعمت‌هایش را بر بندگان یادآور شده و روشن کرده است که هر چیز را برای منافع آنان خلق کرده است و از فضل و کرم او نسبت به بندگان سرچشمه گرفته است.^(۴)

«وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ» و تمام موجودات عالم هستی را برای شما خلق کرده است. ستارگان و کوه‌ها و دریاها و رودخانه‌ها و گیاهان و درختان و همه و همه از فضل و فیض و احسان و امتنان خدای یگانه نسبت به بندگانش سرچشمه گرفته‌اند. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» در آنچه ذکر شد، برای آنان که در آفرینش بدیع خدا می‌اندیشند، پند و اندرز مکنون است که به وسیله‌ی آن بر قدرت و یگانگی خدا استدلال کرده و ایمان می‌آورند. آنگاه بعد از این که دلایل توحید و قدرت و حکمت خود را بیان کرد، به دنبال آن به تعلیم فضایل اخلاق و محاسن اعمال پرداخته و می‌فرماید: «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» ای محمد! به مؤمنان بگو: از اذیت و آزار و اعمال و حشیه‌ای کافران درگذرند. مقاتل گفته است: یک نفر در مکه به حضرت عمر رضی الله عنه ناسزا گفت. حضرت عمر خواست او را بزند، اما خدا دستور عفو را داد و این آیه را نازل کرد. ^(۱) و منظور از فرموده‌ی «لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» یعنی از قهر و کیفر خدا نمی‌ترسند؛ چون به آخرت و لقای خدا ایمان ندارند. ابن‌کثیر گفته است: به مسلمانان امر شده بود که در مقابل اذیت و آزار مشرکان و اهل کتاب صبور و شکیبا باشند تا از این راه انس و الفت آنان را به دست آورند، اما وقتی که آنان بر دشمنی خود اصرار ورزیدند خدا برای مؤمنان جنگ و جهاد را مشروع کرد. ^(۲) «لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» وعید و تهدید است. یعنی تا کافران مجرم در مقابل گناه و جرمی که مرتکب شده‌اند مجازات شوند. نکره آوردن آن برای تحقیر است. «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» هر کس در دنیا عملی نیکو انجام بدهد نفعش برای خود او می‌باشد و هر کس مرتکب عملی بد بشود ضررش به خود او می‌رسد، و هیچ عملی به غیر عاملش سرایت نمی‌کند. «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» سپس در روز قیامت نزد خدا برمی‌گردید و هر کس را مطابق

عملش جزا می‌دهد، نیکوکار پاداش نیک و بدکار کیفر بد می‌بیند. بعد از ذکر نعمت به‌طور عام به ذکر نعمت‌های ویژه‌ای پرداخت که به بنی اسرائیل داد، و فرمود: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحَكْمَ وَالنُّبُوَّةَ﴾ به خدا قسم تورات و قضاوت در بین مردم را به بنی اسرائیل عطا کردیم و از میان آنان پیامبران را برگزیدیم. ﴿وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ و نعمت‌های بی‌شماری از قبیل خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و میوه‌ها و خوراکی‌ها را به آنها عطا کردیم. ﴿وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ و آنها را بر سایر ملت‌های زمان خود برتری دادیم. صاوی گفته است: منظور از آن تسلی خاطر پیامبر ﷺ است. انگار گفته است: ای محمد! از کافر بودن قومت غمگین مشو؛ چون نعمت‌های بس بزرگ را به بنی اسرائیل دادیم، اما آنها سپاسگزار نشدند، بلکه بر کفر خود اصرار ورزیدند، پس قوم تو هم مانند آنها می‌باشند.^(۱) ﴿وَأَتَيْنَاهُم بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ﴾ شریعت و امر محمد را به کاملترین وجه در تورات برای آنان بیان کردیم. ابن عباس گفته است: یعنی موضوع نبوت پیامبر و شواهد نبوتش را بیان کردیم، که از تهمامه به یثرب هجرت می‌کند و مردم یثرب او را یاری می‌دهند.^(۲) ﴿فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ﴾ در مورد آن اختلاف نداشتند جز بعد از این‌که دلایل قطعی و دال بر صدقش بر آنان نمایان شد. ﴿بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾ به سبب لجبازی و طلب ریاست اختلاف پیدا کردند. امام فخر گفته است: مقصود از آیه تعجب کردن از این حالت است؛ زیرا پیدایش علم سبب برطرف شدن اختلاف می‌شود، در صورتی که در اینجا سبب اختلاف شده است؛ زیرا شناخت و آگاهی برای آنان مهم آنها نبود بلکه منظور از آن طلب ریاست و پیشی گرفتن بود، از این رو دانستند و عناد ورزیدند.^(۳) ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ روز قیامت

۲- حاشیه‌ی جمل ۴/۱۱۶.

۱- صاوی ۴/۶۵.

۳- تفسیر کبیر ۲۷/۲۶۵.

خدای متعال در مورد اختلاف انسان‌ها در امر دین قضاوت می‌کند. آیه متضمن بازداشت مشرکان از پیش گرفتن مسلک ملت‌های گردنکش و نافرمان پیشین است. ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا﴾ آنگاه تو را بر طریقه‌ی روشن و برنامه‌ی محکم و رشد یافته‌ی دین قرار دادیم. بنابراین از دین استواری که به تو وحی می‌شود، پیروی کن. ﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و از گمراهی مشرکان پیروی مکن. بیضای گفته است: یعنی از آراء جاهلانی که دنباله‌رو شهوات و هوس‌هایشان هستند، پیروی مکن. منظور رؤسای قریش است که می‌گفتند: به دین پدرانت برگرد. ^(۱) ﴿إِنَّهُمْ لَن يَغْنَوْا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾ اگر در گمراهی با آنها سازش کنی یک ذره عذاب را از تو دفع نمی‌کنند. ﴿وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ و همانا ستمکاران در دنیا سرپرستی یکدیگر را به عهده می‌گیرند، اما در آخرت دوست و سرپرستی نخواهند داشت. ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ﴾ و خدا در دنیا و آخرت یاور و سرپرست مؤمنان پرهیزگار است. ﴿هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ این قرآن برای بشریت نور و روشنایی است و به منزله‌ی بصیرت قلبی است، و برای آن‌که به آن ایمان و یقین داشته باشد، رحمت و برکت است.



خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا الشَّيْئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ ^(۲۱) وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ^(۲۲) أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَغُلَّبَهُ قَلْبُهُ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاءً فَن يَبْصُرَ مِنْهُ شَيْئًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ^(۲۳)

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٦﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُ يُخَيِّسُكُمْ ثُمَّ يُبْسِكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِثُ عَنَسًا مُبْتَلُونَ ﴿٢٧﴾ وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُحْزَنُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾ هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٩﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿٣٠﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا عَنَّا بِمُسْتَعْتَبِينَ ﴿٣٢﴾ وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٣﴾ وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ ﴿٣٤﴾ ذَلِكُمْ بِأَنكُم تَأْخُذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُورًا وَغَرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٣٥﴾ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٦﴾ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣٧﴾



مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خداوند متعال گمراهی های بنی اسرائیل را بازگفت و توضیح داد که قرآن برای آن که از آن پیروی کند، نور و هدایت است. به دنبال آن به بیان این حقیقت پرداخت که مؤمن و کافر و نیکوکار و تبهکار در دنیا و آخرت با هم برابر نیستند، و بعد از آن دلایل زنده شدن و نشر را یادآور شد.

معنی لغات: «اجترحوا» کسب کردند. «اجتراح» به معنی «اکتساب» است. «جوارح» نیز از همین باب است. «غشاوة» پرده و پوشش. «جاثیه» از شدت هول و هراس دست

به زانو نشستن. «نستسبح» نسخه برداری می‌کنیم. «حاق» دامنگیر و فراگیر شد. «یستعقبون» از آنان خواسته می‌شود که خدایشان را خشنود گردانند. گفته می‌شود: «استعقبته فأعتبني»؛ یعنی از او طلب رضایت و خشنودی کردم، پس او عذرم را پذیرفت. «الکبرياء» عظمت و ملک و شکوه.

سبب نزول: روایت شده است که ابوجهل با ولید بن مغیره در طواف بودند و با هم درباره‌ی پیامبر ﷺ صحبت می‌کردند. ابوجهل گفت: به خدا قسم من می‌دانم راست می‌گویند و صادق است. ولید گفت: دست بردار! چه چیز شما را بر آن واداشته است؟ گفت: ای ابا عبدشمس! در زمان خردسالی او را صادق و امین می‌خواندیم، اما حالا که بزرگ شده و عقلش کامل گشته و رشد یافته است، او را دروغگو و خائن می‌خوانیم! به خدا من به یقین می‌دانم که صادق است. ولید گفت: چه چیزی مانع می‌شود که او را تصدیق کنی و به او ایمان بیاوری؟ گفت: دختران قریش به زیان می‌آیند و می‌گویند: من به خاطر منافع و مصالحی اندک، از یتیم ابوطالب پیروی کرده‌ام. قسم به لات و عزی هرگز از او پیروی نمی‌کنم، آنگاه آیه‌ی «أَفَرَأَيْتُم مِّنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَغُلَّبَ قَلْبَهُ...» نازل شد.^(۱)

تفسیر: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ» استفهام برای انکار است. یعنی آیا کافران تبه‌کار که پلشتی‌ها و نافرمانی‌ها را مرتکب شدند گمان می‌برند «أَنْ نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» که آنان را مانند نیکوکاران قرار بدهیم. «سواء محياهم ومماتهم» و در زندگی و مرگ با هم مساوی باشند؟ امکان ندارد مؤمنان و کافران در دنیا و آخرت با هم برابر باشند؛ زیرا مؤمنان زندگی را در پرهیزگاری و طاعت به سر برده و کافران عمر خود را در کفر و عصیان صرف کرده‌اند، و تفاوت بین این دو بسی است.

همچنان که در جای دیگری می‌فرماید: ﴿أَفَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ﴾. مجاهد گفته است: مؤمن در حالت ایمان مرگ را می‌پذیرد و با ایمان زنده می‌شود، و کافر بر کفر می‌میرد و بر کفر زنده می‌شود.^(۱) ﴿سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ مساوی قرار دادن خود و مؤمنان حکم و قضاوتی است بس زشت. ابن‌کثیر گفته است: یعنی نسبت به ما و به عدالت ما در مورد یکسان قرار دادن نیکان و تبهکاران گمانی بسیار بد برده‌اند. همان‌طور که از خار خرما به دست نمی‌آید، همان‌طور هم تبهکاران به مقام رادمردان نیک نائل نمی‌آیند.^(۲) ﴿وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ خدا آسمان‌ها و زمین را به حق و عدالت خلق کرده است تا بر قدرت و یگانگیش دلیل باشند. ﴿وَلَنَجْزِي كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ و تا هر انسانی به جزای عمل خود نایل آید و پاداش خیر و شر عمل خود را بدون این‌که از ثواب مؤمن کاسته شود یا به کیفر کافر افزوده گردد، دریافت دارند. شیخ‌زاده گفته است: چون به منظور اظهار حق، آسمان و زمین را خلق کرد و خلق آن دو از جمله حکمت و عدلش بود، انتقام گرفتن از ظالم به خاطر مظلوم، از آن لازم آمده و بدین ترتیب حشر و جزا ثابت می‌شود.^(۳) ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ ای محمد! از حال آن‌که پرستش خدا را رها کرد و به پرستش هوای خود رو آورده است، بگو. در البحر آمده است: یعنی مطیع هوای نفس از چیزی پیروی می‌کند که نفسش او را بدان می‌خواند، پس همان‌طور انسان خدایش را پرستش می‌کند او هم هوای نفس خود را می‌پرستد.^(۴) ابن‌عباس گفته است: کافری که هوس نفس را معبود خود قرار داده است، جز هوای نفس چیزی را نمی‌جوید. ﴿وَأُضِلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ﴾ و خدا آن کافر را در حالی گمراه کرد که از حق آگاه بود و از آن بی‌خبر نبود. پس گمراهی او از گمراهی انسان نادان و جاهل

۱- قرطبی ۱/۱۶۶.

۲- مختصر ۳/۳۱۱.

۳- شیخ‌زاده ۳/۳۲۵.

۴- البحر ۸/۴۸.

بسی قبیح‌تر و زشت‌تر است؛ زیرا از روی دشمنی از حق و هدایت روگردان است. همان‌طور که در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَجحدوا بها واستیقنتها أنفسهم ظلما و علواً﴾. ﴿و ختم علی سمعه و قلبه﴾ و مهر بر قلبش زد به طوری که پند و اندرز در او اثری نداشت و در دلایل و یادآورنده‌ها نیندیشید. ﴿و جعل علی بصره غشاوة﴾ و پرده بر بینایش کشید تا راه هدایت را نبیند، و دلیلی را نبیند که راهش را بدان روشن کند. ﴿فمن یمدیه من بعد الله﴾ بعد از این که خدا او را گمراه کرد چه کسی می‌تواند او را هدایت کند؟ احدی چنین قدرتی را ندارد. ﴿أفلا تذکرون﴾ ای انسان! آیا پند و عبرت نمی‌گیرید؟ صاوی گفته است: خدا کفار را به چهار صفت توصیف کرده است: اول، پرستش هوس. دوم، گمراهی آگاهانه. سوم، زدن مهر بر شتوایی و قلوب آنها. چهارم، کشیدن پرده بر بینایی آنها. و هر یک از آن اوصاف موجب گمراهی است. پس رساندن هدایت به آنها به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست. ^(۱) بعد از آن شبهه‌افکنی مشرکان را در مورد انکار قیامت و انکار خدای توانا و دانا باز گفته و فرمود: ﴿و قالوا ما هی إلا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا﴾ مشرکان گفتند: جز زندگی این دنیا حیاتی نیست، بعضی می‌میرند و بعضی زنده می‌شوند و آخرت و نشر و حشری در کار نیست. ابن‌کثیر گفته است: این گفته‌ی کفار و «دهریون» و عرب‌ها و مشرکینی می‌باشد که معاد را انکار می‌کردند. و منظور آنها این بود که جز این دنیا چیزی نیست. بعضی می‌میرند و بعضی زندگی می‌کنند و معاد و قیامت در کار نیست. و این نظر فیلسوفان دهری - طبیعت‌گرا - می‌باشد که منکر صانع می‌باشند و معتقدند بعد از هر سی و شش هزار سال همه چیز به حال اولش برمی‌گردد. ^(۲) ﴿و ما یملکنا إلا الدهر﴾ و فقط مرور زمان و روزگار ما را نابود می‌کند. رازی گفته است: آنها چنین می‌پندارند که عامل و موجب حیات و موت همانا تأثیرات طبایع و حرکات افلاک است و اثبات

خالقی مختار لزومی ندارد. بدین ترتیب این جماعت خدا و حشر و قیامت را انکار می‌کنند.^(۱) خدا در رد آنها گفته است: ﴿وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ﴾ آنها تکیه‌گاه و مستندی عقلی یا نقلی ندارند، از این رو وجود خدا را بدون دلیل و سند انکار می‌کنند. ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ آنها جماعتی هستند که فقط دنبال وهم و خیال می‌روند و از روی ظن و گمان زبان می‌گشایند نه از روی قطع. ﴿وَإِذَا تَلَّيْنا عَلَيْهِمْ آياتِنا بَیِّناتٍ﴾ وقتی آیات و دلایل واضح و روشن قرآن در مورد حشر و نشر بر مشرکان خوانده شود، ﴿مَا كانَ حِجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قالُوا اتُّوا بِآياتِنا إِنْ كنتم صادِقینَ﴾ در مورد انکار حق دستاویزی ندارند جز این‌که می‌گویند: اگر راست می‌گویید، پدران پیشین ما را زنده کنید. به طریق استهزاگفته‌ی باطل آنان را حجت نام نهاده است. ﴿قُلْ اللهُ یَحییِکُمْ ثُمَّ یَمیتُکُمْ﴾ بگو: خدایی که در آغاز وقتی نطفه بودید و شما را خلق کرد، همو در موقع سرآمدن و انقضای اجلتان شما را می‌کشد. نه آن‌طور که گمان برده‌اید به حکم روزگار زنده می‌شوید و می‌میرید. ﴿ثُمَّ یَجْمَعُکُمْ إلی یومِ القِیامَةِ لا رِیبَ فیهِ﴾ بعد از مرگ برای حساب و جزا، همان‌طور که در دنیا به شما حیات داد، شما را زنده می‌کند؛ زیرا آن‌که قدرت شروع و آغاز را دارد، قدرت اعاده را نیز دارد. و حکمت مقتضی است در روز قیامت - که در آن شکی نیست - برای جزاگرد هم آید. ﴿وَلَکِنْ أَکْثَرُ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ﴾ اما اکثر مردم به سبب نادانی و تقصیری که در اندیشیدن و دقت کردن دارند، قدرت خدا را نمی‌دانند. از این رو بعث و جزا را انکار می‌کنند. بعد از آن امکان حشر و نشر را بیان کرده و احوال روز قیامت را به تفصیل یادآور شده و می‌فرماید: ﴿وَلِلّٰهِ مَلِکُ السَّمٰوٰتِ وَالأَرْضِ﴾ خدای متعال مالک تمام کائنات می‌باشد. ﴿وِیَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یَوْمُنْذِ یَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ﴾ روز قیامت کافران و منکران آیات خدا زیان می‌بینند. ﴿وَتَرِیْ کُلَّ أُمَّةٍ جاثِیَةٍ﴾ و هر ملتی را می‌بینی که از شدت هول و

آشفستگی دست به زانو نشسته است و همان طور که متهم در مقابل حاکم با ترس و لرز و سربریز می ایستد، آنها نیز ترسان و لرزان به زانو در می آیند. ابن کثیر گفته است: این وقتی است که جهنم احضار می شود؛ چون از اولین نعره اش همه کس به زانو می نشینند.^(۱)

﴿کل أمة تدعى إلى كتابها﴾ هر یک از آنها برای دریافت نامه ی اعمالش دعوت می شود. ﴿اليوم تجزون ما كنتم تعملون﴾ به آنها می گویند: در این روز رعب انگیز به جزای عمل نیک و بد خود می رسید. ﴿هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق﴾ اینک نامه ی اعمالتان بدون کم و زیاد حقیقت را بیان می کند. در التسهیل آمده است: اگر گفته شود چراگاهی کتاب را به آنها و باری دیگر آن را به خدا نسبت می دهد؟ در جواب گفته می شود: از این رو به آنها نسبت داده می شود که حاوی اعمال آنها می باشد و از این جهت آن را به خدا نسبت می دهد که مالک آن است و همو است که به فرشتگان دستور نوشتن آن را داده است.^(۲)

﴿إنّا كنا نستنسخ ما كنتم تعملون﴾ ما به فرشتگان دستور نوشتن اعمال شما را داده بودیم، تا علیه شما گواهی بدهند. مفسران گفته اند: در اینجا «تنسخ» به معنی تکتب است. و حقیقت نسخ عبارت است از انتقال دادن یک متن از جایی به جایی دیگر. و ابن عباس گفته است: فرشتگان اعمال بندگان را می نویسند، آنگاه آن را به آسمان می برند، در آنجا فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال بندگان هستند آن را به دقت بازبینی می کنند و در دیوانی ثبت می کنند که در هر «ليلة القدر» از «لوح المحفوظ» برای آنها نمایان می شود که خدا در روز ازل آن را در اعمال بندگان رقم زده است و یک حرف کم و زیاد نمی شود. این است معنی «استنساخ». و ابن عباس گفته است: مگر شما عرب نیستید؟ آیا استنساخ جز نسخه برداری از اصل، چیزی دیگر است؟^(۳) بعد از آن خدا احوال یکایک مطیعان و عاصیان را بیان کرده

و می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ﴾ آنان که در دنیا ایمان داشتند و عمل نیکو انجام دادند و از خدا ترسیدند و پرهیزگار بودند، خدا آنان را روانه‌ی بهشت می‌کند. بهشت به رحمت موسوم شده است؛ زیرا محل نزول رحمت خدا می‌باشد. ﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ﴾ این است کامیابی بزرگ و ظاهر و آشکار که بالاتر از آن کامیابی نیست. ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ﴾ و به صورت سرزنش و توبیخ به کافران می‌گویند: آیا پیامبران آیات خدا را بر شما نخواندند؟ ﴿فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مَّجْرُمِينَ﴾ اما از ایمان آوردن سرباز زدید و تکبر کردید و از شنیدن آیات خودداری کردید و در دریای گناهان غرق شدید. ﴿وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ وقتی به شما می‌گفتند به‌طور حتم حشر تحقق می‌یابد، ﴿وَالسَّاعَةُ لَارِيبُ فَسِهَا﴾ و بدون شک قیامت برپا می‌شود و تردیدی در آن نیست، ﴿قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ﴾ از بس که سرکش و خیره‌سر بودید، می‌گفتید: قیامت چیست؟ آیا درست است یا باطل؟ بیضای گفته است: این را می‌گفتند؛ چون به نظر آنها عجیب و غریب و بعید بود. ^(۱) ﴿إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا﴾ ما آن را قبول نداریم، می‌شنویم که مردم می‌گویند: قیامت هست، ولی ما آن را وهم و گمان می‌پنداریم. ﴿وَمَا نَحْنُ بِمُتَيْقِنِينَ﴾ و ما آخرت را به‌طور یقین تصدیق نمی‌کنیم و قبول نداریم. بدین ترتیب انکار قیامت را تأکید می‌کنند. ﴿وَبَدَاهُمْ مَوَاسِئَاتِ مَا عَمِلُوا﴾ در آخرت زشتی اعمالشان برملا می‌شود. ﴿وَوَاقٍ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و عذابی که در دنیا آن را مسخره می‌کردند بر آنان نازل می‌شود و همه را فرا می‌گیرد. ﴿وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا﴾ و به آنها گفته می‌شود: امروز شما را در عذاب رها می‌کنیم، و مانند شخصی که دچار فراموشی می‌شود با شما برخورد می‌کنیم، همان‌طور که شما طاعت را رها کردید که توشه‌ی آخرت و روز معاد است، و برای آخرت خود کاری نکردید.

﴿وَمَا أَوَّاكُم النَّارُ﴾ و مقر و جایگاه شما آتش دوزخ است. ﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ و هیچ کس نیست که شما را از عذاب خدا برهاند و نجات دهد. ﴿ذَلِكُمْ بِأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا﴾ زیرا شما کلام خدا را مسخره می کردید، پس شما را این گونه کیفر می دهیم. ﴿وَوَعَدْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ و زرق و برق و اباطیل دنیا شما را فریب داد، تا جایی که گمان می کردید غیر از آن حیات، حشر و نشری نیست. ﴿فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَ لَا هُمْ يَسْتَعْتَبُونَ﴾ امروز از آتش بیرون نمی روید و از شما درخواست نمی شود که با توبه و انابت رضایت خدا را به دست آورید؛ چون امروز سودی ندارد. ﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ سپاس و ستایش مخصوص خدا می باشد و جز او احدی شایسته ی آن نیست؛ چون او خالق و مالک جمیع مخلوقات و کائنات است. ﴿وَلَهُ الْكِبَرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ و در آسمان ها و زمین، عظمت و شکوه و بقا و پایداری و کمال از آن او می باشد. ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و او قدرتمندی است که مغلوب نمی شود و در صنع و عمل و تدبیرش حکیم است.

نکات بلاغی: ۱- ﴿إِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَآيَاتٌ﴾ متضمن تأکید به «ان» و «لام» است.

۲- ﴿وَلِ كُلِّ أُنْفَاكٍ أَثِمٌ﴾ صیغه ی مبالغه آمده است.

۳- ﴿فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ متضمن اسلوب تهکمی است.

۴- ﴿وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ﴾ مجاز مرسل را در بردارد.

۵- ﴿يَصِرْ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا﴾ متضمن تشبیه مرسل است.

۶- ﴿هَذَا هُدًى﴾ متضمن مبالغه می باشد.

۷- ﴿سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ﴾ متضمن تکرار لفظ و اطناب است تا امتنان را ابراز دارد.

۸- ﴿فَاتَّبِعْهَا وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ متضمن طباق سلب است.

۹- ﴿فیدخلهم فی رحمته﴾ حاوی مجاز مرسل است.

۱۰- ﴿من عمل صالحا فلنفسه و من أساء فعلیها﴾، ﴿نموت و نحیا﴾ و ﴿یحییکم ثم یمیتکم﴾ متضمن طباق است.

۱۱- ﴿هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق﴾ استعاره‌ی مصرحه را در بردارد.

۱۲- ﴿فالیوم لایخرجون منها﴾ شامل التفات از خطاب به غایب است.

۱۳- ﴿فالیوم ننساکم کما نسیتم لقاء یومکم هذا﴾ متضمن استعاره‌ی تمثیلیه می‌باشد.



پیش در آمد سوره

* این سوره در مکه نازل شده است و اهدافش همان اهداف سوره‌های مکی است؛ یعنی اصول عقیده که عبارتند از: «توحید، رسالت، بعث و جزا». مدار سوره عبارت است از بحث درباره‌ی «رسالت» و «رسول»، تا درستی رسالت حضرت محمد ﷺ و درستی قرآن را ثابت کند.

* سوره در آغاز در مورد قرآن عظیم بحث کرده و بعد از آن موضوع پرستش بت‌ها را مورد بحث و بررسی قرار داده است که مشرکان آنها را پرستش کرده و گمان می‌بردند آنها در کنار خدا، خدایان می‌باشند و در نزد خدا به شفاعت آنها برمی‌خیزند. پس گمراهی و خطای آنان را در پرستش چیزی که نه می‌شنود و نه سودی می‌رساند و نه ضرری را دفع می‌کند، بیان کرده است. بعد از آن در مورد شبهه‌ی مشرکان درباره‌ی قرآن سخن به میان آورده است، و با دلیل کوبنده آن را رد می‌کند.

* پس از آن دو نمونه از انسان‌ها را در زمینه‌ی هدایت و گمراهی مورد بررسی قرار داده و در این راستا فرزند صالح را ذکر کرده است که فطرتش سالم است و نسبت به والدین خود نیکوکار است، و هر اندازه در عمر پیشرفت کند به همان اندازه پرهیزگاری و صلاح و نیکیش نسبت به والدین افزایش می‌یابد. و نمونه‌ی فرزند شقاوتمند و ناصالح و منحرف از فطرت را نیز یادآور شده است که با والدین خود بدرفتاری می‌کند و ایمان و حشر و نشر را مسخره می‌کند، و عاقبت هر یک از آن دو را بیان می‌نماید.

* بعد از آن به منظور بر حذر داشتن قریش از گردنکشی و سربرداشتن از فرمان خدا

و تکذیب پیامبر ﷺ، قصه‌ی «هود» علیه السلام و قوم سرکش و نافرمانش یعنی «عاد» را باز گفته است که در زمین به طغیان پرداختند و با نیرو و جبروتی که داشتند مغرور گشتند، و نتیجه و سرانجام آنها را خاطر نشان می‌سازد که خدا به وسیله‌ی باد عقیم آنها را نابود کرد.

* و سوره با داستان چند نفر از جن خاتمه می‌یابد که قرآن را شنیدند و به آن ایمان آوردند و به میان قوم خود برگشته و آنان را بر حذر داشته و به ایمان دعوت کردند، تا مخالفان و منکران انس یادآور شوند که جن در پذیرفتن اسلام از آنها پیشی و سبقت گرفته‌اند.

نامگذاری سوره: سوره به سوره‌ی «احقاف» موسوم است؛ چون احقاف سرزمین و مسکن عاد است که خدا به سبب طغیان و جبروتشان آنها را نابود کرد. محل سکونت آنها در احقاف واقع در سرزمین یمن بود: ﴿وَ اذْکُرْ اٰخَا عَادٍ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْاَحْقَافِ﴾.

خداوند متعال می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمْدٌ ۱ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۲﴾ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ ۚ ﴿۳﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَتُنَوِّى بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۚ ﴿۴﴾ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ۚ ﴿۵﴾ وَإِذَا حُسِرَ النَّاسُ كَانَُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ۚ ﴿۶﴾ وَإِذَا تَنَادَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ۚ ﴿۷﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۚ ﴿۸﴾ قُلْ مَا كُنْتُ بِدُعَا

مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَيْتُمْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿١﴾
 قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنَ وَ
 اسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٢﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا
 سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَمْتَسِدُوا بِهِ فَنَسَبُوا لَوْ أَنَّ هَذَا افْكٌ قَدِيمٌ ﴿٣﴾ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ
 رَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ ﴿٤﴾ إِنْ الَّذِينَ
 قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٥﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ
 خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦﴾ وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ
 وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ
 أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي
 فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٧﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ
 نَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَ الصَّدِّقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِي قَالَ
 لِوَالِدَيْهِ أَفْ لَكُمْ أَنْتَعِدَانِي أَنْ أَخْرُجَ وَقَدْ خَلْتُ الْقُرُونُ مِن قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَبَلَغَ
 آمِنُ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا يَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٩﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي
 أَمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِمِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿١٠﴾ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ بِمَا عَمِلُوا
 وَلِيُؤْتِيَهُمُ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١١﴾

معنی لغات: «شرك» سهم و نصیب. «أثارة» باقیمانده ی چیزی. «تفیضون» وارد می شوید. «الإفاضة فی الشئ» یعنی فرو رفتن در آن. گفته می شود: «أفاض الناس من عرفات»؛ یعنی مردم از عرفات روانه شدند. «بدعا» با کسر سین به معنی بدعت گذار است. رازی می گوید: «بدع» و «بدیع» به معنی «مبدع» است. و «بدعت» بر اساس آنچه که در سنت رسول ﷺ آمده است، یعنی آوردن حکمی جدید که قبلاً وجود نداشته

است. ^(۱) ﴿إفك﴾ دروغ. ﴿کرها﴾ به زور و اجبار، به خلاف میل. ﴿فصاله﴾ از شیر باز گرفتنش. ﴿أوزعنی﴾ به من الهام کن. ﴿أف﴾ کلمه‌ی تنفر و بیزاری است. ﴿خلت﴾ گذشت. تفسیر: ﴿حَم﴾ حروف مقطعه یادآوری اعجاز قرآن است. ^(۲) و یانگر آن است که قرآن از امثال این حروف هجایی ترکیب یافته است. ﴿تَنزِيلَ الْكِتَابِ مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ این کتاب ارجمند از جانب خدایی نازل شده است که در ملکش مقتدر و در آفرینش و هستی دادن به اشیا حکیم است. ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ آسمان و زمین و مخلوقات مابین آن دو را بیهوده خلق نکرده‌ایم، بلکه بر اساس حکمت آن را خلق کرده‌ایم تا بر یگانگی و کمال قدرت ما دلیل باشند. ﴿وَأَجَلٌ مُّسَمًّى﴾ و برای مدت زمانی معین، یعنی زمان نابودی آنها در روز قیامت: ﴿يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُذُنُوا مُعْرَضُونَ﴾ کافران از عذاب و هول و هراس آخرت که از آن برحذر شده‌اند، رو بر می‌تابند و در آن نمی‌اندیشند و خود را برای آن آماده نمی‌کنند. آنگاه بعد از این که وجود خدای توانا و دانا را بیان و ثابت کرد، به رد بت‌پرستان مبادرت ورزیده و می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ به آن مشرکان بگو: به من بگویید این بت‌ها که آنها را پرستش می‌کنید، و گمان می‌برید خدا هستند، ﴿أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾ به من بگویید چه قسمتی از اقسام زمین و موجودات مستقر بر سطح آن را از قبیل انسان و حیوان خلق کرده‌اند؟ ﴿أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ مِنَ السَّمَوَاتِ﴾ یا آیا در خلق آسمان‌ها با خدا شریک و سهم می‌باشند؟ ﴿إِثْنُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا﴾ کتابی نازل شده قبل از این قرآن را از جانب خدا ارائه دهید، که دستور پرستش این بت‌ها را به شما می‌دهد؟ امر برای تعجیز است؛ چون آنها کتابی را در اختیار ندارند که بر شریک قرار دادن برای خدا دلالت کند. بلکه تمام کتاب‌ها گویای

یگانگی و توحید می‌باشند. «وَأَثَارُهُ مِنْ عِلْمٍ» یا اثر و مدرکی از علوم پیشینیان بیاورید که بر آن یعنی شریک قرار دادن برای خدا دلیل و گواه باشد. «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اگر در این ادعا که می‌گویید آنها شریک خدا هستند، راست می‌گویید، کتاب یا نشانی از علم پیشینیان ارائه دهید. در البحر آمده است: از آنها می‌خواهد فقط یک کتاب بیاورند که بر درست بودن عبادت غیر خدا که بر آنند، گواهی دهد یا اثری از دانش پیشینیان بیاورند. منظور توییخ آنها می‌باشد.^(۱)

بعد از آن از گمراهی مشرکان خبر داده و می‌فرماید: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ لَاسْتَجِيبَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» و کیست گمراه‌تر از آن کسی که به جای خدا کسی را می‌خواند که تا روز قیامت او را پاسخ نمی‌دهد؟ «وَهُمْ عَنْ دَعَاءِهِمْ غَافِلُونَ» حال آن‌که آنها دعای عبادتگران را نمی‌شنوند و آن را نمی‌فهمند. متضمن مسخره کردن بت‌ها و بت‌پرستان است. از این رو بت‌ها را به ضمیر عاقل آورده است، که آنها بت‌ها را پرستش کردند و آنها را به منزله‌ی موجودی درآوردند که نفع و ضرر از آنان می‌خیزد، پس توصیف آنها به عدم استجابه و عدم سمع و نفع درست است، تا با گمان کفار همگونی داشته باشد. «وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ» وقتی در روز قیامت مردم برای محاسبه جمع می‌شوند، بت‌ها با بت‌پرستان دشمن شده و به آنان زیان می‌رسانند نه سود. «وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ» بت‌ها از بت‌پرستان تبرا می‌کنند. مفسران گفته‌اند: خدای متعال در روز قیامت بت‌ها را زنده می‌کند، بت‌ها از بت‌پرستان تبرا می‌کنند و می‌گویند: «تَبَرُّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ». این آیه مانند آیه‌ی «كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدَاءً» می‌باشد، و خدا بر هر چیزی قادر و توانا می‌باشد.^(۲) «وَإِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٌ» وقتی آیات روشن و آشکار قرآن بر آنان خوانده شود،

﴿قال الذین کفروا للحق لما جاءهم﴾ آنان که چون حقیقت به سویشان آمد منکر آن شدند، گفتند: ﴿هذا سحر مبین﴾ در این که این کتاب سحر است هیچ شک و شبهه‌ای نیست. برای این که کمال کفر و گمراهی آنها را ثبت و ضبط کند، اسم ظاهر «الذین کفروا» را در جای ضمیر قرار داده است. در البحر آمده است: فرموده‌ی ﴿لما جاءهم﴾ یادآور این مطلب است که در چیزی که بر آنان خوانده شد، دقت و تأمل به کار نبردند، بلکه در همان لحظه‌ی اول که آن را شنیدند، به انگیزه‌ی دشمنی و ظلم، آن را سحر آشکار نامیدند؛ یعنی سحر بودن آن آشکار است و شبهه‌ای در آن نیست. ^(۱) ﴿أَمْ یقولون افتراء﴾ یا می‌گویند: محمد دروغ می‌گوید و این قرآن را خود ساخته است؟ این هم انکاری است تویخ‌آمیز. ﴿قل إن افتریته فلا تملکون لی من الله شیئا﴾ بگو! اگر فرضاً آن را به دروغ آورده باشم و خدا مرا کیفر و عقاب دهد، مرا بس است، و شما نمی‌توانید عذاب خدا را از من برطرف کنید. پس چگونه آن را به دروغ برای شما می‌آورم و خود را در معرض عقاب خدا قرار می‌دهم؟ ﴿هو أعلم بما فیضون فیه﴾ در مورد آنچه درباره‌ی قرآن بحث می‌کند و می‌گوید، و آن را بی ارزش جلوه می‌دهید و گاهی می‌گویید شعر است، سحر است، افتراء می‌باشد و غیر آن، خدای عزوجل کاملاً آگاه است. ﴿کفی به شهیداً بینی و بینکم﴾ این که خدا در بین من و شما گواه باشد و به صدق و تبلیغ من گواهی دهد و به انکار و تکذیب شما شهادت بدهد، مرا کافی است. ﴿هو الغفور الرحیم﴾ و او بخشنده‌ی توبه‌کار است و نسبت به مؤمنان مهربان است. ابوحیان گفته است: در صورتی که از کفر برگردند، به آنها وعده‌ی بخشودگی و رحمت داده است. و آیه بیانگر حلم و حوصله‌ی خدا در قبال آنان می‌باشد؛ چرا که عذاب عاجل و زودرس را بر آنان نازل نکرده است. ^(۲) ﴿قل ما کنت بدعا من الرسل﴾ بگو: من اولین پیامبر نیستم که پا به جهان گذاشته و چیزی نوظهور

را آورده و هیچ کس قبل از من آن را نیاورده باشد. بلکه مطالبی را آورده‌ام که قبل از من افراد بی‌شماری آن را آورده‌اند. پس چرا من را منکر می‌شوید. «بدع» و «بدیع» یعنی چیزی که قبلاً نظیرش دیده نشده است، نوظهور. ابن‌کثیر گفته است: یعنی من بر امری قرار ندارم که بی‌نظیر باشد و امری نوظهور نیاورده‌ام تا ایراد بگیرید و انکار کنید و آوردن آن را از من بعید بدانید؛ چون قبل از من پیامبران بسیاری در میان ملت‌ها مبعوث شده‌اند. «و ما أدری ما یفعل بی و لا یکم» و نمی‌دانم خدا چه حکمی را بر من و بر شما صادر می‌کند؛ زیرا تقدیر خدا نهان است و کسی از آن خبر ندارد. «إن أتبع إلا ما یوحی الی» جز از آنچه که به صورت وحی بر من نازل می‌شود، از چیزی پیروی نمی‌کنم. من فقط از وحی نازل شده از جانب خدا پیروی می‌کنم. «و ما أنا إلا نذیر مبین» من فقط پیامبرم و شما را از عذاب خدا برحذر می‌دارم، و به وسیله‌ی شواهد نمایان و معجزات درخشان شما را برحذر می‌دارم. «قل أرأیت إن کان من عندالله و کفرتم به» ای محمد! بگو: ای گروه مشرکان! اگر این قرآن حقیقتاً کلام خدا باشد و شما آن را تکذیب و انکار کنید. جوابش محذوف است، یعنی چه حالی خواهید داشت؟ «و شهد شاهد من بنی‌اسرائیل علی مثله فآمن و استکبرتم» و یکی از علمای بنی‌اسرائیل بر درستی قرآن گواهی دهد و خود به آن ایمان آورد، و شما از ایمان آوردن به آن امتناع ورزید، در این صورت چه حالی خواهید داشت؟ آیا شما گمراه‌ترین و ظالم‌ترین انسان‌ها نیستید؟ زمخشری گفته است: جواب شرط محذوف است و تقدیر آن چنین است: اگر قرآن از جانب خدا باشد و شما به آن کافر باشید، آیا ستمکار نیستید؟ و فرموده‌ی خدا: «إن الله لا یهدی القوم الظالمین» بر این محذوف دلالت دارد.^(۱) یعنی خدا توفیق خیر و ایمان را به تبه‌کار و ظالم نمی‌دهد. مفسران گفته‌اند: شاهد بنی‌اسرائیل عبارت است از «عبدالله بن سلام». موضوع از این

قرار است: وقتی پیامبر ﷺ به مدینه آمد ابن سلام نزد پیامبر ﷺ آمد تا او را امتحان کند. وقتی به سیمایش نگاه کرد دریافت که سیمای او سیمای فردی دروغگو نیست. و در آن دقت کرد و برایش محقق شد که پیامبر است. به پیامبر گفت: من سه چیز را از شما می‌پرسم که جز پیامبر هیچ کس از آن آگاه نیست. اولین علامت قیامت چیست؟ و اهل بهشت چه چیز را اول می‌خورند، و وضع فرزندی که به پدر و یا مادرش واگذار می‌شود چیست؟ بعد از این که پیامبر سؤال‌ها را جواب داد، ابن سلام گفت: گواهی می‌دهم که تو پیامبر برحق^(۱). بعد از آن یکی دیگر از شبهه‌های مشرکین را رد کرده و می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ﴾ کفار مکه به مؤمنان می‌گفتند: اگر این قرآن و دین خوب بود آن بینوایان از ما سبقت نمی‌گرفتند. ابن‌کثیر گفته است: منظور کفار، «بلال» و «عمار» و «صهیب» و «خباب» و دیگر مسلمانان مستضعف و برده و کنیز بود که به پیامبر ﷺ ایمان آوردند.^(۲) ﴿وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَنَسِيْقُولُونَ هَذَا إِنْكَ قَدِيمٌ﴾ وقتی به این قرآن کاملاً روشن و اعجازانگیز ایمان نیاوردند و هدایت نشدند، گفتند: این همان دروغ‌های به جا مانده از قدیمیان است که محمد آن را آورده و به خدا نسبت می‌دهد. ﴿وَمَنْ قَبْلَهُ كَتَابَ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾ قبل از قرآن خدا تورات را بر حضرت موسی نازل کرد، تا همان‌طور که به امام اقتدا می‌شود، در دین و شریعت خدا پیشوا گردد و به آن اقتدا شود، و برای افرادی که آن را ملاک عمل قرار داده و به آن ایمان می‌آورند مایه‌ی مهر و رحمت باشد. امام فخر گفته است: وجه ارتباط این آیه به ماقبلش این است که مشرکین در صحت و درستی قرآن طعنه می‌زدند و می‌گفتند: اگر خوب بود آن ضعیفان پابره‌نه از ما سبقت نمی‌گرفتند. آنگاه خدا در رد آنان آورده است: شما در

۱- داستان ایمان آوردن ابن سلام در صحیح بخاری به تفصیل آمده است.

۲- مختصر ابن‌کثیر ۳/۳۱۸.

این که خدا تورات را بر موسی نازل کرده است نزاع و مخالفتی ندارید، و در این که خدا این کتاب - تورات - را امام و مقتدا قرار داده است اشکالی ندارید، آنگاه می بینید که تورات مژده ی آمدن حضرت محمد ﷺ را داده است، پس وقتی قبول کردید که از جانب خدا آمده است، حکمش را نیز بپذیرید که می گوید محمد ﷺ واقعاً پیامبر است و از جانب خدا آمده است. ^(۱) «و هذا کتاب مصدق لساناً عربياً» این قرآن گرانقدر به زبان عربی فصیح و رسا آمده و کتاب های قبل از خود را تصدیق می کند. پس در حالی که بیانی فصیح تر و برهانی نمایان تر و اعجازی بلیغ تر از تورات را دارد، چگونه آن را انکار می کنید؟ «لینذر الذین ظلموا و بشری للمحسنین» تا کفار ستمگر مکه را از عذاب دوزخ بر حذر بدارد و مژده ی باغ های پر نعمت را به نیکوکاران بدهد. بعد از این که خدا حال و وضع مشرکان تکذیب کننده ی قرآن را بیان کرد، به دنبال آن احوال مؤمنان ثابت قدم بر شریعت خدا را یاد آور شده و می فرماید: «إن الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا» محققاً کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس ایستادگی کردند و بر شریعت خدا پایدار ماندند، «فلا خوف علیهم» در آخرت با بدی و مشقت مواجه نمی شوند و بیم و هراسی نخواهند داشت. «و لاهم یحزنون» و برای از دست دادن چیزی از دنیا افسرده نمی شوند. «أولئك أصحاب الجنة خالدين فیها» همان مؤمنان پایدار بر دین خود، اهل بهشت می باشند و برای همیشه در آن خواهند ماند. «جزاء بما كانوا یعملون» به پاس اعمال نیک خود به این نعمت ها نایل می آیند. «و وصینا الإنسان بوالدیه إحساناً» از آنجایی که رضایت خدا در رضایت والدین و قهر و نارضایتش در ناراضی بودن آن دو می باشد، بندگان را بدان تشویق کرده است. یعنی ما به طور جزم و تأکید به انسان امر کردیم که با پدر و مادر خود نیکوکار باشد. آنگاه سبب این فرمان را بیان کرده و

می فرماید: ﴿حملته أمة كرها و وضعته كرها﴾ مادرش او را با زحمت و مشقت در شکم نگه داشت و با زحمت و مشقت او را بزاید. ﴿و حمله و فصاله ثلاثون شهرا﴾ مدت حمل و شیرخوارگیش دو سال و نیم است. که مادر در طول این مدت مدام در زحمت و مشقت است. این کثیر گفته است: یعنی به سبب حمل فرزند زحمت و مشقتی زیاد را تحمل می کند. از قبیل حالت و یار و تهوع و سنگینی و سایر مشقات و زحماتی که زنان باردار می کشند. و با زحمت و مشقت او را می زاید و درد و شدت زایمان را نیز می کشد. علما به این آیه و آیهی سوره ی لقمان که می فرماید: ﴿و فصاله فی عامین﴾ استدلال کرده اند که حداقل مدت بارداری شش ماه است. و چنین استنباطی قوی و صحیح است. ^(۱) ﴿حقی إذا بلغ أشده﴾ تا وقتی که این طفل به سن عقل و کمال و قوت و رشد می رسد. ﴿و بلغ أربعین سنة﴾ و به چهل سالگی که سن کمال و رشد و عقل است، می رسد. ^(۲) ﴿قال رب أوزعنی أن أشکر نعمتك الّتی أنعمت علیّ و علی والّدی﴾ می گوید: خدایا! به من الهام فرما تا نعمتی را که به من و والدینم ارزانی داشته ای به جا بیاوریم که مرا در زمان خردسالی پرورش دادند. ﴿و أن أعمل صالحا ترضاه﴾ و به من توفیق عطا فرما که عمل نیک را انجام دهم تا از من راضی شوی. ﴿و أصلح لی فی ذریّتی﴾ و نسل و ذریتم را صالح فرما. شیخزاده گفته است: این درخواست کننده از خدا سه چیز را درخواست کرده است: اول، این که خدا توفیق سپاسگزاری نعمت را به او عطا فرماید. دوم، او را موفق کند که طاعت مورد رضایت خدا را انجام دهد. سوم، ذریّت صالح به او عطا کند، و کمال سعادت بشریت همین است. ^(۳) ﴿إنی تبت إلیک و إنی من المسلمین﴾

۱- مختصر ابن کثیر ۳/ ۳۱۹.

۲- علما گفته اند: از این رو هیچ پیامبری در کمتر از چهل سالگی مبعوث نشده است.

۳- بیضاوی ۳/ ۳۳۶.

خدایا! از تمام گناهان در پیشگاهت توبه کردم، و من جزو افراد متمسک به دین اسلام می‌باشم. ابن‌کثیر گفته است: آیه متضمن ارشاد و راهنمایی انسان است که وقتی به سن چهل سالگی رسید توبه و پشیمانی را در پیشگاه خدا تجدید کند و آن را محکم و استوار بدارد. ^(۱) ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ نَقْبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾ آنهایی که به صفات مذکور موصوفند، طاعت و عبادتشان را قبول می‌کنیم، و مطابق بهترین عملشان به آنها پاداش می‌دهیم. ﴿وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ﴾ و در زمره‌ی بهشتیان با عفو و بخشودگی از آنها احترام و اکرام به عمل می‌آوریم و از خطاها و گناهان و لغزش‌های آنان صرف‌نظر می‌کنیم. ﴿وَعَدَ الصَّدَقُ الَّذِي كَانُوا يَعِدُونَ﴾ و به خاطر آن وعده‌ی راستی که توسط پیامبران به آنها دادیم مبنی بر این‌که نیکوکاری نیکان را می‌پذیریم و خطای خطاکاران را عفو می‌نماییم، از خطاهای آنان صرف‌نظر می‌کنیم. بعد از این‌که سرنوشت سعادتمندانه‌ی انسان نیکو رفتار را مثال زد، به تمثیل حال و سرنوشت شقاوتمندانه و پر از عذاب و رنج انسان بدرفتار با والدین پرداخته و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِي قَالَ لُؤْلُقُ لَوَالِدَيْهِ أَفِ لَكُمَا﴾ اما فرزند نابکاری که وقتی والدینش او را به ایمان دعوت کنند، بگوید: «اف بر شما». ﴿أَتَعْدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَ قَدْ خَلْتُ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِي﴾ آیا به من وعده می‌دهد که من زنده می‌شوم و حال این‌که قرن‌ها بر انسان‌های قبل از من گذشته و هنوز احدی زنده نشده است؟ ﴿وَمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ آمِنْ﴾ والدینش از خدا می‌طلبند به فریاد برسند و او را به اسلام هدایت کند و می‌گویند: وای بر تو! به خدا ایمان بیاور و حشر و نشر را تصدیق کن، وگرنه تباه و نابود می‌شوی. ﴿إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا﴾ وعده‌ی خدا درست است و تخلف‌ناپذیر می‌باشد. ﴿فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ آن بدبخت می‌گوید: مسأله‌ی زنده شدن که شما از آن می‌گویید جز خرافات و اباطیل چیزی نیست و پیشینیان آن را بدون اصل و

اساس در کتب رقم زده‌اند. خدای متعال فرموده است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾ آن مجرمان کسانی‌اند که فرمان خدا مبنی بر جهنمی بودن آنان، تحقق یافته است. قرطبی گفته است: یعنی عذاب بر آنان واجب آمده است، و کلمه‌ی خدا همان است. در حدیث آمده است: «آنها در آتشند و من به آنها اهمیت نمی‌دهم».^(۱) ﴿فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ﴾ همراه با ملت‌هایی از دوزخیان کافر و تبهکاران انس و جن که پیش از آنها روزگار به سر بردند، عذاب بر آنان واجب آمد. ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ﴾ آنان کافر بودند از این رو سعی و عملشان ضایع شد و آخرت را از دست دادند. علت ورودشان به دوزخ همین است. امام فخر گفته است: بعضی گفته‌اند: این آیه در مورد عبدالرحمن پسر حضرت ابوبکر قبل از این‌که مسلمان شود، نازل شده است. اما صحیح آن است که شخصی معین از آیه منظور نیست، بلکه مقصود از آن تمام افرادی است که موصوف به چنین صفاتی باشند. یعنی هر کس والدینش او را به دین حق بخوانند و او امتناع و انکار کند. دلیل این گفته این است: خدا این فرد را که به والدین خود گفت: ﴿أَفْ لَكَ﴾ از جمله افرادی به حساب آورده است که عذاب بر آنان واجب و مقرر شده است، در صورتی که بدون تردید عبدالرحمن ایمان آورد و اسلامش را نیکو ساخت و از بزرگان مسلمین شد. بنابراین حمل آیه بر او روا نیست.^(۲) ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا﴾ هر یک از مسلمانان و کافران بر مبنای اعمالش دارای مراتب و درجاتی هستند، پس مرتبه و مقام مؤمنان، بهشت و منزلت و مقام کافران، قعر دوزخ است. ﴿وَلِيُوفِيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ﴾ تا پاداش اعمالشان را وافی و کامل بدهد، مؤمنان را به درجات عالی بهشت و کافران را به درکات جهنم نایل آورد، بدون این‌که از پاداش کاسته و یا به کیفر اضافه گردد.

۱- قرطبی ۱۶/۱۹۸.

۲- تفسیر کبیر ۲۸/۲۳. مفسران محقق مانند ابن کثیر و قرطبی و ابوسعود و صاحب البحر این نظر را اختیار کرده‌اند.



خداوند متعال می فرماید:

﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أُوْهِبَتْ طَبِيبَاتُكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ آهْوٍ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَمِمَّا كُنْتُمْ تَتَسَفَّوْنَ ۝۲۰﴾ وَ أَذْكُرُ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝۲۱﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْفِكَنَّ عَنْ آهِنَاتِنَا فَاتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝۲۲﴾ قَالَ إِنَّمَا أَعْلَمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أُبْلِغُكُمْ مَا أَوْسَلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ۝۲۳﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُطِيرٌ نَبَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝۲۴﴾ تَذَمَّرُ كُلُّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِيهُمُ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْجَاغِرِينَ ۝۲۵﴾ وَ لَقَدْ مَكَانَهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَانَكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝۲۶﴾ وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا خَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَ صَرَفْنَا الْأَيَّاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝۲۷﴾ فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَ ذَلِكِ إِفْكَهُمُ وَ مَا كَانُوا يَنْفَتَرُونَ ۝۲۸﴾ وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ۝۲۹﴾ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ۝۳۰﴾ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يَجْزِيَكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ۝۳۱﴾ وَ مَنْ لَا يُجِيبِ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِعَجِيزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝۳۲﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَمْ يَغْيِ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُخَيِّقَ الْمَوْتَ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝۳۳﴾ وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَ رَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۝۳۴﴾ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ

كَأَنَّهُمْ يَتُومٌ يَرْوُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ
الْفَاسِقُونَ ﴿٢٥﴾

مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خداوند سبحان احوال بعضی از شقاوتمندان را بیان کرد، به دنبال آن حال کفار تبهکار را در آخرت یاد آور شد، و پس از آن قصه‌ی عاد را بازگفت که علی‌رغم قدرت و نیرویی که داشتند خدا به خاطر سرکشی و طغیانشان آنها را نابود کرد. و بدین وسیله سرانجام تکذیب کردن را به کفار قریش تذکر داده است. و سوره با داستان تعدادی جنیان خاتمه یافته است که قرآن را شنیدند و به آن ایمان آوردند و قوم خود را به ایمان آوردن فراخواندند.

معنی لغات: ﴿الهُون﴾ خواری و ذلت. ﴿الْأَحْقَافُ﴾ شن و ماسه‌ی فراوان. احقاف سرزمین قوم عاد است. ^(۱) ﴿لَتَأْفِكُنَا﴾ تا ما را منحرف و منحرف گرداند. افک یعنی دروغ. ﴿عَارِضًا﴾ ابری که در افق نمایان می‌شود. ﴿تَدْمِرُ﴾ ویران و نابود می‌کند. ﴿صَرْفَنَّا﴾ فرستادیم و روانه کردیم. ﴿يَعِي﴾ خسته و ناتوان می‌شود. از اعیاء به معنی خستگی و عجز است.

تفسیر: ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ﴾ ای محمد! روزی را به آنها یادآور شو که پرده از روی آتش جهنم کنار زده می‌شود و برای کافران نمایان می‌گردد و آنها از آن فرار می‌کنند و آن را می‌نگرند. ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا﴾ در کلام قسمتی حذف شده است. یعنی به صورت سرزنش و توبیخ به آنها گفته می‌شود: به لذایذ و خواستنی‌های دنیا نایل آمدید و از آن بهره گرفتید، و برای آخرت شما نصیبی باقی

نمانده است. در البحر آمده است: در اینجا «طیبات» عبارت از خودردنی ها و نوشیدنی ها و لباس و فرش و وسیله ی سواری و سایر نعمت هایی است که افراد مرفه از آن برخوردارند و از آن استفاده می کنند.^(۱) «و استمتعتم بها» در دنیا از آن لذایت و طیبات بهره گرفتید. مفسران گفته اند: منظور آیه این است: شما ایمان نیاوردید، تا در آخرت بدان نعمت ها نایل آید. بلکه به سبب اشتیاق و سرگرم شدن به هوس ها و لذایت از ایمان و طاعت مشغول گشتید، و جوانی خود را در کفر و نافرمانی تباه کردید و دنیایی ناپایدار را بر سرایی پایدار ترجیح دادید، و اکنون نعمتی برایتان باقی نمانده است. از این جهت بعد از آن گفته است: «فالیوم تجزون عذاب الهون» پس در این روز - روز جزا - عذاب خوارکننده ای را می بینید. «بما کنتم تستکبرون فی الأرض بغیر الحق» این عذاب را به سبب تکبر و امتناع از ایمان و طاعت می بینید. «و بما کنتم تفسقون» و به سبب فسق و خروجتان از طاعت خدا و ارتکاب جرم و گناهان به آن گرفتار می شوید. امام فخر گفته است: این بر منع بهره گیری از نعمت دلالت ندارد؛ زیرا در مورد کافر آمده است، و از این جهت کافر را توبیخ کرده است که در دنیا مشغول و سرگرم می شود و با طاعت و عبادت، شکر نعمت را به جا نمی آورد، ولی مؤمن بر مبنای ایمانش شکر نعمت منعم را به جا می آورد، لذا به خاطر بهره گیری و لذت بردن از نعمت توبیخ نمی شود. دلیل این گفته عبارت است از: «قل من حرم زینة الله التي أخرج لعباده والطيبات من الرزق». اما منکر آن نیستیم که دوری جستن از لذایت دنیا از لذت بردن از آن بهتر است، و گفته ی حضرت بر صحت این موضوع حمل می شود آنجا که می فرماید: اگر می خواستم، خوراک و لباسم از خوراک و لباس شما بهتر می شد، اما طیباتم را برای آخرت نگه می دارم.^(۲) و در التسهیل آمده است: آیه در مورد کفار نازل شده است، به دلیل فرموده ی «و یوم یعرض الذین کفروا»، اما با

وجود این برای مؤمنان پرهیزگار پند و اندرز است، به همین دلیل حضرت عمر رضی الله عنه وقتی جابر بن عبدالله را دید که مقداری گوشت خریده بود، به او گفت: آیا هرکس هر چه را آرزو کند، آن را در شکمش قرار می دهد؟! آیا نمی ترسی این آیه شامل حال تو بشود و از جمله افرادی قرارگیری که خدا درباره ی آنان گفته است: ﴿أَذْهَبَتْ طِبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا؟﴾^(۱) ﴿وَاذْكُرْ أَخَا عَادَ﴾ ای محمد! قصه ی پیامبر خدا، هود علیه السلام را برای آن مشرکان بازگوی تا عبرت بگیرند. ﴿إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ﴾ زمانی که قوم خود را که در «احقاف» ساکن بودند، از عذاب خدا برحذر داشت، که اگر ایمان نیاورند با عذاب خدا روبرو می شوند. «احقاف» یعنی تپه های بزرگ شن در سرزمین یمن. ابن کثیر گفته است: احقاف جمع حقف به معنی کوه شنی می باشد. قتاده گفته است: طایفه ای بودند که در شنزارهای مشرف به دریا در سرزمین یمن و در محلی به نام «الشحر» سکونت داشتند.^(۲) ﴿وَقَدْ خَلَّتِ الْنَذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ﴾ قبل از هود و بعد از او پیامبرانی مردم را برحذر داشته بودند. جمله اعتراضیه می باشد که به وسیله ی آن خدا خبر می دهد که قبل و بعد از هود پیامبرانی را مبعوث کرده است. ﴿أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾ آنان را برحذر داشته و گفت: جز «الله» معبودی را پرستش نکنید. ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ من می ترسم در صورتی که غیر خدا را پرستش کنید در روز قیامت به عذابی سخت و هولناک گرفتار آیید. ﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْكُلَ مِنْ عَن آهَتِنَا﴾ در جواب اندارش گفتند: آیا آمده ای تا ما را از پرستش خدایانمان منصرف کنی؟ استفهامی است که منظور از آن سقیه و بی عقل دانستن هود است. ﴿فَأْتَانَا بِمَا تَعَدَّنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ اگر راست می گویی عذابی که وعده اش را می دهی بر ما تعجیل کن. ابن کثیر گفته است: چون تحقق عذاب خدا را بعید می دانستند تعجیل آن را طلب کردند.^(۳)

«قال إنما العلم عند الله» هود به آنها گفت: من از وقت فرا رسیدن عذاب اطلاع ندارم، فقط خدا از آن آگاه است. «و أبلغكم ما أرسلت به» من فقط مطالبی را به شما ابلاغ می‌کنم که خدا آن را به وسیله‌ی من برای شما فرستاده است. «ولكنی أراکم قوماً تجهلون» اما از این جهت که شما تعجیل عذاب را درخواست می‌کنید، شما را جماعتی نادان می‌بینم. «فلما رأوه عارضا مستقبل أوديتهم» اما وقتی ابر را در افق به طرف دره‌های خود در حال حرکت دیدند، مژده دادند. «قالوا هذا عارض ممطرنا» گفتند: این ابر برای ما باران به ارمان می‌آورد. مفسران گفته‌اند: مدتی بود در زمین عاد باران نیامده بود و مدتی مدید با قحطی روبرو بودند. وقتی چنان ابری را در افق دیدند، گمان کردند باران می‌آید، از این رو شاد و مسرور گشته و مژده می‌دادند و می‌گفتند: این ابر برای ما باران می‌آورد. «بل هو ما استعجلتم به» نه، آن‌طور که پنداشتید باران نیست، بلکه عذابی است که به شتاب خواستارش بودید. بعد از آن آن را به «ریح فیها عذاب الیم» تفسیر کرده است؛ یعنی تندبادی است ویرانگر که عذابی ناهنجار و دردناک را در پی دارد. «تدمر کل شیء» بامر رهبا» به فرمان و اجازه‌ی خدای متعال از روی هر چه عبور کند، آن را ویران و نابود می‌کند، اعم از انسان و حیوان و اموال. ابن عباس گفته است: وقتی که باد بر قوم عاد وزیدن گرفت، انسان و حیوان را می‌برد و از زمین بلند می‌کرد و به پرواز درمی‌آورد تا جایی که به صورت پری در هوا دیده می‌شد، آنگاه آن را به زمین می‌زد. مردم که چنین دیدند به خانه‌های خود رفتند و درها را بستند، اما باد درها را از جا می‌کند و آنها را به زمین می‌زد. این همان است که خدا در موردش گفته است: «تدمر کل شیء» بامر رهبا» یعنی بر هر چه بوزد، اعم از انسان و اموال قوم عاد، آن را ویران می‌کند. (تدمیر) یعنی هلاک و نابود کردن.^(۱) در حدیث از حضرت عایشه رضی الله عنها آمده است: «هر وقت

پیامبر ﷺ ابر یا بادی را می‌دید، افسردگی در سیمایش نمایان می‌شد، عرض کردم یا رسول‌الله! مردم وقتی ابر را ببینند شادمان می‌شوند و امیدوارند حاوی باران باشد، اما من در سیمای شما آثار ناخوشایندی را مشاهده می‌کنم؟ فرمود: عایشه! چه ضمانتی وجود دارد؟ ممکن است عذابی را در برداشته باشد. قومی با باد نابود گشتند، همان قوم که می‌گفتند: ﴿هَذَا عَارِضٌ مِّطْرُنَا﴾.^(۱) ﴿فَأَصْبَحُوا لَا يَرَى إِلَّا مَسَاكِنَهُمْ﴾ طوری نابود شدند که جز خرابه‌هایشان چیزی مشاهده نمی‌شد؛ زیرا باد جز آثار و نشانه‌هایی چیزی برای آنان باقی نگذاشت، و دار و دیارشان خالی شد. ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ﴾ به مانند این کیفر هر کس که نافرمان و مجرم باشد او را مجازات می‌کنیم. رازی گفته است: منظور از آن ترساندن اهل مکه می‌باشد.^(۲) از این رو بعد از آن فرموده است: ﴿وَلَقَدْ مَكَنَّاكُمْ فِيْمَا إِنْ مَكَنَّاكُمْ فِيْهِ﴾ «إِنْ» نافیّه و به معنی «ما» می‌باشد.^(۳) یعنی همانا طوری قدرت و گشایش حیات و طول عمر به قوم عاد دادیم که آن را به شما ای اهل! مکه نداده‌ایم. به طریق تهدید اهل مکه را مخاطب قرار داده است. ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً﴾ شنوایی و بینایی و نیروی درک به آنها عطا کردیم تا آن نعمت‌ها را درک نمایند و به وسیله‌ی آن بر وجود خالق نعمت‌ها استدلال کنند. ﴿فَاُغْنِي عَنْهُمْ سَمْعَهُمْ وَلَا أَبْصَارَهُمْ وَلَا أَفْئِدَتَهُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ و آن حواس هیچ نفعی به حال آنان نداشت، و چیزی از عذاب خدا را از آنها دفع نکرد. امام فخر گفته است: یعنی ما درهای نعمت‌های خود را بر آنان گشودیم، به آنها شنوایی عطا کردیم، اما آن را در شنیدن دلایل به‌کار نبردند، و بینایی به آنها عطا

۱- اخراج از بخاری.

۲- تفسیر کبیر ۲۸/۲۹.

۳- برخی از مفسران معتقدند که «إِنْ» زائد است و معنی آیه چنین است: ما نعمت و برکاتی که به آنها داده بودیم به شما هم دادیم. اما قول اول راجح‌تر است؛ زیرا منظور این است که آنها از شما قوی‌تر بودند اما با این وجود از عذاب خدا نجات نیافتند، پس حال شما چگونه خواهد بود؟ و از این جهت «ما» را نباورده و نگفته است: «فِيْمَا مَكَنَّاكُمْ فِيْهِ» تا به سبب تکرار نقل و سنگینی به وجود نیاید.

کردیم اما آن را در اندیشه و عبرت به کار نگرفتند. و به آنها ضمیر دادیم اما آن را در کسب و شناخت و آگاهی به کار نبردند. بلکه تمام این نیروها را در کسب لذات دنیا صرف کردند. پس در حقیقت چیزی از عذاب خدا را از آنها دفع نکرد. ﴿إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ تعلیل ماسبق است. یعنی چون کافر بودند و آیات منزل از جانب خدا بر پیامبرانش را انکار و پیامبران خدا را تکذیب می‌کردند. ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ پس عذابی که به‌طور استهزا و باشتاب آن را می‌طلبیدند، بر آنان نازل شد و آنها را فراگرفت. ﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَى﴾ باری دیگر ساکنان کافر مکه را می‌ترساند. یعنی ای اهل مکه! بسی از اماکن همجوار شما را مانند شهرها و دهات قوم عاد و ثمود و لوط نابود کردیم. منظور از «اهلاک اماکن»، ساکنان آن است. ﴿وَوَصَّيْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ و دلایل و آیات و پندها و بیانات روشن را برای آنان تکرار کرده و توضیح دادیم تا شاید از کفر و گمراهی برگردند. ﴿فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً﴾ پس چرا خدایانی که به گمان خود آنها را وسیله‌ی تقرب به خدا قرار داده بودند به آنها کمک نکردند، همان خدایانی که آنها را شفیع گناهان قرار می‌دادند؟ لولا تحضیضی است و به معنی «هلاک» می‌باشد و معنی نفی می‌دهد؛ یعنی خدایانشان به آنها یاری نرساندند و عذاب را از آنان دفع نکردند. ﴿بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ﴾ بلکه در شدیدترین زمان که به آنان نیازمند بودند، خود را از آنها گم کردند. که دوست در درماندگی به کار آید. ابوسعود گفته است: آیه متضمن ریشخند به آنها می‌باشد. گویا کمک نکردنشان به سبب غایب بودنشان بود. ^(۱) ﴿وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ هر مصیبتی که برایشان پیش آمد نتیجه‌ی دروغ و افترا بستن آنان به زبان خدا بود؛ چون گمان می‌کردند بت‌ها با خدا شریکند و در نزد خدا برای آنان شفاعت می‌کنند. ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمْعُونَ الْقُرْآنَ﴾ زمانی را

به یاد بیاور که جماعتی از جن را نزد تو فرستادیم تا قرآن را بشنوند. بیضاوی گفته است: نفر یعنی کمتر از ده. روایت شده است که وقتی پیامبر ﷺ از طایف برگشت آنها در «وادی النخله» به پیامبر ﷺ رسیدند که در نماز شب قرآن می خواند. ^(۱) ﴿فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصَتُوا﴾ وقتی در موقع قرآن خواندن حاضر شدند به یکدیگر گفتند: گوش فرا دهید، ساکت باشید. قرطبی گفته است: بدین وسیله مشرکین تویخ می شوند. یعنی جن قرآن را شنیدند و به آن ایمان آوردند و دریافتند که از جانب خدا آمده است، در حالی که شما از آن روگردان هستید و بر کفر اصرار می ورزید. ^(۲) ﴿فَلَمَّا قُضِيَ وَلُوا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ﴾ وقتی تلاوت قرآن به آخر رسید، آنها نزد قوم خود برگشتند و آنان را از عذاب خدا بر حذر داشتند. رازی گفته است: و چنین امری جز بعد از تحقق ایمانشان صورت پذیر نیست؛ چون فقط وقتی دیگران را به شنیدن قرآن فرا می خوانند که خود به آن ایمان آورده باشند. ^(۳) ﴿قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ﴾ گفتند: ای قوم! ما کتابی جالب و پرافتخار را شنیدیم که بر پیامبری بعد از موسی نازل شده است. ابن عباس گفته است: جن در مورد حضرت عیسی ﷺ چیزی را نشنیده بودند. ^(۴) ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ تورات را که قبل از آن آمده است تصدیق می کند. ﴿يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ این قرآن انسان را به حق واضح و دین استوار خدا راهنمایی می کند. ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ﴾ ای قوم! دعوت محمد را که شما را به ایمان می خواند اجابت کنید و به رسالتش ایمان بیاورید و آن را تصدیق کنید. ﴿يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ﴾ خدا گناهان شما را محو و پاک می کند. ﴿وَيَجْزِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ و شما را از عذابی سخت و دردناک نجات می دهد. ﴿وَمَنْ لَا يَجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ﴾ این هم تهدید بعد از

ترغیب است. یعنی هر کس به خدا ایمان نیاورد و دعوت پیامبرش را اجابت نکند، از امر خدا در نمی رود و با فرار کردن خدا را درمانده نمی کند. ﴿وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِ أَوْلِيَاءٍ﴾ و یار و یاورانی ندارد که عذاب خدا را از او دفع کنند. ﴿أَوَلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ آنان که دعوت خدا را اجابت نکردند آشکارا زیانمند می باشند. در اینجا سخنان جن که قرآن را شنیدند به پایان می رسد. بعد از آن، دلایل دال بر قدرت و یگانگی خود را یادآور شده و می فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ آیا آن کافران منکر حشر و نشر نمی دانند که خدای عزوجل آسمانها و زمین را بدون الگو و نمونه خلق کرده است؟ ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ يَمِينٌ وَلَا يَمَانٌ﴾ و آفرینش آنها او را ضعیف و خسته نکرده است؟ ﴿بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَمْسِكَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَالْجِبَالَ وَالْحُلُمَ﴾ و می تواند مرده را بعد از متلاشی شدن دوباره زنده کند، و بعد از به هم پاشیدن اعضا آنها را زنده کند؟ ﴿بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آری! خدا توانا می باشد و هیچ چیز او را درمانده نمی کند، پس همان طور که آنها را خلق و ایجاد کرد، آنها را باز می آورد. ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ﴾ هول و هراسی را که آن مشرکان در آخرت می بیند، به آنها یادآور می شود و آنها را متوجه می کند که وقتی بر آتش قرار می گیرند، به آنها گفته می شود: ﴿أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ﴾ آیا این عذاب را که می چشید حق نیست. ﴿أَفَسِحْرَ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾. ﴿قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا﴾ می گویند: قسم به عزت پروردگارمان! حق است. به امید رهایی، گفته ی خود را به قسم تأکید کرده اند. فخر رازی گفته است: منظور از آیه سرزنش آنها می باشد. و در مقابل استهزایشان به وعده و وعید خدا و این که می گفتند: ﴿مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ﴾ آنها را تویخ کرده است.^(۱) ﴿قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ به آنها گفته می شود: به سبب کفرتان عذاب دردناک را بچشید. ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ ای محمد! تو هم در مقابل آزار مشرکان مانند

دیگر پیامبران مشهور و مکرم، یعنی «نوح و ابراهیم و موسی و عیسی» صبور و شکیا باش. «و لاتستعجل لهم» و برای کفار قریش دعای تعجیل عذاب مکن؛ چون به طور حتم بر آنان نازل می شود. «کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا إلا ساعة من نهار» آنها وقتی عذاب آخرت را مشاهده می کنند، از شدت عذاب و هول و هراس آن، انگار جز یک ساعت در دنیا نبوده اند. «بلاغ» یعنی این انذار و بلاغی است. «فهل یهلك إلا القوم الفاسقون» نابودی و تار و مار شدن جز برای کافرانی که از اطاعت خدا خارج شده اند، مقرر نیست.

یادآوری: مفسران گفته اند: جَنّیان داشتند استراق سمع می کردند، وقتی از آسمان به وسیله ی شهاب نگهبانی به عمل آمد، ابلیس گفت: این امر که در آسمان اتفاق می افتد، در زمین نیز رخ داد. دسته ای از سربازانش را فرستاد تا بدانند چه خبر است، جمعی از اشراف جن از «نصیبین» به طرف تهامه حرکت کردند، وقتی به «بطن النخلة» رسیدند، متوجه شدند که پیامبر ﷺ در نماز است و قرآن می خواند، آنها گوش فرا دادند و گفتند: ساکت باشید. آنگاه بعد از این که پیامبر ﷺ قرائت را تمام کرد، آنها ایمان آوردند، به میان قوم خود برگشتند و آنها را بر حذر داشتند و آنها را به ایمان فرا خواندند. و بعد از آن دسته دسته نزد پیامبر ﷺ آمدند. و سبب نزول فرموده ی «و اذ صرفنا إلیک نفرأ من الجن» همین است.

تکات بلاغی: ۱- «اثبتونی بکتاب من قبل هذا» متضمن اسلوب تعجیز است.

۲- «یدعوا ... و هم عن دعائهم» و «شهد ... شاهد» متضمن جناس اشتقاق است.

۳- «آمن ... و کفرتم» و «ینذر ... و بشری» متضمن طباق است.

۴- «و وصینا الإنسان بوالدیه» سپس «حمله امه کرها» متضمن ذکر خاص بعد از عام است.

۵- «حمله ... و وضعته» شامل طباق است.

- ۶- «ما هذا إلا أساطیر الأولین» متضمن حصر است.
- ۷- «و لکل درجات مما عملوا» متضمن استعاره می باشد.
- ۸- «أذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا» متضمن ایجاز به حذف و توییح و سرزنش است.
- ۹- «و جعلنا لهم سمعاً و أبصاراً و أفئدة» و بعد از آن «فما أغنی عنهم سمعهم و لا أبصارهم و لا أفئدتهم» متضمن اطناب و تکرار است.
- ۱۰- در «و صرفنا الآیات لعلمهم یرجعون»، «ذلك إفکهم و ما کانوا یفترون» و «و حاق بهم ما کانوا به یستهزؤن» فواصل متوافق آمده است.



پیش‌درآمد سوره

* سوره‌ی محمد در مدینه نازل شده است و مانند سایر سوره‌های مدنی، به احکام تشریعی توجه دارد. سوره احکام قتال و اسیران و غنائم جنگی و احوال منافقین را مورد بحث و بررسی قرار داده است. اما محور اصلی سوره، «جهاد در راه خدا» می‌باشد.

* سوره آغازی شگفت‌انگیز دارد، جنگی بی‌پروا را علیه کفار و دشمنان خدا و پیامبرش اعلان کرده است، آنهایی که با اسلام سرستیز داشتند و با مسلمانان جنگیدند، و پیامبر را تکذیب کردند، و در مقابل دعوت محمدی ایستادند، تا از ورود مردم به دین خدا جلوگیری کنند: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ...﴾.

* بعد از آن به مؤمنان دستور داده است که به جنگ کافران برخیزند، و با شمشیر جهاد آنها را درو کنند، تا عرصه‌ی زمین از ناپاکی آنها پاک شود. و شوکت و شأن و نیروی آنها را به کلی از میان بردارند. آنگاه مؤمنان را فرا خوانده است که بعد از این که جمعی از کفار را کشتند و بسی را زخمی کردند، آنها را به اسارت خود درآورند: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَتَمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوُثَاقَ...﴾.

* بعد از آن طریق سرفرازی و پیروزی را بیان کرده و برای برخورداری مؤمنان از یاری و نصرت خدا شروطی را قرار داده است که با تمسک و دست‌آویزی به شریعت و نصرت دینش میسر می‌گردد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ...﴾.

* سوره صفات منافقین را که برای اسلام خطری جدی به شمار می آیند، به تفصیل مورد بحث قرار داده و زشتکاری ها و اعمال پلید آنها را بر ملا کرده است تا مردم از حيله و ناپاکی آنها بر حذر باشند: ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِمَاهُمْ...﴾.

* برای کفار مکه، گردنکشان ستمگر ملت های پیشین را مثال زده است که چگونه خدا به سبب تبهکاری و طغیان شان آنان را نابود و ریشه کن نمود: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَرُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا﴾.

* و در خاتمه سوره مؤمنان را به پیش گرفتن راه سرفرازی و پیروزی فرا خوانده، و آنها را به جهاد در راه خدا دعوت کرده است، و این که در مقابل نیروی شر و طغیان ضعیف و مستی از خود نشان ندهند، و به خاطر بقای حیات و حفظ جان با دشمنان صلح نکنند؛ زیرا حیات دنیا ناپایدار و رفتنی است و آنچه در نزد خدا می باشد برای نیک مردان بهتر است: ﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكَ أَعْمَالَكُمْ، إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهُوَ وَإِنْ تَوَمَّنُوا وَتَتَّقُوا رَبَّكُمْ يُوْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ﴾.

بدین ترتیب سوره با دعوت به جهاد خاتمه یافته، همان طور که با دعوت به آن شروع شده بود، تا عزم و تصمیم مؤمنان را به جنبش درآورده و آن را تحریک نماید، و شروع و پایان کاملاً با هم متناسب باشند.

خداوند متعال می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْيَانَهُمْ ①﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ② ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ

لِلنَّاسِ أَمْثَلَهُمْ ﴿۴﴾ فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَسْتُمُوهُمْ فَسُدُّوا
الْوُتُقَٰقَ فَإِمَّا مَثَابُغٌ وَإِمَّا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ
وَلَكِن لِّيَبْلُوَا بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿۵﴾ سَيَهْدِيهِمْ
وَيُضِلُّعُ بَالَهُمْ ﴿۶﴾ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَافَهَا هُمْ ﴿۷﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ
وَيُخْرِجْ أَعْدَاءَكُمْ ﴿۸﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَنَسَّاهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿۹﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنزِلَ
اللَّهُ فَأَخْطَبَ أَعْمَالَهُمْ ﴿۱۰﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهُمْ ﴿۱۱﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى
لَهُمْ ﴿۱۲﴾ إِنَّ اللَّهَ يَدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ
الَّذِينَ كَفَرُوا يَسْتَمْتِعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ﴿۱۳﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ هِيَ
أَشَدُّ قُوَّةً مِّن قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتَكُمُ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿۱۴﴾ أَفَن كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّهِ
كَمَن رُّزْنٌ لَهُ سُوءٌ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿۱۵﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ
غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّن لَّبَنٍ لَّم يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ
مُّصَقٍّ وَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَلُ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا
فَقَطَّعَ أَعْنَاقَهُمْ ﴿۱۶﴾ وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا
الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ أَنفَا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿۱۷﴾ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا
زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿۱۸﴾ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا
فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ ﴿۱۹﴾ فَاعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ
الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ﴿۲۰﴾



معنی لغات: ﴿کفر﴾ زدود و محو کرد. ﴿أثخنتموهم﴾ کشته و زخمی و اسیر زیاد از آنان گرفتید. در مصباح گفته است: «أثخن فی الأرض»؛ یعنی به طرف دشمن رفت و آنها

را به طور گسترده از میان برد و به هلاکت رساند. و «أُثخنته الجراحة»؛ یعنی زخم او را ضعیف و ناتوان کرد.^(۱) «الوثاق» زنجیر و ریسمانی که با آن چیزی را می بندند. «منا» آزاد کردن اسیر بدون فدیة. «أوزارها» ابزار و فضای سنگینش. اسلحه و مهمات. گفته می شود: «وضعت الحرب أوزارها» یعنی جنگ به پایان رسید و تمام شد. «أوزار» در اصل به معنی بارهای سنگین و اسب و اسلحه است. شاعر می گوید:

و أعددتُ للحرب أوزارها رماحاً طوالاً و خيلاً ذكوراً^(۲)

«مها نمودم برای جنگ نیزه های دراز و رمه های اسبان را».

«تعساً» شقاوت و نابودی. «آسن» متغیر و بدبو. «حمیماً» به شدت گرم و داغ. «أنفاً» همین حالا. «أشراط» علائم و نشانه ها.

تفسیر: «الذین كفروا و صدوا عن سبیل الله» این اعلان جنگ از جانب خدا علیه دشمنان خدا و دشمنان دینش می باشد. یعنی آنان که آیات خدا را انکار کرده و از اسلام روبرتافتند، و مردم را از وارد شدن به اسلام مانع شدند، «أضل أعمالهم» اعمالشان را باطل کرده و آن را ضایع و بدون ثواب قرار داده است؛ زیرا به خاطر رضایت خدا صورت نگرفته است، پس باطل می شود. منظور اعمال نیک است مانند خوراک دادن به مردم و به جا آوردن صله ی رحم، و احترام و پذیرایی از مهمان. زمخشری گفته است: حقیقت «اضلال اعمال» یعنی ضایع کردن آن به طوری که کسی آن را نپذیرد و موجب ثوابی نشود؛ مانند شتری گم گشته و بی صاحب که هیچ کس به تیمار و حفاظت و توجه به حالش نمی پردازد. و منظور از اعمالشان اعمالی است که در کفر انجام داده اند و آن را «مکارم اخلاق» می نامیدند. از قبیل صله ی رحم و آزاد کردن اسیران و پذیرایی از مهمان

۱- المصباح المنیر ماده ی «ثخن».

۲- این بیت متعلق به «اعشی» است. در تفسیر قرطبی نیز چنین آمده است. ۲۲۹/۱۶.

و حفظ حقوق همسایگی.^(۱) ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و آنان که ایمان آورده و اعمال نیکو انجام داده‌اند، ﴿وَأَمِنُوا بِمَا نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ﴾ و به آنچه خدا بر پیامبر خود، حضرت محمد ﷺ نازل کرده است ایمان کامل دارند و آن را به‌طور جزم و یقین و بدون شک و تردید تصدیق می‌کنند. عطف خاص بر عام است و نکته‌ی نهفته در آن عبارت است از بزرگ دانستن و توجه نمودن به شأن حضرت محمد، و نشان می‌دهد که ایمان بدون آن تکمیل نمی‌شود. از این رو آن را تأکید کرده و می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ به‌طور یقین ثابت و قطعی است که از جانب خدا نازل شده است.^(۲) جمله اعتراضی است و برای تأکید ماقبل آمده است. ﴿كَفَر عَنْهُمْ سُبُحَانَهُمْ﴾ گناهان گذشته‌ی آنها را زدوده و محو می‌کند. ﴿وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾ و حال و وضع و شأن آنان را در دین و دنیا اصلاح می‌نماید. آنگاه سبب گمراهی کفار و هدایت مؤمنان را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ﴾ سبب انحلال و خراب شدن اعمال کفار این است که آنها راه گمراهی را پیش گرفته و ناروا و باطل را بر حق ترجیح دادند. ﴿وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ و مؤمنان راه هدایت را پیش گرفتند، و از همان حق که از جانب خدای رحمان است، پیروی کردند. ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ﴾ این‌گونه خدا حال هر دو فریق، مؤمنان و کافران را به واضح‌ترین بیان و جلی‌ترین برهان بیان کرده است تا مردم پند و عبرت بگیرند. و بعد از اعلام آشکار و بی‌پروای جنگ علیه کافران، به مؤمنان فرمان داده که به جهاد آنها بروند و فرمود: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبُ الرِّقَابِ﴾ وقتی که در میدان نبرد با کفار درگیر و روبرو شدید، آنها را با شمشیر درو کنید و گردن‌هایشان را بزنید. در التسهیل آمده است: در اصل «فَاضْرِبُوا الرِّقَابَ ضَرْبًا» بوده، بعداً فعل حذف و مصدر جانشین آن شده است. منظور این است که آنها را بکشید و از پا در

بیاورید. اما به «ضرب الرقاب» بیان شده است که در غالب اوقات، قتل چنین است.^(۱)

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَتَخْتَمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوُثَاقَ﴾ تا وقتی که آنها را شکست داده و کشته و زخمی فراوان از آنان گرفتید و نیروی مقاومتشان به آخر رسید، آنگاه از کشتن آنها دست بردارید و آنها را به اسارت بگیرید. زمخشری گفته است: در عبارت «فَضْرِبِ الرِّقَابَ» غلظت و شدتی مکنون است که در لفظ «قتل» نیست؛ زیرا قتل را به فجیع ترین وجه به تصویر می کشد. «ضرب الرقاب» یعنی قطع کردن گردن، و پراندن سر از بدن. سپس در مورد این غلظت افزوده و گفته است: ﴿فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾. و معنی «أَتَخْتَمُوهُمْ» یعنی بسی را کشتید و با آنان با خشونت برخورد کردید. ﴿فَشُدُّوا الْوُثَاقَ﴾ یعنی آنها را اسیر کنید. وثاق یعنی بند، اعم از این که ریسمان باشد یا غیره فرقی ندارد.^(۲)

﴿فَإِذَا مَنَا بَعْدَ وَإِنَّا فَدَاءُ﴾ بعد از اسارت آنها مخیر هستید بر آنان منت بنهید و آنان را آزاد کنید و چیزی نگیرید یا مالی را به عنوان فدیة نفس خودشان از آنها بگیرید، اما این آزادی باید بعد از این که شوکت آنها را شکست دادید و بسیاری از آنها را کشته و زخمی کردید و آنها را از پا درآوردید، صورت بگیرد. ﴿حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ تا این که جنگ خاتمه می یابد و با نهادن ابزار و آلات و سلاح بر زمین پایان می پذیرد و جنگ میان مؤمنان و دشمنان به عزت و سرفرازی مسلمانان و شکست مشرکان خاتمه می یابد.

﴿ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ﴾ اگر خدا می خواست از آنان انتقام می گرفت و با قدرت خود آنها را نابود می کرد، بدون این که شما را مکلف کند که به جنگ آنها بروید. ابن کثیر گفته است: اگر خدا می خواست، خود به کیفر و عقاب مشرکین می پرداخت و از آنان انتقام می گرفت.^(۳) ﴿وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ﴾ اما خدا دستور جهاد را داده

است تا ایمان و پایداری شما را امتحان کند و دارندگان ایمان واقعی و مدعیان آن از هم جدا و مشخص شوند، همان‌گونه که در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ﴾ و تا مسلمانان را به کافران و کافران را به مسلمانان مبتلا نماید، آنگاه کشته‌ی مؤمنان به بهشت می‌رود و کشته‌ی کافران به دوزخ، از این رو گفته است: ﴿وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنَ يُضِلَّ أَعْمَاهُمْ﴾ آنان که در راه خدا به فیض شهادت نایل آمدند، خدا عمل آنها را هدر نمی‌دهد، بلکه بر آن افزوده و آن را چند برابر می‌کند. ﴿سَيَهْدِيهِمْ﴾ آنها را به منافع دنیا و آخرت هدایت خواهد کرد. به آنها توفیق عمل صالح می‌دهد و آنان را به بهشت و منزلگاه نیکمردان راهنمایی می‌کند. ﴿وَيُصْلِحْ بَالَهُمْ﴾ و حال و وضع آنان را اصلاح می‌کند. ﴿وَيَدْخُلُهُمُ الْجَنَّةُ عَرَفَهَا هُمْ﴾ و آنان را به بهشت و منزلگاه پر نعمت وارد می‌کند که آن را برای آنان تعریف کرده است، به‌طوری که هر کس منزل خود را می‌داند و به آن راه می‌یابد. مجاهد گفته است: هر کس به منزل و مسکن خود راه می‌یابد و اشتباه نمی‌کند، انگار از ابتدای خلقت در آن ساکن بوده‌اند.^(۱) و در حدیث آمده است: «قسم به ذاتی که جانم در قبضه‌ی قدرتش قرار دارد! هر کس در آنجا به منزلش آشناتر است از منزلی که در دنیا در آن سکونت داشته بود».^(۲) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصَرُوا اللَّهَ يَنْصَرِكُمْ﴾ ای مؤمنان! اگر دین او را یاری دهید شما را بر دشمنانتان پیروز می‌کند. ﴿وَيُثَبِّتُ أَقْدَامَكُمْ﴾ و در میدان جنگ شما را ثابت قدم می‌دارد. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ﴾ و آنان که به خدا و آیاتش کافرنند نابودی و شقاوت از آن آنان باد! دعای نابودی و نو میدی و خفت است برای آنان. ﴿وَأَضَلَّ أَعْمَاهُمْ﴾ و اعمال آنها را ضایع و باطل می‌کند؛ زیرا در اطاعت شیطان انجام گرفته است. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ﴾ این شقاوت و انحراف

به این سبب است که از کتب و شرایع نازل شده از جانب خدا ناخرسند و بیزار بودند. زمخشری گفته است: یعنی از قرآن و تکالیف و احکام مندرج در آن ناخرسند بودند؛ چون آنان با لجام گسیختگی و فرو رفتن در شهوات و هوس‌ها و بی‌بندوباری و لذت بردن انس گرفته بودند، پس قرآن و احکام آن بر دوش آنان سنگینی می‌کرد و بر آنان گران می‌آمد. ^(۱) «فأحبط أعبائهم» لذا اعمال آنها را ضایع و تباه می‌کند؛ زیرا ایمان شرط قبول اعمال است و شرک تباه کننده‌ی عمل است. ^(۲) بعد از آن خدا آنان را از سرنوشت ترسناکی که در انتظارشان است بر حذر داشت و فرمود: «أفلم یسیروا فی الأرض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم» آیا آنها به سفر نمی‌روند تا ببینند چه به سر ملت‌های سرکش قبل از آنها، از قبیل عاد و ثمود و قوم لوط و دیگر مجرمان، آمده است، و بدانند عاقبت آنها چه شده است و چه عذابی بر آنان نازل شده است؟ چون آثار منازلشان از حال آنان خبر می‌دهد. «دمّر الله علیهم» خدا آنان را نابود و مستأصل کرد و هر چه داشتند از مال و اولاد و کالا، از بیخ و بن برکند. در آنجا فقط خرابه‌هایی می‌بینید و آنان را در زیر این ویرانه مدفون می‌یابید، و آن را به شدیدترین وجه بر سر آنان خراب کردیم. «دمّر علیهم» از «دمّرهم» بلیغ‌تر می‌باشد؛ زیرا معنی آن نابود کردن آنها و اموال و خانه‌ها و اولاد می‌باشد، نابودی همه را فرا گرفت، و چیزی را باقی نگذاشت. «و للکافرین أمثالها» و برای کفار مکه نیز چنین سرانجامی وخیم و عذاب و ویرانی مقرر است. «ذلک بأن الله مولی الذین آمنوا» این بدین خاطر است که خدا حامی و یاور

۱- کشاف ۲/ ۲۵۳.

۲- در الظلال گفته است: احباط اعمال تعبیری تصویری و از شیوه‌های قرآن است. حیوط یعنی باد کردن شکم حیوان بر اثر خوردن علف یا گیاهی سمی که آن را تلف می‌کند، و کافران هم اعمالشان باد می‌کند و منجر به نابودی و تباهی می‌شود. صورت و حرکتی است که با حال ناخرسندان از آیات منزل از جانب خدا مطابقت دارد. سپس به اعمال باد کرده و همچون شکم حیوانی که گیاه سمی خورده است، مباحثات کردند. الظلال ۲۵/ ۶۰.

مؤمنان است. ﴿وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ﴾ و کافران یاور و فریادرسی ندارند. آنگاه سرانجام و عاقبت هر یک از دو گروه مؤمنان و کافران را در آخرت بیان کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ همانا خدا مؤمنان را به باغ‌هایی پر نعمت می‌برد که در آن نعمت‌هایی موجود است که نه چشم آن را دیده و نه گوش آن را شنیده و نه به خاطر احدی خطر کرده است. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ﴾ کافران در دنیا از هوس‌ها و لذایذ بهره می‌گیرند و سود می‌برند، و مانند حیوانات فقط در فکر شکم چرانی و انباشتن شکم می‌باشند. و جز شکم و فرج هدفی ندارند. ﴿وَالنَّارُ مَثْوًىٰ لَهُمْ﴾ و در آخرت دوزخ قرارگاه و منزل آنها می‌باشد. ز مخشری گفته است: یعنی آنان در دنیا برای مدتی کوتاه از لذایذ سود می‌برند و از عاقبت و سرانجام خود غافل و بی‌خبرند. همان‌طور که حیوانات می‌چرند و علف می‌خورند، و از سرانجام خود یعنی ذبح و نحر غافلند، آنها هم غافلند، و آتش منزل و مقام آخرت آنها می‌باشد.^(۱) بعد از آن پیامبر را دلداری داده و می‌فرماید: ﴿وَكَايْنٍ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ﴾ بسی شهرها که ساکنان آن نافرمان و ستمکار بودند و از مردم مکه که تو را از آن اخراج کردند، نیرومندتر بودند.^(۲) ﴿أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَصْرَ لَهُمْ﴾ آنان را به انواع عذاب نابود کردیم، و هیچ کس به آنها کمک نکرد. پس با اینها نیز چنان خواهیم کرد. ابن عباس گفته است: وقتی پیامبر ﷺ از مکه خارج گشت و در غار پناه گرفت، و سپس از آن بیرون آمد و به سوی مدینه هجرت کرد، به مکه رو کرد و فرمود: «تو در نزد خدا و برای من محبوب‌ترین شهر می‌باشی، و اگر ساکنانت مرا بیرون نمی‌کردند، من بیرون نمی‌رفتم». آنگاه این آیه نازل شد.^(۳) ﴿أَفَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ﴾ آیا آن‌که دلیل و

۲- در کلام مضاف حذف است؛ یعنی «من أهل قرية».

۱- کشاف ۲۵۳/۴.

۳- حاشیه‌ی جمل ۱۴۵/۴.

بصیرت دارد و نسبت به فرمان خدا ثبات و یقین دارد، ﴿کمن زین له سوء عمله﴾ مانند آن است که عمل ناپسندش برایش آراسته شده و آن را نیکو می‌بینند؟ ﴿واتبعوا أهواءهم﴾ و در گمراهی فرو رفته و هوی و هوسش را پرستش می‌کنند؟ این مانند آن نیست. به منظور مراعات معنی، صیغه‌ی جمع را آورده است. مفسران گفته‌اند: منظورش از ﴿من کان علی بینه﴾ پیامبر ﷺ است و منظور از ﴿زین له سوء عمله﴾ ابوجهل و کفار قریش است ... اما لفظ عام است؛ چون غرض نشان دادن تفاوت کسی است که خدا را می‌پرستد و آن‌که هوس را پرستش می‌کند، از این رو تفاوت بزرگ بین بهشت و آتش را مثل زده و می‌فرماید: ﴿مثل الجنة التي وعد المتقون﴾ صفت بهشت عجیب و شگفت‌انگیزی که خدا وعده‌ی آن را به بندگانش داده و آن را برای پرهیزگاران تدارک دیده است: ﴿فیها أنهار من ماء غیر آسن﴾ رودخانه‌هایی در آن جاری است که رنگ و بویش تغییر نکرده است. ابن مسعود گفته است: رودخانه‌های بهشت از کوهی از مشک می‌جوشند.^(۱) ﴿وأنهار من لبن لم يتغير طعمه﴾ و رودخانه‌هایی از شیری که بی‌نهایت سفید و شیرین و پرچربی است و هرچند بماند نمی‌ترشد و آن‌طور که شیر دنیا فاسد می‌شود، فاسد نمی‌گردد. و در حدیثی مرفوع آمده است: «از پستان حیوانات نیامده است».^(۲) ﴿وأنهار من خمر لذة للشاربین﴾ و رودهایی از شراب لذیذ و خوشمزه در آن جاری است که برای مصرف‌کنندگان لذیذ است. ﴿لانیها غول ولا هم عنها یزفون﴾. از این جهت آن را به «لذیذ بودن برای شاربان» مقید کرده است که شراب دنیا بدمزه می‌باشد و جز افراد فاسد مزاج هیچ کس از آن لذت نمی‌برد، ولی شراب آخرت خوش طعم و خوشمزه می‌باشد. و بهشتیان آن را فقط برای لذتش مصرف می‌کنند. ﴿وأنهار من عسل مصفی﴾ و رودخانه‌هایی از عسل بسیار صاف و خوشرنگ و بو در آن جاری است که از شکم زنبور عسل خارج نشده است. ابوسعود

گفته است: «عسل مصفی» یعنی موم و فضولات زنبور عسل با آن مخلوط نیست. (۱)
 ﴿وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾ آنها در بهشت از انواع و اصناف متعدد میوه و ثمر برخوردارند. در حاشیه ی بیضاوی گفته است: آوردن ثمرات بعد از نوشیدنی نشان دهنده ی آن است که خوردنی های اهل بهشت برای لذت است نه برای رفع احتیاج. (۲) ﴿وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ علاوه بر تمام اینها، از نعمت های روحی نیکو برخوردارند که عبارت است از بخشودگی و مهر و رضایت خدا. در حدیث آمده است: «رضایت من شامل حال شما شده است و بعد از آن هرگز از شما ناراضی نمی شوم». صاوی گفته است: در بهشت در مورد خوردن و نوشیدن بازخواست و محاسبه به عمل نمی آید. به عکس دنیا که بر خوردن و نوشیدن آن بازخواست و عقاب مطرح است. اما در مقابل نعمت های آخرت حساب و عذابی مقرر نیست. (۳) ﴿كَمْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ﴾ آیا چنین کسانی به چنین اوصاف و نعمت هایی مانند کسی است که برای همیشه در دوزخ می ماند؟ استفهام برای انکار است. یعنی آن که در آن نعمت پایدار قرار دارد با کسی که برای همیشه در آتش است، برابر نیست؟ ﴿وَسَقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ به جای آن نوشیدنی ها، آبی بسیار داغ می نوشند، و از فرط داغی و حرارتش روده ها را پاره می کند؟ مفسران گفته اند: آب به آخرین درجه ی حرارتش می رسد، که وقتی به آن نزدیک شوند صورتشان کباب می شود و پوست سرشان می افتد. و وقتی آن را بنوشند روده ها قطع شده و از دبرشان بیرون می ریزد. (۴) و بعد از این که حال کافران را یاد آور شد، به ذکر حال منافقین پرداخته و می فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ﴾ در میان آن منافقان گروهی به سخنان تو گوش می دهند. ﴿حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ﴾ تا وقتی که از مجلسست بیرون می روند.

۱- ابوسعود ۵/۷۴.

۲- شیخ زاده ۳/۳۴۸.

۳- صاوی ۴/۸۴.

۴- قرطبی ۶/۲۳۷.

﴿قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفًا﴾ به دانشمندان صحابه از قبیل ابن عباس و ابن مسعود می‌گویند: محمد چند لحظه قبل چه گفت؟ ابن‌کثیر گفته است: خدای متعال از کودنی و کم فهمی منافقان خبر داده است. به طوری که در مجلس پیامبر ﷺ می‌نشینند و به گفتارش گوش می‌دهند، اما چیزی از آن نمی‌فهمند. وقتی از نزد او بیرون می‌روند به یارانش می‌گویند: همین حالا محمد چه گفت؟ سخنان او را درک نمی‌کنند و به آن اهمیت نمی‌دهند. ^(۱) ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ خدا به سبب کفرشان بر قلب آنان مهر زده است. ﴿وَاتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ و از هوس‌های باطل خود تبعیت کردند. ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ اما خدا هدایت مؤمنان پرهیزگار را افزایش داده و رشد و درایت را به آنها الهام می‌کند. امام فخر گفته است: بعد از این‌که خدا توضیح داد که منافق گوش می‌دهد اما سود نمی‌برد، دوباره گوش می‌کند اما فایده نمی‌برد، بیان کرده است که حال مؤمن هدایت شده به عکس آن است؛ چون گوش می‌دهد و می‌فهمد و به علم خود عمل می‌کند. فایده‌ای که اینجا وجود دارد قطع عذر منافق می‌باشد؛ چون اگر بگوید به خاطر ابهام، گفتار پیامبر ﷺ را نفهمیدم، در رد او گفته می‌شود: مؤمن فهمید و مطلب را دریافت نمود، و نفهمیدن تو از تیرگی قلب تو است نه از ابهام سخن او. ^(۲) ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً﴾ آیا کافران جز این انتظار می‌برند که رستاخیز به ناگاه بر آنان فرا رسد در حالی که آنها سرگردان و غافل‌گیر شده‌اند؟ ﴿فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾ علایم و نشانه‌هایش نمایان شده است. و بعثت خاتم پیامبران، حضرت محمد ﷺ از علایم آن است. ﴿فَأَنى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرُهُمْ﴾ وقتی قیامت فرا رسد از کجا متوجه می‌شوند و آن را به خاطر می‌آورند؟! و دیگر پشیمانی و توبه سودی ندارد؟ ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ پس بدان که هیچ معبودی جز خدا وجود ندارد. ﴿وَاسْتَغْفِرْ لَذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾

و از خدا بخواه که خودت و مردان و زنان مؤمن را ببخشايد. ﴿و الله يعلم مستقبلکم و مثواکم﴾ خداست که از عملکرد شما در دنیا مطلع است و از سرانجامتان در آخرت باخبر است، پس توشه‌ی روز معاد را آماده کنید.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿و يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ هُمُ ۝۲۰ طَاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صدَّقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۝۲۱ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ ۝۲۲ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ ۝۲۳ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ۝۲۴ إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمَلَىٰ لَهُمْ ۝۲۵ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ۝۲۶ فَكَيفَ إِذَا تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ يَصْطَرِبُونَ وَ جُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ ۝۲۷ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَشْخَطَ اللَّهَ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ۝۲۸ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ ۝۲۹ وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَعَرَفْتَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ۝۳۰ وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَنَّكُمْ بِمَا أَتَّخَذُوا وَ تَكْبَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَحْبِطُ أَعْمَالُهُمْ ۝۳۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ۝۳۲ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَا تَوَا وَ هُمْ كَمَا زِلْنِ يَعْرِضُوا اللَّهُ لَهُمْ ۝۳۳ فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَرِيَكُمْ أَعْمَالَكُمْ ۝۳۴ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ هُوَ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ وَ تَتَّبِعُوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَ لَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ ۝۳۵ إِنْ

يَسْأَلُكُمُوهَا فَيُخْفِئُكُمْ تَبْخُلُوا وَيُخْرِجُ أَصْفَانَكُمْ ﴿٢٧﴾ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ ﴿٢٨﴾

مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: در آغاز سوره بحث در مورد کافران بود، بعد از آن بحث از مؤمنان به میان آمد، در اینجا در مورد منافقین بحث می شود؛ چرا که برای اسلام و مسلمانان خطری بزرگ به حساب می آیند و به اسلام شییخون می زنند، و قسمت بیشتر سوره به بحث درباره ی آنان اختصاص یافته است. آیات شریف در مورد جهاد بحث کرده و موضع گیری منافقان را در قبال آن بیان می کند.

معنی لغات: «سؤل» آراسته و آسان کرد. «أصغانهم» کینه های نهفته در دلشان. جوهری می گوید: «ضعن» و «ضعینه» به معنی کینه است. و «تضاغن القوم» یعنی کینه ی یکدیگر را در دل گرفتند.^(۱) «سیماهم» علامتشان. «السلم» صلح. «و یخفکم» بر شما اصرار می ورزد. «یترکم» از شما کم می کند. «وتره حقه» یعنی حقوقش را کم کرد.

تفسیر: «و يقول الذين آمنوا لولا نزلت سورة» مؤمنان مخلص به انگیزه ی اشتیاق به جهاد و حریص بودن بر ثواب آن می گویند: ای کاش! در مورد امر به جهاد سوره ای نازل می شد. «فإذا أنزلت سورة محكمة و ذکر فيها القتال» وقتی سوره ای صریح و با دلالتی واضح در رابطه با قتال نازل شد. قرطبی گفته است: «محكمة» یعنی نسخ نشده. و قتاده گفته است: هر سوره ای که در آن از جهاد یاد شده است، محکم به شمار می آید، شدیدترین بخش قرآن برای منافقین، بخش جهاد است.^(۲) «رأیت الذين فی قلوبهم مرض»

منافقانی را می بینی که در نهادشان شک و تردید دارند، «ينظرون إليك نظر المغشى عليه من الموت» مانند کسی که به حال بیهوشی مرگ افتاده به تو می نگرند. «فأولى لهم» وای به حالشان! در التسهیل آمده است: کلمه ای است که برای تهدید و نفرین به کار می رود. مانند فرموده ی «أولى لك فأولى»^(۱) «طاعة و قول معروف» مبتدا است و خبرش محذوف است. یعنی ای محمد! طاعت و گفتار شیرین برای آنان برتر و نیکوتر است. رازی گفته است: یک جمله ی مستقل و مستأنف است و خبرش محذوف و تقدیر آن: «خیر لهم» است. علت جواز ابتدا به نکره در اینجا این است که موصوف می باشد. و گفته ی «و قول معروف» بر آن دلالت دارد. انگار گفته است: طاعتی مخلصانه و سخنانی نیکو برای آنان بهتر است.^(۲) «فإذا عزم الأمر» وقتی امر جدی شد و قتال فرض گردید، «فلو صدقوا الله لكان خيرا لهم» پس اگر قصد و نیتشان خالصانه می بود و با صداقت و درستی به جهاد می پرداختند از برگشتن و عصیان برایشان بهتر بود. جواب شرط است. «فهل عسى إن توليتم أن تفسدوا في الأرض و تقطعوا أرحامكم» پس اگر از اسلام برگشتید و رو برتافتید، شاید به حالت زمان جاهلیت خود برگردید؛ یعنی به فساد در سرزمین و نافرمانی و قطع صله ی رحم پردازید! قتاده گفته است: یعنی وقتی آنها به کتاب خدا پشت کردند، آنان را چگونه دیدید؟ آیا به خون ریختن نپرداختند، و صله ی رحم را قطع نکردند، و از فرمان رحمان سربرتافتند؟! ابو حیان گفته است: منظور دوران فترت بعد از زمان پیامبر ﷺ است.^(۳) «أولئك الذين لعنهم الله» خدا آنها را از رحمت خود بری و دور کرده است. «فأصمهم و أعمى أبصارهم» آنان را از شنیدن حق ناشنوا و قلب آنان را از دیدن راه هدایت نابینا کرده است. پس به راه هدایت راهیاب نمی شوند.

۱- التسهیل ۴/ ۳۹. بعضی از مفسران گفته اند: «فأولى لهم» یعنی برای آنان شایسته تر است. خبر آن عبارت است از «طاعة و قول معروف» و آنچه که ما ذکر کردیم روشن تر است و فرطی آن را پذیرفته است.

قرطبی گفته است: خدا فرموده است: هرکس چنان عمل کند نفرین بر او بادا و بهره گیری از شنوایی و بینایی را از او سلب می کند، تا به حق راهیاب نشود هر چند آن را هم بشنود. بدین ترتیب او را به صورت حیوان بی خبری درمی آورد. ^(۱) «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ» استفهام توییحی است. یعنی چرا در قرآن نمی اندیشند تا آن را نیک دریابند و تحقیق کنند تا پند و اندرز مکنون در آن را بفهمند و بازدارنده ها را بشناسند، تا در مهلکات نیفتند، آنچنان که اکنون در آن افتاده اند. «أَمْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَقْفَالُهَا» ام به معنی «بل» است و برای انتقال از توییحی به توییح دیگر است؛ زیرا ظلمت و قسوت قلوبشان به حدی افزایش یافته است که تفکر و اندیشه را نمی پذیرد، یعنی قلب آنان سخت و تیره می باشد و انگار با قفل های آهنین قفل شده است، نه نوری در آن نفوذ می کند و نه ایمانی. رازی گفته است: قلب برای شناسایی و معرفت خلق شده است. وقتی معرفت در آن نباشد، مرده است. به انسان موذی می گویند: انسان نیست، وحشی است. و این قلب نیست، بلکه سنگ است. ^(۲) «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ» آنان که بعد از ایمان آوردن به کفر برگشته و بعد از این که با دلایل ظاهر و آشکار و معجزات نمایان راه هدایت را برایشان روشن کرد، ایمان آوردند و سپس پشت کردند، «الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ» شیطان آن عمل را برای آنان آراست، و به امید و آرزوهای دور و دراز آنها را فریب داد. «ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ» سبب این گمراهی این است که به یهودیانی که حسد و کینه ی قرآن را در دل داشتند و از آن ناخرسند بودند، گفتند: «سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ» در بعضی موارد که به ما دستور می دهید از شما اطاعت می کنیم، از قبیل نشستن و نرفتن به جهاد و بازداشتن مسلمانان از آن و غیره. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ» خدای عزوجل از نهان آنها آگاه است و از حيله و نیرنگ و دسیسه و توطئه چینی آنان علیه

اسلام و مسلمین باخبر است. مفسران گفته‌اند: منافقان این مطلب را پنهانی به یهود گفتند، اما خدا آن را برملا و آنها را رسوا کرد. ﴿فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ﴾ وقتی فرشتگان عذاب برای قبض روح آنها حاضر می‌شوند و با زنجیرهای آهنین به صورت و پشت آنها می‌زنند، در این موقع حال آنها چگونه باید باشد؟ قرطبی گفته است: این تخویف و تهدید است. یعنی اگر عذاب آنها به تأخیر بیفتد تا فرارسیدن اجل و پایان عمر تأخیر می‌شود. ^(۱) ابن عباس گفته است: هر تبهکاری که بمیرد فرشتگان به صورت و پشت او تازیانه می‌زنند. ^(۲) ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ أَتَبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ﴾ سبب آن عذاب عبارت است از این‌که آنها راه نفاق را پیش گرفته‌اند و از آنچه مایه‌ی رضایت خداست از قبیل ایمان و جهاد و سایر طاعات ناخرسندند. ﴿فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ لذا اعمال نیکویی را که انجام داده‌اند، باطل می‌کند. ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ﴾ آیا منافقان که شک و نفاق در قلب دارند، معتقدند که خدا نیت و مقاصد آنان را برای مؤمنان افشا نمی‌کند؟ و کینه‌ی آنها را نسبت به اسلام و مسلمانان برملا نمی‌سازد؟ باید آنها را افشا کند و کارشان را برملا سازد. ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِمَاهُمْ﴾ اگر می‌خواستیم آنها را عیناً به شما نشان می‌دادیم تا آنها را از سیمایشان بشناسید، اما خدا برای حفظ آبروی آنها و اقوام و خویشان‌شان و مسلمانان، راز آنها را پنهان داشته است تا شاید توبه کنند. ﴿وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾ از محتوا و اسلوب گفتار منافقان آنها را می‌شناسی، آنها در حضور تو سخنانی به زبان می‌آورند که ظاهرش ایمان است و باطنش کفر و ناسزا. کلبی گفته است: بعد از نزول این آیه هر منافقی در محضر پیامبر ﷺ زبان می‌گشود، پیامبر ﷺ او را می‌شناخت. ^(۳)

«و الله يعلم أعمالکم» یک ذره از اعمال شما بر او مخفی نمی ماند، پس بر مبنای قصد و نیتشان به شما پاداش یا کیفر می دهد. متضمن وعده و وعید است. «و لنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم و الصابرين» ای مردم! ما به وسیله ی جهاد و دیگر تکالیف سخت شما را آزمایش می کنیم تا معلوم شود که چه کسانی در راه خدا جهاد می کنند و در مقابل سختی های جهاد شکیبا می باشند. «و نبلوا أخبارکم» و نیز تا اعمال نیک و بد شما را آزمایش کنیم. در التسهیل آمده است: منظور از گفته ی «حتی نعلم» یعنی آشکارا آن را بدانیم تا به وسیله ی آن بتوان بر شما استدلال کرد و اقامه ی حجت نمود، وگرنه خدا قبل از وقوع اشیا آن را می داند، اما خواسته است بر مبنای اعمال صادر شده از آنها بر بندگان اقامه ی حجت بکند. فضیل بن عیاض هر وقت این آیه را می خواند گریه می کرد و می گفت: بار خدایا! مرا آزمایش مفرما؛ زیرا وقتی ما را امتحان کنی ما را افشا نموده و پرده ی اسرار ما را پاره می کنی. ^(۱) «إن الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله» آنان که آیات خدا را انکار کرده و از ورود مردم به دین اسلام ممانعت می کنند، «و شاقوا الرسول من بعد ما تبین لهم الهدی» و با پیامبر ﷺ از در دشمنی درآمده، و بعد از این که صداقت وی بر آنان هویدا و معلوم شد و دانستند که پیامبر خدا می باشد و با خود دلایل و آیات آورده است، از اطاعتش سرپیچی کردند، «لن یضروا الله شیئا و سیحبط أعمالهم» کفر آنان جلوگیری کردنشان از ورود مردم به اسلام هیچ زیانی به خدا نمی رساند و اعمال نیک آنان را از قبیل صدقه و امثال آن را باطل خواهد کرد؛ یعنی در آخرت برای آنان ثوابی مقرر نیست. «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول» ای مؤمنان! از فرمان و اوامر خدا و پیامبرش اطاعت کنید. «و لا تبطلوا أعمالکم» و آن طور که آن کافران اعمال خود را باطل کردند، شما اعمال خود را باطل نکنید. اعمالی از قبیل کفر و نفاق و خودپسندی و

ریا موجب باطل شدن اعمال می‌شود. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ آنان که آیات خدا را انکار کرده و مانع ورود مردم به راه دین و هدایت و ایمان می‌شوند، ﴿ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ﴾ سپس در حال کفر مردند، ﴿فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ خدا هرگز و در هیچ حالی آنها را نمی‌بخشاید. این بیان به‌طور یقین و قطعی نشان می‌دهد که هرکس بر کفر بمیرد خدا او را نمی‌بخشد؛ چون گفته است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾. ابوسعود گفته است: این حکم شامل تمام افرادی می‌شود که بر کفر می‌میرند، هر چند درست هم باشد که در مورد اهل قلب نازل شده است.^(۱) ﴿فَلَا تَهْنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ﴾ پس در وقت رویارویی با کفار از خود ضعف نشان ندهید و کفار را به صلح و آتش بس فراخوانید. ﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾ در حالی که شما چون ایمان دارید پیروز و سرافراز هستید. ﴿وَاللَّهُ مَعَكُمْ﴾ و خدا هم با شماست و شما را کمک می‌کند. ﴿وَلَنْ يَتْرُكَ أَعْمَالَكُمْ﴾ و از پاداش اعمالتان هرگز چیزی نمی‌کاهد. ابن‌کثیر گفته است: در فرموده‌ی ﴿وَاللَّهُ مَعَكُمْ﴾ مژده‌ای بزرگ مبنی بر پیروزی و غلبه بر دشمنان مقرر است.^(۲) ﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهْوُ﴾ حیات دنیا ناپایدار و رفتنی است و مانند بازیچه‌ای است که اطفال به آن سرگرم می‌شوند، و قرار و ثباتی ندارد. شیخ‌زاده گفته است: خدا بیان می‌کند که آرزوهای عاجل دنیا، و لذا ید آن شایستگی آن را ندارد که انسان را از رفتن به جهاد باز دارد و موجب جلوگیری از انجام دادن اعمالی شوند که ثواب آخرت را دربردارند؛ زیرا در سرعت زوالشان به منزله‌ی لهو و لعب می‌باشند، و حیات آخرت جاودانی و ابدی است. پس نباید محبت دنیا و حرص بر لذا ید و هوس‌ها، سبب ترس از جنگ و نرفتن به جهاد شود.^(۳) ﴿وَإِنْ تَوَمَّنَا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ﴾ و اگر به خدا ایمان بیاورید و کاملاً از

عقابش پرهیز کنید، ثواب اعمالتان را کاملاً عطا می‌کند. ﴿وَلَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ﴾ و از شما نمی‌خواهد که تمام اموال خود را انفاق کنید، بلکه فقط ادای زکات فرض شده را از شما می‌خواهد. ابن‌کثیر گفته است: یعنی خدا از شما بی‌نیاز است و چیزی از شما نمی‌خواهد، و فقط به خاطر دلداری و آرامش و کمک به برادران بینوا زکات اموال را بر شما فرض کرده است. تا نفع و ثواب آن به خودتان برگردد. ^(۱) ﴿إِنْ يَسْأَلُكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخُلُوا﴾ اگر تمام اموال شما را بخواهد و در آن مبالغه کند و بر آن اصرار بورزد، دریغ می‌دارید و از انفاق آن خودداری می‌کنید. ﴿وَيُخْرِجُ أَضْغَانَكُمْ﴾ و آنچه در قلب دارید، از قبیل بخل و عدم تمایل به انفاق خدا آن را آشکار می‌کند. در التسهیل آمده است: چون انسان بر محبت مال پرورش یافته است. در صورتی که محبوبش از او گرفته شود، نیت و نهادش بر ملا می‌شود. پس بر مبنای رحمت خدا نسبت به بندگان در تکالیف سخت نگرفته است. ^(۲) ﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لَتَنْفُقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ ای گروه مخاطبان! اینک از شما دعوت می‌شود که به انفاق در راه خدا پردازید و چیزی از شما خواسته شده است که قابل اجرا است. ﴿فَنُكْمٍ مِنْ يَبْخُلٍ﴾ در بین شما هستند افرادی که از انفاق دریغ می‌کنند و خست نشان می‌دهند. ﴿وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ﴾ و هر کس خست نشان دهد و از انفاق در راه خدا دریغ ورزد، زیانش فقط به خودش برمی‌گردد؛ زیرا از اجر و ثواب محروم می‌شود. صاوی گفته است: «بخل» وقتی به معنی «خست» باشد به «علی» متعددی می‌شود، و اگر به معنی «امساک» باشد به «عن» متعدی می‌گردد. ﴿وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾ خدا از انفاق شما بی‌نیاز است و به اموال شما احتیاجی ندارد، بلکه شما به او محتاج و نیازمند هستید. ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ﴾ و اگر از طاعت و پیروی از او امرش سرپیچی کنید، به جای شما قومی دیگر قرار می‌دهد که از شما فرمانبردارتر باشند.

﴿ثم لا يكونوا أمثالكم﴾ و در خُست و بخل مانند شما نباشند، بلکه از شما کریم‌تر و سخی‌تر باشند.

تکات بلاهی: ۱- ﴿الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله أضل أعمالهم﴾ و ﴿الذین آمنوا و عملوا الصالحات﴾ حاوی مقابله می‌باشد.

۲- ﴿و آمنوا بما نزل علی محمد﴾ شامل ذکر خاص بعد از عام است.

۳- ﴿تضع الحرب أوزارها﴾ متضمن استعاره‌ی تبعیه می‌باشد.

۴- ﴿و یشبت أقدامکم﴾ و ﴿بما کسبت أیدیکم﴾ متضمن مجاز مرسل است.

۵- ﴿منا ... و فداء﴾، ﴿آمنوا ... و کفروا﴾ و ﴿الغنى ... و الفقراء﴾ متضمن طباق است.

۶- ﴿فإذا عزم الأمر﴾ شامل مجاز عقلی است.

۷- ﴿فهل عسیتم إن تولیتهم﴾ متضمن التفات از غیبت به خطاب است.

۸- ﴿أم علی قلوب أقفالها﴾ استعاره‌ی مصرحه را دربردارد.

۹- ﴿فیها أنهار من ماء غیر آسن و أنهار من لبن لم یتغیر طعمه و أنهار من خمر لذة

للشاربین﴾ متضمن اطناب به سبب تکرار لفظ (أنهار) است.

۱۰- ﴿ارتدوا علی أذبارهم﴾ متضمن کنایه می‌باشد.

۱۱- ﴿أضل أعمالهم﴾ و ﴿اتبعوا أهواءهم﴾ و ﴿أعمى أبصارهم﴾ متضمن سجع رصین و

غیرمتکلف است.



پیش درآمد سوره

* این سوره در مدینه شرف نزول یافته است و مانند دیگر سوره‌های مدنی موضوع معاملات و عبادات و اخلاق و راهنمایی‌های اجتماعی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

* سوره‌ی شریف از «صلح حدیبیه» بحث کرده است که در سال ششم هجری در بین پیامبر ﷺ و مشرکین صورت گرفت، و سرآغاز فتح و پیروزی اعظم یعنی «فتح مکه» شد، و با این صلح پربار سرافرازی و پیروزی و استقرار مؤمنان تکمیل شد، و مردم گروه گروه به دین خدا درآمدند: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾.

* سوره در مورد جهاد مؤمنان و درباره‌ی «بیعة الرضوان» سخن به میان آورده است که در آن یاران بر سر جهاد در راه خدا، تا آخرین لحظه‌ی حیات با پیامبر ﷺ بیعت کردند. بیعتی گرانقدر بود، از این رو خدا آن را مبارک دانسته و از بیعت‌کنان راضی شد و آن را در کتاب باعظمت خود، با سطرهایی از نور ثبت کرده است: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...﴾.

* سوره در مورد مذمت و افشای اعرابی که قلبشان بیمار بود و منافقینی که در مورد پیامبر ﷺ و مؤمنان گمان ناپسند بردند و با آنان برای جهاد بیرون نرفتند، به بحث پرداخته است و آیاتی در مورد افشا و برملا ساختن نهادشان نازل شد: ﴿سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلْفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا...﴾.

* درباره‌ی رؤیای پیامبر ﷺ که در مدینه‌ی منوره در خواب دیده بود و آن را برای

یاران بازگفت و در نتیجه بسی شاد و مسرور گشتند، بحث به میان آمده است. رؤیا عبارت بود از این که پیامبر ﷺ و مؤمنان با کمال امنیت و اطمینان و در حالی که نیت حج عمره کرده اند، وارد مکه می شوند: ﴿لَقَدْ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الْرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمَنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ﴾.

❖ سوره با تعریف و تمجید از پیامبر ﷺ و یاران نیک و پاکش خاتمه یافته است: ﴿مُحَمَّدَ رَسُولَ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ...﴾.

نامگذاری سوره: سوره به نام سوره ی «فتح» موسوم شده است؛ زیرا خدای متعال در آن مژده ی پیروزی مبین را به پیامبر ﷺ داده است: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا...﴾. فضیلت این سوره: بعد از این که پیامبر ﷺ از حدیبیه برگشت، این سوره بر پیامبر نازل شد. وقتی این سوره نازل شد پیامبر ﷺ فرمود: «امشب سوره ای بر من نازل شد که از تمام دنیا و آنچه که در بین آن دو قرار دارد، برایم محبوب تر و عزیزتر است: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾. (۱)



خداوند متعال می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ۝ لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۝ وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا ۝ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَرْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفَّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ قَوْزًا عَظِيمًا ﴿٥﴾ وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ يَا اللَّهُ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٦﴾ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَرِيظًا حَكِيمًا ﴿٧﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٨﴾ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ لِيُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَآ يَسْتَأْذِنُ عَظِيمًا ﴿١٠﴾ سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْنَا يَقُولُونَ بِالسَّيِّئَةِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ مَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نِعْمًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١١﴾ بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَ زِلْزَلٌ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَّكُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ﴿١٢﴾ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ﴿١٣﴾ وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٤﴾ سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِنَأْخُذْهَا ذُرُوتَنَا تَنْبَغُكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥﴾ قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦﴾ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٧﴾

* * *

معنی لغات: «السکینه» آرامش و ثبات. «السوء» غم و اندوه و درد. جوهری می گوید: «ساءة سوء» به فتح سین، متضاد «سره» می باشد. و «الإسم السوء» و

«دائرة السوء» به ضم سین به معنی شر و شکست می‌باشد.^(۱) «تعزروه» او را بزرگ بدارید و یاری دهید و آزار را از او برطرف کنید. و وجه تسمیه‌ی بخشی از احکام و حدود به «تعزیر» این است که مانع از انجام دادن فعل زشت می‌گردد. «نکت» عهد و بیعت را شکست و به هم زد. «بوراً» نابودی. جوهری می‌گوید: «بور» یعنی مرد فاسد و خرابکاری که هیچ فعل خیری از وی انتظار نمی‌رود. و «قوماً بوراً» هم از همین مقوله است. «بور» جمع «بائر» است. «بار فلان»؛ یعنی فلانی هلاک شد.^(۲) «حرج» گناه و تقصیر.

سبب نزول: از ابن عباس روایت شده است وقتی در سال فتح مکه پیامبر ﷺ قصد سفر به مکه را کرد و از مردم یاری خواست، جمعی از اعراب مدینه از ترس قریش، از همراهی پیامبر ﷺ تخلف ورزیدند. اما پیامبر ﷺ حزم و تدبیر را به کار گرفت و نیت عمره را کرد و «هدی» را پیش انداخت تا مردم دریابند که قصد جنگ را ندارد. اما آنها سستی کردند و وجود کار و مشاغل را بهانه قرار دادند. آنگاه آیه‌ی «سيقول لك المخلفون من الأعراب شغلنا أموالنا وأهلونا فاستغفر لنا...» تا آخر آیه نازل شد.^(۳)

تفسیر: «إنا فتحناك لك فتحا مبيناً» ای محمد! ما به شیوه‌ای آشکار و نمایان مکه را برایت گشودیم، و فرمان پیروزی تو را بر دشمنانت به صورتی مبین صادر کردیم. منظور فتح مکه می‌باشد و قبل از وقوع این حادثه خدا وعده آن را داده است، و به خاطر تحقق وقوعش آن را به لفظ ماضی آورده است. و برای پیامبر ﷺ و مؤمنان مؤده‌ای بس بزرگ بود. زمخشری گفته است: این مؤده‌ی بزرگ عبارت بود از فتح مکه، و وقتی پیامبر ﷺ در سال حدیبیه به مکه برگشت، آیه نازل شد و وعده‌ی فتح مکه را به او داد و طبق روشی که خدای توانا در خبر دادن، دارد، آن را به لفظ ماضی آورده است؛ زیرا از لحاظ تحقق و

۲- همان منبع.

۱- الصحاح جوهری.

۳- قرطبی ۱۶/۲۶۸.

یقینی بودنش، همچون امری است که تحقق یافته باشد. و این بیان به‌طور آشکار بیانگر عظمت و والایی و اهمیت فتح مکه است.^(۱) «لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر» تا خدا تمام لغزش‌های تو را از قبیل «ترک اولی» ببخشد. ابوسعود گفته است: با توجه به منصب و مقام والای حضرت، «ترک اولی» به گناه موسوم است.^(۲) و ابن‌کثیر گفته است: این از خصوصیات حضرت رسول است و هیچ‌کس را در آن سهمی نیست، و نیز متضمن تمجید و تحسین عظیمی است برای حضرت رسول ﷺ؛ زیرا حضرتش به‌طور مطلق کامل‌ترین انسان و سرور دنیا و آخرت بشریت است. و تمام امور و اعمالش عبارت بود از طاعت و نیکی و استقامت و پایداری، به‌طوری که هیچ‌کس نه در اولین و نه در آخرین جز او به آن مقام نایل نمی‌آید. و چون مطیع‌ترین خلق خدا بود، خدا مژده‌ی فتح را به او داد و از گناهان اول و آخرش صرف‌نظر فرمود.^(۳) «و یتم نعمته علیک» و تا با اعتلای دین و به اهتزاز درآوردن پرچم آن، نعمت خود را بر تو کامل کند. «و یهدیک صراطا مستقیما» و تا با مقرر داشتن دین و شریعت عظیم، تو را به راه استوار و مستقیم هدایت کند که به باغ‌های سرشار از نعمت منتهی می‌شود. «و ینصرك الله نصرا عزیزا» و به‌طور محکم و استوار شما را بر دشمنانت چیره و پیروز نماید، نصرتی متضمن عزت و غلبه و سرفرازی دنیا و آخرت باشد. «هو الذی أنزل السکینه فی قلوب المؤمنین» خدای عزوجل آرامش و اطمینان را در قلوب مؤمنان قرار داد. «لیزدادوا ایمانا مع إیمانهم» تا با رسوخ عقیده و توکل به خدای آگاه به نهان‌ها، به یقین و تصدیق خود بیفرایند. «و لله جنود السموات والأرض» تمام سربازان آسمان‌ها و زمین از قبیل فرشته و جن و حیوانات و صواعق ویرانگر و زمین‌لرزه و خوف و غرق شدن، سربازان بی‌حد و حصر و مغلوب نشدنی

۱- کشاف ۴/۲۶۲. بعضی از مفسران گفته‌اند: منظور از فتح همانا «صلح حدیبیه» می‌باشد؛ چون آثاری بس بزرگ از آن ناشی شد از قبیل بیعة الرضوان، و صلح با قریش، و ورود جمعی کثیر به اسلام و ... و ابن‌کثیر این را پذیرفته است.

خدای توانا و بزرگ می باشند و آنها را بر هر کس که بخواهد مسلط می کند. ابن کثیر گفته است: اگر تنها یک فرشته علیه آنان بگمارد، رستنی های آنان را نابود می کند. اما خدا جهاد را بر بندگان مشروع و مقرر فرموده است؛ چون در این امر دلیل قطعی و حکمت فراوان مقرر است. ^(۱) از این رو فرمود: «وكان الله عليهما حكيمًا» خدا به احوال مخلوقاتش آگاه است و در تعیین و تدبیر امور حکیم است. مفسران گفته اند: منظور از نازل کردن آرامش بر قلوب مؤمنان، «اهل حدیبیه» می باشند که وقتی به پیامبر ﷺ در مورد شرکت در جنگ با ساکنان مکه بیعت کردند، از کفار اعمالی سرزد که نفس را آزار و قلب را دردمند می کرد، از جمله از ورود یاران پیامبر ﷺ به مکه ممانعت به عمل آوردند و یاران پیامبر ﷺ بدون رسیدن به مقصود خود برگشتند، اما با این که مردم شوریدند حتی یک نفر از آنان از ایمان برنگشت. هیجان زده و آشفته شدند، تا جایی که عمر بن الخطاب رضی الله عنه نزد پیامبر آمد و اظهار داشت: مگر تو پیامبر برحق خدا نیستی؟ فرمود: بله هستم، و حضرت عمر گفت: آیا ما برحق نیستیم و دشمنان بر باطل نیستند؟ فرمود: چرا هستند. گفت: پس چرا در دین خود ضعیف و سستی را بپذیریم؟ پیامبر ﷺ فرمود: من پیامبر خدا می باشم و از فرمانش سرپیچی نمی کنم و همو یاور من است. ^(۲) «لیدخل المؤمنین و المؤمنات جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها» تا مردان و زنان مؤمن را در مقابل طاعت و جهادشان در باغ های پرتراوتی جا بدهد که در پای درختانش نهرها جاری است و برای همیشه در آن خواهند ماند. «و یکفر عنهم سیئاتهم» و گناهان و لغزش های آنان را بزداید و پاک نماید. «وكان ذلك عند الله فوزًا عظیمًا» جا دادن آنها در باغ ها و زدودن گناهانشان، نایل آمدن به سعادت بزرگ است که بالاتر از آن وجود

ندارد؛ زیرا بالاتر از نعمت‌های بهشت نعمتی موجود نیست. ﴿ويعذب المنافقين والمنافقات والمشركين والمشركات﴾ و تا خدا اهل نفاق و شرک را عذاب بدهد. منافقان را پیش از مشرکین آورده است؛ چون خطر آنها بسی شدیدتر و زیان‌آورتر از خطر کفاری است که کفر خود را آشکار می‌کنند. ﴿الظانين بالله ظن السوء﴾ و در مورد خدا ناپسندترین گمان داشتند؛ چون گمان می‌کردند که خدا، پیامبر و مؤمنان را یاری نمی‌دهد و مشرکین آنها را ریشه کن می‌کنند. همان‌طور که گفته است: ﴿بل طعنتم أن لن ينقلب الرسول المؤمنون إلى أهلهم أبدا﴾. قرطبی گفته است: آنها گمان می‌بردند وقتی پیامبر به قصد حدیبیه بیرون آمد، پیامبر و هیچ یک از یارانش به مدینه بر نمی‌گردند. ^(۱) ﴿عليهم دائرة السوء﴾ بدی و بلا و نفرین بر آنان باد! یعنی: آنچه را که گمان می‌برند و هلاک و نابودی را برای مؤمنان می‌طلبند دامنگیر خود آنها بشود! ﴿و غضب الله عليهم و لعنهم﴾ و خدا به سبب کفر و نفاقشان از آنان خشمگین شده و آنها را از رحمت خود دور می‌کند. ﴿و أعد لهم جهنم و ساءت مصيرا﴾ و در آخرت آتشی مشتعل یعنی آتش جهنم را که سرانجام و عاقبتی بسیار بد است و از آن اهل گمراهی و نفاق است، برای آنها مقرر فرموده است. ﴿و لله جنود السموات و الأرض﴾ متضمن تاکید انتقام از دشمنان و کفار و منافقان است. رازی گفته است: لفظ را تکرار کرده است؛ چون گاهی نزول سربازان او برای رحمت است، و گاهی برای عذاب، پس ذکر آنان در مرحله‌ی اول برای نازل کردن رحمت بر مؤمنین است و در مرحله‌ی دوم برای نازل کردن عذاب بر کافران است. ^(۲) ﴿و كان الله عزيزا حكيما﴾ و خدا در ملک و سلطنت خود مقتدر است و در صنع و تدبیرش حکیم. صاوی گفته است: این آیه را در مرحله‌ی اول برای به نمایش گذاشتن خلق و تدبیر خود آورده، و به دنبال آن ﴿علیما حکیما﴾ را آورده است. و در مرحله‌ی دوم آن را برای به نمایش

گذاشتن انتقام از کافران آورده است، پس به دنبال آن فرموده است: ﴿عزیزا حکیمان﴾.^(۱) و این بی نهایت نیکو به نظر می رسد؛ زیرا خدای متعال سربازان رحمت را برای یاری نمودن مؤمنان نازل می کند، و سربازان عذاب را برای نابودی کافران اعزام می دارد. بعد از آن با مشرف کردن پیامبر ﷺ به رسالت و فرستادش برای تمام خلائق، بر پیامبر ﷺ منت نهاده و می فرماید: ﴿إنا أرسلناك شاهداً ومبشراً ونذيراً﴾ ای محمد! شما را فرستادیم تا در روز آخرت بر خلق گواه باشی و مژده‌ی بهشت را به مؤمنان بدهی، و کافران را از عذاب دوزخ برحذر بداری. ﴿لتؤمنوا بالله ورسوله﴾ پیامبر را فرستادیم تا شما، انسان‌ها به خدا و پیامبرتان ایمان کامل و حقیقی بیاورید، ایمانی ناشی از اعتقاد و یقین که هیچ شک و شبهه‌ای با آن مخلوط نگردد. ﴿وتعزوه﴾ و تا او را بزرگ بدارید، ﴿وتوقروه﴾ و او را محترم و گرامی بدارید و کارش را ارج نهید. ضمیر به پیامبر راجع است. ﴿وتسبحوه بكرة وأصيلاً﴾ و بامدادن و شامگاهان خدا را تسبیح‌گو باشید،^(۲) تا قلب شما همیشه با خدا در ارتباط باشد. بعد از آن فرمود: ﴿إن الذين يسبّعونك إنما يبایعون الله﴾ آنان که در صلح «حدیبیه» و در «بیعة الرضوان» با تو بیعت کردند در حقیقت با خدا بیعت نمودند. بدین ترتیب از پیامبر ﷺ تمجید به عمل آورده است؛ چون بیعت او را به منزله‌ی بیعت با خدا قرار داده است؛ زیرا پیامبر ﷺ سفیر و نماینده و سخنگوی خدا می باشد. مفسران گفته‌اند: منظور از بیعت در اینجا «بیعة الرضوان» حدیبیه می باشد. در آن موقع یاران با پیامبر ﷺ بیعت کردند که تا سرحد مرگ در کنار او باشند. شیخان از «سلمه‌ی بن اکوع» نقل کرده‌اند که گفته است: با پیامبر ﷺ بیعت

۱- صاوی ۹۲/۴.

۲- ضمیر در اینجا به «الله» جل جلاله راجع است. و عده‌ای نیز می گویند: تمامی ضمیرها به خداوند برمی گردند. این نظر را بیضاوی و ابوسعود پسندیده‌اند و آنچه را که ما ذکر کردیم از ضحاک نقل شده است و قرطبی نیز آن را قبول کرده است.

کردیم و به «بیعة الرضوان» موسوم شد؛ زیرا خدا در مورد آن فرموده است: ﴿لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة﴾. «یدالله فوق ایدیهم» ابن‌کثیر گفته است: خدای متعال حاضر است و در کنار آنها می‌باشد و گفتار آنان را می‌شنود و جای آنان را می‌بیند، و از نهان و ظاهر آنها باخبر است. پس بیعت با خدا توسط پیامبرش انجام می‌پذیرد.^(۱) زمخشری گفته است: منظور این است دست پیامبر ﷺ که روی دست آنها قرار دارد همانند دست خداست؛ یعنی هر کس با پیامبر ﷺ بیعت کند، با خدا بیعت کرده است. مانند فرموده‌ی ﴿من یطع الرسول فقط اطاع الله﴾.^(۲) ﴿فمن نکث فانما ینکث علی نفسه﴾ پس هر کس پیمان و بیعت را نقض کند، ضررش فقط به خود او برمی‌گردد؛ زیرا خود را از ثواب و پاداش محروم کرده است و به خاطر نقض بیعت و پیمانی که به خدا داده بود، کیفر و عقاب بر او لازم می‌آید. ﴿ومن اوفی بما عاهد علیہ الله﴾ هر کس که به عهد خود وفا کند، ﴿فسیؤتیه اجرا عظیما﴾ خدا پاداشی بزرگ به او خواهد داد که عبارت است از بهشت، آن منزلگاه رادمردان نیکو. ﴿سیقول لك المخلفون من الاعراب﴾ منافقین عرب که در سال حدیبیه از بیرون آمدن با تو تخلف ورزیدند، خواهند گفت: ﴿شغلنا اموالنا و اهلونا فاستغفر لنا﴾ اموال و فرزندانمان ما را به خود مشغول کردند و مانع آن شدند که با شما بیاییم، پس از خدا برای ما طلب بخشودگی کن؛ زیرا تخلف ما اختیاری نبود بلکه اضطراری بود. در التسهیل آمده است: چون از شرکت در غزوہی حدیبیه تخلف ورزیدند، خدا آنان را «مخلفین» نام نهاد. و اعراب یعنی بادیه‌نشینان عرب، وقتی پیامبر برای انجام «عمره» به سوی مکه حرکت کرد، دیدند با دشمنان زیادی از قریش و غیره روبرو می‌شود، بنابراین از رفتن با او تخلف ورزیدند؛ زیرا ایمان آنها استقرار نیافته بود، پس گمان می‌کردند که مؤمنان از آن سفر به سلامت بر نمی‌گردند، لذا

خدا در این سوره آنها را رسوا نمود و قبل از این که پیامبر به آنها برسند گفته و معذرت آنها را به او خبر داد و فرمود: در پوزش و عذر تراشی دروغ می‌گویند.^(۱) «يقولون بالسنتهم ما ليس في قلوبهم» به خلاف آنچه در نهاد دارند، زبان به صحبت و معذرت می‌گشایند، و نفاق محض همین است. پس در معذرت و طلب بخشودگی دروغگو می‌باشند؛ زیرا به ریا و بدون صداقت و پشیمان شدن چنان گفته‌اند. «قل فمن يملك لكم من الله شيئا إن أراد بكم ضرا أو أراح بكم نفعاً» به آنها بگو: چه کسی شما را از خواست خدا حفظ می‌کند اگر بخواهد به شما زبانی همچون شکست یا نفعی از قبیل پیروزی و غنیمت به شما برساند؟ قرطبی گفته است: بدین وسیله گمان آنها را رد می‌کند که گمان می‌بردند تخلف از همراهی پیامبر ﷺ زیان آنان را دفع و نفع را برای آنان جلب می‌کند.^(۲) «بل كان الله بما تعملون خبيراً» موضع آن طور نیست که شما گمان برده‌اید، بلکه خدا به کذب و نفاق مکنون در نهاد شما آگاه است. بعد از آن خدا نهفته‌های قلب آنها را برملا می‌سازد و می‌فرماید: «بل ظنتم أن لن ينقلب الرسول والمؤمنون إلى أهلهم أبداً» ای منافقان! بلکه گمان می‌بردید که پیامبر ﷺ و یارانش هرگز سالم به مدینه برنمی‌گردند. «و زين ذلك في قلوبكم» و این گمراهی در نهاد شما آراسته شده بود. «و ظنتم ظن السوء» و گمان می‌بردید که آنها همه کشته و نابود می‌شوند، و هیچ یک از آنها به سلامت برنمی‌گردند. «و كنتم قوما بوراً» در نظر خدا شما گروهی نابود شده و مستحق قهر و عقاب بودید. «و من لم يؤمن بالله و رسوله» بعد از این که حال متخلفین را بیان کرد. و گمان فاسد آنان را یاد آور شد و این که چنان گمانی به کفر منجر می‌شود، آنان را به طور عموم به ایمان و توبه تشویق کرده است. پس یعنی هر کس خالصانه و صادقانه ایمان نیاورده باشد، «فإننا أعتدنا للكافرين سعيراً» همانا ما برای کافران آتشی سوزان و مشتعل تهیه دیده‌ایم.

این بیان متضمن وعیدی شدید برای منافقان است. «وَلِلَّهِ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» تمام آنچه در آسمان‌ها و زمین قرار دارد، از آن خدای عزوجل است و به میل خود در آنها تصرف می‌کند. «يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ» هر کدام از بندگان را که بخواهد مورد مرحمت قرار می‌دهد و هرکس را که بخواهد عذاب می‌دهد، بدین ترتیب امید استغفار پیامبر برای آنها را رد و آن را به نومی‌دی تبدیل کرده است. «وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» خدا دارای بخشودگی وسیع و رحمتی عظیم است. «سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا» هنگامی که برای به دست آوردن غنیمت‌های خیر برورید، بازماندگان از همراهی پیامبر ﷺ در عمره‌ی حدیبیه، خواهند گفت: «ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ» اجازه بدهید با شما به خیر بیاییم و در کنار شما بجنگیم. «يَرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ» می‌خواهند وعده‌ی خدا را که به شرکت‌کنندگان در حدیبیه داده است، تغیر دهند. خدا وعده‌ی غنایم خیر را تنها به اهل حدیبیه داد که با قرارداد صلح از حدیبیه برگشتند. ^(۱) «قُلْ لَن تَتَّبِعُونَا» بگو: هرگز در پی ما نخواهید آمد، در نتیجه شما در آن سهمی ندارید. «كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ مِن قَبْلُ» خدا چنان حکم کرده است که غنیمت خیر از آن افرادی است که در حدیبیه حضور داشتند و هیچ کس دیگری در آن نصیبی ندارد. «فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا» خواهند گفت: این از جانب خدا نیست بلکه از حسادت خودتان نسبت به ما سرچشمه می‌گیرد و رشک می‌برید که ما در غنیمت سهم باشیم. خدای متعال در رد آنها فرمود: «بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا» بلکه جز اندکی فهم ندارند و آن هم در زمینه‌ی آزمندی آنها به غنایم و امور دنیا خلاصه می‌شود. «قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتَدْعُونَ إِلَيَّ قَوْمَ أُولَىٰ بِأَسْ شَدِيدٍ» به آنهایی که از «حدیبیه» تخلف ورزیدند، بگو: مکرراً آنها را به این ویژگی توصیف کرده است، تا زشتی عمل آنها و مبالغه در ذم آنها را ابراز دارد. به آنها

بگو: در آینده از شما خواسته می شود در جنگ با قومی نیرومندتر یعنی بنی حنیفه - قوم مسیلمه ی کذاب - و گروه مرتدان شرکت کنید. «تقاتلونهم أو یسلمون» که با آنها بجنگید و یا بدون جنگ و ستیز به دین شما در آیند. «فإن تطیعوا یؤتکم الله أجرا حسنا» اگر دعوت را اجابت کنید و به جنگ آنها بروید، خدا در دنیا غنیمت و پیروزی و در آخرت بهشت پهناور را به شما عطا می کند. «وإن تتولوا کما تولیتم من قبل یعذبکم عذابا ألیما» و اگر همان طور که در موقع حدیبیه تخلف کردید، این بار نیز تخلف ورزید و نروید، خدا در آتش دوزخ شما را به عذابی سخت و دردناک گرفتار می کند. بعد از آن خدا عذرهایی را که موجب ترک جهاد می شوند، یادآور شده و می فرماید: «لیس علی الأعمی حرج ولا علی الأعرج حرج ولا علی المریض حرج» بر نابینا گناهی نیست و بر لنگ گناهی نیست و بر بیمار گناهی نیست که به جهاد نروند؛ زیرا این دسته از افراد دارای عذرهای آشکارند. «ومن یطع الله ورسوله یدخله جنات تجری من تحتها الأنهار» و هر کس فرمان خدا و پیامبر را اطاعت کند، خدا او را برای ابد در باغ هایی که از زیر درختان آن نهرهایی روان است وارد می کند. «ومن یتول یعذبہ عذابا ألیما» و هر کس بدون عذر از رفتن به جهاد خودداری کند، خدا او را سخت عذاب می دهد، در دنیا او را خوار و ذلیل می کند و در آخرت با آتش او را عذاب می دهد.

خداوند متعال می فرماید:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ۝١٨ وَمَعَائِمٌ كَثِيرَةٌ يَأْخُذُوهَا وَكَانَ اللَّهُ غَزِيرًا حَكِيمًا ۝١٩ وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَعَائِمٌ كَثِيرَةً يَأْخُذُوهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۝٢٠﴾ وَأُخْرَى لَمْ تَقْدُرُوا عَلَيْهَا فَذُحْخِطَ اللَّهُ بِهَا وَ

كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿٢١﴾ وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْيَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ
وَلَيْتَ أَوَّلَ نَصِيرًا ﴿٢٢﴾ سَنَّ اللَّهُ الْآلِيَّ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ نَجِدَ لِسَنَةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾ وَهُوَ
الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّيَدَيْكُمْ عَنْهُمْ بِطَنٍ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٢٤﴾ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا
أَنْ يَبْلُغَ مُحَلِّهِ وَلَوْلَا رِجَالُ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءُ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ
مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ
عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٢٥﴾ إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ
سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَ
كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٢٦﴾ لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ
إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ
ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ
وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ
تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا يَتَكَبَّرُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ
ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى
عَلَى سَوَاقِهِ يُغْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ
مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾

* * *

مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خدا حال منافقانی را که از رفتن به جهاد تخلف ورزیدند، یادآور شد، به منظور اظهار رضایت خدا از یاران پیامبر ﷺ، حال مؤمنانی را که در «بیعة الرضوان» با پیامبر ﷺ بیعت کردند، یادآور شده و بدین وسیله آثار نیک آنان را جاودانه کرده است. و با بلیغ ترین و ارجمندترین

تمجید از صحابه و یاران نیک‌مرد، سوره را خاتمه داده است.

معنی لغات: «أظفرکم» شما را پیروز کرد و بالا برد. «ظفر بالشیء» بر آن چیز غلبه کرد. «أظفر علیه» او را بر آن چیره ساخت. ^(۱) «مَعكُوفًا» محبوس شده. «مَعْرَةً» عیب و مشقت چسبیده به انسان. از ماده‌ی «عَرَّ» می‌باشد که به معنی گری است. «تَزِيلُوا» جدا و مشخص سازید. «الْحَمِيَّة» خشم و کینه‌ی شدید، تکبر. «سِمْاهِم» علامتشان. «شَطْأَه» جوانه و خوشه‌ی زراعت. جمع آن أَشْطَاء است. ^(۲) «آزَرَه» آن را تقویت کرد و یاری داد.

سبب نزول: از انس رضی الله عنه روایت است که هشتاد نفر از اهل مکه در «التنمیم» به طور مسلح پایین آمدند و قصد خیانت به پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران را داشتند، اما ما آنها را دستگیر و اسیر کردیم. آنگاه آیه‌ی «و هو الذی کف أیدیهم عنکم و أیدیکم عنهم بیطن مکه...» نازل شد.

تفسیر: «لقد رضی الله عن المؤمنین إذ بیاعونک تحت الشجرة» لام پیش در آمد قسم محذوف است. یعنی به خدا قسم! وقتی مؤمنان در حدیبیه در زیر آن درخت با تو بیعت کردند، خدا از آنها راضی شد. مفسران گفته‌اند: سبب انعقاد این بیعت این بود وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به حدیبیه رسید، عثمان بن عفان را نزد مکیان فرستاد تا به آنها خبر بدهد که پیامبر برای ادای عمره آمده است نه برای جنگ. وقتی عثمان به مکه رفت او را بازداشت کردند، و به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر رسید که عثمان کشته شده است. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به بیعت فرا خواند که به قصد جنگ وارد مکه بشوند. آنها با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند که تا پای جان پایداری کنند. بدین ترتیب بیعت رضوان صورت گرفت. وقتی خبر آن به مشرکین رسید، ترسیدند و حضرت عثمان را آزاد نموده و درخواست صلح با پیامبر را مطرح

کردند که در سال بعد بیاید و وارد مکه شود و سه روز در آنجا بماند. و این بیعت در حدیبیه در زیر درخت سمره اتفاق افتاد، و به نام «بیعة الرضوان» موسوم شد، و مسلمانان با اندوه و ناکامی و افسردگی برگشتند. و خدای متعال آنان را دلداری داد و اندوه و افسردگی آنان را برطرف کرد و این سوره را بعد از مراجعت از حدیبیه بر پیامبر ﷺ نازل فرمود: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾. تعداد بیعت‌کنندگان یک هزار و چهارصد نفر بود. و درباره‌ی آنها آیه‌ی ﴿لَقَدْ رَضَى اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ نازل شد و جز «جدبن قیس» منافق هیچ کس از این بیعت تخلف نورزید. روح القدس، جبرئیل امین، در این بیعت حضور داشت. از این رو در کتاب مبین ثبت و ضبط شده است.^(۱)

﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ خدا در موقع بیعت با تو برای نبرد با دشمنان خدا از صداقت و وفای به عهد آنها آگاه بود. ﴿فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ﴾ لذا آرامش قلب و اطمینان خاطر را در موقع بیعت به آنها عطا کرد. ﴿وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ و در مقابل بیعت رضوان علاوه بر ثواب آخرت پیروزی خیبر را به آنها عطا کرد که غنایم زیادی را به دست آورند. ﴿وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا﴾ و غنایم فراوانی را در خیبر نصیب آنها نمود. ابن کثیر گفته است: این «خیر کثیر» عبارت است از اجرای صلح در بین آنها و دشمنانشان که خدا آن را به وسیله‌ی آنها اجرا کرد و از طریق خیر و برکت فراوانی با فتح خیبر به دست آمد. و بعد از آن، فتح و گشودن دیگر سرزمین‌ها و ولایات، و عزت و پیروزی و رفعت مقام دنیا و آخرت را نصیب آنها نمود.^(۲) از این رو فرمود: ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ خدا در کار خود مقتدر و در تدبیر و صنعتش حکیم است. از این جهت است که شما را بر آنان غالب کرد و سرزمین و اموال و دیار آنها را به غنیمت شما درآورد. ﴿وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا﴾

۱- ابن جریران را در تفسیر فرطی ۱۶/ ۲۷۴ مطالعه فرمایید.

۲- مختصر ۳/ ۳۴۵.

ای مؤمنان! خدا در مقابل جهاد و صبرتان، وعده‌ی فتوحاتی بی‌شمار و غنایم فراوان را به شما داده است که از دشمنان می‌گیرید. ابن عباس گفته است: یعنی غنایمی که تا روز رستاخیز برقرار می‌باشد.^(۱) در البحر آمده است: دایره‌ی نفوذ اسلام گسترش یافت و مسلمانان به فتوحاتی بی‌شمار دست یافتند و غنیمت‌های فراوانی را در مشرق و مغرب و در هندوستان و سودان به دست آوردند و وعده‌ی خدا به حقیقت پیوست و یکی از شاهان «غانه» بر سرزمین «تکرور» حکومت می‌کرد، به اسلام درآمد و بیش از پانزده ولایت از سودان را گشود و با او به اسلام درآمدند و بعضی از شاهان آنها با او به حج رفتند.^(۲) ﴿فَعَجَلْ لَكُمْ هَذِهِ﴾ غنایم خیر را بدون تلاش و زحمت و جنگ برایتان فراهم آورد. (و كَفَّ أَيْدِي النَّاسِ عَنْكُمْ) و اجازه نداد مردم دست تجاوز و ستم به سويتان دراز كنند. مفسران گفته‌اند: منظور اهل خيبر و هم‌پيمانان آنها، يعنى بنى اسد و عطفان است كه وقتى براى كمك به اهل خيبر آمدند، خدا بيم و هراس را به دل آنها القاء كرد. ﴿وَلَتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ و نیز تا غنایم و فتح مکه و ورود به مسجد الحرام نشانه و علامتی روشن باشد که به وسیله‌ی آن صدق و درستی مطالب دریابید که پیامبر از جانب خدا آورده است. ﴿وَمَهْدِيكُمْ صِراطًا مُسْتَقِيمًا﴾ و تا خدا شما را به وسیله‌ی جهاد و اخلاص‌تان به راه راست و استوار هدایت کند که به بهشت و باغ‌های پر نعمت منتهی می‌شود. امام فخر گفته است: آیه به این مطلب اشاره دارد که فتح و غنایم اعطا شده تمام ثواب و پاداشی نیست که خداوند به آنها عطا می‌کند، بلکه پاداش واقعی را در آخرت دریافت می‌کنند و اینها فقط چیزی است که در این دنیا به آنها اعطا شده است تا از آن سود ببرند و برای نسل‌های مؤمن بعد از آنان دلیل باشد و بر صدق وعده‌ی خدا دلالت کند و نسل‌های بعد از شما به یقین بدانند همان‌طور که شما به وعده‌ی مقرر نایل

آمده‌اید آنها نیز به وعده‌ی مقرر نایل می‌آیند.^(۱) «و آخری لم تقدروا علیها» و غنیمتی دیگر را برایتان فراهم آورد که با قدرت خود توانایی به دست آوردن آن را نداشتید، اما خدا به فضل و کرم خود آن را برایتان سهل و میسر کرد. منظور از آن فتح مکه می‌باشد. «قد أحاط الله بها» خدا با قدرت خود بر آن مستولی و مسلط بود همان‌گونه که یک چیز از هر سو در محاصره‌ی شما قرار دارد و نمی‌تواند از دست شما رهایی یابد، و آن را به شما عطا فرمود. «و کان الله علی کل شیء قدیرا» و خدا بر انجام دادن همه چیز قادر است و هیچ امری او را درمانده نمی‌کند. پس قدرت نصرت و یاری دوستان خود و شکست دادن دشمنانش را دارد. ابن‌کثیر گفته است: یعنی غنیمتی دیگر و پیروزی دیگر را برایتان فراهم کرد که قدرت به دست آوردن آن را نداشتید و آن را برای شما میسر نمود؛ چون خدا بندگان پرهیزگار را از راهی روزی می‌دهد که حسابی برای آن نکرده‌اند. همانا در این آیه منظور «فتح مکه» می‌باشد. نظر طبری چنین است.^(۲) «ولو قاتلکم الذین کفروا لولوا الأدبار» نعمتی دیگر را به آنها یادآور می‌شود. یعنی: اگر مردم مکه با شما به جنگ برمی‌خاستند و صلح صورت نمی‌گرفت، حتماً در مقابل شما شکست خورده و مغلوب می‌شدند و پایداری و استقامت نمی‌ورزیدند. «ثم لا یجدون ولیا و لا نصیرا» و هیچ کس را نمی‌یافتند که سرپرستی و حفظ و رعایت امور آنها را به عهده بگیرد و هیچ کس را نمی‌یافتند که آنان را از عذاب نجات بدهد. «سنة الله التي قد خلت من قبل» این شکست کافران و پیروزی مؤمنان روش و سنت خدا می‌باشد که در مورد ملت‌های پیشین هم عملی شده است. در البحر آمده است: خدا برای پیامبران خود روش و

۱- راجع همان است که ابن‌کثیر آورده است و طبری و ابوحیان آن را پذیرفته‌اند. و این مطلب از قتاده و حسن نیز نقل شده است و آیه‌ی «لم تقدروا علیها» آن را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که برای فتح آن تلاش شده است و آن هم با فتح مکه منطبق است. و گویا منظور فتح فارس و روم است و عده‌ای نیز می‌گویند: منظور تلاس هوازن در حنین است.

طریقه‌ای را مقرر فرموده است که عبارت است از: ﴿کُتِبَ اللَّهُ لِأَغْلِبَنَ أَنَا وَرُسُلِي﴾. (۱)
 ﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسَنَةَ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ و روش و طریقه‌ی خدا تغییرپذیر نیست. ﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ
 أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّخَذَ مِنْكُمْ بَغْضَةً﴾ خدا با قدرت و تدبیر خود دست کافران مکه
 را از شما کوتاه کرد، همان‌طور که در حدیبیه در نزدیکی سرزمین حرام دست شما را از
 آنان کوتاه کرد. ابن‌کثیر گفته است: بدین وسیله خدا بر بندگان مؤمن خود منت می‌نهد
 که دست آزار و تعدی مشرکان را از آنان کوتاه می‌کند و از جانب کفار به آنها زبانی
 نمی‌رسد و دست آنها را نیز از مشرکین کوتاه کرد به گونه‌ای که در کنار مسجدالحرام با
 آنان به قتال بزنخاستند بلکه هر دو طرف را حفظ کرد و در بین آنها صلح ایجاد نمود که
 برای مؤمنان متضمن خیر دنیا و آخرت است. (۲) ﴿مَنْ بَعْدَ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾ بعد از
 این‌که آنان را به اسارت درآوردید و بر آنان تسلط پیدا کردید. جلال گفته است: قضیه از
 این قرار بود: هشتاد نفر از آنها در اطراف اردوگاه مؤمنان به گشت‌زنی می‌پرداختند
 که فرصتی بیابند و به مؤمنان آسیبی برسانند، اما مؤمنان آنها را دستگیر کردند و نزد
 پیامبر آوردند. پیامبر ﷺ آنها را بخشید و آزاد کرد. و همین امر موجب صلح شد. (۳)
 در التسهیل آمده است: آورده‌اند که گروهی از جوانان قریش به حدیبیه آمدند تا به
 سربازان پیامبر ﷺ آسیبی برسانند. پیامبر ﷺ خالد بن ولید و جمعی از مؤمنان را به
 مقابله‌ی با آنان اعزام داشت. مسلمانان آنان را شکست داده و عده‌ای را نیز اسیر کردند
 و آنها را نزد پیامبر ﷺ آوردند. پیامبر ﷺ آنها را آزاد کرد. پس «کف ایدی کفار»
 یعنی شکست دادن و اسیر کردن آنها و «کف ایدی مؤمنان» یعنی آزاد کردن و سالم
 ماندن و کشته نشدن. (۴) ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾ خدا به اعمال و احوال شما بینا

و بصیر است و می‌داند مصلحت شما در چه امری است. و از روی مهر و مرحمت، شما را از کافران مصون کرده است و برای رعایت حرمت خانه‌ی باستانی خود از خونریزی جلوگیری فرمود. بعد از آن خاطر نشان ساخته است که مشرکین مستحق عذاب و نابودی می‌باشند، و فرمود: ﴿هَمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ کفار تجاوزگر قریش بودند که به خدا و پیامبر کفر ورزیدند و در سال حدیبیه مؤمنان را از ورود به مسجدالحرام برای ادای مراسم عمره مانع شدند. ﴿وَالْهَدْيُ مَعْكُوفاً أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ﴾ و نیز هدی را از رسیدن به محل ذبح منع و محبوس کردند. هدی عبارت است از حیوانی که به خانه‌ی خدا هدیه می‌شود تا برای فقرا ذبح گردد. اما آنان اجازه ندادند که این حیوانات به محل ذبح برسند. قرطبی گفته است: یعنی در سال حدیبیه، وقتی پیامبر ﷺ با یارانش احرام عمره را بستند، قریش از ورود مسلمانان به مسجدالحرام جلوگیری کردند و اجازه ندادند هدی به محل ذبحش برسد. البته خود به آن معتقد نبودند اما کینه و خودخواهی و جاهلیت، آنان را وادار کرد دست به اقدامی بزنند که به آن ایمان ندارند و آن را دین نمی‌دانند. لذا خدا آنها را توبیخ و وعده‌ی آتش جهنم را به آنان داده و با این عمل آرامش و انس را در نهاد پیامبر ﷺ قرار داده است. ^(۱) ﴿وَلَوْلَا رِجَالُ الْمُؤْمِنُونَ وَنِسَاءُ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ اگر در مکه زنان و مردان مؤمن و مستضعف نبود که از ترس مشرکان ایمان خود را مخفی می‌کردند. ﴿لَمْ تَعْلَمُوهُمْ﴾ که چون با مشرکان درآمیخته‌اند و آنها را نمی‌شناسید، ﴿أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيكُم مِّنْهُمْ مَّعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ﴾ و ممکن بود بی‌آنکه آنان را بشناسید، ندانسته پایمالشان کنید و با آنها درگیر شوید و بدون این‌که از ایمان آنها آگاه باشید تعدادی از آنها را به قتل برسانید، آنگاه بر اثر کشتن آنها هم گناه کرده باشید و هم مایه‌ی ننگ شده باشید. جواب ﴿لَوْلَا﴾ محذوف و تقدیر آن چنین

است: به شما اجازه‌ی ورود به مکه و تسلط بر مشرکین را می‌داد. صاوی گفته است: جواب محذوف است و تقدیر آن چنین است: «لاذن لكم في الفتح» و معنی آیه چنین است: اگر به خاطر اجتناب از کشته شدن تعدادی از مؤمنان در بین کافران نبود، و چون امکان داشت شما از حال آنان بی‌خبر باشید و کشته شوند، و در این راستا ضرر و زیانی متوجه شما شود، جلو شما را نمی‌گرفت^(۱) و به شما اجازه‌ی فتح مکه را می‌داد. «لیدخل الله فی رحمته من یشاء» خدا چنین عملی را از آن جهت اراده کرد، که مؤمنان و مشرکین را نجات بدهد، و بسی از مشرکین به اسلام درآیند. قرطبی گفته است: خدا اجازه نداد با مشرکین درگیر جنگ شوید، تا افرادی که از اهل مکه مقدر بود به اسلام درآیند، بعد از صلح مسلمان شوند. و همین‌طور هم شد و بسی از آنان مسلمان شده و نیکو مسلمانانی هم شدند و در زیر پرده‌ی رحمت خدا قرار گرفته و به بهشت برین روانه شدند.^(۲) «لو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا عذابا ألیما» و اگر پراکنده می‌شدند، و از یکدیگر متمایز گشته و مؤمنان از کافران جدا می‌شدند، کافران را به شدیدترین وجه و به طریق کشته شدن و به اسارت درآمدن و آواره شدن عذاب می‌دادیم. «إذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمية» زمانی که نخوت و تکبر و مباهات در نهان کافران لانه کرده بود، در نتیجه نوشتن «بسم الله الرحمن الرحيم» در وثیقه‌ی صلح را رد کردند و از نوشتن «محمد پیامبر خدا» امتناع ورزیدند و گفتند: اگر ما می‌دانستیم پیامبر خدا هستی از تو پیروی می‌کردیم، اما نام و نام پدرت را بنویس. «حمية الجاهلية» یعنی خودخواهی و نخوت و خودستایی و تعصب جاهلیت داشتند. «فأنزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین» خدا آرامش و اطمینان را بر قلب پیامبر ﷺ و مؤمنان نازل کرد، به گونه‌ای که مانند مشرکان تعصب جاهلیت آنان را فرا

نگرفت.^(۱) «وألزهم كلمة التقوى» و کلمه‌ی تقوی را برای آنان انتخاب کرد که عبارت است از کلمه‌ی توحید: «لا إله إلا الله». نظر جمهور چنین است. اما ظاهر این است که منظور از کلمه‌ی تقوی عبارت است از اخلاص و اطاعت آنان برای خدا و پیامبر ﷺ، آنگاه که در موقع نوشتن مواد صلح فرمانبرداری کردند، هر چند که در ظاهر تزییع حق مؤمنان را دربرداشت، اما خدا مؤمنان را بر اطاعت از پیامبر تثبیت کرد و همین امر باعث شد که خیر فراوانی به مسلمانان برسد.^(۲) «وكانوا أحق بها وأهلها» و آنان از کافران بیشتر شایسته‌ی این فضیلت بودند؛ زیرا خدا آنان را برای دین خود و صحبت پیامبرش برگزیده بود. «وكان الله بكل شيء عليم» خدای متعال اهل فضل را می‌شناسد و خیر و احترامی افزون را به آنان اختصاص می‌دهد... بعد از آن درباره‌ی خواب و رؤیای پیامبر ﷺ که رؤیای حق و قسمتی از وحی بود خبر داده و می‌فرماید: «لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق» لام پیش درآمد قسم است و «قد» برای تحقیق آمده است. یعنی حقاً خدا رؤیای پیامبر را تحقق بخشید و اجازه نداد که شیطان در آن دخالت ورزد؛ زیرا رؤیای حق است. مفسران گفته‌اند: پیامبر ﷺ در خواب دیده بود که او و یارانش وارد مکه شده و بیت را طواف کردند و بعد از آن بعضی موی سر را زدند و بعضی آن را کوتاه

۱- سید قطب در تفسیر فی ظلال می‌گوید: این حمیت و خودخواهی و خشم، عبارت است از حمیت تکبر و فخر فروشی و غرق شدن در ناز و نعمت و تعصب جاهلیت که آنها را وادار کرد در مقابل پیامبر و مؤمنان بایستند و آنان را از ورود به مسجد الحرام منع کنند و هدی را مجوس نمایند و اجازه ندهند به محل ذبح برسد، و بدین ترتیب به مخالفت با تمام عرف‌ها و دین‌ها برخاستند، تا عرب نگویند محمد به زور وارد شد. پس در راه این خودبزرگ‌بینی و جاهلیت چنین گناه بزرگی مرتکب می‌شوند که در هر عرف و دینی منفور و ناپسند است. و حرمت بیت الحرام را که آن را مقدس می‌دانستند و در کنار آن زندگی می‌کردند و حرمت ماه‌های حرام را زیر پا می‌نهادند که نه در اسلام و نه در زمان جاهلیت هتک نشده بود. الظلال ۲۶/۱۱۵.

۲- این چیزی است که به هنگام تفسیر آیات مربوط به صلح حدیبیه خدا آن را به من الهام کرد.

کردند. پیامبر ﷺ خواب را برای یاران بازگو کرد، آنها بسیار شاد و مسرور شدند و مژده‌ی شادی به هم می‌دادند. وقتی با یاران به حدیبیه رفت و مشرکان مانع ورود آنها به مکه شدند و صلح منعقد شد، منافقان به شک و تردید افتادند و گفتند: نه مورا زدیم و نه آن را کوتاه کردیم، و نه بیت را دیدیم، پس خواب پیامبر کوه؟ چه شد؟ و بعضی از مسلمانان مردد شدند، آنگاه آیه‌ی ﴿لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق﴾ نازل شد و خدا خبر داد که رؤیای پیامبر صادق و بخشی از وحی است و آنچه را در خواب دیده بود دروغ نبود، اما در رؤیا نیامده است که در سال ششم هجرت وارد مکه می‌شوند، فقط شیوه‌ی ورود به مکه را در خواب دیده است. که خدا سال بعد آن را محقق نمود و فرمود: ﴿لندخلن المسجد الحرام إن شاء الله﴾ به یاری و مشیت خدا تو و یارانت وارد مسجدالحرام می‌شوید. ﴿آمنین محلقین رؤوسکم ومقصرین﴾ با خاطری آسوده وارد آن می‌شوید، و مناسک و مراسم عمره را انجام می‌دهید، بعد از آن بعضی موی سر را می‌زنید و بعضی آن را کوتاه می‌کنید. ﴿لا تخافون﴾ و از کسی نخواهید ترسید. تکرار در آن نیست؛ زیرا یعنی در حالت ورود و حال توقف و حال خروج در امنیت و آسایش خواهید بود. ﴿فعلم ما لم تعلموا﴾ خدا حکمت و خیر و مصلحتی را در صلح می‌دید که شما آن را نمی‌دانستید. ابن جزئی گفته است: مقصود میزان ظهور و گسترش اسلام در آن مدت است؛ زیرا وقتی صلح برقرار شد و جنگ و ستیز برطرف گشت مردم به اسلام رغبت پیدا کردند. در غزوه‌ی حدیبیه یک هزار و چهارصد نفر همراه پیامبر بودند. و بعد از دو سال در «غزوه‌ی فتح» ده هزار نفر او را همراهی می‌کردند. ^(۱) ﴿فجعل من دون ذلك فتحا قريبا﴾ و قبل از آن، پیروزی عاجل و «صلح حدیبیه» را برای شما مقرر و فراهم آورد. به خاطر آثار گرانقدر ناشی از آن به فتح موسوم شد. از این رو بخاری از براء رضی الله عنه روایت کرده و

گفته است: «شما فتح مکه و پیامدهای پسندیده اش را فتح به شمار می آورید. در واقع فتح مکه فتح بزرگی بود اما ما «بیعة الرضوان» روز حدیبیه را فتح به شمار می آوریم.»^(۱)

«هو الذی أرسل رسولہ بالهدی و دین الحق» خدای عزوجل همان است که محمد ﷺ را با هدایت فراگیر و کامل و دینی استوار و حق یعنی دین اسلام فرستاده است. «لیظهره علی الدین کله» تا آن را بر تمام ادیان تفوق بخشد و مقام آن را بالاتر از دیگر شرایع آسمانی قرار دهد. «و کفی بالله شهیداً» و بس است که خدا گواه پیامبری محمد باشد. بعد از آن از یاران پیامبر ﷺ تمجید و مدحی شایان به عمل آورده و می فرماید: «محمد رسول الله» این پیامبر که به محمد موسوم است، به خلاف گفته ی مشرکان حقیقتاً پیامبر و فرستاده خدا می باشد. «و الذین معه أشداء علی الکفار رحماء بینهم» یاران نیکمرد و بزرگوارش نسبت به کافران سختگیرند و در بین خود بسیار مهربانند. همان گونه که در جای دیگری نیز می فرماید: «أذلة علی المؤمنین أعره علی الکافرین». ابوسعود گفته است: یعنی: در مقابل مخالفین دینشان، شدت و سختگیری و در مقابل موافقان دین خود، مهر و نرمش و عطوفت نشان می دهند.^(۲) مفسران گفته اند: چون خدا به مؤمنان فرمان داده است که نسبت به کفار غلیظ و سختگیر باشند: «و لیجدوا فیکم غلظة»، تشدید و سختگیری آنها بر کفار به حدی بود که از تماس لباس آنها با بدن خود احتراز داشتند، در صورتی که وقتی یکی از آنها برادر دینی خود را می دید با او دست می داد و او را می بوسید. «تراهم رکعاً سجداً» آنان را به خاطر کثرت نماز و عبادت، در حال رکوع

۱- اخراج حدیث از بخاری است و دنباله ی آن چنین است: «تعداد ما یک هزار و چهارصد نفر بود. حدیبیه چاهی است و ما آبش را کشیدیم حتی یک فطره در آن باقی نماند. خبر به پیامبر ﷺ رسید، پیامبر بر سر چاه آمد و بر لب آن نشست، آنگاه ظرفی آب خواست. وضو گرفت و مضمضه کرد و دعا خواند و آب دهانش را در چاه ریخت ما مدتی دور شدیم بعد از آن به اندازه ی آب بالا آمد که برای نوشیدن ما و چهارپایان کافی بود.

و سجود می‌بینی. پارسایان شب و شیران روز هستند. ﴿یبتغون فضلا من الله ورضوانا﴾ از عبادت خود، رحمت و فضل و رضایت خدا را می‌جویند. ابن‌کثیر گفته است: آنان را به کثرت نماز که بهترین عمل است، و به اخلاص برای خدای عزوجل توصیف کرده است، که به امید برخورداری از پاداش و اجری جزیل یعنی بهشتی فراگیر و فضل و رضایت خدا، به عمل نیک می‌پردازند.^(۱) ﴿سیماهم فی وجوههم من أثر السجود﴾ نشانه و علامتشان بر اثر کثرت سجود و نماز در سیمایشان مشاهده می‌شود. قرطبی گفته است: در سیمایشان نشانه‌های نماز تهجد شبانه و آثار شب زنده‌داری نمایان است. ابن‌جریج گفته است: این علامات عبارت است از وقار و برازندگی. و مجاهد گفته است: عبارت است از خشوع و فروتنی. منصور گفته است: از مجاهد در مورد فرموده‌ی ﴿سیماهم فی وجوههم﴾ پرسیدم و گفتم: آیا نشانه و اثری هست که در میان دو چشم انسان دیده شود؟ گفت: نه، چه بسا در پیشانی انسان مانند سفیدی پیشانی بز دیده شود در حالی که سنگ‌دل‌ترین انسان است. اما نوری است از خشوع و فروتنی که در سیمایشان می‌درخشد.^(۲) ﴿ذلك مثلهم فی التوراة﴾ در تورات آنها را در شدت و سختگیری بر کفار و مهربانی با مؤمنان و کثرت نماز و سجود، این‌گونه توصیف کرده است. ﴿و مثلهم فی الإنجیل کزراع أخرج شطأه﴾ و مثال آنها در انجیل مانند دانه‌ای است که جوانه و خوشه‌هایش سر از خاک برآورده باشد، ﴿فأزره فاستغلظ﴾ و آن را مایه دهد تا استوار و قوی و ستبر گردد. ﴿فاستوی علی سوقه﴾ پس کشت رشد کرده و بالا آمده و بر ساقه‌هایش استوار گردد. ﴿یعجب الزراع لیفیظ بهم الکفار﴾ این کشته با رشد و ضخامت و حسن منظرش مایه‌ی شگفتی کشاورزان می‌شود، تا از انبوهی آنان خدا کافران را به خشم دراندازد. ضحاک گفته است: این مثل بی‌نهایت گویا است، «زراع» یعنی حضرت محمد ﷺ و «شطأه» یعنی یارانش که اول

تعدادشان اندک بود و سپس زیاد شدند، و اول ضعیف بودند و بعداً نیرو گرفتند. و قرطبی گفته است: این مثلی است که خدای متعال در مورد پیامبر ﷺ و یارانش آن را زده است. یعنی اول تعدادشان اندک است، بعداً زیاد می شوند و افزایش می یابند. پیامبر در آغاز دعوت ضعیف بود و مردم تک تک دعوتش را اجابت می کردند تا کارش بالا گرفت و به مانند زراعت بعد از کاشته شدن به صورتی ضعیف سر از خاک بیرون می آورد، سپس رشد می کند و نیرو می گیرد تا دانه هایش سفت شوند. پس این صحیح ترین مثال و محکم ترین بیان است. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ خدای متعال به آنها وعده داده است که در آخرت به بخشودگی کامل و پاداش بزرگ و به روزی کریمانه در باغ های پر نعمت نایل می آیند. خداوند! محبت آنان را به ما عطا فرما ای پروردگار عالمیان!

تکات بلاغی: ۱- ﴿ما تقدم ... و ما تأخر﴾، ﴿مبشرا ... و نذیرا﴾، ﴿بکرة ... و أصیلاً﴾، ﴿نکث ... و أوفی﴾، ﴿أراد بکم ضراً أو أراد بکم نفعاً﴾، ﴿یغفر ... و یعذب﴾، ﴿مخلقین ... و مقصرین﴾ و ﴿أشداء ... و رحماء﴾ متضمن طباق می باشند.

۲- ﴿لیدخل المؤمنین و المؤمنات ...﴾ و ﴿یعذب المنافقین و المنافقات﴾ حاوی مقابله می باشد.

۳- در ﴿إِن الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾ استعاره ی مصرحه و در ﴿یدالله فوق أیدیهم﴾ استعاره ی مکنیه مقرر است.

۴- ﴿ولوا الأدبار﴾ متضمن کنایه می باشد.

۵- ﴿لقد رضی الله عن المؤمنین إذ یبایعونک﴾ تعبیر از آینده به صیغه ی ماضی آمده است.

۶- ﴿وعدکم الله مغانم﴾ پس از ﴿فعلم ما فی قلوبهم فأنزل السکینه علیهم﴾ متضمن التفات از مخاطب به غایب است.

۷- ﴿لِيسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ﴾ متضمن اظناب به سبب تکرار لفظ «حرج» است.

۸- ﴿كَزَرَ عَ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآرَزَهُ فَاسْتَفَلَّظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ...﴾ متضمن تشبیه تمثیلی است.

۹- در آخر آیات فواصل رعایت شده است.



پیش درآمد سوره

* این سوره در مدینه شرف نزول یافته، و با وجود اختصارش سوره‌ای است بس گرانقدر و بزرگ. حقایق تربیت ابدی و جاودانی را در بطن خود دارد و «مدینه‌ی فاضله» را بنیان نهاده است. تا جایی که بعضی از مفسران آن را سوره‌ی «اخلاق» نام نهاده‌اند.

* سوره‌ی شریف با ادبی والا شروع شده است و خدا مؤمنان را تأدیب می‌کند که در قبال شریعت او و فرمان پیامبر ﷺ ادب را رعایت کنند و آن عبارت است از این که در حضور پیامبر ﷺ بدون مشاوره و دستیابی به ارشادات حکیمانه‌اش هیچ امری را تصویب نکنند و هیچ حکمی صادر نکنند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَاعِرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾.

* بعد از آن موضوع، به یادآوری ادبی دیگر پرداخته که عبارت است از این که در موقع صحبت با پیامبر ﷺ به منظور تعظیم قدر و منزلت و احترام به مقام شامخش، با صدای آرام صحبت کنند؛ زیرا پیاسر ﷺ مانند افراد عادی نیست، بلکه پیامبر خدا می‌باشد و بر مؤمنان واجب است که در موقع صحبت با او وقار و عظمت و شکوه مقام او را رعایت کنند و با او مؤدب باشند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ...﴾.

* سوره موضوع را از ادب خاص و شخصی به ادب عام انتقال داده است تا بنیان جامعه‌ی بافضل و کرامت را مقرر و مستحکم نماید. از جمله به مؤمنان دستور می‌دهد که به شایعات گوش ندهند، و دستور می‌دهد در مورد گزارش‌ها و اخبار تحقیق کنند تا به یقین برسند، به ویژه وقتی خبر دهنده شخصی ظالم یا متهم باشد؛ زیرا چه بسا انسانی

نابکار گفته‌ای را بازگفته و سبب حوادث ناگواری شده است. و چه بسا خبر ثابت نشده موجبات گرفتاری و فروپاشی جامعه‌ای را ایجاد کرده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...﴾.

* سوره‌ی شریف مسلمانان را فرا خوانده است که در بین متخاصمان اصلاح برقرار کنند و تجاوز تجاوزگران را دفع نمایند: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا...﴾.

* سوره‌ی شریف انسان را از مسخره کردن و عیبجویی و بدگویی از دیگران برحذر داشته، و تنفر و انزجار خود را از غیبت کردن و تجسس و سوظن به مؤمنان، ابراز داشته است، و مردم را به مکارم اخلاق و فضایل اجتماعی فرا خوانده است. و در همان هنگام که انسان را از غیبت کردن مردم برحذر می‌دارد، در زمینه‌ی بیان نهی از غیبت، تعبیری بس عجیب آورده است که قرآن در کمال شگفتی آن را ابداع کرده است. و آن را در قالب انسانی ارائه داده است که در کنار جنازه‌ی برادر خود نشسته و جسد وی را با دندان پاره پاره کرده و گوشتش را می‌خورد: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ...﴾. آه! چقدر نفرت‌انگیز است!!

* و سوره با بحث در مورد اعراب خاتمه یافته است که گمان می‌بردند ایمان یعنی بر زبان آوردن کلام و گفتاری. آنها می‌آمدند و بر پیامبر ﷺ منت می‌نهادند که ایمان آورده‌اند، آنگاه حقیقت ایمان و حقیقت اسلام و شروط مؤمن که عبارت است از مجموع ایمان و اخلاص و جهاد و عمل صالح را روشن کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ...﴾.

نامگذاری سوره: سوره‌ی شریف به نام سوره‌ی «حجرات» موسوم شد؛ زیرا خدا در آن احترام خانه‌های پیامبر یعنی حجره‌هایی که همسرانش و مادران مؤمنان رضی الله عنهن در آن سکونت داشته، یادآور شده است.

خداوند متعال می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَآتُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١﴾
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ
 بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ
 رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ
 يَتَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ
 خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا
 قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾ وَأَعْلَمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ
 فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأُمْرِ لَعَيَّبَكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَوَّهَ إِلَيْكُمُ
 الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٧﴾ فَضَلَّ مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ
 حَكِيمٌ ﴿٨﴾ وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى
 الْأُخْرَىٰ فَجَاءَتْهُمَا النَّبِيُّ فَيَصْلَحْهُمَا بِالْعَدْلِ وَالْإِسْلَامِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَآتُوا اللَّهَ
 لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرَكُمُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا
 نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّغَابِ بِسُوءِ
 الْأَلْسِنَةِ أَلْفُسُوقُ بَغْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا
 كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ
 يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَآتُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ﴿١٢﴾﴾

معنی لغات: «یغضون» صدا را کم می‌کنند. «فاسق» تجاوزکننده از حدود شرع. این واژه در اصل به معنی «خروج» می‌باشد، و از «فسقت الرطبة» گرفته شده است که به معنی «بیرون آوردن هسته‌ی خرما» است. و شخص گناهکار را فاسق نامیده‌اند؛ چرا که از حدود و مرزهای عبودیت و بندگی خارج شده است. «نبأ» خبر مهم. راغب اصفهانی می‌گوید: هرگاه خبر از اهمیت و فایده‌ی آنچنانی برخوردار بود که مفید علم یا ظن غالب باشد، «نبأ» نامیده می‌شود. ^(۱) «عنتم» در مشکل و مشقت افتادید. «عنت» یعنی هلاک شد. ^(۲) «الراشدون» جمع راشد به معنی هدایت شده است. کسی که به امور نیک راهیاب می‌شود. «تقی» برمی‌گردد. «بغت» تعدی و تجاوز کرد. «تلمزوا» عیبجویی می‌کنید. سبب نزول: الف؛ روایت شده است که بعضی از اعراب بی‌ادب و بی‌فرهنگ به کنار حجره‌های زنان پیامبر ﷺ می‌آمدند و داد می‌کشیدند و می‌گفتند: ای محمد! یا بیرون، پیش ما بیا، آنگاه خدا آیه‌ی: «إِنَّ الَّذِينَ ينادونك من وراء الحجرات أكثرهم لا یعقلون» را نازل کرد.

ب؛ روایت شده است که پیامبر ﷺ ولید بن عتبہ را نزد حارث بن ضرار فرستاد تا زکاتی را که گرد آورده است از او تحویل بگیرد. وقتی ولید رفت و نزدیک شد، ترسید و مضطرب گردید و پیش پیامبر بازگشت و گفت: یا رسول الله! آنها از دین برگشته‌اند و از ادای زکات سرباز زدند. بعضی از یاران خواستند به جنگ آنها بروند، آنگاه آیه‌ی «یا ایها الذین آمنوا إن جاءکم فاسق بنیا فتبینوا...» نازل شد. ^(۳)

ج؛ از انس روایت شده است که به پیامبر گفتند: ای کاش! نزد «عبدالله بن ابی» سرور منافقان می‌رفتی، پیامبر ﷺ سوار بر الاغی حرکت کرد و مسلمانان همراه او بشتافتند،

۱- مفردات راغب.

۲- لسان العرب ماده‌ی «عنت».

۳- داستان را به طور مفصل در مختصر این کثیر ۳/ ۲۵۸ مطالعه کنید.

وقتی پیامبر به او رسید، گفت: «از من دور شو، به خدا بوی الاغت مرا اذیت می کند، یکی از انصار گفت: به خدا بوی الاغ پیامبر از بوی تو خوش تر است، یکی از نزدیکان عبدالله به خشم آمد و افرادی دیگر از انصار به خشم آمدند و با چوب و چماق و دست و لنگه کفش به جان هم افتادند. آنگاه آیهی: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بِهِمَا﴾ نازل شد. (۱)

تفسیر: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ ای اهل ایمان! ای افراد متصف به ایمان که کتاب خدا را تصدیق دارید! در هیچ امر و عملی بر خدا و پیامبرش پیشی مجوید. به منظور تعمیم، مفعول حذف شده است تا شامل هر گفته و عملی شود که امکان تقدیم را داشته باشد. مثلاً اگر در محضر پیامبر مسأله ای مطرح شود نباید قبل از او نظر بدهند و وقتی غذا بیاورند نباید قبل از او بخورند، و اگر با او راه بروند، نباید از او پیشی بگیرند، و امثال اینها. ابن عباس گفته است: یعنی از سخن گفتن در بین سخنانش منع شدند. و ضحاک گفته است: یعنی هیچ امری از امور شرایع دین خود را بدون فرمان خدا و پیامبر انجام ندهید. (۲) و بیضاوی گفته است: یعنی قبل از این که خدا و پیامبر دستور دهند، هیچ امری را انجام ندهید. و برخی نیز گفته اند: یعنی در محضر و پیشگاه پیامبر. و لفظ «الله» به عنوان تعظیم و تمجید پیامبر آمده و بیانگر آن است که در پیشگاه خدا از چنان جایگاهی برخوردار است که شایسته ی هرگونه ستایش و تمجیدی است. (۳)

﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ در مورد آنچه که به شما امر می کند، از خدا بترسید، هر آینه خدا گفتار شما را می شنود و از قصد و احوالتان آگاه است. «الله» - جل جلاله - در مرحله ی دوم به صورت اسم ظاهر آورده شده است که هدف از این کار، ایجاد هیبت و ترس

۱- شبخین این موضوع را روایت کرده اند.

۲- مختصر ابن کثیر ۳/ ۳۵۷.

۳- حاشیه ی بیضاوی ۳/ ۳۶۵.

در نفس است. بعد از آن مؤمنان را راهنمایی کرده است که احترام و شکوه و وقار پیامبر را رعایت کنند، و فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ» ای اهل ایمان! وقتی با پیامبر ﷺ صحبت می‌کنید، صدا را آرام کنید و صدا را از صدای پیامبر بلندتر نکنید. «وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ» و آن‌طور که با یکدیگر صحبت می‌کنید، در سخن گفتن با پیامبر ﷺ صدا را بلند نکنید، و او را به نام یا کنیه صدا نکنید همان‌طور که همدیگر را می‌خوانید، و نگرید: یا محمداً بلکه به منظور تعظیم و رعایت ادب بگوئید: یا نبی الله، یا رسول الله، تا ادب را رعایت کرده باشید. مفسران گفته‌اند: در مورد بعضی از اعراب نادان و بی‌ادب وارد شده است که پیامبر ﷺ را با همان نام خودش می‌خواندند و احترام پیامبر را رعایت نمی‌کردند. «أَنْ تَحْبُطُ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» تا مبدا بدون این‌که متوجه شوید و بفهمید، اعمال نیکتان باطل شود؛ زیرا بلند صحبت کردن در محضر پیامبر ﷺ اهانت است و سبب باطل شدن اعمال می‌شود. ابن‌کثیر گفته است: روایت است که ثابت بن قیس صدایش بلند بود، وقتی آیه نازل شد، گفت: من بودم در محضر پیامبر با صدای بلند صحبت می‌کردم، پس من دوزخی هستم و عملم باطل شده است. پس افسرده و خانه‌نشین شد. پیامبر احوالش را جویا گردید و فوراً پیش او رفتند و گفتند: پیامبر تو را می‌جوید، چه شده که پیدایت نیست؟ گفت: من با صدای بلندتر از صدای پیامبر صحبت کرده‌ام و عملم باطل شده است و اهل دوزخم. نزد پیامبر آمدند و ماجرا را عرض کردند، فرمود: نه، بلکه او اهل بهشت است.^(۱) و در روایتی آمده است: آیا راضی هستی زندگی مطلوب و مورد رضایت داشته باشی و به شهادت نایل آبی و به بهشت داخل شوی؟ گفت: به مؤده‌ی خدا و پیامبر راضی هستم، و هرگز صدا را از صدای پیامبر بلندتر نمی‌کنم.^(۲) «إِنَّ الَّذِينَ يَفْضُونَ

أصواتهم عند رسول الله أولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى» آنان که در محضر پیامبر ﷺ آرام و با صدای ملایم صحبت می‌کنند، خدا قلب آنان را برای پرهیزگاری پاک و باصفا کرده و آن را بر تقوا تمرین داده و تقوا را به صورت صفتی راسخ در آن قرار داده است. ابن‌کثیر گفته است: یعنی قلوب آنان را برای تقوا برگزید و آن را جایگاه تقوا قرار داد. «لهم مغفرة وأجر عظیم» در آخرت خدا گناهان آنان را می‌بخشاید و در بهشت برین و پرنعمت پاداشی بزرگ خواهند داشت. آنگاه خدا اعراب تندخو را مورد ملامت قرار می‌دهد؛ چرا که در ندا دادن پیامبر ﷺ ادب و نزاکت را رعایت نمی‌کردند، و فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ ينادونك من وراء الحجرات» آنان که از پشت در حجره‌های محل سکونت همسران پاکت، تو را صدا می‌کنند، «أكثرهم لا يعقلون» اکثر آنها عقل و خرد ندارند؛ زیرا عقل مقتضی ادب و نزاکت نیکو و مراعات نمودن حال بزرگان است، به ویژه کسی همانند پیامبر که در چنین مقام و منزلتی مهم باشد. بیضاوی گفته است: گویا آنان که پیامبر ﷺ را ندا می‌دادند عبارت بودند از: «عیینه بن حصین» و «اقرع بن حابس» که ریاست هیأتی هفتاد نفره از بنی‌تمیم را به عهده داشتند و در موقع ظهر هنگامی که پیامبر ﷺ در خواب نیمروز بود، رسیدند، و بانگ برآوردند: «ای محمد بیا بیرون».^(۱)

«ولو أنهم صبروا حتى تخرج إليهم لكان خيراً لهم» اگر آنها پیامبر را آزرده خاطر نمی‌کردند و صبر می‌کردند تا پیامبر نزد آنها می‌آمد، در نزد خدا و مردم برای آنان بهتر بود؛ زیرا متضمن مراعات مقام پیامبر است. «والله غفور رحيم» همانا خدا بخشنده‌ی گناهان بندگان است و با مؤمنان مهربان است؛ چرا که فقط به توبیخ و سرزنش آنان اکتفا نموده و عقاب و مجازات بر آنان نازل نکرده است. بعد از آن خدا انسان را از پذیرفتن اخبار و گزارش، بدون این‌که در آن رابطه تحقیقی به عمل آورده باشد برحذر داشته و

می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا إن جاءکم فاسق نبیا» ای مؤمنان! وقتی انسان فاسقی، یعنی آنکه عدالت و صداقتش قطعی نیست به شما خبری داد. «فتبینوا» در مورد صحت و درستی خبر تحقیق کنید. «أن تصیبوا قوما بجهالة» تا به نادانی و بدون آگاهی از حقیقت امر، افرادی را مصیبت زده نکنید. «فتصحبوا علی ما فعلتم نادمین» آنگاه به شدت از کار خود پشیمان شوید.^(۱) «و اعلموا أن فیکم رسول الله» ای مؤمنان! بدانید که پیامبر عظیم الشان و نبی اکرم و معصوم در بین شما قرار دارد. «لو یطیعکم فی کثیر من الأمر لعنتم» اگر به دورغ های شما گوش فرا دهد و به میل شما آن را بشنود و در اغلب موارد از شما اطاعت کند و اشارات شما را بپذیرد، در پرتگاه سختی و تباهی سقوط خواهید کرد. ابن کثیر گفته است: یعنی پیامبر در بین شما تشریف دارد، پس احترام و تعظیم او را رعایت کنید که او از خود شما به منافع شما آگاه تر است و از خود شما به شما مهربانتر و دلسوزتر است. و اگر در تمام آنچه که اختیار می کنید از شما اطاعت کند، در رنج و تنگنا در می افتید.^(۲) «ولکن الله حبیب الیکم الایمان» اما خدا به فضل و کرم خود، بصیرت شما را روشن نموده و ایمان را در نهاد شما عزیز و محبوب قرار داده است. «وزینه فی قلوبکم» و آن را در نظر شما بسیار زیبا جلوه گر نموده است، تا جایی که برای شما از هر چیز بالاتر و والاتر است. «و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان» و کفر و نافرمانی و خروج از طاعت خدا را در نهاد شما منفور قرار داد. ابن کثیر گفته است: منظور از «فسوق» گناهان بزرگ است و منظور از «عصیان» جمیع معصیت ها می باشد.^(۳) «و أولئک هم الراشدون» افرادی که به این صفت های گرانقدر متصف باشند، هدایت یافته و در سیرت و منش و سلویشان راه رشد و ترقی را پیش گرفته اند. جمله مفید حصر

۱- به اسباب نزول نگاه کنید.

۲- مختصر ۳/۳۶۱.

۳- مختصر ۳/۳۶۲.

است؛ یعنی فقط آنها راه رشد و هدایت را پیش گرفته‌اند و بس. ﴿فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً﴾ این عطایا، فضل و انعامی است که خدا به شما داده است. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و قطعاً خدا به آن‌که استحقاق هدایت را دارد آگاه است و در خلق و صنعت خود حکیم است. بعد از آن جنگ و ستیز و کینه و خونریزی ناشی از گوش فرا دادن به اخبار دروغ را خاطر نشان ساخته و می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا﴾ اگر دو طایفه و گروه از برادران مؤمن شما درگیر جنگ و قتال شدند، آنها را آشتی بدهید و در بین آنها صلح برقرار سازید، و برای آشتی دادن آن دو گروه از هر کوشش و تلاشی دریغ نورزید. آوردن ﴿اقْتَتَلُوا﴾ به صیغه‌ی جمع به اعتبار معنی می‌باشد و آوردن مثنی ﴿بَيْنَهُمَا﴾ به اعتبار لفظ است. ﴿فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى﴾ اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز و تعدی و ستم نمود و سرکشی کرد و صلح را نپذیرفت و بر سرکشی خود اصرار ورزید، ﴿فَقَاتِلُوا آلَ بَنِي نُدَاقَةَ﴾ تا بقیه‌ی حق تفیء الی أمر الله با گروه تجاوزگر بجنگید تا به حکم خدا برمی‌گردد و شرعش را می‌پذیرد، و از سرکشی و تجاوز دست برمی‌دارد و به اقتضای اخوت اسلامی عمل می‌کند و به آن تن می‌دهد. ﴿فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا﴾ پس اگر برگشت و دست از جنگ کشید، با عدالت در بین آن دو صلح را برقرار سازید، و به هیچ یک از آنها ستم روا مدارید و در تمام امور عادل باشید. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ همانا خدا افراد عادل را دوست دارد، آنهایی که احکام جور و جفا روا نمی‌دارند. بیضاوی گفته است: آیه در مورد جنگی نازل شد که در زمان پیامبر ﷺ در بین «اوس و خزرج» رخ داد. و با شاخه‌های درخت خرما و لنگه کفش به جان هم افتادند. و آیه نشان می‌دهد که «یاغی» مسلمان است و وقتی از جنگ دست کشید، باید او را به حال خود گذاشت. و نیز نصیحت و اندرز و تلاش برای آشتی دادن آنها واجب است. (۱)

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ همانا مؤمنان برادر یکدیگرند و رابطه و علاقه‌ی ایمان آنها را با هم جمع کرده است. بنابراین نباید در بین آنان جنگ و ستیز و دشمنی باشد. و نباید کینه و نزاع برقرار باشد. مفسران گفته‌اند: ﴿إِنَّمَا﴾ برای حصر به کار می‌رود. پس انگار می‌گوید: جز در بین مؤمنان برادری برقرار نیست، و در بین مؤمن و کافر برادری موجود نیست. و آیه بیانگر آن است که برادری اسلامی از برادری نسبی قوی‌تر است. به طوری که اگر برادری نسبی از برادری اسلامی تهی باشد، اعتباری ندارد. ﴿فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ﴾ پس در بین برادران خود صلح برقرار سازید و اجازه ندهید تفرقه در میان آنان نفوذ کند و کینه و خشم کارگر شود. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ و با انجام دادن اوامر خدا و اجتناب از نواهی او از خدا بترسید، تا مشمول رحمت او بشوید و با رهیابی به بهشت و به دست آوردن رضایتش خوشبخت گردید. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ﴾ ای گروه مؤمنان! ای جماعت متصف به ایمان که کتاب خدا و پیامبرش را تصدیق کرده‌اید! جماعتی دیگر را مورد تمسخر و ریشخند قرار ندهید، و یکدیگر را مسخره نکنید، شاید مسخره شده در پیشگاه خدا از مسخره کننده برتر و بهتر باشد. و چه بسا انسانی زولیده که گرد و خاک بر او نشسته و زنده پوش است، اگر خدا را قسم بدهد، خدا آن کار را برایش انجام می‌دهد.^(۱) ﴿وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُن خَيْرًا مِّنْهُمْ﴾ و هیچ زنی دیگر زنان را مسخره نکند؛ چون شاید در محضر خدا تحقیر شده از تحقیرکننده بهتر باشد. ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾ و از یکدیگر عیبجویی نکنید و یکدیگر را به لقب زشت نخوانید. از این رو گفته است: ﴿أَنْفُسَكُمْ﴾ که مسلمانان انگار یک جان و یک جسد می‌باشند. ﴿بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾ بسی زشت است بعد از این که انسان مؤمن شود، به فاسق موسوم گردد. بیضاوی گفته است: آیه نشان می‌دهد که

لقب زشت دادن به دیگران فسق محسوب می شود و جمع آن با ایمان ناپسند است.^(۱)

«و من لم یتب فأولئك هم الظالمون» و آنان که از عمل عیبجویی و لقب زشت دادن به دیگران توبه نمی کنند، همانا ستمگرند و خود را در معرض عذاب قرار می دهند. «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن» ای کسانی که ایمان آورده اید! از تهمت زدن و خیانت نمودن و بدگمانی به خانواده ی خود و مردم دوری جوید؛ چون مسلمان در هر زمینه ای که شک و گمان وجود داشته باشد باید با احتیاط عمل کند. آن را به «کثیر» بیان کرده است تا بدون تأمل در آن شتاب نکند. بلکه باید در آن دقت و تحقیق کند. «إن بعض الظن إثم» همانا بعضی از گمان ها گناه است و موجب کیفر می شود. حضرت عمر رضی الله عنه گفته است: «مادام که بتوانی گفته ی برادر مؤمن خود را بر خیر حمل کنی، در مورد گفتار او گمان بد مبر.»^(۲) «و لا تجسسوا» و به دنبال کشف راز مسلمانان نباشید و معایب آنها را دنبال نکنید.^(۳) «و لا یفتب بعضکم بعضا» و یکدیگر را در خفا طوری یاد نکنید که از آن ناخرسند می شوید. «أیحب أحدکم أن يأکل لحم أخیه میتا» زشتی و ناپسندی غیبت را طوری نشان می دهد که بالاتر از آن ممکن نیست. یعنی آیا یکی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده ی خود را بخورد؟ «فکره تموه» یعنی همان طور که از خوردن گوشت برادر مرده ی خود تنفر دارید، از غیبت کردن نیز متنفر باشید که عقوبت این شدیدتر است. خدا غیبت را به خوردن گوشت برادر تشبیه کرده و انسان از خوردن گوشت انسان متنفر است، تا چه رسد به این که گوشت برادرش باشد، و تازه برادرش مرده هم باشد. پس بر او واجب است به مانند این تنفر یا شدیدتر از آن، از غیبت متنفر باشد. «و اتقوا الله» از خدا

۱- بیضاوی ۳/ ۳۷۳.

۲- مختصر ۳/ ۳۶۴.

۳- در حدیث آمده است: وای آنان که به زبان ایمان آورده اید و ایمان در قلبتان نفوذ نکرده است! مسلمانان را غیبت نکنید، و در پی کشف اسرار آنها نباشید؛ چون هر کس در پی کشف راز برادرش باشد خدا در پی کشف راز او خواهد بود و او را رسوا می کند، هر چند که در منزل خودش هم باشد.

بترسید و از کیفر و عقابش برحذر باشید، فرمانش را اجرا کنید و از نواهیش دوری جوئید. ﴿إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ بدون شک خدا توبه را از آن‌که توبه می‌کند و پشیمان می‌شود، می‌پذیرد و رحمتش بی‌پایان است. متضمن تشویق و تحریک بر توبه کردن می‌باشد. و انسان را فرامی‌خواند که در پشیمانی و اقرار به خطا شتاب کند، تا از رحمت خدا محروم نگردد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾﴾ قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزُوا فِي مَوَاهِبِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزُوا فِي مَوَاهِبِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزُوا فِي مَوَاهِبِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزُوا فِي مَوَاهِبِهِمْ

مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این‌که خدا انسان را به مکارم اخلاق فراخواند و از اخلاق ناپسند نهی کرد، و مؤمنان را از بعضی از اعمال زشت برحذر داشت، در اینجا عموم مردن را به رعایت حقوق یکدیگر و داشتن روابط حسنه با یکدیگر فرا خوانده و آنها را از فخرورزی به حسب و نسب برحذر می‌دارد. بعد از آن تفاوت صفات مؤمن و کافر را بیان می‌نماید.

معنی لغات: «یلتکم» از شما کم می‌کند. «قبائل» یعنی جماعتی که رابطه‌ای حسبی یا نسبی آنها را به هم پیوند می‌دهد. از شعب محدودتر است. «یرتابوا» شک و تردید دارند. «یمنون» منت می‌نهند. «الإمتان علی الشخص» یعنی بر شمردن نیکی‌هایی که با آن شخص انجام داده است. در اصل به معنی «قطع» است. و از این مقوله است: «فلهم اجر غیر ممنون» پاداشی قطع نشدنی.

سبب نزول: از ابن عباس روایت شده است که بنی اسد نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: یا رسول الله! اسلام آوردیم، در حالی که عرب با تو می‌جنگیدند ولی ما با تو نجنگیدیم، و داشتند بر او منت می‌نهادند که آیه‌ی «یمنون علیک أن أسلموا...» نازل شد. (۱)

تفسیر: «یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی» تمام بشریت مورد خطاب است. یعنی ای مردم! با قدرت خود شما را از یک اصل خلق کرده و از یک پدر و مادر به وجود آورده‌ایم، پس پدران و اجداد مایه‌ی مباهات نیستند. و حسب و نسب شرف به حساب نمی‌آیند، همه از آدم و آدم از خاک است. «و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا» شما را به صورت ملت‌ها و قبایل متعدد در آوردیم، تا یکدیگر را شناخته و در بین شما الفت و انس برقرار گردد، نه تنفر و اختلاف. مجاهد گفته است: یعنی تا انسان نسب خود را بداند و گفته شود: فلان ابن فلان از فلان قبیله است. (۲) «لتعارفوا» در اصل «لتتعارفوا» بوده و به منظور تخفیف یکی از دوتاء حذف شده است. شیخ زاده گفته است: یعنی حکمت در این‌که شما را به صورت ملت‌ها و قبایل در آورده، این است که نسب یکدیگر را بشناسید و انسان را به غیر از پدرانش نسبت ندهید، نه این‌که به پدران و نسب خود مباهات کنید. هر چند که حسب و نسب از لحاظ عرف و شرع معتبر است و نباید شریف با پست

ازدواج کند. اما در مقابل ایمان و تقوی اعتباری ندارند. همان طور که در موقع طلوع آفتاب ستارگان پیدا نمی شوند.^(۱) «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» فضیلت و بزرگی انسان فقط به تقوی می باشد؛ نه به حسب و نسب. پس هر کس خواهان شرف دنیوی و منزلت اخروی است، باید از خدا بترسد و پرهیزگار باشد. همان گونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «هر کس دوست دارد گرامی ترین انسان باشد، باید پرهیزگار باشد».^(۲) و در حدیث آمده است: «انسان دو گونه است: انسان نیک و پرهیزگار و گرامی در نظر خدا، و انسانی تبهکار و پلید و شقاوتمند، و خوار و خفیف در نظر خدا».^(۳) «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» همانا خدا به بندگان آگاه است و از ظاهر و باطن آنان مطلع است و پرهیزگار و شقی و صالح و ناصالح را می شناسد: «فَلَا تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى». «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تَمُنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أُمَلْنَا» اعراب گمان بردند که ایمان آورده اند، به آنها بگو: شما هنوز ایمان کامل ندارید؛ زیرا ایمان عبارت است از تصدیق همراه با باور و اطمینان قلب که هنوز برایتان فراهم نشده است، و گرنه بر پیامبر ﷺ منت نمی نهادهید که اسلام آورده و جنگ و ستیز را کنار گذاشته اید. اما بگویید: از ترس کشته شدن و اسارت تسلیم شده ایم. مفسران گفته اند: در مورد جمعی از بنی اسد نازل شد که در یک خشکسالی به مدینه آمدند و شهادتین را ابراز داشتند. آنها به پیامبر ﷺ می گفتند: ما با مال و عیال نزد تو آمدیم و مانند بنی فلان و بنی فلان با تو به جنگ برخاستیم، و انتظار داشتند که پیامبر به آنان صدقه بدهد، و بر پیامبر ﷺ منت می نهادند. آیه از این رو فرموده است: «وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» و هنوز ایمان در نهاد شما جایگزین نشده است، و شما به ایمان حقیقی نایل نیامده اید. لفظ «لَمَّا» معنی انتظار را می رساند. انگار می گوید: زمانی که از

۱- شیخ زاده ۳/۳۷۵.

۲- بیضاوی ۳/۳۷۵.

۳- فرازی از سخنانی است که به هنگام فتح مکه ایراد نمود.

محاسن اسلام سر در آوردید، و شیرینی ایمان را کاملاً چشیدید، ایمان کامل برایتان حاصل خواهد شد. ابن کثیر گفته است: اعرابی که نامشان در این آیه آمده است، منافقین نبودند، بلکه مسلمانانی بودند که پایه های دینشان استوار نشده بود. از این رو مقامی بالاتر از آنچه که به آن نایل آمده بودند، می خواستند. پس در این مورد ادب شدند. و اگر - آن طور که بخاری دریافته است - منافق بودند، با آنها شدت عمل به کار گرفته می شد و رسوا می شدند.^(۱) ﴿وَإِنْ تَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً﴾ و اگر با اخلاص و صداقت و ایمان کامل و بدون منت نهادن بر پیامبر ﷺ، خدا و پیامبر را اطاعت کنید، چیزی از پاداش و اجرتان کم نمی شود. ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ همانا خدا بسیار آمرزنده است و مهری گسترده دارد؛ زیرا صیغه ی «فعول» و «فعلیل» معنی مبالغه می دهند. بعد از آن صفات مؤمنان راستین را بیان کرده و می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ مؤمنان واقعی آنهایی هستند که با یقین کامل و ایمان راسخ خدا و پیامبر را تصدیق کرده و به یگانگی خدا و رسالت پیامبر ﷺ اقرار کرده اند. ﴿ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾ و دیگر در ایمان خود شک و تزلزل نداشته، بلکه بر یقین و تصدیق ثابت مانده اند. ﴿وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و اموال و خون خود را در راه خدا بذل کرده و رضایت او را می جویند. ﴿أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ آنها در ادعای ایمان صادق هستند. بعد از آن خدا مؤمنان واقعی را به سه صفت توصیف کرده است: اول، تصدیق قطعی خدا و پیامبر. دوم، نداشتن شک و تردید. سوم، جهاد با مال و جان در راه خدا. پس مؤمن صادق آن است که این اوصاف در او باشد. ﴿قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ﴾ استفهام برای انکار و توییح آمده است. یعنی ای محمد! به آنها بگو: آیا می خواهید مکنونات قلب و نهاد خود را به خدا خبر بدهید؟ ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ در حالی که خدا به احوال جمیع بندگان آگاه

است، و در آسمان‌ها و زمین چیزی بر او پوشیده نیست. «والله بكل شيء عليم» و خدا آگاهی وسیع دارد و مراقب همه چیز است و کوچک‌تر و بزرگ‌تر از یک ذره از نظرش ناپدید نمی‌شود. «يَمْنُونُ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا» اسلام آوردن خود را بر تو منت می‌نهند و خود را در مقابل آن شایسته‌ی تمجید و تعریف می‌دانند. «قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ» بگو: به خاطر اسلام آوردنتان بر من منت منهد؛ زیرا نفع آن به خودتان عاید می‌شود. «بَلِ اللَّهُ يَمُنُ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» بلکه اگر در ادعای ایمان صادق باشید، منت بزرگ خدا بر شماست که شما را به ایمان و پایداری بر آن هدایت کرده است. «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» خدا از تمام نهان‌های آسمان و زمین باخبر است. «وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» و خدا از اعمال بندگان آگاه است و چیزی از او پنهان نیست. خدا علم خود را به تمام کائنات و احاطه بر تمام مخلوقات را مکرراً اعلام فرموده است، تا میزان وسعت و شمول علم خود را نشان دهد که هر کوچک و بزرگی را فرا می‌گیرد و هر راز و ظاهر و باطنی را شامل می‌شود.

نکات بلاغی: ۱- «وَلَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» متضمن استعاره‌ی تمثیلیه

می‌باشد.

۲- «وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ» حاوی تشبیه مرسل مجمل است.

۳- آمَدِنِ «أَوَّلُكُمْ هُمُ الرَّاشِدُونَ» بعد از «حَبِيبِ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانِ» متضمن التفات از خطاب به غیبت است.

۴- در «حَبِيبِ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانِ وَزَيِّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» و «كِرِهٍ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ» مقابله موجود می‌باشد.

۵- «وَأِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا» متضمن طباق است.

۶- «أَقْسَطُوا إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ» متضمن جناس اشتقاق است.

۷- «يُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» شامل تشبیه تمثیلی است.

۸- ﴿أَمَّا قُلْ لَمْ تَوْفَوْا﴾ متضمن طباق سلب است.

۹- ﴿أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ بِدِينِكُمْ﴾ استفهام انکاری را در بردارد.

۱۰- ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ متضمن تشبیه بلیغ است.

یادآوری: سوره «جبرات» به سوره «اخلاق و آداب» نیز موسوم است. این سوره انسان را به مکارم اخلاق و فضایل اعمال هدایت می‌کند، و پنج بار «مؤمنان» را منادی قرار داده است. و در هر بار مؤمن را به یکی از مکارم اخلاق و فضایل اعمال فرا می‌خواند. و این آداب والا را در چند بخش عرضه می‌دارد:

اول؛ وجوب اطاعت از اوامر خدا و پیامبر و عدم پیشی گرفتن از پیامبر ﷺ خواه گفتار باشد یا در ابراز رأی و نظر: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾. دوم؛ احترام و تعظیم مقام پیامبر ﷺ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ...﴾.

سوم؛ وجوب تحقیق در مورد اخبار و گزارش‌های رسیده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...﴾.

چهارم؛ نهی از مسخره کردن مردم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ...﴾.

پنجم؛ نهی کردن از تجسس و غیبت و سؤظن: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنْ الظَّنِّ...﴾.

لطیفه: از دانشمندی درباره‌ی جنگ و ستیزی که در بین صحابه اتفاق افتاد سؤال شد، که گفت: خونی بود که خدا دست ما را از آلوده شدن بدان پاک و مصون داشت، پس نباید دهان خود را بدان بیالاییم. ماجرای بین آنان مانند ماجرای بین یوسف و برادرانش می‌باشد.

پیش درآمد سوره

* این سوره یکی از سوره‌های مکی است که اصول عقیده‌ی اسلامی یعنی «توحید، نبوت و زنده شدن» را مورد بررسی قرار می‌دهد. اما محور اصلی آن پیرامون «حشر و نشر» است. تا جایی که مسأله‌ی حشر و نشر تقریباً فضای حاکم بر کل سوره را در بر می‌گیرد. قرآن کریم آن را با دلیل واضح و حجت کوبنده مورد بررسی قرار داده است. فضای حاکم بر این سوره هراس‌انگیز است و به شدت بر آدمی اثر می‌نهد. قلب را به شدت تکان می‌دهد و نفس و نهاد را به هیجان و حرکت در می‌آورد، و حاوی ترغیب و ترهیب فراوانی است و در نهاد انسان بیم و شگفتی ایجاد می‌کند.

* سوره با بحث در مورد حیات بعد از مرگ و حشر بعد از فنا شروع شده است، همان مسأله‌ی اساسی و بنیادی که قریش آن را انکار کرده و بسیار در آن در شگفت شدند: ﴿ق * و القرآن المجید * بل عجبوا أن جاءهم منذر منهم فقال الكافرون هذا شيء عجیب * أنذا متنا وکنا تراباً ذلک رجع بعید...﴾.

* سپس توجه مشرکان منکر بعث را به قدرت خدا جلب کرده است که در صفحات کتاب جهان هستی قابل رؤیت و جلوه‌گر است. در آسمان و زمین و آب و گیاه و ثمر و شاخه، و نخیل و کشت و زرع جلوه‌گر است و عموماً دلایل قطعی بر قدرت خدا می‌باشند: ﴿أفلم ينظروا إلى السماء فوقهم کیف بنیناها...﴾.

* سوره موضوع را به بحث در مورد تکذیب‌کنندگان پیشین، و مصایب و عذاب نازل بر آنان، انتقال داده و بدین ترتیب کافران مکه را از گرفتار شدن به عذاب گذشتگان

بر حذر داشته است: ﴿كَذِبَتْ قُلُوبُهُمْ قَوْمَ نوحَ وَأَصْحَابِ الرِّسِّ وَثَمُودَ...﴾.

* آنگاه موضوع را به بحث در مورد سكرات مرگ و حالت احتضار، و وحشت حشر و هول و هراس بازخواست و آنچه كه انسان تبهكار در آن روز پرهراس سختی‌ها می‌بیند، انتقال می‌دهد: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ...﴾.

* و سوره با بحث در مورد «صیحة الحق» خاتمه می‌یابد. كه عبارت است از بانگی كه بر اثر آن مرده‌ها از قبر بیرون آمده و به صورت ملخ‌های پراكنده پخش شده و به میدان حساب و كتاب كشانده می‌شوند. و احدی از نظر خدا مخفی نخواهد ماند. و آیه متضمن اثبات حشر و نشر است كه مشركان آن را تكذیب كردند: ﴿وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِي مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ * يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ﴾.

خداوند متعال می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ۝١ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ۝٢ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ۝٣ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيفٌ ۝٤ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ ۝٥ أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بُنِيْنَاهَا وَرَزَقْنَاهَا وَرَبَّانَاهَا مَا هَلَّا مِنْ فُجُوجٍ ۝٦ وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَرَأْسُهَا فَبِئْسَ الْفِتْنَىٰ يَوْمَ يُنْفَخُ الْأَشْجَادُ ۝٧ تُبَصَّرُ عَنْ لِكْلِ عَبْدٍ مُنِيبٍ ۝٨ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَبَابٍ ۝٩ وَحَبَّ الْحَصِيدُ ۝١٠ وَالنَّخْلُ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ۝١١ رِزْقًا لِلْعِبَادِ ۝١٢ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ۝١٣ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ۝١٤ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ۝١٥ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُ ۝١٦ أَفَعَيِينَا بِالْخُلُقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ۝١٧ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ

نَعْلَمَ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَغَنَّا أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾



معنی لغات: «مریج» مخلوط، درهم و برهم، «مرج الأمر» یعنی کار آشفته شد. «مرج الدین» یعنی امورات دین دچار نابسامانی و آشفتگی گردید. در اصل به معنی تزلزل و عدم ثبات است. «مرج الخاتم» یعنی به دلیل لاغر شدن، انگشت در انگشت لغزید و شل شد. «فروج» شکاف و سوراخ. «عیننا» ناتوان و درمانده شدیم. «باسقات» بلند. «نضید» برهم افتاده، متراکم. «لبس» حیرت و شک و اضطراب. «رقیب» نگهبان و ناظر اعمال. «عتید» آماده و مهیا. از همین مقوله است: «وَأَعْتَدْتُ لَهْنٍ مَتَكًا» و برای آنان پشته‌ی و متکی مهیا نمود. ^(۱) «حدید» برنده، نافذ، تیز.

تفسیر: «ق» حروف مقطعه یادآور اعجاز قرآن می‌باشند و به این اشاره دارد که قرآن از امثال این حروف هجاء نظم یافته است. ^(۲) «وَالْقُرْآنُ الْمَجِيدُ» قسم است و جواب آن محذوف می‌باشد. یعنی سوگند به قرآن کریم و دارای مجد و شرف که بر سایر کتب آسمانی برتری دارد، بعد از مرگ زنده می‌شود. ابن‌کثیر گفته است: جواب قسم محذوف است و جمله‌ی بعد از آن متضمن آن می‌باشد، که عبارت است از اثبات نبوت پیامبر و اثبات معاد، و تقدیر آن چنین است: تو ای محمد! پیامبری و زنده شدن حق

است.^(۱) این گونه بیان در قرآن فراوان است. ابوحیان گفته است: قرآن «مقسّم به» است و مجید که به معنی «برتر از دیگر کتاب های آسمانی» است، صفت آن بوده و جواب محذوف است و مابعدش بر آن دلالت دارد و تقدیرش چنین است: تو به عنوان برحذر دارنده نزد آنان آمده ای اما آنان تو را نپذیرفتند.^(۲) «بل عجبوا أن جاءهم منذر منهم» مشرکان از این که پیامبری از خودشان نزد آنان آمده و آنها را از عذاب خدا می ترساند، تعجب کردند. «فقال الكافرون هذا شيء عجيب» کفار مکه گفتند: این امری است بسیار عجیب و غریب. به منظور ثابت کردن گناه آنها، اسم ظاهر را به جای ضمیر آورده است. آیه تعجب آنها را از چیزی غیر عجیب، انکار می کند؛ زیرا آنها صداقت و امانت و اندرز پیامبر را می دانستند، پس می بایست به سرعت به او ایمان بیاورند، نه این که تعجب و مسخره کنند. آنگاه خدا انگیزه ی تعجب آنان را بیان کرده و می فرماید: «أئذا متنا و کنا ترابا» وقتی که مُردیم و جسد ما به خاک تبدیل شد، دوباره زنده می شویم و همان طور که بودیم باز می گردیم؟ «ذلك رجع بعید» بازگشتی است بسیار بعید و محال. «قد علمنا ما تنقص الأرض منهم» همانا ما می دانیم زمین چقدر از بدن آنها را می کاهد و چقدر از گوشت و مو و خون آنها را وقتی بمیرند، می خورد. چیزی از ما گم نمی شود، تا اعاده ی آن برای ما مشکل باشد. «وعندنا کتاب حفیظ» با وجود آگاهی کامل و گسترده ای که داریم، کتابی نیز در اختیار داریم که تعداد و اسامی و میزان آنچه زمین از آنها می خورد در آن ثبت است. این کتاب عبارت است از «لوح المحفوظ» که همه چیز را به تفصیل برمی شمارد. «بل کذبوا بالحق لما جاءهم» موضوع را به چیزی انتقال داده است که از تعجب ناپسندتر و زشت تر بوده و عبارت است از تکذیب قرآن عظیم. یعنی وقتی قرآن با کمال روشنی و

۱- خلاصه ی نظر ابن کثیر همین است. به مختصر ۳۷۱/۳ مراجعه کنید.

۲- البحر ۸/۱۲۰.

وضوح آیاتش به آنها ابلاغ شد، آن را تکذیب کردند. ﴿فهم فی أمر مریم﴾ آنها دچار تحیر و سرگردانی شده‌اند، گاهی در مورد پیامبر می‌گویند: ساحر است، و گاهی او را شاعر می‌خوانند، و زمانی او را کاهن می‌نامند. و در مورد قرآن نیز می‌گویند: سحر یا شعر است. یا می‌گویند: افسانه‌های پیشینیان است. ﴿أفلم ينظروا إلى السماء فوقهم﴾ چرا با دیده‌ی عبرت و با تأمل و اندیشه به آسمان با آن همه والایی و استواریش نمی‌نگرند تا دریابند خدایی که قادر به ایجاد آن است می‌تواند انسان را بعد از مرگ باز گرداند؟ ﴿کیف بنیناها و زیناها﴾ چرا نمی‌نگرند تا دریابند که چگونه آن را بدون ستون بلند نگه داشته و آن را با ستارگان آراسته‌ایم؟ ﴿و ما لها من فروج﴾ در حالی که در آن سوراخ و شکافی نیست. ﴿و الأرض مددناها﴾ و زمین را گسترده‌ایم. ﴿و ألقینا فیها رواسی﴾ و کوه‌های ثابت را بر روی زمین قرار داده‌ایم تا از لرزش زمین جلوگیری کند. ﴿و أنبتنا فیها من کل زوج بهیج﴾ و از هر نوع رستنی، گیاهان دل‌انگیز را در آن رویانده‌ایم که تماشاگران از آن شاد و مسرور می‌شوند. ﴿تبصرة و ذکرى لكل عبد منیب﴾ این عمل را به منظور یادآوری کمال قدرت خود انجام می‌دهیم تا هر بنده‌ای برگشته به سوی خدا، و اندیشمند در مخلوقات بدیع او مطلع و یادآور شود. ﴿و نزلنا من السماء ماء مبارکاً﴾ و از آسمان آب مفید و پربرکت نازل کرده‌ایم. ﴿فأنبتنا به جنات و حب الحصيد﴾ پس به وسیله‌ی این آب بستان‌های خرم و سرسبز با درختان بارور و دانه‌های درو شده مانند گندم و جو و دیگر حبوبات را رویانیدیم. ﴿و النخل باسقات﴾ و درختان سر به فلک کشیده و استوار نخل را رویانیدیم. ﴿ها طلع نصید﴾ که شاخه‌ی منظم و مرتب و برهم افتاده دارند. ابوحیان گفته است: منظور فزونی شاخه و متراکم بودن آن و فزونی ثمر است که در سرآغاز ظهور میوه مانند دانه‌ی انار به صورت مرتب روی هم چیده شده منظم و مرتب می‌باشند. اما وقتی که از خوشه خارج شد منظم و مرتب باقی نمی‌ماند. ^(۱)

﴿رِزْقًا لِلْعِبَادِ﴾ تمام اینها را برای روزی خلق رویانده ایم که از آن بهره بگیرند. ﴿وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا﴾ و به وسیله ی آن آب زمینی خشک و بی آب و علف و کشت و زرع را زنده کردیم. ﴿كَذَلِكَ الْخُرُوجُ﴾ همان طور که آن را بعد از مردن زنده کردیم، همان طور هم شما را بعد از مرگ زنده می کنیم. ابن کثیر گفته است: این زمین خشک و بی جان شده بود، و به محض این که باران بر آن نازل شد، تکان خورده و بالا آمده و به بار می نشیند و از هر جفتی زیبا از قبیل انواع گل ها و غیره در آن رویانندیم که چشم از حُسن و جمال آن متحیر می ماند بعد از این که گیاهی در آن نبود، از سبزه موج می زند. این هم مانند زنده شدن بعد از مرگ است. پس همان طور که خدا زمین را بعد از مردن زنده کرد، همان طور هم مردگان را زنده می کند. ^(۱) آنگاه خدا به منظور بر حذر داشتن قریش، آنها را به یاد مصایبی می اندازد که بر تکذیب کنندگان قبل از آنان وارد شده و می فرماید: ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ﴾ قبل از این کافران، قوم نوح از در تکذیب درآمدند. ﴿وَأَصْحَابُ الرِّسِّ﴾ و اصحاب چاه که عبارت بودند از بازماندگان قوم ثمود که پیامبر خود را در چاه دفن کردند. ﴿وَتُؤْمِدُ وَعَادُ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ﴾ و قوم ثمود و عاد و فرعون و برادران لوط. از این رو آنها را برادران لوط خوانده است که لوط از آنان زن گرفت. ﴿وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ﴾ و یاران درختان انبوه. این قوم به «ایکه» نسبت داده شده اند؛ چرا که در میان درختان انبوه و بستان های فراوان به سر می بردند. ﴿وَقَوْمُ تَعِی» مفسران گفته اند: «تبع» عبارت است از پادشاهی که در یمن بود و خود مسلمان شد و قوم خود را به اسلام دعوت کرد اما او را تکذیب کردند، و تبع یمانی نام داشت. ^(۲) ﴿كُلُّ كَذِبٍ أَلْسِنَةٍ أَوْ مَقَالَةٍ﴾ تمام اقوام مذکور پیامبران خود را تکذیب کردند. ابن کثیر گفته است: از این رو «رسل» را به جمع آورده است تا بیانگر آن باشد که هر کس یک پیامبر را تکذیب کند، تمام پیامبران را تکذیب کرده است. مانند:

«کذبت قوم نوح المرسلین»^(۱) «فحق وعید» پس وعید و عذاب من بر آنان مقرر و واجب آمد. آیه متضمن تسلی خاطر پیامبر و تهدید کافران تبهکار است.^(۲) «أفعمینا بالخلق الأول» آیا خلق و آفرینش ما را ناتوان و درمانده کرده است تا اعاده‌ی بعد از مرگ آنها ما را درمانده کند؟ قرطبی گفته است: با این تعبیر، منکران زنده شدن را توییح کرده است، و نیز جواب گفته‌ی «ذلك رجع بعید» می‌باشد. منظور این است که آفرینش نخستین ما را خسته و درمانده نکرده است، حال آن‌که اعاده و بازسازی آسان‌تر است. پس چرا و چگونه تصور می‌کنند که ما از زنده کردن آنان ناتوان خواهیم بود؟ «بل هم فی لبس من خلق جدید» آنها مغزشان قاطی کرده و در مورد حشر و نشر در شبهه و حیرت می‌باشند. آلوسی گفته است: از این جهت خلق را نکره آورده و آن را به «جدید» توصیف کرده و نگفته است: «من الخلق الثانی» تا نشان دهد که آنها آن را بعید می‌دانند، در صورتی که خلقی عظیم است و باید مهم به حساب آید و مورد توجه قرار گیرد.^(۳) بعد از آن وسعت دایره‌ی علم و قدرت خود را یادآور شده و می‌فرماید: «و لقد خلقنا الإنسان و نعلم ما توسوس به نفسه» انسان را هستی دادیم و از آنچه در نهادش جریان دارد باخبریم و هیچ چیز از خفایا و نهانی‌های او بر ما پوشیده نیست، و از نیت و قصدش باخبریم. «و نحن أقرب إلیه من حبل الوريد» و ما از رگ گردنش به او نزدیک‌تریم. «حبل الوريد» عبارت است از رگی بزرگ در گردن که به قلب وصل است. ابو حیان گفته است: یعنی ما نسبت به او علم و آگاهی داریم. و به احوال او آگاه هستیم، و هیچ چیز از نهانی‌هایش از ما پوشیده نیست. پس انگار ذات خدا به او نزدیک است. تمثیل است و مراد از آن نزدیک بودن خداوند به بنده‌اش می‌باشد مانند گفته‌ی عرب «هو مَنیّ مقعد الإزار» او به اندازه‌ی

کمر بند به من نزدیک است.^(۱) و ابن کثیر گفته است: یعنی فرشتگان از رگ کردن به انسان نزدیک ترند. و انگهی حلول و اتحاد به اجماع منتفی است. خدا را از آن مبرا و مقدس می دانیم. در مختصر آمده است که خداوند متعال در رابطه با شخصی که به حالت احتضار رسیده است، می گوید: «و نحن أقرب إلیه منکم ولكن لا تبصرون» ما از شما به او نزدیکتریم اما شما نمی بینید، منظورش فرشتگان است.^(۲) و فرموده ی بعد از آن بر آن دلالت دارد: «إذ یقلی المتلقیان عن الیهین و عن الشمال قعید» آنگاه که دو فرشته از راست و چپ نشسته اند و مراقب انسان هستند، یک فرشته از طرف راست نیکی را می نویسد و فرشته ای در طرف چپ گناهان را ثبت می کند. در این آیه حذفی مقدر است و تقدیر آن چنین است: «عن الیهین قعید و عن الشمال قعید» که اولی به قرینه ی دومی حذف شده است. مجاهد گفته است: خداوند متعال علی رغم این که به تمام احوالات انسان آگاهی دارد، دو فرشته را نیز مأمور ثبت و ضبط اعمال او کرده است، یکی از آنها در طرف راست نیکی ها و حسنات را می نویسد و دیگری در طرف چپ گناهان را یادداشت می کند تا حجت را بر انسان تمام کند. این است معنی «عن الیهین و عن الشمال قعید».^(۳) و آلوسی گفته است: منظور این است در همان حال که فرشتگان گفته ی انسان را ثبت و حفظ می کنند، خدا از هر ناظر و مراقبی به احوال انسان آگاهتر است. و این نشان می دهد که خدای عز و جل از مراقب قرار دادن ملکین بی نیاز است؛ زیرا خدا از آنها آگاهتر است و از راز نهان بر آنان نیز مطلع است. اما حکمت خدا اقتضا کرده است که ملکین اعمال را بنویسند تا در روز قیامت که گواهان بر ضد فرد مجرم گواهی می دهند، آن اوراق و سندهای مکتوب را ارائه دهند؛ چون وقتی انسان از آن باخبر شود با این که می داند علم خدا فراگیر

است، رغبتش به حسنات افزایش می یابد و دست از گناهان می کشد. (۱) «ما یلفظ من قول إلا لدیه رقیب» هیچ کلمه ای از خیر و شر را به زبان نمی آورد مگر این که یک فرشته مراقب گفته ی اوست و آن را می نویسد. «عتید» در کنارش حاضر است، هر جا برود با اوست و آماده ی نوشتن دستورات است. ابن عباس گفته است: هر گفته ی خیر یا شر را می نویسد. (۲) و حسن گفته است: وقتی انسان بمیرد نامه ی اعمالش بسته می شود. و در روز قیامت به او گفته می شود: «نامه ی عملت را بخوان امروز گواهی خودت کافی است». (۳)

«و جاءت سكرة الموت بالحق» بی هوشی و شدت حالت احتضار او را فرا می گیرد و بر عقلش چیره می شود. و فرمان و دستور حق راجع به هول و هراس آخرت او را در بر می گیرد، حتی منکران آن را عیناً مشاهده می کنند. «ذلك ما كنت منه تحید» به او گفته می شود: این همان چیزی است که از آن متنفر و بیزار بودی و از آن فرار می کردی. در حدیث از حضرت عایشه رضی الله عنها نقل است که پیامبر ﷺ وقتی حالت احتضار بر او چیره شد، عرق پیشانی خود را پاک می کرد و می گفت: سبحان الله! واقعاً مرگ سكرات سختی دارد. (۴) «و نفخ فی الصور ذلك يوم الوعيد» و نفخه ی زنده شدن در صور دمیده می شود، همان روزی است که وعده ی عذاب آن را به کافران داده بودیم. «و جاءت كل نفس معها سائق وشهید» هر انسان نیک یا بد، دو فرشته همراه دارد، یکی از آنها او را به طرف محشر می کشد و دیگری بر عملش گواهی می دهد. ابن عباس گفته است: سوق دهنده فرشته است و گواهی دهنده از خود آنها می باشد که عبارت است از دست ها و پاها ...: «يوم تشهد عليهم ألسنتهم وأرجلهم بما كانوا يعملون». مجاهد گفته است: هم «سائق» و هم «شاهد» فرشته می باشند. فرشته ای او را سوق می دهد و فرشته ای بر او

۱- روح المعانی ۱۷۹/۲۶.

۲- مختصر ۳/۳۷۴.

۳- بخاری آن را روایت کرده است.

۴- البحر ۸/۱۲۴.

گواهی می دهد. (۱۱) «لقد كنت في غفلة من هذا» ای انسانا! واقعاً از این روز پرهراس غافل بودی. «فكشفنا عنك غطاءك» پرده و حجابی را که در دنیا بر قلب و گوش و چشمت قرار داشت، برداشتیم. «فبصرك اليوم حدید» امروز دیدات نافذ و قوی و تیز است و می توانی چیزی را مشاهده کنی که از تو محجوب بود؛ زیرا موانع به کلی برطرف شده است.



خداوند متعال می فرماید:

﴿وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿٢٣﴾ أَلَقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَتِيدٍ ﴿٢٤﴾ مَتَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ ﴿٢٥﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَنَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿٣٠﴾ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾ هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيفٍ ﴿٣٢﴾ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٣﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْإِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ ﴿٣٦﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ﴿٣٨﴾ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ﴿٤٠﴾ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمَنَادُ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ

۱- ما در اینجا نظر مجاهد را انتخاب کرده ایم؛ چرا که از آیهی شریفه همین مطلب به نظر می رسد، و طبری و ابن کثیر نیز آن را ترجیح داده اند.

بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿٢٢﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿٢٣﴾ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرُ ﴿٢٤﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ﴿٢٥﴾ ﴿



مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خداوند متعال در آیات پیشین انکار مشرکین را بیان کرد و در مورد تحقق حشر و نشر دلایل اقامه نمود، در اینجا هول و هراس و سختی هایی را یادآور می شود که در روز آخرت کافران با آن روبرو می شوند، و نعمت هایی را یادآور می شود که در بهشت برای مؤمنان نیکو سیرت آماده شده است، و با بیان دلایل زنده شدن و احوال و اطوار آن، سوره خاتمه می یابد.

معنی لغات: ﴿أُزِلَّتْ﴾ نزدیک گردانیده شد. ﴿أَوَابٌ﴾ بازگشت کننده ی به سوی خدا، توبه کار. ﴿بِطْشًا﴾ بطش به معنی گرفتن همراه با خشونت است. ﴿نَقَبُوا﴾ طواف کردند و رفتند. در اصل به معنی کاوش و جستجو و سوراخ کردن و نقب زدن است. شاعر می گوید:

نَقَبُوا فِي الْبِلَادِ مِنْ حَذَرِ الْمَوْتِ وَجَالُوا فِي الْأَرْضِ كُلِّ مَجَالٍ^(۱)

«از ترس مرگ در مملکت تونل ها و سوراخ ها ایجاد کردند و بسیار دویدند و به این سو و آن سو رفتند».

﴿مَحِيصٌ﴾ مفر و محل گریز. ﴿لُغُوبٌ﴾ خستگی.

سبب نزول: از قتاده روایت شده است که یهود می گفتند: خدا آسمان ها و زمین را در شش روز خلق کرده است، از روز یکشنبه شروع کرده و تا روز جمعه ادامه داشته

است؛ چون خسته شده بود روز شنبه را استراحت کرد و شنبه را روز استراحت نامیدند. اما خدا نظر و گفته‌ی آنها را تکذیب کرد و آیه‌ی ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ﴾ نازل شد.^(۱)

تفسیر: ﴿وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٍ﴾ فرشته‌ی مراقب می‌گوید: این همان انسانی است که مرا مأمور مراقبت او فرموده بودی. اینک او و نامه‌ی عملش را حاضر کرده‌ام. ﴿أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ خدا به فرشتگان «سائق و شهید» می‌گوید: هر کافر و منکری را که به روز حساب ایمان ندارد به جهنم دراندازید. ﴿مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ﴾ هر آن کس که به شدت از ادای هر حق خودداری می‌کرد که در مالش واجب آمده بود. ﴿مُعْتَدٌ مَّرِيبٍ﴾ و هر ستمگر و تجاوزگر در دین را در آتش اندازید. ﴿الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ آن‌که برای خدا شریک قرار داد و به یگانگیش ایمان نداشت. ﴿فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ﴾ پس او را در آتش دوزخ انداختند. و لفظ ﴿فَأَلْقِيَاهُ﴾ را به عنوان تأکید تکرار کرده است. ﴿قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتَهُ﴾ هم‌بندش یعنی شیطان می‌گوید: خدایا! من او را از ره به در نبرده‌ام. ﴿وَلَكِنَّ كَانٍ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ بلکه خود به میل و اختیار خود گمراه گشت و نایبانی را بر هدایت ترجیح داد و هیچ‌گونه فشار و اجباری از جانب من بر او وارد نشد. در آیه چیزی حذف شده است و سیاق کلام بر آن دلالت دارد، گو این‌که کافر گفته است: خدایا! شیطان مرا گمراه و گردنکش کرد، آنگاه هم‌بندش می‌گوید: خدایا! من او را گمراه نکرده‌ام، بلکه خود او گمراه و مخالف حق بود و من او را یاری دادم. ﴿قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَىٰ وَقَدْ قَدَمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ﴾ خدای عزوجل به کافران و هم‌بندان شیاطین آنها می‌گوید: در اینجا و در محضر من دعوی و نزاع راه نیندازید که نزاع و جدل و خصومت فایده ندارد، و قبلاً از طریق پیامبران شما را از عذاب و کیفر سخت بر حذر داشته بودم.

اما آیات و اندرز برایتان سودی در بر نداشت. ﴿ما یبدل القول لدی﴾ گفتار من تغییرپذیر نیست و حکم من در مورد کیفر دادن کافران مجرم عوض نمی شود. مفسران گفته اند: منظور وعده ی عذاب کافران است که خدا وعده ی آن را داده و عبارت است از همیشه ماندن آنها در آتش دوزخ که فرموده است: ﴿لأملأن جهنم من الجنة والناس أجمعین﴾. (۱) ﴿و ما أنا بظلام للعبید﴾ و من ستمکار نیستم و بدون استحقاق کسی را عذاب نمی دهم و بدون جرم او را مؤاخذه نمی کنم. ﴿یوم نقول لجهنم هل امتلأت و تقول هل من مزید﴾ آن روز پریم و هراس را یادآور باش، روزی که خدا به جهنم می گوید: آیا پر شده ای؟ و جهنم می گوید: آیا باز هم هست. و در حدیث آمده است: «همواره [مجرمان] در جهنم انداخته می شوند و می گوید: آیا بیش از این هم هست؟ تا این که پروردگار پایش را در آن می نهد، آنگاه می گوید: قسم به عزت و کرمت بس است، آنگاه جمع شده و به هم می آید». (۲)

قول ظاهر بر آن است که سؤال و جواب بر همان معنی حقیقی خود حمل می شوند و خدا بر همه چیز مقتدر است؛ زیرا به زبان آوردن جماد و درخت و سنگ، عقلاً جایز است و شرعاً تحقق یافته است. در قرآن کریم آمده است که مورچه به زبان آمده، و همه چیز خدا را ثناخوان و تسبیح گو می باشد. در صحیح مسلم آمده است که «در آخر زمان مسلمانان با یهود می جنگند، و یهودی در پشت درخت و سنگ خود را مخفی می کند، خدا درخت و سنگ را به زبان می آورد». و بنا به قولی آیه بر تمثیل حمل می شود و جهنم و وسعت آن را نشان می دهد، به طوری که اگر تمام کفار و مجرمان در آن انداخته شوند، گنجایش آنها را دارد. و مانند مثلی است که می گوید: دیوار به میخ گفت: چرا مرا سوراخ می کنی؟ میخ گفت: از آن پرس که مرا می کوید. بعد از این که حال و وضع شقاوتمندان را بیان کرد، حال سعادت‌مندان را نیز یادآور شد و فرمود: ﴿و أزلفت الجنة للمتقین غیر بعید﴾ بهشت برای

مؤمنان پرهیزگار نزدیک گردانیده می شود و در مکانی نه چندان دور قرار می گیرد، به طوری که دیده می شود. و بدین وسیله در احترام آنها مبالغه شده است. ﴿هَذَا مَا توعَدون لکل أواب حفیظ﴾ به آنها گفته می شود: این نعمت ها که مشاهده می کنید، همان است که خدا وعده ی آن را به هر توبه کننده و نگه دارنده ی پیمان و فرمانش را داده است. ﴿من خشی الرحمن بالغیب و جاء بقلب منیب﴾ آن که از بس که ایمانش استوار و یقینش محکم است، بدون این که خدا را ببیند، از کفرش می ترسد و با قلب و نهانی ترسان و فروتن به محضرش می آید. ﴿أدخلوها بسلام ذلك یوم الخلود﴾ به آنها گفته می شود: در کمال آسایش و ایمنی از عذاب و اندوه و کدورت، وارد بهشت بشوید، این همان روز جاودانگی است که پایان ندارد؛ زیرا در بهشت مرگ و نابودی نیست. ﴿لهم ما یشاءون فیها﴾ در بهشت هر آنچه نفسشان آرزو بکند و چشمشان از آن لذت ببرد، برای آنان فراهم است. ﴿و لدینا مزید﴾ و در نزد ما افزون بر آن بخشش و اکرام، باز هم نعمتی موجود است که عبارت است از تماشا کردن ذات خدای بخشنده.^(۱) بعد از آن با خاطر نشان کردن عذابی که برای تکذیب کنندگان پیشین مقرر شده است، خدای متعال کفار مکه را بر حذر داشته و می فرماید: ﴿و کم أهلكنا قبلهم من قرن﴾ قبل از کفار قریش بسی ملت های کافر و مجرم را نابود کردیم. ﴿هم أشد منہم بطشا﴾ که از کفار قریش نیرومندتر و از آنها بی رحم تر و کله شق تر بودند. ﴿فنتقبوا فی البلاد هل من محیص﴾ در زمین به گشت و گذار و سیر و سفر پرداختند و به اقطار و اکناف رو نهادند. اما آیا گریزگاهی از مرگ یافتند؟ و آیا راه گریزی از عذاب خدا را پیدا کردند؟ ﴿إن فی ذلك لذکری لمن کان له قلب أو ألقى السمع و هو شهید﴾ نابود کردن اماکن ستمگران برای آن که خرد و اندیشه ای دارد و یا به اندرز

۱- این نظر از انس و جابر بن عبدالله نقل شده است که گفته اند: افزایش یعنی این که ذات خدا جلوه گر می شود و در هر روز جمعه او را می بینند. روح المعانی ۱۹۰/۲۶.

اندرزگوبان گوش فرامی‌دهد و نهادی آماده برای گرفتن عبرت دارد، متضمن یادآوری و اندرز است. سفیان گفته است: آن‌که قلبش غایب است خود حاضر نیست. و ضحاک گفته است: عرب می‌گویند: «ألقى فلان سمعه» یعنی با قلبی آماده گوش را فراداد. ^(۱) از عقل به «قلب» تعبیر کرده است؛ چون قلب جایگاه عقل است. و خدا فرموده است: «فإنها لاتعمى الأبصار ولكن تعمى القلوب التي في الصدور». «و لقد خلقنا السموات والأرض وما بينهما في ستة أيام وما مسنا من لغوب» این آیه نظر یهود را رد می‌کند که گمان می‌بردند خدا آسمان و زمین را در شش روز خلق کرد و از روز یک‌شنبه تا روز جمعه طول کشید، سپس خسته شد و در روز شنبه به استراحت پرداخت و بر عرش دراز کشید. آنگاه خدا آنان را تکذیب کرد. ^(۲) و معنی آیه چنین است: خدا آسمان هفتگانه را با ارتفاع و عظمتشان خلق کرد، و زمین را با انبوهی و وسعتش بیافرید، و مخلوقات عجیب و بدیع مستقر در بین آن دو را نیز در شش روز هستی داد، و هیچ‌گونه خستگی و رنجی به او دست نداد. «فاصبر على ما يقولون» در مقابل گفته‌ی یهود و کفار قریش و دیگران شکمیا باش و به شیوه‌ی نیکو آنها را ترک نما. «وسبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس وقبل الغروب» و قبل از برآمدن آفتاب و قبل از غروب آن، خدایت را پاک و منزه بدار، و هنگام فجر و عصر نماز بخوان و او را پرستش کن. به خاطر فزونی فضل و شرف نماز صبح و عصر، آنها را مخصوصاً ذکر کرده است. «ومن الليل فسبحه وأدبار السجود» و شب هنگام نماز تهجد و قیام‌اللیل بخوان، و بعد از نمازهای مکتوب نماز نافله بخوان. ابن‌کثیر گفته است: قبل از اسراء نماز مکتوب عبارت بود از دو رکعت قبل از طلوع آفتاب و دو رکعت قبل از غروب، و قیام‌اللیل به مدت یک‌سال بر پیامبر ﷺ و امتش واجب بود اما بعداً

۱- مختصر ۳/۳۷۸.

۲- این قول فتاده و کلی است، در قرطبی ۱۷/۲۴ نیز چنین آمده است.

و جوب آن در مورد امت نسخ شد و در شب اسراء تمام آن نسخ و نمازهای فرض پنجگانه جای آن را گرفت، و نماز صبح و عصر باقی ماندند که قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن خوانده می شوند. ﴿و استمع یوم ینادی المنادی من مکان قریب﴾ ای محمد! به ندا و صدای اسرافیل گوش فراده که در محلی نزدیک ندای حشر را در می دهد به طوری که همه آن را می شنوند. ابوسعود گفته است: متضمن هراس انگیزی خبر است. و ندادهنده عبارت است از اسرافیل علیه السلام که می گوید: ای استخوان های پوسیده! ای اعضای متلاشی گشته! و ای گوش های پاره شده و موهای پراکنده گشته! خدا به شما فرمان می دهد که برای رسیدگی و قضاوت گرد هم آیید. ^(۱) ﴿یوم یسمعون الصیحة بالحق﴾ روزی که صدای فراخوانی رستاخیز را به حق می شنوند؛ یعنی دیدن دوم در صور را می شنوند. ﴿ذلك یوم الخروج﴾ آن روز، زمان بیرون آمدن از قبور است. ﴿إنا نحن نحیی و نمیت و إلینا المصیر﴾ ما خودمان خلاق را حیات می دهیم و در دنیا جان آنها را می گیریم، و در آخرت برای پاداش یا کیفر، سرانجامشان نزد ما می باشد نه پیش دیگری. ﴿یوم تشقق الأرض عنهم سراعاً﴾ روزی که زمین شکاف برداشته و آنها با اجابت ندای منادی از قبور بیرون می آیند و به شتاب به سوی قرارگاه حساب می روند. ﴿ذلك حشر علینا یر﴾ این گردآوری و زنده کردن برای ما بسی سهل و آسان است و نیازی به زحمت ندارد. ﴿نحن أعلم بما یقولون﴾ ما به گفتار و انکار زنده شدن و مسخره و استهزای کفار قریش به تو و رسالت تو، آگاهتریم. بدین وسیله خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله را تسلی داده و آنها را تهدید می کند. ﴿و ما أنت علیهم بمجبار﴾ تو بر آنان تسلطی نداری تا آنها را بر اسلام آوردن مجبور سازی. تو فقط به عنوان تذکر دهنده مبعوث شده ای و بس. ﴿فذكر بالقرآن من یخاف و عید﴾ پس هر کس از وعید و تهدید من می ترسد، او را با این قرآن نصیحت کن و اندرز بده. برای این که آغاز و انتهای سوره با هم

هماهنگ باشند، سوره را با یادآور شدن به وسیله ی قرآن خاتمه داده است همان طور که آن را با قسم به قرآن شروع کرده بود.

نکات بلاغی: ۱- ﴿فَقَالَ الْكَافِرُونَ﴾ متضمن «اظهار» در محل «اضمار» است.

۲- ﴿أَنْذَا مَتْنًا وَكُنَّا تَرَابًا﴾ متضمن استفهام انکاری است.

۳- ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ﴾ متضمن «اضراب» و رو برتافتن از سابق است.

۴- ﴿كَذَلِكَ الْخُرُوجُ﴾ حاوی تشبیه مرسل مجمل است.

۵- ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ متضمن استعاره ی تمثیلیه می باشد.

۶- ﴿عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ﴾ متضمن ایجاز به حذف است.

۷- ﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ﴾ متضمن استعاره ی مصرحه می باشد.

۸- ﴿عَنَيْدٌ﴾ و ﴿عَتِيدٌ﴾ حاوی جناس ناقص هستند.

۹- ﴿نَحْيٍ﴾ و ﴿نَمِيتٍ﴾ متضمن طباق می باشند.

۱۰- ﴿ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ﴾، ﴿جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾، ﴿فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾،

﴿إِنَّا نَحْنُ نَحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ... ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرُ﴾ متضمن توافق فواصل و سجع لطیف و غیر متکلف می باشند.



پیش درآمد سوره

* این سوره‌ی مبارک از سوره‌های مکی است که به تحکیم پایه‌های ایمان می‌پردازد و انسان را متوجه قدرت و توانایی خدای یگانه و قهار می‌نماید و عقیده‌ی راسخ بر اساس پرهیزگاری و ایمان پایه‌ریزی می‌کند.

* سوره با بحث درباره‌ی باد که غبار را در عالم پراکنده می‌کند، و کشتی‌ها را در دریاها به حرکت در می‌آورد، و نیز درباره‌ی ابرها داد سخن داده است، و این‌که باد آب باران را با خود حمل می‌کند، و به بحث درباره‌ی کشتی‌های روان بر گستره‌ی دریاها پرداخته است که با قدرت خدای توانا و یگانه و یکتا سینه‌ی دریاها را می‌شکافند. درباره‌ی فرشتگان پاک و پاک‌سرشت سر صحبت را باز کرده است که مکلف به تدبیر امور خلق می‌باشند، و به این چهار امر سوگند یاد کرده است که حشر بدون شک و تردید تحقق خواهد یافت و زنده شدن و کیفر و پاداش امری است ضروری.

* بعد از آن موضوع را به بحث در رابطه با کفار مکه انتقال داده است که قرآن و منزلگاه آخرت را تکذیب می‌کردند، آنگاه حال و وضع آنان را در دنیا و سرنوشت آنها را در آخرت بیان می‌کند، آنگاه که در معرض آتش دوزخ قرار گرفته و عذاب و آزارش را می‌بینند.

* بعد از آن با توجه به روش قرآن در مورد ترهیب و ترغیب، به بحث درباره‌ی مؤمنان پرهیزگار پرداخته و نعمت‌ها و برکاتی را یادآور شده است که خدا در آخرت به آنها عطا می‌کند؛ چرا که در دنیا نیکوکار بوده‌اند.

* بعد از آن به ذکر دلایل قدرت و یگانگی خدا در این گیتی پهناور؛ در آسمان، زمین، کوه، دشت، دره، دریا و در خلق انسان به بدیع‌ترین صورت و زیباترین ساختار، پرداخته است که تمام آنها بر قدرت پروردگار جهانیان دلیل می‌باشند.

* آنگاه موضوع را به بازگویی داستان پیامبران گرامی، و موضع‌گیری ملت‌های سرکش در مقابل آنان انتقال داده و عذاب و نابودی آنان را یادآور می‌شود. در این راستا قصه‌ی حضرت ابراهیم و حضرت لوط و قصه‌ی حضرت موسی و داستان گردنکشان قوم عاد و ثمود و قوم نوح را بازگفته است. در ذکر و تکرار قصه‌های پیامبران، خاطر پیامبر تسلی می‌یابد و برای اهل بصیرت پند و اندرز است که هر کس دارای گوش شنوا و قلبی حاضر و بیدار باشد، از آن عبرت می‌گیرد.

* و سوره با بیان هدف از خلق انس و جن خاتمه می‌یابد که عبارت است از خداشناسی و پرستش و یگانه دانستن او و این‌که در تمام عبادات اخلاص داشته و فقط به ذات پروردگار توجه داشته باشند.



خداوند متعال می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا ۝۱﴾ فَالْحَامِلَاتِ وَرَأً ۝۲﴾ فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا ۝۳﴾ فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا ۝۴﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ ۝۵﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَوَاقِعُ ۝۶﴾ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ۝۷﴾ إِنَّكُمْ لِنِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ۝۸﴾ يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أَفَكَ ۝۹﴾ قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ۝۱۰﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ ۝۱۱﴾ يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الَّذِينَ ۝۱۲﴾ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ۝۱۳﴾ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ۝۱۴﴾ إِنَّ الْمَتِّينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عِوْنٍ ۝۱۵﴾ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ۝۱۶﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ۝۱۷﴾ وَبِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ۝۱۸﴾ وَفِي

جزء

۲۷

از آیه ۳۱ سوره ی ذاریات تا پایان آیه ۲۹ سوره ی حدید

أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿١١﴾ وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ ﴿١٢﴾ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿١٣﴾ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ﴿١٤﴾ فَوَرَبَّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلِ مَا أَنْتُمْ تَتَطَفَّؤْنَ ﴿١٥﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿١٦﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ ﴿١٧﴾ فَوَاعَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ﴿١٨﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿١٩﴾ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿٢٠﴾ فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ﴿٢١﴾ قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿٢٢﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٢٣﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٢٤﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَابَةً مِّنْ طِينٍ ﴿٢٥﴾ مُّسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِّلْمُسْرِفِينَ ﴿٢٦﴾ فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٢٨﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٢٩﴾



معنی لغات: «الحبک» راه ها و طریق ها. جمع حبیکه است و بر وزن طریقه و به همان معنی می باشد. زجاج می گوید: «حُبُک» به معنی راه های نیک و راست می باشد، و «محبوبک» یعنی کاری که به خوبی انجام شده باشد. ^(۱) و ابن اعرابی می گوید: «حُبُکته» یعنی آن کار را به نحو احسن و بدون هیچ کم و کاستی انجام دادم. ^(۲) «الخراصون» دروغگویان. «غمرة» پوشش و غطا. «یهجعون» می خوابند. «هجوع» خواب شبانه. «أوجس» احساس کرد. «صرة» ناله و ضجه. «مسومة» آموخته شده و علامت گذاری شده. تفسیر: «والذریات ذروا» خدای متعال قسم یاد کرده است. یعنی قسم به پادها که گرد و خاک را بلند کرده و آن را پراکنده می سازند، و شن و ماسه را برداشته و جابه جا می کنند.

﴿فَالْحَامِلَاتِ وُقْرًا﴾ قسم به ابرها که بار سنگین باران را حمل می‌کنند، ابرهایی که آب، آن مایه‌ی حیات را حمل می‌کند. ﴿فَالْجَارِيَاتِ يَسَرًا﴾ قسم به کشتی‌هایی که به آسانی و راحتی بر سطح آب در حرکتند و نسل بنی آدم را حمل می‌کنند. ﴿فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا﴾ قسم به فرشتگان که روزی و باران را در بین بندگان تقسیم می‌کند و هر فرشته به کاری مخصوص مأمور است؛ جبرئیل مأمور وحی به پیامبران است، و میکائیل مأمور رزق و رحمت است، اسرافیل مأمور صور و عزرائیل مأمور گرفتن ارواح است.^(۱) مفسران گفته‌اند: خدا به این اشیاء قسم یاد کرده است؛ چون دارای شرفند و بر صنعت عجیب و قدرت خدا دلالت دارند. بعد از آن جواب قسم را این چنین آورده است: ﴿إِنَّمَا تَوْعَدُونَ لَصَادِقٍ﴾ پاداش و کیفر و حشر و نشری که وعده‌ی آنها را به شما می‌دهند، امری است محقق و دروغی در آن نیست. ﴿وَإِن الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾ و روز جزا به طور حتم محقق می‌شود. بعد از آن قسمی دیگر را یاد کرده و می‌فرماید: ﴿وَالسَّمَاءَ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾ قسم به آسمان که دارای راه‌های استوار و بنیان محکم است. ابن عباس گفته است: یعنی دارای ساختار نیکو و هموار است.^(۲) ﴿إِنكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلَفٍ﴾ جواب قسم است. یعنی ای گروه کفار! شما در مورد محمد نظر و گفتاری آشفته دارید، بعضی از شما می‌گویند: محمد ساحر است. و بعضی می‌گویند: شاعر است. و بعضی می‌گویند: دیوانه است، و دیگر اقوال متفاوت و مختلف که بر زبان می‌رانید. ﴿يُؤْفِكُ عَنْهُ مِنَ الْفِكِّ﴾ هر آن‌که در علم ازلی خدا از هدایت بازداشت شده و از نیکبختی محروم گشته است، از ایمان آوردن به قرآن و حضرت محمد ﷺ سر بر می‌تابد. ﴿قَتَلَ الْخُرَاصُونَ﴾ نابودی و نفرین بر دروغگویان باد! که گفته‌اند: پیامبر ﷺ ساحر و شاعر و دروغگو است. ابن ابیاری گفته است: هر وقت خدا کلمه‌ی «قتل» را بیاورد معنی لمن و نفرین می‌دهد؛ زیرا نفرین خدا به منزله‌ی قتل و هلاکت

است.^(۱) «الذین هم فی غمرۃ ساهون» آنان که در مورد آخرت غافلند و به لهو و لعب مشغولند. «یسألون آیاں یوم الدین» به عنوان تکذیب و استهزا می‌گویند: روز حساب و جزا کی می‌آید؟ خدا در رد گفته‌ی آنها می‌گوید: «یوم هم علی النار یفتنون» روز جزا آنگاه محقق می‌شود که آنها به جهنم درمی‌آیند و در آتش دوزخ خواهند سوخت. «ذوقوا فنتکتکم» نگهبان دوزخ به آنها می‌گوید: آزار و عذاب و جزای خود را بچشید. «هذا الذی کنتم به تستعجلون» این همان چیزی است که در دنیا به استهزا تعجیل آن را خواستار بودید. بعد از این‌که حال کفار را یادآور شد، به ذکر حال نیکو سیرتان پرداخته و می‌فرماید: «إن المتقین فی جنات و عیون» مؤمنان در میان باغ‌های بهشت منزل دارند که چشمه‌ساران در آن روانند که از آن فراوان لذت می‌برند. «آخذین ما آتاهم ربهم» از نعمت و بخششی که خدا به آنان عطا کرده است راضی می‌باشند. «إنهم کانوا قبل ذلک محسنین» آنان در دنیا اعمال نیک انجام می‌دادند. آنگاه شمه‌ای از نیکی آنان را یادآور شده و می‌فرماید: «کانوا قلیلاً من اللیل ما یهجعون» در خلال شب کمتر دراز می‌کشیدند و می‌خوابیدند؛ بلکه بیشتر در نماز بودند. حسن گفته است: رنج و مشقت قیام اللیل را تحمل می‌کردند و جز مقداری اندک نمی‌خوابیدند.^(۲) «و بالأسحار هم یتستغفرون» و در اواخر شب از تقصیرات خود بخشودگی می‌طلبیدند. آنان با این‌که نیکوکار بودند، خود را گناهکار می‌دانستند، از این رو در آخر شب به توبه و استغفار می‌پرداختند. ابوسعود گفته است: یعنی آنان با این‌که کم می‌خوابند و زیاد نماز می‌خوانند، در آخر شب به استغفار ادامه می‌دهند، انگار که اول شب را در ارتکاب جرایم به سر برده‌اند.^(۳) و این هم مدح دوم نیکوکاران است. «و فی أموالهم حق للسائل والمحروم» این مدح سوم آنان است.

یعنی و در اموالشان سهمی معین برای درخواست کننده‌ی نیازمند و اهل عفت که درخواست نمی‌کنند، مقرر است که آن را بر خود واجب کرده‌اند. ^(۱) ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ﴾ و برای دارندگان یقین و آنان که خدا را از طریق صنعتش می‌شناسند، در زمین دلایلی واضح و روشن دال بر قدرت و یگانگی خدای سبحان مقرر است. ابن کثیر گفته است: یعنی در زمین دلایل دال بر عظمت و قدرت نمایان خالق مقرر است، دلایلی از قبیل انواع نباتات و حیوانات و جبال و دشت و دریاها و رودخانه‌ها، و اختلاف زبان و رنگ انسان و تفاوت عقل و خرد و درک انسان‌ها و سعادت و شقاوت، و ترکیبات بدیع خلق آنان، که همه بر قدرت و عظمت خدا دلالت دارند. ^(۲) از این رو بعد از آن گفته است: ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ مگر نمی‌بینید که در ذات خودتان از آغاز خلقت تا آخر آن، دلایلی موجود است تا به وسیله‌ی آن با قدرت خدا در مورد زنده کردن بعد از مرگ آشنا شوید؟! ابن عباس گفته است: منظور اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها و طبایع و سمع و بصر و عقل و دیگر عجایبی است که در انسان به ودیعه نهاده شده است. ^(۳) قتاده گفته است: هر کس در ساختار وجودی خود بیندیشد درمی‌یابد که فقط به جهت عبادت و پرستش خدا از این ساختار زیبا و انعطاف پذیری مفاصل برخوردار شده است. ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ در آسمان اسباب روزی و معاش شما که باران است و مایه‌ی حیات زمین و بندگان است و نیز ثواب و عقاب شما رقم خورده است. صاوی گفته است: منظور از آیه امتنان و وعده و وعید است. ^(۴) ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ﴾ به خدای آسمان‌ها و زمین قسم! همان‌طور که سخن گفتن امری محقق و قطعی است،

۱- از ابن عباس چنین مشهور است که این حق غیر از زکات است، که با استفاده از آن از مهمان پذیرایی می‌کند و صله‌ی رحم به جا می‌آورد. و عده‌ای نیز می‌گویند: همان زکات است، و این قول قتاده و ابن سیرین است.

۲- مختصر ۳/۳۸۴.

۳- تفسیر خازن ۴/۲۰۴.

۴- صاوی ۴/۱۲۵.

رزق و روزی و حشر و نشری که وعده‌اش را به شما داده است، به‌طور حتم و قطع تحقق می‌پذیرد. پس همان‌طور که در نطق و تکلم خود شک و گمان ندارید، نباید در برخورداری شدن از رزق و روزی موعود و زنده شدن شک و تردید داشته باشید. مفسران گفته‌اند: این بیان بر سبیل تمثیل آمده است؛ یعنی به‌طور یقین روزی شما در آسمان تقسیم شده است، پس باید در مورد آن به خود تردیدی راه ندهید. مانند این که یک نفر می‌گوید: این مطلب حق است، همچنان که وجود تو در این مکان امری است حقیقی و هیچ شک و تردیدی در آن وجود ندارد. و همان‌طور که تو می‌بینی و می‌شنوی، آن هم محقق است.^(۱) پس روزی مانند نطق و سخن گفتن است و در هیچ حالی انسان را ترک نمی‌کند. و در حدیث آمده است: «اگر انسان از روزی خود فرار کند، روزی او را مانند مرگ دنبال می‌کند».^(۲) بعد از آن به منظور تسلی خاطر پیامبر گرامی ﷺ داستان مهمانان ابراهیم را بازگفته و می‌فرماید: «هل أتاك حديث ضعيف إبراهيم المکرمين» در اینجا استفهام برای تشویق بر گوش فرا دادن به آن قصه، و نشان دادن بزرگی مقام داستان آمده است. در مثل است که به شخصی می‌گویی: مگر نشنیده‌ای؟ می‌خواهی او را به شنیدن تشویق کنی. یعنی ای محمد! آیا خبر مهمانان ارجمند ابراهیم را شنیده‌ای؟ ابن عباس گفته است: منظور از مهمانان، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل است.^(۳) از بس که در پیشگاه خدا مکرمند، به مکرمین موسوم شده‌اند. «إذ دخلوا عليه فقالوا سلاما» آنگاه که وارد منزل ابراهیم شدند و گفتند: از ما بر تو درود و سلام باد! «قال سلام قوم منكرون» گفت: درود بر شما، شما غریب و برای من ناآشنا هستید، به من بگویید شما کیستید؟ ابن کثیر گفته است: از این رو آنها را ناآشنا و بیگانه دانست که آنها به صورت جوانانی برازنده و

نیکو صورت و با هیبت آمده بودند، به این سبب آنها را نا آشنا دانست. ^(۱) ابوحیان گفته است: بهتر آن است که بگویم حضرت ابراهیم این گونه با آنان سخن نگفته است؛ چرا که این لحن کلام بسیار نامأنوس و عاری از هر گونه محبت و مهمان نوازی است. بلکه بهتر است که بگویم: ابراهیم این را در دل خود گفت، یا این که آن را به پیروان و غلامان خود گفته است، آن هم به صورت نهانی، و مهمانان آن را نشنیدند. ^(۲) «فراغ إلى أهله» به سرعت و بدون آگاهی مهمانان نزد خانواده‌ی خود رفت؛ زیرا رسم بر این است که میزبان بدون خبر مهمانان وسیله‌ی پذیرایی را فراهم کند تا مبادا نگذارند و مانع شوند، یا این که تأخیر کردن میزبان بر آنان گران آید. ابن قتیبه گفته است: زود نزد آنان برگشت؛ زیرا «رواغ» یعنی رفتن و برگشتن سریع نهانی. ^(۳) «فجاء بعجل سمین» گوساله‌ای چاق و کباب شده را نزد آنان آورد. عجل یعنی گوساله، که تمام دارایی ابراهیم همان بود. و گوساله‌ای چاق را به منظور تکریم آنان آورد. «فقربه إلیهم قال ألا تأکلون» آن را در جلو آنان قرار داد، اما آنان به خوردن مشغول نشدند، و ابراهیم با لطف و گشاده‌رویی و با چهره‌ی شاد به آنها گفت: چرا از این خوراک میل نمی‌کنید؟ ابن‌کثیر گفته است: آیه نشان‌دهنده‌ی لطافت طبع و برخورد کریمانه و خوش‌گفتاری است. آیه آداب میزبانی و مهمان‌نوازی را به نظم کشیده است؛ زیرا بدون این که آنها دریابند، غذا را آماده کرد و متی بر آنان نهاد و نگفت: اجازه بدهید برایتان غذا بیاورم، بلکه به سرعت و به گونه‌ای که آنها متوجه نشدند، آن را آماده کرد و بهترین غذای موجود را آورد که عبارت بود از کباب گوساله‌ای چاق و فربه، و آن را بر زمین نهاد و تعارف کرد و گفت: بفرمایید و نزدیک شوید. و به صورتی قاطعانه و آمرانه نگفت: بخورید که بر آنان گران آید، بلکه گفت: چرا

میل نمی‌کنید؟ آن هم به صورت تعارف، همچنان که یک نفر به دوستش می‌گوید: بفرما و بر من منت بگذار و مرا رهین لطف و عنایت خویش قرار بده. ^(۱) «فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً» وقتی مشاهده کرد که دست به غذا نمی‌زنند، در دل از آنها بیمناک شد. «قَالُوا لَا تَخَفْ» گفتند: ای پیامبر خدا! بیم به دل راه مده، ما فرستادگان پروردگارت هستیم. «و بشروه بغلامٍ عليمٍ» به او مژده دادند که از همسرش، «ساره» دارای فرزندی پسر می‌شود که وقتی بزرگ گردد، انسانی دانشمند خواهد شد. ابوحیان گفته است: این مژده بیانگر آن است که زنده می‌ماند و دانشمند نیز می‌شود. ^(۲) و جمهور برآنند که مژده‌ی تولد اسحاق را به او دادند؛ چون در سوره‌ی هود آمده است: «فَبَشِّرْنَا بِإِسْحَاقَ وَمَنْ وَرَاءَ إِسْحَاقَ يَعْقُوبُ». «فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَةٍ» وقتی که همسرش، ساره مژده‌ی آنان را شنید، با آه و ناله و سر و صدا آمد. مفسران گفته‌اند: در گوشه‌ای از خانه نشسته بود، وقتی مژده را شنید فریادی بلند برآورد و به طرف آنها آمد و خواست موضوع را دریابد و از جزئیات امر آگاهی یابد. «فَصَكَّتْ وَجْهَهَا» و طبق عادت زنان از تعجب صورت خود را زد. ابن عباس گفته است: همان‌طور که زنان از خبری مهم تعجب می‌کنند، او هم تعجب کرده و صورت خود را زد. ^(۳) «وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» گفت: من که پیرزنی نازا هستم، پس چگونه دارای فرزند می‌شوم؟ عقیم آن است که اصلاً فرزند نزاده باشد. امام جلال گفته است: در آن موقع در سن نود و نه سالگی بود، و ابراهیم در سن یک‌صد و بیست سالگی قرار داشت. ^(۴) «قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ» گفتند: همان فرمان خدا است که به تو گفتیم، خدا درازل چنین حکم کرده و مقرر داشته است، پس تعجب نکن و در آن تردیدی نداشته باش. «إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» همانا خدا در کارش حکیم و به منافع خلق آگاه است.

«قال فما خطبکم أیها المرسلون» ابراهیم گفت: ای فرشتگان! فرمان مهمی که به خاطرش اعزام شده‌اید، چیست؟ بیضاوی گفته است: از این رواز آنها پرسید که می‌دانست آنها جز به خاطر امری بسیار مهم و بزرگ به صورت دسته جمعی اعزام نمی‌شوند. ^(۱) «قالوا إنا أرسلنا إلی قوم مجرمین» گفتند: خدا ما را مأمور نابود کردن قوم لوط کرده است که مرتکب زشت‌ترین پلشتی‌ها یعنی لواط شده‌اند. و دارای جرایم متعدد دیگری نیز می‌باشند. از جمله بزرگترین کبایر، یعنی کفر و نافرمانی مرتکب شده‌اند. «لنرسل علیهم حجارة من طین» ما مأمور شده‌ایم تا آنها را با سنگ‌هایی از گل پخته شده با آتش نابود کنیم. چنان سنگی به سجیل موسوم است. ابو حیان گفته است: سجیل عبارت است از گل پخته شده، مانند آجر که به صورت سنگ سخت درمی‌آید. ^(۲) «مسومة عند ربک» از جانب خدا علامت‌گذاری شده است. روی هر یک از آنها نام انسانی نوشته شده است که به وسیله‌ی آن به قتل می‌رسد. «للمسرفین» برای تجاوزگران از حد و تبه‌کاران. صاوی گفته است: در دهات لوط شش صد هزار نفر زندگی می‌کردند. جبرئیل بالش را در زیر زمین قرار داد و آن روستا را از جاکند و بالا برد تا حدی که ساکنان آسمان صدای آنها را می‌شنیدند. آنگاه آنها را زیر و رو کرد، سپس ساکنان آنها را سنگباران کردند. ^(۳) «فأخرجنا من کان فیها من المؤمنین» مؤمنان دهات لوط را بیرون آوردیم تا نابود نشوند. «فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین» بعد از تحقیق و تفتیش و جستجو جز یک خانواده‌ی مسلمان را در آن نیافتیم. مجاهد گفته است: آنها عبارت بودند از خود لوط و دو دخترش. اما هدف آیه بیان اندک بودن مؤمنان رهیده از عذاب و بسیاری کافران نابود شده می‌باشد. امام جلال گفته است: به ایمان و اسلام توصیف شده‌اند، یعنی قبلاً تصدیق داشتند و عملاً به انجام عبادت اقدام کردند. ^(۴)

۲- البحر المحیط ۸/ ۱۴۰.

۱- بیضاوی ۴/ ۱۶۷.

۴- جلالین ۴/ ۲۰۵.

۳- حاشیه‌ی صاوی ۴/ ۱۲۶.

«و تركنا فيها آية» بعد از نابود کردن ستمکاران در آن دهات ویران شده نشانه‌ی هلاک آنها را قرار دادیم که عبارت بود از زیر و رو شدن دیار آنها. «لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» برای آنان که از عذاب خدا می‌ترسند علامت قرار دادیم؛ چون آنها پند پذیرند. این کثیر گفته است: معنی آیه‌ی «و تركنا فيها آية» این است: عذاب و آزار نازل شده بر آنان را علامت عبرت قرار دادیم، و جایگاه آنها را به صورت دریاچه‌ی بدبو و ناپاک درآوردیم و این برای مؤمنانی که از عذاب دردناک می‌ترسند، مایه‌ی عبرت شد. (۱)

یادآوری: امام رازی گفته است: در داستان حضرت ابراهیم تسلی خاطر پیامبر ﷺ ممکن است، به این معنی که دیگر پیامبران نیز مانند او بودند. و داستان ابراهیم را از این رو انتخاب کرده است که او پیشوای پیامبران است و پیامبر ﷺ در بعضی از امور از سنت او پیروی می‌کند. و نیز قصه متضمن انذار و برحذر داشتن قوم او می‌باشد؛ چون گویای جریان سنگباران گناهکاران گمراه کننده است. (۲)



خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ۝۳۸ فَتَوَلَّىٰ بُرْكَانِهِ ۖ قَالَ سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ ۝۳۹ فَأَخَذْنَاهُ وَجُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ۝۴۰ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ۝۴۱ مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَنْتَ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْنَاهُ كَالْزَمِيمِ ۝۴۲ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ مَتَمِّعُوا هَٰذَا حِينٌ ۝۴۳ فَتَوَلَّوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ۝۴۴ فَاسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ ۝۴۵ وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ۝۴۶ وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِإِنْيَدٍ ۖ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ۝۴۷ وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ۝۴۸ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ

خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٥٩﴾ فَبَرِّئُوا إِلَى اللَّهِ إِلَهُ آلِ لُوطٍ إِنَّكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٥٩﴾ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنَّكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٥٩﴾ كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْتَنُونَ ﴿٥٧﴾ أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٥٧﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ ﴿٥٧﴾ وَذَكَرُوا فَإِنَّا لَنُكْرِي تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾ وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطِيعُونِ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَفْعِلُونَ ﴿٥٩﴾ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٦٠﴾ ﴿٦٠﴾



مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که قصه ی مهمانان حضرت ابراهیم را بازگفت که برای نابود کردن قوم لوط اعزام شده بودند، به دنبال آن به ذکر داستان های ملت های گردنکش پرداخت. از جمله قصه ی فرعون و سربازانش، و عاد و ثمود و قوم نوح را به منظور تسلی خاطر پیامبر ﷺ بازگفته و بدین وسیله به تمام بشریت یادآور شده است که خدا از دشمنان خود و دشمنان پیامبرانش انتقام می گیرد. بعد از آن دلایل قدرت و یگانگی خود را ذکر کرده است و با تهدید تکذیب کنندگان همراه سوره خاتمه می یابد.

معنی لغات: «نَبِّذْنَاهُمْ» آنان را دور انداختیم. «الیم» دریا. «ملیم» چیزی را انجام داد که به سبب آن مستحق سرزنش و ملامت شد. «الرمیم» پوسیده. زجاج می گوید: «رمیم» یعنی برگ خشکیده و خُرد شده ی درختان و گیاهان. ^(۱) و «رَمَ الْعَظْمَ» یعنی استخوان پوسید. و «رِمَّةٌ» و «رمیم» دارای یک معنی می باشند. جریر در رثای پدرش می گوید:

ترکنتی حین کَفَّ الدهر من بصری و اِذْبَقِیت کَعْظَم الرِّمَّة البالی (۱)
 «مرا ترک کردی و دیگر دنیا را با چشمانم نمی‌بینم (بینایی خود را از دست داده‌ام) و تبدیل به
 استخوانی پوسیده شده‌ام».

«المَاهِدُونَ» «مَهْدَت الفَراش» بستر را پهن کردم. «تمهید» یعنی اصلاح و آماده‌سازی.
 «ذُنُوب» به فتح ذال یعنی بهره‌ای از عذاب.

تفسیر: «و فی موسی اِذْ ارسلناه اِلی فرعون» در داستان موسی که او را نزد فرعون
 فرستادیم، برای اهل بصیرت دلیل و عبرت قرار داده‌ایم. «بِسُلْطَانِ مبین» با دلایل
 روشن او را فرستادیم. «فَتَوَلَّى بَرکَنه» فرعون به سربازان و جمعیت و قدرت و تسلطش
 مغرور شد و از ایمان آوردن به موسی سرپیچی کرد. مجاهد گفته است: دشمن خدا به
 سربازانش مغرور گشته بود. (۲) منظور این است که فرعون به اتکای نیروی سربازانش که
 بسان ستون پشت او را گرفته بودند، از ایمان رو بر تافت. «و قال ساحر اُوْ مجنون» فرعون
 نابکار درباره‌ی حضرت موسی گفت: ساحر است که این خوارق را آورده است. آن ملعون
 این را به صورت وارونه نشان دادن حقیقت برای قوم خود بیان می‌کرد، نه این که در مورد
 دعوت و صدق حضرت موسی شک و تردید داشته باشد. (۳) «فَاُخْذَنَاهُ وَ جُنُودَه»
 فرعون و یاران و سربازانش را گرفتیم. «فَنَبِّذْنَاهُمْ فی الیم» آنگاه از بس که کین ما را

۱- قرطبی ۵۱/۱۷.

۲- مختصر ۳/۳۸۶. و از ابن عباس نقل شده است که مراد از «بَرکَنه» قدرت و سلطنت است که ما هر دو قول را در
 تفسیر آیه با هم آورده‌ایم.

۳- لفظ «اُوْ» برای شک و تردید به کار می‌رود. و بعضی از مفسران بر این باورند که به معنی «واو» می‌باشد. پس
 منظور فرعون این است که موسی هم ساحر است و هم دیوانه؛ چرا که آن ملعون هر دو را با هم آورده است: «این هذا
 لساحر علیم». و نیز گفته است: «این رسولکم الذی ارسل اِلیکم لمجنون». قرطبی هم این را پسندیده است. و آلوسی
 می‌گوید: نیازی به این تأویل نیست؛ چرا که آن ملعون همچون آفتاب پرست هر از چندگاهی خود را به رنگی
 درمی آورد.

برانگیختند و پیامبر ما را تکذیب کردند، آنان را به دریا انداختیم. ﴿و هو ملیم﴾ در حالی که او در آخرین لحظه، نکوهشگر خود بود. بعد از این که داستان فرعون به آخر رسید، پشت سر آن داستان عاد را بازگفته و می فرماید: ﴿و فی عاد إذ أرسلنا علیهم الريح العقیم﴾ و همچنین قصه ی عاد را که باد ویرانگر و بدون خیر و برکت را بر آنان نازل کردیم، برای اهل خرد و اندیشه مایه ی پند و عبرت قرار دادیم؛ زیرا چنین بادی نه باران با خود دارد و نه سبب تلقیح و باروری درختان می شود. بلکه فقط ویرانگر است. و به دبور موسوم است. در خبر صحیح آمده است: «من به باد صبا نصرت یافتم و عاد به دبور نابود شد». مفسران گفته اند: آن باد به «باد نازا» موسوم شده است؛ چون همچون زن نازایی است که هیچ حملی ندارد. آن با نیز نه خیری دارد و نه برکتی، و چون باران با خود ندارد، به زن نازا تشبیه شده است. ﴿ما تذر من شیء أئت علیه﴾ بر هر چه بگذرد، اگر خدا نابودی آن را بخواهد، آن را سالم نمی گذارد. ﴿إلا جعلته کالرمیم﴾ بلکه آن را مانند خاکستر استخوان مرده می گرداند. ابن عباس گفته است: «الرمیم» یعنی چیز پوسیده و از بین رفته. و سدی گفته است: «رمیم» یعنی خاک و ماسه ی له شده. ^(۱) همان گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿تدمر کل شیء بأمر ربها﴾. مفسران گفته اند: بادی که بر آنان نازل شد عبارت از تند باد شدیدی بود که با صدای بلند و سرعتی بیش از حد که هشت روز تمام ادامه داشت، بر آنان وزید. بادی که ساختمان را ویران می کرد و انسان را بلند می کرد و آن را به هوا می برد به گونه ای که همانند پرنده به نظر می آمد، آنگاه جسد و لاشه ی مردار او را به زمین می انداخت. ﴿کأنهم أعجاز نخل خاویه﴾. سپس از نابودی ثمود خبر داده و می فرماید: ﴿و فی ثمود﴾ در ماجرای قوم ثمود نیز دلیل و عبرت قرار دادیم. ﴿إذ قیل لهم قتلوا حتی حین﴾ آنگاه که بعد از پی زدن شتر به آنها گفته شد: تا زمانی که

نابودیتان فرا می‌رسد از لذا ید دنیا بهره بگیرید و به زندگی ادامه بدهید. آن مدت همان‌طور که در سوره‌ی هود آمده عبارت بود از سه روز: «قال تمتعوا فی دارکم ثلاثة ايام». «فتمتعوا عن امر ربهم» از امتثال فرمان خدا سرپیچی کردند و از دستور پیامبر خود سرباز زدند، و شتر را ذبح کردند. «فأخذتهم الصاعقة» صاعقه و آذرخش نابود کننده آنان را فرا گرفت. «وهم ينظرون» در حالی که آن را با چشم خود می‌دیدند؛ زیرا در روشنی روز آنها را برگرفت. ابن‌کثیر گفته است: آنها سه روز در انتظار عذاب بودند و بامداد روز چهارم بر آنان نازل شد.^(۱) آلوسی گفته است: حضرت صالح علیه السلام به آنها وعده داده بود که بعد از سه روز عذاب بر آنان نازل می‌شود و گفته بود: فردا چهره شما زرد و رنگ پریده می‌شود. و پس فردا قرمز و در روز سوم سیاه می‌شود. آنگاه در بامداد عذاب بر شما نازل می‌شود. و چون علامت‌های بیان شده را مشاهده کردند، خواستند او را به قتل برسانند، اما خدا او را نجات داد. و در روز چهارم به وسیله‌ی آذرخش آسمانی نابود شدند.^(۲) «فاستطاعوا من قیام» بر اثر شدت صاعقه قدرت فرار و برخاستن از آنان سلب شد و در جای خود دست به زانو ماندند. «وما كانوا منتصرین» و توانستند خود را یاری نموده و عذاب را از خود دور کنند. بعد از آن، از نابود کردن قوم نوح خبر داده و می‌فرماید: «و قوم نوح من قبل» قبل از نابود کردن اینها، قوم نوح را به وسیله‌ی طوفان نابود کردیم. «إنهم كانوا قوما فاسقین» علت نابود شدن را بیان می‌کند. یعنی چون مرتکب کفر و نافرمانی شدند و از اطاعت خدای جهان خارج گردیدند، آنها را نابود کردیم. بعد از بیان نابود شدن ملت‌های سرکش و نافرمان و تکذیب‌کننده، به بیان دلایل قدرت و یگانگی خود پرداخت و فرمود: «والسما بیناها بأیید» با قدرت و توانایی خود آسمان را به صورتی استوار و محکم بنا نهادیم. ابن‌عباس گفته است: «بأیید» یعنی با

قدرت و نیرو و توانایی. ^(۱) «وإنا لموسعون» و ما همواره آسمان را توسعه و گسترش می دهیم، و زمین و فضای محیط به آن از قبیل آب و هوا همانند حلقه‌ی کوچکی است در یک بیابان وسیع. چنین امری در بعضی احادیث نیز آمده است. ^(۲) و ابن عباس گفته است: «لموسعون» یعنی قادر هستیم. از وسع به معنی توانایی آمده است. «و الأرض فرشناها» و زمین گسترده‌ایم تا بر آن مستقر شوید. و آن را پهن کرده‌ایم تا به وسیله‌ی جاده‌ها و انواع کشت و زرع از آن استفاده کنید. و این امر با کروی بودن آن منافات ندارد؛ زیرا این امری است یقینی که با وجود کروی بودنش وسیع و معتد است و در آن دشت‌های گسترده و جاهای وسیع با کوه‌ها و بلندی‌ها قرار دارد. از این رو فرموده است: «فنعم الماهدون» یعنی ما چه خوب گسترش دهنده هستیم! آوردن صیغه‌ی جمع برای تعظیم است. «ومن كل شيء خلقنا زوجین» از هر چیز دو صنف و دو نوع مختلف؛ نر و ماده و شیرین و ترش و غیره را خلق کردیم. ^(۳) «لعلکم تذكرون» تا اندرز خدا را متذکر شوید و به او ایمان بیاورید و بدانید که خالق زوج‌ها یکتا و یگانه می‌باشد. «ففرؤا إلى الله» پس به خدا پناه بیاورید و به سوی توحید و طاعتش بشتابید. ابوحیان گفته است: فرار کردن به سوی خدا یعنی ایمان آوردن و امتثال فرمان او. از این رو آن را به فرار تعبیر کرده است تا یادآور شود که کیفر و عذاب انسان را تعقیب می‌کند و شایسته است از آن فرار نماید. پس

۱- تفسیر ابن جوزی ۴۰/۸.

۲- با چشم بصیرت به عظمت عالم هستی بنگر تا عظمت خالق را دریابی. این زمینی که بر آن قرار داری جز یک ذره‌ی کوچک و نقطه‌ی شناور در این گیتی وسیع نیست و جز خدا احدی از وسعت آن خبر ندارد، خدای ایجادکننده و خالق انسان. با خواندن این آیه: «وإنا لموسعون» عظمت جهان هستی را در نظر بیاور و همراه با شاگویان و تسبیح‌خوانان، با قلب و زبان به ثنا و تمجید خداوند سبحان پرداز.

۳- این نظر ابن زید است، و مجاهد گفته است: منظور چیزهایی است که نقطه مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، مانند مذکر و مؤنث، آسمان و زمین، آفتاب و ماه، شب و روز، نور و تاریکی، خیر و شر و غیره. قرطبی نیز این را اختیار کرده است، ۵۳/۱۷. طبری نیز آن را اختیار کرده است؛ چون بیشتر بر عظمت و قدرت دلالت دارد.

برحذر داشتن و استدعا را با هم می‌رساند. مانند فرموده‌ی پیامبر ﷺ «هیچ پناهگاه و محل نجاتی از تو جز به سوی تو نیست و نجات‌دهنده‌ای از عذاب نیست جز تو».^(۱) این جوی گفته است: یعنی از کفر و عصیان بگریزد که موجب عذاب است، و به ایمان و طاعت که موجب ثواب و پاداش است، رو بیاورد.^(۲) «إِنِّی لَکُم مِّنْ نَّذِیرٍ» من شما را از عذاب و انتقام او برحذر می‌دارم. «مبین» کار من روشن است؛ چون خدا به وسیله‌ی معجزات درخشان مرا تأیید کرده است. «وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» و برای خدا انسان یا سنگ شریک قرار ندهید. «إِنِّی لَکُم مِّنْ نَّذِیرٍ مِّبِینٍ» برای این که خطر و اهمیت شرک را یادآور شود، جمله را تکرار کرده است. خازن گفته است: از این رو در امر به طاعت و نهی از شرک لفظ را تکرار کرده است تا به مردم پیامزد همان‌طور که عمل بدون ایمان سودی ندارد، ایمان بدون عمل نیز مفید نیست. و جز کسی که آن دو را با هم دارد، بهره‌مند نمی‌شود و نجات نمی‌یابد. «كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الدِّینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ» این تسلی خاطر پیامبر ﷺ است. یعنی ای محمد! همان‌طور که قومت تو را تکذیب کردند و به تو گفتند: ساحر و دیوانه است، همان‌طور هم تکذیب‌کنندگان پیشین به پیامبران خود چنان گفتند، پس دلخور و افسرده مشو. «أَتَاوَصُوا بِهِ» آیا پیشینیان به نسل‌های بعد از خود توصیه کردند که آنها هم پیامبران‌شان را تکذیب کنند؟ منظور از استفهام، تعجب کردن از اجتماع آنها بر این کلمه‌ی زشت و روش ناپسند است. آنگاه از این نفی و توییح عدول کرده و گفته است: «بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَآغُوتٌ» به یکدیگر توصیه نکرده‌اند، بلکه طغیان و سرکشی، آنان را به تکذیب و نافرمانی وا داشته است، از این جهت چنان سخنانی را گفته‌اند. «فَتَوَلَّوْا عَنْهُمْ» از آنان کنار بکش و دوری کن. «فَمَا أَنتَ بِلَوْمٍ» تو سرزنش و مؤاخذه نمی‌شوی؛ چون تو رسالت را ابلاغ و امانت را ادا کرده و تلاش و

اندرز و ارشاد خود را انجام داده‌ای. ﴿وَذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یادآوری و اندرز را ترک مکن؛ زیرا قلب‌های با ایمان از تذکر و پند سود می‌برند. بعد از آن مقصود از آفرینش مخلوقات را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ جن و انس را خلق نکرده‌ایم جز برای پرستش و یگانه دانستن من. آنها را خلق نکرده‌ام تا در پی دنیا باشند و در آن غرق شوند. ابن عباس گفته است: ﴿إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ یعنی تا عبادت مرا به میل و رغبت و یا با اجبار و اکراه به جا آورند. مجاهد گفته است: یعنی تا مرا بشناسند.^(۱) و رازی گفته است: بعد از این‌که حال تکذیب‌کنندگان را بیان کرد، با این آیه زشتی عمل آنها را نشان می‌دهد؛ چون با این‌که خدا آنان را خلعت هستی بخشیده است، آنها پرستش او را کنار گذاشتند. در صورتی که هدف از آفرینش آنها چیزی جز عبادت نیست.^(۲) ﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ﴾ از آنها نمی‌خواهم روزی من یا روزی خود یا دیگران را بدهند؛ بلکه روزی دهنده منم و بس. ﴿وَمَا أُرِيدُ أَنْ يَمْلِكُنِي﴾ و نمی‌خواهم به مخلوقات یا به من خوارک بدهند؛ زیرا من بی‌نیاز و ستوده می‌باشم. بیضاوی گفته است: منظور یادآوری این نکته می‌باشد که شأن و موقعیت خدا با بندگان مانند وضع مالکان با بردگان نیست؛ چون مالکان به منظور یاری جستن و بهره‌گیری در امور معاش، بردگان را در اختیار می‌گیرند.^(۳) پس انگار خدا می‌گوید: نمی‌خواهم آن‌طور که مالکان از بردگان کمک می‌گیرند، از شما یاری بجویم. پس به عبادت من مشغول شوید که به خاطر آن خلق شده‌اید. ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ﴾ روزی‌دهنده فقط خدای عزوجل است، که تکفل روزی و نیازمندی‌های آنان را به عهده دارد. آوردن اسم جلاله‌ی «الله» برای تفخیم و تعظیم است. به منظور قطع اوهام و تصورات خلق در مورد رزق و روزی، جمله را با «إِنَّ»

۲- تفسیر رازی ۷/ ۶۸۵.

۱- قرطبی ۱۷/ ۵۵.

۳- بیضاوی ۴/ ۱۶۸.

و «ضمیر منفصل» مؤکد آورده است، تا اعتماد آنها را به خدا تقویت کند. «ذوالقوة» دارای قدرت نمایان است. «المُتین» استوار و قدرتمند است و ناتوانی و درماندگی او را فرا نمی گیرد، و ضعف و سستی برایش پیش نمی آید. ابن کثیر گفته است: خدا متذکر شده است که او به بندگان نیازمند نیست، بلکه آنها بینوا هستند و در تمام احوال به خالق و رازق خود محتاجند. در حدیث قدسی آمده است: «ای بنی آدم! در عبادت من تلاش و سینه ی خود را از اخلاص من پر کن، و اگر چنان نکنی سینه ات به مشغولیات پر می کنم و بینواییت را برطرف نمی کنم».^(۱) «فإن للذین ظلموا ذنوبا مثل ذنوب أصحابهم» این کفار تکذیب کننده همانند پیشینیان نابود شده از قبیل قوم نوح و عاد و ثمود، سهم و نصیبی از عذاب دارند. «فلا يستعجلون» پس در مورد عذاب من شتاب نکنند؛ زیرا به طور یقین دیر یا زود محقق می شود. «فویل للذین كفروا من يومهم الذی یوعدون» نابودی و تباهی و عذاب شدید در روز قیامت که خدا وعده ی آن را داده است، از آن کافران می باشد.

تکات بلاغی: ۱- «و فی أموالهم حق للسائل والمحروم» متضمن طباق است.

۲- «فورب السماء والأرض إنه لحق» خبر با «إن» و «لام» مؤکد شده است که این نوع را انکاری می خوانند.

۳- «هل أتاك حدیث ضیف إبراهيم المکرمین» متضمن اسلوب تشویق و تفعیم است.

۴- «فتولی برکنه» متضمن استعاره می باشد.

۵- «وهو ملیم» حاوی مجاز عقلی است.

۶- «الرج العقیم» متضمن استعاره ی تبعیه می باشد.

۷- «قوم منکرون» و «عجوز عقیم» متضمن ایجاز به حذف می باشند.

۸- «ذنوبا مثل ذنوب أصحابهم» شامل تشبیه مرسل مجمل است.

۹- «ما أريد منهم من رزق و ما أريد أن يطعمون» متضمن اطناب به سبب تکرار فعل است.

۱۰- «و السماء بنيناها بأيد و إنا لموسعون ... و الأرض فرشناها فنعم الماهدون» شامل سجع رصین و غیر متکلف است.

لطیفه: آورده اند که عربی شنید یک نفر آیه ی «و فی السماء رزقکم و ما نعوذون، فرب السماء و الأرض إنه لحق مثل ما أنکم تنطقون» را می خواند، گفت: سبحان الله! چه کسی خدای جلیل را خشمگین کرده است، تا قسم بخورد! آیا او را در گفتارش تصدیق نکرده اند تا به قسم پناه ببرد؟ وای بر انسان!

پیش درآمد سوره

* سوره‌ی طور از سوره‌های مکی است که موضوع عقیده‌ی اسلامی را مورد بحث قرار می‌دهد و به اصول اعتقاد یعنی «توحید و رسالت و بعث و جزا» می‌پردازد.

* سوره با بحث درباره‌ی هول و هراس و شداید آخرت، و هول و هراس کافران در آن قرارگاه رعب‌انگیز شروع شده، خداوند قسم خورده است که بدون تردید عذاب بر کافران نازل می‌شود. و هیچ مانعی آن را برطرف نمی‌کند، و هیچ دافعی آن را دفع نمی‌کند. و به منظور یادآوری اهمیت موضوع به پنج چیز قسم یاد شده است.

* بعد از آن بحث پرهیزگاران را پیش کشیده است که در باغ‌های پر نعمت بر تخت‌ها و میل‌ها قرار می‌گیرند و رویه‌روی یکدیگر می‌نشینند و خداوند انواع سعادت را برای آنان فراهم آورده است: حوران بهشتی، و گرد هم آمدن فرزندان و بهره‌گیری و لذت بردن از انواع خوردنی و نوشیدنی، میوه و ثمر و اقسام گوشت‌های اشتهاآور و مطبوع و دیگر نعمت‌هایی که نه چشم نظیر آن را دیده و نه گوش آن را شنیده و نه به خاطر احدی خطور کرده است.

* آنگاه سوره در مورد رسالت حضرت محمد ﷺ به بحث پرداخته و به او دستور داده است که به یادآوری و برحذر داشتن کفار تبه‌کار اقدام کند، و به گفته و افترای مشرکان و دروغ‌پردازان اهمیت ندهد؛ چرا که پیامبر ﷺ آن‌طور که مجرمان تصور کرده و گمان برده‌اند، نه کاهن است و نه دیوانه، بلکه خدا منت پیامبری و رسالت را بر او نهاده است.

* بعد از آن به انکار گمان‌های ناروای مشرکان پیرامون پیامبری حضرت محمد پرداخته و با دلایل محکم و استوار و کوبنده آن را رد کرده، و دلایلی را اقامه کرده است که کمر ناروا و باطل را می‌شکند و در مورد صدق و درستی رسالت محمد ﷺ به اقامه‌ی دلیل پرداخته است.

* و سوره با مسخره کردن کفار و بت‌هایشان و توبیخ و سرزنش آنان خاتمه یافته و شدت دشمنی و سرسختی و گردنکشی آنان را بیان کرده است. و خدا به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که در این راه صبور و بردبار باشد؛ چرا که سرانجام پیروزی و نصرت خدا فرا می‌رسد.

نامگذاری سوره: سوره به نام سوره‌ی «طور» موسوم است؛ زیرا خدا سوره را با قسم به کوه طور آغاز کرده است که در آن با حضرت موسی کلیم ﷺ سخن گفت و به انوار تجلیات و فیض الهی نایل آمد. به‌طوری که آن را به صورت مکانی شریفتر از دیگر کوه‌های روی زمین درآورد.

خداوند متعال می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالطُّورِ ۱﴾ وَكِتَابٍ مُّسْتَوٍ ۲﴾ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ ۳﴾ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ۴﴾ وَالسَّعْفِ الْمُرْسَرِ ۵﴾ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ۶﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ۷﴾ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ۸﴾ يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ۹﴾ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ۱۰﴾ قَوْلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۱۱﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ۱۲﴾ يَوْمَ يَدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاءً ۱۳﴾ هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ۱۴﴾ أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ۱۵﴾ أَصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُحْزَنُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۱۶﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ۱۷﴾ فَالْكَبِيرُ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَقَاهُمْ

رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۱۸﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۹﴾ مُتَكِبِينَ عَلَىٰ سُرُورٍ مَضْجُوقَةٍ وَزَوْجَانَهُمْ يَحْوِي عَيْنٍ ﴿۲۰﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿۲۱﴾ وَأَمَدَدْنَاهُمْ بِقَاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ بِمَا يَشْتَهُونَ ﴿۲۲﴾ يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْنِيمٌ ﴿۲۳﴾ وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ ﴿۲۴﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۲۵﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿۲۶﴾ فَرَىٰ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّانَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿۲۷﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿۲۸﴾ ﴿

معنی لغات: «رق» با فتح و کسر «راء» به معنی پوست نازکی است که بر آن چیزی نوشته می‌شود. ابو عبیده می‌گوید: «رق» به معنی صفحه است. در صحاح آمده است که «رق» پوست نازکی است که بر روی آن نوشته می‌شود. ^(۱) «المسجور» شعله‌ور. «تمور» «مارالشیء» متحرک و مضطرب شد. جریر می‌گوید:

وما زالت القتلى تمور و ماؤها بدجلة حتى ماء دجلة أشكل ^(۲)

«کنندگان همواره خونشان در دجله به جوشش درآمد تا سرانجام آب دجله رنگین شد».

«یدعون» به شدت و عنف آن را دفع می‌کنند. «ألتناهم» از آنها کم کردیم. «رهین» گرو، محبوس. «السموم» باد گرم و سوزان.

تفسیر: «و الطور» و کتاب مسطور خدا به کوه طور که بر آن با حضرت موسی علیه السلام گفتگو کرد و به کتاب منزل بر خاتم پیامبران یعنی قرآن عظیم، قسم خورده است. «فی رق» کتابی که در پوست نازک نوشته شده است. «منشور» گسترده و پهن است نه

لوله و طومار شده. قرطبی گفته است: خداوند به کوه طور - کوهی که بر بالای آن با حضرت موسی سخن گفت - قسم خورده است تا شرف و منزلت آن کوه را یاد آور شود و مردم از آیات و نشانه‌های موجود در آن پند و عبرت بگیرند. و به کتاب مسطور یعنی نوشته که همان قرآن است قسم خورده است، قرآنی که انسان آن را در مصحف‌ها می‌خواند و فرشتگان در لوح المحفوظ. و عده‌ای نیز می‌گویند: منظور از کتاب، دیگر کتبی است که بر پیامبران نازل شده‌اند، زیرا هر کتابی در پوستی نازک نوشته شده و آن را برای قرائت انتشار می‌دهند. «رق» عبارت است از پوست نازکی که بر آن نوشته می‌شود. (۱)

«و البیت المعمور» قسم به خانه‌ی آباد که فرشتگان پاکنهاد در اطراف آن در طوافند و برای ساکنان آسمان همچون کعبه است برای ساکنان زمین. در حدیث اسراء آمده است: «آنگاه که بیت المعمور پیش من آورده شد، به جبرئیل گفتم: این چیست؟ گفت: این بیت المعمور است، هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌شوند، و وقتی از آن خارج شوند دیگر به آنجا برنمی‌گردند». (۲) ابن عباس گفته است: خانه‌ایست در آسمان هفتم که در مقابل کعبه قرار دارد و فرشتگان آن را معمور می‌دارند. هر روز هفتاد هزار ملائکه در آن نماز می‌خوانند. و دیگر به سویش برنمی‌گردند. (۳) «و السقف المرفوع» قسم به آسمان والا و بلند که به قدرت خدا بدون ستون ایستاده است. آسمان به سقف موسوم شده است؛ زیرا برای زمین صورت سقف را دارد. همچنان که خداوند سبحان می‌فرماید: «وجعلنا السماء سقفا محفوظا». ابن عباس گفته است: عبارت است از عرش و سقف بهشت. «و البحر المسجور» قسم به دریایی که در روز قیامت به صورت آتش مشتعل می‌شود. مانند: «و إذا البحار سجرت» یعنی مشتعل شده و به صورت زبانه‌های آتش

فروزان درمی‌آید که اهل قرارگاه را در برمی‌گیرد. «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ» جواب قسم همین است. یعنی به‌طور قطع عذاب خدا بر کافران نازل می‌شود. ابن جوزی گفته است: خدا به این پنج چیز که یادآور عظمت قدرتش می‌باشند، قسم یاد کرده است که نزول عذاب بر مشرکین محقق و قطعی است. ^(۱) «مَالَهُ مِنْ دَافِعٍ» هیچ احدی نیست که آن را از آنان دفع کند. ابوحیان گفته است: «واو» در جمله‌ی اول برای قسم است و در جمله‌های بعدی برای عطف است و جواب قسم عبارت است از: «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ». اضافه کردن عذاب به رب متضمن یک نکته‌ی جالب می‌باشد و آن این‌که خدا مالک بنده و ناظر بر او می‌باشد و مصالح و منافع او را تشخیص می‌دهد. پس اضافه کردن آن به «رب» و اضافه‌ی «رب» به «کاف» مفید آن است که پیامبر ﷺ از عذاب خدا در امان می‌باشد و نشان می‌دهد که عذاب بر تکذیب‌کننده‌ی او نازل می‌شود، و لفظ «واقع» از لفظ «کائن» شدیدتر است، انگار که عذاب در مکانی مرتفع بر سر فرد مستحق فرود می‌آید. ^(۲) «يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا» روزی که آسمان سخت در تب و تاب و اضطراب افتد. «وَتُسِيرُ الْجِبَالُ سِيرًا» و کوه‌ها از روی زمین فرو می‌ریزند و به صورت گرد و خاک پراکنده درمی‌آیند. مانند: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا». خازن گفته است: حکمت در اضطراب آسمان و فرو ریختن کوه‌ها عبارت است از این‌که برگشتن به دنیا ممکن نیست؛ زیرا آسمان و زمین و ما بین آن دو از قبیل کوه‌ها و دریاها و غیره برای آبادانی دنیا و بهره‌گیری بنی‌آدم خلق شده‌اند، و چون آنها باقی نمی‌مانند، انسان نیز به

۱- زاد المسیر ۴۸/۸.

۲- البحر ۱۴۷/۸، آیه متضمن رعب و هراس است و قلب مؤمن از آن کنده می‌شود. از جبرین معلم نقل است که گفته است: به مدینه آمدم تا در مورد اسیران بدر از پیامبر ﷺ سؤال کنم. او را در نماز مغرب باقم که می‌خواند: «وَالطُّورُ وَكِتَابٌ مَسْطُورٌ... إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَالَهُ مِنْ دَافِعٍ». با شنیدن آن انگار قلبم از جا کنده شد، لذا از ترس نزول عذاب، مسلمان شدم؛ زیرا گمان می‌کردم از جایم بلند نمی‌شوم که عذاب مرا فرا می‌گیرد.

دنیا بر نمی‌گردد. خدا برای خراب کردن دنیا و آباد کردن آخرت آن را زایل کرده است. (۱)

﴿فویل یومئذ للمکذبین﴾ نابودی و ریشه‌کن شدن و شدت عذاب در آن روز رعب‌انگیز، از آن تکذیب‌کنندگان پیامبران خدا می‌باشد. ﴿الذین هم فی خوض یلعبون﴾ آنهایی که در دنیا در باطل و ناروا فرو رفته و از فلسفه‌ی خلقت خود غافل بودند. ﴿یوم یدعون الی نار جهنم دعا﴾ روزی که به شدت به سوی آتش جهنم رانده می‌شوند. در البحر آمده است: و آن عبارت است از این‌که مأموران دوزخ دست‌های کفار را به گردنشان می‌بندند و پیشانی آنها را به پایشان می‌رسانند، آنگاه آنها را روی صورت به طرف آتش می‌کشند و از پشت سر به آنها می‌زنند تا وارد آتش می‌شوند. (۲) وقتی به آتش نزدیک می‌شوند نگهبان دوزخ به آنها می‌گوید: ﴿هذه النار الی کنتم بها تکذبون﴾ این همان آتش جهنمی است که در دنیا آن را به تمسخر گرفته بودید و آن را تکذیب می‌کردید. ﴿أفسحر هذا أم أنتم لاتبصرون﴾ مأمور عذاب به صورت تویخ و سرزنش به آنها می‌گوید: آیا این عذاب که آن را با چشم خود می‌بینید سحر است؟ یا این‌که امروز شما از بینایی بی‌نصیب هستید همان‌طور که در دنیا از دیدن خیر و ایمان نایبنا بودید؟ ابوسعود گفته است: عبارت ﴿أفسحر هذا﴾ برای آنها تویخ و سرزنش است؛ چون آنها قرآن را سحر می‌خواندند. انگار به آنها گفته شده است: شما در مورد قرآن می‌گفتید سحر است، پس آیا این عذاب هم سحر است؟ یا این‌که همان‌طور که در دنیا چشمان شما بسته شده بود و حق را نمی‌دید امروز هم بسته شده است و چیزی را نمی‌بیند؟ (۳) ﴿اصلوها فاصبروا أو لاتصبروا﴾ وی را در آن آتش بیاندازید، صبور باشید یا نباشید باید شدت آن را بجشید. ﴿سواء علیکم﴾ باری دیگر آنها را تویخ کرده و می‌گوید: اعم از این‌که شکبیا باشید یا زاری و شیون کنید

۱- تفسیر خازن ۱۰۷/۴.

۲- البحر ۱۴۷/۸.

۳- ابوسعود در حاشیه‌ی رازی ۶۹۷/۷.

برایتان یکسان است و شما برای ابد در جهنم خواهیم ماند. ﴿إِنَّمَا تَجْزُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ شما فقط کفر اعمال ناپسند خود، یعنی کفر و تکذیب را می یابید، و خدایت به هیچ کس ظلم روا نمی دارد... بر مبنای روش قرآن در آوردن ترهیب و ترغیب، بعد از این که حال کفار شقاوتمند را بیان کرد به ذکر حال مؤمنان سعادتمند پرداخت و فرمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ﴾ آنان که در دنیا با امثال اوامر و اجتناب از نواهی خدا، از خدا می ترسند و پرهیزگارند، در آخرت در باغ های وسیع و بزرگ و نعمت های همیشگی خواهند بود. ﴿فَاكْهِنُوا بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ﴾ از خیر و کرامت و انواع لذایذ و خوردنی و آشامیدنی و لباس و مرکب و دیگر لذایذ بهشتی که خدا به آنها عطا کرده است، بهره می گیرند و لذت می برند. ﴿وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ و خدا آنان را از عذاب جهنم محفوظ می دارد و هول و هراسش را از آنان دور می کند. ابن کثیر گفته است: این نعمتی است مستقل و جداگانه و ماورای «وارد شدن به بهشت» است. بهشتی که لذایذ و مسرت در آن طوری مقرر است که به چشم هیچ کس نیامده و به گوش هیچ کس نخورده و به خاطر هیچ کس خطور نکرده است. ^(۱) ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ به خاطر اعمال صالحی که تقدیم کرده اید، بدون این که تلخی و تیرگی بر شما عارض شود، گوارا بخورید و بنوشید... بعد از آن از حال آنها به هنگام خوردن و نوشیدن خبر داده و می فرماید: ﴿مُتَكِّثِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ﴾ بر تخت های زرین و آراسته شده به مروارید و یاقوت، تکیه داده و در کنار هم می نشینند و به خوردن و آشامیدن مشغول می شوند. ابن کثیر گفته است: ﴿مَّصْفُوفَةٍ﴾ یعنی روبروی هم نشسته اند، مانند: ﴿عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾. ^(۲) در حدیث آمده است: «انسان به مدت چهل سال به متکایی تکیه می دهد و آن را ترک نمی کند و خسته هم نمی شود. و هر چه را نفسش آرزو کند و چشم از آن لذت ببرد،

برایش فراهم می‌شود».^(۱) «و زوجها هم بحور عین» و از حوریان بهشتی درشت چشم و پریان زیباروی و صالح را همسران آنان قرار داده‌ایم. آنها عبارتند از زنان سفید پوست و چشم گشاد، «حور» یعنی بسیار سفید، «عین» یعنی چشم درشت، سفیدی پوست و بزرگی چشم نهایت زیبایی و جمال است. «و الذین آمنوا و اتبعتم ذریتهم بایمان» آنان که خود ایمان می‌آورند و فرزندانشان در ایمان آوردن با آنان شریک شده و از آنان پیروی می‌کنند، «ألفناهم ذریتهم» فرزندان را به پدرانسان ملحق می‌کنیم تا چشمشان به دیدن هم روشن شود. هر چند به مقام و منزلت آنها هم نرسند. ابن عباس گفته است: خدا در بهشت مقام نوادگان مؤمن را به میزان درجه‌ی او بالا می‌برد هر چند که عمل آنها به میزان او هم نباشد. تا چشمشان روشن گردد. آنگاه آیه را قرائت کرد.^(۲) زمخشری گفته است: تمام سرور و شادمانی را برای اهل بهشت فراهم می‌کند، با سعادت‌مندی خودشان، و ازدواج با حوران بهشتی، و همنشینی برادران ایمانی و گردهم آمدن اولاد و نوادگانشان در کنار آنها، سعادت آنها را تکمیل می‌کند. «و ما ألتناهم من عملهم من شيء» چیزی از ثواب عمل پدران را کم نمی‌کنیم. در البحر آمده است: یعنی خدا مقصر را به محسن ملحق می‌کند بدون این که چیزی از پاداش او را کم کند.^(۳) «کل امرئ بما کسب رهین» هر فرد در گرو عمل خود می‌باشد و گناه دیگری را به گردن نمی‌گیرد. اعم از این که پدر باشد یا فرزند. ابن عباس گفته است: یعنی دوزخیان در گرو عمل خود قرار دارند و بهشتیان به سوی نعمت‌هایشان روانه می‌شوند.^(۴) و خازن گفته است: منظور آیه کافر است؛ یعنی هر کافری در گرو عمل شرک خود در آتش جا دارد. و مطابق فرموده‌ی «کل نفس بما کسبت رهینة إلا أصحاب الیمین» مؤمن در گرو عمل قرار نمی‌گیرد.^(۵) آنگاه فضل و نعمتی را

۲- قرطبی ۱۷/۶۶.

۱- اخراج از ابن ابی حاتم.

۴- البحر ۸/۱۳۹، این تأویل ابن عباس است.

۳- کشاف ۴/۲۷۲.

۵- قرطبی ۱۷/۶۸.

یادآور شده است که وعده‌ی آن را به آنها داده است، و می‌فرماید: ﴿وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهِةٍ وَ لَحْمٍ مَّا يَشْتَهُونَ﴾ علاوه بر نعمت‌هایی که از آن برخوردارند، میوه‌ها و گوشت‌های مختلف و اشتهاآور و مطبوع را به آنها می‌دهیم. ﴿يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا﴾ جام‌های شراب را به سلامت همدیگر رد و بدل کرده و می‌نوشند، به عنوان لذت بردن و موانست از یکدیگر می‌گیرند. آکوسی گفته است: همانند هم پیاله‌های دنیا از بس که شاد و شنگولند از یکدیگر می‌ریایند.^(۱) ﴿لَا لَوْ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ﴾ به سبب نوشیدن شراب از آنان هذیان و پرت و پلا سر نمی‌زند و سخنان بیهوده از دهانشان بیرون نمی‌آید و آن‌طور که شرابخواران دنیا با خوردن مرتکب گناه و عصیان می‌شوند، آنان گناه و کیفری را ندارند. قتاده گفته است: خدا شراب آخرت را از ناپاکی‌ها و آزارهای شراب دنیا پاک و منزّه فرموده است، شراب آخرت نه موجب سرگیجه و سردرد می‌شود و نه باعث درد شکم و زوال عقل و خرد می‌شود. خداوند متعال یادآور شده است که شراب آخرت، آنها را به گفتار بی‌معنی و توخالی و بی‌فایده و هذیان و یاوه‌گویی و فحاشی وادار نمی‌کند. سپس آن را به حسن منظر و طعم نیکو توصیف کرده و می‌فرماید: ﴿بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ. لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ﴾.^(۲) آنگاه فرمود: ﴿وَيُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ غُلَامَانِ هُمُ﴾ برای خدمت به آنها غلامانی در رفت و آمدند و در اطراف آنها می‌گردند و خدا آنها را به خدمتکاری آنان اختصاص داده است. ﴿كَأَنَّهُمْ لَوْلَاؤُا مَكْنُونٌ﴾ در زیبایی و سفیدی و صفا انگار مرواریدهای در صدف نهفته‌اند. قرطبی گفته است: گویا آن غلامان فرزندان مشرکین هستند، که به خدمتکاری بهشتیان می‌پردازند. اما در بهشت خستگی نیست تا نیازی به خدمتگزاری باشد، ولی خدا به عنوان نمایاندن نعمت فراوانی که اهل بهشت از آن برخوردارند، از آنها خبر داده است.^(۳)

«وَأَقْبِلْ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ» بهشتیان به یکدیگر رو کرده و درباره‌ی اعمال دنیا از همدیگر سؤال می‌کنند، و از بحث و گپ زدن لذت می‌برند، و به نعمت‌هایی که خداوند به آنها داده است اعتراف می‌کنند. «قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ» می‌گویند: در دنیا از عذاب خدا و عقاب خدا در هراس بودیم. «فَنَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ» از این رو خدا بر ما منت بخشودگی و اعطای بهشت نهاد و از آنچه می‌ترسیدیم ما را پناه داد و مصون داشت. و ما را از عذاب گرم و مرگبار که به «سموم» موسوم است و در پوست نفوذ می‌کند، حفظ کرد. فخر رازی گفته است: آیه نشان می‌دهد که بهشتیان از ماجرای دنیای خود باخبرند و آن را به یاد می‌آورند، و کافران نیز فراموش نمی‌کنند که در دنیا چه نعمت‌هایی در اختیار داشتند، بنابراین لذت مؤمن افزون می‌شود؛ زیرا خود را می‌بیند که از تنگی به فراخی انتقال یافته و از زندان به بهشت آمده است. و کافر وقتی می‌بیند که از بهشت به دوزخ آمده است، درد و آزارش افزایش می‌یابد. ^(۱) «إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ» بهشتیان می‌گویند: ما در دنیا عبادت خدا را به جا می‌آوردیم و از او التماس می‌کردیم، خدا آن را از ما پذیرفت و درخواست ما را به ما اعطا کرد. «إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ» خدا نیکوکار است و از روی مهر و بخشودگی، فضل و کرم خود را به بندگان می‌بخشد. این قسمت صورت تعلیل ماسبق را دارد. از مسروق روایت است که حضرت نقل کرده است که «آیه‌ی «فَنَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ، إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ» را قرائت کرد و گفت: بار خدایا! بر ما منت بنه و ما را از عذاب سموم مصون بدار که فقط تو نیکوکار و مهربان هستی». ^(۲)

* * *

خداوند متعال می فرماید:

﴿فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٌ وَلَا جَاهِنٌ﴾ ۲۹ ﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ﴾ ۳۰ ﴿قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُرَبِّصِينَ﴾ ۳۱ ﴿أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ﴾ ۳۲ ﴿أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ ۳۳ ﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ﴾ ۳۴ ﴿أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ﴾ ۳۵ ﴿أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ﴾ ۳۶ ﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصِيطِرُونَ﴾ ۳۷ ﴿أَمْ هُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ﴾ ۳۸ ﴿أَمْ لَهُ الْآلِبَاتُ وَلَكُمْ الْآبَتُونَ﴾ ۳۹ ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ﴾ ۴۰ ﴿أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ﴾ ۴۱ ﴿أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ﴾ ۴۲ ﴿أَمْ لَهُمْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ ۴۳ ﴿وَإِنْ يَرَوْا كِشْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ﴾ ۴۴ ﴿فَذَرَهُمْ حَتَّى يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ﴾ ۴۵ ﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ ۴۶ ﴿وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ۴۷ ﴿وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ۖ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَادْبَارَ النُّجُومِ﴾ ۴۸

* * *

مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خدا در مورد تحقق وقوع عذاب بر کافران، قسم یاد کرد و مطالبی را در مورد معذبان و نجات یافتگان یادآور شد، به پیامبرش ﷺ دستور داد که کافران را با انداز و تهدید و مؤمنان را با مژده‌ی خیر متذکر گردد و سوره‌ی شریف با بیان سرانجام مکذبین و حفظ و حراست از پیامبر گرامی خاتمه می‌یابد.

معنی لغات: «ریب المنون» حوادث و دگرگونی‌های دوران. «منون» به معنی روزگار است، ابو ذؤیب می‌گوید:

أَمِنَ المَنُونِ وَ رِيبَهُ تَتَوَجَّعُ وَ الدهرُ لیس بمعتب من یجزع^(۱)

«آیا از زمانه و جور و جفای آن دردمند هستی، حال آنکه روزگار سرزنش نمی‌کند کسی را که جزع و فزع می‌کند».

«منون» به معنی مرگ نیز آمده است، از ماده‌ی «من» گرفته شده و به معنی «قطع» است؛ زیرا زندگی را قطع می‌کند. «أحلامهم» خرد و اندیشه‌ی آنان. جمع «حلم» است و به معنی عقل است. «المسیطرون» تسلط یافتگان. «کسفا» قطعه و پاره‌ای. «مرکوم» روی هم انباشته شده.

تفسیر: «فذكر فما أنت بنعمة ربك» ای محمدا! قوم خود را به وسیله‌ی قرآن متذکر شو، و به وسیله‌ی قرآن آنان را اندرز بده، و به آنان بگو که خدا نعمت پیامبری و رسالت را به تو عطا کرده است. «بکاهن و لایمجنون» تو کاهن نیستی تا بدون وحی از جانب خدا از امور نهان خبر بدهی، و آن‌طور که مشرکان گمان می‌برند دیوانه نیستی، بلکه تو به وحی زبان می‌گشایی. بعد از آن تصورات ناروای آنان را رد کرده و می‌فرماید: «أَمْ يَقُولُونَ شاعر نترصد به ریب المنون» یا مشرکان می‌گویند: محمد شاعر است و منتظر می‌مانیم تا حوادث و دگرگونی‌های روزگار او را نابود کند و آنگاه ما از دستش آسوده می‌شویم؟ خازن گفته است: «ریب المنون» یعنی حوادث و دگرگونی‌های روزگار. منظور آنها این بود که حضرت محمد مانند شاعران پیشین خواهد مرد. «منون» هم به معنی مرگ است و هم به معنی روزگار، و در اصل به معنی قطع است. مرگ و روزگار به «منون» موسوم شده‌اند؛ چون اجل را قطع می‌کنند.^(۲) «قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ» بگو: در انتظار مرگ من بنشینید، من هم در انتظار نابودی شما می‌نشینم. بدین وسیله آنها را سرزنش و تهدید کرده است. «أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا» یا عقلشان به آنها دستور

می‌دهد که به دروغ و بهتان پیردازند؟ خازن گفته است: بزرگان قریش به اهل عقل و خرد موصوف بودند، اما وقتی عقل و خرد آنان در شناسایی و تشخیص حق و باطل ثمری نداشت، خدا هم عقل و خرد آنها را خوار و خفیف گرفت.^(۱) این هم برای مشرکان سرزنشی دیگر است. «أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ» یا این‌که آنها در کفر و گردنکشی و دشمنی و بحث ناروا از فرمان خدا تجاوز کرده‌اند؟ «أَمْ يَقُولُونَ تَقُولُهُ» یا می‌گویند: محمد آن را خود ساخته است و به دروغ آن را به خدا نسبت داده است. قرطبی گفته است: «تَقُولُ» یعنی در گفتن تکلف به کار برد، و در اغلب موارد برای دروغ به کار می‌رود. گفته می‌شود: «قَوْلَتِي مَا لَمْ أَقُلْ» گفته‌ای را به من نسبت داده‌ای که آن را نگفته‌ام. و «تَقُولُ عَلَيْهِ» یعنی به او دروغ نسبت داد.^(۲) «بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ» موضوع آن‌طور که گمان می‌برند نیست، بلکه آنها به عنوان خودبزرگبینی و لجبازی قرآن را تصدیق نمی‌کنند. بعد از آن خدا آنان را ملزم ساخته و می‌فرماید: «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» اگر در این‌که می‌گویند محمد آن را به افترا و دروغ آورده است، راست می‌گویند، کلامی را بیاورند که در زیبایی و نظم و بیان شبیه قرآن باشد. بدین وسیله درماندگی آنها را نشان داده و آنها را توبیخ کرده است. «أَمْ خَلَقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ» یا بدون خدا و خالق به وجود آمده‌اند؟ ابن عباس گفته است: یعنی آیا بدون پروردگار و خالق که آنها را خلق کند، هستی یافته‌اند؟^(۳) «أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» یا خود خالق خویش هستند و جرأت پیدا کرده و وجود خدا را انکار می‌کنند؟ «أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» یا آنها آسمان و زمین را خلق کرده‌اند؟ به خاطر عظمت و شرف آسمان و زمین، از میان سایر مخلوقات آن دو را مخصوصاً ذکر کرده است. بعد از آن سبب انکار یگانگی خدا را از جانب آنان ذکر کرده و می‌فرماید:

۲- قرطبی ۱۷/۷۳.

۱- همان منبع.

۳- قرطبی ۱۷/۷۴.

«بل لا یوقنون» بلکه به یگانگی و توانا بودن خدا بر زنده کردن ایمان ندارند و آن را تصدیق نمی‌کنند، از این رو خالق را انکار می‌کنند. خازن گفته است: معنی آیه چنین است: آیا از هیچ خلق شده‌اند و بدون خالق هستی یافته‌اند، که چنین امری ممکن و جایز نیست؛ چون ارتباط خلق با خالق امری است ضروری. پس وقتی خالق را انکار کنند باید بدون خالق هستی یافته باشند، یا خود خویشتن را خلق کرده باشند؟ و این شدیداً باطل است؛ زیرا چیزی که وجود ندارد چگونه چیزی را خلق می‌کند؟ پس وقتی هر دو وجه باطل شوند، حجت بر آنان اقامه شده که آنها خالقی دارند و باید به آن ایمان بیاورند، و او را یگانه بدانند و او را عبادت کنند و یقین داشته باشند که همو پروردگار و خالق آنها می‌باشد.^(۱) «أُم عِنْدَهُم خَزَائِنُ رِیْکَ» آیا گنجینه و خزانه‌ی روزی و رحمت خدایت در اختیار آنها قرار دارد، تا نبوت را به هر کسی که بخواهند بدهند و از هر کس که بخواهند آن را دریغ کنند؟ ابن عباس گفته است: «خَزَائِنُ رِیْکَ» عبارت است از باران و روزی. و عکرمه گفته است عبارت است از نبوت.^(۲) «أُم هُمُ الْمَسِیْطُرُونَ» یا آنها مسلط و مقتدرند و می‌توانند به میل خود در خلق و ایجاد دخل و تصرف داشته باشند؟ البته که نه. بلکه خدای عزوجل خالق و مالک و متصرف است. عطا گفته است: «أُم هُمُ الْمَسِیْطُرُونَ» یعنی آیا آنها اربابند و هر چه را بخواهند انجام می‌دهند؟ و تحت امر و نهی هیچ کس قرار ندارند؟^(۳) «أُم لَهُمْ سَلْمٌ یَسْتَمْعُونَ فِیْهِ» یا این که نردبان و وسیله‌ی بالا رفتن به آسمان را دارند و در آنجا به گفته‌ی فرشتگان و وحی گوش فرا می‌دهند، آنگاه می‌دانند برحقند و به آن متمسک می‌باشند؟ «فَلِیْأْتِ مَسْتَمْعُهُمْ بَسَلْطَانٌ مِّبِینٌ» آن که چنان گمان می‌برد، در مورد صدق و درستی استماع خویش دلیل و حجتی واضح و روشن ارائه بدهد، همان‌طور

که محمد برهان یقینی و قطعی را ارائه داده است. بعد از آن به خاطر امری پلیدتر و شنیع‌تر از آن گمان‌های ناروا، یعنی نسبت دادن دختر به خدا، آنان را مورد سرزنش و توبیخ قرار داده است. آنها چیزی را به خدا نسبت می‌دادند که خود از آن بیزار و متنفر بودند آنگاه فرمود: ﴿أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ﴾ یعنی چگونه برای خدا دختران قرار می‌دهید - در حالی که خود از داشتن دختر متنفرید - و برای خود پسر قرار می‌دهید؟ آیا این منطق و انصاف است؟ قرطبی گفته است: خدا به عنوان توبیخ و سرزنش آنان، آنها را به بی‌خردی متصف کرده است، پس معنی آیه چنین است: آیا با این‌که خود از داشتن دختر متنفرید، دختر را به خدا نسبت می‌دهید؟ و هر کس دارای چنین عقل و خردی باشد، دور نیست رستاخیز و زنده شدن را نیز انکار کند.^(۱) ابوسعود گفته است: خدا آنان را ابله و کم‌عقل معرفی کرده و اعلام کرده است که هر کس دارای چنین نظری باشد، جزو خردمندان به شمار نمی‌آید، تا چه رسد به این‌که به عالم ملکوت صعود کند و از اسرار نهانی مطلع گردد. به منظور شدت انکار و توبیخ، از غیبت به خطاب التفات به عمل آمده است.^(۲) ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا﴾ آیا در مقابل تبلیغ رسالت و تعلیم احکام دین از آنان مزد و اجرتی می‌خواهی؟ ﴿فَهُمْ مِنْ مَّغْرَمٍ مَثْقُولُونَ﴾ تا به سبب این اجرت و غرامت سنگین که بر آنان فرض و مقرر کرده‌ای، آنان خسته و ناتوان و نالان شوند؟ و از این رو از پیروی تو دریغ ورزند و به دین اسلام در نیایند؟ طبیعی است وقتی انسان شخصی را به پرداخت مالی مکلف کند و ضرب الاجل برایش تعیین کند، بارش سنگین و بدهکار می‌شود و از او تنفر پیدا می‌کند و سخنش را گوش نمی‌دهد و فرمانش را اجرا نمی‌کند. ﴿أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ﴾ یا این‌که علم غیب دانسته و می‌دانند آنچه پیامبر ﷺ در مورد امور حشر و نشر می‌گوید، باطل است و از این رو آنها این معلومات را بر مبنای شناختی یقینی می‌نویسند؟ قتاده گفته

است: این رد گفته‌ی «شاعر نربص به ريب المنون» می‌باشد. پس یعنی آیا می‌دانند محمد قبل از آنها می‌میرد تا چنین حکمی بدهند؟^(۱) و ابن عباس گفته است: یعنی آیا لوح‌المحفوظ در اختیار آنها قرار دارد و آنها محتوای آن را می‌نویسند و آن را به مردم خبر می‌دهند و می‌گویند.^(۲) موضوع چنان نیست؛ چون جز خدا هیچ یک از ساکنان آسمان و زمین غیب و نهان نمی‌دانند. «أَمْ يَرِيدُونَ كِيدًا» یا این‌که آن تبهکاران می‌خواهند در مورد تو نیرنگ و دسیسه به کار برند؟ مفسران گفته‌اند: آیه به توطئه و دسیسه‌ی ترور پیامبر ﷺ در دارالندوه اشاره دارد، آنجا که فرموده است: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ». «فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ» آنان که رسالت محمد را انکار کرده‌اند خود کیفر می‌بینند؛ زیرا ضرر آن به خود آنها برمی‌گردد و وبال آن برگردن خود آنها می‌باشد. همان‌گونه که خداوند متعال در جای دیگری از قرآن می‌فرماید: «وَلَا يَحْقِيقُ الْمَكْرَ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ». صاوی گفته است: اسم ظاهر «الَّذِينَ كَفَرُوا» را در جای ضمیر قرار داده است، تازشتی و ناپسندی کفر را بر آنان ثبت و ضبط کند.^(۳) «أَمْ لَهُمْ آلِهَ غَيْرَ اللَّهِ» یا این‌که غیر از خدا رازق و خالق دارند که در تنگی و سختی به او پناه می‌آورند؟ و برای دفع عذاب و ضرر و ناراحتی از او کمک می‌جویند؟! «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» خدا از بت‌ها و اصنامی که برای او شریک قرار می‌دهند منزّه و پاک و مقدس است. امام جلال گفته است: استفهام به «ام» در هر پانزده محل برای توبیخ و سرزنش و انکار آمده است.^(۴) بعد از آن از شدت سرکشی و لجبازی آنها خبر داده و می‌فرماید: «وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا» و اگر آنها را با فرو ریختن قطعه‌ای از آسمان بر سرشان عذاب بدهیم، کنار نمی‌کشند و بر نمی‌گردند و به خاطر انکار و دشمنی و لجبازی و استهزا قطعه‌ی فرو افتاده را پاره ابری

۱- ابن جوزی ۵۸/۸.

۲- قرطبی ۷۶/۱۷.

۳- صاوی ۱۳۴/۴.

۴- جلالین ۲۲۱/۴.

متراکم و به هم فشرده می‌نامند. ﴿و یقولوا سحاب مرکوم﴾ و می‌گویند: ابری است متراکم و برهم افتاده که بر ما فرو افتاده است. ابو حیان گفته است: قریش از پیامبر ﷺ درخواست می‌کردند و می‌گفتند: ﴿أو تسقط السماء كما زعمت علينا كسفا﴾، آنگاه خدا فرمود: اگر بر مبنای درخواست خویش آن را ببینند، لجاجت و سرکشی و نادانی آنها به حدی است که در مورد مشاهدات خود به مغالطه می‌پردازند و می‌گویند: پاره ابری است متراکم و برهم افتاده که برای ما باران می‌باراند، و قطعه‌ای نیست که سقوط کرده و ما را عذاب دهد. ^(۱) ﴿فذرهم حتى يلاقوا يومهم الذي فيه يصعقون﴾ بگذار در اشتباه و گمراهی فرو روند، تا با آن روز پرهراس، روز قیامت مواجه شوند که عذاب آن عقل و خرد را از انسان می‌گیرد. ﴿يوم لا يغني عنهم كيدهم شيئا﴾ روزی که حيله و نیرنگشان که در دنیا به کار می‌بردند، برایشان سودی در بر ندارد و عذاب را از آنان دفع نمی‌کند. ﴿و لا هم ينصرون﴾ و در آخرت عذاب خدا از آنان برطرف نمی‌شود. ﴿وإن للذين ظلموا عذابا دون ذلك﴾ همانا آنان که کافرند، قبل از عذاب آخرت عذابی سخت خواهند داشت. ابن عباس گفته است: عبارت است از عذاب قبر. و مجاهد گفته است: عبارت است از هفت سال گرسنگی و قحطی. ^(۲) ﴿ولكن أكثرهم لا يعلمون﴾ اما اکثر آنها نمی‌دانند عذاب بر آنها نازل می‌شود. ﴿و اصبر لحكم ربك﴾ در مقابل قضا و حکم خدا که بار سنگین رسالت را بر دوش شما نهاده است، صبور و شکیبا باش. ﴿فإنك بأعيننا﴾ همانا تو تحت حمایت ما قرار داری و تو را مصون می‌داریم. ﴿و سبح بحمد ربك حين تقوم﴾ و هنگام برخاستن از خواب و در هر محفل و مکانی خدایت را از اوصاف ناشایست منزّه بدار و بگو: ﴿سبحان الله و بحمده﴾. ابن عباس گفته است: «یعنی وقتی از خواب برمی‌خیزی برای خدا نماز بگزار». ^(۳) ﴿و من الليل فسبحه﴾ و شب هنگام وقتی که مردم در خوابند به ذکر و عبادت و تلاوت

قرآن و نماز بپرداز. همان گونه که در جای دیگری می فرماید: ﴿و من الليل فتهجد نافلة لك﴾. ﴿و اذار النجوم﴾ و در آخر شب وقتی ستارگان ناپدید می شوند و صبح فرا می رسد، نماز بخوان. ابن عباس گفته است: آنها عبارتند از دو رکعت قبل از نماز فجر. و در حدیث آمده است: «دو رکعت نماز فجر از دنیا و آنچه که در آن است بهتر است».^(۱)

تکات بلاغی: ۱- ﴿اصلوها فاصبروا أو لاتصبروا﴾ حاوی اهانت و توبیخ است و متضمن طباق نیز می باشد.

۲- ﴿تمور السماء مورا﴾ و ﴿تسير الجبال سيرا﴾ متضمن جناس اشتقاق است.

۳- ﴿كانهم لؤلؤ مكنون﴾ متضمن تشبیه مرسل مجمل است.

۴- ﴿رب المنون﴾ متضمن استعاره ی تبعیه می باشد.

۵- ﴿أم تأمرهم أحلامهم بهذا﴾ شامل اسلوب تهکمی است.

۶- ﴿أم له البنات و لكم البنون﴾ متضمن التفات از غیبت به خطاب است.

۷- ﴿وإن يروا كسفا من السماء ساقطا﴾ متضمن اسلوب فرض و تقدیر است.

۸- ﴿و الطور و كتاب مسطور في رق منشور﴾ و ﴿إن عذاب ربك لواقع. ماله من دافع﴾ متضمن سجع رصین غیر متکلف است.

فوائد: جبر بن معطم نقل می کند: «به مدینه آمدم تا در مورد اسیران بدر از پیامبر ﷺ بپرسم، وقتی به آنجا رسیدم، پیامبر ﷺ در نماز مغرب این آیات را می خواند: ﴿و الطور و كتاب مسطور﴾ و وقتی به ﴿إن عذاب ربك لواقع ماله من دافع﴾ رسید انگار قلبم از جا کنده شد. از بیم نزول عذاب مسلمان شدم. وقتی به آیه ی ﴿أم خلقوا من غير شيء أم هم الخالقون أم خلقوا السموات والأرض بل لا یوقنون﴾ رسید، نزدیک بود قلبم به پرواز درآید.



پیش در آمد سوره

* سوره‌ی قمر از سوره‌های مکی می‌باشد و اصول عقاید اسلامی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و از اول تا آخر به شدت بر تکذیب‌کنندگان قرآن می‌تازد. فضای حاکم بر این سوره فضای تهدید و انذار است، و اشکال‌گوناگونی از عذاب و هلاکت به نمایش می‌گذارد.

* سوره با یادآوری همان «معجزه‌ای که در جهان هستی به وقوع پیوست» یعنی معجزه‌ی انشقاق ماه شروع شده است، که از معجزات متعدد سرور کائنات ﷺ است. این معجزه زمانی به وقوع پیوست که مشرکین از او خواستند معجزه‌ای روشن و دال بر صدق خود را ارائه دهد و مخصوصاً از ایشان خواستند که در مقابل دیدگان آنها ماه را دو نیم کند تا بر رسالت او گواهی دهند، اما با وجود این از در دشمنی و مخالفت درآمدند: ﴿اقتربت الساعة وانشق القمر﴾ و این یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر...﴿.

* بعد از آن به بحث درباره‌ی بیم و هراس و شداید قیامت رو آورده، و آن را به شیوه‌ای هراس‌انگیز بیان کرده است که حس و شعور را به شدت تکان می‌دهد و ترس و اضطراب آن روز مخوف را در نهاد انسان ایجاد می‌کند: ﴿فتول عنهم یوم یدع الداع إلى شیء نکر﴾ خشعا أبصارهم یخرجون من الأجداث كأنهم جراد منتشر * مهطعين إلى الداع یقول الکافرون هذا یوم عسر﴿.

* و بعد از بحث درباره‌ی کفار مکه، سرنوشت تکذیب‌کنندگان، و انواع عذاب و دمار نازل شده بر آنان را به میان آورده و موضوع را با داستان قوم نوح شروع کرده و گفته

است: ﴿كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدَجَرُوا...﴾.

* به دنبال آن داستان گردنکشان ستمگر ملت‌های پیشین را آورده است که پیامبران خود را تکذیب نموده و به سبب آن خدا آنان را به شکلی فجیع نابود کرد و آثار آنها را از بیخ و بن برکند. آیات در مورد قوم عاد و ثمود و قوم لوط و فرعون و دیگر طاغیان سرکش را به تفصیل بازگفته و عذاب گوناگونی را که بر آنان وارد شد، یادآور می‌شود.

* بعد از نشان دادن این مناظر دردناک - مناظر عذاب و آزار - که بر سر تکذیب‌کنندگان پیامبر ﷺ آمد، قریش را مخاطب قرار داده و آنان را از چنان سرانجامی، بلکه شدیدتر و دردناک‌تر از آن برحذر داشته و می‌فرماید: ﴿سَيَهْزِمُ الْجَمْعُ وَيُولُونِ الدَّبِرَ﴾ بل الساعة موعدهم و الساعة أدهى وأمر...﴿.

* و سوره بعد از یادآوری سرانجام شقاوتمندان تبهکار، طبق روش قرآن در مورد جمع ترغیب و ترهیب به اسلوبی شگفت‌انگیز، با بیان سرانجام نیکبختان پرهیزگار خاتمه یافته و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ﴾ فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر﴿.

خداوند متعال می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةَ وَانْتَشَقَّ الْقَمَرُ﴾ ۱ ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ﴾ ۲
وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقَرٌّ ۳ ﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْآلْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ﴾ ۴
حِكْمَةٌ بِاللِّغَةِ فَلَا تُغْنِ الْآذُنُ ۵ ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَكِيرٍ﴾ ۶ خُشْعًا أَبْصَارُهُمْ
يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنتَشِرٌ ۷ ﴿مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ
عَسِيرٌ﴾ ۸ ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدَجَرُوا﴾ ۹ ﴿فَدَعَا رَبُّهُ أَنِّي
مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ﴾ ۱۰ ﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ﴾ ۱۱ ﴿وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ

عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ۖ وَ حَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَحٍ وَ دُسرٍ ۚ ۱۲ ۚ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءُ لِمَن كَانَ كُفِرَ ۚ ۱۳ ۚ وَ لَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِن مَّدْكِرٍ ۚ ۱۴ ۚ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذْرٍ ۚ ۱۵ ۚ وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مَّدْكِرٍ ۚ ۱۶ ۚ كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذْرٍ ۚ ۱۷ ۚ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِم رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ۚ ۱۸ ۚ تَزْعُ النَّاسُ كَانْتَهُمُ أَعْجَازُ غُلٍ مُّنْقَعٍ ۚ ۱۹ ۚ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذْرٍ ۚ ۲۰ ۚ وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مَّدْكِرٍ ۚ ۲۱ ۚ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذْرِ ۚ ۲۲ ۚ فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّثْلًا وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَبِى ضَلَالٍ وَ سُغَرٍ ۚ ۲۳ ۚ أَهَلْبِي الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ ۚ ۲۴ ۚ سَيُغْلَمُونَ غَدًا مِّنَ الْكَذَّابِ الْأَشِرِّ ۚ ۲۵ ۚ إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُم فَارْتَقِبْهُمْ وَ اضْطَبِرْ ۚ ۲۶ ۚ وَ يَبْشُرْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ ۚ ۲۷ ۚ فَتَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ ۚ ۲۸ ۚ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذْرٍ ۚ ۲۹ ۚ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمٍ الْمَخْتَلِرِ ۚ ۳۰ ۚ وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مَّدْكِرٍ ۚ ۳۱ ۚ



معنی لغات: «الأجداث» جمع جدث به معنی قبر است. «مهطعين» شتابان. «أهطع فی سیره» یعنی با عجله راه رفت. «منهمر» «انهمر الماء» باران به شدت بارید. «دسر» میخ‌هایی که در ساخت کشتی به کار می‌روند. جمع آن «دسار» است، همچنان‌که «کُتب» جمع «کتاب» است. در «الصالح» آمده است که «دسار» مفرد «دُسر» است و آن طنابی است که با آن بادبان‌های کشتی را محکم می‌کنند. عده‌ای نیز می‌گویند به معنی میخ می‌باشد. ^(۱) «مدکر» پندپذیر، ترسان. در اصل «مذتکر» بوده است، «تاء» تبدیل به «دال» شده و در «ذال» دغم گردیده است. «صرصر» باد پر سر و صدا، نعره‌کش و سرد. «أعجاز» جمع عجز به معنی دنباله و قسمت آخر هر چیز است، دُم. «منقعر»

از بیخ کنده شده. «قمرت الشجرة» یعنی درخت را از بیخ برکندم. «سعر» دیوانگی. «ناقة مسعورة» یعنی شتری که از شدت خوشحالی و شادمانی دیوانه شده است. «أشر» ناسپاس. «رجل أشر» یعنی انسانی که کفران نعمت می‌کند.

تفسیر: «اقتربت الساعة و انشق القمر» قیامت نزدیک و ماه دو نیم شد. «وإن يروا آية يعرضوا» و اگر کفار قریش نشانه‌ی آشکار و معجزه‌ی قطعی و درخشان و دال بر صدق حضرت محمد ﷺ را مشاهده کنند، از ایمان رو برمی‌تابند. «و يقولوا سحر مستمر» و می‌گویند: این سحری است دائمی که محمد به وسیله‌ی آن ما را سحر زده می‌کند. مفسران گفته‌اند: کفار مکه به حضرت رسول ﷺ گفتند: اگر راست می‌گویی ماه را دو نیم کن. آنها وعده دادند که اگر چنان کند ایمان بیاورند. ماه به شب چهارده رسیده بود، پیامبر ﷺ از خدا مسألت کرد که قدرتی به او عطا کند تا بتواند درخواست آنها را برآورده نماید، آنکه ماه دو نیم شد، نصف آن روی کوه صفا و نصف دیگرش روی کوه قیقعان در مقابل آن قرار گرفت، به طوری که دیدند کوه حرا در بین آن دو قرار دارد. آنگاه گفتند: محمد ما را سحر کرده، آنگاه گفتند: صبر کنید تا بادیه‌نشینان ببینند، پس اگر از انشقاق آن خبر دادند معلوم می‌شود درست است و گرنه محمد ﷺ در مقابل ما به سحر متوسل شده است. بادیه‌نشینان آمدند و خبر انشقاق ماه را دادند، آنگاه ابوجهل و مشرکان گفتند: این سحری است دائمی. آنگاه خدا آیه‌ی «اقتربت الساعة و انشق القمر» و «وإن يروا آية يعرضوا و يقولوا سحر مستمر»^(۱) خازن گفته است: انشقاق ماه از جمله معجزات نمایان و دلایل درخشان حضرت محمد ﷺ است و حدیث شیخان از انس بر آن دلالت دارد، آنجا که آورده است: «مردم مکه از پیامبر ﷺ درخواست کردند که

۱- ابن قول جمهور مفسران است و از ابن عباس و انس و ابن عمر نیز روایت شده است. و بعضی گفته‌اند: ماه در روز قیامت دو نیم می‌شود. ابن جوزی گفته است: این نظر شاذی است.

معجزه‌ای برای آنها ارائه دهد. پیامبر ﷺ دوبار معجزه‌ی انشقاق ماه را ارائه داد». ابن مسعود نیز روایت می‌کند که «در زمان رسول خدا ﷺ ماه دوبار شکاف برداشت و پیامبر ﷺ فرمود: گواه باشید». (۱) و نیز از جبیر بن معطم روایت است: «در زمان پیامبر ﷺ ماه دو نیم شد، و به صورت دو قسمت درآمد. قریش گفتند: محمد سحر ارائه داده است. لذا بعضی گفتند: اگر به ما سحر ارائه داده باشد، نمی‌تواند به تمام مردم سحر ارائه بدهد. کاروانی‌ها خبر می‌دادند که آنها هم آن را دیده‌اند، اما قریش آنها را تکذیب می‌کردند». (۲) این احادیث صحیح در کنار گواهی قرآن در مورد این معجزه‌ی بزرگ وارد شده‌اند و به روشن‌ترین وجه بر اثبات و امکان آن دلالت می‌کنند به گونه‌ای که هیچ مؤمنی در مورد آن شک و تردیدی ندارد. وعده‌ای نیز گفته‌اند: در روز قیامت ماه منشق می‌شود. اما این نظری است باطل و قابل اثبات نیست؛ زیرا مفسران برخلاف آن اجماع دارند، و نیز خدا آن را به لفظ ماضی آورده است: «وانشق القمر» و حمل ماضی بر آینده بعید و ناروا است. (۳) «و کذبوا و اتبعوا أهواءهم» در مورد انشقاق ماه که از قدرت خدا ناشی شد، حضرت محمد ﷺ را تکذیب نمودند و از اباطیل آراسته شده از جانب شیطان پیروی کردند. «وکل أمر مستقر» و هر امری غایت و نهایی دارد که بر آن مستقر می‌گردد، اگر خیر باشد بر خیر و اگر شر باشد بر شر مستقر می‌شود. مقاتل گفته است: هر سخن نهایت و حقیقتی دارد که به آن منتهی می‌شود. و قتاده گفته است: یعنی خیر به اهل خیر و شر به اهل شر برمی‌گردد. (۴) «ولقد جاءهم من الأنباء ما فيه مزدجر» از اخبار ملت‌های تکذیب‌کننده‌ی پیشین مطالبی کافی آمده است که آن مشرکان را از غرق شدن در کفر و گمراهی باز دارد. «حکمة بالغة» این قرآن حکمتی کامل است، که در امر هدایت و بیان

۱- روایت از بخاری و مسلم.

۲- اخراج از ترمذی و دیگران.

۴- خازن ۴/ ۲۸۸.

۳- خازن ۴/ ۲۲۶.

در اوج قرار دارد. ﴿فَمَا تَغْنِي الْنَذْرُ﴾ کسی که خدا شقاوت را بر او مقرر داشته و بر شنوایی و قلبش پرده برکشیده است، برحذر داشتن چه تأثیری دارد؟^(۱) مفسران گفته‌اند: یعنی؛ قرآن که از حکمت کامل برخوردار است و برای هدایت آنها آمده است، اما یادآوری و برحذر داشتن و تهدید، برای جمعی که گوش خود را در مقابل شنیدن کلام خدا کر کرده‌اند، چه سودی دارد؟ همچنان که خداوند متعال در جای دیگری نیز در همین رابطه می‌فرماید: ﴿وَمَا تَغْنِي الْآيَاتُ وَالنَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾. ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ﴾ از آن تبهکاران روبرتاب و از آنان کناره‌گیری کن و منتظر عذابی باش که بر آنان نازل خواهد شد. ﴿يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعُ إِلَى شَيْءٍ نَّكَرٍ﴾ روزی که اسرافیل مردمان را به سوی امری هول‌انگیز فرا می‌خواند که از شدت و هول و هراس آن جانها به هراس می‌افتند، که عبارت است از روز قیامت و بلایا و احوالی که به دنبال دارد. ﴿خَشَعَا أَبْصَارُهُمْ﴾ چشمانشان فرو افتاده است و از شدت رعب و هراس قدرت سربلند کردن را ندارند. ﴿يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ﴾ از قبرها بیرون می‌آیند. ﴿كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ﴾ طوری سریع ندا را اجابت می‌کنند و پخش می‌شوند که انگار ملخ‌هایی هستند که در آفاق پخش و پراکنده شده‌اند و از ترس و رعب نمی‌دانند به کجا بروند. ابن جوزی گفته است: از این جهت آنها را به ملخ تشبیه کرده است که ملخ جهت و مقصدی ندارد و آنها نیز آشفته و هراسان و سرگشته از قبر بیرون می‌آیند و هیچ یک از آنها هدف و مقصدی ندارد. ندا دهنده اسرافیل است.^(۲) ﴿مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ﴾ به سرعت می‌روند و به طرف ندا دهنده گردن می‌کشند و تأخیر و درنگ نمی‌کنند. ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ هَذَا يَوْمَ عَسَرٍ﴾ کافران می‌گویند: امروز روزی سخت و دشوار است. خازن گفته است: نشان می‌دهد که برای کافران روزی بس شدید است اما برای مؤمنان سخت نیست.^(۳)

۲- ابن جوزی ۸/ ۹۱.

۱- ابن جوزی ۸/ ۸۹.

۳- تفسیر خازن ۴/ ۲۲۸.

همان‌گونه که در جای دیگری از قرآن آمده است: ﴿علی الکافرین غیر یسیر﴾. بعد از آن به منظور تسلی خاطر پیامبر ﷺ و برحذر داشتن کفار مکه، رویدادهای ملت‌های تکذیب‌کننده و عذاب و آزار وارد بر آنان را یادآور شده و می‌فرماید: ﴿کذبت قبلهم قوم نوح﴾ یعنی ای محمد! قبل از قوم تو قوم نوح به تکذیب پرداختند. ﴿فکذبوا عبدنا و قالوا بجنون و ازدجر﴾ بنده‌ی ما، نوح را تکذیب کردند و گفتند: دیوانه است. او را طرد کرده و آزرده و ادعای پیامبری او را نپذیرفتند و به او ناسزا گفتند و او را تهدید کردند و گفتند: ﴿لئن لم تنته یا نوح لتکونن من المرجومین﴾. در البحر آمده است: به تکذیبش بسنده نکردند، حتی نسبت دیوانگی به او دادند و گفتند: چیزی می‌گوید که عاقل آن را نمی‌پذیرد. و بدین ترتیب در تکذیب خود مبالغه می‌کردند. به منظور تشریف و تکریم نوح گفته است: ﴿عبدنا﴾.^(۱) ﴿فدعایه أئی مغلوب فانتصر﴾ نوح از پروردگار خود درخواست کرد و گفت: خدایا! من از مقاومت کردن در برابر آن گروه تبهکار ناتوانم، پس انتقام مرا از آنان بگیر و دین خود را یاری بده و آن را پیروز گردان. ابوحیان گفته است: نوح زمانی آنها را دعا و نفرین کرد که از آنان نومید شد و کارشان بالا گرفت به گونه‌ای که یکی از آنها گلوی نوح را می‌فشرد تا بی‌هوش می‌شد اما با این حال نوح می‌گفت: بار خدایا! قوم مرا ببخشای، آنها نادانند.^(۲) ﴿ففتحنأ أبواب السماء بماء منهمر﴾ باران شدید و تند را از آسمان بر آنان نازل کردیم. ابوسعود گفته است: مراد شدت ریزش باران و فراوانی آن است.^(۳) ﴿ووفجرنا الأرض عیونا﴾ زمین را به صورت چشمه‌های جوشان درآوردیم. ﴿فالتقی الماء علی أمر قد قدر﴾ آب آسمان و زمین به میزانی که خدا در ازل مقرر داشته بود، به هم آمدند و تکذیب‌کنندگان را غرق و نابود کرد. قتاده می‌گوید: خدا

۱- البحر ۸/ ۱۷۶.

۲- البحر المحيط ۸/ ۱۷۶.

۳- ابوسعود ۷/ ۷۸۶.

درام الكتاب مقرر داشته بود که وقتی کافر شدند، غرق شوند. ﴿و حملناه على ذات ألواح و دسر﴾ و او را در یک کشتی که از تخته‌های بلند چوبین ساخته شده و با میخ محکم شده بود، حمل کردیم. در البحر آمده است: ﴿ذات ألواح و دسر﴾ عبارت است از کشتی که نوح آن را ساخت، و از این دو وصف چنان درک می‌شود که مراد «کشتی» است و این صفت جانشین موصوف است، مانند پیراهنم از آهن بافته شده است که منظور «زره» است، و این یک کلام فصیح و بدیع است؛ زیرا اگر صفت و موصوف با هم بیایند، چنین فصاحتی در کار نیست. دسر یعنی میخ‌ها. ^(۱) ﴿تجری بأعیننا﴾ کشتی تحت اشراف و رعایت ما بر سطح آب روان شد. ﴿جزاء لمن کان کفر﴾ قوم نوح را به منظور پیروز نمودن بنده‌ی خود، نوح، غرق کردیم؛ چون نوح تکذیب و فضلش انکار شده بود. آلوسی گفته است: یعنی چنین امری را به عنوان پاداش نوح انجام دادیم؛ زیرا نعمتی بود که خدا آن را به قوم نوح عطا فرمود اما آنها در مقابل این نعمت ناسپاسی کردند. و همچنین هر پیامبری برای امتش نعمت است. ^(۲) ﴿و لقد ترکناها آية﴾ آن حادثه یعنی «طوفان» را عبرت قرار دادیم. ﴿فهل من مذکر﴾ آیا کسی از آن پند و عبرت می‌گیرد؟ ﴿فکیف کان عذابی و نذر﴾ استفهام بر انگیزنده‌ی هول و شگفتی است. یعنی چه عذابی بر آنان که پیامبران مرا تکذیب کرده و از آیاتم عبرت نگرفته‌اند، وارد می‌شود؟! ﴿و لقد یسرنا القرآن للذکر﴾ قسم به خدا حفظ کردن قرآن و تأمل و رزیدن در آن و عبرت گرفتن از آن را آسان کرده‌ایم؛ زیرا شامل انواع اندرز و پند است. ﴿فهل من مذکر﴾ آیا افرادی پیدا می‌شوند که پندها و قصه‌هایش را بپذیرند؟! خازن گفته است: بدین وسیله انسان را به حفظ و تعلیم و تعلم قرآن تشویق و تحریک می‌کند؛ زیرا خدا آن را آسان کرده است و این امر برای هر کدام از بندگان که خدا بخواهد آسان است، و جز قرآن هیچ یک از کتب

خدا کاملاً به صورت ظاهر خوانده نمی‌شود.^(۱) خلاصه‌ی مطلب این‌که خدا قرآن را برای آن‌که قصد حفظ و پند گرفتن از آن را دارد آماده و آسان کرده است. پس قرآن اساس سعادت و دنیا و آخرت است. «کذبت عاد فکیف کان عذاب و نذر» قوم عاد پیامبر خود، هود را تکذیب کردند، پس چگونه آنان را از عذاب خود برحذر داشتیم؟! بعد از آن به بیان عذاب سخت ویرانگری می‌پردازد که بر آنان نازل کرد و می‌فرماید: «إنا أرسلنا علیهم رجلاً صرصراً» ما تندباد سرد و پر صدا را بر آنان نازل کردیم. ابن عباس گفته است: «صرصر» یعنی سخت سرد. و سدی گفته است: یعنی پر صدا.^(۲) «فی یوم نحس مستمر» در روزی بدشگون و بدیمن، که با بدیمنی مدتی بر آنان استمرار یافت به‌طوری که احدی از آنان را باقی نگذاشت و همه را نابود کرد. ابن‌کثیر گفته است: نحس و ویرانگری بر آنان استمرار یافت؛ چون روزی بود که در آن عذاب دنیوی آنها با عذاب اخروی‌شان همراه شد. «تنزع الناس» طوفان آن قوم را از زمین بلند می‌کرد سپس آنها را بر زمین می‌کوبید و گردنشان را خرد کرده و آنها را رها می‌کرد. «کأنهم أعجاز نخل منقعر» انگار نخل‌هایی بودند که از زمین کنده شده و افتاده‌اند. به سبب بلندی قد و درشتی بدنشان به نخل تشبیه شده‌اند. خازن گفته است: تندباد آنها را از زمین بلند کرده سپس آنها را بر زمین می‌کوبید و گردنشان خرد می‌کرد و از بدن جدا می‌نمود، آنگاه مانند نخل بر زمین افتاده و بدون سر می‌ماندند.^(۳) «فکیف کان عذاب و نذر» هول و عذاب نازل بر آنان را نشان داده و شگفتی امرشان را بیان می‌کند. یعنی عذاب و انذار مرا برای آنها چگونه می‌بینید؟ آیا هولناک و هراس‌انگیز نیست؟ «ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» به منظور

۱- خازن ۲۲۸/۳.

۲- ابن‌کثیر بعد از نقل جمیع اقوال گفته است: در حقیقت این باد به تمام این اوصاف متصف است، تندبادی سخت و سرد و دارای صدای رعب‌انگیز بود. ما این نظر را پذیرفته‌ایم.

۳- خازن ۲۲۹/۳.

یادآوری فضل و کرم خدا نسبت به بندگان مؤمن، این جمله تکرار شده است؛ چرا که حفظ قرآن را برای آنان میسر و آسان کرده است. یعنی حفظ و فهم قرآن را میسر و آسان کرده ایم، پس آیا کسی پیدا می شود از پند و عبرت و اندازهای قرآن بهره بگیرد؟ بعد از آن از قوم ثمود خبر داده است که پیامبر خود، صالح علیه السلام را تکذیب کردند و می فرماید: ﴿کَذِبَتْ ثُمُودُ بِالْأَنْذَرِ﴾ قوم ثمود انذار و پند و اندرزی را که پیامبرشان، صالح به آنها ارائه داد تکذیب کردند. ﴿فَقَالُوا أَأُبَشِّرُ مَنْ وَاحِدًا أَنْتَبِعَهُ﴾ آیا ما که جمعی کثیر هستیم باید از یک نفر معمولی که از اشراف و بزرگان هم نیست پیروی کنیم؟ در البحر آمده است: آنها از روی حسادت و رشک چنین گفته اند و بعید می دانستند که انسانها بر یکدیگر برتری داشته باشند و به این فضیلت نایل آیند. لذا گفته اند: آیا ما که گروهی فراوان هستیم باید از یک نفر پیروی کنیم؟ آنها بی خبر بودند که فضل و بزرگی در دست خدا می باشد و آن را به هر کس که بخواهد عطا می کند و نور هدایت را بر فرد مورد رضایت خود می تاباند. ^(۱) ﴿إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٌ وَسُعْرٌ﴾ اگر ما از او پیروی کنیم، خطای بزرگی مرتکب شده و به طور آشکار از حق منحرف گشته و راه دیوانگی را پیش گرفته ایم. ابن عباس گفته است: «سعر» یعنی دیوانگی. «ناقة مسعورة» یعنی شتری که از فرط شادی و خوشحالی دیوانه شده است. ^(۲) ﴿أَلْقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا﴾ استفهام انکاری است. یعنی آیا در بین ما رسالت تنها به او اختصاص یافته است در صورتی که در بین ما هستند افرادی که از لحاظ ثروت و موقعیت از او بهترند؟ امام فخر رازی گفته است: آیه به طریق مبالغه به مطلبی اشاره می کند که آن را انکار می کردند؛ چون «اللقاء» به معنی نازل کردن سریع است. پس انگار گفته اند: اصلاً ذکر بر او القا نشده است، و اگر بر سبیل فرض ذکر نازل شود، بر او نازل نمی شود؛ چون در بین ما افرادی هستند که از لحاظ شرف و ذکاوت از او بالاتر هستند.

و این که به جای «أَلْقَى اللَّه» گفته اند: «أَلْقَى» برای اشاره به این مطلب است که «اللقاء» از آسمان غیر ممکن است تا چه رسد به این که از جانب خدا باشد.^(۱) «بَلْ هُوَ كَذَابٌ أَشْر» بلکه در ادعای نبوت دروغگو می باشد و در کذب از حد تجاوز کرده است، متکبر و مغرور است، می خواهد بر ما آقای کند، و از ما بالاتر باشد. برای مبالغه در نپذیرفتن ادعایش، او را به «أَشْر» متصف کرده اند، انگار گفته اند: او دروغ می گوید اما نه مانند فردی که به خاطر ضرورت و رهایی از تنگنا دروغ می گوید، بلکه از روی تکبر و غرور و سرمستی و طلب ریاست دروغ می گوید و می خواهد شما از او پیروی کنید. از این رو به خدا دروغ بسته است، پس سخن او اهمیتی ندارد؛ چون دو پستی یعنی کذب و تکبر را با هم جمع کرده است، و هر یک از آن دو، مانع پیروی از او می باشد. خدا در قالب تهدید و رد بهتان شان فرموده است: «سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الْكَذَابِ الْأَشْر» در آخرت خواهند فهمید که چه کسی بسیار دروغگو است، صالح عليه السلام بسیار دروغگو است یا قوم تکذیب کننده و تبهکارش؟ آلموسی گفته است: یعنی خواهند دانست «کذاب اشْر» خود آنها می باشند. اما چون موضوع پوشیده نیست آن را به صورت ابهام آورده است.^(۲) «إِنَّا مَرْسَلُوا النَّاقَةَ فَتَنَةً لَهُمْ» به درستی که ما به منظور امتحان و آزمایش آن طور که خود خواستند، شتر را از قلب سنگ خارا بیرون آوردیم. ابن کثیر گفته است: خدای بزرگ بنا به درخواست آنها شتری تازه زاییده بزرگ را از دل سنگ خارا بیرون آورد، تا در مورد تصدیق حضرت صالح عليه السلام بر آنان معجزه و حجت باشد.^(۳) «فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ» مراقب حال آنها باش و به دقت بنگر که چه کار می کنند و چه به سر آنان می آید؟ و در مقابل آزارشان شکیبا و صبور باش، محققاً خدا تو را بر آنان پیروز می کند. «وَنَبْهَهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ» و به

آنها خبر بده آبی که از دره‌ی آنها می‌گذرد، در بین قوم ثمود و شتر تقسیم شده است. همچنان که در جای دیگر نیز می‌فرماید: ﴿لَهَا شَرَبٌ وَلَكُمْ شَرَبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ﴾. ابن عباس گفته است: در روزی که نوبت نوشیدن به قوم ثمود می‌رسید شتر آب نمی‌نوشید و شیرش را به آنها می‌داد، و آنها در ناز و نعمت بودند و روزی که نوبت نوشیدن آب به شتر می‌رسید شتر تمام آب را می‌نوشید و چیزی را برای آنها باقی نمی‌گذاشت. ^(۱) به منظور تغلیب عقلاً خدا فرموده است: ﴿بَيْنَهُمْ﴾. ﴿كُلُّ شَرَبٍ مَحْتَضَرٌ﴾ هر کس در نوبت خود بر سر آن حاضر می‌شد؛ یعنی روزی که نوبت به شتر می‌رسید، حاضر می‌شد و روزی که نوبت به آنها می‌رسید، حاضر می‌شدند. ﴿فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقِرْ﴾ قبیله‌ی ثمود برای کشتن شتر شقی‌ترین فرد قوم یعنی «قدار بن سالف» را فرا خواندند، او نیز بدون توجه به سرانجام کار عظیمی که انجام داد، شتر را با شمشیر به قتل رساند. ﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنَذَرِي﴾ پس کیفر و اندازم برای آنان چگونه بود؟ آیا شدید و جانکاه نبود؟ ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً﴾ ما با یک نعره‌ی مرگبار به وسیله‌ی جبرئیل آنها را نابود کردیم، و احدی از آنها را باقی نگذاشتیم. ﴿فَكَانُوا كَهَشِيمٍ مُّحْتَضَرٍ﴾ به صورت گیاه خشکیده‌ی ریزریز شده و درخت پوسیده که در زیر پاله می‌شود، درآمدند. امام جلال گفته است: «محتظر» کسی است که برای حیوانات خود حصار و پرچینی از درخت و خار فراهم می‌کند تا آنها را از گرگ و درندگان محفوظ بدارد و هر چه از آن حصار فرو افتد زیر پاله‌یده شود، «هشیم» نامیده می‌شود. ﴿وَلَقَدْ يَسْرُنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّذَكِّرٍ﴾ قطعاً قرآن را برای حفظ نمودن و اندرز گرفتن آسان کرده‌ایم، پس آیا پند گیرنده‌ای پیدا می‌شود؟



خداوند متعال می فرماید:

﴿كَذَّبْتَ قَوْمٌ لُوطٌ بِالنَّذْرِ ۚ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ ۚ﴾
 نَفْعَةً مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ۚ ﴿۳۵﴾ وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنَّذْرِ ۚ ﴿۳۶﴾ وَلَقَدْ رَاودُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ ۚ ﴿۳۷﴾ وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ ۚ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ ۚ ﴿۳۸﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقَوَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ۚ ﴿۳۹﴾ وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذِيرُ ۚ ﴿۴۰﴾ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ ۚ ﴿۴۱﴾ أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكَمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ۚ ﴿۴۲﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ ۚ ﴿۴۳﴾ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُؤْلَوْنَ الذُّبُرُ ۚ ﴿۴۴﴾ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرٌ ۚ ﴿۴۵﴾ إِنَّ الْأَجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ۚ ﴿۴۶﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ۚ ﴿۴۷﴾ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ۚ ﴿۴۸﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَفِ بِالنَّبْرِ ۚ ﴿۴۹﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ۚ ﴿۵۰﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ۚ ﴿۵۱﴾ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ ۚ ﴿۵۲﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ۚ ﴿۵۳﴾ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ ۚ ﴿۵۴﴾



مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خداوند سبحان در رابطه با تکذیب کنندگان قوم عاد و ثمود سخن به میان آورد در اینجا قوم فرعون و قوم لوط و عذاب و دمار نازل بر آنان را یادآور شده است و بدین وسیله انتقام خدا را از دشمنان خود و پیامبرانش را به کفار مکه یادآور شده و سوره را با بیان سنت خدا در مورد کفر کفار تبهکار خاتمه داده است.

معنی لغات: ﴿حاصباً﴾ سنگ. عده ای نیز گفته اند: به معنی باد شدیدی است که سنگریزه را از زمین بلند می کند و به حرکت درمی آورد. ﴿بطشتنا﴾ عقاب شدید ما.

«الزبر» کتاب‌های آسمانی. «أدهی» فطیع‌تر. از «داهیه» آمده است که به معنی امر منکر و بسیار دشوار می‌باشد. «سعر» زیان و جنون. «سقر» یکی از نام‌های جهنم است. خدا ما را از آن مصون بدارد.

سبب نزول: از ابوهریره روایت شده است که مشرکان قریش در مورد «قدر» با پیامبر ﷺ به ستیز برخاستند. آنگاه آیه‌ی «یوم یسحبون فی النار علی وجوههم ذوقوا مس سقر» إنا کل شیء خلقناه بقدر» نازل شد.^(۱)

تفسیر: «کذبت قوم لوط بالنذر» قوم لوط انذارها و برحذر داشتن‌های لوط ﷺ را تکذیب کردند. «إنا أرسلنا علیهم حاصبا» ما بر آنان از آسمان سنگ نازل کردیم. ابن‌کثیر گفته است: خدا به جبرئیل دستور داد شهرهای آنان را به آسمان بلند کند آنگاه آنها را زیر و رو کرده و به زمین بیندازد، و با سنگ آنها را سنگباران کند. «حاصب» به معنی سنگ است.^(۲) «إلا آل لوط» جز خانواده‌ی لوط و پیروان مؤمنش. «نجیناهم بسحر» کمی قبل از صبح و در وقت سحر آنها را نجات دادیم. «نعمه من عندنا» این نعمتی از جانب ما بود که آنها را از عذاب نجات دادیم. «کذلک نجزی من شکر» و هر کس که مؤمن باشد و اطاعت ما را به جا بیاورد و نعمت ما را سپاسگزار باشد، او را آنچنان پاداش می‌دهیم. «ولقد أنذرهم بطشتنا» لوط آنها را از عذاب و انتقام و عقوبت و کیفر ما برحذر داشت. «فتاروا بالنذر» در انذار و وعید شک کردند و آن را تکذیب نمودند. «ولقد راودوه عن ضیفه» و از او خواستند مهمانانش را که فرشته بودند به آنها تسلیم کند تا با آنها عمل زشت و پلید لواط انجام دهند. «فطمسنا أعینهم» چشمان آنها را نابینا کردیم و آثار بینایی را از آنان گرفتیم. مفسران گفته‌اند: وقتی فرشتگان به صورت نوجوانان خوب‌روی پیش لوط آمدند، لوط از آنها مهمانداری و پذیرایی به عمل آورد، آنگاه قوم

لوط به منظور انجام دادن عمل پلشت، شتابان آمدند. لوط در را بر روی آنها بست، آنها برای شکستن در تلاش کردند، در این موقع جبرئیل به میان آنها آمد و با گوشه‌ی بالش ضربتی به چشم آنها نواخت، در نتیجه چشمانشان کور شد و نایبنا گشتند.^(۱) ﴿فَذُوقُوا عَذَابِی وَ نَذْرِ﴾ پس عذاب و انذار مرا بچشید که به وسیله‌ی لوط به شما ابلاغ شده بود. ﴿وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بِكُورَةِ عَذَابٍ مُّسْتَقَرٍّ﴾ در بامدادن عذابی دائمی بر آنان نازل شد، عذابی پیاپی که منجر به عذاب آخرت آنان می‌شود. صاوی گفته است: به این معنی که جبرئیل اماکن آنها را از جا برکند و آن را بالا برد و سپس واژگون کرد و با سنگی از سجیل سنگباران نمود، و عذاب دنیا با عذاب آخرت متصل شد و تا رسیدن آنها به دوزخ زایل نمی‌شود.^(۲) ﴿فَذُوقُوا عَذَابِی وَ نَذْرِ﴾ ای تبهکاران! عذاب دردناک مرا بچشید، و انذار مرا که پیامبرم به شما ابلاغ کرد، دریابید. ﴿وَلَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُّذَكِّرٍ﴾ قرآن را برای حفظ کردن و اندیشیدن در آن آسان کردیم، پس آیا پندپذیری هست؟ مفسران گفته‌اند: حکمت تکرار این جمله در هر قصه برای یادآوری پند و عبرت گرفتن از اخبار گذشتگان است. و نیز تا نشان بدهد که تکذیب هر پیامبر موجب نزول عذاب است، همان‌طور که آیه‌ی ﴿فَبَآئِیَ آلَءِ رَبِّکَآ تَکْذِبَانِ﴾ را تکرار کرده است تا نعمت‌های مختلفی را که به انسان داده است، یادآور شود. و هرگاه نعمتی را یادآور شده است انسان را نیز به خاطر ناشکری در برابر آن توبیخ نموده است.^(۳) ﴿وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرِ﴾ فرعون و قومش به کرات از عذاب خدا برحذر داشته شدند اما پند و عبرت نگرفتند و بدان اهمیت ندادند. ابرسعود گفته است: به منظور نشان دادن کمال اهمیت و توجه، قصه‌ی آنها با قسم آغاز شده است؛ چون آیات و دلایل مکنون در آن بسیار مهم و فراوان و عذاب نازل شده بر آنان بسیار

۲- صاوی ۴/ ۱۵۰.

۱- خازن ۴/ ۲۳۰ و تفسیر رازی ۷/ ۸۰۸.

۳- تفسیر کبیر ۷/ ۸۱۰.

هول انگیز است، و فرعون سرکرده‌ی طغیان و گردنکشی است. ^(۱) «کذبوا بآیاتنا كلها» معجزات نه گانه‌ی موسی را تکذیب کردند. ^(۲) «فأخذناهم أخذ عزيز مقتدر» با غرق کردن آنها در دریا از آنان انتقام گرفتیم و همانند خدای غالب و مقتدر، آنها را در عذاب انداختیم، خدایی که قدرت نابود کردن آنها را دارد و هیچ امری او را درمانده نمی‌کند. بعد از آن خدا کفار مکه را ترسانده و تهدید کرده و می‌فرماید: «أَكْفَارِكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلَائِكُمْ» استفهام انکاری برای تویخ و سرزنش آمده است. یعنی ای جماعت عرب! آیا گمان می‌برید کفار شما از کفار قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و قوم فرعون که از آنان انتقام گرفتم، بهترند تا آنها را عذاب ندهم؟ قرطبی گفته است: استفهام انکاری و به معنی نفی می‌باشد. یعنی کافران شما از کافران ملت‌های پیشین که به سبب کفرشان نابود شدند، بهتر نیستند. ^(۳) «أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ» یا این‌که در کتاب‌های نازل شده بر پیامبران، دستور برائت و رستگاری شما از عذاب آمده است؟ «أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ» یا این‌که می‌گویند: ما جمعی زیاد هستیم و به قدرت فراوان خود اطمینان داریم و می‌دانیم که بر محمد غالب و چیره هستیم. خدا در رد آنها فرمود: «سَيَهْزِمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدَّبَرَ» مشرکین شکست خواهند خورد و پا به فرار می‌نهند. ابن جوزی گفته است: این موضوع از جمله مسائل غیبی است که خداوند متعال پیامبر را از آن آگاه کرد، و در روز بدر شکست کفار محرز شد. ^(۴) «بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ» این تمام کیفر آنها نیست بلکه روز قیامت زمان عذاب و کیفر آنها فرا می‌رسد. «وَالسَّاعَةِ أَذًى وَأَمْرٌ» و عذاب روز قیامت از کشته شدن و اسارت مصیبت بارتر و شدیدتر است. «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ»

۱- ابوسعود ۱۷۸/۵.

۲- قرطبی می‌گوید: معجزات دال بر یگانگی خدا و نبوت موسی عبارتند از: عصا، دست، خشکالی، شفا دادن نابینا،

۳- قرطبی ۱۷/۱۴۵.

طوفان، ملخ، شیش و قورباغه.

۴- ابن جوزی ۸/۱۰۰.

گنهکاران در دنیا سرگردان و در آخرت در آتش دوزخند. ابن عباس گفته است: یعنی در خسران و دیوانگی می‌باشند.^(۱) ﴿یوم یسحبون فی النار علی وجوههم﴾ در آن روز در آتش به رو کشیده می‌شوند. ﴿ذوقوا مس سقر﴾ به آنها گفته می‌شود: ای تکذیب‌کنندگان! عذاب جهنم را بجشید. ابوسعود گفته است: سقر اسم جهنم است، از این رو منصرف نیست.^(۲) ﴿إنا کل شیء خلقناه بقدر﴾ ما همه چیز را در ازل به میزان و مقداری معین خلق کرده و در لوح المحفوظ مکتوب نموده‌ایم. ﴿و ما أمرنا إلا واحدة کلمح بالبصر﴾ کار و فرمان ما در خلق و ایجاد جز یک‌بار نیست که به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن طول می‌کشد، و به هر چیز می‌گوییم: بشو، فوراً هستی پیدا می‌کند. ابن‌کثیر گفته است: یعنی فقط یک‌بار به چیزی امر می‌کنیم و نیاز به تکرار نداریم، فوراً لباس هستی به تن کرده و به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن تأخیر نمی‌کند.^(۳) ﴿و لقد أهلكنا أشیاعکم﴾ به خدا قسم از بین ملت‌های پیشین امثال و نظایر شما را نابود کرده‌ایم. ﴿فهل من مدکر﴾ آیا پندپذیر و عبرت‌گیری پیدا می‌شود؟ ﴿و کل شیء فعلوه فی الزبر﴾ و تمام اعمال نیک و بد ملت‌های تکذیب‌کننده، در نامه‌ی عملشان به دست فرشته‌ی نگهبان مکتوب و ثبت است. ابن زید گفته است: ﴿فی الزبر﴾ یعنی در دفتر نگهبان و حافظان اعمال. ﴿و کل صغیر و کبیر مستطر﴾ و تمام اعمال کوچک و بزرگ در لوح المحفوظ مکتوب و ثبت است. ﴿إن المتقین فی جنات و نهر﴾ پرهیزگاران در میان باغ‌ها و جویبارها به سر می‌برند. قرطبی گفته است: یعنی رودهای آب و شراب و غسل و شیر در آن جاری است. ﴿فی مقعد صدق﴾ در مکان و جایگاهی نیکو و مورد رضایت و دلخواه قرار دارند. ﴿عند ملک مقتدر﴾ در پیشگاه پروردگاری عظیم و قدرتمند و مسلط قرار

دارند که هیچ چیز او را ناتوان و درمانده نمی‌کند، در پیشگاه پروردگار عالمیان قرار دارند.

تکات بلاغی: ۱- ﴿ففتحنأ أبواب السماء﴾ متضمن استعاره‌ی تمثیلیه می‌باشد.

۲- ﴿یدعوا لداع﴾ شامل جناس اشتقاق است.

۳- ﴿و حملناه علی ذات ألواح و دسر﴾ متضمن کنایه می‌باشد.

۴- ﴿کأنهم أعجاز نخل خاویه﴾ و ﴿فکانوا کهشیم المحتظر﴾ متضمن تشبیه مرسل است.

۵- ﴿بل هو کذاب أشر﴾ شامل صیغه‌ی مبالغه است.

۶- ﴿بل الساعة موعدهم و الساعة أدهی و أمر﴾ متضمن اطناب است.

۷- ﴿إن المجرمین فی ضلال و سعر﴾ و ﴿إن المتقین فی جنات و نهر﴾ شامل مقابله‌ی بین

مجرمین و متقین است.

۸- ﴿صغیر و کبیر﴾ متضمن طباق است.

۹- ﴿ذوقوا مس سقر﴾ إنا کل شیء خلقناه بقدر * و ما أمرنا إلا واحدة کلمع بالبصر﴾

متضمن سجع مرصع غیر متکلف است.



پیش درآمد سوره

* سوره‌ی الرحمن از جمله سوره‌های مکی است که اصول عقاید اسلامی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. سوره‌ی الرحمن در بین دیگر سوره‌های قرآن همچون عروس است، از این رو در حدیث آمده است: هر چیز عروسی دارد، و عروس قرآن، سوره‌ی الرحمن است.

* سوره با برشمردن نعمت‌های درخشان خدا شروع شده است و نعمت‌های بی‌شمار خدا را بر بندگان یادآور می‌شود. در پیشاپیش این نعمت‌ها، نعمت «تعلیم قرآن» به عنوان بزرگترین نعمتی که خداوند به انسان ارزانی داشته است، قرار دارد، حتی آن را قبل از یادآوری نعمت «خلق» و «بیان» آمده است: ﴿الرحمن * علم القرآن * خلق الإنسان * علمه البيان﴾.

* بعد از آن سوره صفحات کتاب عالم هستی را گشوده که گویای نعمت‌های والا و گرانقدر خدا می‌باشند و آثار بی‌شمار و بزرگش را یادآور می‌شوند؛ آفتاب و ماه و ستاره و درخت، آسمان بدون ستون و عجایب و غرایب نهفته در آن، و زمین را یادآور می‌شوند که در آن انواع میوه و کشت و ثمر برای روزی بشر گسترده شده است: ﴿الشمس والقمر بحسبان * والنجم والشجر يسجدان...﴾.

* و سوره در مورد بیان دلایل درخشان قدرت خدا در به گردش درآوردن افلاک و مسخر نمودن کشتی‌ها که سینه‌ی دریا را می‌شکافند و انگار کوه‌های بلند و سربه فلک کشیده و با عظمتند که بر سطح آب روان می‌باشند، داد سخن داده است: ﴿وله الجوار

المنشآت فی البحر کالأعلام.

* سپس بعد از نشان دادن سریع صفحه‌ی جهان مشهود، صفحات وجود را در هم پیچیده و خلایق را عموماً متلاشی کرده، آنگاه شیخ هراس انگیز مرگ هستی را در برمی‌گیرد و گردباد فنا آن را در هم می‌پیچد، و جز زنده‌ی جاویدان و یگانه‌ی باقی و خدای توانا، زنده‌ای باقی نمی‌ماند: ﴿کل من علیها فان * و یبق وجه ربک ذو الجلال والإکرام﴾.

* سوره اضطراب و آشفتگی‌های روز قیامت را مورد بحث قرار داده و در مورد حال شقاوتمندان مجرم، و اضطراب و سراسیمگی و سختی و فشاری که در آن روز بر آنان وارد می‌شود، می‌فرماید: ﴿یعرف المجرمون بسیماهم فیؤخذ بالنواصی والأقدام...﴾.

* بعد از بحث در مورد منظره‌ی عذاب مجرمان، سوره منظره‌ی نعمت‌هایی را که خداوند به پرهیزگاران داده است با اندکی تفصیل و توضیح مورد بحث قرار می‌دهد، آنگاه که مؤمنان با حوریان بهشتی زندگی سعادت‌مندانه‌ای را آغاز می‌کنند.

* و سوره با ذکر و ثنای خداوند سبحان بر نعمت‌های گوناگونی که به بشر ارزانی داشته خاتمه یافته است و به بهترین صورت این سوره پایان می‌پذیرد: ﴿تبارک اسم ربک ذی الجلال والإکرام﴾. و بدین ترتیب آغاز و پایان سوره به شیوه‌ی بسیار جالب تناسب پیدا می‌کنند.

خداوند متعال می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الرَّحْمَنُ ۝۱ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۝۲ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۝۳ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۝۴ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ۝۵ حُسْبَانٍ ۝۶ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ۝۷ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ۝۸ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ۝۹ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ۝۱۰ وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ۝۱۱ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ۝۱۲ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ۝۱۳ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

تُكَذِّبَانِ ﴿١٣﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ﴿١٤﴾ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ ﴿١٥﴾
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٦﴾ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ﴿١٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٨﴾
مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١٩﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ﴿٢٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢١﴾ يَخْرُجُ
مِنْهَا اللَّوْلُؤُ وَالمُوجَانُ ﴿٢٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٣﴾ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ
كَالْأَعْلَامِ ﴿٢٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٥﴾ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ
وَالإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٨﴾ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ
فِي شَأْنٍ ﴿٢٩﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٠﴾ سَنُفَعِّلُ لَكُمْ آيَةً السَّقْلَانِ ﴿٣١﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ﴿٣٢﴾ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ
فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ﴿٣٣﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٤﴾ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوَاظُ مِنَ
نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٦﴾ فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ
زُرَّةً كَالْدِهَانِ ﴿٣٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٨﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ ﴿٣٩﴾
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٠﴾ يَعْرِفُ السَّجْرُمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَفْقَادِ ﴿٤١﴾
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٢﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا السَّجْرُمُونَ ﴿٤٣﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ
حَمِيمٍ أَنْ ﴿٤٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٥﴾

معنی لغات: ﴿بحسبان﴾ «حُسابان» با ضم «حاء» همانند «غفران» و «کفران» مصدر است و به معنی حساب است. ﴿الأنام﴾ خلق و تمام جنبنده های روی زمین. ﴿العصف﴾ برگ سبز گیاه که خشک شود. ﴿الريحان﴾ هر گیاه خوشبو ریحان است. ﴿مارج﴾ زیانه ی آتش. لیث می گوید: «مارج» به معنی شعله های شدیدی است که از آتش برمی خیزد. (۱)

﴿الجوار﴾ جمع جاریه به معنی کشتی است، و از این جهت کشتی را «جاریه» نامیده اند که بر سطح آب حرکت می کند. ﴿الأعلام﴾ کوه ها. «أعلام» جمع «علم» و به معنی کوه دراز و طولانی است. ﴿تنفذوا﴾ «نفوذ» به معنی خروج سریع می باشد. ﴿شواظ﴾ زبانه ی بدون دود آتش. ﴿الدهان﴾ پوست قرمز. ﴿آن﴾ بی نهایت داغ.

تفسیر: ﴿الرحمن﴾ علم القرآن، خدای رحمان قرآن را یاد داده و حفظ و فهم آن را آسان کرده است. مقاتل گفته است: بعد از این که آیه ی ﴿اسجدوا للرحمن﴾ نازل شد، کافران مکه گفتند: رحمان کیست؟ ما رحمان را نمی شناسیم آنگاه خدا فرمود: همان است که قرآن را تعلیم داد. ^(۱) و خازن می گوید: خدای عز و جل نعمت های اعطا شده به بندگان را بر شمرده است، و نعمت بزرگتر و والامقام تر را که قرآن عزیز است در ابتدا ذکر کرده است؛ زیرا بزرگترین وحی نازل شده بر پیامبران می باشد، و در نزد اولیا و اوصیا شریف ترین مقام و منزلت را دارد، و بیشتر بر سر زبان هاست و در باب دین نیکوترین اثر را دارد. قرآن گل سرسبد کتب آسمانی است که بر فاضل ترین انسان نازل شده است. ^(۲) ﴿خلق الإنسان﴾ انسان را شنوا و بینا و گویا را آفرید. منظور جنس انسان است. ﴿علمه البیان﴾ گویایی و بیان را به او الهام کرد که به وسیله ی آن می تواند مقاصد و خواسته های خود را بیان کند و از دیگر جانداران متمایز شود. بیضاوی گفته است: منظور بر شمردن نعمت هایی است که خدا به انسان عطا کرده است تا آنان را بر سپاسگزاری تشویق کند و تقصیر آنان را در مورد سپاسگزاری یاد آور شود. و به دلیل این که قرآن بنیان و اصل نعمت های دینی است، آن را قبل از خلق انسان آورده است تا اولویت و اهمیت را رعایت کرده باشد. ^(۳) ﴿الشمس والقمر بحسبان﴾ آفتاب و ماه به خاطر منافع بندگان و

مطابق برنامه‌ی حساب شده و معین در برج‌ها و منازل خود جریان دارند و حرکت می‌کنند. ابن‌کثیر گفته است: یعنی مطابق محاسبه‌ی دقیق و استوار و بدون اختلاف و آشفتگی به دنبال هم در جریان می‌باشند.^(۱) «و النجم و الشجر یسجدان» و ستاره و درخت تسلیم خواست و اراده‌ی خدا می‌باشند، این یکی با انتقال به برج‌ها و آن یکی با دادن ثمر.^(۲) «و السماء رفعها و وضع المیزان» و آسمان را بلند مرتبه و مستحکم خلق کرده است و ترازو را گذاشت تا انسان حق خود را کاملاً دریافت دارد. «ألا تطفوا فی المیزان» تا در خرید و فروش با ترازو کم‌فروشی نکنید. «و أقیموالوزن بالقسط» و وزن را مستقیم و درست و عادلانه و منصفانه انجام دهید. «و لا تخسروا المیزان» و در وزن کردن و بر کشیدن سبک و ناقص ندهید که فرموده است: «و یل للمطففین». «و الأرض وضعها للأنام» و زمین را برای خلق گسترده است، تا بر آن استقرار یابند و از آنچه که خدا در آن قرار داده است بهره گیرند. ابن‌کثیر گفته است: یعنی زمین را به وسیله‌ی کوه‌های بلند می‌خکوب کرده است تا تمام مخلوقات مختلف و متنوع در تمام نقاطش مستقر شوند.^(۳) «فیها فاکهة» در آن انواع میوه‌های متفاوت از نظر رنگ و مزه و بو موجود است. «و النخل ذات الأكمام» در آن درخت نخل قرار دارد که دارای خوشه‌های غلاف‌دار می‌باشد. ابن‌کثیر گفته است: به خاطر فواید فراوانی که درخت نخل دارد آن را به تنهایی آورده است که هم به صورت رطب و هم به صورت خرما ی خشک از آن استفاده می‌شود. «اکمام» همان‌طور که ابن‌عباس گفته است به معنی خوشه‌هایی است که بر روی شاخه‌های خرما قرار دارند. در واقع «اکمام» عبارت است از شاخه‌ای که غلاف ثمر بر آن پدیدار می‌شود و پس از آن‌که

۱- مختصر ۳/ ۴۱۵.

۲- اظهر آن است که منظور از نجم ستاره‌ی آسمان است. این نظر مجاهد و ابن‌کثیر است اما از ابن‌عباس روایت است که منظور تنام گیاهان بدون ساقه است که در مقابل درخت قرار دارد. ابن‌جریر این را پذیرفته است اما اولی روشن‌تر است.

۳- مختصر ۳/ ۴۱۶.

میوه رسید، غلاف جدا شده و کنار می‌رود. ^(۱) «و الحب ذوالعصف» و در زمین انواع حبوبات از قبیل گندم و جو و سایر مواد غذایی که دارای کاه و علف حیوان است، قرار دارد. «و الریحان» گیاهان خوشبو مانند گل گلاب و هل و یاسمن و امثال آنها در زمین می‌روید. در البحر آمده است: خدا اول «فاکهة» را به صورت نکره آورده است که مستقیماً از آن استفاده می‌شود. به دنبال آن نخل را آورد و اصل آن را یادآور شد و ثمرش را ذکر نکرد که عبارت از خرما می‌باشد؛ زیرا نخل استفاده‌های فراوانی دارد، از جمله لیف، شاخه و برگ، تنه، خوشه و آتش و ثمر. بعد از آن دانه را ذکر کرد که زندگی انسان به آن بستگی دارد، از جمله گندم و جو و تمام گیاهان خوشبو و برگ‌دار. و آن را به «ذوالعصف» توصیف کرده است تا نعمت خود را بر آنان یادآور شود که از آن برای خویش غذا تهیه می‌کنند، و حیوان‌هایشان از برگ و کاه آن تغذیه می‌نمایند. از میوه شروع کرد و به گیاهی که بوی آن استشمام می‌شود آن را خاتمه داد تا میوه و قوت و اسباب لذت از جمله بوی مطبوع فراهم آید. بعد از این که نعمت‌هایش را برشمرد انسان و جن را مخاطب قرار داد و فرمود: «فبأی آلاء ربکا تکذبان» ای گروه انس و جن! کدام یک از نعمت‌های بی‌شمار خدا را تکذیب می‌کنید؟! مگر خدا نعمت‌های فراوانی را به شما عطا نکرده است؟ ابن عباس آورده است که پیامبر ﷺ سوره‌ی «الرحمن» را برای یاران قرائت کرد، آنها ساکت ماندند، آنگاه پیامبر فرمود: شما را چه شده است؟ جن از انسان بهتر به پروردگارش پاسخ می‌دهد؟ هر وقت به «فبأی آلاء ربکا تکذبان» می‌رسیدم، «جن» می‌گفتند: خدایا! هیچ یک از نعمت‌هایت را تکذیب نمی‌کنیم و ناسپاس نیستیم و ستایش مخصوص تو می‌باشد. ^(۲) بعد از آن دلایل قدرت و یگانگی را خاطر نشان ساخته و می‌فرماید: «خلق الإنسان من صلصال کالفخار» پدر شما، آدم را از گل خشکیده و سفال مانند بساخت

که اگر به آن تلنگر نواخته می‌شد صدا می‌داد. مفسران گفته‌اند: خدا در این سوره گفته است: آدم را از گل خشک سفال مانند بساخت، و در سوره‌ی «الحجر» گفته است: «او را از گل سیاه متغیر و بدبو» بساخت. و در سوره‌ی «صافات» گفته است: او را از گل چسبناک بساخت. و در سوره‌ی «آل عمران» گفته است: «مانند آدم که او را از خاک بساخت». این تعبیرات با هم منافات ندارند؛ زیرا خدا خاک را از زمین برگرفت و آن را با آب به صورت خمیر درآورد و گلی چسبناک شد، سپس آن را گذاشت تا خشک شد و به صورت گلی سیاه و بدبو درآمد، آنگاه آن را بسان ظروف شکل داد، تا مانند سفال کاملاً خشک شد، به گونه‌ای که اگر به آن تلنگر می‌زدید صدا می‌داد. پس آنچه در اینجا ذکر شده است، آخرین مرحله‌ی دگرگونی می‌باشد. ^(۱) «و خلق الجن من مارج من نار» و جن را از زبانه‌ی خالص و بدون دود آتش خلق کرد. ابن عباس گفته است: «من مارج» یعنی زبانه‌ی بدون دود آتش. مجاهد گفته است: مارج عبارت است از زبانه‌ی آتش که با سیاهی دود درمی‌آمیزد. ^(۲) و در حدیث آمده است: فرشته از نور، و جن از آتش و آدم از آنچه به شما گفته شد به وجود آمد. ^(۳) «فبأی آلاء ربکا تکذبان» ای گروه انسان و جن! کدام نعمت خدا را تکذیب می‌کنید؟! ابوحیان گفته است: تکرار در این فواصل برای تأکید و یادآوری و تحریک آمده است. و ابن قتیبه گفته است: این تکرار به خاطر تفاوت و اختلاف نعمت‌ها صورت گرفته است، پس هر بار که نعمتی ذکر شده است، آیه‌ی «فبأی آلاء ربکا تکذبان» تکرار گشته است. ^(۴) سی و یک بار این آیه تکرار شده و استفهام آن برای سرزنش و توبیخ است. «رب المشرقین و رب المغربین» خدای عزوجل پروردگار دو خاور و پروردگار دو باختر می‌باشد. و بعد از این که آفتاب و ماه را در آیه‌ی «الشمس و القمر بحسبان» یادآور شد،

۱- شیخ زاده ۳/ ۴۳۰ و حاشیه‌ی صاوی ۴/ ۱۵۴. ۲- روح المعانی ۲۷/ ۱۰۵.

۴- البحر ۸/ ۱۹۰.

۳- اخراج از مسلم و احمد.

در اینجا گفته است: پروردگار محل طلوع و غروب آنها می باشد. ﴿فَبَأَى آلاءَ رَبِّكَ تَكْذِبَانَ﴾ کدام یک از نعمت های بی شمار پروردگار خود را تکذیب می کنید؟ ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾ دو دریای شور و شیرین را در کنار هم قرار داده است، به نحوی که به هم می رسند اما مخلوط نمی شوند. ﴿بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾ در بین آن دو به قدرت خدا حایلی قرار دارد، که آنها مخلوط نمی شوند و یکی از آن دو بر دیگری غلبه نمی کند. این کثیر گفته است: منظور از دو دریا، شور و شیرین است، دریاها شورند، رودخانه ها شیرین می باشند. خدا در بین آن دو حایلی از زمین قرار داده است، تا یکی بر دیگری غلبه نکند و همدیگر را فاسد ننمایند. ^(۱) ﴿فَبَأَى آلاءَ رَبِّكَ تَكْذِبَانَ﴾ کدام نعمت خدا را تکذیب می کنید؟ ﴿يَخْرُجُ مِنْهَا الْوُثُوءُ وَالْمَرْجَانُ﴾ از آن دو مروارید و در و مرجان بیرون می آیند، همان طور که از خاک دانه و کاه و ریحان بیرون می آید. آلوسی گفته است: لؤلؤ یعنی مروارید ریز و مرجان یعنی مروارید درشت. ابن عباس چنین گفته است. و از ابن مسعود نقل است که مرجان یعنی مهره و نگین قرمز. ^(۲) آیه عجایب صنع خدا را بیان می کند، که از آب شور انواع زیور مانند مروارید و یاقوت و مرجان بیرون می آورد. پس پاک و منزه است خدای یگانه و منان. ﴿فَبَأَى آلاءَ رَبِّكَ تَكْذِبَانَ﴾ کدام نعمت خدا را تکذیب می کنید؟ ﴿وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ﴾ کشتی های بلند و کوه مانند و ستبر و روان در دریاها از آن او می باشند. قرطبی گفته است: ﴿كَالْأَعْلَامِ﴾ یعنی مانند کوه ها، علم یعنی کوه دراز، پس کشتی در دریا صورت کوه را در خشکی دارد. ^(۳) و وجه امتنان به وسیله ی آن این که خدای متعال این کشتی های بزرگ و کوه پیکر را بر سطح آب به حرکت درآورده است. آب که جسمی است لطیف، این کشتی های بزرگ را بر روی خود حمل می کند که بار ارزاق و کسب و تجارت

را بر دوش دارند و آن را از مکانی به مکانی دیگر و از اقلیمی به جایی دیگر می‌برند. شیخ زاده گفته است: باید بدانید که اصول اشیا چهار عنصر است: خاک، آب، هوا و آتش. خداوند متعال از طریق آیهی ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ﴾ بیان کرده است که خاک ماده‌ای است که مخلوقی شریف و باکرامت از آن آفریده شده است. و نیز از طریق آیهی: ﴿خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ﴾ یادآور شده است که آتش اصل و اساس ساختار موجودی بس شگفت‌انگیز دیگر است. و از طریق آیهی ﴿يَخْرِجُ مِنْهَا اللَّوْثُ وَالْمَرْجَانُ﴾ نشان داده است که آب تشکیل‌دهنده‌ی ساختار مخلوق ارزشمند دیگری است. و بعد از آن خاطر نشان کرده که هوا در حرکت کشتی‌های کوه پیکر تأثیر دارد و فرمود: ﴿وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ﴾، از این جهت کشتی را مخصوصاً یادآور شده است که انسان در حرکت آن دخالتی ندارد. خود انسان به این امر معترف است و می‌گوید: «لَكَ الْفُلُّ وَلَكَ الْمَلِكُ» کشتی و ملک از آن تو می‌باشد. و اگر ترس غرق شدن را داشته باشند، خالصانه خدا را به فریاد می‌طلبند. ﴿مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾.^(۱) ﴿فَبَأَى آلَاءَ رَبِّكَمَا تَكْذِبَانِ﴾ کدام نعمت خدا را انکار می‌کنید؟ ﴿كُلٌّ مِنْ عَلَيْهَا فَأَنْ﴾ تمام انسان‌ها و جاندارانی که روی زمین قرار دارند نابود شده و خواهند مرد. ﴿وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذَوُ الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ و فقط ذات خدای یکتا و یگانه و با عظمت، خدای صاحب کبریا و نعمت و اکرام باقی می‌ماند. همچنان که در جای دیگری نیز می‌فرماید: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾. ابن عباس گفته است: «وجه» عبارت است از ذات خدای پایدار. قرطبی گفته است: حکمت در نابودی خلق عبارت است از مساوات آنها در مرگ. با مرگ همه یکسان می‌شوند. مرگ سبب انتقال از منزلگاه فنا به منزلگاه پایداری و پاداش و جزا می‌باشد.^(۲) ﴿فَبَأَى آلَاءَ رَبِّكَمَا تَكْذِبَانِ﴾ کدامین نعمت خدا را انکار می‌کنید؟ ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

تمام موجودات آسمان‌ها و زمین به ذات خدا احتیاج دارند. و با زبان حال و قال از او طلب روزی و یاری می‌کنند. «کل یوم هو فی شأن» هر لحظه او در تدبیر امور خلق است. گناه را می‌بخشاید و مشکل را می‌گشاید. جمعی را به مقام می‌رساند و گزوه‌ی را از منصب پایین می‌کشد. مفسران می‌گویند: اموری است که آنها را در معرض دید خلایق قرار می‌دهد نه این‌که آنها را از نو ایجاد کند؛ زیرا هر چه بوده و هر چه خواهد بود تا روز قیامت رقم خورده است. پس هر کس را که بخواهد بالا می‌برد و هر کس را که بخواهد از تخت عظمت پایین می‌کشد. بیمار را شفا می‌دهد و سالم را بیمار می‌کند، پست را مقتدر می‌کند و مقتدر را ذلیل و خوار می‌نماید، ثروتمند را بینوا و بینوا را غنی می‌سازد. مقاتل گفته است: آیه در مورد یهود نازل شده است که می‌گفتند: خدا در روز شنبه هیچ کاری نمی‌کند. آنگاه خدا نظر آنان را این چنین رد کرد.^(۱) «فبأی آلاء ربکما تکذبان» کدامین نعمت خدا را انکار می‌کنید؟! «سنفرغ لکم أیها الثقلان» ای گروه انس و جن! شما را در مقابل اعمالتان محاسبه می‌کنیم. ابن عباس گفته است: این از جانب خدا برای بندگان وعید است. وانگهی خدا به کاری مشغول نیست، بلکه او همیشه آزاد است.^(۲) در البحر آمده است: یعنی در روز قیامت به کارتان رسیدگی می‌کنیم. البته این بدان معنی نیست که خدا مشغول است و کارهایش را خاتمه می‌دهد، سپس فرصت فراغت حاصل می‌کند، بلکه این بر مبنای عادت عرب جاری است که وقتی انسانی را تهدید کنند، می‌گویند: دستم خالی می‌شود، و به حسابت می‌رسم و از تو انتقام می‌گیرم.^(۳) بیضاوی گفته است: یعنی روز قیامت به حسابتان می‌رسیم و پاداش یا کیفر اعمالتان را می‌دهیم. متضمن تهدید است، همچنان‌که وقتی نفری را تهدید می‌کنی می‌گویی: دستم خالی می‌شود و به خدمت می‌رسم؛ زیرا فرصت یافته توانایی بیشتر دارد

و تلاش بیشتری را مبذول می‌دارد. و «ثقلان» یعنی انس و جن، و چون بر زمین سنگینی دارند به ثقلان موسوم گشته‌اند.^(۱) «فبأی آلاء ربکما تکذبان» کدامین نعمت خدا را انکار می‌کنید؟! «یا معشر الجن و الإنس إن استطعتم أن تنفذوا من أقطار السموات و الأرض فانفذوا» ای گروه انس و جن! اگر به قصد فرار از خدا و فرار از قضای خدا می‌خواهید از گوشه و کنار آسمان‌ها و زمین بیرون بروید و بگریزید، از آن بیرون بروید و خود را از کیفرش نجات بدهید و آسوده بمانید. در اینجا امر برای تعجیز است؛ یعنی از انجام این کار ناتوان می‌باشید. «لا تنفذون إلا بسلطان» جز با نیرو و قهر و غلبه نمی‌توانید از آن بیرون بروید، شما کجا و آن کجا؟ این‌کثیر گفته است: معنی آیه چنین است: نمی‌توانید از فرمان و تقدیر خدا فرار کنید. بلکه خدا بر شما محیط است و نمی‌توانید از حکم و تقدیرش خلاص شوید. هر جا بروید بر شما احاطه دارد. و این امر به مقام حشر مربوط است، آنگاه که فرشتگان از هر جهت در هفت ردیف خلایق را در محاصره دارند و هیچ کس بدون فرمان و اراده‌ی خدا نمی‌تواند حرکت کند. «یقول الإنسان یومئذ أین المفر».^(۲) و این امر فقط در قیامت تحقق‌پذیر است نه در دنیا؛ چون بعد از آن فرموده است: «یرسل علیکما شواظ من نار».^(۳)

۲- مختصر ۴۱۹/۳.

۱- بیضاوی ۴۳۲/۳.

۳- در این ایام بعضی در تفسیر این آیه دچار اشتباه شده و گمان برده‌اند که انسان می‌تواند به آسمان و ستارگان صعود کند. و «سلطان» را به علم تفسیر کرده‌اند که باگفته‌ی مفسران مخالف است. و سیاق و قیل آیه آن را رد می‌کند؛ زیرا آیه برای بیان رب و سختی روز آخرت آمده است و آیه‌ی قبلی: «سنفرغ لکم ایها الثقلان» بر آن دلیل است. و نیز گفته‌ی بعد از آن: «یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس» بر آن دلیل است، که مفسران بالاتفاق می‌گویند: در آخرت صورت‌پذیر است. ما رسیدن انسان را به وسیله‌ی موشک و وسایل مدرن به کره‌ی ماه و یا بعضی از ستارگان انکار نمی‌کنیم؛ چون انسان با استفاده از دانش می‌تواند به چنین کاری اقدام کند و می‌تواند در مدار زمین و فضا دور بزند. اما نمی‌تواند به آسمان برسد؛ چون خدا آن را سقف محفوظ قرار داده است. ولی ماه و سایر ستارگان که در پایین آسمان دنیا قرار دارند می‌توان به آنها رسید. اما ما به افرادی که بدون آگاهی و فهم به قرآن حمله می‌کنند، اعتراض می‌کنیم که به نظر خود و بدون توجه به اقوال معتد مفسران، درباره‌ی کتاب خدا زبان می‌گشایند. به مجله‌ی «رابطه‌ العالم الاسلامی» سال ۱۳۸۷ مراجعه کنید.

«فَبأی آلاء ربکا تکذبان» کدامین نعمت خدا را انکار می کنید؟! «یرسل علیکما شواظ من نار» در روز قیامت زبانه‌ی داغ آتش را بر شما مسلط می کند. «و نحاس» یعنی مس ذوب شده را بر سرتان می ریزد. مجاهد گفته است: همان مس معروف در روز قیامت ذوب شده و بر سرشان ریخته می شود. ابن عباس گفته است: «نحاس» یعنی دودی که زبانه‌ی آتش ندارد. اما قول مجاهد روشن تر است. «فلا تتصران» یکدیگر را یاری نمی دهید، و یکدیگر را از عذاب خدا نجات نمی دهید. ابن کثیر گفته است: یعنی اگر در روز قیامت پا به فرار بگذارید، فرشتگان شما را برمی گردانند، آنان زبانه‌ی آتش و مس مذاب را بر شما می ریزند تا برگردید، و یاور و فریادرسی نمی یابید. ^(۱) «فَبأی آلاء ربکا تکذبان» کدام نعمت خدا را تکذیب می کنید؟ «فإذا انشقت السماء» در روز قیامت وقتی آسمان شکاف برداشت تا فرشتگان برای در برگرفتن خلایق از هر سو فرود آیند، «فكانت ورده کالدهان» ابن عباس گفته است: از شدت حرارت شکل گل سرخ به خود می گیرد، و یا مانند سفره‌ای که از چرم و پوست است قرمز می شود. چنین حالتی بر اثر شدت هول و هراس و اضطراب و آشفتگی آن روز عظیم حاصل می شود. «فَبأی آلاء ربکا تکذبان» کدامین نعمت را تکذیب می کنید؟ «فیومئذ لا یسأل عن ذنبه إانس ولا جان» در آن روز رعب انگیز که آسمان شکاف برمی دارد، از گناهکاران انس و جن در مورد گناهانشان سؤال نمی شود؛ زیرا گناهکار نشانه‌ها و علاماتی از قبیل سیاهی صورت و زردی چشم دارد. امام فخر می گوید: از هیچ کس در مورد گناهش سؤال نمی شود. از او نمی پرسند تو گناهکاری یا دیگری، یا کدام یک است؟ بلکه از سیما و سیاهی رنگشان شناخته می شوند. ^(۲) «فَبأی آلاء ربکا تکذبان» کدام نعمت خدا را انکار می کنید؟ «يعرف الجرمون بسیماهم» در روز قیامت گناهکاران با علائمی که از آنها ظاهر می شود، از قبیل سیمای غمگین و

اندوهبار، شناخته می شوند. حسن گفته است: سیاهی صورت و زردی چشمان نشانه ی آنها می باشد، همان گونه که در جای دیگری از قرآن فرموده است: ﴿وَنُحْشِرُ الْجَرَمِینَ یَوْمَئِذٍ رَزَقْنَاهُمْ﴾ و فرموده است: ﴿یَوْمَ تَبِیضُ وَجُوهٌ وَتَسْوَدُ وَجُوهٌ﴾^(۱) ﴿فَیُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِیِ وَالْأَقْدَامِ﴾ فرشتگان موی پیشانی و پاهای آنان را می گیرند و آنها را به دوزخ می اندازند. ابن عباس گفته است: پیشانی و پاهای گنهکار گرفته می شود و آن را مانند چوب می شکنند و در آتش دوزخ می اندازند. ﴿فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکَا تَکْذِبَانِ﴾ پس کدامین نعمت خدا را انکار می کنید؟! ﴿هَٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِیْ یُکَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ به عنوان توبیخ و سرزنش به آنها گفته می شود: این همان آتشی است که به شما گفتند و شما آن را تکذیب کردید. ابن کثیر گفته است: این همان آتشی است که وجودش را انکار می کردید و اینک آن را با چشمان خود می بینید.^(۲) ﴿یَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِیمٍ﴾ در بین آتش و آب جوشان درآمد و شدند. قتاده گفته است: یکبار از میان آب جوشان عبور می کنند و یکبار از میان آتش فروزان. «حمیم» یعنی آتش و «حمیم» یعنی نوشابه ای جوشان و بسیار داغ. ﴿فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکَا تَکْذِبَانِ﴾ پس ای گروه انس و جن! کدامین نعمت خدا را تکذیب و انکار می کنید؟!



خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلِیْلِ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ۝۴۶ فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکَا تُکْذِبَانِ ۝۴۷ ذَوَاتَا أَفْتَانٍ ۝۴۸ فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکَا تُکْذِبَانِ ۝۴۹ فِیْهِمَا عِیْنَانِ مُجْشِرَانِ ۝۵۰ فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکَا تُکْذِبَانِ ۝۵۱ فِیْهِمَا مِنْ کُلِّ فَاکِهَةٍ رُوحَانٍ ۝۵۲ فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکَا تُکْذِبَانِ ۝۵۳ مُتَّكِنِينَ عَلَى فُؤُوسٍ بَاطِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَعَى الْجَمْتِیْنِ دَانٍ ۝۵۴ فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکَا تُکْذِبَانِ ۝۵۵ فِیْهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ یَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْشَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ ۝۵۶ فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکَا تُکْذِبَانِ ۝۵۷ کَاَنَّهُنَّ الْآفَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ۝۵۸ فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکَا

تُكَذِّبَانِ ﴿٥١﴾ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿٥٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٣﴾ وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿٥٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٥﴾ فِيهِمَا عِثْنَانِ نُضَاحَتَانِ ﴿٥٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿٥٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٩﴾ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٦٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦١﴾ حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿٦٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٣﴾ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جِأٌ ﴿٦٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٥﴾ مُتَكَبِّرِينَ عَلَى زُفُوفٍ خُضِرَ وَعَبْقَرُيٌّ حِسَانٌ ﴿٦٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٦٨﴾

مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خداوند سبحان احوال دوزخیان را یاد آور شد، از بهشت و ولدان و حوریان زیبارویی سخن به میان آورد که برای مؤمنان نیک سیرت تدارک دیده است، تا تفاوت شکفت انگیز بین قرارگاه تبهکاران و مقامات پرهیزگاران روشن و مشخص گردد. قرآن در این خصوص از اسلوب ترغیب و ترهیب استفاده کرده است.

معنی لغات: «أَفْنَان» جمع فنن به معنی شاخه‌ی درخت است. «استبرق» دیباج کلفت و خشن. «وجنی» «جَنَى» به معنی چیدن میوه می باشد. «مدهامتان» سبز تیره. «دهمة» یعنی تیره. «لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ» «طمئ» عمل مقاربت که به خونریزی دختر باکره بیانجامد، سپس بر هر نوع مقاربتی اطلاق شده است. و «لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ» یعنی هیچ احدی قبل از ازدواج به آنها دست نزده و با آنها عمل جماع انجام نداده است. فَرَّاءٌ می گوید: «طمئ» عبارت است از جماعی است که همراه با خونریزی باشد. ^(۱) «نضاختان» آب آن فوران می کند و قطع نمی شود. «عبقری» منقوش و رنگارنگ.

تفسیر: ﴿وَلَمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ برای انسانی که از حضور در پیشگاه خدا برای محاسبه می ترسد، دو باغ بهشتی مقرر است: باغی برای سکونت خود و یکی هم برای زنان و خدمتکارانش. مانند شاهان دنیا خود در یک کاخ زندگی می کند و زنان در کاخی دیگر.^(۱) قرطبی گفته است: از این رو دو باغ مقرر است تا از انتقال از جایی به محلی دیگر سرورش افزایش یابد. و زمخشری گفته است: باغ و قصری برای انجام دادن طاعات و یکی برای ترک نافرمانی. در حدیث آمده است «دو کاخی که وسایل یکی از آنها از نقره و اسباب و اثاث آن دیگری از طلا می باشد و جز پرده ی کبریا در جنت عدن چیزی مانع رؤیت خداوند متعال نیست».^(۲) ﴿فَبَأَى آلاءِ رَبِّكَ تَكْذِبَانَ﴾ پس کدامین نعمت خدا را انکار و تکذیب می کنید؟! بعد از آن به وصف دو جنت پرداخت و فرمود: ﴿ذَوَاتَا أَفْنَانٍ﴾ درختانش دارای شاخه های متفرع و میوه های گوناگون است. در البحر آمده است: از این رو افنان - شاخه ها - را مخصوصا یاد آور است که آنها دارای برگ و ثمر می باشند و از سایه و میوه ی آنها استفاده می شود. ﴿فَبَأَى آلاءِ رَبِّكَ تَكْذِبَانَ﴾ کدامین نعمت گرانقدر خدا را تکذیب می کنید؟ ﴿فِيهَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ﴾ در هر یک از دو جنت چشمه ای با آب زلال جاری است تا سر سبز باشند و انواع میوه بدهند.^(۳) حسن گفته است: دو آب زلال در آن دو جاری می باشد یکی تسنیم و دیگری سلسبیل نام دارد. ﴿فَبَأَى آلاءِ رَبِّكَ تَكْذِبَانَ﴾ کدامین نعمت خدای خود را انکار می کنید؟ ﴿فِيهَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ﴾ از تمام میوه ها و ثمار

۱- امام فخر گفته است: بعد از این که خداوند متعال در مورد مجرم فرمود: در آتش و آب جوش قدم می زند، در حق مؤمن بیسناک گفته است: ﴿وَلَمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾، و جنت و جنتین و جنان را آورده است: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ﴾ و ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ﴾. از این که در چنان منازل با هم زندگی می کنند و فاصله ای موجود نیست مانند یک جنت است و به سبب وسعت و تنوع درختان و کثرت منازل جنت می باشد. و چون شامل لذات روح و جسم است دو جنت به حساب می آید. تفسیر کبیر ۱۲۳/۲۹.

دو صنف در آن موجود است؛ نوعی معروف و شناخته شده و نوعی برای آنان ناشناخته می باشد و در دنیا آن را ندیده اند. ابن عباس گفته است: در دنیا هر نوع ثمر و میوه ای باشد در بهشت موجود است، حتی «حنظل» نیز موجود است، اما حنظل بهشت شیرین است. میوه های آخرت با میوه های دنیا فقط تشابه اسمی دارند. «فبأی آلاء ربکما تکذبان» کدامین نعمت خدا را انکار می کنید؟! فخر رازی گفته است: فرموده های: «ذواتا أفنان»، «فیهما عینان تجریان» و «فیهما من کل فاکهة زوجان» عموماً اوصاف دو جنت مذکور می باشند. از این رو دو چشمه ی جاری را در بین شاخه ها و میوه ها فاصله آورده است که کام برگیران چنان می کنند که وقتی وارد باغی می شوند، اول به خوردن نمی پردازند، بلکه گردش و تماشا را بر خوردن ترجیح می دهند. وانگهی انسان در باغ دنیا تا گرسنه نشود و اشتهای شدید پیدا نکند به خوردن نمی پردازد، تا چه رسد به بهشت!! از این رو خدا سبزی درختان و جریان جویباران را جهت تکمیل کردن تفریح و گردش، یادآور شده و بعد از آن خوردن میوه را ذکر کرده است، تا تفریح کاملتر شود. پاک و بی آلایش آن است که آیات را در نیکوترین معانی و با روشن ترین مبانی ارائه می دهد.^(۱) «متکئین علی فرش بطائنها من استبرق» در بهشت سرمدی بر فرش و رختخواب و بسترهای نرم دراز می کشند که آستر آنها از دیباج - یعنی حریر ضخیم - می باشد و با طلا آراسته شده است. و این دال بر نهایت گران بها بودن این نوع بسترها است؛ زیرا وقتی آستر چنین است، لایه ی بیرونی آن باید چگونه باشد؟! ابن مسعود گفته است: آستر چنین است، پس اگر نمای آن را ببینی چه می گویی؟ وقتی از ابن عباس درباره ی آیه سؤال شد، گفت: آن همان است که خدا گفته است: «فلا تعلم نفس ما أخفی لهم من قرۃ عین». ^(۲) «و جنی الجنۃین دان» ثمر آن دو باغ پایین است و به صورت ایستاده و نشسته و خوابیده از آن می چینند، به عکس میوه و

ثمر دنیا که با زحمت به دست می آید. ابن عباس گفته است: درخت خم می شود تا ولی خدا، آن را ایستاده یا نشسته یا دراز کشیده بچیند. ^(۱) «فبأی آلاء ربکا تکذبان» کدامین نعمت خدا را انکار می کنید؟! «فیهن قاصرات الطرف» در آن باغ ها زنان با شرم و آزر و سربریز قرار دارند که فقط شوهران خود را نگاه می کنند، همان طور که زنان عقیف و پاکدامن چنان می کنند. «لم یطمئنن إناں قبلهم ولا جان» دست انس و جن به آنها نرسیده است، و قبل از شوهرانشان نه انس و نه جن احدی با آنها تماس نداشته و با آنها نزدیکی نکرده است، بلکه آنها بکر و پاکدامن می باشند. آلوسی گفته است: «طمث» در اصل به معنی خروج خون است، از این رو حیض را طمث گفته اند. بعد از آن بر نزدیکی با دختر باکره اطلاق شده است؛ چون با این عمل خون از وی خارج می شود، و بعداً بر هر عمل نزدیکی ولو خونی هم در کار نباشد، اطلاق شده است. ^(۲) «فبأی آلاء ربکا تکذبان» ای گروه انس و جن! کدام یک از نعمت های ارزشمند خدا را تکذیب می کنید؟ «کأنهن الیاقوت والمرجان» انگار در بی آلاشی و صفا و ظریفی یاقوت و مرجان می باشند. قتاده گفته است: انگار در صفا یاقوت و در قرمزی مرجان می باشند، اگر یاقوت را به نخ بکشی و آن را نگاه کنی نخ را در پشت آن می بینی. ^(۳) و در حدیث آمده است: «سفیدی ساق پای بعضی از زنان بهشت در پشت هفتاد لایه حریر دیده می شود، و حتی مغز استخوانش نیز دیده می شود». ^(۴) «فبأی آلاء ربکا تکذبان» کدامین نعمت خدا را انکار می کنید؟! «هل جزاء الإحسان إلا الإحسان» پاداش نیکوکار دنیا چیزی نیست جز آن که در آخرت با او نیکی شود. ابوسعود گفته است: پاداش عمل نیک: جز نیکی و ثواب چیزی نیست. ^(۵)

۲- آلوسی ۱۱۹/۲۷.

۱- خازن ۱۰/۴.

۴- البحر ۱۹۸/۸.

۳- آلوسی ۱۰/۴.

۵- ترمذی آن را به صورت مرفوع یا موقوف از ابن مسعود روایت کرده است، و ابن کثیر گفته است: موقوف بودن آن صحیح تر است.

منظور این است: هر کس خوبی و نیکی تقدیم کند استحقاق بخشش و کرم را دارد. «فبأى آلاء ربكما تكذبان» کدامین نعمت خدا را انکار می‌کنید؟ «و من دونها جنتان» در ورای آن دو باغ، دو باغ دیگر قرار دارد که از فضل و منزلتی کمتر از دو باغ اول برخوردارند. مفسران گفته‌اند: دو جنت اولی از آن پیشکسوتان و «سابقین» بوده و دو باغ دیگر از آن اصحاب یمین می‌باشند. و شکی نیست که مقام و منزلت سابقین بلندتر و بالاتر است. که خدا فرموده است: «فأصحاب الميمنة ما أصحاب الميمنة» * و أصحاب المشئمة ما أصحاب المشئمة * و السابقون السابقون أولئك المقربون». «فبأى آلاء ربكما تكذبان» ای گروه انس و جن! کدام نعمت گرانقدر خدا را انکار می‌کنید؟ «مدها متان» از بس که سبز تیره و پررنگ می‌باشند سیاه به نظر می‌آیند. آلودگی گفته است: منظور شدت سبزی رنگ است، و سبز وقتی پررنگ شود به سیاهی می‌گراید. این پررنگی ناشی از افزایش آبیاری است.^(۱) «فبأى آلاء ربكما تكذبان» کدامین نعمت خدا را انکار و تکذیب می‌کنید؟! «ففيها عينان نضاختان» در آن دو باغ دو چشمه هموار در حال فوران است. ابن مسعود و ابن عباس گفته‌اند: آب این دو چشمه که بوی مشک و عنبر و کافور می‌دهد همچون قطره‌های ریز باران بر اهل بهشت فرو می‌ریزد.^(۲) «فبأى آلاء ربكما تكذبان» پس ای گروه انس و جن! کدام یک از نعمت‌های گرانقدر پروردگار را انکار می‌کنید؟! «ففيها فاكهة ونخل ورمان» در آن دو باغ انواع میوه و انواع نخل و انار موجود است. از میان میوه‌ها چون خرما و انار شریقت و بافضل‌ترند آن دو را یادآور شده است. و نیز میوه‌های مورد مصرف عرب می‌باشند. آلودگی گفته است: خرما و انار بهشت غیر خرما و اناری هستند که ما آن را می‌شناسیم.^(۳) «فبأى آلاء ربكما تكذبان» پس ای گروه انس و

جن! کدام یک از نعمت‌های گرانقدر پروردگار را انکار می‌کنید؟! ﴿فَیْهِنْ خِیرَاتٌ حَسَنَاتٌ﴾ در آن باغها زنان صالح و خوش اخلاق و زیباروی قرار دارند. ﴿فَبِأَىِّ آلَاءِ رَبِّکَآ تَکْذِبَانِ﴾ کدامین نعمت خدا را تکذیب می‌کنید؟! ﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِی الْخِیَامِ﴾ آنان حوران بهشتی پرده‌نشین و پوشیده هستند که به سبب کرامت و شرافتشان از منزل خارج نمی‌شوند. در سراپرده و چادرهایی فراخ که از مروارید ساخته شده‌اند، خانه‌نشین می‌باشند. ابو حیان گفته است: از زنان به سبب داشتن چنین صفتی مورد ستایش قرار می‌گیرند؛ زیرا خانه‌نشین بودنشان بر صیانت آنان دلالت دارد. حسن گفته است: آنها در معابر پرسه نمی‌زنند، و چادرهای بهشت، خانه‌های مرواریدی است. ^(۱) در حدیث آمده است: «در بهشت چادری میان گشاد و فراخ از مروارید قرار دارد که عرض آن شصت میل است و در هر گوشه‌ی آن خانواده‌ای قرار دارد که یکدیگر را نمی‌بینند و مؤمنان بر آنها وارد می‌شوند. و از آنان دیدن می‌کنند». ^(۲) ﴿فَبِأَىِّ آلَاءِ رَبِّکَآ تَکْذِبَانِ﴾ کدامین نعمت خدا را تکذیب می‌کنید؟! ﴿لَمْ یَظْمَئْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَآنٌ﴾ قبل از شوهرانشان نه از نوع انس و نه از نوع جن احدی با آنها نزدیکی نکرده و به آنها دست نزده است. در التسهیل آمده است: دو باغ اول به پیشکسوتان و دوباغ دوم به اصحاب یمین تعلق دارد. اگر در توصیف آن دو به دقت بنگری در می‌یابی که دو باغ اول را بسی بالاتر و بالاتر از اوصاف دو باغ دوم آورده است. مثلاً در آنجا می‌گوید: ﴿فِیْهِمَا عِیْنَانِ تَجْرِیَانِ﴾ و در اینجا می‌گوید: ﴿فِیْهِمَا عِیْنَانِ نَضَآخَتَانِ﴾ و «جری» از «نضخ» شدیدتر است. و در آنجا گفته است: ﴿فِیْهِمَا مِنْ کُلِّ فَاکْهَةٍ زَوْجَانِ﴾ و در اینجا گفته است: ﴿فِیْهِمَا فَاکْهَةٌ وَنَخْلٌ وَرَمَانٌ﴾ که اولی عامتر و شاملتر است. و در توصیف «حور» در آنجا گفته است: ﴿کَأَنَّهُنَّ الْیَاقُوتُ وَالمَرْجَانُ﴾ و در اینجا گفته است: ﴿فَیْهِنْ خِیرَاتٌ حَسَنَاتٌ﴾ و هر حسنی مانند حسن یاقوت و مرجان نیست. پس توصیف در

آنجا بلیغتر است. در آنجا در وصف «فرش» گفته است: «متکین علی فرش بطائنها من إستبرق» که دیباج است، و در اینجا گفته است: «متکین علی رفرف خضر» و شکی نیست که بالش و متکایی که برای تکیه دادن آماده شده از فضله‌ی گیاه بهتر است. (۱)

«فبأی آلاء ربکا تکذبان» ای جماعت انس و جن! کدامین نعمت گرانقدر خدا را انکار می‌کنید؟! «متکین علی رفرف خضر» بر متکاهای سبز بهشت تکیه می‌دهند. (۲)

«وعبقری حسان» و با نقش و نگار زیبا آراسته شده و با انواع تصویر و زینت آرایش یافته‌اند. عبقری به «عبقره»، دهکده‌ای در ناحیه‌ی یمن منسوب است که در آنجا فرش‌های پرنقش و نگار بسیار زیبا می‌یافتند. از این رو خداوند متعال برای این‌که ما بهتر بتوانیم موضوع را درک کنیم فرش دو باغ را به فرش‌های منقوشی که آنها را دیده‌ایم، تشبیه نموده است. (۳) «فبأی آلاء ربکا تکذبان» ای گروه انس و جن! کدام یک از نعمت‌های خدا را تکذیب می‌کنید؟! «تبارک اسم ربک» خدای عظیم و جلیل منزّه و مقدس است، خیرات و نعمت‌هایش بسیار و برکتش فراگیر است. «ذی الجلال و الإکرام» که دارای عظمت و کبریا و فضل و بخشش است. در البحر آمده است: بعد از این‌که خدا نعمت دنیا را خاتمه داد و فرمود: «و یبق وجه ربک ذوالجلال و الإکرام» نعمت آخرت را خاتمه داد و فرمود: «تبارک اسم ربک ذی الجلال و الإکرام»، و در آنجا بعد از یادآوری فنای گیتی یادآوری دوام و بقا مناسب بود و در اینجا بعد از ذکر امتنانش بر مؤمنان در منزلگاه کرامت و خیر و بخشش در دارالنعیم، یادآوری برکت و نمو و افزایش مناسب است. (۴)

۱- التسهیل ۸۶/۴ و قرطبی ۱۹۸/۸.

۲- نظر حسن چنین است و ابن عباس گفته است: رفرف پوششی است که برای خواب آن را روی فرش می‌اندازند.

۴- البحر المحيط ۸/۲۰۰.

۳- حاشیه‌ی صاوی ۱۶۰/۴.

- نکات بلاغی: ۱- در میان «و السماء رفعها»، «الأرض وضعها»، «خلق الإنسان من صلصال كالفخار» و «خلق الجان من مارج من نار» مقابله مقرر است.
- ۲- «وله الجوار المنشآت في البحر كالأعلام» متضمن تشبیه مرسل مجمل است.
- ۳- «و يبق وجه ربك» متضمن مجاز مرسل است.
- ۴- در «سنفرغ لكم أيها الثقلان» استعاره‌ی تمثیلیه مقرر است.
- ۵- «إن استطعتم أن تنفذوا... فأنفذوا» شامل امر تعجیزی است.
- ۶- «فإذا انشقت السماء فكانت وردة» متضمن تشبیه بلیغ است.
- ۷- «وجن الجنّتين» متضمن جناس ناقص است.
- ۸- «فمهن قاصرات الطرف» متضمن ایجاز حذف است. موصوف حذف شده و صفت باقی مانده است.
- ۹- «الرحمن * علم القرآن * خلق الإنسان * علمه البيان» شامل سجع مرصع و غیر متکلف است.
- فواید: به مفاد یکی از احادیث هر چیز عروسی دارد و عروس قرآن، سوره‌ی «الرحمن» است.^(۱)



پیش درآمد سوره

* این سوره شامل بیان احوال روز قیامت است و بیم و هراس آن روز را یادآور می‌شود و انسان را به سه گروه: «اصحاب یمین و اصحاب شمال و سابقون» تقسیم می‌کند.

* در مورد سرانجام و عاقبت هر گروه به صحبت پرداخته است و جزای عادلانه‌ای را که در انتظارشان می‌باشد را یادآور می‌شود. و همچنین بر وجود یگانگی و کمال قدرت خدا به اقامه‌ی دلایل پرداخته است. و خلق بدیع انسان و رویاندن گیاهان و نازل کردن آب و نیروی شگفت‌انگیزی را که خدا در آتش به ودیعه نهاده بیان کرده است. سپس به قرآن عظیم اشاره کرده که از جانب پروردگار عالمیان نازل شده است. و سختی‌ها و هراس‌هایی را که در حال احتضار انسان را در بر می‌گیرد گوشزد می‌کند.

* و با ذکر گروه سه‌گانه که عبارتند از: اهل سعادت و اهل شقاوت و پیشقدمان، سوره خاتمه می‌یابد. و عاقبت هر یک از سه گروه را بیان کرده و موضوعی را که به صورت اجمال در اول سوره آورده است به صورت مفصل بیان می‌کند و در ابتدا و انتهای سوره به ذکر نام نیک و اثر ماندگار مقربین می‌پردازد.^(۱)

فضیلت سوره: از ابن مسعود روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس هر شب سوره‌ی واقعه را بخواند هرگز فقیر نمی‌شود». حافظ ابن عساکر در شرح حال «عبدالله بن

مسعود» از ابی ظبیه روایت کرده است: در همان بیماری که عبدالله در آن درگذشت، عثمان بن عفان به عیادتش رفت و گفت: از چه چیز شکایت داری و گله‌مندی؟ گفت: از گناهانم، پرسید: چه آرزویی داری؟ به او گفت: رحمت خدایم، پرسید: طیب برایت بیاورم؟ گفت: طیب مرا بیمار کرد. گفت: می‌خواهی چیزی به تو بدهم؟ گفت: به آن احتیاجی ندارم. گفت: برای دخترانت بعد از تو بماند. گفت: آیا از بینوایی دخترانم می‌ترسی؟ من به دخترانم دستور داده‌ام هر شب سوره‌ی واقعه را بخوانند. من از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هر کس هر شب سوره‌ی واقعه را بخواند هرگز فقیر نمی‌شود». ابوظبیه خواندن آن را ترک نمی‌کرد. (۱)

خداوند متعال می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۝۱ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ۝۲ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ۝۳ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ۝۴ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ۝۵ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا ۝۶ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ۝۷ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۝۸ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۝۹ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ۝۱۰ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۝۱۱ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ۝۱۲ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ۝۱۳ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ۝۱۴ عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ ۝۱۵ مُتَكِبِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ۝۱۶ يُطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ ۝۱۷ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ۝۱۸ لَا يُصْغَعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ ۝۱۹ وَفَاكِهَةً مِمَّا يَخْتَارُونَ ۝۲۰ وَلَحْمٍ طَيِّبٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ۝۲۱ وَحُورٌ عِينٌ ۝۲۲ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ۝۲۳ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝۲۴ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا ۝۲۵ إِلَّا قِيلًا

سَلَامًا سَلَامًا ﴿٢٦﴾ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ ﴿٢٨﴾ وَطَلْحٍ
 مَّنضُودٍ ﴿٢٩﴾ وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ ﴿٣٠﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿٣١﴾ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾ لَّامَقْطُوعَةٍ وَلَا
 مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾ وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿٣٤﴾ إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً ﴿٣٥﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾ غُرُبًا
 أَثَرَابًا ﴿٣٧﴾ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٣٨﴾ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٩﴾ وَثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿٤٠﴾ وَأَصْحَابُ
 الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ﴿٤١﴾ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿٤٢﴾ وَظِلٍّ مِّنْ يَحْتُمُونَ ﴿٤٣﴾ لَا يُبَارِدُ وَلَا يُغَرِّمُ ﴿٤٤﴾
 إِنَّهُمْ كَانُوا أَقْبَلَ ذَلِكَ مُتَرَفِّينَ ﴿٤٥﴾ وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ ﴿٤٦﴾ وَكَانُوا يَقُولُونَ إِذَا
 مِثْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٤٧﴾ أَوْ أَبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿٤٨﴾ قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَ
 الْآخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتٍ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿٥٠﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَنتُمُ الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿٥١﴾
 لَا كَيْلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زُقُومٍ ﴿٥٢﴾ قَالِیُّونَ مِنهَا الْبَطُونُ ﴿٥٣﴾ فَسَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾
 فَسَارِبُونَ شُرَبِ أَلْهِیمِ ﴿٥٥﴾ هَذَا نَزْلُهُمْ یَوْمَ الدِّینِ ﴿٥٦﴾



معنی لغات: «رجت» لرزید و به شدت تکان خورد. «بست» به صورت گرد و غبار
 پراکنده درآمد. «هباء» گرد و غباری که در هوا پراکنده می‌شود. «ثله» جماعتی.
 «موضونه» محکم و استوار. «یصدعون» بر اثر مصرف شراب سرمست شده و
 سردرد می‌گیرند. «یزفون» مست می‌شوند و عقل را از دست می‌دهند. «مخضود»
 بدون خار. «طلح» شاخه‌ی درخت موز. «منضود» بر هم توده شده و روی هم متراکم
 شده. «عربا» زنی که علاقه‌ی خویش به شوهرش را ابراز می‌دارد. «موم» باد بسیار
 گرم. «یموم» بسیار سیاه. «الحمیم» آب جوشیده. «الهمیم» شتری که بر اثر بیماری
 سیراب نمی‌شود و همیشه تشنه می‌ماند.

تفسیر: «إذا وقعت الواقعة» وقتی قیامت که قیامش ضروری و حتمی است، برپا
 شود، و ماجرای هول‌انگیزی که قلب را از جا می‌کند حادث شد، خوف و هراسی

غیر قابل توصیف به وجود می آید. بیضاوی گفته است: چون وقوع روز محقق است به «واقع» موسوم است.^(۱) ابن عباس گفته است: «واقع» مانند «طامه» و «صاخه» و «آزفه» اسم قیامت است. و این اسماء عظمت و بزرگی شأن آن را به اقتضا می رسانند.^(۲)

«لیس لوقعها کاذبه» وقتی به وقوع پیوست در چنین روزی هیچ کس مانند تکذیب کنندگان دنیا، آن را انکار و تکذیب نمی کند؛ زیرا در این موقع هر کس باور دارد و به آن ایمان می آورد؛ چون با چشم خود عذاب را آشکارا مشاهده می کند. همان گونه که در جای دیگری نیز می فرماید: «فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا بالله وحده».^(۳) «خافضة رافعة» مقام بعضی را پایین می آورد و منزلت بعضی دیگر را بالا می برد.^(۴) بعد از آن زمان تحقق آن را بیان کرده و می فرماید: «إذا رجت الأرض رجا» وقتی زمین به شدت تکان خورد و لرزید، و به شدت مضطرب و آشفته گشت، به گونه ای که تمام بناهای بلند و مرتفع و کوه های استوار و سر به فلک کشیده ویران و منهدم شوند. مفسران گفته اند: یعنی زمین بسان گهواره ی بچه تکان می خورد، تا تمام ساختمان های روی آن فرو ریزند، و تمام کوه ها و قلعه های روی آن شکسته و متلاشی شوند.^(۵) «وبست الجبال بسا» و آنگاه که کوه ها ریز ریزه شوند و بعد از این که بلند بودند به صورت سبوس خیس خرده و آرد در آیند، «فکانت هباء منبثا» و غباری پراکنده در آیند، مانند ذراتی که در موقع نفوذ تابش آفتاب از داخل پنجره به منازل مشاهده می شود.^(۶) منبث یعنی پراکنده. این آیه مانند آیه ی «وتكون الجبال كالعهن المنفوش» و آیه ی «وسيرت الجبال فکانت سرايا»

۱- بیضاوی ۳/۴۳۷.

۲- البحر المحيط ۸/۲۰۲.

۳- قول ارجح در تفسیر این آیه همان است که ذکر شد. بیضاوی و ابوسعود و آلوسی نیز آن را پسندیده اند. اما ابن کثیر می فرماید: معنی آیه چنین است: هیچ عامل و مانعی نمی تواند وقوع آن را مانع شود. مشابه چنین نظری از حسن و قتاده نیز روایت شده است. اما قول اول دقیقتر است.

۴- مختصر ۳/۴۲۸.

۶- این نظر ابن عباس است.

۵- قرطبی ۱۷/۱۹۶.

می‌باشد. ﴿وکنتم أزواجاً ثلاثه﴾ و شما ای انسان! به صورت سه فرقه یعنی اهل یمین و اهل شمال و اهل سبق درآمدید. سابقون عبارتند از کسانی که منزلت والا در بهشت دارند. اصحاب یمین دیگر بهشتیان می‌باشند، و اصحاب شمال عبارتند از دوزخیان. مراتب و درجات مردم در آخرت چنین است. میمون بن مهران گفته است: دو گروه در بهشت و یک دسته در دوزخ جا دارند.^(۱) بعد از آن خدا در مورد سه گروه به تفصیل سخن گفته و فرموده است: ﴿فأصحاب الميمنة ما أصحاب الميمنة﴾ منظور از استفهام، تفخیم و تعظیم است. یعنی آیا درباره‌ی اصحاب میمنه چیزی می‌دانی؟ آنان چه کسانی هستند و حالشان چگونه است و چه صفتی دارند؟ آنها همانهایی هستند که نامه‌ی اعمالشان را با دست راست دریافت می‌دارند. پس این خبر در واقع ابراز تعجب از حال آنان می‌باشد و عظمت و بزرگی مقام آنان را نشان می‌دهد که وارد بهشت شده و از نعمت‌هایش استفاده می‌کنند. ﴿و أصحاب المشئمة ما أصحاب المشئمة﴾ آیا می‌دانی اصحاب مشأمه کیانند؟ حال و وصف آنها چگونه می‌باشد؟ آنها همانهایی هستند که نامه‌ی اعمال خود را با دست چپ دریافت می‌کنند، پس این توصیف متضمن تعجب از حال آنها می‌باشد که وارد دوزخ می‌شوند و عذاب و شکنجه می‌بینند. قرطبی گفته است: تکرار ﴿ما أصحاب الميمنة﴾ و ﴿ما أصحاب المشئمة﴾ تفخیم و شگفت‌انگیزی را می‌رساند. مانند ﴿الحاقة ما الحاقة﴾ و ﴿القارعة ما القارعة﴾.^(۲) آلوسی گفته است: در اولی منظور تفخیم است و در دومی منظور نشان دادن زشتی و شناخت حال آنها می‌باشد. و نیز منظور به شگفت آوردن شنونده در خوبی و زشتی حال دو گروه می‌باشد. انگار گفته است: حال اصحاب میمنه بی‌نهایت خوب و حال اصحاب مشأمه بی‌نهایت زشت و شنیع است.^(۳) ﴿و السابقون السابقون﴾

این هم گروه سوم از گروه‌های سه گانه می‌باشد؛ یعنی پیشتازان و مسابقه‌دهندگان در اعمال نیک و حسنات، که در نایل آمدن به نعمت‌ها و باغ‌های بهشت از یکدیگر سبقت می‌گیرند. آنگاه از آنان تمجید به عمل آورده و می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ آنها همان مقربان پیشگاه خدا می‌باشند. هم در جوار و هم در سایه‌ی عرش خدا به سر می‌برند و به وی نزدیک می‌باشند. ﴿فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ﴾ در بهشت برین و جاودانی از نعمت‌ها بهره می‌گیرند. خازن گفته است: اگر بگوییم: چرا بحث سابقین را در آخر آورده است در صورتی که حق بود قبل از اصحاب یمین بحث آنها بیاید؟ در جواب گفته می‌شود: چون متضمن لطیفه‌ای است، و آن این‌که: خدا در آغاز سوره به منظور ترساندن بندگان امور هول‌انگیزی را که به هنگام قیام قیامت روی می‌دهند یادآور شده است؛ چون انسان یا نیکوکار است در نتیجه رغبت بیشتری پیدا کرده و ثواب پاداش بیشتری را به دست می‌آورد. و یا تبه‌کار است و از ترس عقاب خدا از گناه و عصیان دست برمی‌دارد. از این رو اول اصحاب یمین را آورده است، تا آیات را بشنوند و رغبت پیدا کنند. بعد از آن اصحاب شمال را آورده است تا بترسند، بعد از آن سابقون را آورده است که - فرع اکبر آنها را افسرده نمی‌کند - تا به تلاش و کوشش پردازند. ^(۱) ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى﴾ سابقون مقرب جمعی کثیر از ملت‌های پیشین می‌باشند. ﴿وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ و تعدادی اندک از این امت می‌باشند. قرطبی گفته است: سابقین ملت‌های متأخر نسبت به سابقین ملت‌های پیشین اندک می‌باشند؛ زیرا پیامبران پیشین بسیار بودند، در نتیجه سابقون آنها نیز زیاد بود. پس تعداد آنها از تعداد سابقون امت ما بیشتر است. حسن گفته است: سابقون گذشتگان از سابقون امت ما بیشتر است، آنگاه آیه را خواند. ^(۲) و بنا به قول ضعیفی منظور از ﴿السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾ پیشکسوتان این امت است، و مراد از ﴿آخِرِينَ﴾

متأخرین این امت می باشد. بدین ترتیب هر دو گروه از امت محمد ﷺ می باشند. (۱)

«علی سرر موضونة» بر کرسی های بافته شده از تارهای طلا و مزین به مروارید و یاقوت می نشینند. ابن عباس گفته است: «موضونة» یعنی جواهرنشان و زربفت. (۲)

«متکئین علیها» مانند مرفهانی که از نعمت و رفاه برخوردار هستند بر آن تخت ها دراز کشیده و تکیه می دهند. «مستقابلین» روبروی یکدیگر نشسته و هیچ کس در پشت دیگری قرار نمی گیرد. بدین ترتیب شادی و سرور آنان بیشتر می شود و آداب و رسوم نشستن کاملتر می گردد. «یطوف علیهم ولدان مخلدون» برای پذیرایی از آنها اطفالی که در اوج شادابی و زیبایی قرار دارند به دور آنان می چرخند. نه آنان را مرگی فرا می گیرد و نه پیر می شوند. ابوحیان گفته است: «ولدان» به «مخلدون» توصیف شده اند - هر چند که تمام بهشتیان برای همیشه می مانند - تا مشخص شود که آنها در سن طفولیت باقی خواهند ماند و تغییر نمی کنند، و همان طور که خدا آنان را توصیف کرده است، بزرگ نمی شوند. (۳) «بأكواب» با قدح و پیاله های بزرگ و مدور و بدون دسته. «و أباریق» جمع ابریق و به معنی کوزه ی دسته دار می باشد، کوزه ای که از صفای رنگش برق می زند. «و كأس من معین» و جامی از شراب ناب که از چشمه می جوشد و جاری می شود. ابن عباس گفته است: مانند شراب دنیا به صورت عصاره گرفته نمی شود بلکه از چشمه ها

۱- نظر اول عبارت است از: اختیار جمهور مفسران مانند ابن جریر و ابوسعود و قرطبی و بیضاوی و آلوسی. و ابن کثیر نظر دوم را اختیار کرده و گفته است: نظر ابن جریر ایراد دارد و ضعیف است؛ زیرا به نص قرآن این امت بهترین امت است. پس بعید است مقربان در غیر این دین از مقربان این آیین بیشتر باشند. می گویم: می دانید که پیامبران تعدادشان بسیار زیاد بود و عموماً از سابقین می باشند و اگر پیروانشان به آنها اضافه شود، تعدادشان از خواص این امت بسی بیشتر می شود. اما در مجموع امت محمد از دیگر امت ها فاضلتر است و از همه بیشتر وارد بهشت می شوند. بدین ترتیب اشکال

۲- مختصر ۳/۴۳۰.

رفع می شود. والله اعلم.

۳- المحيط ۸/۲۰۵.

جاری می‌شود. قرطبی گفته است: معین یعنی آب یا شراب جاری. اما در اینجا منظور شراب جاری از چشمه‌ها می‌باشد. مانند شراب دنیا نیست که با زحمت و تلاش و شیره گرفتن به دست می‌آید.^(۱) ﴿لَا يَصْدَعُونَ فِيهَا﴾ به سبب نوشیدن آن دچار سردرد و سرگیجه نمی‌شوند. ﴿وَلَا يَنْزِفُونَ﴾ و مست نمی‌شوند و مانند شراب دنیا عقل آنها را زایل نمی‌کند. ابن عباس گفته است: در شراب چهار خصلت و خاصیت مکنون است: مستی، سردرد، استفراغ و ادرار. خدا شراب بهشت را یادآور شده و آن را از این خاصیت‌های مذموم پاک و منزّه کرده است.^(۲) ﴿وَفَاكِهَةٍ مَّا يَتَخَيَّرُونَ﴾ در بهشت انواع میوه‌ها برای آنان فراهم است و هر چه را آرزو کنند، برمی‌دارند. ﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مَّا يَشْتَهُونَ﴾ و گوشت پرنده از آنچه که دوست دارند و آرزو کنند، برایشان فراهم است. ابن عباس گفته است: اگر یک نفر از آنها در دل آرزوی گوشت پرنده بکند، پرنده پسران در جلوش آن‌طور که اشتها کند پخته یا کباب شده و حاضر می‌شود. در حدیث آمده است: «تو در بهشت پرنده را نگاه می‌کنی و آرزوی گوشت آن را می‌کنی، فوراً کباب شده و برایت حاضر می‌شود».^(۳) رازی گفته است: میوه را قبل از گوشت آورده است؛ چون بهشتیان به منظور رفع گرسنگی چیزی نمی‌خورند بلکه به عنوان لذت می‌خورند. آنان بیشتر به خوردن میوه تمایل دارند، همچنان که مردم گرسنه‌ی دنیا تمایل بیشتری به خوردن غذا دارند. از این‌رو آن را اول آورده است.^(۴) ﴿وَحُورٍ عَيْنٍ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ﴾ در کنار این نعمت‌ها زنانی از حوریان بهشتی با چشمانی درشت و بی‌نهایت زیبا و روشن و سفید دارند که انگار در بی‌آلایشی و پاکی همچون مروارید هستند که در صدف می‌باشند و دستی به آنها نخورده است. در التسهیل آمده است: در سفیدی آنها را به مروارید تشبیه کرده و آنها را به مکنون توصیف

۲- مختصر ۳/۴۳۰.

۱- قرطبی ۱۷/۲۰۴.

۳- اخراج از ابی حاتم. در تفسیر ابن کثیر نیز چنین آمده است. ۱/۴۳۱.

۴- تفسیر کبیر ۲۹/۱۵۳.

نموده است؛ چون بعید است که زیبایی آنها تغییر یابد. وقتی «ام سلمه» در مورد این تشبیه از پیامبر ﷺ پرسید، فرمود: «صفای آنها مانند صفای مروارید در صدف است که دست نخورده باشد». ^(۱) «جزاء بما كانوا يعملون» در پاداش اعمال نیکی که در دنیا انجام داده‌اند این نعمت‌ها را برای آنان مقرر داشته‌ایم. بعد از آن نعمت‌های دیگری که آنان در بهشت از آن برخوردارند یادآور شده و فرموده است: «لا یسمعون فیها لغوا و لا تأثیما» گفتاری ناپسند به گوش آنها نمی‌خورد و سخن گناه‌آلودی نمی‌شنوند. ابن عباس گفته است: یعنی در بهشت ناروا و بیهوده و دروغ نمی‌شنوند. ^(۲) «إلا قیلاً سلاماً سلاماً» جز سلام و درود چیزی نمی‌شنوند و در بین خود سلام را شایع و مرسوم می‌کنند. در البحر آمده است: به ظاهر استثنایی منقطع است که نه در لغو مندرج است و نه در تأییم. ^(۳) و ابوسعود گفته است: یعنی سلام و احوال‌پرسی را رواج می‌دهند، و پشت سر هم سلام می‌کنند و جواب می‌دهند، و هیچ یک از آنان چیزی جز سلام کردن یا جواب سلام دادن نمی‌شنود. ^(۴) سپس به تفصیل احوال گروه دوم یعنی اصحاب یمین را ذکر کرده و می‌فرماید: «و أصحاب الیمین ما أصحاب الیمین» استفهام برای تعظیم و تعجب برانگیختن می‌باشد. یعنی از آنها و حال آنها چه می‌دانی؟ «فی سدر مخضود» در سایه‌ی درخت سدرند که خار آن برداشته شده است. مفسران گفته‌اند: سدر درخت نبق است، و مخضود یعنی بدون خار. در حدیث آمده است: «عربی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! خدا درختی را در بهشت یادآور شده است که خارش اذیت می‌کند. فرمود: کدام است؟ گفت: سدر است که خار دارد، پیامبر ﷺ فرمود: مگر خدا نمی‌گوید: «فی سدر مخضود»؟ خدا خارش را برداشته و به جای خار میوه قرار داده است، که از

ثمرش هفتاد و دو نوع خوراک فراهم می‌گردد که هیچ یک با دیگری شباهت ندارد.^(۱)

«وطلح منضود» «طلح» درخت موز است. و «منضود» یعنی میوه‌هایش متراکم و روی هم انباشته شده که از پایین تا بالا مرتب شده است. «و ظل محدود» و سایه‌ای جاودانی و همیشگی که زوال ندارد و آفتاب آن را از بین نمی‌برد؛ زیرا در بهشت آفتاب نیست و سایه برقرار است. «لایرون فیها شمساً و لازمهریرا» در حدیث آمده است: در بهشت درختی موجود است که سوار می‌تواند یک‌صد سال مدام در سایه‌ی آن راه برود، اگر خواستید آیه‌ی «و ظل محدود» را بخوانید.^(۲) رازی گفته است: «محدود» یعنی بی‌زوال و دایمی. «أكلها دائم وظلها» یعنی میوه و سایه‌ی آن دایمی است. سایه‌ی آن همانند سایه‌ی درختان معمولی نیست، بلکه سایه‌ای است که خدا آن را خلق کرده است.^(۳) «و ماء مسکوب» و آبی که همیشه جاری و روان است و قطع نمی‌شود. در غیر جویبار جریان دارد. قرطبی گفته است: اعراب، صحرا و بیابان‌نشین بودند، رودخانه در سرزمین آنها عزیز و با ارزش بود و به وسیله‌ی سطل و طناب آب از چاه می‌کشیدند، از این رو به آنها وعده‌ی بهشت و اسباب راحت و تفریح داده که عبارت است از درختان و سایه‌ها و آب و رودخانه‌های جاری.^(۴) «و فاكهة كثيرة لامقطوعة و لامنوعة» و میوه‌های فراوان و گوناگون، اما آن‌طور که در دنیا نادر و کم است، اندک و کمیاب نیست، و مانند میوه و ثمر دنیا در زمستان تمام نشده و از هیچ کس دریغ نمی‌شود. ابن عباس گفته است: وقتی چیده شود تمام و کم نمی‌شود، و هر کس آن را آرزو کند از او دریغ نمی‌شود.^(۵) و در حدیث آمده است: «میوه‌ای از میوه‌های بهشت‌کننده نمی‌شود مگر در جای آن یکی دیگر می‌آید».^(۶)

۱- اخراج از حاکم و بیهقی. به روح المعانی ۱۴۰/۲۷ نگاه کنید.

۲- تفسیر کبیر ۱۶۴/۲۹.

۳- خازن ۱۸/۴.

۴- قرطبی ۲۰۹/۱۷.

۵- اخراج از طبرانی.

﴿و فرش مرفوعة﴾ و فرش‌های عالی و بلند و نرم. در حدیث آمده است: «ارتفاع آن فاصله‌ی بین زمین و آسمان است. و فاصله‌ی بین آن دو، پانصد سال است.»^(۱) آلوسی گفته است: از این امر جهت بالا و پایین آمدن بعید نیست؛ زیرا آن جهان، جهانی دیگر است که بالاتر از عقل تو قرار دارد.^(۲) وقتی مؤمن بخواهد بر آن بنشیند فرود می‌آید، سپس بالا می‌رود، خدا بر همه چیز قادر و توانا می‌باشد. ﴿إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً﴾ ما زنان بهشت را خلقتی تازه داده و آنها را به شیوه‌ای شگفت‌انگیز ابداع کرده و از نو ساخته‌ایم. در التسهیل آمده است: معنی ﴿إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ...﴾ این است که خدا زنان را در بهشت خلقتی دیگر می‌بخشد و به عکس زنان دنیا آنها را بی‌نهایت زیبا می‌آفریند، پیرزن، جوانی خود را باز می‌یابد و زشت زیبا می‌شود.^(۳) ابن عباس گفته است: پیرزن‌های گندم رنگ را که موی سرش سیاه و سفید گشته است، بعد از پیری و کهولت خلقتی دیگر می‌بخشد.^(۴) ﴿فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا﴾ آنها را دوشیزه و باکره گردانیده‌ایم و هر وقت شوهران با آنها نزدیکی کنند، آنها را باکره می‌یابند. ﴿عَرِيبًا﴾ جمع عروب به معنی شوهر دوست و عاشق شوهر می‌باشد. مجاهد گفته است: آنها زنانی شوهر دوستند و به شوهران خود عشق می‌ورزند. و به آنان تمایل و دلبستگی دارند.^(۵) ﴿أُتْرَابًا﴾ همسن و سال شوهران خود می‌باشند و در سن سی و سه سالگی قرار دارند. از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که در مورد آیه‌ی ﴿إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا * عَرِيبًا أُتْرَابًا﴾ از پیامبر ﷺ سؤال کردم، که فرمود: ای ام سلمه! آنها زنانی هستند که در سن پیری و با موی سفید و چشمانی کم‌نور و بدنی چروکیده از دنیا رفته‌اند. خدا آنان را بعد از پیری در سن

۲- روح المعانی ۲۷/۱۴۱.

۱- اخراج از نسائی و ترمذی.

۳- خازن ۴/۱۸.

۴- التسهیل ۴/۹۰.

۵- آلوسی ۲۷/۱۴۳.

و سالی همسان قرار داده است.^(۱) و در حدیث آمده است: پیرزنی به خدمت پیامبر ﷺ رفت و گفت: یا رسول الله! از خدا طلب کن که مرا به بهشت ببرد، پیامبر ﷺ فرمود: مادرا پیرزن وارد بهشت نمی شود. پیرزن گریه کنان برگشت. پیامبر ﷺ فرمود: به او بگوئید: در حال پیری وارد آن نمی شوند. که خدا فرموده است: ﴿إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنْ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنْ أُبْكَارًا﴾.^(۲) «لأصحاب اليمين» آنان را بکر و دوشیزه برای اصحاب یمین خلق کرده ایم تا در بهشت از آنان کام بگیرند. سپس فرمود: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرَةِ» که جمعی از ملت های پیشین و گروهی از متاخرین یعنی امت محمد ﷺ می باشند. در البحر آمده است: در بین آیهی «و ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ» و آیهی «و قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ» اختلافی وجود ندارد؛ زیرا آیهی دوم در مورد سابقین است. از این رو فرموده است: «و قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ» و این آیه در مورد اصحاب الیمین است و از این رو فرموده است: «و ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ».^(۳)

بعد از آن به بیان حال گروه سوم یعنی اهل دوزخ پرداخت و فرمود: «و أصحاب الشمال ما أصحاب الشمال» استفهام بیانگر هراساندن و زشت نشان دادن و ایجاد شگفتی از حال آنان می باشد. یعنی: اصحاب شمال - آنهایی که نامهی عمل را با دست چپ می گیرند - چه کسانی می باشند؟ یعنی حال و سرنوشت آنها چگونه می باشد؟ آنگاه حال آنها را به تفصیل بیان کرده و می فرماید: «فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ» در میان باد داغی که از زیانه های آتش متصاعد می شود و در منافذ پوست نفوذ می کند، و در میان آب بسیار داغ قرار دارند. «و ظل من محموم» و در سایه ی دود بسیار تیره و سیاه قرار دارند. «لا بارد» خنک نیست که انسان از شدت گرما به آن پناه ببرد و آسوده شود. «و لا کریم» خوش

۱- قرطبی ۱۷/۲۱۰، حدیث را ترمذی به صورت مرفوع از انس روایت کرده است.

۳- البحر ۸/۲۰۷.

۲- اخراج از ترمذی در شمایل.

منظر هم نیست که انسان از بهره‌گیری از سایه‌اش مسرور گردد. خازن گفته است: فایده‌ی سایه در دو چیز است: یکی، دفع گرما می‌باشد و دوم، نیکی سیما، و این که انسان در آن گرمای باشد، و سایه‌ی دوزخیان به عکس این است؛ زیرا در سایه‌ی دود بسیار غلیظ و تیره و داغ قرار دارند.^(۱) بعد از آن یادآور شده است که چرا آنان مستحق چنان عذابی می‌باشند و فرمود: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ﴾ چون آنها در دنیا در ناز و نعمت بودند و به هوس‌رانی و لذایذ رو می‌آوردند. ﴿وَكَانُوا يُصْرُونَ عَلَى الْخَنَثِ الْعَظِيمِ﴾ و به گناه بزرگ یعنی شریک قرار دادن برای خدا ادامه و اصرار می‌ورزیدند. مفسران گفته‌اند: لفظ «اصرار» بر ادامه‌ی معصیت دلالت دارد. و «خنث» یعنی گناه بزرگ، و همان‌طور که ابن عباس گفته است: در اینجا منظور شرک و کفر به خدا است. ﴿وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَأَنْتَا لَمَبْعُوثُونَ﴾ می‌گفتند: آیا بعد از این که اجساد و بدن ما به خاک و استخوان پوسیده تبدیل شد، دوباره زنده می‌شویم؟ مسأله‌ی زنده شدنشان در نظر آنها بعید می‌نمود و آن را تکذیب می‌کردند. ﴿أَوْ أَبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ﴾ انکار و تکذیب را مؤکد کرده و در مورد آن به مبالغه پرداخته‌اند. یعنی آیا بعد از متلاشی شدن و پراکنده گشتن اجزای بدن پدران پیشین ما، و پوسیده شدن استخوان‌های آنها، آنان دوباره زنده می‌شوند؟ ﴿قُلْ إِنْ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾ ای محمد! به آنها بگو: تمام خلایق اعم از سابقین و لاحقین در روز حساب که خدا آن را معین و مقرر فرموده است و در زمانی معین اتفاق می‌افتد و تقدیم و تأخیر در آن امکان ندارد، جمع و حشر خواهند شد. ﴿ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ * وَ مَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ﴾. ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ لَا تَكُونُونَ شَجَرًا مِّنْ زُقُومٍ﴾ آنگاه ای کفار مکه که از راه هدایت گمراه گشته و حشر و نشر را تکذیب می‌کنید! از ثمر درخت زقوم که از اعماق

جهنم می‌روید، خواهید خورد. ﴿فَالثَّوْنُ مِنْهَا الْبَطُونُ﴾ از آن درخت نفرین شده و ناپاک به خاطر شدت گرسنگی شکم خود را پر می‌کنید. ﴿فُشَارِیُونَ عَلَیْهِ مِنَ الْحَمِیمِ﴾ روی آن آب داغ و جوش می‌نوشید. ﴿فُشَارِیُونَ شَرِبَ الْهَمِیمِ﴾ و مانند شتر بسیار تشنه می‌نوشید. ابن عباس گفته است: «همیم» شتری است که به دلیل مرضی که به آن مبتلا شده است، سیراب نمی‌شود. ^(۱) ابوسعود گفته است: گرسنگی طوری بر دوزخیان غلبه می‌کند که ناچار می‌شوند از زقوم بخورند که مانند قطران است. وقتی شکم را از آن انباشتند - که بیش از حد داغ و تلخ است - تشنگی بر آنان چیره می‌شود و آنها را به نوشیدن آب جوش ناچار می‌کند، که روده‌ی آنها را پاره می‌کند و مانند شتری که به سبب بیماری سیراب نمی‌شود از آن می‌نوشند. ^(۲) ﴿هَذَا نَزْهُمُ یَوْمَ الدِّینِ﴾ در روز قیامت ضیافت آنها چنین است. این بیان متضمن سرزنش آنها می‌باشد. صاوی گفته است: «نزل» در اصل عبارت است از چیزی که برای مهمان تهیه می‌شود؛ از قبیل ارمغان و بخشش. بنابراین نام بردن زقوم به «نزل» تهکم و سرزنش است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿حَسْبُ خَلْقَتَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ﴾ ^(۵۷) أَفَرَأَیْتُمْ مَا تُمْنُونَ ^(۵۸) أَلَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ حَسْبُ الْخَالِقُونَ ^(۵۹) حَسْبُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا حَسْبُ بِمَسْبُوقِينَ ^(۶۰) عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُنْشِأَكُمْ فِی مَا لَا تَعْلَمُونَ ^(۶۱) وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ^(۶۲) أَفَرَأَیْتُمْ مَا تَحْمَرُّونَ ^(۶۳) أَنْتُمْ تَرَرُّعُونَهُ أَمْ حَسْبُ الزَّارِعُونَ ^(۶۴) لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ^(۶۵) إِنَّا لَمَغْرُمُونَ ^(۶۶) بَلْ حَسْبُ مَحْرُومُونَ ^(۶۷) أَفَرَأَیْتُمُ الْمَاءَ الَّذِی تَشْرَبُونَ ^(۶۸) أَلَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ

مِنَ الْمَزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُتْرُونَ ﴿٥٩﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٦٠﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ
 الَّتِي تُورُونَ ﴿٦١﴾ إِنَّهُمْ أَنشَأُوا شَجَرَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ ﴿٦٢﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَتَنَاعًا
 لِلْمُقْوِينَ ﴿٦٣﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٦٤﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٦٥﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَ
 تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٦٦﴾ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿٦٧﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿٦٨﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٦٩﴾
 تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٠﴾ أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهِبُونَ ﴿٧١﴾ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ
 تُكَذِّبُونَ ﴿٧٢﴾ فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿٧٣﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿٧٤﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ
 مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تَبْصِرُونَ ﴿٧٥﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿٧٦﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٧٧﴾
 فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٧٨﴾ فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّاتٌ نَعِيمٌ ﴿٧٩﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ
 الْيَمِينِ ﴿٨٠﴾ فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٨١﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ الضَّالِّينَ ﴿٨٢﴾
 فَدُؤْلٌ مِنْ شَرِّهِمْ ﴿٨٣﴾ وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ ﴿٨٤﴾ إِنَّ هَذَا هُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿٨٥﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ
 الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾



مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این‌که خداوند سبحان حال
 شقاوتمندان تبهکار را در آتش جهنم یادآور شد، در اینجا دلایل و براهین دال بر قدرت و
 یگانگی خود را در جهان شگفت‌انگیز یادآور شده است، تا بر منکر و تکذیب‌کننده اقامه‌ی
 حجت شده باشد. و با یادآوری حال اهل سعادت و اهل شقاوت و پیشقدمانِ خیرات،
 سوره را خاتمه داده است تا اجمالی را که در ابتدای سوره آمده بود مفصلاً توضیح دهد
 و با یادآوری اعمال نیک مقربان در آغاز و آخر سوره از آنها تمجید به عمل آمده باشد.
 معنی لغات: «تفکھون» «تفکھ بالشیء» از آن چیز لذت برد. «رجل فکھ» انسانی که
 دارای طبیعتی شاد است و به هیچ چیز اهمیت نمی‌دهد. «الزّن» جمع وزن به معنی ابر
 است. «تورون» آوری النار: آتش روشن کرد. «المقوین» مسافران، «اقوی الرجل» یعنی

آن مرد وارد بیابان شد. «قومی» به معنی گرسنگی نیز می باشد. «مدهنون» آنان که ظاهر و باطنشان یکی نیست. چاپلوس و چرب زبان. «مدینین» کیفر می بینید و محاسبه می شوید. از ماده ی «دین» آمده است و به معنی جزا و پاداش می باشد. «فروح» استراحت. «ریحان» هر گیاه خوشبو.

تفسیر: «نحن خلقناکم فلولا تصدقون» ای انسان! ما شما را از هیچ خلق کرده ایم، پس چرا زنده شدن را تصدیق نمی کنید؟ چون خدایی که بتواند خلق را شروع نماید، می تواند بعد از مردن آن را اعاده کند. «أفرأیت ما تمنون» درباره ی منی که آن را در رحم زن می ریزید، به من بگوئید. «أأنتم تخلقونه أم نحن الخالقون»^(۱) آیا شما این منی را به

۱- شهید «سید قطب» در تفسیر خود چنین می گوید: «این حقیقتی است شگفت انگیز که در هر لحظه تکرار می شود؛ چون بارها در مقابل چشم انسان تکرار می شود، انسان آن را فراموش می کند. این حقیقت از تمام حقایق ساخته و پرداخته ی خیال شگفت انگیزتر است. نطفه ای ریخته می شود که از جمله ترشحات بی شمار جسد انسانی از قبیل عرق و اشک و خلط است، و بعد از مدت زمانی، انسانی شوا و بینا می شود، انسانی مذکر یا مؤنث. این شگفتی که اگر به وقوع نمی پیوست هرگز به خاطر خطور نمی کرد. چنین انسانی با این همه استخوان و گوشت و پوست و عروق و مو و ناخن و اخلاق و طبیعتش چگونه به وجود می آمد؟ کدام وجدان انسانی در مقابل این حقیقت عظیم و شگفت انگیز ایستادگی کرده و یا از در انکار و مباحات درآمده و بگوید: چنین چیزی چگونه اتفاق افتاده است؟! در مورد این آفرینش نقش مرد از این تجاوز نمی کند که منی را در رحم زن بریزد و بعد از آن کار هر دو خانم می یابد و تنها دست پرتوان قدرت در مورد این آب ناچیز وارد عمل می شود و به تنهایی به کار خلق و رشد دادن آن و ساختن پیکر و دیدن روح در آن می پردازد. و در همان لحظات اول معجزه تکمیل شده و خارق عمل صورت می گیرد که جز خدا احدی در ساختن آن دخالت ندارد. انسان این مقدار تأمل را در می یابد. و این هم برای ارزیابی این معجزه و تحت تأثیر قرار گرفتن آن کافی است. اما داستان این سلول از همان لحظه ی خروج فراتر از محدوده ی خیال است. این سلول شروع به انقسام و تکثیر می کند و بعد از مدتی میلیون ها سلول از آن به وجود می آیند. هر مجموعه از این سلول ها دارای خصوصیات شگفت انگیز است. این یکی سلول های استخوان و آن یکی سلول عضلات و این سلول پوست و آن یکی سلول اعصاب است، این سلول ها برای چشم کار می کنند و آن یکی برای زبان، این یکی برای گوش فعالیت دارد و هر یک محل کار خود را می داند. هرگز سلول چشم مثلاً اشتباه نمی کند به شکم یا پا برود. فبحان العظیم القدیر.

صورت انسانی کامل درمی‌آورد و خلق می‌کنید، یا ما با قدرت خود او را خلق کرده و شکل داده‌ایم؟ قرطبی گفته است: بدین وسیله بر مشرکین اقامه‌ی حجت کرده و آیه‌ی اول را تبیین کرده است. یعنی پس وقتی که اقرار می‌کنید خدا آن را خلق کرده است نه دیگری، به زنده شدن نیز اعتراف کنید. «فَنَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ» ما مرگ را میان شما مقدّر کرده و در مورد مرگ در بین شما مساوات برقرار کرده‌ایم. ضحاک گفته است: یعنی در مورد آن در بین ساکنان آسمان و زمین مساوات برقرار کرده‌ایم،^(۱) و شریف و پست در آن یکسانند و امیر و بینوا برابرند. «وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ» و ما ناتوان و درمانده نیستیم. «عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ» که شما را نابود کنیم و به جای شما قومی دیگر بیاوریم که از شما بیشتر در اطاعت خدا باشند. همان‌گونه که در جای دیگری نیز فرموده است: «إِنْ يَشَاءُ ذَهَبَكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ». «وَنَنْشُكُّكُمْ فِيمَا لَا تَعْلَمُونَ» و نیز ناتوان نیستیم که در روز قیامت شما را در هیئت و خلقتی دیگر باز آوریم که آن را نمی‌دانید و عقلتان به آن نمی‌رسد. منظور این است که خدا می‌تواند آنان را نابود کند و آنها را باز آورد و در روز قیامت عموم را زنده و حشر کند.^(۲) آیه متضمن تهدید و اقامه‌ی دلیل در رابطه با حشر است. «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ» و خوب فهمیدید که خدا شما را از عدم ایجاد کرد و بعد از آن که چیزی قابل بحث نبودید به شما خلعت هستی عطا کرد و شما را از نطفه و سپس از خون لخته و سپس از گوشت پاره به وجود آورد و شنوایی و بینایی و خرد را به شما عطا کرد. «فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ» پس چرا به خود نمی‌آیید و متذکر نمی‌شوید که خدا همان‌طور که توانست بار اول شما را خلق کند می‌تواند شما را باز آورد؟ «أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكْ شَيْئًا»! «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ» این هم دلیلی دیگر بر یگانگی و قدرت خدا است. یعنی در مورد بذری که می‌کارید به من بگویید.

﴿أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾ آیا شما آن را می‌رویانید و رشد می‌دهید و خلق می‌کنید تا خروشه و دانه بدهد، یا چنان کاری از جانب ما صورت می‌گیرد؟ پس وقتی پذیرفتید که خدا دانه را بیرون می‌آورد و کشت و زرع را می‌رویاند، چگونه زنده کردن مردگان را از جانب او انکار و تکذیب می‌کنید؟ ﴿لَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَاهُ حُطَامًا﴾ اگر بخواهیم این زراعت را به خاشاک تبدیل می‌کنیم، به گونه‌ای که نتوان به هیچ نوع از آن استفاده کرد. قرطبی گفته است: حطام یعنی گیاه خشک تکه‌تکه شده که نه حیوانات می‌توانند از آن تغذیه کنند و نه برای انسان قابل استفاده است. بدین ترتیب دو امر را به آنها یادآور شده است: اول، نعمتی را یادآور شده است که در کشت و زرع به آنها عطا کرده است، تا او را سپاسگزار باشند. دوم، تا این که خود پند و عبرت بگیرند؛ زیرا همان‌طور که خدا اگر بخواهد زرع را به صورت خاشاک درمی‌آورد، همان‌طور هم هر وقت بخواهد آنها را نابود می‌کند، تا پند بگیرند و از نافرمانی خودداری کنند.^(۱) ﴿فَقُلْتُمْ تَفْكُهُونَ﴾ پس به خاطر آنچه به سرکشت آمد، افسرده و شگفت‌زده شده و می‌گویید: ﴿إِنَّا لَمَغْرُمُونَ﴾^(۲) به درستی که ما در مورد مخارج و آذوقه زیانمند شده‌ایم؛ چون زراعت ما از بین رفت و بذری را که کاشتیم از دست دادیم. ﴿بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ﴾ بلکه از روزی محروم شدگانیم، بهای بذری را از دست دادیم و ضرر کردیم، و از سبز شدن کشت محروم شدیم. ﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ﴾ آیا آب شیرین و گوارایی که می‌نوشید تا شدت تشنگی را برطرف کنید، دیده‌اید؟ ﴿أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ﴾ آیا شما آن را از ابر نازل کرده‌اید یا ما با قدرت خود آن را نازل کرده‌ایم؟ نازل کردن باران را که جز خدا هیچ کس توانایی

۱- قرطبی ۱۷/۲۱۸.

۲- ضحاک می‌گوید: «مغرمون» از ماده‌ی «غرم» می‌باشد، و «مغرم» کسی است که مالش را از دست داده و چیزی را به عوض آن نگرفته است. و ابن عباس می‌گوید: «مغرمون» به معنی «مُعَذَّبُونَ» می‌باشد و «غرام» به معنی «عذاب» است.

آن را ندارد، به آنها یادآور شده است.^(۱) ﴿لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا﴾ اگر می‌خواستیم آن را آبی بسیار شور قرار می‌دادیم که قابل شرب نبود و در زراعت به کار نمی‌رفت. ابن عباس گفته است: ﴿أَجَاجًا﴾ یعنی بسیار شور. و حسن گفته است: یعنی تلخ و سمی و غیر قابل شرب. ﴿فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ﴾ چرا در مقابل نعمت‌های گرانقدر خدا او را سپاسگزار نیستید؟ و در حدیث آمده است که هر وقت پیامبر آب می‌نوشید، می‌گفت: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانَا عَذْبًا فَرَاتًا بِرَحْمَتِهِ وَلَمْ يَجْعَلْهُ مَلْحًا أَجَاجًا بِذُنُوبِنَا﴾ سپاس شایسته‌ی ذات خدا است که از رحمت خود آب شیرین و گوارا به ما عطا فرمود و آن را نوشیدیم، و به سبب گناهان ما آن را شور نگرداند. ﴿أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ﴾ آیا آن آتشی را که از چوب تر برمی‌افروزید ملاحظه کرده‌اید؟ ﴿أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمَنْشُؤُونَ﴾ آیا شما درخت آن را خلق کرده‌اید یا ما خالق و ایجادکننده‌ی آن هستیم؟ ابن‌کثیر گفته است: عرب دو نوع درخت دارند به نام‌های مرخ و عفار، وقتی از هر یک شاخه‌ی تر برگرفته شود و آن دورا به هم بمالند، از بین آنها جرقه‌های آتش برمی‌خیزد.^(۲) و عده‌ای نیز می‌گویند: منظور تمام درختانی است که از آنها آتش برمی‌افروزند؛ زیرا از ابن‌عباس روایت است که گفته است: در هر درخت و شاخه‌ای جز درخت عناب آتش وجود دارد.^(۳) ﴿وَنَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً﴾ ما آتش دنیا را یادآور آتش کبری، «آتش جهنم» قرار داده‌ایم تا انسان آن را ببیند و آتش جهنم را به خاطر بیاورد و از خدا و کیفرش بترسد. در حدیث آمده است این آتش که آن را روشن می‌کنید یک جزء از هفتاد جزء آتش جهنم است. گفتند: یا رسول‌الله! اگر مانند این هم باشد خوب است! فرمود: «قسم به ذاتی که جانم را در قبضه‌ی قدرت دارد، نود و نه بار از آتش دنیا برتر است و هر جزء از آن حرارتی مانند حرارت آتش دنیا را دارد».^(۴)

«و متاعاً للمقوين» و نیز آن را برای استفاده‌ی مسافران قرار داده‌ایم.^(۱) ابن عباس گفته است: «المقوين» یعنی مسافران. و مجاهد گفته است: یعنی برای مسافران و غیر مسافران آن را قرار داده‌ایم تا عموماً از آتش استفاده می‌کنند. خازن گفته است «مقوی» یعنی کسی که در سرزمین خالی از سکنه فرود آید که آنها بیشتر از مقیم از آتش استفاده می‌کنند؛ چون آنها برای راندن درندگان و راهنمایی کردن کسانی که راهشان را گم می‌کنند، و برای دیگر مقاصد، در شب آتش روشن می‌کنند. اکثر مفسران بر این نظرند.^(۲) بعد از این که دلایل قدرت و یگانگی خود را در خلقت انسان و نبات و آب و آتش یادآور شد، به پیامبرش دستور داد که به تمجید و تقدیس خدای یگانه و مقتدر بپردازد، و فرمود: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» خدای با عظمت را از صفات نقص و ناتوانی که مشرکین به او نسبت داده‌اند، منزّه و مبرا بدار و بگو: پاک است خدایی که این اشیا را هستی داده و آن را بر مبنای حکمتی که خود از آن آگاه است، برای ما مسخر کرده است. پاک و منزّه همو است، چقدر مقامش والا و با عظمت است، و چقدر اقتدارش بزرگ است!! خدای متعال نعمت‌های خود را که به بندگان عطا کرده است، برشمرده است، و آن را با ذکر آفرینش انسان آغاز کرد و فرمود: «أَفْرَأَيْتُمْ مَا تَمْنُونَ»، سپس اسباب معیشت او را یادآور شده که عبارت است از کشت و زرع و فرمود: «أَفْرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ»، بعد از آن مایه‌ی حیات و بقای انسان، یعنی آب را خاطر نشان کرد و فرمود: «أَفْرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ»، بعد از آن وسیله‌ی درست کردن خوراک و پختن گوشت و سبزی یعنی آتش را ذکر کرد و فرمود: «أَفْرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ». بدین ترتیب درمی‌یابی که خدا چقدر صاحب کرم و نعمت می‌باشد و چقدر نعمت‌هایش والا و گرانقدرند!! بعد از آن به قدر و منزلت و بلندی مقام قرآن قسم یاد کرده است که از جانب خدای مقتدر و دانا نازل شده است، و

فرمود: ﴿فَلَا أَقْسَمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ لام برای تأکید و تقویت کلام آمده، و زائد بودن «لا» در کلام عرب زیاد و مشهور است. شاعر گفته است:

تذکرت لیلی فاعترتني صباۃ و کاد نياط القلب لا يتقطع

«لیلی را به یاد آوردم و سوز عشق طوری مرا فراگرفت که نزدیک بود بند دل پاره شود».

«لا يتقطع» به معنی «یتقطع» می‌باشد. قرطبی گفته است: «لا» در گفته‌ی اکثر مفسران «صله» است. پس معنی آیه چنین است: قسم می‌خورم؛ زیرا گفته‌ی بعد از آن: ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ﴾^(۱) بر آن دلالت دارد؛ یعنی به منازل و برج‌های ستارگان و محل گردش و چرخش آنها در فلک‌ها و برج‌ها قسم می‌خورم. ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾ و این قسمی بس بزرگ و مهم است که اگر عظمت آن را می‌دانستید، از آن بهره می‌گرفتید؛^(۲) زیرا چیزی که به آن قسم خورده شده است بر عظمت و کمال قدرت و حکمت خدا دلالت دارد. و از جمله مهر و رحمت خدا این است که بندگان را بیهوده رها نمی‌کند. ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾ آنچه که به آن قسم خورده شده است همین است؛ یعنی به مدار ستارگان قسم می‌خورم که این کتاب قرآنی است پر مجد و کرامت؛ نه سحر است و نه کھانت و نه دروغ و افتراء،

۱- قرطبی ۱۷/۲۲۳. اقوال مختلف و راجح‌ترین آنها را که در این زمینه وارد شده‌اند در جلد دوم، صفحه‌ی ۵۰۵، کتاب «تفسیر آیات احکام»، تألیف همین نویسنده مطالعه کنید.

۲- در عصر نزول قرآن جز افرادی اندک مواقع نجوم را نمی‌دانستند. اما در این عصر اعجاز قرآن برملا شده و شماره‌شناسان می‌گویند: یکی از مجموعه‌های بی‌شماری که در فضای بیکران وجود دارد و ما از حد و مرز آن چیزی نمی‌دانیم عبارت است از کهکشانی که منظومه‌ی شمسی ما به آن منتسب است و بالغ بر هزار میلیون ستاره است. و در میان این ستاره‌ها که تعدادشان به میلیون‌ها می‌رسد ستارگانی هستند که با چشم غیر مسلح دیده می‌شوند و بعضی جز به وسیله‌ی رصد و دوربین دیده نمی‌شوند. تمام اینها در مداری نامعلوم در حرکتند و احتمال نزدیک شدن یا برخورد ستاره‌ای به دیگری مانند احتمال برخورد دو کشتی است که در دریای سفید و دریای مدیترانه است که در یک جهت و با یک سرعت در حرکت باشند، و این احتمالی است که اگر محال نباشد بسیار بعید است. نقل از کتاب «الله و العلم

بلکه قرآنی است مبارک و کریم که خدا آن را معجزه‌ی حضرت محمد ﷺ قرار داده، و متضمن منافع و خیرات و نیکی فراوان است. «فی کتاب مکنون» کتابی است از جانب خدا که از باطل و ناروا و تغییر و تبدیل محفوظ است. ابن عباس گفته است: آن کتاب عبارت است از لوح محفوظ. و مجاهد گفته است: یعنی قرآنی است که در اختیار ما قرار دارد. ^(۱) «لایسه إلا المطهرون» جز پاکان یعنی فرشتگانی که به دوری از شرک و گناه موصوفاند هیچ کس حق ندارد و جایز نیست آن کتاب را لمس کند. یا جز افرادی که دارای وضو هستند هیچ کس نباید آن را لمس کند. قرطبی گفته است: منظور از کتاب مصحفی است که در دسترس ما قرار دارد و اظهر نیز همان است؛ زیرا ابن عمر رضی الله عنهما گفته است: جز در حال پاکی نباید قرآن را لمس کرد. و نیز به دلیل نامه‌ی پیامبر ﷺ به عمرو بن حزم که در آن آمده است: جز انسان پاک نباید قرآن را لمس کند. ^(۲) «تنزیل من رب العالمین» از جانب خدای عز و جل نازل شده است. بعد از این که عظمت قرآن را بیان کرد و از آن تمجید به عمل آورد، کافران را توبیخ کرد و فرمود: «أفبهذا الحدیث أنتم مدهنون» ای جماعت کفار! آیا این قرآن را تکذیب کرده و به آن کافرید؟ «و تجعلون رزقکم أنکم تکذبون» و به جای سپاسگزاری در مقابل رزقی که به شما ارزانی شده است، رازق خود را تکذیب می‌کنید که همو نسبت به شما دارای فضل و کرم است و به شما نعمت عطا می‌کند؟ «فلولا إذا بلغت الحلقوم» پس چرا هنگامی که روح در موقع سكرات مرگ و حال احتضار به حلقوم رسید، «و أنتم حينئذ تنظرون» و شما در چنان موقعی به انسان در حال احتضار نگاه می‌کنید، و می‌بینید که با چه هول و هراسی دست به گریبان است. «و نحن أقرب إلیه منکم ولكن لا تبصرون» و ما از شما به مرده نزدیک‌تریم، اما شما آن را نمی‌دانید. و ملائک مأمور از جانب ما را نمی‌بینید که روح او را می‌گیرد. ابن کثیر گفته است: معنی آیه چنین

است: فرشتگان ما از شما به او نزدیک‌ترند، اما شما آنها را نمی‌بینید. همان‌گونه که در جای دیگری نیز می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ﴾.^(۱)

﴿فَلَوْلَا إِن كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ﴾ پس چرا، اگر شما بی‌جزا می‌مانید، و آن‌طور که گمان می‌برید حساب و کتابی در کار نیست، ﴿تَرْجِعُونَهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر راست می‌گویید روح را بر نمی‌گردانید؟! ابن عباس گفته است: «غیر مدینین» یعنی محاسبه و مجازات نمی‌شود. خازن گفته است: در مقابل گفته‌ی ﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ﴾ و ﴿فَلَوْلَا إِن كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ﴾ یک جواب را آورده که عبارت است از فرموده‌ی ﴿تَرْجِعُونَهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾، و معنی آیه چنین است: اگر موضوع آن‌طور است که شما می‌گویید و زنده شدن و حسابی در کار نیست، و خدایی نیست که کیفر و مجازات بدهد، پس چرا وقتی جان یکی از عزیزانتان به گلو می‌رسد او را باز نمی‌آورید؟ پس وقتی قدرت چنین امری را ندارید، بدانید که کار در دست خدا می‌باشد. پس به او ایمان بیاورید.^(۲) بعد از آن به طبقه‌بندی مردم در موقع مرگ و زنده شدن پرداخته و منزلت و مقام آنها را در آخرت یادآور شده و می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا إِن كَانِ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ فروع و رحمان و جنة نعيم پس اگر این انسان از جمله‌ی نیکوکاران و پیشقدمان نایل آمده به درجات و مقام عالی باشد، در پیشگاه خدا برایش آسایش و روزی نیکو و بهشتی فراخ مقرر است که از نعمت‌هایش بهره می‌گیرد. قرطبی گفته است: منظور از مقربین همان سابقون است که در اول سوره ذکرشان آمد.^(۳)

﴿وَأَمَّا إِن كَانِ مِنَ الْأَصْحَابِ الْإِیْمِیْنَ﴾ و اگر محتضر از جمله‌ی نیکبختان بهشتی باشد که نامه‌ی عمل خود را به دست راست می‌گیرند، ﴿فَسَلَامٌ لَّكَ مِنَ الْأَصْحَابِ الْإِیْمِیْنَ﴾ از جانب خود به او درود بگو و مؤده‌ی آسایش او را بده؛ چون این گروه در آسایش و ناز و نعمت

بسر می‌برند. «وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمَكْذِبِينَ الضَّالِّينَ» و اگر از جمله‌ی منکرین بعث و گمراه باشد، «فَنَزَلَ مِنْ حَمِيمٍ» پذیرایی و خیر مقدم آنها عبارت است از آب جوشی که شکم از شدت حرارت آن ذوب می‌شود. در التسهیل آمده است: نزول یعنی اولین چیزی که به مهمان تقدیم می‌شود.^(۱) «وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ» و فراگیری آتش دوزخ است، که حرارتش را به آنها می‌چشاند. «إِنْ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ» این مطالب که آن را برایت باز گفتیم از جمله پاداش سابقان و نیکوکاران، و کیفر گمراهان بدبخت، حقیقتی است ثابت شده که شک و تردید در آن جا ندارد. عین یقین و غیر قابل انکار است. «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» پس خدایت را از نقص و زشتی منزّه و مقدس بدار و او را از اوصافی که ستمکاران به او نسبت می‌دهند پاک بدار. وقتی این آیه نازل شد پیامبر ﷺ فرمود: «در رکوع آن را بخوانید» و بعد از این که آیه‌ی: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» نازل شد، فرمود: آن را در سجود بخوانید.^(۲)

نکات بلاغی: ۱- «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» و «رُوحٌ وَرِيحَانٌ» متضمن جناس اشتقاق و جناس ناقص است.

۲- «الْمِئْمَنَةُ... وَ الْمَشْئُمَةُ»، «الْأَوَّلِينَ... وَ الْآخِرِينَ» و «خَافِضَةٌ... رَافِعَةٌ» متضمن طباق است. و نسبت دادن خفض و رفع به قیامت مجاز عقلی است؛ زیرا در حقیقت خدا این کارها را انجام می‌دهد.

۳- «وَحُورٌ عَيْنٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» شامل تشبیه مرسل مجمل است.

۴- «أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ» متضمن تفخیم و تعظیم است.

۵- در «أَصْحَابُ الْمِئْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمِئْمَنَةِ» و «أَصْحَابُ الْيَمِينِ وَ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ» متضمن تفتن است.

۶- ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾ مدح است اما در قالبی آمده است که به ذم شبیه است.

۷- ﴿هَذَا نَزْلُكُمْ يَوْمَ الدِّينِ﴾ متضمن تمسخر و سرزنش است.

۸- ﴿إِنَّكُمْ أَهْلُ الضَّالُّونَ الْمَكْذُوبِ﴾ که پس از آیه‌ی ﴿هَذَا نَزْلُكُمْ يَوْمَ الدِّينِ﴾ آمده است، متضمن التفات از خطاب به غیبت است.

۹- ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَتَّعِلَمُونَ - عَظِيمٌ﴾ متضمن جمله‌ی معترضه می‌باشد.

۱۰- ﴿فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ * وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ * وَظِلِّ مَمْدُودٍ﴾ و ﴿فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ * فَشَارِبُونَ شَرِبَ الْهَيْمِ﴾ متضمن رعایت فواصل است.

لطیفه: مناسبت مابین «مَقْسَمٌ بِهِ» یعنی نجوم و «مَقْسَمٌ عَلَيْهِ» یعنی قرآن در آیه‌ی ﴿فَلَا أَقْسَمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَتَّعِلَمُونَ - عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾ این است که خدا ستارگان را راهنمای انسان در تاریکی خشکی و دریا قرار داده است. و انسان از تاریکی جهل و گمراهی، از قرآن هدایت می‌جوید. آن یکی تاریکی حسی است و این یکی تاریکی معنوی. پس در اینجا قسم هر دو هدایت را با هم جمع کرده است. هدایت حسی توسط ستارگان و هدایت معنوی توسط قرآن صورت می‌گیرد.



پیش درآمد سوره

* این سوره از سوره‌های مدنی است که به موضوع تشریع و تربیت و توجیه اهتمام می‌دهد و جامعه‌ی اسلامی را بر اساس عقیده‌ی پاک و بی‌آلایش، و اخلاق نیکو و تشریع محکم و استوار، بنا می‌نهد.

* سوره‌ی «حدید» سه موضوع اساسی را مورد بررسی قرار داده است که عبارتند از:

اول؛ تمام عالم هستی از آن خدای متعال است، خالق و سازنده و ایجادکننده‌ی آن همو می‌باشد و به میل خود در آن دخل و تصرف می‌کند.

دوم؛ برای برقراری عزت و اقتدار دین و برپا داشتن نور هدایت اسلام، فداکاری و از خود گذشتگی واجب است.

سوم؛ تصویر حقیقی دنیا و آراستگی و فریبنده بودن آن را ارائه می‌دهد تا انسان بدان مغرور نشود و فریب نخورد.

* سوره با بحث درباره‌ی خالق شروع شده است که تمام موجودات عالم هستی اعم از درخت و سنگ و خاک و انسان و حیوان و جماد مر او را شناخوان و ستایش گو هستند، و عموماً گویای عظمت او می‌باشند و بر یگانگیش گواهند.

* بعد از آن، صفات نیکوی خدا را یادآور شده و اسماء والای او را ذکر کرده است. پس همو سرآغاز بدون آغاز است، و آخر بدون نهایت می‌باشد و در آثار مخلوقاتش نمایان و متجلی است. و باطن و نهان و حقیقت و ماهیتش شناخته نشده، خالق انسان و

مدبّر امور کائنات است.

* آیات بعدی انسان را به بذل و سخاوت و انفاق در راه خدا فرا می خواند به طوری که عزت و سربلندی اسلام را تحقق بخشد، پس جهاد با مال و جان بر مؤمن واجب است تا به سعادت و ثواب آخرت نائل آید.

* سوره موضوع اهل ایمان و اهل نفاق را مورد بررسی قرار می دهد. نور ایمان در پیش روی و طرف راست مؤمنان در جریان است و منافقان در تاریکی دست و پا می زنند، همان طور که در دنیا بسان چهارپایان در تاریکی جهل و گمراهی دست و پا می زدند.

* در مورد حقیقت دنیا و آخرت سخن گفته و به بهترین وجه نشان داده است که دنیا منزلگاه فنا و ناپایداری است، زایل و رفتنی است. همانند مزرعه‌ی سرسبز و خرم است که با نزول باران شاداب و باطراوت می شود و بعد از آن زرد و پژمرده و پلاسیده می گردد و به صورت خاشاک و گیاه خشک در می آید و باد آن را می برد و پراکنده می کند، در حالی که آخرت منزلگاه ابدی و بقا می باشد، و در آن زحمت و خستگی مقرر نیست، و در آن اندوه و سختی بر انسان عارض نمی شود.

* سوره با بیان هدف و مقصود از فرستادن پیامبران گرامی، و امر به پرهیزگاری و بیم از خدا و اقتدا به نور هدایت پیامبران بزرگوار خاتمه می یابد.

نامگذاری سوره: سوره به سوره‌ی «الحدید» موسوم است؛ چون در آن آهن ذکر شده است که نیرو و قدرت انسان در جنگ و صلح به شمار می آید، و در ساختمان و عمران افزار انسان است. از آهن پل های محکم و بزرگ و ساختمان های باشکوه ساخته می شود، و از آن زره و شمشیر و تبر ساخته می شود، و تانک ها و زیردریایی ها و توپ ها و سایر منافع بشری از آن به دست می آید.



خداوند متعال می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝۱﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝۲﴾ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝۳﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَتْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝۴﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۝۵﴾ يُوجِبُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُوجِبُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝۶﴾ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا يَمَا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۝۷﴾ وَ مَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَ قَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝۸﴾ هُوَ الَّذِي يُزِيلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنْ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ إِنْ اللَّهُ بِكُمْ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ ۝۹﴾ وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتَلُوا وَ كَلَّا وَ عَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَى وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝۱۰﴾ مَنْ ذَا الَّذِي يَنْفَرُ بِاللَّهِ فَرَضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ۝۱۱﴾ يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَايِمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝۱۲﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ۝۱۳﴾ يُتَادَوْنَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ اتَرَبَّصْتُمْ وَ غَوَّيْتُمْ الْأَمَانِي حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ

يَا اللَّهُ الْغُرُورُ ﴿١٢﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ
يَبْسُ الْاصِيرُ ﴿١٥﴾

معنی لغات: «سبح» او را منزه و تمجید و تقدیس کرد. «العزيز» نیرومند و مقتدر، و توانا بر هر چیز. «الأول» قبل از همه چیز بوده است. «الآخر» بعد از نابودی همه چیز او باقی خواهد ماند. «يلج» داخل می شود. «يعرج» بالا می رود. «الظاهر» وجود خداوند از راه مخلوقات و آیاتش ظاهر و آشکار است. «الباطن» ماهیتش قابل درک نیست. «الحسنی» ثواب نیکو. منظور از آن بهشت است. «انظرونا» در انتظار ما بمانید. «نقتبس» از نور شما هدایت بجویم. «سور» پرده‌ی حایل بین بهشت و دوزخ. «الغرور» شیطان. هر فریبنده‌ای را «غار» و «غرور» گویند.

تفسیر: «سبح لله ما فی السموات و ما فی الأرض» تمام موجوداتی که در عالم هستی بسر می‌برند از قبیل انسان و حیوان و گیاه، او را تقدیس و تنزیه و تمجید می‌کنند و از هر زشتی و پلشتی او را بری می‌دانند. صاوی گفته است: تسبیح یعنی منزه داشتن خدا با قول و عمل و باور از هر ناشایست و ناروایی. از «سبح فی الأرض و الماء» آمده است؛ یعنی تا اعماق زمین و ژرفای آب فرو رفت. تسبیح عاقلان با زبان «قال» صورت می‌گیرد و تسبیح جماد با زبان حال صورت می‌گیرد و ذاتاً بر منزه بودن صانع از هر نقصی دلالت دارد. و عده‌ای نیز می‌گویند: تسبیح جمادات نیز از طریق زبان و گفتار حاصل می‌شود. «ولکن لاتفقهون تسبیحهم»^(۱) خازن گفته است: تسبیح عاقلان یعنی منزه دانستن خدا از تمام اوصاف ناپسند و ناشایست، اما تسبیح غیر عاقلان اعم از ناطق و جماد مورد اختلاف

است. بعضی می‌گویند تسبیح آنها عبارت است از این‌که بر صانع خود دلالت دارند و انگار تسبیح و تنزیه او را به زبان می‌آورند. و بعضی می‌گویند: تسبیح آنها از طریق گفتار صورت می‌گیرد، و گفته‌ی «وإن من شيء إلا يسبح بحمده و لكن لا تفقهون تسبیحهم»^(۱) برای این مطلب دلالت دارد. و معنی آیه چنین است: هیچ موجودی نیست مگر این‌که تسبیح خدا را بجا می‌آورد، اما شما زبان آنان را نمی‌فهمید. اما حقیقت امر این است که تسبیح عبارت است از گفتاری که جز از عاقل و آشنا به خدا صادر نمی‌شود. در مورد تسبیح غیر عاقل دو وجه مقرر است: اول، این‌که آن موجود بر عظمت و منزه بودن خدا دلالت دارد. دوم، این‌که تمام موجودات فرمان خدا را گردن می‌نهند و او به میل خود در آنها تصرف دارد. پس اگر تسبیح را بر گفته حمل کنیم، منظور از «سبح لله ما فی السموات والأرض» فرشتگان و مؤمنان آشنا به خدا می‌باشد. و اگر آن را بر تسبیح معنوی حمل کنیم، تمام اجزاء آسمان‌ها و تمام موجودات مقرر در آن از قبیل آفتاب و ماه و ستارگان و غیره و تمام ذرات مکنون در زمین و طبقات آن از قبیل کوه و دریا و درخت و جاندار و غیره را شامل شده و همه مر او را ثناخوان و تسبیح‌گو می‌باشند و در مقابل شکوه و جلالش سر تعظیم و فروتنی خم می‌کنند، و در مقابل فرمانش تسلیمند، و دستورش را گردن می‌نهند، و او با میل خود در آنها دخل و تصرف می‌کند. اگر گفته شود در اوایل بعضی از سوره‌ها «سبح لله» با لفظ ماضی، و در بعضی «یسبح لله» با لفظ مضارع آمده است، منظور از این تفاوت چیست و در آن چه رازی مکنون است؟ در جواب می‌گوییم: این بیانگر آن است که تمام موجودات همیشه و بدون تقیّد به زمان و مکانی معین، خدا را تسبیح‌گو می‌باشند، در گذشته و حال و آینده او را تسبیح‌گو بوده و خواهند بود.^(۱) «و هو العزيز الحكيم» و همو بر کار خود چیره است به‌طوری که هیچ مانعی در سر راهش قرار ندارد و هیچ امری او را

ناتوان و درمانده نمی‌کند. در اعمال خود حکیم است و هیچ کاری را جز مطابق اقتضای حکمت و مصلحت انجام نمی‌دهد. بعد از آن عظمت و قدرت خود را یادآور شده و می‌فرماید: ﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ یَحِیی وَ یُمِیتُ﴾ خدای عزوجل در مخلوقات خویش صرف می‌کند، هر کس را که بخواهد زنده می‌کند و هر کس را که بخواهد می‌میراند. قرطبی گفته است: در دنیا زنده‌ها را می‌کشد و در آخرت مردگان را برای حشر و نشر زنده می‌کند.^(۱) ﴿وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ﴾ و هیچ چیز در آسمان و زمین او را درمانده نمی‌کند. لفظ «قدیر» بیانگر قدرت فراوان است؛ چون فعل از صیغه‌های مبالغه می‌باشد. ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ﴾ اوست که آغاز ندارد و بقایش را نهایی نیست. ﴿وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ﴾ و با دلایل دال بر وجودش برای عقل متجلی می‌شود. نهانی است که به چشم نمی‌آید، و عقل و خرد و معرفت به حقیقت ذاتش راهیاب نمی‌شود.^(۲) در حدیث آمده است: «تو، آن اولی هستی که قبل از تو هیچ چیزی وجود نداشته، و آن آخری هستی که بعد از تو چیزی نخواهد بود. آن ظاهری هستی که ظاهرتر و بالاتر از تو چیزی وجود ندارد، و آن باطنی هستی که نهان‌تر از تو چیزی نیست».^(۳) شیخ زاده گفته است: صاحب کشاف در تفسیر «باطن» گفته است یعنی آن‌که به وسیله‌ی حواس درک نمی‌شود، و این تفسیری است که اساس آن را اشتها و آرزو تشکیل می‌دهد، و پرده از مذهب او برمی‌دارد؛ چرا که او معتقد است دیدن خدا در آخرت محال و ناممکن است. اما حقیقت این است که وجود خدا متجلی است، اما ماهیتش نهان و باطن است، و ذات خدای متعال در ازل و تا ابد دارای این دو صفت است.^(۴) ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ﴾ خدا به تمام

۱- قرطبی ۱۷/۲۳۶.

۲- در تفسیر «الظاهر» و «الباطن» این راجع‌ترین اقوال است و ابوسعود و آلوسی آن را پذیرفته‌اند.

۳- قسمتی از حدیثی است که مسلم و امام احمد آن را نقل کرده‌اند.

۴- شیخ زاده ۳/۴۴۸.

ذرات عالم هستی آگاه است و هیچ چیز در آسمان و زمین از دایره‌ی علم او خارج نیست. ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ همو آسمان‌ها و زمین را در مدت شش روز هستی داد، و اگر می‌خواست می‌توانست آنها را در یک چشم به هم زدن به وجود بیاورد. این بیانگر کمال اقتدار و عزت خدا است. و همان‌طور که آیه‌ی ﴿يَعْلَمُ مَا يَلْجَ فِي الْأَرْضِ﴾ بیانگر حکمت و علم خدا می‌باشد. ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ سپس آن‌گونه که شایسته‌ی جلال و شکوهش است - بدون این‌که در این رابطه به تمثیل و تشبیه و کیفیتی قابل شریک - بر عرش استقرار یافت.^(۱) ﴿وَيَعْلَمُ مَا يَلْجَ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا﴾ از آنچه که وارد زمین می‌شود از قبیل باران و مردگان و از آنچه از آن خارج می‌شود از قبیل گیاه و معادن، آگاه است. ﴿وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرَجُ فِيهَا﴾ و از ارزاق و ملائک و رحمت و عذابی که از آسمان نازل می‌شود، و از ملائک و اعمال نیک بندگان که به سوی آسمان بلند می‌شوند، آگاه است. همان‌گونه که در جای دیگری نیز می‌فرماید: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾. ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ علم خدای متعال به هر فردی

۱- برای مطالعه‌ی تفصیلی در رابطه با معنی استواء به سوره‌ی اعراف مراجعه شود. در التسهیل آمده است: عده‌ای از واژه‌ی «استواء» همان معنی ظاهری آن را استفاده کرده و عده‌ای نیز آن را تأویل نموده‌اند و می‌گویند: «استوی» به معنی «مُتَّعِد» می‌باشد. آنان استدلال می‌کنند که در آیه‌ی ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾ نیز «استوی» به معنی «مُتَّعِد» است. اما اگر موضوع این چنین بود که این گروه می‌گویند، می‌بایست آیه این چنین نازل می‌شد: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى الْعَرْشِ﴾. عده‌ای دیگر نیز آن را تأویل نموده و می‌گویند: «استوی علی العرش» یعنی خدا مالک عرش است و قدرت و توانایی‌اش «عرش» را نیز در برمی‌گیرد. اما حق آن است که بدون قایل شدن به کیفیت و چگونگی موضوع، به آن ایمان داشته باشیم؛ چرا که سلامتی در تسلیم شدن است. خدا امام مالک را پاداش نیک دهد آنگاه که مردی در رابطه با این آیه از وی سؤال کرد و ایشان در جواب گفتند: «استواء معلوم است اما کیفیت آن مجهول، و سؤال کردن درباره‌ی آن نیز بدعت است». شبیه چنین نظری از «جعفر صادق» و «حسن بصری» نیز روایت شده است. و هیچ کدام از اصحاب تابعین در رابطه با معنی «استواء» سخن نگفته‌اند، بلکه همگی در این زمینه سکوت نموده‌اند. به همین جهت امام مالک گفته است: «سؤال کردن درباره‌ی آن بدعت است». التسهیل ۴/۴۳.

احاطه دارد. ابن عباس گفته است: یعنی در هر جا که باشید به شما آگاه است. ابن کثیر گفته است: یعنی او مراقب اعمال شما می باشد، در هر جا که باشید، در دریا و خشکی، در شب و روز، و در خانه و بیابان ناظر اعمال شما می باشد. و از تمام شما آگاه است. گفتار شما را می شنود و محل شما را می بیند و از راز و نجوای شما باخبر است.^(۱)

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و خدا مراقب اعمال بندگان است و از هر صغیره و کبیره ای آگاه است. ﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ به منظور اثبات حشر و نشر، آن را تکرار کرده است. یعنی در حقیقت همو معبود است و به میل خود در سرنوشت خلق تصرف می کند.

﴿وَإِلَى اللَّهِ تَرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ و امور خلائق در آخرت فقط به او برمی گردد، آنگاه مطابق اعمالشان آنها را پاداش یا کیفر می دهد. ﴿يُوجِبُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُوجِبُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ﴾ همو در عالم وجود به میل خود دخل و تصرف می کند، شب و روز را به حکمت خود زیر و رو نموده و آن دو را در یکدیگر داخل می کند. گاهی شب را بلند و گاهی روز را کوتاه می کند. و گاهی نیز برعکس. ﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ و همو به اسرار ضمیر و نهان های قلب انسان ها آگاه است، و کسی که دارای این اوصاف باشد، پرستش تنها شایسته ی او می باشد. بعد از این که خداوند متعال دلایل عظمت و قدرت خود را بیان کرد، دستور داد او را یگانه بدانند و فرمان او را بجا بیاورند و فرمود: ﴿آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ خدای یکتا و یگانه را تصدیق کنید، و باور داشته باشید که محمد بنده و فرستاده ی او می باشد. ﴿وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ﴾ و از اموالی انفاق کنید و صدقه بدهید که خدا شما را در تصرف در آن جانشین قرار داده است؛ چرا که آن مال در حقیقت از آن خدا می باشد، او آن را خلق کرده، اما شما را از آن بهره مند نموده است و شما را جانشین قرار داده است تا به نیابت از او در آن دخل و تصرف کنید، پس شما وکیل و نماینده ی او

هستید، لذا از صدقه دادن و انفاق آن ممانعت به عمل نیاورید، و آن‌طور که مالکش دستور داده است آن را انفاق کنید.^(۱) هدف تشویق بر انفاق و کم کردن حرص برای دنیا می‌باشد. از این رو بعد از آن فرموده است: ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ آنان که ایمان حقیقی دارند و در راه خدا انفاق می‌کنند، در نزد خدا پاداشی بزرگ یعنی بهشت برین دارند. ابوسعود گفته است: آیه به صورت ضمنی مبالغه را در بردارد؛ چون جمله را به صورت اسمیه آورده است: ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا﴾، و انفاق و ایمان را تکرار کرده: ﴿آمَنُوا وَأَنْفَقُوا﴾، و اسناد را تکرار کرده: ﴿لَهُمْ﴾، و ﴿أَجْرٌ﴾ را به صورت نکره آورده و صفت «کبیر» را برای آن آورده است: ﴿لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾. «و مالکم لاتؤمنوا بالله» استفهام به معنی انکار و توبیخ است. یعنی در ایمان نیاوردن به خدا چه عذر و بهانه‌ای دارید؟ «و الرسول یدعوکم لتؤمنوا بریکم» در حالی که پیامبر با ارائه دلایل قاطع و حجت کوبنده، شما را فرا می‌خواند که به خدا و خالق خود ایمان بیاورید. «و قد أخذ میثاقکم» در حالی که خدا به وسیله‌ی متمرکز کردن دلایل دال بر وجود خویش در عقل و خرد شما، از شما میثاق و پیمان مؤکد گرفته است. ابوسعود می‌گوید: از شما میثاق گرفته است؛ چرا که دلایل فراوانی را برایتان ارائه داده و شما را از قوه‌ی تفکر و تعقل برخوردار نموده است.^(۲) و خازن می‌گوید: آنگاه که شما را از پشت آدم بیرون آورد و به شما یادآور شد که خدا پروردگارتان می‌باشد و جز او پروردگاری ندارید، میثاق و تعهد را از شما گرفت که جز او احدی را به خدایی نپذیرید. عده‌ای نیز می‌گویند: آنگاه که عقل را در وجود شما به ودیعه نهاد و دلایل قطعی مبنی بر پیروی از پیامبر ارائه داد، تعهد و

۱- التسهیل ۹۵/۴. عده‌ای نیز می‌گویند: معنی آیه چنین می‌باشد: از آنچه که از گذشتگان بر جای مانده و شما جانشین آنها شده و به صورت ارث به شما رسیده و بعد از شما دیگران جانشین شما خواهند شد. اما معنی اول روشن‌تر

۲- ابوسعود ۱۳۷/۵.

است.

میثاق را از شما گرفت. ^(۱) «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» شرطی است که جوابش محذوف است. یعنی اگر زمانی با ایمان بودید، اکنون بهترین زمان است که بر شما اقامه‌ی دلیل بشود. بعد از آن دلایل مبنی بر وجوب ایمان را یادآور شده و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» خدا همان است که قرآن عظیم را که دارای بیان و بلاغ معجزه‌آسایی است با احکام روشن و آشکار بر محمد نازل کرده است. قرطبی گفته است: منظور از آیات بینات، قرآن است. و گویا منظور معجزات است؛ یعنی به خاطر معجزاتی که ارائه داده است و قرآن از همه‌ی آنها بزرگتر می‌باشد، ایمان به محمد بر شما لازم و واجب است. ^(۲) «لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» تا از تاریکی کفر و جهالت شما را بیرون آورد و به روشنایی ایمان هدایت کند. «وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرْؤُوفٌ رَحِيمٌ» و خدا نسبت به شما بسیار دلسوز و مهربان است؛ زیرا کتاب و پیامبران را برای هدایت شما نازل و مبعوث فرموده، و به ارائه‌ی دلایل عقلی بسنده نکرده است. «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» چه امری شما را از انفاق در راه خدا و تقرب و نزدیکی به او باز می‌دارد، در حالی که نیک می‌دانید که شما خواهید مرد و اموال خود را بجا می‌گذارید و از آن خدا می‌شود؟ امام فخر گفته است: یعنی شما خواهید مرد و آن را به ارث خواهید گذاشت، پس چرا قبلاً آن را در اطاعت خدا انفاق نمی‌کنید؟! ^(۳) و این بیان بلیغترین تشویق بر انفاق در راه خدا می‌باشد. «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلٌ» فضل و مقام آن‌که قبل از فتح مکه مالش را در راه خدا صرف کرد و در کنار پیامبر ﷺ با دشمنان جنگید با آن‌که بعد از فتح مکه مال را انفاق و در کنار پیامبر ﷺ با دشمنان جنگید، برابر و یکسان نیست؛ زیرا انفاق قبل از فتح بزرگتر بود؛ چون در آن

موقع اسلام احتیاجی شدیدتر به جهاد و انفاق داشت، بعد از فتح مکه خدا اسلام را نیرومند کرد و آن را یاری داد و مردم گروه گروه به دین خدا درآمدند. ﴿أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةٍ مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتِلُوا﴾ آنان که بعد از فتح انفاق کردند و برای اعتلای دین خدا جهاد کردند، اجر و منزلتی بالاتر دارند. کلبی گفته است: این آیه در مورد حضرت ابوبکر رضی الله عنه نازل شده است؛ زیرا اولین فردی بود که اسلام را پذیرفت و مالش را در راه خدا صرف کرد و از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع نمود.^(۱) ﴿وَكَلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْحَسَنَى﴾ و خداوند به تمام مؤمنانی که قبل از فتح و بعد از آن مال را انفاق کردند، وعده‌ی بهشت را داده است، اما با درجاتی متفاوت. ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ و خدا از اعمال و مقاصد شما آگاه است. آیه متضمن وعده و وعید است. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ کیست آن‌که مال خود را در راه خدا و به امید جلب رضایتش صرف و انفاق می‌کند؟ ﴿فِيضَاعَفَهُ لَهُ﴾ تا خدا پاداش انفاقش را چند برابر کند. ﴿وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ و او را پاداشی بزرگ یعنی بهشت باشد؟ ابن‌کثیر گفته است: یعنی پاداشی بزرگ و روزی و روزی و رزقی ارجمند دارد که عبارت است از بهشت برین. بعد از این‌که این آیه نازل شد، «ابو دحداح انصاری» گفت: یا رسول الله! آیا خدا از ما قرض می‌طلبد؟ فرمود: بله ای ابو دحداح! گفت: دست را بده یا رسول الله، پیامبر دستش را در دست او نهاد. ابو دحداح آن را گرفت و گفت: من باغم را به خدایم قرض دادم. باغی که حاوی شش صد اصله درخت خرما بود و امّ دحداح یعنی همسرش در آن به سر می‌برد. ابو دحداح آمد و او را صدا زد و گفت: ام دحداح! در جواب گفت: بله، بفرما! گفت: از این باغ بیرون بیا من آن را به پروردگارم قرض داده‌ام. همسرش گفت: ابو دحداح! معامله‌ای پرسود کرده‌ای. سپس اثاث خانه و فرزندان را از آن انتقال داد.^(۲) بعد از آن خدا درباره‌ی مؤمنان نیک‌منش، و

در رابطه با نوری که به هنگام حرکت بر صراط در پیشاپیش آنها قرار دارد، خبر داده و می‌فرماید: «یوم ترى المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم بین أیدیهم و بأیمانهم» روزی را به یاد بیاور که مردان و زنان مؤمن مشاهده می‌کنی که نورشان در پیش‌رو و پشت‌سر و جمیع جهات آنها پرتو افشانی می‌کند، تا در موقع حرکت بر صراط از آن روشنایی بگیرند، و سیمایشان بسان ماه در تاریکی شب نورانی شده و می‌درخشد. «بشراکم الیوم جنات تجری من تحتها الأنهار» به آنان گفته می‌شود: امروز شما را مژده باد به باغ‌هایی که در پای قصرهایش رودهای بهشتی جاری است. «خالدين فیها» برای همیشه در آن ماندگار می‌باشید. «ذلك هو الفوز العظیم» این همان کامیابی بزرگی است که بالاتر از آن چیزی قابل تصور نیست؛ زیرا به سعادت ابدی نایل آمده‌اید. روایت است که نور هر یک از آنها به میزان درجه‌ی ایمانش می‌باشد. آنان از نورهای متفاوتی برخوردارند؛ نور عده‌ای در حدی است که فقط جلو پاهایشان را روشن می‌کند، و نور بعضی دیگر خاموش و روشن می‌شود و چشمک می‌زند. زمخشری گفته است: بدین سبب خداوند متعال می‌فرماید: «بین أیدیهم و بأیمانهم» که سعادتمندان نامه‌ی اعمال خود را از این دو جهت دریافت می‌دارند، همان‌طور که شقاوتمندان نامه‌ی اعمال خود را از طرف چپ و پشت سر دریافت می‌دارند.^(۱) بعد از این که خداوند متعال حال مؤمنان را در روز قیامت یادآور شد، به دنبال آن حال منافقان را شرح داد و فرمود: «یوم یقول المنافقون المنافقات للذین آمنوا انظرونا نقتبس من نورکم» روزی که زنان و مردان منافق به مومنان می‌گویند: به ما فرصت بدهید و عجله نکنید تا از روشنایی و نور شما بهره بگیریم. مفسران گفته‌اند: خدا در روز قیامت به میزان اعمال مؤمنان به آنها نور عطا می‌کند و در پرتو آن بر صراط عبور می‌کنند، و کفار و منافقان را بدون نور رها می‌نماید. پس منافقان از

نور مؤمنان روشنایی می‌گیرند، اما در آن حال که می‌روند، ناگهان خدا باد و تاریکی را بر آنها نازل می‌کند و در تاریکی خواهند ماند، به‌طوری که جای پای خود را نمی‌بینند، آنگاه به مؤمنان می‌گویند: شتاب نکنید و به ما فرصت بدهید تا از نور شما روشنایی بگیریم. ﴿قِيلَ ارْجِعُوا وِرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا﴾ مؤمنان با حالت تمسخر به آنها می‌گویند: به دنیا برگردید و نور را بجوید، این نورها متعلق به آنجا می‌باشد و فقط از این طریق می‌توان نور کسب کرد.^(۱) ﴿فَضْرِبْ بَيْنَهُمُ ابْطَانًا﴾ آنگاه در بین مؤمنان و منافقان دیواری زده می‌شود که آن را دری است، و اهل بهشت را از دوزخیان جدا می‌کند و در بین آنها حایل می‌شود. ﴿بِاطْنِهِ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قَبْلِ الْعَذَابِ﴾ در داخل آن که مؤمنان قرار دارند، رحمت و بهشت مقرر است و در بیرون آن که محل کافران است، آتش دوزخ قرار دارد. ابن‌کثیر گفته است: حصار و دیواری است که در روز قیامت برپا می‌شود، تا در بین مؤمنان و منافقان حایل باشد. وقتی مؤمنان به آن می‌رسند از درش وارد می‌شوند. وقتی همگی وارد شدند در بسته می‌شود. و منافقان در کمال سرگردانی و حیرت و آرزو پشست حصار و در تاریکی می‌مانند.^(۲) ﴿يَنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ﴾ منافقان، مؤمنان را صدا می‌زنند و می‌گویند: مگر در دنیا در کنار شما نبودیم و مانند شما نماز نمی‌خواندیم و مانند شما روزه نمی‌گرفتیم و در جمعه و جماعت حاضر نمی‌شدیم و در غزوه‌ها در کنار شما نمی‌جنگیدیم؟! ﴿قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكُنْكُمْ فَتْنَةً أَرْسَلْنَاكُمْ﴾ می‌گویند: چرا، در ظاهر با ما بودید، اما شما به وسیله‌ی نفاق خود را نابود کردید. ﴿وَ تَرِيسْتُمْ﴾ و در کمین و فرصت مؤمنان بودید. ﴿وَ اَرْبَيْتُمْ﴾ و در مورد دین شک و تردید داشتید. ﴿وَ غَوَّيْتُمُ الْأَمَانِي﴾ و آرزوهای تو خالی و دلبستن به وسعت رحمت خدا شما را مغرور کرد و فریب داد. ﴿حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ﴾ تا مرگتان فرا رسید، ﴿وَ غَوَّيْتُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورَ﴾ و شیطان فریبکار و

نیرنگ باز شما را فریب داد مبنی بر این که خدا بخشاینده و کریم است و شما را عذاب نمی دهد. قتاده گفته است: هنوز در بند فریب شیطان بودند که خدا آنها را به دوزخ انداخت. ^(۱) مفسران گفته اند: «غرور» با فتح غین به معنی شیطان است؛ چون به غرور و فریب انسان می پردازد. خدا فرموده است: «فَلَا تَغْرَبَنَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغْرَبَنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ * إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخَذُوهُ عَدُوًّا». «فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» ای گروه منافقین! در این روز سخت و هراسناک نه از شما پول و فدیهای دریافت می شود و نه از کافرانی که خدا و آیاتش را انکار کردند. در حدیث آمده است: «خدا به بنده می گوید: آیا اگر چند برابر دنیا داشته باشی آن را در فدیهای عذاب دوزخ می دادی؟ او نیز می گوید: آری پروردگارا. خدا می فرماید: همان زمان که در پشت پدر بودی آسان تر از آن از تو خواسته بودم؛ زیرا از تو خواسته بودم که برایم شریک قرار ندهی اما امتناع کردی و شرک ورزیدی». ^(۲) «مَأْوَاكُم النَّارُ» جایگاهتان آتش دوزخ است. «هِيَ مَوْلَاكُمْ» یاور و تکیه گاه و معین شما می باشد و جز آن یآوری ندارید. این سرزنش و ریشخند است به آنها. «وَبُشِّ الْمَصِيرُ» و آتش جهنم سرانجام و عاقبتی بسی زشت است.

دانشمندی گفته است: نیکبخت آن است که آزمندی او را مغرور نکند و فریب ندهد. و به فریب و نیرنگ رو نیاورد. و هر کس امید و آرزوی طولانی داشته باشد تلاش را فراموش می کند و از فرا رسیدن اجل غافل می ماند. ^(۳)

۱- خازن ۴/۳۴.

۲- آلوسی ۲۷/۱۷۸. این حدیث در کتب صحاح وارد شده است.

۳- قرطبی ۱۷/۲۴۷.



خداوند متعال می فرماید:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ
 أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾ أَعْلَمُوا
 أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّ الْمَصْدَقِينَ وَ
 الْمَصْدَقَاتِ وَأَفْرَضُوا اللَّهَ قَوْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ
 وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ
 كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١٩﴾ أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهَؤُلَاءِ زِينَتُهُ وَ
 تَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ
 مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ
 الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْفُورِ ﴿٢٠﴾ سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ
 الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ
 الْعَظِيمِ ﴿٢١﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا
 إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
 كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ الَّذِينَ يَتَخَلَّوْنَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ
 الْحَمِيدُ ﴿٢٤﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ
 بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَتَصَدَّقُ وَرُسُلُهُ
 بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ
 الْكِتَابَ فَبَيْنَهُمْ مُنْقَدِّ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ
 مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا
 مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا آيَةً رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ
 أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ

مِنْ رَحْمَتِهِ وَیَجْعَلْ لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَیَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٨﴾ إِنَّمَا يَعْلَمُ
 أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ
 ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾



مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خداوند متعال یاد آور شد که منافقان و کافران به حیات دنیا مغرور می شوند، به مؤمنان هشدار داد که مانند آنها نباشند و یا مانند اهل کتاب فریب این سرای ناپایدار را نخرند. سپس برای دنیا و زیور فریبنده و کاذب آن مثال آورده و با بیان فضیلت پرهیزگاری و عمل صالح و نیکو سوره را خاتمه داده و مؤمنان را راهنمایی کرده است که با پیروی از هدایت پیامبر ﷺ به پاداش و نور چند برابر نایل می آیند.

معنی لغات: «یَانْ» زمانش فرا رسیده است. نزدیک شده است. شاعر گفته است:
 أَلَمْ يَأْنِ لِي يَا قَلْبُ أَنْ أَتْرِكَ الْجَهْلَ وَ أَنْ يَحْدُثَ الشَّيْبُ الْمَبِينُ لَنَا عَقْلًا^(۱)
 «ای دل! آیا زمان آن فرا نرسیده است که نادانی را رها کنم، و پیری نمایان برایمان خرد ایجاد کند؟»

«تخشع» نرم و ذلیل می شود. «الأمَد» مدت و زمان. «یهیج» زرع خشک شد و طراوتش را از دست داد. «حطاما» گیاه خشکیده ای که به وسیله ی باد پراکنده می شود. «قینا» دنبال کردیم. «کفلین» دو سهم.

سبب نزول: بعد از این که مؤمنان وارد مدینه شدند، با رفاه و آسایش روبرو شدند. از این رو در بعضی موارد به آنها سستی دست داد، لذا مورد سرزنش قرار گرفتند و این

آیه نازل شد: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾. ابن مسعود گفته است: پس از این‌که چهار سال از مسلمان شدن ما سپری شد، خدا به وسیله‌ی این آیه ما را مورد سرزنش قرار داد.^(۱)

تفسیر: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾ آیا زمان آن نرسیده است که مؤمنان در مقابل پند و اندرز خدا رقت قلب پیدا کنند؟ ﴿وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ﴾ و در مقابل آیات درخشان خدا رقت قلب پیدا کنند؟ ﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ﴾ و مانند یهود و نصاری نشوند؟ که خدا تورات و انجیل را به آنان اعطا فرمود. ﴿فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ پس فاصله‌ی بین آنها و پیامبرانشان طولانی شد و سنگدل و حتی قلبشان از سنگ سخت‌تر گشت. ابن عباس گفته است: ﴿قَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ یعنی به دنیا رو آوردند و از اندرز قرآن روگردان شدند. و ابوحیان گفته است: یعنی طوری قلبشان سخت شد که تحت تأثیر خیر و طاعت قرار نمی‌گرفت.^(۲) منظور این است که خدا مؤمنان را برحذر داشته است تا در مقابل قرآن مانند یهود و نصاری نباشند که بعد از مدت زمانی تیره‌دل گشته و قسّی‌القلب شدند. ﴿وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ و بسی از اهل کتاب از طاعت خدا خارج گشته و از شدّت تیره‌دلی تعالیم دین خود را کنار گذاشته‌اند. ابن‌کثیر گفته است: خدا مؤمنان را از شبیه‌سازی با یهود و نصاری منع کرد که قبل از آنها کتاب را دریافت کردند ولی با طولانی شدن زمان، کتابی را که در اختیار داشتند تبدیل و تحریف کردند و آن را پشت سر گذاشتند و راهبان و احبار خود را به جای خدا ارباب قرار دادند. پس تیره‌دل گشتند و پند و اندرز را نپذیرفتند. و ضمیرشان با وعده و وعید به جنبش و حرکت نیامد.^(۳) ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ ای گروه مؤمنان! بدانید که خدا

زمین خشک و بی حاصل را به وسیله‌ی باران زنده کرده و جانی تازه در آن دمیده و بعد از این که خشک و بدون سبزه و رستنی بود، در آن گیاه و رستنی می‌رویاند. بدین ترتیب برای احیای دل‌های مرده و سنگ‌مانند مثال زده است. یعنی همان‌طور که باران زمین خشک و بی آب و علف را زنده و سرسبز می‌گرداند، همان‌طور هم ذکر و قرائت قرآن دل‌های تیره و سخت را زنده می‌کند. ابن عباس گفته است: یعنی قلب‌ها بعد از این که تیره و سخت بودند، به وسیله‌ی قرآن نرم شدند. قرآن دل‌ها را به فروتنی و پشیمانی و توبه و اِستغفار می‌دارد، همان‌طور که قلب‌های مرده به وسیله علم و حکمت زنده می‌شوند.^(۱) در البحر آمده است: چنان به نظر می‌آید که خداوند متعال می‌خواهد این مطلب را بیان کند که دل‌های تیره قابل اصلاح‌اند و ذکر و یاد خدا در نرم شدن آنها تأثیر بسزایی دارد. پس همان‌طور که باران در زمین مؤثر است و آن را بعد از خشکی، سرسبز و خرم می‌گرداند، همان‌طور هم دل‌های سیاه قابل معالجه‌اند و آثار فروتنی و خشوع و طاعت در آنها نمایان می‌گردد.^(۲) «قد بینا لکم الآیات» دلایل دال بر قدرت و یگانگی خود را برایتان توضیح داده و بیان کرده‌ایم. «لعلکم تعقلون» تا در مورد آنچه خدا در قرآن نازل کرده است، بیندیشید و تعمق کنید. «إن المصدقین والمصدقات وأقرضوا الله قرضاً حسناً» آنان که به خاطر جلب رضایت خدا اموال خود را صدقه دادند و در راه خدا و به طریق نیکی و احسان و با طیب نفس و برای تصفیه‌ی نهاد خود اتفاق کردند، «یضاعف لهم ولهم أجر کثیر» ثواب و پاداش آنها چند برابر می‌شود، به‌طوری که در مقابل هر نیکی ده برابر آن پاداش برای آنان مقرر می‌شود، و بالاتر از آن پاداشی بزرگ، یعنی بهشت مقرر است. مفسران گفته‌اند: اصل «مصدقین» متصدقین بود، تاء در صاد دغم شده و به صورت «مصدقین» درآمده است. معنی قرض عبارت است از دادن صدقه با طیب خاطر و خلوص نیت به فقرا.

انگار انسان با دادن احسان به فقرا، به خدا قرض داده است، قرضی که خدا آن را در آخرت باز پس می‌دهد و ادا می‌نماید. ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ و آنان که یگانگی و وجود خدا را تصدیق و به پیامبرانش ایمان راسخ دارند، ﴿أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ آنان که به خدا و پیامبرش ایمان دارند، اینان همان راستی‌اند که بالاترین و والاترین مقام و منزلت را دارند و به درجه‌ی صداقت و شهادت در راه خدا نایل آمده‌اند. مجاهد گفته است: هر کس به خدا و پیامبرش ایمان بیاورد، صدیق و شهید به حساب می‌آید.^(۱)

﴿لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ﴾ در آخرت پاداش جزیل و نوری دارند که در پیشاپیش و طرف راست آنها در حرکت است. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ و آنان که یگانگی خدا را انکار کرده و آیاتش را تکذیب می‌نمایند، برای همیشه در دوزخ خواهند ماند. بیضاوی گفته است: این آیه بیانگر آن است که «خلود در آتش» به کفار اختصاص دارد؛ چون صیغه‌ی ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ مشعر اختصاص است؛ زیرا صحبت مستلزم ملازمت است.^(۲) بعد از این که احوال مؤمنان و کافران را یادآور شد، از حقارت و بی‌ارزشی دنیا و کمال آخرت سخن به میان می‌آورد و فرمود: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ﴾ ای گروه شنوندگان! بدانید که زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی چیزی نیست. همان‌طور که اطفال خود را به بازی سرگرم می‌کنند، انسان هم خود را با آن مشغول و خسته می‌کند. ﴿وَهُوَ﴾ دنیا انسان را به خود مشغول و از آخرت و طاعت خدا منحرف می‌کند. ﴿وَزِينَةٌ﴾ و آرایشی است که نادانان خود را بدان می‌آلایند، از قبیل لباس‌های قشنگ و وسایل سواری باارزش و ساختمان‌های بلند. ﴿وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ﴾ و فخرفروشی شما است به یکدیگر در حسب و نسب و مال و اولاد. همان‌طور که شاعر گفته است:

أرى أهل القصور إذا أميتوا بنوا فوق المقابر بالصخور
أبوا إلا مباهاة وفخرا على الفقراء حتى في القبور^(۱)

«هرگاه صاحبان کاخ‌ها بمیرند بر بالای قبرها خانه‌هایی از سنگ می‌سازند. آنان جز مباهات و فخر چیزی سرشان نمی‌شود. حتی در قبرهایشان نیز بر بینوایان فخر فروشی می‌کنند».

﴿وتكاثر في الأموال والأولاد﴾ و فزون جویی است در مال و اولاد. ابن عباس گفته است: از طریقی مال را اندوخته می‌کند که کین خدا را برمی‌انگیزد، و به وسیله‌ی آن بر دوستان خدا فخر می‌فروشد و آن را در راهی مصرف می‌کند که قهر خدا را می‌آورد، پس چنان مالی روز سیاه او را بیشتر سیاه می‌کند.^(۲) ﴿كمثل غيث أعجب الكفار نباته﴾ همچون باران شدیدی است که به سرزمینی اصابت کند و کشاورز از کشت و گیاه برخاسته از آن در شگفت شوندند. ﴿ثم يهيج فتراه مصفرا﴾ سپس، بعد از سرسبزی و خرمی خشک شود. سپس آن را زرد رنگ می‌بینی. ﴿ثم يكون حطاما﴾ آنگاه تبدیل به خاشاک شود و باد آن را به هر طرف ببرد. دنیا نیز چنین است. قرطبی گفته است: در اینجا منظور از کفار همانا کشاورزان است؛ زیرا آنها بذر را نهان می‌سازند. معنی آیه چنین است: زندگی دنیا مانند کشتزار است که کشاورزان را متعجب می‌کند اما طولی نمی‌کشد که به صورت خاشاک و علف خشکیده درمی‌آید و انگار قبلاً چیزی نبوده است.^(۳) ﴿وفي الآخرة عذاب شديد﴾ مغفرة من الله و رضوان و جزای آخرت یا عذابی است سخت برای تبه‌کاران، و یا بخشودگی و رضایت است از جانب خدا برای نیکان. ﴿وما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور﴾ زندگی دنیا از لحاظ حقارت و ناچیزی و سرعت زوالش، جز متاع و لذتی فناپذیر چیزی نیست که غافل بدان فریب خورد و نادان بدان مغرور می‌گردد. سعیدبن جبیر گفته است:

۱- این دو بیت را از استاد بزرگوار، شیخ عبدالقادر ابوغده - ادام الله عمره - شنیدم.

۲- تفسیر کبیر ۲۹/۲۳۳.

۳- قرطبی ۱۷/۲۵۵.

وقتی دنیا تو را از طلب آخرت باز دارد و به آن مشغول کند، کالا و لذت غرور است، و اما اگر تو را به سوی آخرت و رضایت خدا فرا خواند کالا و لذتی نیکو است.^(۱) بعد از این که دنیا را تحقیر کرد و آن را کوچک شمرد، و آخرت را بزرگ نشان داد و آن را عظیم و گرامی معرفی کرد، انسان را برای کسب رضایت خدا تحریک و تشویق کرد؛ چرا که رضایت خدا در منزلگاه ابدی و جاودانی باعث نیکبختی و سعادت می شود: «سابقوا إلى مغفرة من ربكم» ای مردم! به سوی اعمال نیکو بشتابید و در این زمینه مسابقه بدهید که موجب بخشودگی شما از جانب خدا می شود. ابوحیان گفته است: انگار آنها در میدان مسابقه می باشند و به طرف هدفی دویده و مسابقه می دهند، که از این رو تعبیر را با لفظ «سابقوا» آورده است. پس معنی آیه چنین می شود: بشتابید به سوی ایمان و عمل نیکو که سبب بخشودگی گناهانتان می شود.^(۲) «و جنة عرضها كعرض السماء والأرض» و به سوی بهشتی وسیع و گسترده بشتابید که وسعت آن به اندازه‌ی تمام پهنای آسمان‌های هفتگانه و زمین است. سدی گفته است: خدای متعال عرض بهشت را به پهنای هفت آسمان و هفت زمین تشبیه کرده و شکی نیست که طول آنها از عرضشان بیشتر است، پس عرض را ذکر کرده است تا نشان دهد که طولش چند برابر آن است.^(۳) و بیضاوی گفته است: وقتی عرضش چنین باشد، درباره‌ی طول آن چه فکر می‌کنی؟^(۴) «أعدت للذين آمنوا بالله ورسله» خدا آن را برای مؤمنانی که به او و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، آماده کرده است. مفسران گفته‌اند: آیه بر این دلالت دارد که بهشت خلق شده و اکنون موجود است؛ زیرا چیزی که هنوز خلق نشده است چنین توصیف نمی‌شود. «ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء» بخشودگی و بهشتی که خدا وعده‌ی آن را داده است از جمله‌ی بخشش و کرم‌های بیکران او می‌باشد که به هر

۲- البحر ۲۲۵/۸

۱- تفسیر کبیر ۲۹/۲۳۴

۴- بیضاوی ۳/۴۵۴

۳- تفسیر کبیر ۲۹/۲۳۴

یک از بندگان که خود بخواهد عطا می‌کند. ﴿و الله ذو الفضل العظيم﴾ و خدا عطا و بخششی گسترده و احسان و کرمی ارجمند دارد. ﴿ما أصاب من مصيبة في الأرض﴾ هر مصیبتی از قبیل قحطی و زمین‌لرزه و آفت مزارع و کمبود ثمر، ﴿ولا في أنفسكم﴾ و هر مصیبتی از قبیل بیماری و دردهای دائمی و بینوایی و از دست دادن اولاد که در آسمان و زمین برایتان پیش آید، ﴿إلا في كتاب من قبل أن نبرأها﴾ قبل از خلق و ایجاد آن، در لوح المحفوظ ثبت و رقم خورده است. در حدیث آمده است: «پانصد هزار سال قبل از خلق آسمان‌ها و زمین، زمانی که عرش عظمت خدا بر آب قرار داشت، خدا مقادیر و میزان اشیا را نوشته بود». (۱)

﴿إن ذلك على الله يسير﴾ اثبات آن با وجود افزونیش، برای خدا سهل و آسان است، هر چند که بر بندگان مشکل هم باشد. بعد از آن خدا حکمت تحقق این اشیا را از طریق قضا و قدر برای ما اعلام کرده و می‌فرماید: ﴿لكيلا تأسوا على ما فاتكم﴾ خدا آن را ثابت و مقرر داشته است تا به خاطر از دست دادن نعمت‌های دنیا افسرده و غمگین نشوید. ﴿ولا تفرحوا بما آتاكم﴾ و تا ناز و نعمت خدا شما را دچار غرور نسازد. مفسران گفته‌اند: منظور از غم و اندوه غمی است که به نوبیدی منجر می‌شود، و منظور از فرح و سرور، فرحی است که موجب غرور و مستی می‌شود. از این رو ابن عباس گفته است: «هیچ کس نیست با غم و اندوه و فرح و سرور روبرو نشود. اما انسان مؤمن در حال مصیبت و اندوه صبر و شکیبایی را پیش می‌گیرد و در حال نعمت و غنیمت سپاسگزار است». (۲) معنی آیه چنین است: طوری غمگین نشوید که از حال عادی خارج شوید و خود را در هلاکت اندازید، نیز طوری شاد و مسرور نشوید که غرور و مستی بر شما چیره شود. از این رو بعضی از عارفان گفته‌اند: «هر کس راز تقدیر خدا را بداند مصیبت بر او هموار و آسان می‌گردد». (۳) و

حضرت عمر رضی الله عنه گفته است: «در هر مصیبتی سه نعمت یافته‌ام: اول، این که مصیبت دینی نبوده است. دوم، آن که از مصیبت قبلی اش بزرگتر نبود. سوم، این که خدا در مقابل آن پاداش و اجر بزرگ عطا می فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ أولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة وأولئك هم المهتدون». ﴿والله لا يحب كل مختال فخور﴾ خدا هیچ آدم متکبر و خودپسندی را دوست ندارد، آن که خدا نصیبی از دنیا به او عطا فرموده اما آن را به رخ مردم می کشد و بدان فخر و مباهات می فروشد. بعد از آن اوصاف این دسته از افراد را بیان کرده و می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبَخْلِ﴾ آنان که از اتفاق در راه خدا دریغ می ورزند، حتی به این هم بسنده نمی کنند بلکه مردم را به بخل ورزیدن وامی دارند و آنان را به امساک و دریغ ترغیب می کنند. ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ﴾ و هر کس از اتفاق روبرو باشد، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ یقین بدانند که خدا از خود او و از اتفاقی بی نیاز است، و در ذات و صفاتش ستوده می باشد، و روبروافتن از سپاس و ستایش او، او را زیانی نمی رساند و اطاعت مطیعان برای او سودی ندارد. این بیان متضمن وعید و تهدید است. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾ لام مقدمه ساز قسمی محذوف است، یعنی به خدا قسم پیامبران خود را با دلایل قاطع و معجزات روشن اعزام داشتیم. ﴿وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ﴾ و با آنها کتاب های آسمانی نازل کردیم که حاوی سعادت بشریت می باشند. قانونی نازل کردیم که در بین افراد انسان حکم می کند. بعضی «میزان» را به عدل تفسیر کرده اند. ابن زید گفته است: میزان یعنی ترازویی که با آن توزین و معامله می شود. ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ تا مردم در معاملات و داد و ستد خود حق و عدالت را رعایت نمایند. ﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ﴾ و آهن را خلق کردیم که خطری شدید در آن مقرر است؛ زیرا ابزار و آلات جنگی از قبیل زره و نیزه و سپر و تانک و غیره از آن ساخته می شود. ﴿وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ﴾ و فواید سرشاری نیز در آن نهفته است؛ چرا که آهن ابزار و وسایلی از قبیل راه آهن و ابزار کشاورزی و کاردر و

تبر و غیره از آن درست می شود و هیچ صنعت و پیشه ای نیست که آهن در آن به کار نرفته باشد. ابوحیان گفته است: خدا آهن را خلق کرده است اما گفته است: ما آن را نازل کرده ایم، همان گونه که در جایی دیگر نیز گفته است: ﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ﴾؛ چون از آنجایی که تمام اوامر و قضایا و احکام از جانب آسمان صادر می شود همه چیز از آنجا نازل شده است. و منظور از آهن طبق نظر جمهور جنس معادن است.^(۱) ﴿وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ﴾ عطف است بر محذوفی مقدر. یعنی آهن را ایجاد کردیم، تا مؤمنان به وسیله ی ابزاری که از آن ساخته می شود با دشمنان خدا به جهاد پردازند و دین خدا را یاری بدهند، و نیز خدا معلوم بدارد که چه کسی دین و پیامبرانش را یاری می دهد و در کنار آنها شمشیر و نیزه و سایر سلاح ها را به کار می برد و ثابت می کند که به غیب ایمان دارد. ابن عباس گفته است: او را یاری می دهند بدون این که او را ببینند.^(۲) بعد از آن فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ همانا خدا می تواند از دشمنان خود انتقام بگیرد، او غالب است و مغلوب نمی شود. پس قدرت و عزت فراوانی دارد و از همه کس بی نیاز است. بیضاوی گفته است: یعنی قدرت نابودی هر کس را که بخواهد دارد. مقتدر است و به کمک هیچ کس احتیاج ندارد. از این جهت به آنها دستور جهاد داده است که آنها از آن نفع ببرند و مستحق ثواب و پاداش بشوند.^(۳) و ابن کثیر گفته است معنی آیه چنین است: خدا آهن را برای کسی که پس از اقامه ی حجت از پذیرفتن حق امتناع می ورزد، بازدارنده قرار داد. از این رو پیامبر ﷺ سیزده سال در مکه ماندگار شد و سوره های قرآن بر او نازل می شد و دلایل و حجت را به گوش آنها می رساند. بعد از این که حجت بر مخالف خدا اقامه شد، خدا مهاجرت را برای آنان مشروع و مقرر

فرمود و به مؤمنان دستور قتال و جنگیدن با شمشیر و زدن گردن را داد. در این راستا پیامبر ﷺ گفته است: «من با شمشیر مبعوث شدم، و روزیم در زیر سایه‌ی نیزه‌ام قرار داده شد، و خفت و خواری از آن فردی است که با فرمان من مخالفت می‌کنند، و هرکس با جمعی همگون شود جزو آنها می‌باشد.»^(۱) سپس فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» خدا نیرومند و مقتدر است، و هرکس را که بخواهد یاری می‌دهد بدون این‌که به کسی محتاج باشد، و جهاد را مشروع کرده است تا گروهی به وسیله‌ی گروهی دیگر آزمایش کند.^(۲)

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ» بعد از یادآوری اعزام پیامبران در اینجا پیر پیامبران یعنی حضرت نوح ﷺ و پدر پیامبران یعنی حضرت ابراهیم ﷺ را یادآور شده و توضیح داده است که نبوت و کتب آسمانی را در نسل آنها قرار داده است. یعنی به خدا قسم! نوح و ابراهیم را فرستادیم، و همان‌طور که کتب چهارگانه‌ی «تورات و زبور و انجیل و قرآن» را بر نسل آنها نازل کردیم، پیامبری را نیز در نسل آنها قرار دادیم. به عنوان تشریف، و جاودانه کردن آثار پسندیده‌ی نوح و ابراهیم، آن‌دور را مخصوصاً ذکر کرده است. «فَنَهَّمْهُمْ مَهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» در بین نسل نوح و ابراهیم افراد هدایت شده‌ای قرار دارند و بسی از آنها نافرمان بوده و از اطاعت و تبعیت از راه راست بازمانده‌اند. «ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا» بعد از آنها، پیامبران گرامی خود را یکی پس از دیگری آوردیم و موسی و الیاس و داود و سلیمان و یونس و غیره را فرستادیم. «وَقَفَّيْنَا بِعِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ» و عیسی را بعد از آن پیامبران گماشتیم؛ زیرا حضرت عیسی آخرین پیامبر بنی اسرائیل بود. «وَأَتَيْنَاهُ بِالْإِنْجِيلِ» و انجیل را که حاوی مژده‌ی آمدن حضرت محمد بود بر او نازل کردیم. «وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً» و در قلب پیروان مشفق او مهربانی و نرمش قرار دادیم. در التسهیل آمده

است: خدا از آنان تمجید کرده است که نسبت به یکدیگر محبت داشته‌اند، همان‌طور که از یاران پیامبر ﷺ تمجید کرده و می‌فرماید: «رحماء بینهم»^(۱). «و رهبانیه ابتدعوها ما کتبنها علیهم» و رهبانیتی که کشیشان و رهبانان، آن را از خود در آورده بودند ما آن را بر آنان مقرر نکرده و دستورش را به آنها نداده بودیم. ابو حیان گفته است: رهبانیت عبارت است از دوری جستن از زنان و ترک هوس‌های دنیوی و نشستن در کنج صومعه‌ها. و معنی «ابتدعوها» یعنی از خود در آوردند.^(۲) «إلا ابتغاء رضوان الله» جز به چیزی که مورد رضایت خدا است به آنها دستوری ندادیم. استثناء منقطع است. یعنی ما رهبانیت را بر آنان مقرر نکردیم، ولی خود به عنوان جلب رضایت خدا آن را انجام دادند. «فارعوها حق رعايتها» پس به‌طور شایسته آن را انجام ندادند و بر آن پایدار نماندند. ابن‌کثیر گفته است: از دو جهت ذم آنان را در بردارد: اول، این‌که بدعتی را در دین خدا به وجود آوردند که خدا دستور آن را نداده بود. دوم، این‌که به عهد خود وفا نکردند؛ زیرا آنان گمان می‌بردند که این اعمال قربتی است که آنها را به خدا نزدیک می‌کند، اما آنان بر آن پایدار نماندند.^(۳) در حدیث آمده است: «هر ملتی رهبانیتی دارد، رهبانیت امت من عبارت است از جهاد پیمان پایدار ماندند و به محمد ایمان آوردند، ثواب و پاداش مضاعف عطا کردیم. «و کثیر منهم فاسقون» و بسی از نصاری از مرز طاعت خارج گشته و محارم خدا را زیر پا نهاده‌اند. همان‌گونه که در جای دیگری در این رابطه می‌فرماید: «إن کثیرا من الأقباط والرهبان لیأکلون أموال الناس بالباطل ویصدون عن سبیل الله». «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله» ای آنان که به خدا ایمان آورده‌اید! با انجام دادن اوامر و دروی جستن از نواهی، از خدا بترسید و برایمان و باور خویش پایدار

و ثابت قدم باشید و به پیامبر او بگروید، «یؤتیکم کفلین من رحمته» تا رحمت خود را دو برابر به شما عطا کند. «و یجعل لکم نوراً تمشون به» و در روز آخرت برایتان نوری مقرر بدارد که در پرتو آن بر صراط عبور کنید. «و یغفر لکم» و گناهان پیشین شما را ببخشاید، «و الله غفور رحیم» و دریای غفران خدا بیکران و دایره‌ی رحمتش گسترده است. «لئلا یعلم اهل الکتاب أن لا یقדרون علی شیء من فضل الله» از این جهت در این بیان مبالغه کردیم تا اهل کتاب دریابند که آنها نمی‌توانند فضل و کرم خدا را به خود اختصاص بدهند و رسالت و پیامبری را در خود منحصر بدانند. پس «لا» در «لئلا» زائد است؛ یعنی تا بدانند. مفسران گفته‌اند: اهل کتاب می‌گفتند: وحی و رسالت به ما اختصاص دارد و جز برای ما کتاب و شریعت نیامده و خدا این فضیلت عظیم را در بین تمام کائنات به ما اختصاص داده است. آنگاه خدا به وسیله‌ی این آیه زعم آنها را رد کرد. «و أن الفضل بیدالله یؤتیه من یشاء» و همانا نبوت و هدایت و ایمان در قبضه‌ی قدرت خدا می‌باشد و آن را به هر کس که بخواهد عطا می‌کند. «و الله ذو الفضل العظیم» و خدا دارای فضل و احسان گسترده است.

نکات بلاغی: ۱- در بین «یحیی و مییت»، «الأول و الآخر» و «الظاهر و الباطن» طباق مقرر است.

۲- در بین «یعلم ما یلج فی الأرض و ما یمخرج منها» و «و ما ینزل من السماء و ما یرجع فیها» مقابله مقرر است.

۳- «یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل» حاوی رد عجز بر صدر است.

۴- «لا یستوی منکم من أنفق من قبل الفتح و قاتل» متضمن ایجاز حذف است.

۵- «لیخرجکم من الظلمات الی النور» شامل استعاره است.

۶- در «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً» استعاره‌ی تمثیلیه آمده است.

۷- «ما واکم النار هی مولاکم» متضمن تهکم و استهزا است.

- ٨- ﴿باطنه فيه الرحمة﴾ و ﴿ظاهره من قبله عذاب﴾ شامل مقابله است.
- ٩- ﴿كمثل غيث أعجب الكفار نباته ثم يهيج فتراه مصفرا﴾ شامل تشبيه تمثيلي است.
- ١٠- ﴿أرسلنا رسلنا﴾ متضمن جناس ناقص است.
- ١١- ﴿وأنزلنا الحديد فيه بأس شديد﴾ و ﴿فضرب بينهم بسور له باب باطنه فيه الرحمة و ظاهره من قبله عذاب﴾ متضمن سجع مرصع است.

پیش در آمد سوره

* سوره‌ی مجادله در مدینه نازل شده و احکام تشریعی زیادی از قبیل احکام ظهار و کفارهای که بر ظهار کننده واجب می‌آید، حکم نجوی و بی‌بیچ کردن، آداب مجالس و پیشکش کردن صدقه در موقع صحبت پیامبر ﷺ و عدم محبت نسبت به دشمنان خدا را مورد بررسی قرار داده است. و همچنین در مورد منافقان و یهود بحث کرده است.

* سوره‌ی شریف با بیان قصه‌ی مجادله‌ی «خوله دختر ثعلبه» که شوهرش با او «ظهار» کرده بود، شروع شده است. در عهد جاهلیت عرب عادت داشتند همسر خود را به وسیله‌ی «ظهار» بر خود تحریم کنند. آن زن نزد پیامبر ﷺ آمد و از ستم شوهرش زبان به شکایت گشود و گفت: یا رسول الله! «مالم را خورد و جوانیم را تباه کرد، و شکم خود را برایش گستردم تا این‌که پیر شدم و دیگر بچه به دنیا نیاوردم، پس با من ظهار کرد». پیامبر ﷺ به او گفت: تو بر او حرام شده‌ای. آن زن با پیامبر ﷺ به بحث و مجادله پرداخت و گفت: «یا رسول الله مرا طلاق نداده است، بلکه با من ظهار کرده است». پیامبر همان سخن قبلی را تکرار کرد. بعد از آن «خوله» گفت: بار خدایا! به تو شکایت می‌آورم. آنگاه خدا دعایش را مستجاب فرمود و مشکل را گشود و شکایتش را پذیرفت: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ...﴾.

* بعد از آن حکم کفارهای «ظهار» را مورد بحث قرار می‌دهد: ﴿الَّذِينَ يَظَاهَرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُو غُفُورٌ...﴾.

* بعد از آن موضوع «نجوی» را مورد بحث قرار می دهد. «نجوی» یعنی گفتار نهانی که در بین دو یا چند نفر رد و بدل می شود. یهود و منافقان برای آزار دادن مؤمنان دست به چنین کاری می زدند. تا این که قرآن حکم آن را بیان کرد و مؤمنان را از پیامدهایش بر حذر داشت: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ * مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ﴾.

* سوره درباره ی یهود ملعون لب به سخن گشوده است، آنهایی که در محضر پیامبر ﷺ حاضر می شدند و او را با عبارتی دو پهلو سلام می دادند، آن عبارت در ظاهر سلام بود و در باطن فحش و ناسزا، آنها می گفتند: «السَّامُ عَلَيْكُمْ يَا مُحَمَّد»، یعنی مرگ بر تو: ﴿وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوكَ بِأَلَمٍ يَحْيِيكَ بِهِ اللَّهُ﴾.

* سوره در مورد منافقان داد سخن داده و به تفصیل درباره ی آنان سخن گفته است. آنان یهود را به عنوان دوست خود برگرفته بودند و محبت آنها را در دل داشته و اسرار مؤمنان را برای آنها می بردند، تا این که قرآن پرده از نیت پلید آن مذبذبان برداشت و آنها را افشا نمود: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾.

* و سوره با بیان حب و بغض در راه خدا که اصل ایمان در آن خلاصه می شود، خاتمه یافته است. و در پایان خاطر نشان می سازد که برای تکمیل دین، دشمنی و ستیز با دشمنان خدا لازم است: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ، أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ ...﴾.

خداوند متعال می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا﴾

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ❶ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ ❷ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوْعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ❸ قَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَن لَمْ يَسْتَطِعْ فَاطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ❹ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ❺ يَوْمَ يَنْعَتُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُبَشِّرُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَمْثَلُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ❻ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَذْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ❼ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْأَلَمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَغْصِبِ الرُّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ ❽ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْأَلَمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَغْصِبِ الرُّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبَرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ❾ إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ❿ ﴿



معنی لغات: «مخاورکما» محاوره به معنی گفتگو می باشد. «حار» یعنی برگشت، سخن رارد و بدل کرد. «یظاهرون»ظهار از ظهر مشتق است. باز نشظهار کرد، یعنی به او چنین گفت: تو برای من مانند پشت مادرم هستی. «منکرا» ناپسند، هر چیزی که شرع آن را زشت و منفور و حرام کرده باشد، به عکس معروف. «یحدون» محاذ به معنی

مخالفت و دشمنی در حدود و احکام است. در اصل به معنی ممانعت است. ﴿کبتوا﴾ کَبَتَ به معنی مجبور نمودن و خوار و خفیف کردن است. ﴿نَجْوَى﴾ سخن در گوشه، گفتار نهانی در بین دو یا چند نفر. «تَنَاجَوْا» در بین خود صحبت کردند. ﴿حَسْبِهِمْ﴾ آنان را بس است.

سبب نزول: الف؛ آورده اند که روزی «اوس بن صامت» خواست با زنش، «خوله بنت ثعلبه» نزدیکی کند، اما زن امتناع ورزید. «اوس» عصبانی شد و با اوظهار کرد. زن به خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! اوس با منظهار کرده است، در حالی که من پیر شده ام و استخوانم سست گشته است و چند فرزند صغیر دارم که اگر آنها را به او بدهم، نابود می شوند و اگر آنها را نزد خود بیاورم، گرسنه می گردند، شما چاره را در چه می بینی؟ پیامبر ﷺ فرمود: تو بر او حرام شده ای. گفت: یا رسول الله! طلاق را جاری نکرده است. او پدر فرزندان من است و برایم عزیزترین انسان است. پیامبر ﷺ همان گفته را تکرار کرد و گفت: بر او حرام شده ای. زن نیز سخنانش را تکرار می کرد. آنان سخن را رد و بدل می کردند تا این که آیهی ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ...﴾ نازل شد. (۱)

ب؛ بخاری از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده که گفته است: پاک و منزّه آن است که شنوایش گنجایش تمام اصوات را دارد. خوله بنت ثعلبه نزد پیامبر ﷺ آمد و با او سر صحبت را باز کرد در حالی که من در گوشه ای اطاق بودم و صحبت آنها را می شنیدم و بعضی از سخنانش برایم نامفهوم بود. خوله از شوهرش شکایت می کرد و می گفت: یا رسول الله! جوانیم برفت و شکم خود را فرو هشتم، تا این که پیر شدم و از او دارای فرزند شدم، اما اکنون با منظهار کرده است. بار خدایا! شکایتم را به نزد تو

می آورم. هنوز خوله نرفته بود که جبرئیل این آیه را آورد.^(۱)

تفسیر: «قد سمع الله قول التي تجادلك في زوجها» «قد» همیشه بر فعل داخل می شود. وقتی قبل از فعل ماضی بیاید معنی تحقیق می دهد، و وقتی قبل از فعل مضارع بیاید معنی تقلیل می دهد. مانند این مثال: «قد يجود البخيل» و «قد ينزل المطر». معنی آیه: همانا خدا گفته‌ی آن زن را شنید که با تو صحبت می کرد. خدا گفتگوی شما را در آن مورد شنید. زمخشری گفته است: خدا گفته‌ی او را شنید؛ یعنی دعایش را اجابت کرد. منظور این نیست که خدا فقط سخنانش را شنید. همچنان که نمازخوان می گوید: «سمع الله لمن حمده».^(۲) «و تشتكى إلى الله» و در مورد برطرف شدن مشکلش از خدا التماس می کرد. «و الله يسمع تحاوركما» و خدای عزوجل سخنان و گفتگوی شما را شنید. خدا می شنید که آن زن به تو چه گفت و تو به او چه جوابی دادی. «إن الله سميع بصير» هر کس با خدا راز و نیاز کند، خدا گفته‌اش را می شنود، و اعمال بندگان را می بیند و به آن آگاه است. این گفته علت است برای ماقبل، و صیغه‌های «سمیع» و «بصیر» جزو صیغه‌های مبالغه می باشند؛ یعنی بسیار شنوا و بینا است.^(۳) بعد از آن خدا «ظهار» را ذم کرده و حکم و کیفر انجام دهنده‌ی آن را بیان کرده و می فرماید: «الذين يظاهرون منكم من نسائهم ما هن أمهاتهم» آنان که به زنان خود می گویند شما به مانند پشت مادران ما هستید و منظورشان از این گفته حرام کردن آنها بر خود می باشد، در واقع آنها مادران آنان نیستند، بلکه همسران آنان می باشند. امام فخر گفته است: ظهار عبارت است از این که مرد به زنش بگوید: تو برای من مانند پشت مادرم هستی؛ یعنی نزدیکی با تو مانند نزدیکی با مادرم بر من حرام است. عرب در مورد طلاق می گوید: «نزلت عن امرأتی» از زنم پایین

۲- کشاف ۴/ ۱۵۰.

۱- اخراج از بخاری و ابن ماجه و بیهقی.

۳- ابوسعود ۵/ ۲۴۳.

آمد؛ یعنی او را طلاق دادم. و قصدشان از این لفظ، تحریم نزدیکی و معاشرت با او می‌باشد. آنان به همین خاطر او را به مادر خود تشبیه می‌کنند. و گفته‌ی «منکم» توبیخ و سرزنش عرب را می‌رساند و پست نشان دادن عادت آنها را در امر «ظهار» دربردارد؛ زیرا «ظهار» جزو قسم‌های زمان جاهلیت بود و به عرب اختصاص داشت نه به دیگر ملت‌ها.^(۱) «إِنْ أَمَهَا تَهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ» در حقیقت مادران آنان همان‌هایی هستند که آنها را زاده‌اند، و از شکم خود آنها را به دنیا آورده‌اند. در مثل آمده است: «فرزندت همان است که عقب تو را خونین کرده است». و این تأکید گفته‌ی «ماهن أمهاتهم» بوده و آن را بیشتر توضیح می‌دهد. «وإنهم ليقولون منكراً من القول و زوراً» حال این‌که آن همانظهارکنندگان سخنی ناپسند و زشت بر زبان می‌آورند که حقیقت و شرع آن را انکار و تکذیب می‌کند؛ چرا که سخنی است دروغ و ناروا و بهتان. «وإن الله لعفو غفور» و خدا بسیار بخشاینده‌ی افرادی است که توبه می‌کنند و پشیمان می‌شوند. در التسهیل آمده است: خدا اعلام کرده است که «ظهار» منکر است و «زور» منکر یعنی آنچه حقیقت ندارد و زور یعنی دروغ. از این جهت آن را دروغ خوانده داده است کهظهارکننده زنش را مانند مادرش قرار می‌دهد، در حالی که هرگز چنان نمی‌شود.ظهار حرام است و بر حرام بودنش چهار امر دلالت می‌کند: اول، گفته‌ی «ماهن أمهاتهم»؛ زیرا این بیان،ظهارکننده را تکذیب می‌کند. دوم، این‌که آن را منکر نام نهاده است، سوم، این‌که آن را زور نامیده و چهارم، فرموده‌ی خداست: «وإن الله لعفو غفور»؛ زیرا عفو و بخشودگی جز برای گناه نیست. هرگاه «ظهار» گناه به گردنظهارکننده مقرر است تا زمانی که آن را با کفاره برطرف می‌کند.^(۲) بعد از آن طریق ادای کفاره‌ی این سخن زشت را بیان کرده است و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَظَاهَرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ» و آنان که با تشبیه کردن زنان خود به

مادرانشان با زنان خود ظاهر می‌کنند، ﴿ثم یعودون لما قالوا﴾ سپس از گفته‌ی خود برمی‌گردند، و از آنچه از آنها سر زده است پشیمان می‌شوند و به بازگرداندن زنان خود تمایل پیدا می‌کنند، ﴿فتحریر رقیة من قبل أن یتأسا﴾ قبل از این‌که با هم تماس پیدا کنند، واجب است ظاهر کننده برده‌ای را - عبد باشد یا کنیز - آزاد کند. به نظر جمهور تماس کنایه از نزدیکی و مقدمات آن می‌باشد از قبیل بوسه و لمس. و خازن گفته است: منظور از تماس نزدیکی است. پس برای ظاهر کننده حلال نیست با همسرش که با او ظاهر کرده است نزدیکی کند، جز بعد از ادای کفاره.^(۱) و قرطبی گفته است: قبل از ادای کفاره جایز نیست ظاهر کننده با همسرش نزدیکی کند، و اگر قبل از ادای کفاره با او نزدیکی کند، کفاره از او ساقط نمی‌شود. و مجاهد گفته است: دو کفاره بر او لازم می‌آید.^(۲) ﴿ذلکم توعظون به﴾ حکم و دستور خدا در مورد ظاهر کننده چنین است، تا مؤمنان از آن پند بگیرند، و از ظاهر دوری جویند و بدان روی نیاورند. ﴿و الله بما تعملون خبیر﴾ و خدا به ظاهر و باطن امور آگاه است، و در مقابل آن شما را مجازات می‌کند، پس حدود احکامی را محفوظ بدارید که خدا برایتان مقرر فرموده است. ﴿فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین من قبل أن یتأسا﴾ پس هر کس قدرت آزاد کردن برده را نداشت، بر او واجب است قبل از نزدیکی دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد. مفسران گفته‌اند: اگر یک روز از آن را بخورد تتابع قطع شده و واجب است از نو شروع کنند. ﴿فمن لم یستطع فإطعام ستین مسکیناً﴾ و هر کس به سبب پیری یا بیماری قدرت روزه گرفتن را نداشت، باید غذای شصت نفر مسکین را بدهد که آنها را سیر کند. ﴿ذلک لتؤمنوا بالله ورسوله﴾ حکم ظاهر را از این رو بیان کردیم که خدا و پیامبر را تصدیق کرده و به شریعتش عمل کنید، و به احکام زمان جاهلیت ادامه ندهید. ﴿و تلك حدود الله﴾ این اوامر و حدود خدا

می باشد، آن را زیر پا نهد و از آن تجاوز نکند. ﴿و للکافرین عذاب أليم﴾ و منکران و تکذیب کنندگان این حدود و احکام عذابی دردناک خواهند داشت. آلوسی گفته است: کافر را بر متجاوز از حدود اطلاق کرده است باشد که آنها از عمل خود دست بردارند.^(۱) بعد از این که مؤمنان رعایت کننده ی حدود را یاد آور شد از متجاوزان و مخالفان سخن به میان آورده و می فرماید: ﴿و إن الذین یحادون الله و رسوله﴾ و آنان که با فرمان خدا و پیامبرش مخالفت می ورزند و از در دشمنی با خدا و پیامبر درمی آیند. ابوسعود گفته است: یعنی با خدا و رسول وی مخالفت و دشمنی می ورزند. علت این که در اینجا «یحادون» را آورده است و از «یعادون» و «یشاقون» استفاده نکرده، این است که «یحادون» با «حدود الله» مناسب بیشتری دارد.^(۲) ﴿کتبوا کما کتب الذین من قبلهم﴾ همان طور که کفار و منافقان و دشمنان و مخالفان قبلی خدا و پیامبر خوار و خفیف و پست شدند، اینها هم ذلیل و خوار و سبک و بی ارزش گشتند. ﴿و قد أنزلنا آیات بینات﴾ همانا ما آیات و دلایل روشنی نازل کردیم که در آن حلال و حرام و فرائض و احکام بیان شده اند. ﴿و للکافرین عذاب مهین﴾ و برای کافرانی که آن را انکار نمودند و بدان عمل نکردند، عذابی سخت مقرر است و آنها را خفیف کرده و عزت و عظمتشان را از میان می برد. صاوی گفته است: وقتی کفار مکه در روز احزاب خواستند بر ضد پیامبر ﷺ لشکرکشی کنند این آیه نازل شد، و منظور از آن دلداری و تسلی خاطر پیامبر ﷺ و مرده دادن به حضرت و مؤمنان است که دشمنان گردهم آمده ی آنان خوار و خفیف و ذلیل می شوند و جمعشان پراکنده می گردد، پس از آنها نترسید.^(۳) ﴿یوم یبعثهم الله جمیعا﴾ آن روز پرهراس را یاد آور شو که خدا تمام تبهکاران را در یک سطح زنده و حشر می کند.

۲- تفسیر ابوسعود ۱۴۴/۵.

۱- آلوسی ۲۸/۲۰.

۳- صاوی ۴/۱۸۱.

﴿فَيَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا﴾ پس آنها را از جرایمی که در دنیا مرتکب شده‌اند باخبر و آگاه می‌سازد. ﴿أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ﴾ خدا آن را در نامه‌ی اعمالشان ثبت و ضبط کرده، در حالی که خود آن را فراموش کرده‌اند؛ چون معتقد بودند که حساب و کتابی در کار نیست. ﴿وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ و خدا بر همه چیز ناظر و آگاه است و هیچ چیز از او گم نمی‌شود و چیزی بر او پوشیده نخواهد ماند. بعد از آن وسعت علم خود را بیان کرده است که به همه چیز احاطه دارد. مخلوق را می‌بیند و گفتار آنها را می‌شنود و محل و مکان آنان را، هر جا و به هر شکل که باشد، می‌بیند. فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ﴾ ای شنونده‌ی عاقل! مگر نمی‌دانی که خدا بر تمام ذرات عالم هستی واقف است و در آسمان و زمین چیزی از او پنهان و گم نمی‌شود و هیچ پنهان و ظاهری بر او مخفی نمی‌ماند. و هیچ سخن و گفته‌ای در بین سه نفر واقع نمی‌شود مگر این‌که او چهارم آنها می‌باشد و از آنچه مردم در بین خود می‌گویند و به گوش هم می‌خوانند، خبر قطعی دارد؟ ﴿وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ﴾ راز و بحث و سخنی در بین پنج نفر صورت نمی‌گیرد مگر این‌که او ششم آنها است. ﴿وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا﴾ و نه کمتر و نه بیشتر از آن نیست مگر این‌که خدا با آنها می‌باشد و می‌داند در بین آنها چه نجوا و سخنانی جریان دارد؟ منظور این است که خدای متعال در کنار بندگان حاضر و شاهد و از احوال و اعمال آنها باخبر است، و می‌داند در دل آنها چه می‌گذرد؟ و چیزی از امور بندگان بر او پوشیده نیست، از این رو آیه را این‌گونه خاتمه داده است: ﴿ثُمَّ يَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ در آن موقع خدا از اعمال نیک و بدشان آنان را آگاه می‌کند و در روز قیامت در مقابل آن آنها را مجازات می‌کند؛ زیرا از هر چیز باخبر است. مفسران گفته‌اند: خدا این آیات را با علم شروع کرد و فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ﴾، و آن را با علم خاتمه داد و فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾، تا نشان دهد که علمش به جزئیات و کلیات احاطه

دارد. و در کائنات هیچ چیز از او نهان نیست؛ چون علمش به همه چیز احاطه دارد. ابن‌کثیر گفته است: بسیاری گفته‌اند بالاجماع منظور از معیت در آیهی ﴿إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ﴾ معیت و همراهی علم او می‌باشد. پس شکی نیست که شنوایی و آگاهی‌اش آنها را احاطه کرده و بینایی‌اش در آنها نافذ است. پس خدای سبحان به خلقش آگاه است و چیزی از امور آنها بر او پوشیده نیست.^(۱) بعد از آن از احوال یهود خبر داده و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ نَهَوْا عَنِ النَّجْوَى﴾ قرطبی گفته است: در مورد یهود و منافقانی که در بین خود به صورت درگوشی صحبت می‌کردند، نازل شده است. آنان در حالی که چپ چپ به مؤمنانی نگاه می‌کردند و به آنها چشمک می‌زدند، با هم درگوشی صحبت می‌کردند. مسلمانان شکایت آن را پیش پیامبر ﷺ بردند، لذا پیامبر ﷺ منافقین و یهود، را از درگوشی صحبت کردن منع کرد، اما آنان دست برنداشتند تا سرانجام این آیه نازل شد.^(۲) ﴿ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نَهَوْا عَنْهُ﴾ سپس بدانچه که از آن منع گردیدند، باز می‌گردند و محرمانه با هم صحبت می‌کنند. ابوسعود گفته است: همزه‌ی ﴿أَلَمْ تَر﴾ برای ایجاد شگفتی آمده است. و صیغه‌ی مضارع ﴿ثُمَّ يَعُودُونَ﴾ نشان می‌دهد که آنها بارها این عمل را انجام داده‌اند.^(۳) ﴿وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ﴾ در بین خود به ناروا و گناه و دشمنی و به قصد و مخالفت با فرمان پیامبر ﷺ صحبت می‌کنند؛ زیرا سخنانشان حيله و نیرنگ است نسبت با مسلمانان. ابوحیان گفته است: علت این‌که «اثم» را در ابتدا آورده این است که «اثم» عام است و بعد از آن «عدوان» را آورده است تا عظمت آن را در نفوس نشان دهد؛ زیرا عدوان و تجاوز، تیرگی‌های نهاد انسان را نشان می‌دهد. سپس به بزرگتر از آن یعنی معصیت و نافرمانی از پیامبر می‌رسد، و این خود متضمن طعن به

منافقین است؛ زیرا سخنان محرمانه‌ی آنان پیرامون نحوه‌ی سرپیچی کردن از پیامبر ﷺ دور می‌زد. ^(۱) «وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّكَ بِأَلَمٍ حَبِيبٍ» وقتی در مجلس حضور به هم می‌رسانند با کلماتی ستمگرانه و ناروا به تو سلام می‌کنند که خدا آن را مقرر نداشته و اجازه نداده است. آنان می‌گویند: «السلام علیکم» یعنی مرگ بر شما! مفسران گفته‌اند: وقتی یهود به خدمت پیامبر می‌آمدند به جای «السلام علیکم» می‌گفتند: «السام علیکم» و سام به معنی مرگ است، که منظور آنان نیز همین بود. پیامبر ﷺ در جواب آنها می‌گفت: «و علیکم» یعنی: و بر شما باد! و چیزی اضافه نمی‌نکرد. روزی حضرت عایشه رضی الله عنها از آنها چنان شنید، لذا در جواب گفت: مرگ و لعنت بر شما! وقتی آنها رفتند پیامبر ﷺ به حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: ای عایشه! آرام باش، خدا از فحاشی و بیراه گفتن بدش می‌آید. گفت: یا رسول الله! مگر نشنیدی چه گفتند؟ فرمود: مگر تو نشنیدی من در جواب آنها چه گفتم؟ من به آنها گفتم: «و علیکم». پس خدا دعای مرا در حق آنان اجابت می‌کند و دعای آنان را در حق من اجابت نمی‌کند. «و یقولون فی أنفسهم لولا یعذبنا الله بما نقول» در بین خود می‌گویند: اگر محمد پیامبر است پس چرا خدا در مقابل این سخن ما را عذاب نمی‌دهد؟ اگر واقعاً پیامبر بود، خدا در مقابل این سخن ما را عذاب می‌داد. خدا در رد آنان افزود: «حسبهم جهنم یصلونها» در مورد عذاب آنها همین بس که وارد آتش جهنم می‌شوند و حرارت آتش آنها را در بر می‌گیرد. «فبئس المصیر» و جهنم بد سرانجام و مقری است برای آنان! ابن عربی گفته است: می‌گفتند: اگر محمد پیامبر می‌بود، خدا به ما فرصت نمی‌داد به او بد و بیراه بگوییم و به او توهین کنیم. نمی‌دانستند، که خدای متعال دارای طاقت و حوصله می‌باشد، و در مورد کیفر کسی که به خود او بد می‌گوید، شتاب به خرج نمی‌دهد، پس چگونه کیفر افرادی را تعجیل می‌کند که پیامبرش

را دشنام می دهند؟! در حدیث صحیح آمده است: «شکیبا و صبورتر از خدا در مقابل آزار احدی نیست. برایش همسر و فرزند قرار می دهند در حالی که خدا سلامت و روزی به آنها عطا می کند. آنگاه به منظور افشا کردن نهادشان و بر ملا ساختن باطنشان و به منظور تکریم پیامبرش این آیه را نازل کرد». ^(۱) مهلت دادن آنها در دنیا ناشی از لطف پروردگار است؛ چون پیامبر رحمة للعالمین است. آنگاه خدا مؤمنان را بر حذر داشت از این که به قصد گناه و معصیت به نجوی پردازند و فرمود: «یا ایها الذین آمنوا إذا تناجیتم فلا تناجوا بالاثم والعدوان و معصیت الرسول» ای مؤمنان! وقتی در بین خود به صورت محرمانه صحبت می کنید، درباره ی گناه صحبت نکنید و گفتار زشت بر زبان جاری نسازید و با پیامبر ﷺ مخالفت نکنید. «و تناجوا بالبر والتقوی» و در مورد امور خیر و طاعت و احسان صحبت کنید. قرطبی گفته است: خدای متعال مؤمنان را منع کرده است که مانند منافقان و یهود به صحبت نهانی پردازند و به آنها دستور داده است که درباره ی طاعت و پرهیزگاری و دوری جستن از آنچه که خدا منع کرده است، محرمانه صحبت نکنند. ^(۲) «و اتقوا الله الذی الیه تحشرون» و با امثال او امر و اجتناب از نواهی خدا از وی بترسید؛ چرا که شما را برای محاسبه و مجازات مطابق اعمالتان زنده می کند. «إنما النجوى من الشیطان لیحزن الذین آمنوا» نجوی چیزی نیست جز این که شیطان برای ایجاد اندوه در دل مؤمنان آن را آراسته می کند. ابن کثیر گفته است: یعنی این عمل فقط از نجواگرانی صادر می شود که از آراستن و فریب شیطان پیروی می کنند. ^(۳) «ولیس بضارهم شیئا إلا بإذن الله» و جز با خواست خدا نجوی برای مؤمنان زبانی ندارد. «و علی الله فلیتوکل المؤمنون» و مؤمنان باید فقط به خدا متکی باشند و به او

اعتماد کنند و به صحبت‌های نهانی منافقین اهمیت ندهند؛ زیرا خدا آنان را از شر و نیرنگشان مصون می‌دارد. در حدیث آمده است: «وقتی سه نفر بودید دو نفرتان به صورت محرمانه صحبت نکنید؛ چون این کار او را افسرده می‌کند.»^(۱)

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (۱۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَاجَعْتُمْ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَحِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) أَلْأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۳) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵) اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۶) لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۷) يَوْمَ يَبْتَغِئُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُخْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۸) اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۹) إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ (۲۰) كَتَبَ اللَّهُ لِلْعَلْبِ أْنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۱) لَا تَحِدُوا قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ

عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢٢﴾

مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خدا مؤمنان را از اعمالی برحذر داشت که سبب کینه و نفرت می شود، به آنها دستور داد به اعمالی پردازند که سبب افزایش دوستی و محبت و مودت می شود. و آن عبارت است از این که در مجالس جا را برای یکدیگر باز کنند و بگشایند. سپس آنان را از دوستی و موالات با دشمنان خدا برحذر داشته، و سوره ی شریف را با بیان اوصاف مؤمنان حقیقی خاتمه داده است.

معنی لغات: «تفسحوا» گشایش بدهید، جا بدهید. فسح له فی المجلس؛ یعنی جا را برای وی باز کرد. «انشزوا» برخیزید، بلند شوید. از نشز به معنی برآمدگی زمین است. «جنة» سپر، حفاظ. «استحوذ» مستولی و چیره شد. «الاذلین» فرو رفته گان در ذلت. سبب نزول: الف؛ از مقاتل روایت است که پیامبر ﷺ مهاجر و انصاری را که در غزوه ی بدر شرکت کرده بودند، گرامی می داشت. جمعی از اهل بدر آمدند و در بین آنان «ثابت بن قیس» قرار داشت. قبل از رسیدن آنها مجلس پیر شده بود. آنها در مقابل پیامبر ﷺ ایستادند و منتظر بودند برایشان جا باز کنند، اما برای آنان جا باز نکردند، و این امر بر پیامبر ﷺ گران آمد. پیامبر ﷺ به افرادی که در اطرافش بودند و در غزوه ی بدر شرکت نکرده بودند، گفت: فلانی بلند شو و فلانی بلند شو. و به تعداد افرادی که ایستاده بودند و در جنگ بدر شرکت کرده بودند افراد نشسته را بلند کرد، و این بر کسانی که از جایشان بلند شدند، گران آمد. متناقضین زبان طعنه و سرزنش گشودند و گفتند: پیامبر با آنها نیکو عمل نکرد. عده ای در مجلس نشسته بودند و دوست داشتند نزدیک

پیامبر باشند، آنها را بلند کرد تا دیگرانی بنشینند که دیر آمده بودند!! آنگاه خدا آیه‌ی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحَ اللَّهُ لَكُمْ...﴾ را نازل کرد.^(۱)

ب؛ ابن عباس نقل کرده است که مردم از پیامبر ﷺ زیاد سوال می‌کردند تا جایی که بر پیامبر ﷺ گران آمد، لذا خدا خواست بار آن را از دوش پیامبر سبک نماید و آنها را از آن کار باز دارد، آنگاه آیه‌ی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نُجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ﴾ را نازل کرد. بعد از نزول این آیه بسی از مؤمنان ترسیدند و دست از سؤال کردن کشیدند.^(۲)

ج؛ سدی گفته است: «عبدالله بن نبیل» منافق در مجالس پیامبر ﷺ حاضر می‌شد، و سخنان او را برای یهود می‌برد. وقتی پیامبر ﷺ در یکی از حجره‌هایش بود، گفت: حالا یک نفر می‌آید، قلبش قلب ستمکار است و با دو چشم بسان شیطان نگاه می‌کند. در این اثناء «عبدالله بن نبیل» وارد شد که چشمانی آبی داشت - پیامبر ﷺ گفت: چرا خودت و یارانت به من نامزای می‌گوئید؟ «عبدالله» به خدا قسم خورد که چنان کاری را نکرده است. پیامبر ﷺ گفت: چنین کاری را کرده‌ای، عبدالله با عجله رفت و یارانش را آورد و همه قسم خوردند که به او ناسزا نگفته‌اند، آنگاه خدا آیه‌ی ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^(۳) را نازل کرد.

تفسیر: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ خداوند متعال با گرمی‌ترین وصف و با لطیف‌ترین عبارت مؤمنان را ندا داده است. یعنی ای آنان که خدا و پیامبر را تصدیق کرده و به ایمان

۱- قرطبی ۱۷/۲۹۷، و به تفسیر رازی ۲۸/۲۶۸ نگاه کنید.

۲- قرطبی ۱۷/۳۰۴.

۳- مختصر ۳/۴۶۵، و تفسیر خازن ۴/۵۲.

که آرایش انسان است آراسته شده اید! ﴿إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا﴾ اگر یک نفر به شما گفت در مجالس جای باز کنید، اعم از این که مجالس پیامبر باشد یا مجالس دیگری، جای باز کنید. ﴿يَفْسَحُ اللَّهُ لَكُمْ﴾ تا خدا رحمت و بهشتش را برایتان وسیع و فراخ گرداند. مجاهد گفته است: آنها برای حضور در مجالس پیامبر با یکدیگر به رقابت می پرداختند، لذا به آنها امر شد برای یکدیگر جا باز کنند. ^(۱) خازن گفته است: خدا به مؤمنان دستور داده است که فروتن باشند، و برای کسی که می خواهد در مجلس پیامبر ﷺ بنشیند، جا باز کنند، تا همه یکسان از اندرزهای پیامبر بهره گیرند. ^(۲) در حدیث آمده است: نباید یک نفر را بلند کنید و خود را در جای آن بنشیند، اما جا باز کنید تا خدا برایتان فراخی مقرر بدارد. ^(۳) امام فخر گفته است: آیه ی ﴿يَفْسَحُ اللَّهُ لَكُمْ﴾ مطلق و عام است و شامل تمام اموری می شود که انسان در آن گشایش و فراخی می جوید. اعم از مکان و روزی و سینه و صدرنشینی و قبر و بهشت. بدانید که آیه نشان می دهد هر کس باب خیر و راحت را به روی بندگان بگشاید، خدا خیرات دنیا و آخرت را بر او می گشاید. و در حدیث آمده است: «مادام بنده یار و یاور برادرش باشد، خدا یار و یاور او می باشد». ^(۴) ﴿وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا﴾ و هر گاه به شما گفته شد از مجلس برخیزید و بلند شوید و برای دیگران جا باز کنید، برخیزید و بلند شوید. ابن عباس گفته است یعنی اگر به شما گفتند: بلند شوید، برخیزید. در البحر آمده است: اول به آنها امر شد در مجلس جا باز کنند، در مرحله ی دوم به آنها گفته شده است: اگر به شما امر شد، باید آن را انجام دهند. و این مسأله را خواری و توهین ندانند. ^(۵) ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ خدا مقام و منزلت مؤمنان مخصوصاً عالمان آنها را به سبب امتثال

۲- خازن ۵۰/۴.

۱- قرطبی ۲۹۶/۱۷.

۴- تفسیر رازی ۲۹/۲۶۹.

۳- اخراج از بخاری و مسلم.

۵- البحر ۲۳۷/۸.

او امر خدا و پیامبر به اعلیٰ مراتب بلند می‌گرداند و بالاترین درجه را در بهشت به آنها می‌دهد. ابن مسعود گفته است: در این آیه از علما تمجید به عمل آورده است. او همچنین می‌گوید: ای انسان! این آیه را دریابید! باشد در نهاد شما رغبت به علم ایجاد کند؛ چرا که خدا می‌فرماید: خدا پایه و مقام مؤمن عالم را بالاتر از مقام مومن غیر عالم قرار می‌دهد. و قرطبی گفته است: در این آیه روشن شده است که بلندی مقام و منزلت در نزد خدا منوط به علم و ایمان است؛ نه به زود آمدن و شتاب کردن برای حضور در مجالس پیامبر. در حدیث آمده است: «فضل و برتری عالم بر پارسا مانند برتری ماه شب چهارده است بر سایر ستارگان». و از پیامبر ﷺ نقل است: «روز قیامت سه گروه به شفاعت می‌پردازند: پیامبران، سپس علما، بعد از آنها شهدا». چقدر بزرگ است منزلتی که در بین پیامبری و شهادت قرار دارد. ^(۱) «والله بما تعملون خبير» و خدا نیک می‌داند چه کسی مستحق فضل و ثواب است و چه کسی مستحق نیست؟ «یا ایها الذین آمنوا إذا ناجیتم الرسول» ای مومنان! وقتی خواستید با پیامبر ﷺ بحث کنید، «فقدّموا بین یدی نجواکم صدقه» قبل از آن صدقه‌ای به فقرا بدهید. آلوسی گفته است: در این امر عظمت منزلت پیامبر و نفع بینوایان نمایان است. و با این روش مخلص و منافق و دوستدار دنیا و دوستدار آخرت از هم متمایز می‌شوند. ^(۲) «ذلکم خیر لکم و أطهر» تعیین و قرار دادن صدقه قبل از بحث با پیامبر برای شما در پیشگاه خدا برتر است؛ زیرا متضمن امتثال امر خدا می‌باشد و گناهان شما را می‌زداید. «فإن لم تجدوا فإن الله غفور رحیم» اگر چیزی برای صدقه نداشتید، بدانید که خدا از شما صرف نظر می‌کند و شما را می‌بخشاید؛ چرا که فقط توانا را به آن مکلف کرده است. «أأشفقتم أن تقدموا بین یدی نجواکم صدقات» به شیوه‌ای بسیار نرم و لطیف مؤمنین مورد عتاب قرار گرفته‌اند. یعنی آیا اگر قبل از

مناجات با پیامبر صدقه بدهید می ترسید فقیر گردید؟ یعنی ترسید؛ چون روزی شما در دست خدا می باشد؛ زیرا خدا غنی است و خزانه های آسمان و زمین را در اختیار دارد. همان طور که گفتیم عتابی است لطیف. اما بعداً به منظور تسهیل بر مسلمانان این حکم را نسخ نموده و می فرماید: ﴿فَإِذَا لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ﴾ اگر اجرای فرمان بر شما مشکل شد و آن را اجرا نکردید، و خدا از شما صرف نظر کرد و اجازه داد بدون تقدیم صدقه با پیامبر ﷺ به راز و نیاز بپردازید، ﴿فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ پس به اقامه ای دایمی نماز و ادای زکات مفروض اکتفاء کنید. ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و در تمام احوال فرمان خدا و پیامبر را اطاعت کنید. ﴿وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ و خدا به اعمال و نیت شما آگاه می باشد. مفسران گفته اند: به منظور تخفیف، تکلیف بر بندگان نسخ شد، حتی ابن عباس گفته است: این حکم بیش از چند ساعت مقرر نبود سپس نسخ شد. ^(۱) قرطبی گفته است: با فرض شدن زکات، این صدقه نسخ شد و این امر دلیلی است بر جواز نسخ حکم قبل از اجرای آن و آنچه از حضرت علی علیه السلام روایت شده است درست نیست، که گفته است: در قرآن آیه ای آمده است که نه قبل از من و نه بعد از من احدی به آن عمل نکرده است. دیناری داشتم آن را صدقه دادم و با پیامبر به مناجات پرداختم. این قول ضعیف است؛ زیرا خدا فرموده است: ﴿فَإِذَا لَمْ تَفْعَلُوا﴾ که نشان می دهد احدی صدقه را نداده است. ^(۲) ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ شگفتی از وضع و حال منافقین را در نهاد پیامبر ﷺ بر می انگیزد؛ چرا که یهود را به عنوان دوست اتخاذ کرده بودند؛ یعنی ای محمد! آیا از حال آن منافقان تعجب نمی کنی که ادعای ایمان دارند، در حالی که یهود را که مورد کین و غضب خدا می باشند دوستان خود قرار داده و آنان را اندرز می دهند و اسرار مؤمنین را به آنها می گویند؟! امام فخر گفته است: منافقان یهود را

که طبق آیه‌ی «من لعنه الله و غضب علیه» مورد قهر و غضب خدا قرار گرفته بودند دوست خود قرار دادند و اسرار مؤمنان را برای آنان می‌بردند. ^(۱) «ما هم منکم ولا منهم» آن منافقان نه از مؤمنان بودند و نه از یهود، بلکه در این بین مذبذب بودند، همان‌گونه که در جای دیگری می‌فرماید: «مذبذبین بین ذلك لا إلی هؤلاء ولا إلی هؤلاء». صاوی گفته است: نه مؤمنان خالص بودند و نه کافران خالص، نه به اینها منتسب بودند و نه به آنها. ^(۲) «و یحلفون علی الکذب و هم یعلمون» و به دروغ به خدا قسم می‌خورند و می‌گویند: به خدا قسم ما مسلمانیم، در حالی که خود می‌دانند که دروغ می‌گویند. ابوسعود گفته است: آیه بیانگر نهایت زشتی عمل آنها می‌باشد؛ زیرا آگاهانه و به دورغ قسم خوردن بی‌نهایت ناپسند است. ^(۳) «أعد الله لهم عذابا شديدا» خدا به سبب نفاقشان برای آنان عذابی بسیار سخت و دردناک را تدارک دیده که عبارت است از دره‌ی عمیق در جهنم: «إن المنافقين فی الدرك الأسفل من النار و لن تجد لهم نصيرا». «إنهم ساء ما کانوا یعملون» کار و پیشه و عمل آنان بسی زشت و بد است. «اتخذوا أیمانهم جنة» قسم دروغین و ناپاک خود را سپر و وسیله‌ای برای حفظ خود از کشته شدن قرار دادند. در التسهیل آمده است: «جنة» در اصل به معنی وسیله‌ای است مانند سپر که با آن آدمی خود را از گزند خطرات محفوظ می‌دارد. در اینجا به طریق استعاره به کار رفته است؛ زیرا آنها به منظور حفظ جان و مال خود، اسلام را ابراز داشته بودند. ^(۴) «فصدوا عن سبیل الله» پس با القاء شبهات در قلوب ضعیفان و با مکر و نیرنگ از ورود مردم به اسلام جلوگیری کردند. «فلهم عذاب مهین» پس عذابی بسیار شدید و اهانت‌آمیز خواهند داشت. «لن تغنی عنهم أموالهم ولا أولادهم من الله شیئا» در آخرت اموال و اولاد برای

آنان سودی ندارد، و یک ذره از عذاب خدا را از آنان نمی‌کاهد. ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ آنان اهل آتشند و هرگز از آن بیرون نمی‌آیند. ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ خدا عموم آنها را را در روز حشر برای محاسبه و جزا جمع می‌آورد و حشر می‌کند. ﴿فِيحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ﴾ پس همان‌طور که در دنیا برای شما قسم می‌خوردند که مسلمانند در محضر خدا نیز قسم می‌خورند. ابن عباس گفته است: قسمشان این است: ﴿وَاللَّهُ رَيْنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾^(۱) ﴿وَيَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ﴾ و گمان می‌برند قسمشان همان‌طور که در دنیا برایشان مفید بود و آنان را از کشته شدن نجات داد، در آخرت نیز برای آنها سودمند واقع خواهد شد و آنان را از عذاب آخرت نجات می‌دهد. ابوحیان گفته است: عجب این است که چگونه گمان می‌برند کفرشان بر دانای نهان‌ها پوشیده می‌ماند. او را بسان مؤمنان تلقی کرده و فکر می‌کنند از کفر و نفاق آنان اطلاع ندارد. منظور این است که آنها به دروغ عادت کرده‌اند، و همان‌طور که در دنیا دروغ بر زبان داشتند، در آخرت نیز آن را بر زبان دارند.^(۲) ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾ ای انسان‌ها! آگاه باشید آنها بسیار دروغگو هستند، به طوری که در پیشگاه خدای دانا به نهان‌ها به خود جسارت دروغ گفتن داده‌اند. ﴿اسْتَحِذْ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانَ فَاِنَّهُمْ لَكَ لِلَّهِ﴾ شیطان بر قلب آنها چیره گشته و نهاد آنان را در اختیار گرفته است، تا جایی که نام خدا را از یاد آنها برده است، خدایی که پروردگار آنان می‌باشد. ﴿أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ﴾ آنها یاران و پیروان و انصار شیطان می‌باشند. ﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ بدانید که پیروان و سربازان شیطان کاملاً در زیانمندی و گمراهی فرو رفته‌اند؛ زیرا نعمت همیشگی را از دست داده و خود را در معرض عذاب ابدی قرار داده‌اند. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ آنان که با خدا و پیامبر از در دشمنی درآمده و با فرمان آنها مخالفت می‌کنند،

﴿أُولَئِكَ فِي الْأَذْلَلِينَ﴾ آنها از زمره‌ی افراد پست و خفیف و خوارند و از رحمت خدا دور می‌باشند. ﴿كُتِبَ اللَّهُ لِلْأَعْلَيْنِ أَنَا وَرُسُلِي﴾ خدا مقرر داشته است که پیروزی و غلبه از آن دین و پیامبران و بندگان با ایمان می‌باشد. ﴿إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ همانا خدا قدرت و توانایی یاری و نصرت پیامبران و دوستانش را دارد، بر دشمنانش چیره است و مغلوب و مقهور نمی‌شود. مقاتل گفته است: بعد از این‌که خدا مکه و طائف و خیبر را به دست مسلمانان گشود، گفتند: امیدواریم خدا ما را بر فارس و روم پیروز و غالب گرداند. عبدالله بن سلول گفت: آیا گمان می‌برید فارس و روم مانند بعضی از شهرهایی می‌باشند که آن را گشوده‌اید؟! به خدا قسم آنها از لحاظ عدد و نیرو و قدرت قوی‌تر از آنند که شما تصور می‌کنید. آنگاه این آیه نازل شد: ﴿كُتِبَ اللَّهُ لِلْأَعْلَيْنِ أَنَا وَرُسُلِي﴾.^(۱) ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ ای شنونده! امکان ندارد افرادی را بیابی که به خدا و پیامبر و روز آخرت ایمان داشته باشند و آنها را تصدیق کنند، در همان حال دوستدار افرادی باشند که با خدا و پیامبر دشمن هستند و از فرمان آنها سر بر می‌تابند؛ زیرا هر کس خدا را دوست داشته باشد، با دشمنانش دشمن می‌گردد، و محبت خدا و محبت دشمنانش در قلب هیچ‌کس جمع نمی‌شود، همان‌طور که نور و تاریکی با هم جمع نمی‌شوند. مفسران گفته‌اند: آیه مسلمانان را از دوستی و محبت کافران تبه‌کار بر حذر می‌دارد. اما به منظور مبالغه در نهی به صورت جمله‌ی خبری آمده است. امام فخر گفته است: یعنی ایمان و محبت دشمنان خدا در یک دل جا نمی‌گیرد؛ چون وقتی انسان یک نفر را دوست داشته باشد، ممکن نیست دشمن او را دوست داشته باشد؛ زیرا این‌گونه دوستی‌ها در قلب جمع نمی‌شوند. پس وقتی محبت دشمنان خدا در قلب مستقر شود، ایمان در آن جا نخواهد گرفت.^(۲) ﴿وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾

هر چند که دشمنان خدا و پیامبر نزدیکترین انسان به آنان باشند، مانند پدر یا فرزندان یا برادران و یا عشیرت و اقوام؛ چون مسأله‌ی ایمان به خدا مقتضی دشمنی با دشمنان خدا می‌باشد. در البحر آمده است: به «پدران» شروع کرده است؛ چون اطاعت آنها بر اولاد واجب است. بعد از آن «فرزندان» را آورده است؛ چون تعلق خاطر انسان به آنها بیشتر است. و بعد از آن «برادران» آمده است؛ زیرا مایه‌ی دلگرمی و یآوری می‌باشند. آنگاه «عشیرت» آمده است؛ چون وسیله‌ی نصرت و جدال و غلبه بر دشمنان می‌باشند، همان‌گونه که گفته‌اند:

لایسألون أخاهم حین یندبهم فی الناثبات علی ما قال برهانا^(۱)

«از برادرشان که به هنگام مصائب بر آنان گریه می‌کند درباره‌ی گفته‌اش دلیل نمی‌خواهند».

ابن کثیر گفته است: «لو کانوا آباهم» در رابطه با ابوعبیده نازل شد که در روز بدر پدرش، «جراح» را کشت. و «أو أبناءهم» در مورد «ابوبکر صدیق» نازل شد که قصد کشتن عبدالرحمن بن ابی بکر را کرد. و «أو إخوانهم» در مورد «مصعب بن عمیر» نازل شد که برادرش، عبید بن عمیر را کشت. و «أو عشیرتهم» در مورد حمزه و علی و عبیده بن حارث نازل شد که در روز بدر عتبه و شیبه و ولید بن عتبه را کشتند.^(۲) «أو أولئك کتب فی قلوبهم الإیمان» خدا ایمان را در قلوب آنها مستقر و جایگزین نموده و قلوب آنان را مطمئن و مخلص کرده است. «و أیدهم بروح منه» و با تایید و یاری خود آنها را تقویت کرده است. ابن عباس گفته است: یعنی آنها را بر دشمنان پیروز و غالب کرد. و چنان نصری به «روح» موسوم شد؛ چون به وسیله‌ی آن کارشان جان می‌گیرد.^(۳) «و یدخلهم جنات تجری من تحتها الأنهار» در آخرت آنان را در باغ‌های بسیار وسیع جا می‌دهد که

در پای قصرهایش رودهای بهشتی جاری است. ﴿خالدین فیها﴾ و برای ابد در آن خواهند ماند. ﴿رضی الله عنهم و رضوا عنه﴾ خدا اعمالشان را قبول کرد و از آنان راضی شد و به ثوابش نایل آمدند. پس آنها نیز به عطای خدا راضی شدند. از این رو رضوان را بعد از داخل شدن آنان به بهشت ذکر کرد که بزرگترین نعمت و والاترین منزلت است. ابن‌کثیر گفته است: در این آیه رازی بدیع نهفته که عبارت است از این‌که وقتی در راه خدا از نزدیکان و عشیره‌ی خود قهر کردند و بر آنان سخت گرفتند، خدای منان در عوض آن رضایت خود را به آنان عطا کرد و آنها را به اعطای نعمت سرمدی و فیض عظیم راضی کرد. ^(۱) ﴿أولئك حزب الله﴾ آنها یاران مخصوص و دوستان خدا می‌باشند. ﴿ألا إن حزب الله هم المفلحون﴾ آگاه باشید که حزب خدا در دنیا و آخرت به خیر و سعادت نایل می‌آیند. این آیه در مقابل آیه‌ی ﴿أولئك حزب الشیطان ألا إن حزب الشیطان هم الخاسرون﴾ قرار دارد.

تکات بلاغی: ۱- ﴿إن الله سمیع بصیر﴾، ﴿غفور رحیم﴾ و ﴿علی کل شیء شهید﴾ متضمن صیغه‌ی مبالغه می‌باشند.

۲- ﴿ما هن أمهاتهم، إن أمهاتهم﴾ حاوی اطناب است.

۳- ﴿ولا أدنی من ذلك ولا أكثر﴾ متضمن طباق است.

۴- ﴿یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین أوتوا العلم درجات﴾ شامل عطف خاص بر عام است.

۵- ﴿فقدّموا بین یدی نجواکم صدقة﴾ متضمن استعاره می‌باشد.

۶- ﴿ألم تر إلی الذین تولوا قوما غضب الله علیهم﴾ استفهام در اینجا برای ابراز تعجب آمده است.

۷- «یعلمون» و «یعملون» شامل جناس ناقص است.

۸- «أولئك حزب الله ألا إن حزب الله هم المفلحون» و «أولئك حزب الشيطان» متضمن مقابله است.

۹- «ألا إن حزب الله هم المفلحون» به چندین ادات تأکید آراسته شده است؛ از جمله «ألا» و «إن» و «هم».

۱۰- «الخاسرون، الكاذبون، خالدون و یعملون» در حرف آخر فواصل موافق می باشند. لطیفه: امام احمد از ابی الطفیل روایت کرده است که «نافع بن عبدالحارث» در عسفان به عمر بن الخطاب رسید. عمر او را استانداری مکه منصوب کرده بود. عمر پرسید چه کسی را بر اهل وادی جانشین کرده ای؟ گفت: «ابن ابزی» را بر آنان جانشین کرده ام. عمر گفت: ابن ابزی کیست؟ یک نفر گفت: از آزاد شدگان ما می باشد. عمر گفت: آزاد شده ای را بر آنان قرار داده ای؟ گفت: یا امیرالمؤمنین قاری کتاب خدا، عالم به فرایض و قاضی است. عمر گفت: پیامبرتان صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا به وسیله ای این کتاب قومی را به مرتبه ای بلند می رساند و دیگران را پایین می آورد».

